فرهنگ مصور هنرهای تجسمی

پرویز مرزبان و حبیب معروف

فرهنگ مصور هنرهای تجسّمی

آنجا که هر نویسنده آرزوی بلندآوازگی در سر می‌پروراند، فرهنگ‌نویس امیدی جز این نمی‌تواند داشته باشد که از آفت مذمت برکنار بماند؛ و حتی همین پاداش منفی نیز نصیب کمتر فرهنگ‌نویسی شده است.

دکتر ساموئل جانسون

در دیباچهٔ فرهنگ زبان انگلیسی

فرهنگ مصور هنرهای تجسّمی

مؤلفان:

پرویز مرزبان و حبیب معروف

ویرایش دوم

سروش

تهران ۱۳۷۱

مرزبان، پرویز، ۱۲۹۶ -
فرهنگ مصورهنرهای تجسمی / مولفان پرویزمرزبان وحبیب معروف. -
ویرایش ۲. -تهران: سروش، ۱۳۷۱.
۱۴۴، 339ص.: مصور.
ویرایش اول درسال ۱۳۶۵ باعنوان "واژه‌نامه‌هنرهای تجسمی" منتشر شده است.
ص. ع. به‌انگلیسی: Parviz Marzban; Habib Ma'rouf. An illustrated dictionary of visual arts (Archicture, sculpture, painting).
کتابنامه: ص. ۱۱-۱۲.
۱. معماری-واژه‌نامه‌ها-انگلیسی. ۲. پیکرتراشی-واژه‌نامه‌ها-انگلیسی. ۳. نقاشی-واژه‌نامه‌ها-انگلیسی. ۴. واژه‌نامه‌های مصور. ۵. زبان انگلیسی-واژه‌نامه‌ها-فارسی. ۶. فارسی - واژه‌نامه‌ها-انگلیسی. الف. معروف، حبیب، نویسنده‌همکار. ب. عنوان.
1. English language - Dictionaries - Persian. 2. Persian language - Dictionaries - English.
۷۲۰/۳ NA ۳۱
واحد تولیداطلاعات آرشیوهاوکتابخانه‌های صداوسیما

سروش
انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران
تهران، خیابان استاد مطهری، تقاطع خیابان دکتر مفتح، ساختمان جام‌جم
چاپ اول: ۱۳۶۵
ویرایش دوم: ۱۳۷۱
پانچیست: مریم سلوکی
نمونه‌خوان: مهوش تکلیف
صفحه‌آرا: محمود نیکفرجام
طراح روی جلد: شهرام گلپریان
ناظرچاپ: علیرضا جمشیدی
لیتوگرافی: تندیس
حروفچینی: لاینوترون انتشارات سروش
این کتاب در ده‌هزار نسخه در چاپخانهٔ آلیك چاپ و در صحافی صحافکار تهران صحافی شد.
بها با جلد نرم: ۲۹۰۰ ریال
بها با جلد زرکوب: ۴۰۰۰ ریال

پیشگفتار

شاید این نخستین گامی است که در جهت گردآوری واژه‌نامه‌ای، حتّی چنین تُنک‌مایه، از فرهنگ گستردهٔ هنرهای تجسّمی ــ معماری، پیکرتراشی، نقّاشی ــ و نیز برخی مصطلحات و مضامین و عناوین و اعلام وابسته به آنها، برداشته می‌شود؛ آن هم با این شرایط که تعریف واژهٔ انگلیسی (یا اصطلاح و واژهٔ بیگانهٔ متداول در زبان انگلیسی) با بیانی روشن به فارسی درآید، و برابر نهادی برای آن واژه تعیین، و سرانجام ــ در موارد لازم ــ تصویری برآن ضمیمه شود. شك نیست که در راه این مقصود مشکل و نارسایی بسیار، و انواع نیازمندی به امداد و ارشاد صاحبنظران بیشمار خواهد بود.

هدف از این گردآوری راه گشودن در پیش پای مترجمان کتابهای هنری و هنرجویان کم آشنا به زبانهای اروپایی است، تا با دردست داشتن تعریفها و برابر نهادهای فارسی، به درك نوشته‌ها و نقدهای انگلیسی در زمینه هنر، و نیز برگرداندن آن مطالب به فارسی روشن و قابل فهم، توانایی یابند؛ که نقص و ناتوانی در اجرای این مقصود تا حال حاضر برجا مانده است. امّا گردآورندگان این واژه‌نامه به خوبی می‌دانند که اگر حاصل کارشان در مددرسانی به مترجم و هنرجو اندك توفیقی یابد، تازه خود دست مددجویی است که به سوی صاحبنظران ــ پژوهشگر و پیشه‌ور ــ و زبانشناسان دراز شده است.

مؤلفان

پیشگفتار ویرایش دوم

برای اینکه «واژه‌نامهٔ مصوّر هنرهای تجسّمی» در ویرایش دوّم به صورت فرهنگ حاضر درآید، می‌بایست حدود ۱۵۰ واژهٔ ناجور با متن کار از جمع ۳۱۹۰ مدخل نخستین حذف، پاره‌ای خطاها برطرف، تعریفها کافی، و شرحها یکدست شود؛ و سپس بیش از ۲۳۰۰ مدخل تازه با تصاویر وابسته، بر واژه‌نامهٔ اصلی افزوده گردد.

اکنون «فرهنگ مصوّر هنرهای تجسّمی» با بیش از ۵۳۰۰ مدخل عرضه می‌شود. بدیهی است به همان نسبت که گسترهٔ این گردآوری افزایش یافته دست مددجوی مؤلفان نیز به جانب صاحبنظران و پیشه‌وران اهل اصطلاح و فارسی‌شناسان درازتر شده است.

با سپاس به همکاران و ستایش از همکاری انتشارات سروش.

مؤلفان

چند تذکّر لازم

۱. برابر نهاد پسوند انگلیسی «ism» در مکاتب و مقولات هنری که مبتنی بر مفهوم کاروَرزی و کاربُرد است، پسوند فارسی «گری» اختیار شده است، مانند: آرمانگری، واقعگری، وهمگری.

۲. درضبط واژهٔ انگلیسی هرگاه دو صورت متداول بوده، نامأنوس تر آن میان دوهلالی آمده است.

۳. صورت جمع نامنظّم پاره‌ای واژه‌ها میان دوهلالی بعد از حروف «pl,» داده شده است.

۴. اسامی، اعلام تاریخی و جغرافیایی، سلسله پادشاهیها، عنوان مکاتب و دوره‌های هنری و مانند آن با حرف بزرگ لاتینی دراول واژه مشخّص شده است.

۵. درضبط واژه‌های مرکّب فارسی با رعایت اصول «آسانخوانی» و «خوشنمایی» نوشتار، چه‌بسا که صورت بهم پیوستهٔ واژه مرجّح شمرده شده، و ندرتاً نیز هردو شکل پیوسته و مجزّا داده شده است، تاکدام مقبولِ افتد و معمول شود؛ مانند: قاببند، دستساخت، آدمسانگری، یا، قُزَحسان، قُزَح‌سان، و، سنّتساخت، سنّت‌ساخت. بنای کار بر این بوده است که تکواژه‌نویسی در اغلب موارد نه تنها کاربرد برابر نهاد فارسی را صراحت و سامان می‌بخشد، بلکه همچنین با از میان برداشتن مشکل کسرهٔ اضافه ــ به‌خصوص آن جا که تکواژه‌ای اصطلاحی یا فنّی در فارسی از دوپاره تشکیل یافته باشد ــ خواندن متن و فهم مطلب را آسانتر می‌سازد، مانند: قلمدرزگیری [و نه قلمِ درزگیری]، پیشزمینه، پنجکاشت، خامپخت، قالبسنگ، چنانکه از نظر خواهد گذشت.

۶. در برگرداندن پاره‌ای اسامی و اعلام جغرافیایی، اساطیری، تاریخی تلفظ فرانسوی

رایج در زبان فارسی ضبط شده است، مانند: سلسلهٔ اوتونی، شیوهٔ توسکانی، ژوپیتر، هیدر، مرکور؛ مگر آنکه اصل اشتقاق انگلیسی بوده باشد، مانند: شیوهٔ جیمزی، معماری تیودوری.

۷. هرگاه واژه‌ای از زبانی بیگانه در انگلیسی وارد شده باشد، حرف یا حروف اختصاری واقع در میان دو ابرو، زبان اصلی را معرفی می‌کند [← راهنمای حروف اختصاری].

۸. در برخی موارد به علّت کمی جا تصویر مدخلهایی به صفحهٔ بعد منتقل شده است.

۹. با ارجاع هر واژهٔ فارسی به بخش انگلیسی، تعریف اصلی و معانی و مرادفات دست دوّم، و در موارد بسیار تصویر آن واژه به دست می‌آید.

راهنمای حروف اختصاری

ق م	قبل از میلاد
ب م	بعد از میلاد
هـ.ق	هجری قمری
←	رجوع شود به
حـ	حدود

عربی	[Ar]
چینی	[Chin]
فرانسوی	[F]
آلمانی	[Ger]
یونانی	[GK]
عبری	[Heb]
ایتالیایی	[It]
ژاپنی	[Jap]
لاتینی	[L]
فارسی	[Per]
جمع	[pl,]
روسی	[Rss]
اسپانیایی	[Sp]
ترکی	[Turk]

منابع و مآخذ

دایرة‌المعارف فارسی به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب، مجلّدات اوّل و دوّم.
واژه‌نامهٔ راه و ساختمان و معماری، انگلیسی به فارسی، گردآوردهٔ حبیب معروف، چاپخانهٔ بهمن، تهران، ۱۳۶۱.
خلاصهٔ تاریخ هنر، نوشتهٔ پرویز مرزبان، سازمان انتشارات انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۵.

Dictionary of Architecture, by Henry H. Saylor. John Wiley & Sons, Inc. New-York, 1952.*

The Penguin Dictionary of Architecture, by John Fleming; Hugh Honour; Nikolaus Pevsner. Penguin Books, 1972.

A Dictionary of Architecture, by Nikolaus Pevsner; John Fleming; Hugh Honour. Revised & Illustrated. The Overlook-Press, Woodstock, New-York, 1976.

A Concise Building Encyclopaedia, Compiled by: T. Corkhill. Pitman Publishing LTD. Third Edition, 1976.

Dictionary of Architecture & Construction, by Cyrill M. Harris. McGraw-Hill Book Company, 1975.

The Dictionary of Interior Design, by Martin M. Pegler. Arthur Baker LTD. London, 1967.

Oxford Companion to Art, Oxford University Press, Ely House, London W. 1., 1970.

The Picture Encyclopaedia of Art, Thames & Hudson, London, 1958.

A Dictionary of Terms in Art, by F. W. Fairholt, F. S. A. William Glaisher, 265, High Holborn, London, 1903.

* منبع اصلی واژگان معماری

World Architecture, The Hamlyn Publishing Group LTD., London, New-York. Third Impression, 1968 (Printed in Italy).

A Dictionary of Archaeology, by Warwick Bray; David Trump; Fletcher & Son LTD., Norwich, 1970.

Art Terms, The Thames and Hudson Dictionary of, London, 1984.

The Adeline Art Dictionary, Jules Adeline, translated from The French, Frederick Ungar Pub. Co., New York, 1967.

Islamic Art, David Talbot Rice. Thames and Hudson LTD., London, 1984.

Islamic Art, An Introduction, David James. Hamlyn Pub. group LTD., 1974.

L'art Musulman, Georges Marçais. Quadrige PUF, Paris, 1981.

Everyman's Dictionary of Pictorial Art, William Gaunt. J. M. Dent & Sons LTD., London, 2nd ed., 1969, 2Volumes.

Encyclopedia of Painting, Ed. Milton Rugoff. Crown Publishers, Inc., New-York, 4th ed., 1979.

An Illustrated Dictionary of Ornament, Dora Ware & Maureen Stafford, A. R. C. A. London George Allen & Unwin Ltd. Ruskin House, Museum Street, 1974.

Encyclopaedic World Dictionary, The Hamlyn Publishing Group LTD., London, 1971.

آ

آباء بنی اسرائیل	Patriarchs
آباره	specus
آباره	aqueduct
آب انبار	reservoir
آب انبار	cistern
آببندی	packing
آبچکان	gutta
آبچکان	drops
آبچکان	stillicidium
آبچکان رده گیر	label stop
آبچکان سنگی	dripstone
آبخوری دودستهٔ پایه‌دار	kylix
آبخوری دودستهٔ پایه‌دار	cylix
آبخوری فلزی	pewter
آبدادن	quenching
آبدادن فولاد	tempering
آبدارخانه	pantry
آبدارخانه	stillroom
آبدارخانهٔ صومعه	buttery
آبدان آیینی یونان	loutrophoros
آبدان دودستهٔ یونانی	krater
آبدان مقدّس	stoup
آبدانهای آیینی چین	kuang
آبرنگ	watercolour
آبرنگ جسمی	gouache

آبرنگ جسمی	body colour
آبرنگ جسمی	poster paint
آبرنگ رقیق	watercolour
آبرنگ روحی	watercolour
آبرنگ سپیایی	sepia
آبروبام دوشیب	valley
آبریزبام	wash
آبریزگاه	latrine
آبریزگاه	lavabo
آبریزگاه	lavatory
آبریزگاه عمومی	urinal
آبزن رومی	labrum
آبسرا	pile dwelling
آبسرا	palafite
آبسرا	lake dewelling
آبسرا	lacustrine dewelling
آبشکن	starling
آبکاری	plating
آبکروم کاری	chromium plating
آبگذر	conduit
آبنقره کاری	silver-plating
آبنوس	ebony
آبنوس کار	ébéniste
آب ورشوکاری	nickelling
آبی آلیزارین	alizarin blue

آبی پروسی	Prussian blue
آبی تابناك	Egyptian blue
آبی تالو	Thalo blue
آبی تالو	phthalocyanine blue
آبیدن آهك	slaking
آبی زنگاری	blue green
آبی زنگاری	verdigris
آبی سیر	sapphire blue
آبی لاجوردی	ultramarine
آبی مشکی	cobalt blue
آپادانا	Apadana
آپارتمان اجاره‌ای	tenement
آپولون	Apollo
آثار عتیقه	antiquities
آثار نفیس	curiosities
آتشبُر	fire barrier
آتشبند	fire lobby
آتشهاد	fire resistant
آتنی	Attic
آتیکه	Attica
آجرِ آبساب	rubbed brick
آجر آفتابخشك	sundried brick
آجرپزی	brickworks
آجرجوش	clinker
آجرچین	brick-bond
آجرچین درهم	skintled brickwork
آجرچین دندانه‌ای	toothed-edge-bricklaying
آجرچینِ راسته	outbond
آجرچین قیطانی	lacing
آجرچینی	bricklaying
آجر خامپُخت	salmon brick
آجر خامپُخت	place-brick
آجر دُمبی	compass brick
آجرِ روکار	face brick
آجر رومی	tavella
آجر سفالی میانخالی	structural clay tile
آجر سفالی میانخالی	structural terra-cotta
آجر سوراخدار	perforated brick
آجر عایق	insulating brick
آجر فرش یونانی	optostrotum
آجر فشاری	repressed brick
آجر فشاری	pressed brick
آجر قلمدانی	queen closer
آجرکاری برجسته	ajarcara
آجرکاری تزیینی	ornamental brickwork
آجرکاری گل انداز	decorative brickwork
آجر کلاغپر	king closer
آجر لب‌پخ	splay brick
آجر لُعابی	glazed brick
آجر مربّع	whole brick
آجر مُشَمَّس	sundried brick
آجر نسوز	refractory brick
آجر نسوز	fire brick
آجرِ نما	face brick
آجر هواکش	air brick
آخایایی	Achaean
آدم اسب تنه	hippocentaur
آدم اسب تنه	Centaur
آدم خر تنه	onocentaur
آدمسانگری	anthropomorphism
آدم کرومانیون	Cro-Magnon Man
آدمك مفصلی	lay-figure
آدم گاوسر	Minotaur
آدم نئاندرتال	Neanderthal man
آذرخش	thunder bolt
آذین	ornament
آذین بالای صفحه	headpiece
آذین بشقابی	patera
آذین بندی	decoration
آذین پرطاووسی	flabellum
آذین پوزه‌ای	muzzle
آذین پوزه‌ای	rostrum

آذین پولکی	scale
آذین پیچکی	tendril
آذین تاجی	cresting
آذین تاجی	crest
آذین ترنجی	patera
آذین تفت بافت	osier pattern
آذین ته‌فصل	vignette
آذین ته فصل	tailpiece
آذین تیزه جناغی	cusp
آذین جانوری	zoomorphic ornament
آذین حلزونی	ammonite
آذین حلقوی	looping
آذین خاگی	ovum
آذین دانه تسبیحی	chaplet
آذین زیتونی	olive ornament
آذین سپری	pelta ornament
آذین سرفصل	headpiece
آذین سرفصل	vignette
آذین سه‌حلقه	triquetra
آذین شیاری	striation
آذین صدفی	escallop
آذین صدفی	scallop moulding
آذین طاووسی	peacock ornament
آذین غنایم جنگی	trophy
آذین قُبّه‌ای	knop
آذین کاکلی	cresting
آذین کلیدی	keys
آذین گردن غازی	swan-neck
آذین گردن غازی	goose-neck
آذین گرِهی	knot
آذین گلسرخی	rosette
آذین گلسرخی	rosace
آذین گُلمیخی	nailhead
آذین گیسبافت	plait ornament
آذین گیسبافت	tresse
آذین متناوب	alternation
آذین منقاری	rostrum
آراسته	refined
آرامگاه	mausoleum
آرامگاه	cubiculum
آرامگاه گرد	tholos, tholus
آرایش	layout
آرایش پنجکاشت	quincunx
آرایش تدریجی	gradation
آرایش حلقه گلی	wreath
آرایش دوترکه	diglyph
آرایش دوجناحی	coulisses
آرایش سه بعدی	layout
آرایش عناصر	arrangement
آرایش یك درمیان	staggered arrangement
آرایه	ornament
آرمان زیبایی	Ideal, the
آرمانگری	Idealism
آستانه	threshold
آستانه	sill
آستانهٔ پنجره	windowsill
آستر	primer
آستراندازی بوم	relining
آستراندازی بوم	recanvassing
آستر بوم	priming
آستر بوم	filler
آستر جلد	doublure
آستر چسبانی	pargeting, pargework
آستر دیوارنگاره	intonaco
آستر زبر	scratch coat
آستر زنی	rendering
آستر زنی	priming
آستر زنی بوم	laying in
آستر زنی بوم	underpaint, underpainting
آستر فلز	metal primer
آستر کشی	lining
آستر نقاشی	surface paint

آسمان پوش	hypaethral
آسمانخراش	skyscraper
آسمانخراش	block of building
آسمانه	canopy
آسمانه	tester
آسمانهٔ محراب کلیسا	ciborium
آسمانی تند	cerulean blue
آسه	axis
آسه‌ای	axial
آسیای صغیر	Asia Minor
آشور	Assyria
آشیانهٔ هواپیما	hangar
آغاز	proto
آغازپیدایی نوشتار	protoliterate period
آغازتاریخ	protohistory
آغازگر	initiator
آفتابگیری	insolation
آفرودیت	Aphrodite
آفرینش آرمانی	idealization
آفرینش انتزاعی	Abstraction-Creation
آگهی مصوّر	cartoon
آگهی مصوّر	poster
آلاچیق	pergola
آلبالویی	puce
آل بویه	Deylamites
آل بویه	Buyids
آلت افقی کلاف در	rail
آلت پنجره	bar
آلت عرضی	traverse
آلت عرضی پنجره	crossbar
آل جلایر	Jelayerids
آل زیار	Ziyarids
آل مظفّر	Muzaffarids
آلونك	shed
آلی	organic
آلیاژ	alloy
آمازونها	Amazons
آمفیتئاتر	amphitheater
آمودریا	Oxus
آموزشگاه ارسطو	Lyceum
آموزشگاه جوانان	lyceum
آمیزشگاه رنگ	passage
آمیزه‌های دیدگانی	optical mixtures
آناطولی	Anatolia
آناطولیا	Anatolia
آنیّت	instantaneity
آوار	rubble
آوارگان	Wanderers, the
آوند	vase
آوند جانورسان	effigy
آوند سه‌دسته	calips
آوند کلیسایی	aquamanile
آویختنیهای تزیینی	hangings
آویز	pendant, pendent
آویز	drop ornament
آهار	size
آهك	lime
آهك آبیده	slaked lime
آهکبر	stucco maker
آهکبری	stucco decoration
آهکپزی	lime burning
آهکپزی	limeworks
آهك زنده	quicklime
آهك شکفته	slaked lime
آهك شکفته	clunch
آهك کم‌مایه	meagre lime
آهك مرمری	albarium
آهن چکش‌خور	malleable iron
آهن زرکوب	damascened
آهنکاری سردروازه	overthrow
آهُنگ	cradle vault
آهُنگ	tunnel vault

آهُنگ	wagon vault
آهُنگ	cylindrical vault
آهنگسازی	composition
آهن مشبّک	mesh iron
آهن ورزیده	wrought iron
آهونزنی	sapping
آینده گری	Futurism
آینهٔ فلزی	speculum
آینه کاری	mirror-encrusted stalactite
آینه مفرغی	speculum
آیین	ritual
آیین جاودان سازی	apotheosis
آیینی	ritual
ابتکارفردی	originality
ابداع	innovation
ابداعگر	innovator
اَبرچینی	kilin
ابرچینی	kiln
ابرچینی	cloud scroll
ابرطوماری	cloud scroll
اَبرو	accolade
ابریشم دوزی	silk-embroidery
ابریق	ewer
ابزار	moulding
ابزار	molding
ابزارالماستراش	diamond fret
ابزارالماستراش	lozenge fret
ابزارالماستراش	lozenge moulding
ابزارالماستراش	nailhead moulding
ابزارباریك	ledge, ledgement
ابزاربیضوی	ovolo, ovolo moulding
ابزاربیضه پیکانی	egg-and-tongue moulding
ابزاربیضه پیکانی	egg-and-dart moulding
ابزاربیضه پیکانی	egg-and-arrow moulding
ابزار بیضه لنگری	egg-and-anchor moulding
ابزارپشیزگی	money-moulding
ابزارپودزنی	shuttle
ابزارتزیینی	moulding
ابزارجناغی	chevron moulding
ابزارجناغی	zigzag moulding
ابزارچهاربرگ	dogtooth
ابزارچهاربرگ	tooth-ornament
ابزارچهارگوش	fillet
ابزارچهارگوش	quadra
ابزارچهارگوش	reglet
ابزارحلقوی	ring
ابزارخارماهی	herringbone moulding
ابزارخاگی	ovolo, ovolo moulding
ابزارخاگی	quadrant moulding
ابزارخرده سنگی	microlith
ابزارخیزابی	chevron moulding
ابزاردالبری	scallop moulding
ابزاردانه تسبیحی	pearl moulding
ابزاردانه تسبیحی	paternoster
ابزاردرزپوش	sunk moulding
ابزاردم چلچله	dovetail moulding
ابزاردندانه‌ای	indented moulding
ابزاردوخم	talon moulding
ابزاردوخم	ogee
ابزاررُخ منقاری	beak-head moulding
ابزاررخ منقاری	bird's-beak moulding
ابزاررُبع گردی	cavetto moulding
ابزارربع گردی	boultin
ابزارربع گردی	gorge
ابزارربع گردی	quadrant bead
ابزار ربع گردی	quarter-round moulding
ابزارزبان گوساله	calf's-tongue moulding
ابزارزدایی دیوار	regrating
ابزارزیرخواب	bed moulding
ابزارزیرُرخبام	eaves-course
ابزارساقباف	twining stem moulding

ابزارسردیواری	table
ابزارسنگی دوردرگاه	dressings
ابزارسه‌ربع گردی	boutel
ابزارسه‌ربع گردی	bowtell moulding
ابزارشبکه نما	reticulated moulding
ابزارصیقلکاری	burnisher
ابزارطنابی	cable moulding
ابزارطنابی	funicular ornament
ابزارطنابی	rope moulding
ابزارطنابی	torsade
ابزارطوماری	scroll moulding
ابزارفتیله	roll-moulding
ابزارفتیله‌ای	bead moulding
ابزارفتیله‌ای	baguette
ابزارفتیلهٔ تسمه‌ای	roll-and-fillet moulding
ابزارفتیلهٔ گریخته	roll billet moulding
ابزار قوس شکسته	interrupted arch moulding
ابزارقیطانی	string-course
ابزارکار	device
ابزارکاو	cove
ابزارکشی راستگوشه	return
ابزارکلّه گربه	catshead moulding
ابزارکلّه گنجشکی	bird's-head moulding
ابزارکنگره‌ای	crenelated moulding
ابزارگان	fitting
ابزارگردسردر	round pediment
ابزارگریخته	billet moulding
ابزارگل زنگوله	ballflower ornament
ابزارگل زنگوله	ballflower moulding
ابزارگلسرخی	rose moulding
ابزارگوی نشان	pellet moulding
ابزارمحدّب	torus moulding
ابزارمحدّب ستون	astragal
ابزارمرواریدی	pearl moulding
ابزارمفتولی	cable moulding
ابزارموجی	nebulé
ابزارموجی	wave pattern
ابزارموجی	wave moulding
ابزارموجی افتاده	ogee moulding
ابزارموجی افتاده	cyma recta moulding
ابزارموجی جمع	cyma reversa moulding
ابزارمهره ماسوره	bead-and-reel moulding
ابزارمیله‌میله	reeding(moulding)
ابزارنصب شدنی	planted moulding
ابزارنی چین	reeding(moulding)
ابزار نیمگرد	half round, half-round moulding
ابلیس	devil
ابوالهول شاهین سر	hieracosphinx
ابوالهول قوچ سر	criosphinx
ابوالهول مصری	androsphinx
ابوالهول مصری	Egyptian Sphinx
ابوالهول مصری	sphinx
ابوالهول یونانی	Greek sphinx
اُبهّت انگیز	impressive
اتاق	stanza, stanze
اتاق آفتابگیر	solar
اتاق اندرونی	boudoir
اتاق پذیرایی	parlor
اتاق پذیرایی صومعه	locutory, locutorium
اتاق تاریک	camera obscura
اتاق خصوصی	cabinet
اتاق خواب	cubiculum
اتاق خواب	dormer
اتاق دروازه بان	gatehouse
اتاق دستشویی	lavabo
اتاق دوخت ودوز	oecus
اتاق روغن مالی	unctorium
اتاق روی بام	penthouse
اتاق زیرشیروانی	loft
اتاق زیرشیروانی	attic

اتاق زیر شیروانی	garret
اتاق غذاخوری	coenaculum
اتاق غذاخوری صومعه	misericord
اتاقك	cell
اتاقك	cubicle
اتاقك بالاخانه	observatory
اتاقك تدفین خانگی	hypogeum
اتاقك تدفین رومی	coemeteria
اتاقك چوبی	kiosk
اتاق مردانه	megaron
اتاق مهمان	hospitalium
اتاق ناهارخوری	triclinium
اتّحادیهٔ صنفی	guild
اتروریا	Etruria
اتروریایی	Etruscan
اتروریّه	Etruria
اتّصال دم چلچله	dovetail(dovetailed) joint
اتّصال دندانه‌ای	joggle
اتّصال دوراهه	rabbet joint
اتّصال عاطفی	empathy
اتصال عاطفی	einfuhlung
اتصال فارسی	miter joint, mitre joint
اتّصال فاق وزبانه	groove and tenon
اتصال فاق وزبانه	tongue-and-groove joint
اتّصال کام وزبانه	mortise-and-tenon joint
اتّصال کام وزبانه	tenon-and-mortise joint
اتّصال نیمانیم	scarf joint
اتصال نیمانیم	lap-joint
اتصال نیمانیم گوشه	half lap joint
اتصال همه‌سو گردان	universal joint
اتّفاقی	random
اثاثهٔ پارچه‌ای خانه	upholstery
اثر	opus
اثر آموزنده	didactic work
اثر اصیل	autograph
اثر اصیل	original

اثر اهدایی	dedicated work
اثر برگزیده	high light
اثر تقلّبی	fake
اثر تقلّبی	counterfeit
اثر تقلیدی	pastiche
اثر تقلیدی	pasticcio
اثر تقلیدی	cliché
اثر تکراری	stereotype
اثر تکراری	replica
اثر تکراری	variant
اثر جعلی	counterfeit
اثر جنگی	battle-piece
اثر سفارشی	commission, on, a
اثر کامل هنری	Gesamtkunstwerk
اثر ماندگار	monument
اثر موسیقی	opus
اثر نذری	ex-voto
اثر وقفی	dedicated work
اثر هنری	artwork
اثر هنری	work
اثر یادبود	monument
اثر یادگار	memorial
اجاق	ingle
اجاق	hearth
اجرای آرمانی	idealization
اجرای هنری	rendering
اجرای هنری	handling
اجرای هنری	facture
اجرای هنری	execution
اجزابندی	montage
اجزای انتهایی بدن	extremities
احساسگری	sentimentalism
احیاگران هنر پیش ازرافائل	Preraphaelites
احیای رومی وار	Romanesque Revival
احیای گوتیک	Gothic Revival
احیای هنر یونان	Greek Revival

اُخرا	ocher, ochre
اُخرای زرد	yellow ocher
اُخرای سرخ	abraum
اُخرای سرخ	raddle
اُخرای سرخ	red ochre
اخرای قرمز	sinopia
ادراك	concept
ارابهٔ چهاراسبه	quadriga
ارابهٔ سه‌اسبه	triga
ارزش	value
ارزش بساوایی	tactile value
ارزش رنگ	value
ارزش نور	value
اَرَس	Araxes
اُرُسی	sash, sash window
ارغوانی	purple
ارغوانی روبنس	Rubens madder
اُرگ	organ
اَرگ اربابی	castle
اَرگ اسپانیایی-مغربی	alcazar
اَرگ شهر	citadel
اَرگ شهر	acropolis
اُریب	skew
اُریب	cant
اریحا	Jericho
اِزاره	dado
ازارهٔ پاستون	dado
ازارهٔ پاستون	die
ازدواج مریم عذرا	Spozalizio
اژدهای بالدار	waver dragon
اژدهای بالدار	wyvern, wivern
اژدهای چینی	kylin
اژدهای دریایی	pistris
اژدهای ژاپنی	kirin
اژدهای هفت سر	hydra
اژه‌ای	Aegean

اساطیر	mythology
اسب بالدار	Pegasus
اسب تکشاخ	unicorn
اسب ماهی	hippocamp
اسپانیایی	Hispanic
استادان بزرگ	Great Masters
استادان کوچك کار	Little Masters
استادرنسانسی	Old Master
استادشهر	Master of-
استادکار	magistra
استادکار	artisan
استادکاری	craftsmanship
استانده	standard
استانده‌سازی	standardization
استحکامات دفاعی	reduct
استخدام هنر	instrumentalism
استخر سرپوشیده	natatorium
استخر شنا	piscina
استخوانبندی بنا	carcass
استخوانبندی ساختمان	framework
استخوانبندی فضایی	space-frame
استخوان شناسی	osteology
اُستدان	ossuary
اُستدان	ossuarium
استراحت خانوادهٔ مقدس	Riposo
استعاری	allegorical
استنسیل	stencil
اسطرلاب	astrolabe
اسطوره	myth
اسطوره‌شناسی	mythology
اَسفارپنجگانه	pentateuch
اسکله	pier
اسکله	jettie, jutty
اسکندریّه	Alexandria
اسکنه	quarrel
اسلوب	technique

اسلوب رنگ‌دوانی	soak-stain technique
اسلوب سایه‌روشن کاری	chiaroscuro
اسلوب نقش برگردانی	decalcomania
اسلیمی ابری	kiln
اسلیمی چنگ	scrollwork arabesque
اسیدخوردگی	biting, biting in
اسیدخوردگی دوباره	rebiting
اشباع رنگ	saturation
اشکانیان	Parthians
اشکانیان	Arsacids
اشکوب	tier
اشکوب	storey, story
اشکوب اصلی	piano nobile
اشکوب اول	piano nobile
اشکوب روی بام	penthouse
اشکوب زیر بام‌دوشیب	dormer
اشکوب زیر شیروانی	dormer
اشکوب زیر شیروانی	attic
اشکوب زیرین زیر زمین	subbasement
اشکوب زیرین سرداب	subcellar
اشکوب فوقانی پیش نشسته	overhang
اشکوب همکف	rez-de-chaussée
اشیاء تجمّلی	bibelots
اصالت احساس	sentimentalism
اصالت خطّ	linearity
اصالت رنگ	colore
اصالت زیبایی	Aesthetitism
اصالت طرح	designo
اصالت کُل	Gestalt
اصالت هنری	originality
اصل	canon
اصل	proto
اصل آتیکایی	Proto-Attic
اصل بیزانسی	Proto-Byzantine
اصل رنسانسی	Proto-Renaissance
اصلی	original

اصلی	main
اصول اقلیمی معماری	microclimatology
اصیل	original
اطلس	Atlas
اطلس نما	satiny
اطوار رسمی	theatrical
اعطای نشان امتیاز	decoration
اعوجاج	contortion
اعوجاج	distortion
اغالبه	Aghlabids
اغماض هنری	tolerance
اُفت رنگ	sinking in
افراط در زینتکاری	efflorescence
افریز	frieze
افریز تزیینی	frieze
افریز سینه	pulvinus
افریز محدّب	pulvinus
افزارمند	artisan
افشاریان	Afshars, Afsharids
افشاریّه	Afshars, Afsharids
افشانک	nozzle
اقامتگاه کشیشان	presbytery, presbyterium
اقتباس هنری	adaptation
اقلیم شناسی موضعی	microclimatology
اکباتان	Ecbatana
اَلاَقصُر	Luxor
الاهگان هنر	Muses
التقاطگری	eclecticism
الحمراء	Alhambra
القصر	Alcazar
الگو	pattern
الوار	timber
الوار	lumber
الوار افقی	joist
الواربست ساختمان	timber-framing
الواربندی تقویتی	timber lacing

الوارچارتراش	squared timber
الوارچهارتراش	sawed timber
الوارناتراش	undressed lumber
الوارناتراش	unwrought timber
امضاء	signature
امضای اختصاری	cipher
امضای یادگاری	autograph
اُمویان	Omayyads, Ummiads
اُمویان	Umayyads
انبار	apotheca
انبار	magazine
انبار	hangar
انبارپشت خانه	outhouse
انبارچوب	woodhouse
انبارزیرزمینی	undercroft
انبارك	shed
انبارك آذوقه	pantry
انبارکالا	warehouse
انبارنظامی	armory
انبوه برگ	foliage
انتزاع	abstraction
انتزاعگری	Abstractionism
انتزاعگری تغزّلی	Lyrical Abstraction
انتزاعگری دیدفریب	Abstract Illusionism
انتزاعگری شکلهای انداموار	Biomorphic Abstractionism
انتزاعگری کلاسیك	Classical Abstraction
انتزاعگری هندسی	Geometric Abstraction
انتقال	transition
انجمن فرهنگی	lyceum
انجمن هنرمندان روسیهٔ انقلابی	AKKHR
انجمن هنری	academy
انجیل	Gospel
انحطاط هنری	decadence
اندازه	size
اندازهٔ طبیعی	lifesize
اندازهٔ قهرمانی	heroic size
اندام	organ
اندام	figure
اندامسازی	modelling
اندام نمایی نحیف	thin treatment
اندامواری	organic
اندامی	organic
اندرونی	haremlik
اَندرونی	gyneceum
اندرونی	seraglio
اندرونی	thalamus
اندرونی	thalamium
اندرونی	zenana
اندك اختلاف معنی	nuance
اندك تفاوت	nuance
اندك تفاوت رنگ	nuance
اندك تفاوت رنگ	shade
اندود	coat
اندود	wash
اندود	plaster
اندودآهك	lime plaster
اندودپرداخت	skim coat
اندوددیوار	wall lining
اندودرویه	finishing coat
اندودسه‌لایه	three-coat plastering
اندودصوتگیر	acoustical plaster
اندودکار	plasterer
اندودکاری زبره	rough rendering
اندودکاری ساختمان	plasterwork
اندودکش	plasterer
اندودکشی	plastering
اندودکشی	rendering
اندودگچ	stucco
اندودگچ والیاف	staff
اندودگچ وماسه	roughcast
اندودگچ وماسه	rockdash

اندود گچ و ماسه	pebbledash
اندودِ گل	daub
اندود ماسه آهک	sand finish
اندود محافظ	rendering
اندود مرمرنما	scagliola
اندیشه	concept
انسانگری	Humanism
انسجام	coherence
انشعاب قائم	offset
انطاکیّه	Antioch
انطباق	adaptation
انعطاف ناپذیر	rigid
انکسار نور	refraction
انگاره	pattern
انگاره‌پرداز	designer
انگاره‌پردازی	designing
انگارهٔ سه‌حرفی	trigram
انگارهٔ سه‌خطّی	trigram
انگارهٔ شباکی	fascine pattern
انگارهٔ کار	design
انگارهٔ هنری	concetto
انگارهٔ هنری	desegno
انگارهٔ هنری	design

انگیزهٔ هنرمندانه	artistic impulse
انگیزهٔ هنری	artistic impulse
انواع پارچه	textiles
انواع قلم‌مو	hair pencils
اورشلیم	Jerusalem
اورفیسم	Orphism
اهل تسنّن	Sunni, Sunnite
اهلیلجی	lenticular
ایاصوفیه	Hagia Sophia
ایبریایی	Iberian
ایتالیایی‌وار	Italianate
ایستا	static
ایستایی نامتقارن	contrapposto
ایلخانان	Il-Khans
ایلکانیان	Jelayerids
ایوان	liwan
ایوان	iwan, ivan
ایوان بالاخانه	gallery
ایوان سراسری	veranda, verandah
ایّوبیان	Ayyubids
ایونیا	Ionia
ایونیّه	Ionia

ب

بائو	stile
بائوی پاشنه	hinge stile
بائوی پاشنه	hanging stile
بابِل	Babylon
باتیك	batik, battik
بادامی شکل	mandorla
بادبُریك تیشه	nigged ashlar
بادزن دستی	flabellum
بادگیر	wind catcher
بادنما	weather vane
بادنمای خروسکی	weathercock
بارانداز	jettie, jutty
بارانگیز تکشیبه	penthouse
باربر افقی	bearer
بارساختمان	load
بارقهٔ تأثر	pathos
بارو	bulwark
بارو	curtain
باروك	Baroque
باروی قصر	bailey
باروی قلعه	enceinte
باروی قلعه	rampart
باروی محوّطه	shell keep
باروی مستدیر	demilune
باریکستون	colonnette
باریکه	band
باریکه	strip
باریکهٔ قائم	stile
بازتاب	reflection
بازسازی	reconstruction
بازنگاری هنری	relevé
بازنمایی	representation
بازنمایی صحنه‌های پیوسته	continuous representation
بازنمایی کالبدشناختی	anatomical presentation
بازنمایی مستوی	projection
بازوی عرضی کلیسا	transept
باستانشناسی	archaeology
باستیان	bastion
باسمه	stamp
باسمه	print
باسمهٔ چوبی	wood block
باسمهٔ چوبی	woodcut
باسمهٔ رنگی	colour print
باسمهٔ ژاپونی رنگارنگ	benizuri-e
باسمه‌کار	woodcutter
باسمه‌کار	wood engraver
باطنی	esoteric
باعظمت	monumental

باغچه	parterre
باغچه‌بند	parterre
بافت	texture
بافت دوپودی	twining
بافت دوگره	Turkish knot
بافت یك گره	Persian knot
باکتریانا	Bactria
باکوس	Bacchus
بالاحصار	acropolis
بالاخانه	loft
بالشتك	cushion
بالشتك	bolster
بالشتك طوماری	cushion
بالشتك طوماری	coussinet
بالشتك قوس	coussinet
بالشتك قوس	cushion
بالشتکی سرستون	echinus
بالشتکی سرستون	pillow
بالشت مانند	pulvinated
بالکانه	balcony
بالکانهٔ ستوندار	loggia
بالکن مسقّف جلوخان	pavilion
بام	roof
بامِ تخت	terrace roof
بامِ تخت	flat roof
بامتخت آفتابگیر	sundeck
بام تکشیب آلونك	shed roof
بام تکشیبه	lean-to-roof
بام تکشیبه	pent roof
بام تکشیبه	cut roof
بام تیزه‌دار	peaked roof
بام چندکلّه	hip roof
بام چهارترك کمرشکن	mansard roof
بام چهارخم	ogee roof
بام حلب پوش	iron-clad roof
بام حلبی پوش	galvanised iron roof
بام دلیجانی	cradle roof
بام دلیجانی	wagon roof
بام دوشیب	pediment
بام دوشیب	gable roof
بام دوشیب پُرخیز	high-pitched roof
بام دوشیب تند	pitched roof
بام دوشیب تند	high-pitched roof
بام دوشیب تند	Dutch gable
بام دوشیب کُند	low-pitched roof
بام رُك	conical roof
بام سراسری	compass roof
بام سینه‌دیواری	lean-to-roof
بام شیروانی پوش	iron-clad roof
بام فانوسی	lantern ceiling
بام قوسی	testudo
بام کم شیب	flat roof
بام گالیپوش	thatched roof
بام گهواره‌ای	cradle roof
بام نورگیر	monitor, monitor roof
بام نی پوش	thatched roof
بام واریختهٔ کمرشکن	saw-tooth roof
بام هلالی	crescent roof
باوهاوس	Bauhaus
باهو	stile
بُت	fetish
بُت	image
بت پرست	pagan
بت پرستی	paganism
بت پرستی	imagery
بُت پرستی	fetishism
بُت قبیله‌ای	totem
بت لمیدهٔ مکزیکی	chacmool
بتون	concrete
بتون پرمایه	mass concrete
بتون پُرمایه	dense concrete
بتون پیش تنیده	prestressed concrete

بتون درجا	in situ concrete
بتون ساده	plain concrete
بتون سبک	light weight concrete
بتون کم رمق	weak concrete
بتون کم مایه	meagre concrete
بتون کم مایه	lean concrete
بتون کوبیده	rammed concrete
بتون لاغر	weak concrete
بتون لاغر	meagre concrete
بتون لاغر	lean concrete
بتون لرزیده	vibrated concrete
بتون متراکم	mass concrete
بتون متراکم	dense concrete
بتون مسلّح	ferroconcrete
بتون مسلّح	reinforced concrete
بتون معمولی	plain concrete
بتونه	putty
بتونهٔ چوب	paste wood-filler
بتونهٔ شیشه بری	glazier's putty
بتونهٔ قیری	mastic
بتونه کاری	stuffing
بتون یکپارچه	monolithic concrete
بخارآلود	vapourous
بخارخانه	laconicum
بخارخانهٔ حمّام	sudatorium
بخاری دیواری	ingle
بخاری دیواری	chimney
بخش	detail
بخش	segment
بخش	section
بخش	sector
بخش	part
بخش اصلی بنا	corps de logis
بخش بیمارستان	ward
بخش خاموش نقّاشی	kept down
بخش روشن تصویر	light

بخش روشن نقّاشی	high light
بخش زنانهٔ مسجد	tecassir
بخش زندان	ward
بخورسوز	incense burner
بخیه	agrafe
بدشکل سازی	deformation
بدشکلی	deformity
بدشکلی	deformation
بدل چینی	faience
بدلسازی هنری	pastiche
بدل کلاسیک	all'antica
بدمنظر	unsightly
بدنما	unsightly
بدون ستون	apteral
بدوی	primitive
بدویگری	Primitivism
بدویگری روسی	Primitivism
بدن برهنه	nude
بدنهٔ ستون	shaft
بدنهٔ سفالینه	fody
بدیهه سرایی	improvisation
بَر	facet, facette
برآمده	pulvinated
بَربَر مسلمان	Moor
بَربَری	Moresque
بَربَری	Mauresque
بَربَری	Moorish
بربط	lyre
برج	tower
برج بادگیر	ventilation tower
برج بادگیر	femerell
برج پلّکانی	stair tower, stair turret
برج تقاطع	crossing tower
برج دروازه	pylon
برج دروازهٔ دفاعی	gatehouse
برج دفاعی	keep

برج دفاعی	dungeon
برج دفاعی	donjon
برج دفاعی	barbican
برج دفاعی	martello tower
برج دیده‌بان	barbican
برج دیده‌بان	lighthouse
برج دیده‌بانی	watch tower
برج دیواری	wall tower
برج ساعت	clock tower
برجسته‌کار	embosser
برجسته‌کاری	raised work
برجسته‌کاری گودافتاده	cavo-relievo
برجسته‌کاری مدالی	cameo
برجسته‌کاری منفی	negative carving
برجسته‌نما	solid
برجسته‌نمایی	modelling
برجسته‌نمایی	relief
برج غولسنگی	nuraghe
برج فانوس	pharos
برج فلزّی چرخان	pylon
برج قلعه	keep
برجك	pinnacle
برجك پیشکرده	bartizan
برجك پیشکرده	tourelle
برجك پیشکرده	turret
برجك فوقانی	turret
برجك ناقوس	bell turret
برجك نورگیر	lantern
برج مرزی	pele tower
برج مزار	burial tower
برج مسکونی	tower
برج مناره‌دار	steeple
برج ناقوس	bell tower
برج ناقوس	belfry
برج ناقوس	campanile
برج ناقوس	steeple

بَردی	papyrus
برزخ	limbo
بَرِ ساختمان	building line
برش	section
بُرش عرضی	transverse section
بَرفبند بام	roof guard
برق	luster, lustre
برق	sheen
برگ	foil
برگ	foliage
برگ	leaf
برگ‌برگی	foliated
برگدار	foliated
برگُستوان	caparison
برگ غار	laurel
برگ کتاب	folio
برگ کنگری	acanthus
برگ نخل	palm
برگ نخلی	palm-leaf
برگ‌وخوشه‌انگوری	pampre
برنامه	design
برنامه‌ریز	designer
برنامه‌ریزی	designing
برنج	brass
برون‌حلقه‌ای	exoteric
برونسو	extrados
برون‌صنفی	exoteric
بُرونی	exterior
برّهٔ خدا	Agnus Dei
برهنه	naked
برهنه‌سازی	nude painting
برهنه‌نگاری	nude painting
برهنه‌نمایی دقیق	morbidezza
بزرگ‌استاد	Master
بزرگتر از اندازهٔ طبیعی	monumental
بزرگسازی	magnification

بزرگسازی عکس	blowup
بزرگسازی نمونهٔ پیکره	pointing
بزم باغی	fête galante
بزم باغی	fête champêtre
بَست	brace
بَست	binder
بَست	stay
بست	inter-tie
بَست	cramp
بست آهنی	tenon
بست آهنی	tie bar
بست چوبی	strut, strut beam
بست دیوار	wall tie
بستر بنا	bedding
بسترنی	bridging
بسترنی	bracing
بست فلزی	tie
بست فلزی	metal tie
بست فلزی	agrafe
بشارت حَمل مریم عذرا	Annunciation
بشیوه	styled
بطانه	putty
بطانهٔ قیری	mastic
بغلبند	abutment
بغلبند	counter thrust
بغلهٔ درو پنجره	reveal
بُقعه	gunbad
بقعه	quiborium
بقعه	shrine
بُقعه	turbeh
بِکرزایی مریم	Immaculate Conception
بلخ	Bactria
بلندپایگی	monumentality
بلندی پلّکان	rise
بلندی صدا	volume
بلندی طاق	headroom
بلورکوهی	quartz
بنا	mason
بنای پیشستونی	prostyle
بنای تاریخی	monument
بنای تدفینی	funerary monument
بنای خرسنگی	stonehenge
بنای خزانه	treasury
بنای شهری	palazzo
بنای عالی	edifice
بنای گرد	tholos, tholus
بنای گرد	thole
بنای مستطیل ستوندار	megaron
بنای یادبود	memorial
بنای یادبود همخوانان	choragic monument
بنّایی	masonry
بنّایی با سنگ بادبُر	ashlar work
بنّایی با سنگ بادبُر	ashlar masonry
بنّایی با سنگ تراش	cut stone masonry
بنّایی با لاشه سنگ درهم	uncoursed rubble masonry
بنّایی خشکه‌چین	dry-laid masonry
بنّایی شبکه‌نما	diamond pattern masonry
بنّایی شبکه‌نما	reticulated masonry
بند	joint
بندکشی	pointing
بندکشی تزیینی	tuck pointing
بندکشی توخالی	raggle
بندکشی گود	raggle
بنفش تیره	cobalt violet
بنفش رسوبی	mineral lake
بنفش مایل به قرمز	zinzolin
بنی امیّه	Omayyads, Ummiads
بنی طولون	Tulunids
بنی نصر	Nasrids
بوتهٔ آزمایش	crucible
بوداسف	bodhisattva

بوذاسف	bodhisattva
بوریا	thatch
بوریا	mat
بوریابافی	wovenwork
بوریابافی	mat braiding
بولُس (قدّیس)	Paul(Saint)
بوم	ground
بوم اندازی	canvassing
بوم اندازی	lining
بوم تمام آستر	full-primed
بوم چاپ تیزابی	etching ground
بوم چروکیده	abraded surface
بوم چسبانی	marouflage
بوم زراندود	gold ground
بومسازی	priming
بومسازی	grounding
بومکشی	canvassing
بوم مشکّل	shaped canvas
بوم نقّاشی	canvas
بوم نیمه آستر	half-primed
بومی	primitive
بومی وش	primitive
به اندازهٔ طبیعی	lifesize
بهداشتگاه	sanatorium
بیانگر	expressive
بیان هنری	expression
بی پیرایگی هنری	simplicity
بیت لحم	Bethlehem
بیرنگ	achromatic

بیریخت سازی	deformation
بیریختی	deformity
بیرون ساختمان	exterior
بیرون نشستگی	projection
بیرون نشسته	salient
بیرونی	selamlik
بیرونی	objective
بیرونیِ خانه	andron
بیزانسی متقدّم	Proto-Byzantine
بیست تنان	Vingt, Les
بیست تنان	XX, Les
بیست نقّاشان	Les xx
بیستون	Behistun
بی ستون	apteral
بیضوی	elliptical
بیضوی	ellipsoid
بیضوی	oval
بیضی بادامی	vesica, vesica piscis
بیضی تیزه‌دار	vesica, vesica piscis
بیضی شکل	elliptical
بیفرهنگ	philistine
بی کم وکاستی	integrity
بیمارستان	maison Dieu
بیمارستان	hôtel Dieu
بیمارستان مسلولان	sanatorium
بیم ازخلأ	horror vacui
بیناب	spectrum
بیناب سنج	spectroscope
بین النّهرین	Mesopotamia

پ

پاپیروس	papyrus
پاپیروس شکل	papyriform
پاپیکره	socle
پاپیکره	pedestal
پاپیکرهٔ بالاسنتوری	acroterion
پاپیکرهٔ چهاربَر	scabellum
پاخور	kickplate
پادجفت	asymmetrical
پادجفتی	asymmetry
پادری	mat
پادشکل	anti-form
پادهنر	anti art
پاراوان	paravant
پارتنون	Parthenon
پارتیان	Parthians
پارچ	patcher
پارچهٔ پرده‌ای	tapestry
پارچهٔ رومبلی	tapestry
پارچه سیمبافت	silver-thread brocade
پاره	segment
پاره	part
پاره‌پیمون	minute
پاره‌پیمون	part
پاره‌سفال مکتوب	potsherd
پاره‌سفال مکتوب	ostracon, ostrakon
پاره‌سفالینه	sherd, shard
پاره‌لوح مکتوب	ostracon, ostrakon
پارینه‌سنگی	Palaeolithic
پاستون	pedestal
پاسنگ	plinth
پاسنگ	pedestal
پاسنگ چهارگوش	quadra
پاسنگ دیوار	base
پاسنگ ستون	zocco
پاسنگ ستون	zocle, socle
پاسیو	patio
پاشنهٔ در	heel
پاشنهٔ در	door hinge
پاطاق	spring, springing
پاکارقوس	impost
پاکسازی جایگاه ساختمان	stripping
پاکی‌پرستی	puritanism
پاکی ترسیم	purity of drawing
پاکی‌گری	puritanism
پاگرد	landing
پاگرد	pace
پاگرد نوددرجه	quarter pace
پاگودا	pagoda
پالایش	refinement
پالایش‌یافته	refined

پالوده	refined
پان	Pan
پانتوگراف	pantograph
پایان قرن	fin de siècle
پایانه	terminal
پایبَست	footing
پایگاه	base
پایه	pier
پایه	pillar
پایه	stay
پایه	base
پایه بتونی	piloti
پایهٔ تزیینی	terminal pedestal
پایهٔ تقویت	support
پایهٔ چوبی	stud
پایهٔ فلزی	stanchion
پایه فولادین	pyton
پایه و نعل درگاه	beam-and-post
پایه و نعل درگاه	post-and-lintel
پایه و نعل درگاهی	trabeated
پایین آوردن مسیح از صلیب	Deposition
پَخ	bevel
پَخ	champher
پُخته	mellow
پَخزنی	beveling
پَخزنی	champhering
پَخکاری	beveling
پَخکاری	champhering
پدپیل	buttress
پدر	Elder, The
پر، پرّه	foil
پُرآذین	ornate
پرآرایی	featherwork
پرِتاج	panache
پرتحرّک	animated
پُرتحرّک	spirited
پُرتفصیل	elaborate
پَرچکاری	riveting
پرچم	standard
پرچم امپراتوری روم	labarum
پرچم نظامی	ensign
پرچم نواری	pennon, pennant
پرداخت	polishing
پرداخت	finish, finishing
پرداخت مات	matt, matte
پرداخت نهایی	refinishing
پردازخط	hatching
پردازخط	hachure
پردازرنگ	pointillism
پردازرنگ	Divisionism
پردازرنگ	Chromo-luminarism
پردازکاری لوح چاپ	stippling
پردازنقطه	dotted
پردازنقطه	dots
پرده	membrane
پرده آرایی	drapery
پرده برداری	unveiling
پردهٔ پشت محراب	dossal
پردهٔ پشت محراب	dorsal
پردهٔ درگاه پوش	portière
پرده رنگ	hue
پردهٔ سینما	screen
پردهٔ نقّاشی	painting
پردهٔ نقاشی	easel painting
پردهٔ نقّاشی	canvas
پردهٔ نوربند	sun-blind
پردهٔ نوربند	shade
پُرریزه کاری	précieux
پُرزینت	florid
پُرزینت	ornate
پرستش برهٔ خدا	Adoration of the Lamb of God

پرستشگاه	temple
پرستشگاه اصلی	capitol
پرستشگاه خدایان	pantheon
پرستشگاه ژوپیتر	capitol
پرستشگاه دورستونی	peripteral
پرستشگاه سرگشاده	hypaethral
پرستشگاه صخره‌ای	speos
پرستشگاه صخره‌ای	rock-cut temple
پرستشگاه صخره‌ای	rock temple
پرستشگاه غاری	cave temple
پرستشگاه کوچك	templet
پرستشگاه گِرد تکردیف ستونی	monopteron, monopteros
پرستشگاه مقبره	temple tomb
پرستشگاه مهری	mithraeum
پرستشگاه هرمی مکزیك	teocalli
پرستشگاه هشتگوش هندویی	dravid'ha
پرستشگاه یهود	synagogue
پرستشگر خدای شراب	bacchant, bacchante
پرستشگر خدای شراب	bacchanal
پرستشگر خدای شراب	maenad
پُرکار	elaborate
پرگار	compasses, pair of
پرگار تقسیم	proportional dividers
پرگار سوزنی	hair compass
پرگار سوزنی	dividers
پرورش کرم ابریشم	sericiculture, sericulture
پرورشگاه	nursery
پَره	foil
پَره	lobe
پَرهٔ بادنما	vane
پَره‌دار	lobed
پریده‌رنگ	pale
پریرو	nymph
پری طبیعت	yakshi
پژواك گیری	soundproofing

پستانك	nozzle
پستو	opisthodomus
پستو	nook
پسر	Younger, The
پسزمینه	background
پس نشستگی	setback
پس نشستگی اتاق	recess
پس نشینی عناصر تصویر	recession
پشت بغل	spandrel
پُشتبند	sperone, speroni
پشتبند	buttress
پشتبند پیشکرده	hanging buttress
پشتبند دیوار	erisma
پشتبند شمشیری	flying buttress
پشتبند معلّق	flying buttress
پشتبند نقّاشی	marouflage
پشتخان پرستشگاه	opisthodomus
پشتخان پرستشگاه	epinaos
پشت سکّه	reverse
پشتصحنه	postscenium
پشت مدال	reverse
پشتهٔ باستانی	mound
پشمالوها	Hairy Who
پشم شیشه	mineral wool
پشم شیشه	glass wool
پشم شیشه	fiberglass
پلاستی سین	plasticine
پل بازودار	cantilever bridge
پل بالارو	lifting bridge
پلبندی	bridging
پل پیاده‌رو	passerelle
پل تاشو	drawbridge
پل درّه‌پیما	viaduct
پلّکان	staircase
پلّکان نیمدایره	hemicycle
پلکان بیرونی	perron

پلکان پیچ	screw stair
پلکان پیچ	winding stairs
پلکان پیچ	vyse
پلکان پیچ	vise
پلکان پیچ	vice
پلکان پیچ	spiral stairs
پلکان پیشخان	perron
پلکان دوشاخه	double stairway
پلکان فرعی	secondary stairs
پل گردان	swing bridge
پل معلّق	suspension bridge
پل میانگرد	center swing bridge
پله	step
پلهٔ پای محراب	predella
پله پیچ	winder step, winder
پله شیبدار	weathered step
پلهٔ مستقیم	straight stair
پناهگاه	shelter
پناهگاه بتونی	block house
پناهگاه مجرمان	asylum
پنبه کوهی	rock wool
پنبهٔ کوهی	asbestos
پنجبَر	pentagon
پنجبرگ	quinquefoliate
پنجبرگ	quinquefoil
پنجبرگ	quintfoil
پنجپر	quintfoil
پنجپر	quinquefoliate
پنجپر	quinquefoil
پنجرگان زیر سقف	overstory
پنجرهٔ بام دوشیب	dormer window
پنجرهٔ بام دوشیب	luthern
پنجرهٔ بلند لولادار	French window
پنجره بندی	fenestration
پنجره بندی منقوش	glass window
پنجرهٔ بیرون نشسته	oriel

پنجرهٔ بیرون نشسته	bay window
پنجرهٔ بی لولا	dormant window
پنجرهٔ پنج پر	cinquefoil
پنجرهٔ پیش آمدهٔ کمانی	bow window
پنجرهٔ چرخ فلکی	wheel window
پنجرهٔ چرخی	rose window
پنجرهٔ چلیپایی	casement window
پنجرهٔ خورشیدی	wheel window
پنجرهٔ دالبری	cinquefoil
پنجرهٔ دالبری	multifoil window
پنجرهٔ دوچشمه	two-light frame
پنجرهٔ دوچشمه	ajimez
پنجرهٔ روی شیروانی	garret window
پنجره سرنیزه‌ای	lancet, lancet window
پنجره سنتوری	lucome window
پنجرهٔ سه‌چشمه	serliana
پنجرهٔ سه‌چشمه	Venetian window
پنجرهٔ سه‌چشمه	Palladian window
پنجرهٔ سه‌چشمه	Italian window
پنجرهٔ شیروانی	dormer window
پنجرهٔ شیروانی	dormer
پنجرهٔ قائم بام	lucarne
پنجره کاذب	blind window
پنجرهٔ کاذب	orb
پنجرهٔ کتیبه‌ای	mezzanine window
پنجرهٔ کتیبه‌ای	mezzanine
پنجرهٔ کِرکِره‌ای	persienne
پنجرهٔ کرکره‌ای	shutters
پنجرهٔ کرکره‌ای	louver window
پنجرهٔ گرد	roundel
پنجرهٔ مدوّر	oeil-de-boeuf
پنجرهٔ مشبّک	lattice window
پنجرهٔ مناره	lucarne
پنجرهٔ مورّب	rampant window
پنجرهٔ نما	blind window
پنجرهٔ نما	orb

پنجره نما	sham window
پنجرهٔ نیمدایره	Diocletian window
پنجگوش	pentagon
پود	filling
پود	weft
پود	woof
پوزولان	pozzolan, pozzuolana
پوستر	poster
پوست گوساله	vellum
پوسته	membrane
پوسته	film
پوسته‌شدن رنگ	scaling
پوشش	cladding
پوشش بدنه	revetment
پوشش تخته‌ای	sheathing
پوشش جلا	varnish
پوشش چوبی دیوار	wainscot
پوشش سنگی	stone sheathing
پوشش کاشی	tile lining
پوشش لوح چاپ	ground
پوششی	tectiform
پوشه	shell
پولاد خشکه	cast steel
پولُس (قدّیس)	Paul(Saint)
پولك برّاق	tinsel
پویا	dynamic
پهلو	flank
پهلوان	athlete
پهلوان میدان نمایش	gladiator
پهنای پلّه	run
پهنه‌سنج	planimeter
پی	foundation
پیاده‌رو	pavement
پیاله	phiale
پیامد	sequence
پی بابلند	stereobate

پی پلّکانی	stepped foundation
پی تاوه‌ای	slab foundation
پیچاپیچ	sinuous
پیچ خوردگی	torsion
پیچ زیر ورو	guilloche, guillochis
پیچش	torsion
پیچك چنگ	scrollwork
پیچکی	tendril
پیچ وتاب کمر	s-curve
پیرایه	postishe
پیرامون	perimeter
پیر وانگر	Ingriste
پیشابگاه دیواری	urinal
پیش اتاقی	antechamber
پیش اتاقی	vestibule
پیش افکند	project
پیشانی	entablature
پیشانی پلّه	riser
پیش بخاری	mantelpiece
پیشتاز	avant-garde
پیشتازان افراطی	Transavanguardia
پیشخان	anticum
پیشخان	entrance porch
پیشخان بُرجدار کلیسا	westwork
پیشخان پرستشگاه	posticum
پیشخان پنجستونی	pentastyle
پیشخان تزیینی محراب	frontal
پیشخان تکستونی	henostyle
پیشخان چهارده‌ستونی	decatetrastyle
پیشخان چهارستونی	tetrastyle
پیشخان دوازده‌ستونی	dodecastyle
پیشخان دوجرزی	in antis
پیشخان دوستونی	distyle
پیشخان ده‌ستونی	decastyle
پیشخان ستوندار	loggia
پیشخان ستوندار	prostyle

پیشخان سه‌ستونی	tristyle in antis
پیشخان شش ستونی	hexastyle
پیشخان مستدیر	demilune
پیشخان نُه‌ستونی	nonastyle
پیشخان نه‌ستونی	enneastyle
پیشخان هشت ستونی	octastyle
پیشخان هفت ستونی	septastyle
پیشخان هفت ستونی	heptastyle
پیشردیفهای تماشاخانه	orchestra
پیشریخته	precast
پیشزمینه	foreground
پیشساخته	prefabricated
پیش شبستانی	narthex
پیش شبستانی بیرونی	exonarthex
پیش شبستانی درونی	esonarthex
پیشصحنه	proscenium
پیشصحنه	komistra
پیشطرح	pensiero
پیشطرح	sketch
پیشطرح	esquisse
پیشطرح رنگ روغن	bozzetto
پیشکردگی	corbel, corbelling
پیش محوطهٔ کلیسا	parvis, parvise
پی شمعکوب	pile foundation
پیش مقصوره یونانی	pronaos
پیش نشستگی	ressault
پیش نشستگی	overhang
پیش نشستگی استحکامات	jettie, jutty
پیش نشستگی منقاری	beaklike projection
پیش نوشت	draught, draft
پیشینه	background
پی صندوقی	open box foundation
پیک	herald
پیکر بندی	modelling
پیکر پایه	term
پیکر پایه	herm, herma
پیکرپایهٔ مرزی	herm, herma
پیکرپایهٔ مرزی	terminal figure
پیکرپایهٔ مرزی	term
پیکرتراش	carver
پیکرتراش	sculptor
پیکرتراشی	sculpture
پیکرتراشی	carving
پیکرتراشی اسکندریّه	Alexandrian art
پیکرتراشی تزیینی	sculptural decoration
پیکرتراشی دیرکی	pole sculpture
پیکرتراشی محیطی	Environmental Sculpture
پیکرتراشی همه‌جانبی	sculpture in the round
پیکرتراشی همه‌جانبی	in the round, sculpture
پیکرتراشی یادبودی	monumental sculpture
پیکره	statue
پیکره	sculpture
پیکرهٔ آزاد	free standing sculpture
پیکرهٔ افراد عادی	genre sculpture
پیکرهٔ بالاسنتوری	acroterium
پیکرهٔ بالاسنتوری	acroterion
پیکرهٔ پایه‌چراغ	torchère
پیکرهٔ پسرِ یونانی	Kouros
پیکرهٔ تاریخی	monumental sculpture
پیکرهٔ تزیینی	carving
پیکرهٔ جنبان	kinetic sculpture
پیکرهٔ جنبان	mobile
پیکرهٔ جنبان	mobile sculpture
پیکرهٔ چوبی	woodcarving
پیکره‌خانه	glyptotheca
پیکرهٔ خدمتکار مصری	shawabti
پیکرهٔ دختر یونانی	Kore
پیکرهٔ درشت اندام	monumental sculpture
پیکرهٔ روی تابوت	gisant
پیکرهٔ زروعاجی	chryselephantine
پیکره‌ساز	sculptor
پیکره‌سازی	sculpture

پیکره‌سازی	statuary
پیکره‌سازی از افراد عادی	genre sculpture
پیکره‌سازی با گوژکاری	toreutic sculpture
پیکره‌سازی باموم	wax sculpture
پیکره‌سازی جنبان	kinetic sculpture
پیکره‌سازی جنبان	mobile sculpture
پیکره‌سازی چوبی	woodcarving
پیکره‌سازی ساختمانی	architectural sculpture
پیکره‌سازی قراضه‌بند	assemblage
پیکره‌سازی قراضه‌بند	junk sculpture
پیکره‌سازی مومی	ceroplastic
پیکرهٔ سروسینه	bust
پیکرهٔ سفالین	pottery figure
پیکرهٔ سوار بر اسب	equestrian statue
پیکرهٔ سنگ‌وچوبی	acrolith
پیکرهٔ سیمی	wire sculpture
پیکرهٔ عاجی	ivory carving
پیکرهٔ غیرجنبان	stabile
پیکرهٔ فراخ اندام	open form
پیکرهٔ قدّیس	image
پیکرهٔ قراضه‌بند	junk sculpture
پیکرهٔ کنده‌درختی	xoanon
پیکرهٔ کوچک اندام	figurine
پیکرهٔ گچی	stucco sculpture
پیکرهٔ لُغازی	jamb figure
پیکرهٔ مستقل	in the round, sculpture
پیکرهٔ مستقل	free standing sculpture
پیکرهٔ مستقل	sculpture in the round
پیکرهٔ مسیح بر صلیب	Calvary
پیکرهٔ مسیح مصلوب	rood
پیکرهٔ مفرغی	bronze
پیکرهٔ مومی	wax sculpture
پیکرهٔ میان‌تنه	trunk
پیکرهٔ میان‌تنه	torso, torse
پیکرهٔ نذری	votive statue
پیکرهٔ نرم	soft sculpture
پیکره‌های محیطی	environments
پیکرهٔ همه‌جانبی	sculpture in the round
پیکرهٔ همه‌جانبی	ronde-bosse
پی‌کنی	excavation
پی گسترده	raft foundation
پیلپا	counter thrust
پیلپایهٔ تخته‌سنگی	enrockment
پیلتن	heroic
پیلوتی	piloti
پیمون	module
پی نواری	strip foundation
پیوستگی	coherence
پیوند	tie
پیوند	attachment

ت

تئاتر سرگشادهٔ یونانی	Greek theatre
تا	ply
تاب برداری تختهٔ نقاشی	warping
تاب برداری چوب	warping
تابش	brightness
تابشگری	Rayism
تابشگری	Rayonism
تابناکی رنگ	accent
تابوت	sarcophagus
تابوت آدمسان	anthropoid sarcophagus
تابوت تشریفاتی	catafalque
تابوت روی گور	tomb-chest
تابوت سفالین	larnax
تابیدگی	distortion
تأثیرگذاری	impression
تأثیرهنری	effect
تاج افتخار	laurel
تاج جواهر	tiara
تاج خروس	crest
تاج سنتوری	acroterion
تاج سه‌شقّه	tiara
تاج قوس	keystone
تاج قوس	crown of arch, crown
تاج قوس	agrafe
تاج گل	corona
تاج گنبد	thole
تاخوردگی	ply
تاخوردگی	fold
تار	warp
تارك	vertex
تاروپود	texture
تاریخ انبیا	hagiography
تاریخی	monumental
تاریخیگری	historicism
تاریکخانه	camera obscura
تاریك‌روشن نقّاشی	tonal values
تازیانه‌زنی بر پیکر مسیح	Flagellation
تأکید لحن	accent
تالار	hall
تالار آینه	hall of mirrors
تالار آیینداری	telesterion
تالار اُپرا	opera house
تالار اجتماع	aula
تالار اجتماع اصناف	guildhall
تالار اجدادی	tablinum
تالار انتظار نمایشخانه	foyer
تالار بارعام	audience hall
تالار پذیرایی	oecus
تالار پرستشگاه ژاپنی	kondo
تالار پُرستون	hypostyle hall

تالارچهل ستون	hypostyle hall
تالاردادخواهی	praetorium, pretorium
تالاردادرسی	basilica
تالاردورديف ستونی	Egyptian hall
تالارسخنرانی	auditorium
تالارشاهانه	megaron
تالارشب نشینی	casino
تالارشورای کلیسا	chapter house
تالارشهری	hôtel de ville
تالارشهری	prytaneum, pretaneion
تالارضیافت	banquet hall
تالارضیافت رومی	coenaculum
تالارکاخ	stanza, stanze
تالارگفت وگو درحمّام رومی	exedra, exhedra
تالارموسیقی	auditorium
تالارموسیقی	odeon, odeum
تالارمیهمانی	occus
تالارنشیمن	lobby
تالارنشیمن	lounge
تالارورودی	lobby
تاوه	slab
تاوه	tablet
تاوهٔ پاگرد	landing slab
تاوهٔ خشتی	quadrel
تاوه سنگ	quarry
تاوه سنگ	ragstone
تاوهٔ سنگی کنده کاری	carved stone slab
تاوهٔ میان پر	structural sandwich
تِب	Thebes
تبایُن	discord
تبرّک گاه	oblatorium
تپهٔ تصلیب گاه	Calvary
تپّه کاوشگاه	Tell
تثبیت طرح مدادی	setting
تثبیت کننده رنگ	mordant
تجدیدروکاری	refacing
تجرید	abstraction
تجزیهٔ طیف	spectrum analysis
تجزیه گری	cloisonnisme
تجسّم تثلیث هندوی	trimurti
تجسّم رمزی جانوران	zoomorphism
تجسّم ژرفای فضایی	illusionistic spatial depth
تجیر	paravant
تحدّب میله ستون	entasis
تحرّک بخشی	animation
تخت	flush
تختان	platform
تختان	terrace
تختان آفتابگیر	solarium
تختان پلّکانی	stepped platform
تختان سرپوشیده	veranda, verandah
تختِ پلّه	landing
تختگاه	pace
تختگاه	estrade
تختگاه	dais
تختهٔ آگهی	sign-board
تخته بند زیرکف	subfloor
تخته بندی	planking
تختهٔ جداربندی	wallboard
تختهٔ چهارلا	four-ply
تخته سه لایی	plywood
تخته شاسی نقشه کشی	stretcher
تخته شستی	palette
تخته کوبی	lathing
تدبیر	design
تدبیرکار	device
تدفین	inhumation
تدفین	interment
تدفین	sepulcher, sepulchre
تدفین مسیح	Entombment
تذهیب	illumination

تذهیب جلد	tooling
تذهیب حروف	chrysography
تذهیب سرحرف	rubrication
تذهیبکار	limner
تراز	flush
ترازافقی	level
ترازبنّایی	level
ترازدید نقاش	eye level
تراس	pozzolan, pozzuolana
تراش	facet, facette
تراش	dressing
تراشه سنگ	flake
تراک	glyph
تراکم تصویر	mass
ترانهٔ چوپانی	pastoral
ترِبانتین	turpentine
تربت	turbeh
تربت	quiborium
تردستی هنری	ficelle
ترسیم	drawing
ترسیم خطّی	line drawing
ترسیم فنی	graphics
ترسیم فنیّ	draught, draft
ترسیمگر فنیّ	graphist
ترسیمگری	tracing
ترسیم نقشهٔ کف	ichnography
ترسیمی	linear
ترصیع	setting
ترصیع	incrustation
ترصیع	encrustation
ترفندهنری	truc
ترفندهنری	knack
تَرَک	channel
تَرَک	glyph
تَرَک	crack
ترک خوردگی	crack

تَرَک خوردگی تارعنکبوتی	criselling
تَرَک خوردگی سفالینه	craquelure
تَرَک خوردگی لعاب سفالینه	crackle, crackling
تَرَک خوردگی نقّاشی	craquelure
تَرَک خوردگی نقّاشی	crackle, crackling
تَرَک ساختمانی	structural crack
ترکی باف	Turkish knot
ترکیب بند هرمی	pyramidal composition
ترکیب بندی	composition
ترکیب بندی متمرکز	tectonic
ترکیب بندی نامتمرکز	atectonic
ترکیبگری	Synthetism
ترکیب هنری	composition
ترنج	medallion
ترنج	cartouche
تزیین	ornament
تزیین	embellishment
تزیین	decoration
تزیینات بَربَری	moresques
تزیینات چینی وار	chinoiserie
تزیینات خمیده خط	curvilinear ornaments
تزیینات روی جلد	binder's ornaments
تزیینات ژاپنی وار	japonaiserie
تزیینات ساختمانی	architectural ornaments
تزیینات صدفی	shell decorations
تزیینات طبیعی	naturalistic ornaments
تزیینات غارنما	rocaille
تزیینات مراکشی	moresques
تزیین الحاقی	placage
تزیین بالادری	overdoor
تزیین بالادری	sopraporta
تزیین برگ نخلی	palmette ornament
تزیین برگ و طوماری	rincean ornament, rinceau
تزیین برگی	foliation
تزیین برگی	feathering

تزیین پاصفحه	tailpiece
تزیین پامحرابی	predella
تزیین پیش‌محرابی	antependium
تزیین توربافت	lacework
تزیین توربافت	tracery
تزیین جوانه‌ای	crocket ornament
تزیین چاپی	typographic ornament
تزیین چنبری	looping
تزیین خیاره‌ای	strigil ornament
تزیین داخلی	interior decoration
تزیین دستنوشت	typographic ornament
تزیین زیرلعابی	underglaze decoration
تزیین زیرلعابی	underglaze
تزیین سپری	escutcheon
تزیین سفال‌نما	scale
تزیین شعاعی	radiation
تزیین صدفی	rococo
تزیین فِلسی	imbricated
تزیین فِلسی	scaling
تزیین فلسی	scale
تزیین قابقابی	medallion moulding
تزیین کنده‌کاری	enrichment
تزیین گل‌وگیاهی	floreation
تزیین گل‌وگیاهی	floral ornament
تزیین مُهری	stamped decoration
تزیین نخل‌وپیچکی	anthemion ornament
تزیین نواری	ribbon ornament
تزیین نواری	ribband
تسلسل تصویری	serial imagery
تسلسل مراحل	sequence
تسمه	strap
تسنَن	Sunna
تشابه	analogy
تشعشع	radiation
تشعشع ملکوتی	nimbus
تشیّع	Shiism
تصادفی	random
تصاویر جانوری	bestiary
تصلیب مسیح	crucifixion
تصنِّعگری	Mannerism
تصنِّعگری ادبی	preciosity
تصنّع هنری	preciosity
تصنّع هنری	efflorescence
تصنّعی	précieux
تصنّعی	mannered
تصنیف	composition
تصویر	figure
تصویر برجسته‌نما	hologram
تصویر برهنهٔ مرد	ignudo
تصویرتاب	projector
تصویرتابی	projection
تصویر تشریحی	ecorché
تصویر تمثیلی	allegory
تصویر چاپی	reproduction
تصویر چاپی	illustration
تصویر چشمنواز	fancy picture
تصویر خطّی	drawing
تصویرساز کتاب	illustrator
تصویر سایه‌نما	silhouette
تصویر مدادی	pencil drawing
تصویر وقایع	illustration
تصویر هجوآمیز	parody
تصویری	pictorial
تصویر یادگاری	keepsake
تضادّ	contrast
تعادل	equilibrium
تعادل	balance
تعادل پنهانی	occult balance
تعادل ترکیب	repose
تعالی	sublimation
تعبیر هنری	interpretation
تعلیق	Ta'liq

تعمیدگاه	baptistery
تعویذ	fetish
تعویذ	amulet
تعیین قدمت با زغال تشعشعی	carbon dating
تعیین قدمت با کربن تشعشعی	radiocarbon dating
تغزّلی	lyrical
تغییر رنگ تدریجی	gradation
تفت بافت	wickerwork
تفسیر	interpretation
تفننی	bizarre
تقارن	symmetry
تقارن متعاکس	dissymmetry
تقاطع گاه کلیسا	crossing
تقلید هجوآمیز	parody
تقلیدی	postishe
تقویت ساختمانی	reinforcement
تکاثف	mass
تکجرز	isolated pier
تکچاپ	monotype
تکچاپ	monoprint
تکچهره‌های فیّوم	Fayum portraits
تکردیف ستونی	monostyle
تکرنگ آبکی	lavis
تکستون هرمی	obelisk
تکستون هرمی	needle
تکستون یادبود	monostyle
تکسنگ	monolith
تك شیوه‌ای	monostylous
تکفیلم	slide
تکّه‌دوزی	appliqué, appliqué work
تکه‌رنگ	colour patches
تکّه‌ریخته‌گری	piece-mould
تکیه‌گاه	support
تلألؤ	sheen
تلّ باستانی	Tell
تلفیق گری رنگ	Synchromism
تل گورستان	tumulus
تماشایی	picturesque
تمامرخ	frontal
تمامرخ	full face
تمامرنگ	saturated colour
تمامقدّ	full-length
تمامکاری	refinishing
تمامکاری	finishing
تمامنما	full view
تمامنمای ساختمانی	relevé
تمامی	integrity
تمامی بخشی	integration
تمامی رنگ	saturation
تمبرپست	stamp
تمثال	portrait
تمثال	image
تمثال بارِگی	image hunger
تمثال دینی	icon
تمثالسازی	imagery
تمثال مومی	mummy portrait
تمثیل	allegory
تمثیل شرّ	devil
تمثیلی	allegorical
تمرین برهنه‌نگاری	nude study
تناسب	proportion
تناسب	scale
تناسبات هماهنگ	harmonic proportions
تناسب یونانی	Greek canon
تناسب‌پسندی	sense of proportion
تناسب ربّانی	Divine Proportion
تناسب طلایی	golden section
تناسب طلایی	golden ratio
تناسب طلایی	golden mean
تناسب متقابل	proportion
تنبوشه	earthenware pipe

تنبوشه	clay pipe
تندی	intensity
تندیس	statue
تندیس	sculpture
تندیس اجدادی	image
تندیس سر و سینه	portrait bust
تندیس فردی	portrait statue
تندیسك	statuette
تندیسکهای تاناگرا	Tanagra figures
تَنِش	stress
تنش نهایی	ultimate stress
تنظیم	layout
تنظیم	arrangement
تنظیم سر راست هیاکل	isocephalism, isocephaly
تُنُکه	wooden panel
تُنُکه	panel
تُنُکه‌بندی	pane work
تُنُکه‌سازی	panel work
تَنگ افتاده	serried
تُنگ سفالین	patcher
تنورهٔ پلّکان	stairwell
تنورهٔ نورگیر	light well
تنهٔ درخت	trunk
تنه‌ستون	vivo
تنهٔ ستون	shaft
توازن آرامبخش	repose
توالی	sequence
توُپر	solid
توُپر	consolidated
توُپرکاری	stuffing
توجیه	interpretation
توحلقی	strut, strut beam
تودرتو	intricate
توده	mass
تودهٔ ساختمانی	block

تورات	Torah
توربافت	drop tracery
توربافی	lacework
تورسیم گچبری	wire lath
تورسیمی	screen
توری کاری	tracery
توری کاری بادزنی	fan-tracery
توری کاری راستخط	rectilinear tracery
توری کاری راستگوشه	panel tracery
توری کاری شبکه‌نما	reticulated tracery
توری کاری گوتیك	Gothic tracery
توری کاری موّاج	flowing tracery
توری کاری هندسی	geometric tracery
توزیع بار ساختمان	load distribution
توفال	wood lath
توفال	lath
توفال کوبی	lathing
توفان نوح	Flood
توقیع	Touqi'
تولّد مسیح	Nativity
تولیدگاه	provenience
تولیدگاه	provenance
تونشستگی بدنه	retreat
تونشستگی تالار	exedra, exhedra
تونشستگی خوابگاه	zotheca
تونشستگی ساختمان	recess
تونشستگی نما	retreat
تونِشسته	reentrant
توِیزه	armature
توِیزه	rib
توِیزه	nervure
توِیزه	groin
توِیزه‌بندی	ribbing
تویزه تزیینی	lierne rib
تویزهٔ دزد	thief rib
تویزهٔ دیواری	wall rib

تویزه دیواری	formeret
تویزهٔ عرضی	transverse rib
تویزهٔ قطری	diagonal rib
تویزهٔ میانی	tierceron
تهذیب	refinement
تَهرَنگ	pastel-shade
تَهرنگ	tinge
تِهستون	base
تَهنَقش	filigrane
تَهنَقش	watermark
تیر آهن	I-beam
تیر اتّصال افقی	truss joist
تیر افقی اتّصال	crossbeam
تیر افقی سقف	transtra
تیر باربر	supporting beam
تیر باربر کف	ledger board
تیر بارگیر	supporting beam
تیر بال پهن	H-beam
تیر بست بام	roof timbering
تیر بغلبند	shore
تیر پایه	rod
تیر پایه	puncheon
تیر پایه	post
تیر پایه	bar
تیرچه	rod
تیرچه	bar
تیر چهارتراش	timber
تیر چهارتراش	plank
تیر درگاه	sill beam
تیر زیرخواب	girder
تیر زیرخواب خرپا	purlin
تیر زیرسری	stringer
تیر سردر	transom
تیر سردیواری	wall plate
تیر سَرکش	hammer beam
تیر سرکش	cantilever beam
تیر سقف	beam
تیر طُرّه	hammer beam
تیر طُرّه	cantilever beam
تیر قائم	support
تیر قائم	stud
تیر قائم	stanchion
تیر قائم	post
تیرک افقی	traverse
تیر کاکُل	ridge-piece
تیر کاکل	ridgepole
تیر کاکُل	ridgeboard
تیر کِش	embrasure
تیر کِش	tie beam
تیر کِش	oillet, oilette
تیر کِش	loophole
تیر کِشِ برج	crenel, crenelle
تیر کِشِ خرپا	truss joist
تیر کِش دروازهٔ قلعه	machicolation
تیرِ کِشِ سقف چوبی	tigna
تیرک عرضی	crossbar
تیر کف	mudsill
تیرک گریبان	collar beam
تیرگی پرداز	tenebrist
تیرگی پردازان	Tenebrosi
تیر لب بند	trimmer
تیره رنگ	sombre
تیزه	arris
تیزاب	etching acid
تیزاب سلطانی	aqua regia
تیزه	terminal
تیزه	stria
تیزه	ridge-tile
تیزهٔ جناغ	cusp
تیسفون	Ctesiphon
تیشه چکش	adze
تیشه زنی	dabbing

parclose, perclose	تیغه
cloison	تیغه
partition wall	تیغه
single-brick wall	تیغهٔ آجری
withe	تیغهٔ رگچین
Timurids	تیموریان
Mogul, Moghul	تیموریان هند
Mughal	تیموریان هند
thinner	تینر

ث

Thuluth ثلث

ج

جااندازی سنگهای تراشدار	stereotomy
جاپیکرهٔ دیواری	aedicule
جاپیکرهٔ دیواری	Niche
جادارویی سفالین	albarello
جادویی	hermetic
جارنگی	saucer
جازنوین	Jazz Modern
جاشمعدان	sconce
جام	phiale
جام‌انداز	glazier
جام‌اندازی	glazing
جام‌پنجره	pane
جام‌پنجره	window pane
جامدنما	stereometric
جام‌دودسته	cantharus
جام‌دودستهٔ یونانی	kantharos
جام‌دهان گشاد	beaker
جام‌سیم‌وزری	chalice
جام‌شاخی	rhyton
جام‌شراب مقدّس	chalice
جام‌شیشهٔ گرد	rondelle
جام‌شیشهٔ لوزی	quarrel
جام‌شیشهٔ لوزی	quarry
جام‌لب پهن	patera
جامه‌پردازی	drapery
جامه‌پردازی نرم	Soft Style
جامه‌پردازی نرم	Soft Gothic
جانباوری	animism
جانبخشی	animation
جانبی	lateral
جان‌پناه	railing
جان‌پناه	parapet
جان‌پناه	quard
جانداران مختلط	composite animals
جانگری	animism
جانوران افسانه‌ای	fabulous monsters
جانوران پرچمی	heraldic beasts
جانورپردازان	Animaliers
جانوردیس	**theriomorphic**
جانورسانگری	zoomorphism
جانورشکل	zoomorphic
جانورنقش	animated
جانوری	zoomorphic
جای پادری	mat sinkage
جایگاه اسناد ملّی	tabularium
جایگاه اشیای مقدّس	prothesis
جایگاه اشیای مقدّس	sepulcher, sepulchre
جایگاه اشیای مقدّس	tope
جایگاه اشیای نفیس	cabinet of curiosities
جایگاه تماشاگران	visorium

جایگاه خدایان خانگی	lararium
جایگاه ساختمان	site
جایگاه ساختمان	plot
جایگاه ساختمانی	construction site
جایگاه محصور	wall-girt site
جایگاه مقدّس	cella
جایگاه مقدّس	maksoureh
جایگاه موعظهٔ کشیش	rostrum
جایگاه نان و شراب مقدّس	credence
جایگاه نوازندگان	orchestra
جایگاه همخوانان	choir
جایگاه همخوانان	cantoria
جبههٔ جانبی	flank
جبههٔ نوین هنر	New Art Front
جدار	screen
جدار بادگیر	windscreen
جدار پشت صحنه	scaena
جدار پوششی	panel wall
جدار تزیینی محراب	reredos
جدار جداگر	cloison
جدار سیمبافت	wire cloth
جدار مشبّک	cancelli
جداسازی قالببند بتون	stripping
جداگر	parclose, perclose
جداگر شیشه‌ای	window wall
جداگر محراب	ancona
جداگر محراب	altar screen
جدایی طلبی	Sezession
جدایی طلبی	Secession
جدول	kerb
جدول	curb
جدول مشخّصات	chart
جذب هم	serried
جذبهٔ دینی	extasy
جذبهٔ روحی	extasy
جرز	pier

جرز نبش پیشخان	anta
جرز پرستشگاه هندی	stambha
جرز توکار	lisena
جرز توکار	lesene
جرز گوتیک	Gothic pier
جرعه‌افشانی	ablution
جرعه‌فشانی آیینی	libation
جزء	detail
جزء	part
جزئی	minute
جزوه	pamphlet
جزوهٔ راهنما	brochure
جزوهٔ مشخّصات	catalogue
جسمانی	concrete
جسم‌رنگ	body
جسمی	plastic
جسیم	monumental
جشنوارهٔ خدای شراب	bacchanal
جشنوارهٔ خدای شراب	Bacchanalia
جشنوارهٔ دوساله	biennial, biennale
جعبه تاریک عکّاسی	camera obscura
جَعد تزیینی	curlicue
جعل اثر هنری	forgery
جِقه	panache
جِقه	crest
جفت‌وجورکاری	assemblage
جفتکاری	matching
جگری	cadmium carmine
جلا	varnish
جلا	gloss
جلا	glaze
جلا	burnish
جلادار	satiny
جلاکاری	burnishing
جلای ایتالیایی	Italian varnish
جلای ثبوت	fixative

جلای سفالینه	gloss
جلای لاك والكل	lac varnish
جلای لاك والكل	lacquer
جلای لاك والكلی	shellack varnish
جلای مصطكی	mastic varnish
جلای نقّاشی	picture varnish
جُلجُتا	Golgotha
جلوگیری از اسیدخوردگی	stopping out
جلوه	gloss
جلیل	Galilee
جمجمه و دو استخوان متقاطع	skull and crossbones
جن	genius
جناح ساختمانی	wing
جناغی	zigzag
جنبان	mobile
جنب وجوش	animation
جنبی	lateral
جنّ طبیعت	yaksha
جنگ خدایان وغولان	gigantomachia
جنگ دریایی	naumachia
جوان نیزه‌دار	Doryphoros
جواهر بدلی	semi-precious stone
جواهرتراشی	lapidary
جواهر تراشی	glyptics, glyptic arts
جواهر شیشه‌ای	paste
جواهرکَنی	lithoglyphy
جواهرکنی	gem-cutting
جواهر منقور	lithoglyph
جواهرنشانی	setting
جواهرنشانی	incrustation

جودانگی	grain
جوش آتش	forge welding
جوش برنج	forge brazing
جوشکاری	welding
جوشکاری	splice
جوش کوره	forge welding
جوش مس	forge brazing
جوشن	armour
جَوَلان قلم‌مو	breadth
جوهر خورنده	mordant
جوهر سرکه	acetic acid
جوهرشوره	aqua fortis
جوهرشوره	nitric acid
جوهر گوگرد	sulphuric acid
جوهر لحیم کاری	soldering fluid
جوهر مازو	tannic acid
جوهر مازو	gallic acid
جوهر مورچه	formic acid
جهاز	system
جهازه	relieving arch
جهازه	discharging arch
جهان بینی هنری	weltanschauung
جهان نمای مستوی	Mappa Mundi
جهان هنر	Mir Iskusstva
جهت	sense
جهت بخشی	orientation
جهت دَوَران	sense of rotation
جهت گیری	orientation
جهت نمایی	orientation
جهت یابی	orientation
جیوه	mercury

چ

فارسی	English
چاپکدستی هنری	animation
چاپ	press
چاپ	impression
چاپ آبی	cyanotype
چاپ آرایی	typography
چاپ آلاپوپه	à la poupeé
چاپ افست	offset
چاپ اوزالید	blueprint
چاپ اوزالید	cyanotype
چاپ با کنده کاری برقی	electrotypy
چاپ با لوح رویین	zincography
چاپ برجسته	relief printing
چاپ برجسته	relief process
چاپ برجسته‌نما	holography
چاپ پارچه‌ای	serigraphy
چاپ پارچه‌ای	silk-screen
چاپ پلاتینومی	platinotype
چاپ پیوسته‌رنگ	halftone
چاپ تکرنگ	monochrome
چاپ تیزابی	etching
چاپ تیزابی سایه‌دار	aquatint
چاپ چندرنگ	chromolithography
چاپ چوبی	xylography
چاپ چوبی	xyloglyphy
چاپ چوبی	woodcut
چاپ چوبی	wood-engraving
چاپ چهاررنگ	four-colour process
چاپخانه	printing press
چاپ خَطبُر	line cut
چاپ ژلاتینی	collotype
چاپ سایه‌روشن	mezzotint
چاپ سربی	typography
چاپسنگ‌رنگی	lithochromography
چاپ سنگی	lithography
چاپ فلزی	metallography
چاپ فلزی	metal cut
چاپ قلمسوزنی	dry-point
چاپگر	exc.,exud.,exudit
چاپگر	imp.
چاپ گود	intaglio
چاپ گود	engraving
چاپ لینولیومی	linoleum cut
چاپ لینولیومی	linoleum block
چاپ لینولیومی	linocut
چاپ مسی	chalcography
چاپنقش	engraving
چاپنقش	estampe
چاپنقش	print
چاپنقش	reproduction
چاپنقش	stamp

چاپنقش	wood block
چاپنقش آزمایشی	proof
چاپنقش اختصاصی طرّاح	artist's proof
چاپنقش اختصاصی طرّاح	épreuve d'artiste
چاپنقش برقی	electrotype
چاپنقش پلاتینومی	platinotype
چاپنقش تك نسخه	monotype
چاپنقشِ تیزابی	eau-forte
چاپنقش تیزابی	etching
چاپنقش جوهر شوره‌ای	aqua fortis
چاپنقش چوبی	woodcut
چاپنقش چوبی	cut
چاپنقش خَطُبر	line cut
چاپنقش دان دان	stipple print
چاپنقش درشت قلم	broad manner
چاپنقش رنگی	colour print
چاپنقش زبر بافت	stipple print
چاپنقش سازی	printmaking
چاپنقش سایه‌روشن	mezzotint
چاپنقش سفیدقلم	white line engraving
چاپنقش سنگی	lithograph
چاپنقش فلزی	metal cut
چاپنقش قلمسوزنی	dry-point
چاپنقش کار	graphist
چاپنقشگر	fe.,fec.,fecit.
چاپنقش لینولیومی	linocut
چاپنقش مختلط	artwork
چاپنقش نازك قلم	fine manner
چاپنقش نقطه‌چین	dotted print
چاپنقش نورتاب	heliograph
چاپنقش وصله‌کاری	collograph
چاپ نورتاب	heliography
چاپ نورتاب	heliotypy
چاپهای کمیاب قدیمی	incunabula
چاپ همسطح	planography
چادر نمایشخانه	velarium

چارچوب	cadre
چارچوب بوم	stretcher
چارچوب پنجره	window frame
چارچوب در	door frame
چارطاقی	square dome
چارك	quarter brick
چارك	quarter closer
چاركه آجر	bat
چاركی	bat
چاله	pit
چانه	respond
چاه آبکش	leaching pit
چاه آسانسور	shaft
چاه پلّکان	stairwell
چاه فاضلاب	leaching pit
چاه فاضلاب	cesspool
چَپَر	wattle
چدن	cast iron
چراغ دیوارکوب	applique
چراغ هفت شعله	menorah
چرخ	wheel
چرخ تراش	lathe
چرخ خرّاطی	turner's lathe
چرخ خرّاطی	lathe
چرخ ریسه	spining wheel
چرخِ کوزه‌گری	potter's wheel
چرخ نخریسی	spinning wheel
چرخهٔ رنگ	colour wheel
چرخهٔ رنگ	colour circle
چَرکَسی	Circassian
چسب	glue
چسب	size
چسب رنگ	binder
چسبزنی	sizing
چسبزنی سفالینه	luting
چسب طلاکوبی	glair

چسب کازئینی	casein glue
چسب کاغذ	paste
چسب مومی	cera colla
چشم انداز	view
چشم انداز	vista
چشم انداز	landscape
چشم طوماری	eye
چشمگیر	dramatic
چشمه	opening
چشمه‌های آبگرم	thermae
چفت	quirk
چفت	cove
چفت و بست سازی	interlocking
چفته	pergola
چفته‌بندی	trelliswork
چکش خورده	wrought
چکش در	door knocker
چلّه	warp
چلیپا	cross
چلیپاشکل	cruciform
چلیپای رومی	long cross
چلیپای رومی	Latin cross
چلیپای سلتی	Celtic cross
چلیپای مالتی	Maltese cross
چلیپای یونانی	Greek cross
چلیپایی	cruciform
چنبره	coil
چنبرهٔ سرستون	annulet, annulus
چندبر	polygon
چندپرّه	multifoil
چندرنگی	polychromy
چندستونی	polystyle
چندسطحی	polyhedra, polyhedron
چندضلعی	polygon
چندلایی	laminated
چندلته	polyptych
چندوجهی	polyhedra, polyhedron
چنگ دستی	lyre
چوبست	scaffold, scaffolding
چوبست	wooden scaffold
چوبست	framework
چوبست بنّایی	staging
چوبست زنی	cradling
چوبست سرپوشیده	framework·
چوبست قوس‌زنی	lagging
چوبست گهواره‌ای	cradle scaffold
چوب تکیه‌دست	mahlstick
چوب تکیه‌دست	maulstick
چوب تکیه‌دست	malstick, malstock
چوب تکیه‌دست	rest-stick
چوب جنگلی	timber
چوب خرّاطی شده	turned wood
چوبشکاف	wedge
چوب شمشاد	boxwood
چوب صنعتی	hardwood
چوب عمل آمده	seasoned wood
چوب عمل نیامده	unseasoned wood
چوبفرش	planking
چوبفرش	parquetry
چوبکاری تزیینی	boiserie
چوبکاری ساختمان	woodwork
چوبکاری مطلّا	boiserie
چوب ماهون	mahogany
چوب ماهون	acajou
چوب نجّاری	timber
چوبهٔ کرکره	slat
چوپان نیکوکار	Good shepherd
چوریگراوار	Churrigueresque
چونه	lump
چهاربرگ	quartrefoil, quarterfoil
چهارپرّه	quartrefoil, quarterfoil
چهارچوب	frame

چهارسو	intersection
چهارسوی کلیسای گوتیک	intersticium, interstitium
چهارضلعی	quadrangle, quad
چهارطاقی	square dome
چهارطاقی پیروزی	tetrapylon
چهارگوش	square
چهارگوش افریز	metope
چهارلا	four-ply
چهره	portrait
چهره‌ای	carnation
چهره‌ساز	portrait painter
چهره‌ساز	portraitist
چهره‌سازان کوچ نشینان	Patroon Painters
چهره‌سازی	portraiture
چهره‌سازی	portrait painting
چهره‌سازی روی تخته	portrait panel
چهره‌سازی گروهی	corporation piece
چهره گشا	face-painter
چهره گشا	portrait painter
چهره گشایی	face-painting
چهره گشایی	portrait painting
چهره نگار	limner
چهره نگاری	portrait painting

چیره	dominant
چیره‌دستی	craftsmanship
چیره‌دستی	execution
چیره‌دستی هنری	virtuosity
چیره‌رنگ	dominant
چین پرده‌ای	napkin pattern
چین پرده‌ای	linen scroll
چین پرده‌ای	linenfold
چینه	pisé, piséde terre
چینه	layer
چینه	clay wall
چینی	china
چینی استخوانی	bone china
چینی اصل	porcelain
چینی اصل ژاپن	Shonsui
چینی پُرنقش ژاپنی	Imari
چینی پوست تخم مرغی	eggshell porcelain
چینی جلادار	vitreous china
چینی زُجاجی	vitreous china
چینی سفید	china white
چینی سفید	blanc de chine
چینی عاج نما	Ting ware
چینی لعاب زیتونی	celadon

ح

حادثهٔ هنری	happening
حاشیه	mat
حاشیه	border
حاشیه پخ	splay
حاشیهٔ تزیینی	ornamental margin
حاشیهٔ تزیینی	limbus
حاشیهٔ تزیینی	band
حاشیهٔ دالبر	cartel
حاشیهٔ دالبری	lambrequin
حاشیهٔ سکّه	exergue
حاشیه شیبدار	splay
حاشیهٔ قالی	border
حاشیهٔ قیطانی	listel
حاشیهٔ گلسرخی	rosette band
حاشیهٔ منقوش	register
حاشیهٔ نقش برجسته	register
حالت	expression
حامل رنگ	vehicle
حامی هنر	patron
حایل پیش بخاری	screen
حایل موقت	false work
حِتّیان	Hittites
حجره	cell
حجلهٔ عروس	thalamium, thalamus
حجم	volume
حجم آفرین	plastic
حجم آفرینی	plasticity
حجم بیضوی	ellipsoid
حجم پذیر	plastic
حجم پذیری	plasticity
حجم پنج وجهی	pentahedron
حجم چهاروجهی	tetrahedron
حجم ذوزنقه‌ای	trapezohedron
حجم راستگوشه	rectangular
حجمگری	Cubism
حجمگری تحلیلی	Analytic Cubism
حجمگری تراشدار	Facet Cubism
حجمگری ترکیبی	Synthetic Cubism
حجمگری ترکیبی	High Cubism
حجمگری مستوی نقش	Flat-Pattern Cubism
حجمگری واقعنما	Immaculatism
حجمگری واقعنما	Cubist Realism
حجم منفی	negative volume
حجم نمایی	modelling
حجم هندسی	solid
حجمی	plastic
حدّ	plane
حدود تاریخی	circa
حرف اوّل اسم	initial
حرف چاپی	typeface

حرف سربی	type
حرفگری	lettrism
حرف مُذَهَب	ornamental letter
حرف نگاره	monogram
حرفه	craft
حرکات تصنعی	theatrical
حرکت	movement
حَرَم	sanctuary
حَرَم	maksoureh
حَرَم	cella
حرم پرستشگاه هندی	mindra
حرم حوریان	nymphaeum
حرمسرا	seraglio
حرم مقدّس	shrine
حرم مقدّس	adytum
حروف بزرگ چاپی	upper case
حروف بنّایی	square letters
حروفتراشی	letter cutting
حروفچینی	lettering
حروفچینی	typesetting
حروف خوابیده	italics
حروفسازی	lettering
حروف سیاه	bold letters
حروف سیاه	boldfaces
حروف کج	italics
حروف کوچك چاپی	lower case
حسّاسیّت شاعرانه	sentimentalism
حسّاسیّت هنری	sentimentalism
حُسن تناسب	eurhythmy, eurythmy
حُسن توازن	eurhythmy, eurythmy
حصار	cladding
حصار گرداگرد	shell keep
حصیر	mat
حصیر بافت	natte
حصیر بافت	basket weave
حصیر بافی	wovenwork
حصیر بافی	mat weaving
حصیر بافی	mat braiding
حفاظ	guard
حفرهٔ تدفین	loculus
حفظ آثار هنری	conservation
حُقّه خشخاشی	poppyhead
حکّاك	inc.,incid.
حکّاك	graver
حکّاك چاپنقش	graphist
حکم	ordonnance
حکم دینی	canon
حکومت خلفا	Caliphate
حلّال رنگ	vehicle
حلّال رنگ	medium
حَلَب	Aleppo
حلزونی	spiral
حلزونی	scroll
حلزونی	helical
حلزونی	helix
حلقوی	scroll
حلقوی	annular
حلقه	corona
حلقه	coil
حلقه‌دار	annular
حلقهٔ در	door knocker
حلقهٔ گل	wreath
حماسی	heroic
حمّام آبگرم	thermae
حمّام رومی	balneum
حمّام عمومی	thermae
حنایی	fauve
حنایی	russet
حواری مسیح	apostle
حوری	nymph
حوری آسمانی	aspara
حوری پیروزی	Nike

atrium	حیاط پیشین کلیسا	dryad	حوری درخت
quadrangle, quad	حیاط چهارگوش	nereid	حوری دریا
yard	حیاط خانه	mermaid	حوری دریایی
cortile	حیاط خلوت	nymph	حوری طبیعت
patio	حیاط خلوت	fountain	حوض تزیینی
mesaula	حیاط خلوت	phiale	حوض تعمید
light ventilation area	حیاط خلوت	impluvium	حوضخانهٔ رومی
cavaedium	حیاط خلوت رومی	fountain	حوض فوّاره‌دار
base-court	حیاط خلوت قلعه	ablution pool	حوض وضو
peristylium	حیاط دورستونی	ward	حیاط بیرونی
patio	حیاط نورگیر	bailey	حیاط بیرونی
forecourt	حیاط ورودی	court of honour	حیاط پیشخان

خ

خاتم	signet
خاتمبندی	inlay
خاتمبندی	marquetry
خاتمساخت	inlaid work
خاتمکاری	inlay
خاتمکاری	marquetry
خاتمکاری رنگارنگ	tarsia
خاتمکاری فرنگی	intarsia
خاتم کَنی	lithoglyphy
خارهٔ آتشفشانی	peperino
خاصیّت تغزّلی	lyricism
خاصیّت ذاتی	function
خاصیّت سه بعدی	tridimensionality
خاکاهك	pedocal
خاك چینی	china clay
خاك چینی	china
خاك چینی	porcelain clay
خاك چینی اصل	kaolin
خاك رس	clay
خاکریزدژ	bulwark
خاکریزدفاعی	mound
خاکریزدفاعی	rampart
خاکریزی	filling
خاکسپاری	inhumation
خاکستردان جسد	cinerary urn
خاکستردان جسد	urn
خاکستری ترکیبی	coloured grey
خاکستری زردنما	parchment
خاکستری مات	graphite
خاکشناسی	pedology
خاك نسوز	fire clay
خاگی	ova
خال	mole
خالی	naked
خامتراش	roughly ground
خاموت	stirrup
خامه‌ای	cream
خان	khan
خاندان قریش	Qoreishites
خانقاه	hospice
خانوادهٔ مقدّس	Holy Family
خانه	cell
خانهٔ اسکیمویی	yourt
خانهٔ اصناف	guildhall
خانهٔ اعیانی	residence
خانه خانه	cellular
خانهٔ خشت گلی	adobe
خانهٔ کاهنان	pastophoria
خانهٔ کشیش	parsonage
خانهٔ گل وجگنی	wattle and daub

خانهٔ یک اشکوبه	rambler
خانهٔ ییلاقی تک اشکوبه	bungalow
خبرگان	cognoscenti
خبرگی هنری	connoisseurship
خبره	expert
خبرهٔ آثارهنری	connoisseur
خبره کاری با اشعهٔ مجهول	x-rays expertise
ختا	Cathay
ختّیان	Hittites
خدمتکارمصری	ushabti
خدمتگاه کشیشان	presbytery, presbyterium
خراش اندازی	**grattage**
خراش اندازی	**scratching**
خراشکاری	scoring
خرّاطی	wood turning
خرّاطی عاج	ivory turning
خرّاطی کاری	turned ornament
خرّاطی کاری	turned work
خرپا	**queen post**
خرپا	truss
خرپای بام	roof truss
خرپای شیروانی	roof truss
خرپشته	peaked roof
خرد	minute
خِرَدگرایی	rationalism
خردمقدار	small-scale
خردمیزان	small-scale
خرده سنگ	moellon
خرده سنگی	microlith
خرده کاری	detail
خرسازه	megastructure
خرسنگ	megalith
خرمایی روشن	tan
خزانه سرستون	cradle
خزانهٔ کلیسا	diaconicon
خزانهٔ کلیسا	treasury
خزانهٔ نمایشخانه	choragium
خزش	creep
خزش	crawl
خزش مصالح	creep
خشت	tablet
خشت	quarry
خشت	mud brick
خشت پخته	fired brick
خشت پخته	burnt brick
خشت پخته	baked brick
خشت چین	mud-brick
خشت خام	mud brick
خشت خام	adobe
خشتزن	brickmaker
خشتزنی	brick moulding
خشت شیشه‌ای	glass tile
خشت صوتگیر	acoustical tile
خشت کفپوش	quarry tile
خشت کفپوش	quarrel
خشت لعابی	glazed tile
خشتمال	brickmaker
خشتمالی	brick moulding
خشک	rigid
خشکساز	siccative
خشکساز	drier, dryer
خشکسازی چوب	seasoning
خصیصه	attribute
خصیصه‌نمایی	characterization
خطّ	script
خطّاطی	calligraphy
خطّ افق	horizon-line
خطّ پاطاق	springing line
خط پاطاق درونسو	intrados springing line
خطّ تحریری	cursive script
خطّ تراز	line of level
خطّ چین	dash-line

خطّ چینی	Sini script
خطّ دورگیر	arabesque
خطّ دید	line of sight
خطّ رأس	ridge
خطّ زمین	ground line
خطّ زیبایی	line of beauty
خطّ زیرعنوان	rule
خطّ سایه	line of shadow
خطّ شاغول	plumb line
خطکش T	T-square
خطکش مدرّج	scale rule
خطکش مقیاس	scale
خطّ کناره ساز	contour
خطّ کناره ساز	outline
خطّ کناره نما	contour
خطّ کوفی	Cufic
خطّ کوفی	Kufic script
خطّ مرزی	contour
خطّ مرزی	outline
خطّ مغربی	Maghribi script
خطّ موجی	undy
خطّ موجی	wavy
خطّ میخی	cuneiform
خط نگاری هنری	calligraphy
خطوط خیزابی	chevrons
خطّی	linear
خَفَنگ	fanlight
خَفَنگ مشبّک	grille
خُفیه	esoteric
خلاصهٔ مضمون	extract
خلاصهٔ موضوع	outline
خلافت اسلامی	Caliphate
خلافت اُمویان	Umayyad Caliphate
خلوتگاه	cella
خَماخَم	sinuous
خَماسنج	curvometer
خمیدگی بالای دیوار	offset
خمیدگی دوتاب	s-curve
خمیده خط	curvilinear
خمیرایی	plasticity
خمیرسان	fictile
خمیرسان	plastic
خمیر شیشه گری	frit
خمیر کاغذ	papier maché
خنجر مادی	acinaces
خنجر هخامنشی	acinaces
خندق	trench
خندق دفاعی	moat
خنک خانهٔ حمّام	frigidarium
خواب ابدی مریم عذرا	Dormition
خوابگاه صومعه	dorter
خوابگاه صومعه	dormitory
خواجه نشین	dais
خواجه نشین	alcove
خواجه نشین	ala
خوارزمشاهیان	Khorazmshahs, Khwarazmshahids
خودانگیخته	spontaneous
خودزا	spontaneous
خودکاری روانی	psychic automatism
خوش ریخت	shapely
خوش ضربی	eurhythmy, eurythmy
خوشنویسی	calligraphy
خوشنویسی اسلام شرقی	Eastern Calligraphy
خوشنویسی اسلام غربی	Western Calligraphy
خوشنویسی لاتینی	uncial
خوشنویسی مراکشی	Maghribi Calligraphy
خوشه انگوری	vignette
خیابان درختی	xyst, xystus
خیابان ساحلی	esplanade

خیاره	striga, striges
خیاره	strix
خیز	rise
خیمهٔ تاتاری	yurt
خیمهٔ نیایش	tabernacle

د

دادا	Dada, Dadaism
دارالتّأدیب	reformatory
دارای تزیینات شعاعی	radiated
داربست	wooden scaffold
داربست	trellis
داربست	scaffold, scaffolding
داربست طاقزنی	centering
داربست مو	pergola
دارچینی	light brown
دارقالیبافی	loom
دارقالیبافی	carpet loom
دارقالیبافی زمینی	horizontal loom
داغ	mark
دالان باریك	passageway
دالان زیرزمینی	gallery
دالبر	scallop, scallops
دالبر	lobe
دالبر	foil
دالبری	multifoil
دالبری	lobed
دامار	dammar, dammer
دان‌دان	granular
دانشگاهی	academic
دانشی	academic
دانگ صدا	pitch
دانهٔ تسبیح	bead
داوری اُخروی	Last Judgment
داوری اُخروی	doom
دایره ومربّع	Cercle et Carré
دبیر	scribe
دبیرستان دانشگاه	gymnasium
دِجله	Tigris
دَدگر	fauve
دَدگری	Fauvism
درِآکوردئونی	accordion door
درازشکل	oblong
درِبادزنی	swinging door
درِبالارو	overhead door
درِبی کلاف	jib door
درِبی کلاف	gib door
درپوش دیوار	capping
درِتاشو	folding door
درِتوفان بند	storm door
درجا	in situ
درجه رنگ	degree
درِچرخان	revolving door
درخت ماهون	mahogany
درخشش	sheen
درخشش	glow
درخشندگی	luster, lustre

درخشندگی رنگ	glow
دردمندی	pathos
دِردولته	two-leaf door
دِردولنگه	two-leaf door
دِردولنگه	double door
درز	joint
درز	interstice
درزاتّصال	seam joint
درزپوش	flashing
درزساختمانی	construction joint
درزکاس	concave joint
درزکور	concealed joint
درزگود	rustic joint
درزگیری	flashing
درشت نقش	heavy
دِرفرعی دروازه	postern
درك	sense
درك تناسب	sense of proportion
درك زیبایی	sense of beauty
دِرکشویی ژاپنی	shōji
دِرکشویی ژاپنی	fusuma
درك قالب هنری	sense of form
دُرّکوهی	quartz
درگاه	doorway
درگاه دوچشمه	twin archway
درگاه سه خرسنگی	trilith, trilithon
درگاه عریض	thyroma
درگاه کالسکه رو	porte-cochère
درگاه کور	blocked opening
درگاه مزیّن	portal
درگاه مسدود	blocked opening
درگیری عاطفی	drama
دروازه	gateway
دروازهٔ آکروپولیس	Propylaea
دروازهٔ بالارو	portcullis
دروازهٔ پرستشگاه	propylaeum
دروازهٔ پرستشگاه بودایی	toran, torana
دروازهٔ پرستشگاه مصری	propylon
دروازهٔ پرستشگاه هندویی	gopura, gopuram
دروازهٔ تزیینی	pailoo, pailou
دروازهٔ دوبرجی	pylon
دروازه گورستان	lich gate
درودگری ساختمانی	joinery
دروغین	pseudo
درون حلقه‌ای	esoteric
درونخانه	cella
درونخانهٔ پرستشگاه	naos
درونسو	intrados
درونسوی طاق	soffit
درون صنفی	esoteric
درونمایه	subject matter
درونی	subjective
درهم	random
درهم اندازی	interlocking
درهم بافته	intricate
درهم تابیده	plexiform
دریاساز	marine painter
دریاساز	seascapist
دریافت ذهنی	impression
دریافتگری	Impressionism
دریافتگری پسین	Post-Impressionism
دریای خزر	Caspian Sea
دریای مازندران	Caspian Sea
دریایی	aquamarine
دریچهٔ بام	hatch
دریچهٔ خوابیده	trapdoor
دریچهٔ دروازه	wichet
دریچهٔ سدّ	wicket
دریچهٔ کرکره‌ای	Spanish blind
دریچهٔ کف	hatch
دریچهٔ هواگیر	transom
دزد	pseudo

دزدی ادبی	plagiarism
دزدی هنری	plagiarism
دژ	fortress
دژسازی	fortification
دژشهر	zwinger
دژشهر	citadel
دژکُنده درختی	stockade
دژکُنده درختی	block house
دژکوچك	bastille
دست	set
دست اندازنرده	rail
دستبافت	tapestry
دست به دعا	orans, orant
دستساخت	handiwork
دستساخت	handmade
دستساخت	artifact, artefact
دستساخت نفیس	objet de vertu
دستساخت نفیس	virtù
دستساختهای هنری ژاپن	japonaiseries
دستساخت هنری	objet d'art
دستکش زره	gauntlets
دستگاه	system
دستگاه	set
دستگاه بافندگی	loom
دستگاه ترازگیری	level
دستگاه چاپ	printing press
دستگاه خرّاطی	turner's lathe
دستگاه درودگری	working bench
دستگاه زری بافی	brocade loom
دستگاه زیلو بافی	zilo loom
دستگاه قالیبافی	carpet loom
دستگیرهٔ پلّکان	banister
دستگیرهٔ پلّکان	stair-rail
دستگیرهٔ طارمی	stair-rail
دستگیرهٔ گردِدر	knob, knot
دستگیرهٔ نرده	handrail

دست نخوردگی	integrity
دستنوشت	manuscript
دستهٔ آیینی	procession
دکّه	dikka
دکّه	kiosk
دمابندی	thermal insulation
دمابندی	heat insulation
دماغه	nosing
دماغهٔ کشتی	rostrum
دم اُلاغ	Donkey's Tail
دمشق	Damascus
دمگیر	contour
دمگیر محکم	accentuated outline
دمه بند	vapour barrier
دنباله	sequence
دندانه‌دار	indented
دندانه‌دار	serrate, serrated
دندانه‌دار	serried
دوپوشه	double shell
دوجانور رودررو	respectant
دوجداره	double shell
دوجِرزنبشِ پیشخان	antae
دوخَم	annodated
دودکش بالای بام	chimney stack
دوران انحطاط	decadence
دَورانگری	Vorticism
دوراهی شیشه	glass rebate
دورپیچ	helical
دورردیف ستونی	dipteral
دورستونی	peripteral
دورقلّاب زیرورو	strapwork
دورقلّاب زیرورو	rollwork
دورقلّاب زیرورو	prismatic ornament
دورنما	vista
دورنما	landscape
دورنماساز	landscapist

دورنماسازی	landscape painting
دورنمای تخیّلی	capriccio
دورنمای توهّمی	veduta ideata
دورنمای ساختمانی	architectural vista
دورنمای سراسری	panorama
دورهٔ اورینیاکی	Aurignacian
دورهٔ سولوتره‌ای	Solutrean
دورهٔ فعالیّت هنری	fl.
دورهٔ ماگدالنی	Magdalenian
دورهٔ مس و سنگ	Aeneolithic Age
دوره‌های کلاسیک وش	classicistic periods
دورهٔ یخبندان	Pleistocene
دوساله	biennial, biennale
دوستونه	double column
دوستونه	coupled column
دوسوورودی	amphiprostyle, amphyprostyle
دوشک سازی	upholstering
دوشیزهٔ زیبا	nymph
دوغاب	grout
دوغاب آهک	milk of lime
دوغاب آهک	limewash
دوغاب آهک	whitewash
دوغابزنی	whitewashing
دونبشی راستگوشه	return
دهانه	bay
دهانه	opening
دهانه	span
دهانه اژدر	gargoyle
دهانه‌بندی ستونها	intercolumniation
دهانهٔ دوستون	intercolumniation
دهانهٔ طاق	severy
دهانهٔ فوّاره	spout
دهانهٔ فوّاره	nozzle
دهانهٔ قوس	arch span
دهانهٔ ناودان	water spout
ده‌بَر	decagon
ده گوشه	decagon
دهلیز	vestibule
دهلیز	hallway
دهلیز	enterclose
دهلیز پیشین کلیسا	antechurch
دهلیز سرگشاده	atrium
دهلیز فوقانی	balcony
دهنِ اژدری	islim
ده نقّاشان	Ten, the
دیدار خبرگان از نمایشگاه	private view
دیدار خبرنگاران از نمایشگاه	press view
دیدار مریم عذرا با الیصابات	Visitation
دید چند جانبی	fractional concept
دید سه بعدی	**stereoscopic vision**
دیدگانی	optic
دیدگاه	station point
دیدگاه نگرنده	point of sight
دِیر	cloister
دِیر	monastery
دِیر راهبگان	nunnery
دیرک تقویت	strip
دیسک پران	discobolus
دیلمیان	Deylamites
دیلمیان	Buyids
دیوار اریب	batter
دیوار باربر	load-bearing wall
دیوار باربر	bearing wall
دیوار بارگیر	bearing wall
دیوار برهنه	naked
دیواربست	girdle
دیواربست	enclosure
دیوار پشتبند	counter fort
دیوار پلّکانی	redan
دیوار پیرامون	peribole, peribolus
دیوار تخته‌سنگی گورتپّه	peristylith
دیوار جانبی پرستشگاه	pteron

دیوارجداگر	partition wall
دیوارجداگر	curtain wall
دیوارجناحی	wing wall
دیوارچینه	mud wall
دیوارخانه	cladding
دیواردوآجره	two-brick wall
دیوارسازی	walling
دیوارصندوقه‌ای	rowlock cavity wall
دیوارضامن	retaining wall
دیوارك	parapet
دیواركوب	tapestry
دیواركوب	wall hanging
دیوارگرداگرد	girdle wall
دیوارگلی	mud wall
دیوارگلی	clay wall
دیوارگلی	pisé, pisé de terre
دیوارلاشه‌سنگی	rubble wall
دیوارمحیط	girdle wall
دیوارمشترك	party wall
دیوارمیانخالی	hollow walling
دیوارمیانخالی	cavity wall
دیوارنگاره	mural
دیوارنگاره	fresco
دیوارنگاره	wall painting
دیوارنگاره	true fresco
دیوارنگاره	buon fresco
دیوارنگارهٔ آهکی	stereochromy
دیوارنگارهٔ خشك	fresco secco
دیوارنگارهٔ خشك	dry fresco
دیوارنگارهٔ خشك	secco
دیوارنگارهٔ معماری نما	quadratura
دیوارنگاری	mural painting
دیوارهٔ پی	foundation wall
دیوارهٔ شیبداردژ	talus
دیوپایه	acropodium
دیونوسوس	Dionysus, Dionysos

ذ

ذائقه	taste
ذرّتی	maize
ذوزنقه	trapeze
ذوزنقه نامنتظم	trapezoid
ذوق آفرین	taste maker
ذوق‌هنری	taste
ذهنی	subjective

ر

رابطهٔ منطقی	coherence
رازورمزی	hermetic
رأس	head
رأس	vertex
راستاستونی	orthostyle
راستخطّ	rectilinear
راستگوشه	rectangled
راسته آجر	stretcher
رافائل‌وار	Raphaelesque
رانِش	thrust
رانِش قوس	arch thrust
راهرو	hallway
راهرو	passageway
راهرو	traverse
راهنمای نقشه	legend
راهه	aisle
راههٔ جانبی	side aisle
رج	course
رج پاطاق	springer
رُخام گچی	alabaster
رُخبام	cymatium
رُخبام	eaves
رُخپوش	facing
رده‌گیر باشلقی	hood-mould
رده‌گیر سه‌بر	label moulding
ردیف پنجرهٔ فوقانی	clerestory
ردیف تصاویر داستانی	comic strip
ردیف تصاویر داستانی	cartoon
ردیف جایگاه پلّکانی	tier
ردیف ستون	colonnade
ردیف ستون جانبی پرستشگاه	pteron
ردیف طاقی	arcade, arcading
ردیف نقش افقی	register
رزمندگان صلیبی	crusaders
رسالات	Epistles
رساله	pamphlet
رستاخیز انبیا	anastasis
رسم	tracing
رسم هندسی	geometric drawing
رشته	system
رصدخانه	observatory
رَف	rack
رف	shelf
رفبست	bracket
رف تزیینی	console
رقّت احساس	sentimentality
رقّت شاعرانه	sentimentality
رقص مرگ	dance macabre
رقص مرگ	Dance of Death
رقم	figure

رقم اختصاری	cipher
رقمزنی نقاش	signature
رقمزنیِ هنرمند	legend
رقم هنرمند	autograph
رکابی	strap
رکن	parastate
رگچین	masonry bond
رگچین	layer
رگچین	course
رگچین	bond
رگچین آجر	brick-bond
رگچین بیرون نشسته	blocking course
رگچین پایه	socle
رگچین پی دیوار	footing
رگچین جناغی	zigzag bond
رگچین جناغی	raking bond
رگچین جناغی	herringbone bond
رگچین جناغی	opus spicatum
رگچین خارماهی	herringbone bond
رگچین درهم	random masonry
رگچین درهم	rubble work
رگچین دوبَر	perpent
رگچین راسته	stretcher bond
رگچینِ راسته	outbond
رگچین شبکه نما	reticulation
رگچین شطرنجی	chequerwork
رگچین قیطانی	string-course
رگچین کلاغپر	oblique bond
رگچین کلّه	header bond
رگچین کلّه‌راسته	yorkshire bond
رگچین کلّه‌راستهٔ درهم	flying bond
رگچین لاشه‌سنگی	opus antiquum
رگچین لب پخ	champhered work
رگسنگ	vein
رگه	vein
رگه مرمر	vein
رمانتیک گری	Romanticism, Romantisme
رمبرانت‌وار	Rembrandtesque
رمز	symbol
رمزگری	symbolism
رمز نام مسیح	christogram
رمز نام مسیح	chi-rho
رنسانس	Renaissance
رنسانس آغازین	Early Renaissance
رنسانس آغازین	quatrocento
رنسانس کارولنژی	Carolingian Renaissance
رنسانس مترقّی	High Renaissance
رَنگابه	water paint
رنگ آرایی	tonality
رنگ آستر	dead colour
رنگ آستر	priming
رنگ آستر	first colour
رنگ آستری	surface paint
رنگ آستری	lay-in
رنگ آمیز	amasette
رنگ آمیزی آرامبخش	sober colouring
رنگ آمیزی انتزاعی	post-painterly abstraction
رنگ آمیزی پر جنب وجوش	vibrating colouring
رنگ آمیزی تدریجی	blending
رنگ آمیزی تندیس	polychromy
رنگ آمیزی رقیق	thin colouring
رنگ آمیزی صاف	licked up
رنگ آمیزی ضخیم	pastose
رنگ آمیزی ناشیانه	daub
رنگ اشباع شده	saturated colour
رنگ اُفت کرده	sunk-in colour
رنگ اکریلی	acrylic paint
رنگ اکریلی	acrylic colour
رنگ بازتابی	reflected colour
رنگبندی	colour scheme
رنگپاش	paint-gun

رنگپاشی با فوت	insufflation
رنگ پُرمایه	rich colour
رنگِ پریده	pale colour
رنگپزی	dyes boiling
رنگ پس نشین	receding colour
رنگ پس نشین	retreating colour
رنگ پیش نشین	advancing colour
رنگتاب	tone
رنگ تابناك	bright colour
رنگ تخت	flat colour
رنگ تند	vivid colour
رنگ تند	intense colour
رنگ تیره	dark colour
رنگ تیره	low-key colour
رنگ ثابت	permanent colour
رنگ جسمی	opaque colour
رنگ خام	unfired paint
رنگِ خاموش	muted colour
رنگِ خفیف	pale colour
رنگ خفیف	pastel-shade
رنگ خمیر سان	impasto
رنگ خنثی	neutral colour
رنگدار	chromatic
رنگدان	saucer
رنگ درخشان	brilliant colour
رنگرفته	toned down
رنگرفته	faded
رنگ روحی	transparent colour
رنگ روشن	high-key colour
رنگ روشن	light colour
رنگ روغن	oil paint
رنگ زجاجی	vitrifiable colour
رنگزُدا	paint remover
رنگزدایی	bleaching
رنگ زنده	vivid colour
رنگزنی با آبشیشه	stereochromy
رنگساب	muller
رنگسازی	tempering
رنگ سرد	cool colour
رنگ سرد	cold colour
رنگ سفید آمیخت	tint
رنگ سیر	deep colour
رنگ شفّاف	transparent colour
رنگشناسی	chromatics
رنگ ضخیم	impasto
رنگ ضخیم	loaded colour
رنگ ضخیم	loaded brush
رنگ ضدزنگ	antirust paint
رنگ ضدّزنگ	rustproof paint
رنگ عَجَمی	mild turqoise
رنگ فرّار	fugitive colour
رنگ فرعی	secondary colour
رنگ فلزی	metallic paint
رنگ قیری	bituminous paint
رنگ کار	painter
رنگ کاری	painting
رنگ کازئینی	casein paint
رنگ کم روغن	lean colour
رنگ گذاری	infilling
رنگ گذاری انگشتی	sfregazzi
رنگ گذاری ضخیم	impasto
رنگ گذاری لخته‌ای	brushstroke
رنگ گذاری یکضرب	alla prima
رنگ گرم	warm colour
رنگ گرم	hot colour
رنگ گزینی نقاش	palette
رنگ لاك والکل	lacquer
رنگ لاك والکلی	shellack dye
رنگ لعابی	distemper
رنگ لعابی	tempera
رنگ ماندگار	permanent colour
رنگمایه	tone

رنگمایهٔ سراسری	tonality
رنگِ مرتبهٔ دوّم	secondary colour
رنگِ مرتبهٔ سوّم	tertiary colour
رنگ ملایم	mild colour
رنگ موضعی	local colour
رنگ مومی	encaustic
رنگ ناصاف	broken colour
رنگ نسوز	fireproof paint
رنگ نقّاشی	matière
رنگ نقّاشی	paint
رَنگِ نمادین	symbolic colour
رنگ نیمتاب	middle-tint
رنگهای اصلی	primary colours
رنگهای اصلی	primaries
رنگهای بدن برهنه	flesh tints
رنگهای تدریجی	blended colours
رنگهای خویشاوند	relative colours
رنگهای طیف	prismatic colours
رنگهای عاشق ومعشوق	relative colours
رنگهای مرتبهٔ اوّل	primary colours, primaries
رنگهای مرتبهٔ چهارم	quartenaries
رنگهای مکمّل	complementary colours
رنگهای منشوری	prismatic colours
رنگی	chromatic
رنگیزه	pigment
رنگیزهٔ برشته	burnt pigment
رنگیزهٔ خاکی	earth colour
رنگیزهٔ خاکی	earth pigment
رنگیزهٔ خام	raw pigment
رنگیزهٔ رسوبی	lake
رنگیزهٔ سرخ	raddle
رنگیزهٔ طبیعی	raw pigment
رنگیزهٔ گچی	whiting
رنگ یکدست	solid colour
رنگینه	dye

رواداری هنری	tolerance
رواق	portico
رواق	porticus
رواق باغی	xyst, xystus
رواق پیشخان	in antis
رواق جانبی پرستشگاه	pteroma
رواق جلوخان کلیسا	galilee
رواق شیشه بند	veranda, verandah
رواق صومعه	cloister
رواق ورودی	portico
رواق ورودی خانه	prodomus
رواق ورودی دوستونی	distyle in antis
رواق یونانی	stoa
روال	system
روال کار	method
روال کارهنرمند	treatment
رواندستی	facility
روانی قلم	facility
روانی قلم هنرمند	breadth
روبنا	superstructure
روپاستونی	surbase
روح زمان	zeitgeist
رودیواری	wall hanging
روزجلازنی	varnishing day
روزمحشر	doom
روزن	eye
روزن بام	skylight
روزن چلیپایی	ballistraria
روزن دیدبانی	eyelet
روزنِ گرد	oculus
روزن هواگیر	loophole
روزنهٔ تزیینی	bull's-eye
روزنهٔ تزیینی	ox-eye
روزنهٔ دودکش	opaion
روزنهٔ هواگیر	tewel
روزنهٔ هواگیر	vent-hole

روسرستونی	supercapital
روش	method
روشن	light
روشنتاب	luminus
روشنتابی	luminosity
روشنی	light
روغن اسطوخودوس	spike oil
روغن بزرک	linseed oil
روغن بزرک جوشانده	stand oil
روغن بیدانجیر	castor oil
روغن جلا	glaze
روغن جلا	luster, lustre
روغن جوز	nut oil
روغن خشخاش	poppy oil
روغن خشکساز	drying oil
روغن خشکساز	fixed oil
روغندان آرایشی	gutta
روغن کرچک	castor oil
روغن کمان	shellack varnish
روغن کنجد	sesame oil
روقرنیزی	antefix
روکار آجری	brick veneer
روکارمرمر	marble facing
روکاری دیوار	facing
روکاری رنگ روغنی	mixed method
روکاری زبر	hard finish
روکش	casing
روکش	coat
روکش	veneer
روکش بنّایی	masonry lining
روکش چوب تزیینی	face veneer
روکش چوب تزیینی	wood veneer
روکش چوبی	tabulatum
روکش چوبی	veneer
روکش چوبی دیوار	panel
روکش حفاظتی	maintenace finish

روکش سنگچین	placed stone facing
روکش سنگی	stone lining
روکش سنگی	stone sheathing
روکش طلا	gold leaf
روکشکاری	sheathing
روکش مفرغی	bronze plate
روکوبی	lining
روکوکو	Rococo
رومبل کشی	upholstering
رومی‌وار انتقالی	Transitional Style
روناس	madder
رونوشت	facsimile
رونوشت	copy
رونوشت	replica
رونوشت	stereotype
رونوشت برابر با اصل	straightforward copy
روهم اندازی	montage
روهم اندازی عکسی	photomontage
رویارو	frontal
رویارویی	frontality
روی سکّه	obverse
روی مدال	obverse
رویهٔ زبر	rough surface
رُهبانخانه	monastery
رهفرش	pavement
رهفرش کار	paver
رِی	Rayy
ری	Rhages
ریخت	shape
ریخته‌گرخانه	foundry
ریخته‌گر گچ	plasterer
ریخته‌گر مفرغ	bronze caster
ریخته‌گری	casting
ریخته‌گری	moulding
ریخته‌گری دقیق	cire-perdue
ریخته‌گری دقیق	lost wax

ریخته‌گری دقیق	wax casting
ریخته‌گری فلزی	founding
ریخته‌گری گچی	plaster cast
ریخته‌گری مفرغی	bronze cast
ریخته‌گری ناتمام	roughcast
ریزش پی	sinking
ریزه کاری	enrichment

ریسه گل	swag
ریسه گل	pancarpi
ریسه گل	garland
ریسه گل	festoon
ریسه گل	encarpus
ریش سفیدان	Patriarchs
ریگ روان	quicksand

ز

زئوس	Zeus
زاج	vitriol
زاج	alum
زاج سفید	alum
زاموسقا	putty
زاووش	Zeus
زاویهٔ خیزقوس	spring, springing
زاویه‌سنج	protractor
زاویه‌سنج	pantometer
زاویهٔ مقدّس	sanctuary
زاویهٔ منفرجه	obtuse angle
زبالهٔ شهری	sewage
زبان بومی	vernacular
زبان قِبطی	Coptic
زبان مادی	Median, Medic
زبانه	tenon
زُبده	outline
زُبده	extract
زبده‌نگاشت	schema
زبده‌نگاشتی	schematic
زبر بافت	granular
زبرجد	chrysolite
زبره	coarsed
زبره‌تراش	roughly ground
زبره‌کاری	rough rendering
زبره‌کاری تصویری	stipple
زبری بافت	grain
زبری زمینه	grain
زبورنامه	Psalter
زُجاجی	vitreous
زجاجی	vitrified
زخمکاری	scoring
زرّادخانه	armory
زراندود	gilt
زراندودکاری	gilding
زربفت	gold-thread brocade
زربفت	brocade
زرتشت	Zoroaster
زرداُخرایی	iron yellow
زردتند	iron brown
زردتند	cadmium
زردرسوبی	yellow lake
زرد سیـه‌نـا	raw sienna
زردطلایی	orient yellow
زردطلایی	indian yellow
زردقهوه‌ای	french yellow
زردقهوه‌ای	cathay
زردکادمیوم	cadmium yellow
زردلیمویی	lemon yellow
زردمایل به‌سرخ	ocher, ochre

زرد ناپل	Naples yellow
زُرفینی	annular
زرکوب	gold inlaid
زرکوبی	incrustation
زرکوبی	goldbeating
زرکوبی روی آهن	damascening
زرگری	goldsmithing
زرنیخ	arsenic
زره اسب	canvassing
زره پولکی	scale armour
زره تمام فلز	plate armour
زره چرمی	corium
زره فلزی	armour
زره مشبّك	mail armour
زری	brocade
زری بافی	brocade weaving
زرّین	gilt
زعفران	saffron
زعفرانی	saffron
زغال طرّاحی	charcoal
زَغَره	architrave
زفت	pitch
زِفت معدنی	maltha
زِکّوره	ziggurat, zikkurat
زلال	limpid
زمخت	heavy
زمرّد	emerald
زمرّدی	emerald
زُمره	type
زمین آرایی	landscape architecture
زمین پیمایی	surveying
زمین شفته ریخته	made ground
زمین کاوی	excavation
زمینه	background
زمینهٔ زرافشان	gold ground
زمینهٔ کار	ground
زمینه کاری	grounding
زن افسونگر	mermaid
زن پیکرهٔ سبد بر سر	canephore, canephoros
زنجیرهٔ الماستراش	diamond fret
زنجیرهٔ برگ غاری	laurel
زنجیرهٔ برگ و پیچکی	vinette
زنجیرهٔ برگ و پیکانی	leaf - and - dart (moulding)
زنجیرهٔ برگ و پیکانی	leaf - and - tongue (moulding)
زنجیرهٔ پولکی	bezant
زنجیرهٔ پولکی	money-moulding
زنجیرهٔ پولکی	money-pattern
زنجیرهٔ پولکی	strung coin
زنجیرهٔ پیچکی	ivy
زنجیرهٔ تاکی	vine scroll
زنجیرهٔ چنبره‌ای	coil
زنجیرهٔ چینی	chinese fret
زنجیرهٔ خمها	fret
زنجیرهٔ خمها	Greek fret
زنجیرهٔ خُمها	meander
زنجیرهٔ خُنها	Greek fret
زنجیرهٔ خنها	labyrinth fret
زنجیرهٔ خوشه انگوری	trayle
زنجیرهٔ دانه تسبیحی	beading
زنجیرهٔ دانه تسبیحی	astragal
زنجیرهٔ دانه تسبیحی	pearling
زنجیرهٔ دندانه‌ای	dentils
زنجیرهٔ زیتونی	olive moulding
زنجیرهٔ ستاره‌ای	star moulding
زنجیرهٔ سکّه	milling
زنجیرهٔ شاخ و برگی	running mould, running ornament
زنجیرهٔ طوماری	running scroll
زنجیرهٔ طوماری	running dog
زنجیرهٔ طوماری	scroll

زنجیرهٔ طوماری	Vitruvian scroll
زنجیرهٔ طوماری	wave scroll
زنجیرهٔ قابقابی	medallion
زنجیرهٔ قابقابی	medallion moulding
زنجیرهٔ گل و غنچه	husks
زنجیرهٔ گیاهی موّاج	undulated band
زنجیرهٔ مشبّك زیر ورو	interlacement band
زنجیرهٔ موجی	undulating moulding
زنجیرهٔ هندسی	freto
زنجیرهٔ یونانی	Greek
زنجیرهٔ یونانی	Greek fret
زنجیرهٔ یونانی	Greek key pattern
زنجیرهٔ یونانی	key pattern
زنجیرهٔ یونانی	labyrinth fret
زنجیرهٔ یونانی	fret
زنجیرهٔ یونانی	à la grecque
زن حرمسرا	odalisque
زندان بردگان	ergastulum
زندگینامهٔ قدّیسان	hagiography
زنده نما	lifelike
زندیان	Zand dynasty
زنگار	patina
زنگارمفرغ	verde antico
زنگارمفرغ	patina
زِوار	glazing bar
زوار	strip
زواربندی سربی	leading
زوارشیشه	sash bar
زواید تصویری	padding
زورخانهٔ یونانی	palaestra
زُهره	Venus
زهوار	strip
زِهوارسربی	came
زیارتگاه	shrine
زیارتگاه بودایی	dagoba
زیارتگاه صخره‌ای بودایی	chaitya
زیاریان	Ziyarids
زیباپرستانه	aesthetic
زیباشناختی	aesthetic
زیبایی‌شناسی	esthetics
زیبایی‌شناسی	aesthetics
زیتونی	olive
زیتونی روشن	celadon
زیرآستری دیوارنگاره	arriccio, arriciato
زیر بُری	undercut
زیر بنا	infrastructure
زیر بنا	substructure
زیر بند	underpinning
زیرخاك	subsoil
زیرخاکی	subsoil
زیرخانه	hypogeum
زیرزمین	hypogeum
زیرزمین	basement
زیرسازه	infrastructure
زیرسری	template, templet
زیرسری	sleeper
زیرسری	pilla
زیرسری	padstone
زیرسری	header
زیرطرح	underdrawing
زیرطرح	cartoon
زیرطرح دیوارنگاره	sinopia
زیرنگاره	underpaint, underpainting
زیریان	Zirids
زیگورات	ziggurat, zikkurat
زینتکاری	ornament
زینتکاری	embellishment
زینتکاری	decoration
زینتکاری سرد	cold painting
زینت یافته	wrought
زیوراضافی	postishe

ژ

ژرفا	depth
ژرفنمایی	perspective
ژرفنمایی	illusionism
ژرفنمایی ازبالا	bird's-eye perspective
ژرفنمایی اززیر	worm's eye perspective
ژرفنمایی بصری	visual perspective
ژرفنمایی خطّی	linear perspective
ژرفنمایی روبارو	frontal perspective
ژرفنمایی فضایی	atmospheric perspective
ژرفنمایی فضایی	aerial perspective
ژرفنمایی متوازی	parallel perspective
ژرفنمایی واقعی	visual perspective
ژوپیتر	Jupiter
ژونون	Juno

س

فارسی	English
ساباط	archway
ساتیر	Satyr
ساحت پشت محراب	chancel
ساختار فنی	tectonic
ساختگری	Constructivism
ساختگری ناب	Suprematism
ساختمان آپارتمانی پلّه‌دار	walk-up
ساختمان آهنبست	skeleton construction
ساختمان اداری کلیسا	parish house
ساختمان الحاقی	outbuilding
ساختمان الحاقی	annex
ساختمان الواربست	timber framed
ساختمان با اسکلت صندوقی	box-frame construction
ساختمان با اسکلت فلزی	skeleton construction
ساختمان بی ستون	astylar
ساختمان پایه و نعل درگاه	post-and-beam construction
ساختمان پشت صحنه	scena
ساختمان تیرپوش	trabeated
ساختمان چوب بستی	balloon-frame construction
ساختمان شهرداری	mairie
ساختمان شهری	edifice
ساختمان فرعی	ancillary
ساختمان فولادبست	steel-frame construction
ساختمان قفس بست	frame construction
ساختمان کنگرهٔ ایالتی	State House
ساختمان متمرکز	centrally-planned building
ساختمان محوری	axial building
ساختمان مستطیل شکل	basilica
ساختمان نظامی	armory
ساختمان نیمدایره	hemicycle
سازش	adaptation
سازمان	organ
سازماندهی	organization
سازوکار	mechanism
سازه	structure
سازهٔ تزیینی پشت محراب	retable, retablum
سازهٔ تزیینی پشت محراب	retablum, retablo
ساسانیان	Sassanians, Sassanids
ساعت آبی	clepsydra
ساعت آفتابی	sun-dial
ساعت شنی	hour-glass
ساق	pedicule
ساقهٔ گنبد	tholobate
ساقهٔ گنبد	drum
ساقی پسر	Ganymede

سال هجری	AH
سامانبخشی	organization
ساماندهی	arrangement
سامانیان	Samanids
سامیها	Semites
سایبان	baldaquin
سایبان	baldachin, baldachino
سایبان درگاه	hood
سایه	shade
سایهٔ حمایت	aegis
سایه‌روشن	chiaroscuro
سایه‌روشن	light and shade
سایه‌زنی	shading
سایه‌گاه	shade
سایه‌نمایی	sciography
سبزآبی	viridian green
سبزتالو	thalo green
سبزتالو	phthalocyanine green
سبززمرّدین	Veronese green
سبززمرّدین	mitis green
سبززمرّدین	emerald green
سبزسیر	holy green
سبزکادمیوم	cadmium green
سبزکروم	chrome green
سبزمرمری	malachite
سبزورونزه	Veronese green
سبزیشمی	jasper green
سبک	style
سبو	jar
سبوی دودستهٔ یونانی	amphora
سبوی دهان گشاد	crater, krater
سبوی روغن درمانی	unguentarium
سبوی لوله‌دار	beaked jar
سبوی یکدستهٔ یونانی	lekythos
سبوی یونانی	pithos
سپر	shield
سپر سینه‌پوش	aegis
سپر کوبی و شمع زنی	planking and strutting
سپر گرد	roundel
سپر نشاندار	escutcheon
سپری	T-beam
ستارهٔ پنجپر	mullet
ستارهٔ پنجپر	molet
ستارهٔ پنجگوش	pentacle
ستارهٔ پنجگوش	pentagram
ستارهٔ داوود	Star of David
ستارهٔ داوود	Solomon's Seal
ستارهٔ داوود	Magen David
ستارهٔ داوود	David's shield
ستاره‌مانند	stellate
ستون	pillar
ستون	column
ستون اصل دوریسی	proto-Doric column
ستون ایونیایی	Ionic order
ستونبند	colonnade
ستونبند تزیینی باغ	pergola
ستونبند تنگ	systyle
ستونبند چهارجانبی	peristyle
ستونبند گشاد	araeostyle
ستونبند مُدَجَّنی	Mudejar colonnade
ستونبندی گشاد	diastyle
ستون بیرونکار	free standing coloumn
ستون پوشش‌دار	cased column
ستون پهلوان پیکر	gigante
ستون پهلوان پیکر	atlantes
ستون پهلوان پیکر	atlas
ستون پهلوان پیکر	telamone
ستون پیچ	Salomonica
ستون پیچ	spiral column
ستون پیچ	Solomonic column
ستون پیچ	wreathed column
ستونِ پیچ	twisted column

ستون پیروزی	triumphal column
ستون تاریخی	monumental column
ستون تکسنگ	monolithic column
ستون توسکانی	Tuscan order
ستون توکار	half-column
ستون توکار	engaged column
ستون توکار	embedded column
ستون توکار	attached column
ستون توکاردونبش	cantoned column
ستون چنبره‌دار	ringed column
ستون چوبی	puncheon
ستون چهارگوش توکار	pilaster
ستونچهٔ طارمی	baluster
ستون خرسنگی	menhir
ستون خرسنگی	druidic stone
ستون خشکه‌چین	dry jointed column
ستون درخت‌نما	pastoral column
ستون دوریسی	Doric order
ستون دوقلو	twin columns
ستون زن‌پیکر	caryatid
ستون شمعی	diminished column
ستون شیپوری	estipite
ستون غلافدار	cased column
ستون قاشقی‌تراش	fluted column
ستون قاشقی‌دار	fluted coloumn
ستون قُرنتی	Corinthian order
ستونک پاطاق	respond
ستونک زیرطاقی	vaulting shaft
ستونک کمردیوار	wall shaft
ستونک مرزی	cippus
ستون کوتاه‌پیکر	dwarf order
ستون گره‌خورده	knotted shaft
ستون گره‌خورده	knotted pillar
ستون لُغازی	jamb shaft
ستون مارنقش	serpentine column
ستون متورّم	swelling column
ستون مختلط	composite order
ستون مستقل	free standing coloumn
ستون یادبود	monumental column
ستون یادبود پیروزی دریایی	rostral column
ستیغ	crest
ستیغ	ridge
ستیغ بام	hip
سجّاده	prayer cloth
سجیّه‌نمایی	characterization
سختپا	rigid
سخت‌چوب	hardwood
سختِش	hardening
سخته	hardcore
سختهٔ توپُر	consolidated hardcore
سخن‌آرایی	flourish
سدّدریایی	bullwark
سَدوم	Sodom
سدّ کنده‌درختی	stockade
سرازاره	surbase
سراسرنما	panoramic
سرای رومی	domus
سربازخشت	Jack of Diamonds
سربخاری	mantel
سربسته	hermetic
سربینه	apodyterium
سرپایه	pied-droit
سرپرست	patron
سرپرست موزه	curator
سرپرست نگارخانهٔ دولتی	curator
سرپوش اجاق	hood
سرپوش بخاری دیواری	hood
سرپیشخان	attic
سرتیر بیرون‌نشسته	mutule
سرحرف مُذهَّب	versal
سرحرف مُذهَّب	rubric
سرحرف مزیّن	historiated initial

سُرخی	sorkee
سرداب	cellar
سرداب	apotheca
سرداب خاکستردان اجساد	cinerarium
سرداب کلیسا	undercroft
سرداب کلیسا	crypt
سردخانهٔ اجساد	morgue
سردر	frontispiece
سردر	frontpiece
سردردوشیب	gable roof
سردیس	head
سردیس	sculptured head
سردیس تزیینی	protome
سردیس دوچهره	bifrons
سردیس گورگون	gorgoneion
سردیس مسیح	volto santo
سرزندگی	animation
سرزنده	spirited
سرزنده	animated
سرسایه	marquise
سرسایه	marquee
سرسایه	canopy
سرستون	chapiter, chapter
سرستون	capital
سرستون آیولیایی	Aeolic capital
سرستون اصل ایونیایی	proto-Ionic capital
سرستون الحاقی	dosseret
سرستون بالشتکی	cushion capital
سرستون برگ نخلی	palm capital
سرستون بیزانسی	Byzantine capital
سرستون پاپیروسی	papyriform
سرستون پاپیروسی	papyrus capital
سرستون جانوردیس	protome capital
سرستون جانوری	animal capital
سرستون جانوری	zoomorphic
سرستون دالبری	scalloped capital
سرستون زنبیلی	basket capital
سرستون سگدستی	bracket capital
سرستون شاخ قوچی	proto-Ionic capital
سرستون شاخ و برگی	foliated capital
سرستون صدفی	scalloped capital
سرستون قارچی	mushroom capital
سرستون قُرنتی	Corinthian capital
سرستون کاسه‌ای	bowl capital
سرستون کلّه گاوی	bull capital
سرستون گلدانی	bell-shaped capital
سرستون گلوباریک	urceolate
سرستون مختلط	composite capital
سرستون ناقوسی	bell-shaped capital
سرستون ناقوسی	bell capital
سرستون نبش	angle capital
سرستون نیلوفری	lotus bud capital
سرستون نیلوفری	lotus capital
سرستون نیلوفری	lotiform capital
سرستونی	abacus
سرسرا	gallery
سرسرای بزرگ	aula
سرسرای پژواکی	whispering gallery
سرسرای فوقانی	uppercroft
سرسرای فوقانی	tribune gallery
سرسرای ورودی	hall
سرفصل مُذَهَّب	initial
سرگشاده	hypaethral
سرگیلویی ستون	hypotrachelium
سرلوح کتاب	frontispiece
سرلوحه	epigraph
سرِمسیح	volto santo
سرمشق	prototype
سرمشق	pattern
سرمشق	model
سرمشق کلاسیک	antique
سرمناره	pinnacle

سرمناره	finial
سرمناره	end-ornament
سرمناره	almena
سرمنارهٔ گوتیک	needle
سُرنج	minium
سُرنج	red lead
سرنیزه‌ای	lanceolate
سرورملکوت	Majestá
سرورملکوت	Majesty
سرورملکوت	Maestà
سریش	plant glue
سریشم	animal glue
سریشم ماهی	fish glue
سست پنجه	woolly
سست نقش	woolly
سطح افقی تصویر	horizontal plane
سطح افقی تصویر	ground plane
سطح تِراز	plane
سطح تِراز	level surface
سطح تصویر	picture plane
سطح خالی	naked
سطح قائم تصویر	vertical plane
سطح مستوی	plane
سفارشگر چاپنقش	f.f.
سفال	tile
سفال	terra-cotta
سفال	earthenware
سفال بام	pantile
سفال بام	roof tile
سفالچین	imbricated
سفال درهم انداخته	interlocking tile
سفالگری	pottery
سفالگری	ceramics
سفالگری منقوش	decorated pottery
سفالنقش برجسته نما	false relief
سفالنقش خراشیده	scratched decoration
سفالنقش شیاری	grooved decoration
سفالنقش منقّر	incised decoration
سفالنقش مُهری	stamped decoration
سفالنقش مُهری	rusticated decoration
سفالنقش مُهری	impressed decoration
سفالین	fictile
سفالینه	vase
سفالینه	pottery
سفالینه	earthenware
سفالینه	crock
سفالینه	clay vessel
سفالینهٔ بی لعاب	unglazed ware
سفالینه بی لعاب	biscuit
سفالینهٔ بی لعاب	bisque
سفالینهٔ پالیسی	palissy ware
سفالینهٔ خاکستری یونانی	terra sigillatta
سفالینهٔ خال خال	splashed ware
سفالینهٔ خراش نقش	stroke-ornamented ware
سفالینهٔ زنبیلی	kalathos
سفالینهٔ سرخگون رومی	terra sigillatta
سفالینهٔ سردیس نما	canopic vase
سفالینهٔ سه‌رنگ چینی	three-colour ware
سفالینهٔ سه‌رنگ چینی	san-t'sai
سفالینهٔ سیاه اترووریایی	bucchero
سفالینهٔ شفّاف	lusterware
سفالینه شناسی	ceramography
سفالینهٔ کامارس	Kamares ware
سفالینهٔ لعاب پلنگی	Tiger ware
سفالینه لعابدار	faience
سفالینهٔ لعابدار	ware
سفالینهٔ لعابدار نشکن	stoneware
سفالینهٔ لعاب قلمی	majolica
سفالینهٔ مخطّط	sgraffito ware
سفالینهٔ منقوش	painted pottery
سفالینهٔ منقوش	decorated pottery

سفالینهٔ مُهری	impressed ware
سفالینهٔ مینایی	minai ware
سفالینه نخودی	buffware
سفالینهٔ نقش طنابی	corbed ware
سفالینه‌ها	ceramics
سفالینه‌های یونانی	Greek vases
سفالینهٔ یك آتشه	biscuit fired ware
سفالینه یك آتشه	biscuit, bisque
سفت	concrete
سِفتسازی بتون	seasoning
سفتکوبی	tamping
سِفر آفرینش	Genesis
سِفر اعداد	Numbers
سِفر تثنیه	Deuteronomy
سِفر تکوین	Genesis
سِفر خروج	Exodus
سفر گروه هنری	tour
سِفر لاویان	Leviticus
سفره‌خانه	canteen
سفیداب روی	zinc white
سفیداب سُرب	white lead
سفیداب سُرب	lead-and-oil
سفیداب شیخ	white lead
سفید تیتانیوم	titanium white
سفید زردنما	parchment
سقّز	turpentine
سقف آویز	pendant, pendent
سقفبندی	roofing
سقف تیرپوش	beamed ceiling
سقفزنی	roofing
سقف قاببست	panel ceiling
سقف قاببند	coffered ceiling
سقف کاذب	counter ceilling
سقف گنبدی	cupola
سقف مانند	**tectiform**
سقف میانگشاده	compluvium
سقف نگارهٔ نیمدایره	lunette
سقف نورافشان	luminated ceiling
سقفواره	false ceiling
سقفواره	counter ceilling
سُك	arris
سُك	stria
سکاها	Scyths
سکاها	Scythians, Scyths
سکُنج	squinch
سکّو	platform
سکّو	pace
سکّو	mastaba
سکّوب ورودی	stoop
سکّوی آمفیتئاتر	gradin, gradine
سکّوی بازیگر سخنگو	logeion
سکّوی خطابه	rostrum
سکّوی خطابه	tribune
سکّوی خطابه	bema
سکوی رهبر ارکستر	podium
سکّوی قاری	dikka
سکّوی کار	staging
سکّوی نذورات	offering stand
سکّوی نشیمن	exedra, exhedra
سکّه‌شناسی	numismatics
سکّهٔ قلب	fake
سکّهٔ یادبود	medal
سگدست	bracket
سگدست زیر قرنیز	modillion
سگدست طوماری	scroll bracket
سگدست طوماری	ancon, ancone
سلجوقیان	Seljuks, Seljuqs
سلجوقیان	Saljuks
سلسله	system
سلسله	dynasty
سلسله مراتب هنرها	hierarchy of arts
سلوکیان	Seleucids

سلیقه	taste
سلیقه‌آفرین	taste maker
سمباده	emery
سمباده‌زنی	sanding
سمباده کاری	sanding
سنّت دانشکدهٔ هنرهای زیبا	Beaux - Arts tradition
سنّتساخت	conventionalized
سنتوری	aetos
سنتوری	gable
سنتوری	pediment
سنتوری بالای پنجره	fronton
سنتوری تند	Dutch gable
سنتوری شکسته	broken pediment
سنتوری طوماری	scroll pediment
سنّتی	traditional
سنجاق زینتی	acus
سنجاق مو	acus
سِند	Indus
سندروس	sandarac, sandarach
سندروس بلوری	copal
سنگ	lapis
سنگ آتشزنه	flint
سنگ آهک	limestone
سنگاب تعمید	font
سنگاب متبرّک	piscina
سنگاب متبرّک	holy-water stone
سنگ استوانه‌ای ستون	drum
سنگ بادبُر	ashlar
سنگ بادبُر	square stone
سنگ پاطاق	springing-stone
سنگ پاکارقوس	impost block
سنگپایه	headstone
سنگِ تاج سنتوری	saddle stone
سنگ تخت	flagstone
سنگتراش	sculptor

سنگِ تراش	cut stone
سنگتراش	carver
سنگتراش معدن	quarrier
سنگتراش معدن	quarryman
سنگ تراش نخورده	unhewn stone
سنگتراشی	stone carving
سنگتراشی تزیینی	sculptural decoration
سنگ تمامتراش	dressed stone
سنگ جدول	border stone
سنگ چخماق	flint
سنگچین	stonework
سنگچین بادبُر درهم	random ashlar, random ashler
سنگچین بلند و کوتاه	long and short work
سنگچین بی ملاط	anathyrosis
سنگچین درهم	random work
سنگچین درهم	polygonal masonry
سنگچین دندانه‌ای	tusses
سنگچین روستایی	rustic work
سنگچین روستایی	rustication
سنگچین روستایی لب پَخ	champhered rustication
سنگچین زیرین دیوار	orthostate
سنگچین زیرین دیوار	plinth of wall
سنگچین کِرمتابی	vermiculated work
سنگچین کُنج	quoin
سنگچین ناصاف	ragwork
سنگ خارا	granite
سنگ خشتی	paver
سنگ دستساخت	artificial stone
سنگ دستساخت	man-made stone
سنگ دونبشی	quoin
سنگ راحت تراش	freestone
سنگربندی	fortification
سنگ رهفرش	paver
سنگ ریختگی	cast stone

سنگ یزدفاعی	talus
سنگ سایا	abrasive stone
سنگ سایش	grinding stone
سنگ سراسری رگچین	through stone
سنگ سرپوش	copestone
سنگ سرپوش	coping
سنگ سردر	stone beam
سنگ سماق	porphyry
سنگ سنگفرش	flagstone
سنگ سُوک	cornerstone
سنگ صابون	steatite
سنگ صابون	soapstone
سنگفرش تخت	flagging
سنگفرش قلوه‌ای	ruderation
سنگفرش کاری	laying of sets
سنگفرش کرمتابی	vermiculated work
سنگ قائم مزار	headstone
سنگ قواره کن	quarryman, quarrier
سنگ قیمتی منقور	lithoglyph
سنگ کاری دونبشی	dressings
سنگ کاکل	apex stone
سنگ کلید	headstone
سنگ کلید	sagitta
سنگ کُنج	cornerstone
سنگ گچ	gypsum
سنگ گچ	plasterstone
سنگ لاجورد	lapis lazuli
سنگ لوح	slate
سنگ ماسه	ragstone
سنگ مزار	tombstone
سنگ مزار	ledger
سنگ مزار قائم	stele
سنگ ناتراش	undressed stone
سنگ ناقواره	undressed stone
سنگنبشته	inscription
سنگنبشته	lapidary
سنگنبشتهٔ کوفی	Kufic inscription
سنگنبشتهٔ مزار	epitaph
سنگنبشتهٔ یادبودی	stele
سنگوارهٔ جاپا	ichnolite
سنگ یشم	lapis nephriticus
سنگ یَشم	jade
سنگ یکپارچه	monolith
سنگین	heavy
سنگ یهود	lapis judaicus
سُنّی	Sunni, Sunnite
سوارآبی	Blaue Reiter
سوپرماتیسم	Suprematism
سودگری	utilitarianism
سوره	Surah, Surat
سوزن‌دوزی	needlework
سوزن‌زنی	lacework
سوزن کلئوپاتر	Cleopatra's Needle
سوسمار آتشدَم	basilisk
سوگواری مریم بر جسد مسیح	Pietà
سه الاههٔ ناز	Three Graces, The
سه الاههٔ ناز	Graces, The
سه‌برگی	trilobe
سه‌برگی	trefoil
سه‌بُعدنما	stereometric
سه‌بُعدی	three dimensional
سه‌پایهٔ نقاشی	easel
سه‌پرّه	trefoil
سه‌ترَکی	triglyph
سه‌چهارم قدّ	three-quarter length
سه‌چهارم گیلویی	scotia
سه‌ردیف ستونی	tripteral
سه‌زانویی چرخان	triskele, triskelion
سه‌مخارجه‌ای	triapsidal
سهولت اجراء	facility
سیاحت بزرگ	grand tour
سیاهچال	donjon, dungeon

سیاهچال	bastille
سیاهچال فراموشی	oubliette
سیاهِ دوده	lamp black
سیاه‌دودی	lamp black
سیاه سیر	ivory black
سیاهقلم	pen drawing
سیاهقلم	pen-and-ink drawing
سیاهقلم آب مرکبی	line and wash
سیاهقلم تیزابی	etching
سیاهقلم روی فلز	niello
سیاهقلم ژاپنی	suiboku
سیاهقلم کاری ژاپنی	suiboku
سیتها	Scythians, Scyths
سیلو	chrome green
سیما	expression
سیماب	mercury
سیمبَفت	silver-thread brocade
سینه	convex
سینهٔ بخاری دیواری	chimney breast
سینهٔ سردر	tympanum
سینهٔ سنتوری	tympanum
سینه کبکی	opalescent

ش

شاخص	typical
شاخص آفتابی	sun-dial
شاخ فراوانی	cornucopia
شاخه انگوری	Aaron's rod
شاخه برگی	spray
شاخهٔ خرپا	queen post
شارع شرقی غربی	decumanus
شارع شمالی جنوبی	cardo
شاعرانه	lyrical
شاغول	plumb
شاغولی	plumb
شاغولی	perpendicular
شالِ تهستون	cincture
شال تهستون	torus
شال ستون	round
شالوده	foundation
شالوده تاوه‌ای	slab foundation
شامخ	dominant
شام واپسین	Last Supper
شام واپسین	cenacle, cenaculo
شانهٔ قوس	haunch
شاهتیر	crossbeam
شاهتیر	bressummer
شاهتیر	beam
شاهتیر	main beam

شاهتیر	wooden lintel
شاهتیر سراسری	summer beam
شاهسیم برق	main
شاه‌نشین	alcove
شاهین ترازو	girder
شباک	trellis
شباک	treillage
شباک	lattice
شباک	grille
شباک	cancelli
شباک پُرنقش	ajouré
شباک جداگر	screen
شباک چوبی	mushrabiya
شباک حایل	mashrebeeah, meshrebeeah
شباکسازی	latticework
شباکسازی	trelliswork
شباک کاری	pierced work
شباک کاری	interlace
شباک نما	plexiform
شباک نورگیر	ajour
شبرنگ	luminus paint
شبستان زنانه	gyneconitis
شبستان کلیسا	nave
شبستان کلیسای بیزانسی	catholikon
شبستان مسجد	sanctuary

شبکه	lattice
شبکهٔ چهارخانه	grid
شبکهٔ زباله‌زدایی	sewerage system
شبکهٔ فاضلاب	sewerage system
شبکه‌کاری	fretwork
شبکهٔ میلگرد	mat
شبکه‌نما	reticulated
شبه‌ذوزنقه	trapezoid
شبه‌کُره	spheroid
شِبه‌لوزی	rhomboid
شبه‌مرمر	alabaster
شبیه‌ساز	portraitist
شبیه‌سازی	representation
شبیه‌سازی	portrait painting
شبیه‌سازی	imagery
شترگلو	siphon trap
شترگلو	s-trap
شجره‌نامه	genealogical tree
شجره‌نامهٔ مسیح	Jesse Tree
شجره‌نامهٔ مسیح	Tree of Jesse
شخصیّت‌آفرینی	characterization
شدّت	intensity
شرّابه	fringe, fringes
شَرَفه	merlon
شرق طالع	Levant
شرك	paganism
شرك‌آمیز	pagan
شُست آبرنگی	wash
شُست مرکبی	wash
ششبَر	hexagon
ششپر	sexfoil
ششگوش	hexagon
شطرنجی	chequer, checker
شطرنجی‌بندی تصویر	squaring
شطرنجی رنگارنگ	chequering, checkering
شعار مصوّر	cartoon
شعاع دایره	radius
شعر شیئی	object poem
شعرِ مُشَکَّل	concrete poetry
شفّاف	transparent
شفته	hardcore
شفته‌آهك	lime concrete
شکاف	slot
شکاف	notch, notching
شکاف	interstice
شکاف دیدبانی	oillet, oilette
شکاف نورگیر	rayère
شکفته‌کاری آهك	slaking
شکل	form
شکل	figure
شکل‌آرایی تحمیلی	ressenti
شکل آزاد	free form
شکل آفرین	plastic
شکل آفرینی	plasticity
شکل باز	open form
شکل بخشی	moulding
شکل بسته	closed form
شکلبندی	configuration
شکل‌پذیر	plastic
شکل‌پذیری	plasticity
شکل‌پسندی	sense of form
شکل دوبعدی	shape
شکلسازی تصادفی	chance configuration
شکل سه‌بُعدی	form
شکلگری	Plasticism
شکل مستوی	plane figure
شکل‌نگاری	delineation
شکلنمایی چندجانبی	simultaneous representation
شکلنمایی چندجانبی	simultaneity
شکلهای اندام‌وار	biomorphic forms
شکلهای هندسی	geometric forms

شکل هنرآفرین	significant form
شکن	fold
شکنگاه	zone of transition
شکوه ساختمانی	monumentality
شکوهمند	monumental
شکوهمندی	monumentality
شکیل	shapely
شگرددیدفریبی	trompe l' oeil
شگردسه‌بُعدنمایی	trompe l' oeil
شگردگری دیدفریب	illusionism
شگردهنری	manner
شگردهنری	flourish
شگرف	picturesque
شگرف	bizarre
شلجمی	parabolic
شمایل	icon
شمایل	eikon
شمایل پرست	iconodule
شمایل پرستی	iconolatry
شمایلساز	iconographer
شمایلسازی	iconography
شمایل شکن	iconoclast
شمایل شکنی	iconoclasm
شمایلشناسی	iconology
شمایلشناسی	iconography
شمسه	wheel
شمسه	roundel
شِمش	ingot
شمش	cast ingot
شِمشه	straight edge
شمشه کاری	screed
شمع	stay
شمع بنّایی	shore
شمع پشتبند	raking pile
شمع پی‌ریزی	pile
شمعدان چندشاخه	candelabrum

شمعدان دیوارکوب	applique
شمعدان هفتشاخه	menorah
شمعزنی موقّت	shoring
شمعك	strut, strut beam
شمعك	needle
شمعکوبی	piling
شمعی	tapering
شناسنامهٔ پایانی کتاب	colophon
شنجرف	vermilion
شنجرف	cinnabar
شنگرف	vermilion
شنگرف	cinnabar
شنگرفی	cinnabar
شورانگیز	lyrical
شورشاعرانه	lyricism
شورهنری	lyricism
شوش	Susa
شومینه	chimney
شهرداری	hôtel de ville
شهوت انگیز	erotic
شهوتگری	eroticism
شیئی	objective
شیار	channel
شیار	groove
شیاراندازی	plowing
شیاردار	cannellated
شیاررگچین	raglet
شیب	tilt
شیب	slope
شیب	rake
شیب	pitch
شیبدار	inclined
شیبدار	cant
شیبه	ramp
شیبهٔ حلزونی	helicline
شیبوری	tapering

شیرآهک	milk of lime
شیرابه	emulsion
شیرازه	head band
شیرخوارگاه	nursery
شیردال	lion-griffin
شیردال	gryphos
شیردال	griffin
شیرسگ چینی	dog of fo
شیرسگ چینی	shishi
شیروانی	galvanised iron roof
شیروانی چندکلّه	hip roof
شیروانی کمرشکن	gambrel roof
شیروانی واریخته	cut roof
شیری	opalescent
شیرین کاری	flourish
شیشهٔ آتشفشانی	obsidian
شیشه‌ای	vitreous
شیشه‌بُر	glazier
شیشه‌بُری	glaziery
شیشه‌بند منقوش	stained glass
شیشه‌بند منقوش	vitrail
شیشه‌بندی سربی	leaded glass
شیشهٔ پنجره	pane
شیشهٔ پنجره	window pane
شیشهٔ جادارویی	vial
شیشهٔ جلوی اتوموبیل	windscreen
شیشهٔ شیری	lallimo
شیشه‌کاری ساختمان	glazing
شیشه‌گرخانه	glassworks
شیشه‌گرخانه	glasshouse
شیشه‌گری	glass blowing
شیشهٔ مات	obscure glass
شیشهٔ مسلّح	wire glass
شیشهٔ معرّق	mosaic glass
شیشهٔ هزارتکّه	mosaic glass
شیشهٔ هزارتکّه	millefiore glass

شیطان	devil
شیعه	Shiite
شیعه	Shia
شیوا	Siva
شیوه	style
شیوهٔ احیایی	revival style
شیوهٔ امپراتوری اوّل	First Empire
شیوهٔ امپراتوری دوّم	Second Empire style
شیوهٔ امپراتوری ناپلئون	Empire style
شیوهٔ ایتالیایی‌وار	Italianate style
شیوهٔ بازگشت بوربونها	Restoration style
شیوهٔ بازگشت چارلزدوم	Restoration style
شیوهٔ بین‌المللی نوین	International Style
شیوهٔ بین‌المللی نوین	International Modern
شیوه‌پردازی	stylization
شیوهٔ ترسیمی	linear style
شیوهٔ تصنّعی	mannered style
شیوهٔ جوّنمایی	atmospheric style
شیوهٔ جیکبی	Jacobean style
شیوهٔ خاورمآبی	orientalizing style
شیوهٔ خطّ‌نگاری	calligraphic style
شیوهٔ خطّی	linear style
شیوه‌دار	styled
شیوهٔ دِدالوسی	Daedalic style
شیوهٔ رنگ‌افشانی	Tachisme
شیوهٔ روکوکوی فرانسه	Style Pompadour
شیوهٔ رومی‌وار	Lombard Style
شیوهٔ ستون‌سازی	order
شیوهٔ شکوهمند	splendid manner
شیوه‌شناسی	aesthetics
شیوهٔ فاخر	Grand Style
شیوهٔ فاخر	grand manner
شیوهٔ فدرال	Federal style
شیوهٔ فردی	manner
شیوهٔ کالیفرنیا	California Style
شیوهٔ کوچ‌نشینی	Colonial style

شیوه‌گری	Mannerism
شیوه‌گری تزیینی	Maniera
شیوهٔ گوتیك مزیّن	Decorated style
شیوهٔ لویی پانزدهم	Louis XV style, Louis Quinze
شیوهٔ لویی چهاردهم	Louis XIV style, Louis Quatorze
شیوهٔ لویی سیزدهم	Louis XIII style, Louis Treize
شیوهٔ لویی شانزدهم	Louis XVI style, Louis Seize
شیوهٔ لویی فیلیپ	Louis Philipp style
شیوهٔ ماشینی	Style Mecanique
شیوهٔ مختلط جیکبی و الیزابتی	Jacobethan Style
شیوهٔ مُدَجّنی	Mudéjar
شیوهٔ معماری	order
شیوهٔ معماری ایونیایی	Ionic order
شیوهٔ معماری توسکانی	Tuscan order
شیوهٔ ممفیس	Memphite Style
شیوهٔ موقّر	Severe style
شیوهٔ مهاجمان خاوری	barbarian style
شیوهٔ نابهنجار	ragged style
شیوهٔ ناصاف	ragged style
شیوهٔ نقش سرخگون	red figured style
شیوهٔ نقش سیاهگون	black-figured style
شیوهٔ نقوش جانوری	Animal style
شیوهٔ نوآتنی	Neo-Attic style
شیوهٔ نیابت سلطنت انگلیس	Regency Style
شیوهٔ نیابت سلطنت فرانسه	Régence
شیوهٔ نیابت سلطنت فرانسه	Style Régence
شیوهٔ هندسی یونان	Geometric Style

ص

صاحب مکتب	Master
صافتراشی سنگ	tooling
صافرنگ کاری	licked up
صافکاری	planishing
صحّافی	book binding
صحنه‌آرایی	stage designing
صحنه‌آرایی	scenography
صحنهٔ بازیگران	orchestra
صحنه‌پردازی	staging
صحنهٔ جانبی	parascenium
صحنهٔ جنگی	battle-piece
صحنهٔ شبانه	nocturne
صحنهٔ نمایش یونانی	skene
صخره‌سرا	cliff dwelling
صخره‌سرای پوئبلو	pueblo dwelling
صخرهٔ منقور	petroglyph
صدابندی	deadening
صدف	shell
صدفی	scallop, scallops
صدقه‌خانه	almonry
صراحت طرّاحی	purity of drawing
صراحت هنری	simplicity
صُراحی نرده	baluster
صف‌آرایی ساختمانی	alignment
صفّاریان	Saffarids
صفحه	sheet
صفحه‌آرایی	layout
صفحهٔ تلویزیون	screen
صفحهٔ رقم‌زنی	colophon
صفویان	Safavids
صُفّه	platform
صُفّه	estrade
صُفّهٔ پلّکانی	stepped platform
صُفّهٔ ستونبند	stylobate
صفهٔ محراب	bema
صُلب	solid
صُلب	rigid
صِله‌دهنده	patron
صلیب	rood
صلیب	cross
صلیب سه‌بازویی	tau cross
صلیب شکسته	swastika
صلیب شکسته	gammadion
صلیب شکسته	fylfot
صلیبیّون	crusaders
صمغ درختی	resin
صمغ عربی	gum arabic
صناعات بافندگی	weaving techniques
صناعت	technique
صناعت	craft

صناعت بافندگی	loom
صنایع تجمّلی	luxury arts
صنایع دستی	minor arts
صنایع دستی	handicrafts
صنایع دستی	crafts
صنایع نسّاجی	textile arts
صندوق اشیاء مقدّس	reliquary
صندوقچهٔ نفایس	coffer
صندوقخانه کلیسا	vestry
صندوق نفایس	casket
صنعت سینما	screen
صنف	guild
صنم	fetish
صنمك	figurine
صوتبندی	sound isolation
صوتشناسی	acoustics
صور	Tyre
صورت	portrait
صورت	form
صورت برجسته	effigy
صورتك	mask
صورتك اجدادی	imago
صورتك اژدهانما	t'ao-t'ieh
صورتك مهیب	mascaron
صورتکهای اجدادی	imagines
صورتگر	portraitist
صورتنگاشت	picture-writing
صورتنگاشت	pictogram
صورتنگاشت	pictograph
صورتی	pink
صور ذهنی	imagery
صور عجایب	grotesques
صوریگری	formalism
صومعه	cloister
صومعهٔ بودایی	vihara
صومعهٔ زیارتی	pilgrimage church
صومعهٔ قرون وسطایی	abbey
صومعهٔ کوچك	minster
صیدا	Sidon
صیدون	Sidon
صیقل	burnish
صیقلکاری	polishing
صیقلکاری ریخته گری	tooling
صیقلکاری ریخته گری	ciselure
صیقلکاری فلز	burnishing

ض

ضابطه	ordonnance
ضابطه هنری	canon
ضدّ شکل	anti-form
ضدّ هنر	anti art
ضرب	rhythm
ضرب موسیقی	accent
ضربهٔ قلم مو	touch
ضربهٔ قلم مو	brushstroke
ضربی	rhythmic
ضریب	modulus
ضریح	shrine
ضریح	transenna
ضِماد	plaster
ضمایم	accessories
ضمایم ساختمانی	companions
ضوابط فنّی	technology
ضیافتگاه کاخ	orangery

ط

طارمی	banister
طارمی	balustrade
طارمی	rail
طارمی	railing
طارمی پلّکان	string-boards
طارمی تزیینی	grating
طارمی مشبّک	grille
طاق	arch
طاق بادزنی	fan vault, fan vaulting
طاق بادزنی	fan tracery vaulting
طاقبند	vaulted
طاقبندی	vaulting
طاق پابلند	stilted vault
طاق پیشکرده	corbel vault
طاق پیشکرده	corbeled roof
طاق تونشسته	rear vault
طاق تونلی	wagon vault
طاق تونلی	cylindrical vault
طاق تونلی	cradle vault
طاق تونلی	barrel vault
طاق تونلی	tunnel vault
طاقچه	niche
طاق چهاربخشی	quadripartite
طاق چهارتَرک	coved vault
طاقچهٔ پیکره	alcove
طاقچهٔ جاپیکره	housing
طاقچهٔ جاپیکره	recess
طاقچهٔ جاپیکره	tabernacle
طاقچهٔ روبخاری	overmantel
طاقچهٔ صدفی	shell vaulting
طاقچهٔ نذورات	thole
طاقدار	vaulted
طاق دزد	rowlock arch
طاق دزد	relieving arch
طاق دزد	discharging arch
طاق دلیجانی	tunnel vault
طاق دلیجانی	wagon vault
طاق دلیجانی	cylindrical vault
طاق دلیجانی	cradle vault
طاق دلیجانی	barrel vault
طاق دوپوشه	double vault
طاق دورتمام	semicircular vault
طاقزنی	vaulting
طاق سه‌بخشی	tripartite vault
طاق شش‌بخشی	sexpartite vault
طاق صدفی	shell vaulting
طاق صدفی	shell
طاق قوسی	vault
طاق کوره‌پوش	tunnel vault
طاق کوره‌پوش	wagon vault

فارسی	English
طاق کوره‌پوش	cylindrical vault
طاق کوره‌پوش	cradle vault
طاق کوره‌پوش	barrel vault
طاقگان	arcade, arcading
طاقگاندار	arcaded
طاقگان درهم تابیده	interlacing arches
طاقگان درهم تابیده	interlacing arcade
طاقگان کاذب	wall arcade
طاقگان کور	wall arcade
طاقگان متقاطع	intersecting arcade
طاق گنبدی	domical vault
طاق گوتیک	Gothic vault
طاق گهواره‌ای	tunnel vault
طاق گهواره‌ای	wagon vault
طاق گهواره‌ای	cylindrical vault
طاق گهواره‌ای	cradle vault
طاق گهواره‌ای	barrel vault
طاق گهواره‌ای تیزه‌دار	pointed barrel vault
طاق متقاطع	cross vault
طاق متقاطع	Gothic vault
طاق نامتقارن	rampant vault
طاق نصرت	triumphal arch
طاقنما	blind arcade
طاقنمای سه‌چشمه	triforium
طاقنمای سه‌چشمه	blind story
طاق وتُویزه	groined vault
طاق وتُویزه	ribbed vault
طاق وتویزه	cloister vault
طاق وتویزه تزیینی	lierne vaulting
طاهریان	Taherids
طبقه	storey, story
طبقه	shelf
طبیعت بیجان	still life
طبیعتگران رُم	Naturalisti
طبیعتگری	Naturalism
طرّاح	in., inv.
طرّاح	designer
طرّاح	p., pinx., pictor
طرّاح چاپنقش	del., delin
طرّاح چاپنقش	graphist.
طرّاح سیاهقلم تیزابی	etcher
طرّاح شوخ کار	humorist
طرّاح وار	linear
طرّاحی	drawing
طرّاحی	designing
طرّاحی با مداد قرمز	sanguine drawing
طرّاحی بدن برهنه	life drawing
طرّاحی بدون ابزار کمکی	freehand drawing
طرّاحی خطّی	line drawing
طرّاحی روی ماسه	sand painting
طراحی زغالی	charcoal
طرّاحی سپیایی	sepia
طرّاحی سپیایی	sepia drawing
طرّاحی سه‌مداد رنگی	trois crayons
طرّاحی سه‌مداد رنگی	three chalks
طرّاحی صنعتی	industrial design
طرّاحی قلم فلزی	metal point
طرّاحی قلم مویی	brush drawing
طرّاحی قلم نقره‌ای	silver point
طرّاحی لکّه‌رنگی	blot drawing
طرّاحی مدادی	pencil drawing
طرّاحی نشانهای سلحشوری	heraldry
طرح	design
طرح آب مرکّبی	aquatint
طرح آزمایشی	study
طرح آستری	abbozzo
طرح اجرایی	project
طرح اجرایی	working drawing
طرح افکنی	planning
طرح بداهه ساخت	improvisation
طرح خیالی	pensiero
طرح ذهنی هنرمند	concetto

طرح ساختمان	estalon
طرح ساختمانی	scheme
طرح سردستی	croquis
طرح قلمی	pen drawing
طرح مقدماتی	scheme, schema
طرح مقدّماتی	draught
طرح مقدّماتی	draft
طُرّه	cornice
طرزبیان	tournure
طشتك چاپ	bath
طغراء	Toghra'
طغراء	Tughra
طلااندازی حروف	chrysography
طلاکوب	gold inlaid
طلاکوبی	goldbeating
طلای قلمزده	chased gold
طلایی رنگ	gilt
طلسم	fetish
طلسم پرستی	fetishism
طلسم نیکبختی	charm
طلسم نیکبختی	amulet
طوق	yoke
طوقهٔ چاه	well curb
طولونیان	Tulunids
طومار	tumār
طومار	scroll
طومار آویختنی	kakemono
طومار دستنوشت	rotulus
طومار دستی ژاپنی	makimono
طوماری	spiral
طوماری جاامضا	cartellino
طوماری سرستون	scroll
طوماری سرستون	volute
طوماری سرستون	escroll
طوماری شیپوری	spiral and trumpet
طوماری قرنتی	helix
طوماری قرنتی	helices
طیبه	Thebes
طیف	spectrum
طیف نما	spectroscope

ظ

ظاهری	exoteric
ظرافتکاری	refinement
ظرف سفالی	clay vessel
ظرف سنگی	stone vessel
ظرفشوخانه	scullery
ظرف نان‌مقدّس	monstrance
ظرف نان‌مقدّس	pix
ظرف نان‌مقدّس	pyx
ظریف	refined

ع

عاج	ivory
عاج تراشی	ivory turning
عاجکاری	ivory
عاریتی	postishe
عاطفه‌انگیز	dramatic
عایقکاری	insulation
عایقکاری	isolation
عبّاسیان	Abbasids
عتیقه بدلی	antiquaille
عتیقه‌شناس	virtuoso
عتیقه‌فروش	marchand-mercier
عتیقه‌های یونان وروم	antiques
عدسی شکل	lenticular
عدم تقارن	asymmetry
عَرَبانه	Arabian ornament
عَرَبانه	arabesque
عرب بادیه‌نشین	saracen
عرب مسلمان	saracen
عرصه	sphere
عرصهٔ تصویر	picture plane
عروسکسازی سفالی	coroplastics
عروسکسازی مومی	coroplastics
عروسکسازیونانی	coroplast, coroplastae
غش مریم عذرا	Spasimo
عصا	king post
عصّارخانه	oil mill
عصای چاووشی	caduceus
عصر مس وسنگ	Chalcolithic Age
عصر مفرغ	Bronze Age
عضله‌شناسی	myology
عضو	organ
عضو	member
عضو استوانه‌ای	drum
عضو افقی قاب	rail
عضو افقی نرده	ledger board
عضو بنّایی بیرون نشسته	mutule
عضو پیش نشسته	ressault
عضو ساختمانی	member
عضو فوقانی	head
عضو قائم	upright
عضو قائم چارچوب	stud
عطارد	Mercury
عطردان	gutta
عطردان	unguentarium
عطردان	amphoriskos
عطردان استوانه‌ای	alabastron
عظمت هنری	monumentality
عقیق جگری	cornelian
عقیق جگری	carnelian
عقیق رنگارنگ	onyx

عقیق سیاه	obsidian
عقیق یمانی	chalcedony
عکاسی	photography
عکاسی ابتدایی	ambrotype
عکاسی برجسته نما	holography
عکاسی جیوه ای	daguerrotype
عکاسی رنگی	photochromatic
عکس	photograph
عکس برجسته نما	hologram
عکس برگردان	decalcomania
عکس دیوارپوش	photomural
عکس سیاه وسفید	monochrome
علامت	sign
علامت تجاری	mark
علامت چاپخانه	device
علامت راهنمایی	sign-board
علامت ساخت	hallmark
علامت ستاره	asterisk, asterism
علامت شاخص	attribute
علامت صاعقه	thunder bolt
علایم راهنمایی	indication signs
عَلَم	ensign
علم مرایا	perspective
علم نشانهای سلحشوری	heraldry
علنی	exoteric
علویان	Alavids
عمارت اربابی	manor house

عمارت اعیانی	palazzo
عمارت اعیانی	mansion
عُمده	dominant
عمود	parastate
عمود	pillar
عمودی	vertical
عَموره	Gomorrah
عموریان	Amorites
عناصر تجسّمی	plastic elements
عناصر شکل آفرین	plastic elements
عنبر	amber
عنصر	member
عنصر چشمگیر	repoussior
عنصر فرعی نقاشی	parergon
عُنصرگری	Elementarism
عنقای اسب تنه	hippogriff
عنوان نقّاشی	legend
عهد جدید	New Testament
عهد عتیق	Old Testament
عهد عتیق	pentateuch
عهد قدیم	Old Testament
عیار	estalon
عیار	alloy
عیسی مصلوب	crucifix
عیسی ناصری	Nazarene, The
عیلامی	Elamite
عینی	objective

غ

غار	grotto
غارتزیینی	grotto
غارتودرتوی مینوتاوروس	labyrinth
غارسنگ وصدفی	rocaille
غارمصنوعی	rocaille
غارمصنوعی	grotto
غارنشین	troglodyte
غبار	Ghubar
غرفهٔ آیین تدفین	mortuary chapel
غرفهٔ اقرارمعاصی	confessional
غرفهٔ کوچك	cubicle
غرفهٔ مرثیه‌خانی	chantry
غرفهٔ نیایش	oratory
غرفهٔ نیایش	chapel
غرفه‌های شعاعی	radiating chapels
غزنویان	Ghaznavids
غسل	ablution
غسل	libation
غسل تعمید مسیح	Baptism of Christ
غشاء	membrane
غشاء	film
غشاءِ حسّاس فیلم	emulsion
غلاف	casing
غلامگردش	deambulatory
غلامگردش	ambulatory
غلتك	roller
غلتك رنگزنی	paint-roller
غلتك‌زنی	rolling
غلظت رنگ روغن	body
غنایی	lyrical
غنچه‌ای	budlike
غنچه‌نما	budlike
غوری	ewer
غوریان	Ghurids, Ghorids
غوری سفالین	beaker
غول پهلوانان	Giants
غولدیس نگهبان	**apotropaion**
غولدیسهای نگهبان	apotropaic images
غولسُتون	colossal order
غولسُتون	colossal column
غولسُتون	giant order
غولسُتون	giant column
غولسُتون توکار	giant pilaster
غولشیر	chimaera
غیر بازنمایی	Non-representational
غیر بازنمایی	Non-figurative
غیر تصویری	Non-figurative
غیر تصویری	Non-representational
غیر رسمی	informal
غیر شیئی	Non-Objective
غیر عینی	Non-Objective

ف

فارسی بافت	Persian knot
فاصله‌بندی	spacing
فاصلهٔ دوپوش گنبد	interdome
فاصلهٔ دوپوش گنبد	intercupola
فاضلاب	sewage
فاطمیان	Fatimids
فاق	notch, notching
فاق	groove
فانوس	lantern
فانوس دریایی	pharos
فانوس دریایی	lighthouse
فتیله‌ای	striated
فحشاانگیز	pornographic
فحشانمایی	pornography
فداسازی هنری	artistic sacrifice
فرآوردهٔ نجّاری	millwork
فرابنفش	ultra-violet
فرات	Euphrates
فراخنای قوس	arch span
فرازنده	transcendental
فراسوگرایی	sublimation
فردگرایی	individualism
فردگری	individualism
فردمغربی	Moor
فردی	original
فردیّت	identity
فرسایش ساختمان	obsolescence
فَرَسب	epistyle
فَرَسب	architrave
فرستادهٔ مسیح	apostle
فرشته	nereid, nereis
فرشتهٔ شهرت	glory
فرشتهٔ عشق	amorino
فرشتهٔ عشق	amoretto
فرشتهٔ مقرّب	seraphim
فرشتهٔ نگهبان	genius
فرشکاری	setting
فرعون	Pharaoh
فرقهٔ راهبگی	nunnery
فرمان	Toghra’
فرمانروای مطلق	Pantocrator
فرنگیساز	cabinet-maker
فرودآوردن مسیح از صلیب	Descent from the Cross
فروقرمز	infra-red
فرهنگستان	academy
فرهنگ عامیانه	folklore
فرهنگ یونانی	Hellenism
فضای باز	open air
فضای باز	plein air

فضای تصویر	picture space
فضای خالی	open space
فضای خالی	void
فضای دیوار	wall space
فضای ژرف	deep space
فضای طبیعی	open air
فضای کم‌ژرفا	shallow space
فضای گشاده	open space
فضای محصور	enceinte
فضای منفی	negative space
فلزتراش‌خورده	machined metal
فلزکاری	metal-work
فلزکوبی	incrustation
فلزگری	metal-work
فلزینه	hardware
فلسفهٔ افلاطونی	Academy
فلسفهٔ سودگرایی	utilitarianism
فلکه	roundabout
فلکهٔ خورشیدی	wheel
فنجان دسته‌دار یونانی	kyathos
فنر پیچ	spiral
فنّ زره‌سازی	armourers art
فنّ علمی	technique
فنون علمی	technology
فوریّت	instantaneity
فولاد آبداده	tempered steel
فولاد آبداده	hardened steel
فولاد آبدیده	tempered steel
فولاد خشکه	hardened steel
فولاد ضدزنگ	stainless steel
فهرست آثار هنری	catalogue
فهرست مشروح آثار هنری	catalogue raisonné
فیروزه	turquoise
فیروزه‌ای	turquoise

ق

قائم	upright
قائم	vertical
قائم	perpendicular
قاب	border
قاب	cadre
قاب	cell
قاب	frame
قاببند تزیینی	paneling
قاببند تزیینی	panel
قاببند تزیینی	coffering
قاببند روبخاری	overmantel
قاببند صندوقچه‌ای	caisson
قاببند صندوقچه‌ای	coffer
قاببندِ گرد	roundel
قاببند گود	sunk panel
قاببندی	pane work
قاببندی	framing
قاببندی صندوقچه‌ای	coffering
قاببندی گود	lacunar
قاب پنجره	casement
قاب تزیینی نیمدایره	lunette
قاب جام پنجره	casement
قاب چهارگوش	quadra
قاب دالبر	cartel
قاب درگاه	doorcase
قاب درگاه	portal frame
قاب شیشه‌خور پنجره	sash, sash window
قاب کتیبه	cartouche
قاب کتیبهٔ قالی	cartouche
قابلیّت انطباق	analogy
قاب مدوّر	surround
قاجاریان	Qajars
قاجاریان	Kajars
قاجاریّه	Qajars
قاشقی	strix
قاشقی	striga, striges
قاشقی	fluting
قاشقی‌دار	striated
قاشقی‌دار	cannellated
قاعده	base
قالب	form
قالب	model
قالب برداری	imprint
قالب برداری برقی	galvanoplastics
قالببند بتون	formwork
قالببند بتون	shuttering
قالب توالی نغمه	canon
قالبچوب کفهوش	wood block
قالب حروف ریزی	matrix
قالبسنگ	block

قالبسنگ	stone block
قالب شبه مکعب	block
قالبگیری	molding
قالبگیری	moulding
قالبگیری ازنقوش برجسته	ectypum
قالبگیری گچی	moulding
قالبگیری گچی	plaster cast
قالبگیری یکرو	uniface
قالب مادر	matrix
قالیبافت	tapestry
قالیبافی	carpet weaving
قالیچهٔ نقش محرابی	prayer rug
قالی فرانسوی	Aubusson
قانون	canon
قانون تناسب اندام	canon
قاهره	Cairo
قباحت انگیز	pornographic
قباحتگری	pornography
قبّة الصخره	Dome of the Rock
قِبطی	Coptic
قبله	Qibla
قبله	Keblah, Kibla
قُبّه	thole
قُبّه	tholos, tholus
قُبّه	tester
قُبّه	cupola
قُبّه تزیینی	canopy
قبیله نشین	primitive
قپّه	stud
قدّپا	headway
قدّپا	headroom
قدپای پله	stair riser
قدّپای پلّه	riser
قدّپای پله	rise
قدس الاقداس	adytum
قدس الاقداس	adyton
قَدَمشمار	pedometer
قدمگاه پلّه	tread
قدیمی	archaic
قرائتخانهٔ متون مقدّس	lectorium
قرارگاه	settlement
قربانی سوزاندنی	holocast
قرصك آذینی	boss
قرصك تزیینی	orb
قرصك تزیینی	knot
قرصك تزیینی	knob
قرصك چهاربرگ	tooth-ornament
قرمز آلیزارین	alizarin red
قرمز اُخرایی	indian red
قرمز ارغوانی	magenta
قرمز جگری	carmine
قرمز خونی	sanguine
قرمز خونی	crimson
قرمز دانه	carmine
قرمز درخشان	vermilion
قرمز روناسی	rose madder
قرمز سیر	crimson
قرمز شنگرفی	vermilion
قرمز کادمیوم	cadmium red
قرمز گویا	Goya red
قرمز لاکی	lacquer
قرمز نارنجی	scarlet
قرمز ونیزی	Venetian red
قرنطینه	lazaretto
قرنیز	cornice
قرنیز آویزدار	lambrequin
قرنیز سراسری	unbroken cornice
قرنیز شکسته	broken cornice
قرنیز شیبدار	raking cornice
قرنیز قوسی	centred cornice
قرنیز لب پخ	corona
قرنیز لب پخ	champhered cornice

قرون وسطا	Middle Ages
قرینه‌سازی	symmetry
قُزَحسان	iridescent
قشر خاك	stratum
قصر بیابانی	desert palace
قِطاع	voussoir
قطاع دایره	sector
قطاع کاکُل	keystone
قِطاع کُروی	spherical sector
قُطّاعی	paper cutting
قطران	coal-tar
قطع پردهٔ نقّاشی	format
قطع چهره‌سازی	portrait format
قطع رُبعی	octavo
قطع رحلی	folio
قطع رُقعی	octavo
قطع عکس کوچك	carte de visite
قطع کتاب	format
قطع منظره‌سازی	landscape format
قطع نقّاشی بالاتنه	kit-cat
قطع نیم‌ورقی	folio
قطع وزیری	royal octavo
قطع وزیری	quarto
قطعه	passage
قطعهٔ اتصال	filling
قطعه زمین	plot
قفس بست فولادی	steel cage
قفلسازی	serrurerie
قُقنُس	phoenix
قلّاب جامه	fibula
قلّابدوزی	needlework
قلّابدوزی	embroidery
قلّابدوزی	chain stitch
قلّاب زینتی	fibula
قلب	heart
قلبزن	fake
قلبسازی	forgery
قلعه	fortress
قَلَم	hand
قلم استاد	Old Master
قلم اصلاحی	pentimento
قلمتراشکاری سنگ	roughing in
قلمتراشکاری سنگ	rough-in
قلمتراشی سنگ	dabbing
قلم چینی	Sini script
قلم حکّاکی	burin
قلمدان	pen box
قلمدان‌سازی	pen box making
قلمدرزگیری	boasting
قلم رِقاع	Riqa'script
قلم رنگپاش	air brush
قلم ریحانی	Rihan
قلم ریحانی	Rayhānī script
قلمزن	embosser
قلمزنی	tooling
قلمزنی	embossing
قلمزنی	chasing
قلم سنگتراشی	boaster
قلم سنگتراشی	quarrel
قلمسوزنی	stylus
قلمسوزنی	needle
قلمسوزنی	dry-point
قلمسوزنی چاپ تیزابی	etching needle
قلمسوزنی چوبی	wooden stylus
قلم سیاقت	Siaqat script
قلم فلزی	metal point
قلم فوتی	air brush
قلم فولادی	chisel
قلم کنده‌کاری	graver
قلم کَنی	incision
قلمگیری	delineation
قلم لاتینی	uncial

قلم مثنّیٰ	Muthanna script
قلم مُحقق	Muhaqqaq script
قلم مغربی	Maghribi script
قلم مو	pencil
قلم موکاری	brushwork
قلم نوك الماس	diamond-point
قلم نوك نقره	silver point
قلمه ستون	trunk
قلوه سنگ	cobblestone
قمریّه	qamariyyah
قَنَدران	gutta-percha
قندیل	lantern
قنطورس	Centaur
قوانین تناسب اندام	canons of proportion
قوس	arch
قوس آویز	drop tracery
قوس باربر	true arch
قوسبند درهم تابیده	interlacing arches
قوس بیضوی	elliptical arch
قوس پابلند	stilted arch
قوس پابلند	stilted vault
قوس پاتو پا	equilateral arch
قوسپایه	pied-droit
قوس پشتبند	stiffening arch
قوس پنجپر	cinquefoil arch
قوسپوش	arcuated
قوس ِ تابی	catenary arch
قوس تقویتی	stiffening arch
قوس تك پرگاری	one-centered arch
قوس تیزه‌دار	tierce point
قوس تیزه‌دار	ogive
قوس تیزه‌دار	pointed arch
قوس تیزه‌دار	acute arch
قوس تیزه‌دار تُند	raised pointed arch
قوس تیودوری	Tudor arch
قوس جناغی	ogival arch
قوس جناغی	ogee arch
قوس چندپر	foliated arch
قوس چندپرّه	multifoil arch
قوس چهارپرگاری	four-centered arch
قوس چهارخم	ogee arch, ogival arch
قوس خونچه	Tudor arch
قوس دالبری	multifoil arch
قوس دالبری	foliated arch
قوس دالبری	foil arch
قوس دالبری	cinquefoil arch
قوس دایره	segment
قوس دسته زنبیلی	basket-handle arch
قوس دورتمام	Roman arch
قوس دورتمام	round arch
قوس دورتمام	semicircular arch
قوس دورتمام	circular arch
قوس رومی	round arch
قوس رومی	Roman arch
قوس سرنیزه‌ای	lancet arch
قوس سه‌پرگاری	three-centered arch
قوس شکسته	interrupted arch
قوس شکسته	broken arch
قوس شکسته	segmental arch
قوس عرضی	transverse arch
قوس قوچبند	triangular arch
قوس قوچبند	miter arch, mitre arch
قوس کتابی	flat arch
قوس کتابی	jack arch
قوس کج	skew arch
قوس کم ِخیز	drop arch
قوس کُند	drop arch
قوس مایل	skew arch
قوس مطبّق	voussure
قوس مطبّق	archivolt
قوس ناتمام	segmental arch
قوس ناری	horseshoe arch

قوس نامتقارن	rampant arch
قوس نعل اسبی	horseshoe arch
قوس نعل اسبی	Moresque arch
قوس نعل اسبی	Moorish arch
قوس نگار	arcograph
قوس نیزه‌ای	aclite arch
قوس نیم بیضی	semielliptical arch
قوس وارونه	inverted arch
قوس واره	false arch
قوس وقزحی	opalescent
قهرمان ورزش	athlete
قهرمانی	heroic
قهوه‌ای اومبر	umber
قهوه‌ای اومبر	raw umber
قهوه‌ای سیر اومبر	burnt umber
قهوه‌ای خفیف	biscuit
قهوه‌ای خفیف	bisque
قهوه‌ای روبنس	Rubens brown
قهوه‌ای سیه‌نا	sienna
قهوه‌ای سیه‌نا	burnt sienna
قهوه‌ای قرمز	sandstone
قهوه‌ای مایل به قرمز	mahogany
قهوه‌ای مایل به قرمز	auburn
قهوه‌ای مشکی	bistre
قهوه‌ای وندایک	Vandyke brown
قید	trimming press
قید	frame
قیر	pitch
قیر	bitumen
قیر زغال سنگ	coal-tar
قیرگون	pitch dark

ك

کائولن	porcelain clay
کائولن	kaolin
کاخ	castle
کاخ	palazzo
کاخ امپراتوری	palatium
کاخ بالای تپّه	motte-and-bailey
کاخ خانی	feudal castle
کاخ شاهی	seraglio
کاخ فرمانداری	praetorium, pretorium
کاخ مستحکم	feudal castle
کاخ مستحکم	bastille
کاذب	pseudo
کاذب	false
کار	opus
کارآیی فنّی	function
کاراستاد	Old Master
کاربرد	function
کاربُردگری	Functionalism
کاردستی	artifact, artefact
کاردستی	artwork
کاردستی	handiwork
کاردك رنگامیز	palette knife
کاردك نقاشی	palette knife
کاردك نقاشی	spatula
کاردگچبری	plaster cutting knife
کارشناسان هنری	cognoscenti
کارگاه	workshop
کارگاه استاد نقاش	bottega
کارگاه اشتراکی	free studio
کارگاه دیواری	vertical loom
کارگاه ساختمانی	worksite
کارگاه شیشه گری	glassworks
کارگاه قائم	vertical loom
کارگاه هنری	studio
کارمادّه	medium
کاروانسرا	khan
کارهای دوازده ماهه	Labours of the Months
کاریکاتور	caricature
کاریکاتور	cartoon
کاریکاتورساز	humorist
کاریکاتورساز	satiric
کاس	concave
کاسهٔ دسته دار یونانی	skyphos
کاسهٔ دودستهٔ یونانی	stamnos
کاسیان	Kassites
کاشی	glazed brick
کاشی	tile
کاشی بی لعاب	terra-cotta
کاشیپز	tile maker
کاشیپز	tiler

کاشیپوش	tile lining
کاشیتراش	tile cutter
کاشی چهارگوش	quadrel
کاشیساز	tile maker
کاشی شفّاف	luster tile
کاشیفرش رنگارنگ	inlaid pavement
کاشیکار	tiler
کاشی کوتاهیه	kütahya
کاشی کوکبی	star tile
کاشی معرّق	mosaic faience
کاشی منقور دورنگ	encaustic tile
کاشی منقوش اسپانیایی	azulejo
کاشی موزاییك	mosaic tile
کاشی مینایی	enamelled tile
کاشی هفترنگ	polychrome tile
کاغذبُری	paper cutting
کاغذپوست گوساله	vellum
کاغذپوستنما	parchment paper
کاغذپوستی	parchment
کاغذچینی	India paper
کاغذدیواری	wallpaper
کاغذژاپنی	Japanese paper
کاغذسمباده	sandpaper
کاغذشیشه‌نما	tracing paper
کاغذقیرآلود	underlay, underlayment
کاغذگرده‌برداری	stencil
کاغذمُهره‌کشیده	vellum paper
کاغذهندی	India paper
کاکُل	ridge
کاکُل	fringe, fringes
کاکُل	crest
کالا	ware
کالبدشناسی	anatomy
کان‌سنگ	quarry
کانون نظاره	focal point
کاو	concave
کاوتدفین	loculus
کاودیوار	alcove
کاوشگاه	site
کاهِگِل	clay-and-chopped straw
کاهگل	cob
کاهگل	mud-and-chopped straw
کاهگل	mud-straw mix
کاهن خدای شراب	bacchant
کاهنهٔ خدای شراب	bacchante
کاهنهٔ خدای شراب	maenad
کاهنهٔ غیبگو	sibyl
کاهنهٔ غیبگو	sybil
کَبَره	patina
کبوتر	dove
کبوتر تثلیث	dove
کبود	mild turqoise
کتاب چاپ لوحی	block-book
کتاب دعای کشیشان	breviary
کتاب دعای مسیحیان	Book of Hours
کتاب مزامیر	Psalter
کتاب مقدّس	Gospel
کتاب مکاشفات	Revelations
کتاب مکاشفات	Apocalypse
کتیبه	inscription
کتیبهٔ سنگی	petroglyph
کتیبه‌شناسی	epigraphy
کتیبهٔ کوفی	Kufic inscription
کتیبهٔ مدال	exergue
کتیبهٔ یادبود	epigraph
کجشکلی	contortion
کجشکلی	distortion
کدر	opaque
کِدِرساز	filler
کرباس قیراندود	tarpaulin
کربروس	Cerberus
کرخه	Kherka

کُرسی	base line
کرسی ساختمان	podium
کِرکِره	louver boards
کرکرهٔ متحرك	Venetian blind
کرکرهٔ متحرّك	Venetian shutter
کرم	cream
کَروبی	cherub
کُره	sphere
کِش	tie
کشاکش	tension
کشتی گیر	athlete
کشتی نوح	Noah's Ark
کشش	tension
کشور بابِل	Babylonia
کشور مغرب	Maghreb, Maghrib
کعبه	Ka'aba, Kaaba
کف بخاری دیواری	hearth
کف بی درز	seamless floor
کف پلّه	going
کف پلّه	tread
کف پله	stair tread
کفپوش چوبی	flooring
کفپوش چوبی	tabulatum
کفپوش مرمر معرّق	mischio
کفپوش معرّق	pavimento
کف تماشاخانه	parterre
کف دست	palm
کفشکن	antechamber
کف فرش	paving
کف فرش قلوه سنگی	bouldering
کف فرش کلاغپر	poyntell
کف فرش مورّب	pointel
کلاسیك گری	Classicism
کلاسیك گری رومی	Roman Classicism
کلاف	frame
کلافبندی	framing
کلافبندی	cradling
کلافِ پنجره	window frame
کلافِ در	door frame
کلان مقدار	large-scale
کلان میزان	large-scale
کلاهخود	arment
کلاهخود	galea
کلاهخود	helmet
کلاه سه شقّهٔ پاپ	tiara
کلاه فرنگی	kiosk
کلاه فرنگی	pavilion
کلاه فرنگی	gazebo
کلاه فرنگی	casino
کلاه فرنگی	belvedere
کلاهك	helmet
کلاهك بادگیر	louver
کلاهك دودکش	hood
کلاهك نورگیر	lantern
کلبهٔ کُنده ای	log cabin
کُلّ آفرینی	integration
کلوك	quarter brick, quarter closer
کلّه	header
کلّه گاوی	ox-head
کلّه گاوی	bucranium
کلیّت	integrity
کلیدرنگ	key
کلیدصوت	key
کلید قوس	crown of arch, crown
کلیسای تك سقفی	hallenkirche
کلیسای جامع	cathedral
کلیسای چوبی	stave church
کلیسای رستاخیز	Holy Sepulchre
کلیسای صدرمسیحیّت	basilica
کلیسای کوچك	oratory
کلیشه چاپ	plate
کمالبخشی	idealization

فارسی	English
کمالجویی هنری	idealism
کمال‌هنری	Ideal, the
کمرنگ	pale
کنار	flank
کُندررومی	mastic
کُندُرسوز	censer
کُندساز	retardant, retarder
کندوشکل	alveated
کنده کار	carver
کنده کار	graver
کنده کارلوح چاپ	engraver
کنده کارِلوحِ چاپ	Sculp.
کنده کاری	carving
کنده کاری الماستراش	diamond - point engraving
کنده کاری جواهر	glyptics, glyptic arts
کنده کاری جواهر	glyptography
کنده کاری خطّی	line engraving
کنده کاری روی چوب	woodcarving
کنده کاری روی چوب	xylography
کنده کاری روی سنگ	stone carving
کنده کاری روی شیشه	Hoshschnitt
کنده کاری روی گچ	gypsography
کنده کاری روی مبل	chip carving
کنده کاری روی مس	copper engraving
کنده کاری سطحی	coelanaglyphic relief
کنده کاری شاخ وبرگی	branched work
کنده کاری شیشه	hyalography
کنده کاری صخره‌ای	rock carving
کنده کاری صخره‌ای	petroglyphy
کنده کاری عاج	ivory carving
کنده کاری کاهنی مصریان	hieroglyph
کنده کاری کرمتابی	vermiculated
کنده کاری لب پَخ	beveled carving
کنده کاری لوح چاپ	engraving
کنده کاری نقش برگی	foliation
کنده کاری یکرو	uniface
کُنش کاو	rebate
کُنش کاو	rabbet
کنگره	battlement
کنگرهٔ بارو	crenellation
کنگرهٔ برج	crenel, crenelle
کُنگره‌دار	embatlled
کنگره‌دار	crenelated, crenellated
کُنگره‌دار	castellated
کنیز	odalisque
کنیسه	synagogue
کوبالت	cobalt
کوبرا	Cobra
کوبه	knocker
کوبهٔدر	knocker
کوبهٔدر	door knocker
کوبیده	consolidated
کوبیسم	Cubism
کوبیسم تحلیلی	Analytic Cubism
کوبیسم واقعگر	Cubist Realism
کوپید	Cupid
کوتاه‌نمایی اجزای تصویر	foreshortening
کودك پسر	putto
کودك فرشته	putto
کودك فرشته	cherub
کودك فرشته	amorino
کوچکسازی اثر هنری	reduction
کوچکسازی نسخهٔ اصلی	reduction
کور	false
کوربند	concealed joint
کورهٔ آجرپزی	kiln
کورهٔ آهکپزی	lime burning kiln
کورهٔ زباله‌سوزی	incinerator
کورهٔ شیشه‌گری	glass kiln
کوره‌کاری	forging
کورهٔ کاشیپزی	tiler

کورهٔ کاشیپزی tile glazing kiln
کورهٔ گرمای خانگی hypocaust, hypocaustum
کورهٔ لعاب پزی glazing kiln
کورهٔ مرده سوزی incinerator
کورهٔ مصالح بنایی kiln
کوزهٔ سه دستهٔ یونانی kalpis
کوزهٔ سه دستهٔ یونانی hydria
کوزهٔ شیر jug
کوزه گری pottery
کوزه گری با چرخ throwing
کوزهٔ یکدسته jug
کوشک kiosk
کوفی برگدار foliated Kufic
کوفی بنّایی angular Kufic
کوفی بنّایی rectangular Kufic
کوفی بنّایی متداخل braided Kufic
کوفی بنایی مربّع square Kufic
کوفی راستگوشه rectangular Kufic
کوفی قِرمَطی Quarmathian Kufic
کوفی گلدار floriated Kufic
کوفی گوشه‌دار angular Kufik
کوفی مراکشی Maghribi Kufic

کوفی مُزهّر floriated Kufic
کوفی مزیّن ornamental Kufic
کوفی مشبّك interlaced Kufic
کوفی مُعَشق intertwined Kufic
کوفی مُعَقّد knothed Kufic
کوفی مُورّق foliated Kufic
کوفی موشّح plaited Kufic
کوکبه procession
کومهٔ اسکیمویی igloo
کوه المپ Olympus Mount
کهربا amber
کهربایی amber
کهن گری archaism
کهن وار archaic
کهن وَش Archaic
کهن وش آغازین Early Archaic
کهنه نما mellow
کهین Younger, The
کیش زرتشتی Zoroastrianism
کیش مانی Manichaeanism, Manichaeism
کیمیایی hermetic

گ

گالی	thatch
گاهبست	cradle scaffold
گچ	plaster
گچ اندود	plaster
گچ اندود ریگ کوب	roughcast
گچ اندودکاری	plastering
گچ اندود مکزیکی	yeso
گچبُر	stucco maker
گچبُری	molding, moulding
گچبری	stucco decoration
گچبری	plaster moulding
گچبری برجسته	stucco relief
گچبری برگ و پیکانی	leaf-and-dart moulding
گچبری خیزابی	zigzag moulding
گچبری ساقباف	twining stem moulding
گچبری گلسرخی	rose moulding
گچبُری لب پَخ	beveled carving
گچ بوم	gesso
گچ پاریسی	plaster of Paris
گچپزی	gypsum burning
گچ قرمز طرّاحی	sinopia
گچکار	plasterer
گچکاری تزیینی	stucco decoration
گچکاری تزیینی	stucco

گچ کشی تگرگی	pebbledashing
گداز	smelting
گذرگاه آهنگ	passage
گذرگاه تشریفاتی	dromos
گذرگاه رنگ	passage
گذرگاه ستوندار	stoa
گذرگاه سرپوشیده	passage
گذرگاه سنگفرش	causeway
گراوور	engraving
گراوورساز	fe.,fec.,fecit.
گراوورساز	woodcutter
گراوورساز	engraver
گراوور قلمسوزنی	dry-point
گرته برداری	tracing
گِرداگرد	perimeter
گردش قلم	flourish
گردشگاه	esplanade
گردونهٔ مهر	swastika
گرده برداری	pouncing
گرده برداری	tracing
گرده برداری	stencilling
گَرده گچ	plaster of Paris
گرفته	set
گرمابندی	thermal insulation
گرمای مرکزی	central heating

گرمخانهٔ حمام	caldarium
گروه آرایی	motive
گروه ایکس	X Group
گروه بروکه	Brucke
گروه بندی	grouping
گروه پیکره	group sculpture
گروه تحقیق در هنر تجسّمی	Grav
گروه تحقیق در هنر تجسّمی	Groupe de Recherche d'Art Visuel, Grav
گروه تناسب طلایی	Section d'Or
گروه جرز	compound pier
گروه جرز	clustered pillar
گروه جرز	clustered pier
گروه خدایان اساطیری	pantheon
گروه رقصندگان	chorus
گروه ستون	clustered column
گروه ستون	grouped column
گروه سرخ و آبی	Blue Rose Group
گروه صفر	Zero Group
گروه گوتایی	Gutai Group
گروه مستقل	Independent Group
گروه نقّاشان	Schildersbent
گروه نوازندگان	orchestra
گروه نوامبر	November Group,
گروه نوامبر	Novembergruppe
گروه همخوانان	chorus
گروه همخوانان	choir
گره	tie
گره بندی	fretwork
گره بندی مفتولی	knotwork
گره چینی	trelliswork
گره چینی	fretwork
گره سازی	trelliswork
گریو گنبد	tholobate
گریو گنبد	tambour
گریو گنبد	drum
گزیده	passage
گزیدهٔ هنری	high light
گشایش نمایشگاه هنری	vernissage
گلابتون	braids
گلابتون	gold thread
گلابتون دوزی	metallic thread
گِلابهٔ سفالگری	engobe
گِلابهٔ سفالگری	slip
گِل اُخرا	ocher, ochre
گِل ارمنی	armenian bole
گل ارمنی	red ochre
گل پخته	terra-cotta
گل چهارپر	four-petalled flower
گل چهارپر	four-leaved flower
گلچین ادبی	anthology
گِل چینی سازی	paste
گلخانه	orangery
گلخانه	hothouse
گلخانه	glasshouse
گلخانه	conservatory
گِل خمیرسان	plastic clay
گلدان	vase
گلدان دسته‌دار رومی	urceus
گلدانیِ سرستون	kalathos
گلدانیِ سرستون	vase
گلدانیِ سرستون	bell
گلدسته	alcorane
گلدوزی	embroidery
گل زنبقی	fleur-de-lys
گل ستاره	asterisk, asterism
گِل سفالگری	clay
گل صورتگری	terra-cotta
گل کوزه گری	potter's clay
گلگون	florid
گلمیخ	stud
گُلمیخ	nailhead

گلمیخ	boss
گلمیخ گلسرخی	rosette
گل نگاره	fleuron
گُل نو	cinquefoil
گِل ورزیده	pisé, pisé de terre
گلوگاه بخاری دیواری	throat
گلویی	cove
گُله	motif
گلیم	kilim
گِلین	fictile
گُمانه	boring pit
گنبد	tholos, tholus
گنبد	gunbad
گنبد	dome
گنبد	cupola
گنبدآویخته	pendentive dome
گنبدِپوش	collapsible dome
گنبدِ پیازی	turnip dome
گنبد جمع شدنی	collapsible dome
گنبد چتری	chatri, chattra
گنبد چندترکی	polygonal dome
گنبدخانه	rotunda
گنبدخانه	dome chamber
گنبدخوابیده	surbased dome
گنبددوپوشه	double vault
گنبدرُک	frank dome
گنبدرُک	conical dome
گنبد کُروی	spherical dome
گنبد کم خیز	surbased dome
گنبد گریودار	surmounted dome
گنبد گریودار	stilted dome
گنبد مخروطی	conical dome
گنبد ناقوسی	bell roof
گنبد نیمکره‌ای	geodesic
گنبد نیمکره‌ای	anda
گنبد هشت ترک	octagonal dome

گندابرو	sewer
گندابرو	cesspipe
گندابرو عمومی	main sewer
گندمی آفتابسوخته	tan
گَنگ	Ganges
گُنگ	earthenware pipe
گُنگ	clay pipe
گواش	gouache
گواش	body colour
گوبلَن	Gobelin
گوتیك	Gothic
گوتیك آغازین انگلیس	Early English style
گوتیك آمریکایی	American Gothic
گوتیك بین المللی	International Gothic
گوتیك تزیینی	Florid style
گوتیك چوبی	Carpenter's Gothic
گوتیك چوبی	Carpenteresque
گوتیك شعاعسان	Rayonnant Gothic
گوتیك شعله‌سان	Flamboyant Gothic
گوتیك قائم	Perpendicular Style
گودال	pit
گودبرداری	excavation
گودپرکنی	filling
گودساختمان	trench
گودنمایش	arena
گودنوازندگان	pit
گوراتاقی	chamber tomb
گورپشته	tumulus
گورپشته	mound
گورپشته	barrow
گورتاوه سنگی	cist
گورتَپّه	cairn
گورتَپّه	barrow
گورچاهی	shaft grave
گورخانهٔ دخمه‌ای	catacomb
گورخانهٔ لانه کفتری	columbarium

گورستان	campo santo
گورستان باستانی	necropolis
گورستان عمومی	necropolis
گورسرباز گمنام	cenotaph
گورصخره‌ای	syrinx
گورصخره‌ای	sepulcher, sepulchre
گورصخره‌ای	rock tomb
گورصخره‌ای	rock cut tomb
گورکانیان ایران	Timurids
گورکانیان هند	Mughal
گورکانیان هند	Mogul, Moghul
گورگون	Gorgon
گوژ	convex
گوژدار	pulvinated
گوژکاری	embossing
گوژکاری	repoussé
گوژکاری	raised work
گونیا	square
گونیا	bevel square
گونیای فارسی	miter square, mitre square
گونیای نقشه‌کشی	triangular set square
گونی عایقبندی	felt
گونی عایقبندی	underlay, underlayment
گُوِه	wedge
گُوِه‌شکل	cuneiform
گویا	expressive
گیرا	impressive
گیرش	setting
گیرش مقدّماتی	initial set
گیره	trimming press
گیلویی	cove
گیلویی پاستون	scape, scapus
گیلویی پاستون	apophyge
گیلویی سرستون	neck-moulding
گیلویی سرستون	necking
گیلویی میله‌ستون	trachelium

ل

لا	ply
لاتینی وار	Italic
لاجورد	lazurline, lazurstein
لاجوردی	azure
لاجوردینه	lajvardina ware
لاریز	racking
لاشه‌چینی	rubble work
لاشه‌سنگ	rubble
لاك	lac
لاك خالص	shellac, shellack
لاك متورّق	shellac, shellack
لاك والكل	shellack solution
لالبازی	mime
لانه‌زنبوری	honeycombed
لاوی	lavis
لایه	layer
لایه	sheet
لایه	ply
لایه‌بندی	stratification
لایهٔ پوشش	surfacing
لایهٔ جلا	varnish
لایه‌زمین	stratum
لایه‌شناسی	stratigraphy
لایهٔ عایقبند	underlay, underlayment
لایه‌نگاری	stratigraphy

لایهٔ نمبند	dampproof course(d.p.c.)
لب‌بند	fascia
لب‌بند	facia
لب‌پخ	champher
لب‌پخ	beveled edge
لبه	ledge, ledgement
لبه‌ارّه‌ای	serrate, serrated
لبهٔ افقی پله	nosing
لبه‌اندازی	undercut
لبهٔ بام	eaves
لبهٔ تزیینی	decorative edging
لبهٔ جداگر	cloison
لبهٔ قاشقی	facet, facette
لته	leaf
لته	wing
لته‌پنجره	window leaf
لته‌در	door leaf
لَچَك	ecoinçon
لَچَکی	pendentive
لحظهٔ پیوند هنری	aesthetic moment
لحیم	solder
لحیم برنج	brazing
لحیم قلع	soft solder
لحیم کاری	soldering
لحیم کاری دولب	lap weld

Persian	English
لحیم مس	brazing
لحیم نقره	silver-solder
لخته‌رنگ	colour patches
لُعاب	glaze
لعاب آهك	bianco secco
لُعاب‌پز	glazemaker
لعاب چینی صورتی	peach bloom
لُعاب رنگی	coloured glaze
لعاب زُدایی	unglazing
لعابزنی	glazing
لعابزنی بوم	velatura
لعابزنی بوم	imprimatura
لعاب سرب	lead glaze
لعاب شفاف	luster, lustre
لعاب شیری	opalescent glaze
لعاب صدفی	luster glaze
لعاب فلزّ	vitreous enamel
لعاب قلع	tin glaze
لُعابکار	glazemaker
لعابکاری	glazing
لعابکاری تَرَکدار	crazing
لعابکاری تَرَکدار	crackle, crackling
لعابکاری شیشه‌ای	glazing
لعابکاری مات	glazing
لعاب کاشی	luster glaze
لعاب لاجوردی	turquoise glaze
لعاب مینایی	enamel
لعاب هفترنگ	polychrome glazing
لِعل	ruby
لغاز	jamb
لکهٔ کوچك	mole
لکه‌گیری	patching
لَمبُر (لَنبُر)	deflection, deflexion
لمبه‌کوبی	lining
لنگر	anchor
لنگرگاه ساختگی	mole
لنگه پنجره	window leaf
لنگه خرپا	rafter
لنگه در	door leaf
لنگه در	leaf
لوح	slab
لوح آرایش	palette
لوح بندی بام	slating
لوح پوشش	shingle
لوح پیروزی	victory stele
لوح تزیینی	plaque
لوح تمثال	portrait panel
لوح چاپ	plate
لوح چاپ	engraving
لوح چاپ	block
لوح چاپ برجسته	cliché
لوح چوبین چاپ	wood block
لوح رویین چاپ	zinc plate
لوح سنگی	slate
لوح سنگی قائم	orthostate
لوح سنگی منقور	carved stone slab
لوح فلزمیناکاری	plaque
لوح فلزی	plate
لوح قائم مزار	grave stele
لوح مختلط چاپ	artwork
لوح منقور تشریفاتی	palette
لوح منقوش قائم	stele
لوح نذری	votive tablet
لوح نوشته	tablet
لوح یادبود	memorial tablet
لوزی	rhombus
لوقا (قدّیس)	Luke (Saint)
لولا	linkage point
لولا	hinge
لولای در	door hinge
لولب	spout
لولهٔ آب	conduit

لوله‌آبدان	spout
لوله‌اصلی	main
لوله‌رنگ	tube
لوله‌کشی	plumbing
لوله‌ناودان	downspout
لوله‌هواکش	vent pipe

لیتوپون	lithopone
لیسه	wood scraper
لیسه‌زنی	wood scraping
لیسه‌زنی	scraping
لیسه‌کاری	wood scraping
لیسه‌کاری	scraping

م

مأخذ	modulus
مات	matt, matte
ماتی‌زدگی جلا	bloom
مادرچاه	headwell
مادرسوگوار	Mater Dolorosa
مادها	Medes
مادۀ اثر هنری	matière
مادۀ صلب	concrete
مادۀ هنری	medium
مادی	Median, Medic
ماربیچ	twisted
ماربیچ	spiral
ماربیچ	serpentine
مارتاب	twisted
ماسۀ بادی	quicksand
ماسه‌سنگ	sandstone
ماسه‌فشانی	sandblasting
ماسۀ ملاطی	masonry sand
ماشی	olive green
ماشینخانۀ ساختمان	utility room
ماکت	model
ماکت	maquette
ماکت چوب پنبه‌ای	phelloplastic
ماکو	shuttle
مالۀ قالبگیری	spatula

ماندافزار	fixture
ماندگاه	settlement
ماندگار	monumental
مانندسازی	reproduction
مانیگری	Manichaeanism, Manichaeism
ماوراء اردون	Transjordan
ماوراءالنّهر	Transoxiana
ماهی	fish
مایع ثبوت	fixative
مایل	skew
مایل	inclined
مبتکر	initiator
مبتکرانه	original
مبحث هنر	virtù
مبلساز	cabinet-maker
متراکم	consolidated
مترمربع	square meter
متصنع	ornate
متصنع	florid
متعادل	balanced
متعالی	transcendental
متقارن	symmetrical
متکلّف	elaborate
متوازن	rhythmic
متوازن	balanced

متوازی الاضلاع	parallelogram
متورّق	laminated
متیٰ (قدّیس)	Matthew(Saint)
مجتمع اجاره نشینی	insula
مجتمع ساختمانی	complex
مجتمع ساختمانی	architectural complex
مجتمع کلیسایی	abbey
مجتمع مسکونی	architectural complex
مجذور عدد	square
مجرا	duct
مجرا	channel
مجرای اصلی	main
مجرای سیم کشی	conduit
مجرای فاضلاب	sewer
مجرای فاضلاب	cesspipe
مجرای نورگیر	light well
مجرّدی	pier
مجزّاسازی	isolation
مجسّم	concrete
مجلس سنا	bouleuterion
مجلّهٔ توفان	Sturm, Der
مجموعهٔ آثار هنرمند	oeuvre
مجموعهٔ اشیاءِ نفیس	cabinet of curiosities
مجموعهٔ نشانهای سلحشوری	heraldry
مجموعهٔ نفایس هنری	wunderkammer
مجموعهٔ نفایس هنری	kunstkammer
مجوس	Magus
مجوسان	Magi
محتوای هنری	content
محجر پشت محراب	retable, retablum
محجر محراب	altarpiece
محدّب	convex
محراب	mihrab
محراب اصلی کلیسا	high altar
محراب اصلی کلیسا	sanctuary
محراب کلیسا	altar
محراب مسجد	prayer niche
محراب مسجد	almehrab, almihrab
مُحرِّق	mordant
محصول کارگاه استاد نقّاش	bottega
محکم	solid
محکمی طرح	draughtsmanship, draftsmanship
محل تقاطع	intersection
محلول لاك والكل	shellack solution
محلّه فقیرنشین	slum
محور	axis
محوری	axial
محوسازی	sfumato
محوسازی دمگیر	softening
محوسازی دمگیر	scumbling
محوّطه	perclose
محوّطه	enclosure
محوطهٔ پرستشگاه	temenos
محوطهٔ پرستشگاه	hieron
محوطه جلوخان	forecourt
محوطهٔ دورپرستشگاه	peribole, peribolus
محوطهٔ دورستونی	peristyle
محوطهٔ قلعه	enceinte
محوطهٔ کاخ	girdle
محوطهٔ نرده‌دار	pale
محوّطهٔ نورگیری	light ventilation area
مخارجهٔ پشتخان کلیسا	apse
مخارجهٔ فرعی	apsidiole
مخارجهٔ فرعی	absidiole
مخروط	cone
مخروط شکل	conical
مخروطی	conical
مخروطی شکل	alveated
مخزن مهمّات	magazine
مخطَّطات	graffito
مخطَّطات	graffiti

مخلوط	amalgam
مخلوط گچ و ترکه	wattle and daub
مخلوطِ گل و چگن	wattle and daub
مداد	pencil
مدادرنگی	pastel
مدادرنگی	crayon
مدادرنگی مومی	crayon
مدادسایی	rubbing
مدادسربی	graphite
مدادقرمز	sanguine
مدادگچی	pencil
مدادگچی	crayon
مدال	medal
مدال بزرگ	medallion
مدالسازی	dia engraving
مدال کوچك	medalet
مُدَجَّن	Mudéjar
مدخل	ingress
مدخل	entrance
مدخل	doorway
مدخل اصلی	portal
مدخل اصلی کلیسا	nave portal
مدرسه	medrassah, medreseh
مدرسهٔ افلاطون	Academy
مدرسهٔ متوسّطه	lyceum
مدل برهنه	nude
مُدل زنده	sitter
مدل زنده	model
مُدل زنده	living model
مدینه	Medina
مذبح	altar
مذبح تماشاخانه یونانی	thymele
مُذَهَّب	illuminated
مرابطون	Almoravids
مرابطیان	Almoravids
مراحل تصلیب	Stations of the Cross
مراسم بزرگداشت	apotheosis
مراکش	Maghreb, Maghrib
مراکشی	Moorish
مراکشی	Moresque
مراکشی	Moor
مرام	ideology
مرایای ترسیمی	linear perspective
مرتسباو	Merzbau
مرجان	coral
مرحلهٔ انتقالی	transition
مرحلهٔ انتقالی گنبد	transition
مرددریایی	fishman
مردِدریایی	merman
مَردرو	vamure
مردگاوتَن	bucentaur
مَردگَرد	alure, alura
مردماهی‌دُم	triton
مردماهی‌دُم	merman
مردمصایب	Man of Sorrows
مرده‌سوزخانه	crematory, crematorium
مرده‌سوزی	cremation
مرصّع	ornate
مرصّعکاری	inlaid work
مرصّعکاری	inlay
مرغ آتش	phoenix
مرقد	sepulcher, sepulchre
مرقد	mausoleum
مُرقُس (قدّیس)	Mark (Saint)
مُرَقَّع	anthology of paintings
مرکّب ایتالیایی	bistre
مرکّب چین	indian ink, india ink
مرکّب دوده	bistre
مرکّب زنی	dabbing
مرکّب سپیا	sepia
مرکّب قلمزنی	niello
مرکز دیوانی	agora

مرکزهنری	Salon, the
مرکور	Mercury
مرمّت آثارهنری	restoring
مرمّت آثارهنری	restoration
مرمّت رنگ نقّاشی	retouch
مرمّتکاری رنگ نقّاشی	repainting
مرمّتکاری ریخته‌گری	chasing
مرمر ایتالیایی	cremo
مَرمَر تراش	scarpellino
مرمرتراش	marble sculptor
مرمر رگه‌دار	onyx
مرمر سبز	malachite
مرمر شفّاف	fengite
مرمر صورتی	languedoc
مرمر فرش معرّق	lithostrotum
مرمر قرمز	cervelas
مرمر قرمز	rosso antico
مرمر مصری	sienite
مرمرینه‌های اِلگین	Elgin marbles
مریم خاك نشین	Madonna of Humility
مریم عذرا	Lady
مریم عذرا	Madonna
مریم عذرا	Virgin
مریم عذرا و کودك درباغ	Hortus Conclusus
مریم مُشفق	Madonna della Misericordia
مریم مشفق و کودك	Eleousa Madonna
مریم مقدّس	Madonna
مریم و کودك کاهنی	Hodegetria Madonna
مزار	sepulcher, sepulchre
مزامیر	psalms
مزداپرستی	Mazdaism
مَزغَل	loophole
مَزغَل	embrasure
مَزغَل	crenel, crenelle
مزیّن به تصاویر روایتی	historiated
مزیّن به نقوش رمزی	historiated
مسابقات پنجگانهٔ یونان	pentathlon
مسافرخانه	ordinary
مسافرسرا	hospitium
مستدیر	scroll
مستدیر	curvilinear
مستراح	latrine
مستراح بیرون ساختمان	outhouse
مستطیل	oblong
مستطیل	rectangle
مستطیل شکل	rectangular
مُستَعرَب	Mozarab
مُستَعرَبی	Mozarabic
مسجد	mosque
مسجد جامع	great masque
مسجد جامع	friday mosque
مسجد جمعه	friday mosque
مسجد چهارایوانی	four-ivan mosque
مسجد مستور	open-court mosque
مسجد مکشوف	pavilion mosque
مسخ	deformation
مسکن	shelter
مسلّحکاری بتون	reinforcement
مسلك	ideology
مِسَلّهٔ مصری	obelisk
مسیح	Messiah
مسیح با تاج خار	Ecce Homo
مسیح با فرمان ملکوتی	Traditio Legis
مسیح بر بالای گور	Imago Pietatis
مسیح درمیان مریم عذرا و یحیی مُعَمّد	Deesis
مسیح شناسی	christology
مسیح کودك	bambino
مشابه	analogous
مشایخ	Patriarchs
مشبّك	latticed
مشبّك کاری	openwork
مشبّك کاری	latticework

مشتاقان هنر رُم	Romanists
مُشته	lump
مُشرک	pagan
مشعل	torch
مَشق	Mashq
مشق هنری	study
مصالح	materials
مصالح دیوارسازی	walling
مصالح سقفبندی	roofing
مصایب مسیح	Passion Cycle
مصطبه	mastaba
مصطکی	mastic
مصوّرسازی	illustration
مصوّرسازی نسخ خطّی	illumination
مضرّس	serrate, serrated
مضرّس	indented
مضمون	subject matter
مضمون	content
مضمون هنری	motif
مطبوعات	press
مطلّا	gilt
مطلّاکاری	gilding
معبد	temple
معبد کوه‌مانند	shikkara
معبر	adit, aditus
معراج جسمانی مریم عذرا	Assumption
معراج مسیح	Ascension
معرّق سنگریزه	pebble mosaic
معرّق فلورانسی	pietra-dura
معرّق فلورانسی	Florentine mosaic
معرّقکاری	mosaic work
معرّقکاری کرمتاب	opus vermiculatum
معرّقکاری مرمرین	cosmati work
معلق نمایی در فضا	sotto in sù
معمار	architect
معماری	architecture

معماری آزتک	Aztec architecture
معماری آشوری	Assyrian architecture
معماری آمریکای مرکزی	Meso-American architecture
معماری اتروریایی	Etruscan architecture
معماری اسپانیایی ـ مغربی	Hispano-Moresque architecture
معماری استوارتی	Stuart architecture
معماری اسلامی	Saracenic architecture
معماری اسلامی ـ هندی	Indo-Saracenic architecture
معماری الواربست	timber-framing
معماری الوار و گچی	black-and-white style
معماری الوار و گچی	half-timbered architecture
معماری انداموار	organic architecture
معماری انگلوساکسونی	Anglo-Saxon architecture
معماری اینکا	Inca architecture
معماری باروک	Baroque architecture
معماری بَربَری	Moorish architecture
معماری بیزانسی	Byzantine architecture
معماری بین‌النّهرین	Mesopotamian architecture
معماری پالّادیووار	Palladian Style, Palladianism
معماری پلاترسک	Plateresque architecture
معماری تاریخی	monumental architecture
معماری ترکیّه	Turkish architecture
معماری تزیینی انگلیس	Ornamental English
معماری تزیینی باغ	folly
معماری تزیینی باغ	eye-catcher
معماری تیودوری	Tudor architecture
معماری جرجی	Georgian architecture
معماری جنگی	areotectonics
معماری جینی	Jain architecture

معماری خانگی	domestic architecture
معماری خرسنگی	megalithic architecture
معماری داخلی	interior architecture
معماری دانته‌وار	Dantesque style
معماری درّهٔ نیل	Nilotic architecture
معماری دورهٔ ملکهٔ آنّ	Queen Anne style
معماری دوریسی	Doric order
معماری رنسانس	Renaissance architecture
معماری رومی	Roman architecture
معماری رومی وار	Romanesque architecture
معماری زبره کار	Brutalist Architecture
معماری زبره کار	New Brutalism
معماری زرگروار	Plateresque architecture
معماری ساسانی	Sassanian architecture
معماری سومری	Sumerian architecture
معماری شکوهمند	monumental architecture
معماری عثمانی	Ottoman architecture
معماری غولستونی	colossal order
معماری غولسنگی	cyclopean architecture
معماری غولسنگی	pelasgic architecture
معماری فنّی	architectonic
معماری قرون وسطایی	medieval architecture
معماری گوتیك	Gothic architecture
معماری گوتیك	pointed architecture
معماری مایایی	Mayan architecture
معماری محلّی	vernacular architecture
معماری مصری	Egyptian architecture
معماری مغربی	Moorish architecture
معماری میسنی	Mycenaean architecture
معماری مینوسی	Minoan architecture
معماری نرمانی	Norman architecture
معماری نظامی	areotectonics
معماری نوین متأخر	Post-Modern architecture
معماری هخامنشی	Achaemenian architecture
معماری هندوآریایی	Indo-Aryan architecture

معماری هندی	Indian architecture
معماری هنری	architecture
معماری یادبودی	monumental architecture
معنی	sense
معیار	standard
معیار	criterion, criterium
مُغ	Magus
مُغار	graver
مُغار	chisel
مُغار	burin
مغربی	Moorish
مغربی	Moresque
مغزمداد	graphite
مغزی	fillet
مغزی	decorative edging
مغزی فرَسَب	taenia, tenia
مغزی قرنیز	listel
مغزی گرداگرد	surround
مغولان	Mongols
مفتول جداگر	cloison
مفتول زرّین	braids
مفتول زرّین	gold thread
مفتول طلایی	gold tinsel
مفتول طلایی	gold lace
مِفرَش فرانسوی	savonnerie
مفرغ	bronze
مفرغ روشن	white bronze
مفرغ زراندود	ormolu
مفرغکار	bronze caster
مفرغ هفتجوش	latten
مفرغینه	bronze
مفرغینهٔ آیینی چین	Ku
مفرغینه آیینی چین	yu
مفرغینهٔ باستانی چین	ting
مفصل	limkage point
مفصل	attachment

مفصلبندی	articulation
مفهوم	concept
مفهومنگاشت	ideograph
مفهومنگاشت	ideogram
مفهومنگاشت مصری	hieroglyph
مقاله	pamphlet
مقاومت کششی	tensile strength
مقاومت مصالح	strength of materials
مقاومت نهایی	ultimate strenght
مقبرهٔ تپه‌خاکی	barrow
مقبرهٔ خرسنگی	cromlech
مقبرهٔ خرسنگی	dolmen
مقبرهٔ خرسنگی	devil's table
مقبرهٔ سنگی	sarcophagus
مقبرهٔ مشاهیر ملّی	pantheon
مقبرهٔ مصری	mastaba
مقرنس	muqarnas
مقرنس کاری	stalactite work
مقرنس کاری	muqarnas
مقرنس لانه‌زنبوری	honeycomb muquarnas
مقصوره	maksoureh
مقصورهٔ یونانی	naos
مقصورهٔ یونانی	cella
مقطع	section
مقطع ابزارکشی	profile
مقطع دایره	lobe
مقطع عرضی	transverse section
مقطع نمایی	sciography
مقعّر	concave
مقوّای ضخیم	straw board
مقوّای قیرآلود	felt
مقوله هنری	medium
مقیاس طبیعی	full scale
مقیاس نقشه	scale
مکالمهٔ مقدّس	Holy Conversation
مکتب اسپانیایی	Spanish School

مکتب اوترخت	Utrecht School
مکتب باربیزون	Barbizon School
مکتب پاریس	Paris School
مکتب پاریس	School of Paris
مکتب پاریس	Ecole de Paris
مکتب پرگام	Pergamene School
مکتب پونت آوِن	Pont-Aven School
مکتب حوزهٔ میسی سیپی	Regionalism
مکتب خانه‌ای	academic
مکتب خیابان یوستن	Euston Road School
مکتب دادا	Dada, Dadaism
مکتب دانوب	Danube School
مکتب رودخانهٔ هادسن	Hudson River School
مکتب شیکاگو	Chicago School
مکتب ظرفشویی	Kitchen Sink School
مکتب فلاندری	Flemish School
مکتب فلورانس	Florentine School
مکتب فونتن بلو	Fontainebleau School
مکتب کانگرا	Kangra School
مکتب کانو	Kanō School
مکتب کمپانی هند شرقی	CompanySchool
مکتب کمپانی هند شرقی	Company Style
مکتب کورین	Kōrin School
مکتب کولونی	Cologne School
مکتب گلاسگو	Glasgow School
مکتب لاهه	Hague School
مکتب مونیخ	Munich School
مکتب نانگا	Nanga School
مکتب نورمانتیک	Neo-Romanticism
مکتب نوریچ	Norwich School
مکتب نوکلاسیک	Neo-Classicism
مکتب نیویورک	New-York School
مکتب واقعگری امریکا	Ashcan School
مکتب هارلم	Haarlem School
مکتب هنری	school
مکشوفات زیرخاکی	findings

مکعّب	parallelipiped
مکعب مستطیل	parallelipiped
مکّه	Mecca
ملاط (ملات)	set
ملاط (ملات)	mortar
ملاط آببند	water proof mortar
ملاط آهك	lime mortar
ملاط آهك وسیمان	compo
ملاط آهك وسیمان	composition plaster
ملاط بندکشی	pointing
ملاط خمیرسان	plastic mortar
ملاط درزگیر	filler
ملاط گچ	composition plaster
ملاط گچ	compo
ملاط گچ	stucco
ملاط ماسه آهك	statumen
ملاط ماسه آهك	arenatum
ملاط نسوز	refractory mortar
ملاط ورزیده	tempered mortar
ملاك	standard
ملاك	criterion, criterium
ملاك سنجش	norm
ملایم سازی رنگ	scumbling
ملحقات ساختمانی	companions
ملغمه	amalgam
ملك مقرّب	archangel
ملکهٔ ملکوت وکودك	Majestà
ملکهٔ ملکوت وکودك	Maestá
ملموس	concrete
ملیله	gold lace
ملیله	gold tinsel
ملیله کاری	filigree work
ملیله نقره ای	silver tinsel
ممالیك	Mamelukes
ممالیك بحری	Bahris
ممالیك بُرجی	Burjis
مُنادی دولت	herald
منار	minaret
منارُك	spire
مناره	alcorane
مناره	minaret
منارهٔ برج تقاطع	fleche
منارهشت تَرك	broach spire
مناره وار	steeple
منارهٔ هشت تَرك	broach spire
منبّتکاری	marquetry
منبر کلیسا	pulpit
منبع آب	reservoir
مُنجی موعود	Messiah
منحنی شلّاقی	whiplash curve
منسوجات	textiles
منشور	toghra'
منشور	prism
منطقة البروج	zodiac
منظره	landscape
منظره	view
منظرهٔ چوپانی	pastoral
منظرهٔ دریایی	seascape
منظرهٔ دریایی	sea piece
منظرهٔ دوردست	offskipp
منظره ساز	landscapist
منظره سازی	landscape painting
منظره سازی در فضای باز	open air painting
منظره سازی لکّه رنگی	blotscape
منفذگیری	flashing
منفردان	Individualists
منقور	incised
منگنه زنی	stamping
منگوله	tassels
منظرهٔ سراسری	panorama
منظرهٔ شکوهمند	heroic handscape
منظرهٔ شهری	townscape

منظرهٔ غروب آفتاب	sunset
منظرهٔ کشتی دردریا	marine painting
منظرهٔ لکّه‌رنگی	blotscape
منظرهٔ نقشه‌نما	vedutà
منظّم	regular
مواد	materials
موادچسبا	cohesive materials
موج‌شکن	mole
موج‌شکن	bulwark
موج‌شکن تخته‌سنگی	enrockment
موحدون	Almohads
مؤذنه	alcorane
مورّب	squint
موزاییک‌کاری کرمتابی	vermiculated work
موزاییک‌کاری مختلط	tesselated
موزاییک‌مرمر	terrazzo
موزون	rhythmic
موزهٔ پیکرتراشی	glyptotheca
موزه‌شناسی	museology
موزهٔ شهید	martyrium
موضع	station point
موضوع نقّاشی	motive
موضوع هنری	subject matter
موکب	procession
موکنای	Mycenae
مه‌آلود	vapourous
مهار	stay
مهار	brace
مهاربندی	bracing
مهارت در ترسیم	draughtsmanship, draftsmanship
مهارت فنّی	execution
مهارت فنی	craft
مهتابی	belvedere
مهتابی	terrace
مهجور	bizarre
مهذَّب	refined
مُهر	seal
مهرابه	mithraeum
مُهر استوانه‌ای	cylinder seal
مُهرِاسم	signet
مُهرتراش	signet maker
مُهرخانه	muniment house
مُهرِسلیمان	Solomon's Seal
مُهرشناسی	sigillography
مُهرکنی	seal engraving
مُهرکَنی	lapidary
مُهرکنی	intaglio
مُهرکنی	gem-cutting
مُهرکنی	gem engraving
مُهرکوبی	impression
مُهرکوبی	stamping
مُهرنمود	emblem
مهرنمود طایفه‌ای	totem
مهرنمود هنرمند	device
مُهره	bead
مُهره‌زنی	burnishing
مُهرهٔ موزاییک	tessera
مهمانسرای دولتی	pretaneion
مهمانسرای دولتی	prytaneum
مِهین	Elder, the
میان اشکوب	mezzanine
میان اشکوب کف	entresol
میاندیواری	intermural, intramural
میانزمینه	middle distance
میانزمینه	middleground
میانرنگ	medium colour
میانسنگی	Mesolithic
میانشیار	orlo
میانشیار	femor
میخ چوبی	stake
میخ چوبی	pile

میخ چوبی	dowel
میخکوبی نقشهٔ ساختمان	staking
میخی شکل	cuneiform
میدان	roundabout
میدان ارّابه‌رانی	hippodrome
میدان اسبدوانی	dromos
میدان اسبدوانی	hippodrome
میدان شهری	piazza
میدان عمومی	agora
میدان عمومی	forum
میدان عمومی سرپوشیده	leschi
میدان نمایش	arena
میدان نمایشات رومی	cavea
میدان ورزش	stadium
میدان ورزش	circus
میدان ورزش	arena
میزان	scale
میزان	plane
میزان	modulus
میزتحریر	secrétaire
میزتحریر سرپوشدار	cabinet
میزقرائت انجیل	lectern
میزِکارِنجّاری	working bench
میسِن	Mycenae
میکده	saloon
مِیل	tilt
میل	bar
میل	rake
میل اتّصال	tie bar
میلبست	armature
میل رابط	connecting rod
میلگرد	rod
میلگرد مسلّحکاری	reinforcement rod, reinforcing rod
میلگرد مسلّحکاری	reinforcement bar
میلِ مهار	yoke
میله	bar
میلهٔ برقگیر	lightning rod
میلهٔ برقگیر	lightning arrester
میلهٔ بست	strip
میلهٔ چاه	shaft
میلهٔ دودکش	shaft
میله‌ستون	shaft
میله‌ستون	trunk
میله‌ستون	tige
میله‌ستون	vivo
میله‌ستون گوتیک	verge
میلهٔ کِش	tie rod
میله‌نرده	railing post
میله‌نرده	paling
میله‌نرده	baluster
میله‌وماری	Aaron's rod
مینا	enamel
میناکاری	enamelling
مینای خانه‌خانه	cloisonné enamel
مینای رنگارنگ	painted enamel
مینای زبره‌کار	relief enamel
مینای سایه‌روشن	basse-taille enamel
مینای سیاه	niello enamel
مینای شیاری	champlevé enamel
مینای مرصّع	ronde-bosse
مینوتاوروس	Minotaur
مینیاتور	miniature painting
مینیاتورساز	limner
مینیاتورفرنگی	miniature painting
مینیاتورفرنگی	miniatures
مینیاتورفرنگی	illumination

ن

نابسامان	informal
نابگری	Purism
نابیِ رنگ	chroma
ناحیه	sector
نادره	virtù
نادره‌ها	curiosities
نارنجستان	orangery
نارنجی کادمیوم	cadmium orange
نارَنگها	non-colours
نازک قلمی	delicacy of touch
نازک کاری	delicacy of touch
ناسازگاری	discord
ناسازی	discord
ناصره	Nazareth
ناصریان	Nazarenes
ناقوس	bell
نال	reed
نامتجانس	heterogeneous
نامتعارف	bizarre
نامتقارن	asymmetrical
نام حقیقی	autonym
نام دروغین	pseudonym
نام مستعار	pseudonym
نامنظم	random
نامنظم	informal
نامیز	emulsion
ناوآبرسان	specus
ناودان	gutter
ناودان	rain leader
ناوکلیسا	nave
ناهارخوری صومعه	refectory
ناهمزمانی	anachronism
ناهمگن	heterogeneous
نبش ساختمان	quoin
نبوغ	genius
نبیها	Nabis
نحوهٔ اجرای هنری	treatment
نخاله	moellon
نخالهٔ بنّایی	rubble
نختابی	spinning
نَخریسی	spinning
نخل و پیچکی	honeysuckle pattern
نخودی	buff
نخودی	beige
ندامتگاه	penitentiary
ندامتگاه	protectory
ندامتگاه جوانان	reformatory
ندای رنگ	note
نذرسوزاندنی	holocast
نرده	rail

نرده	perclose
نرده	banister
نرده	balustrade
نردهٔ برفگیر	snow guard
نردهٔ چوبی	pale
نردهٔ حایل	bar
نردهٔ دفاعی	palisade
نردهٔ راهبند	bar
نرده سازی	paling
نرده کشی	railing
نردهٔ محراب	altar rail
نرم آهك	chalk
نزول روح القدس	pentecost
نسبت آب و سیمان	water-cement ratio
نستعلیق	Nasta'liq
نَسخ	Naskh, Naskhi
نُسَخ خطّی	ms. mss.
نُسَخ خطّی	codices
نُسَخ خطّی شناسی	palaeography
نسخهٔ اصلی	original
نسخه بدل	cliché
نسخه بدل	copy
نسخه بدل	replica
نسخه بدل	stereotype
نسخه بدل	facsimile
نسخه بدل اثر هنری	ectypum
نسخه بدل برداری	isography
نسخه برداری	reproduction
نسخهٔ پاپیروسی	papyrus
نسخه پوستی شسته	palimpsest
نسخهٔ چاپی	copy
نسخه چاپی	stereotype
نسخهٔ خطّی	ms. mss.
نسخهٔ خطّی	codex
نسخهٔ خطّی	manuscript
نسخهٔ خطّی پوست گوساله	vellum

نسخهٔ خطّی پوستی	parchment
نسخه خطّی ریزقلم	minuscule
نسخه خطّی مُذَهَّب	rubric
نسخهٔ دوم	variant
نسخه عین اصل	straightforward copy
نسخهٔ قدیمی کتاب مقدّس	codex
نسخهٔ کتاب	copy
نسخه‌های خطّی	codices
نشان	ensign
نشان اعتبار	impresa
نشان افتخار	laurel
نشان افتخاری	medal
نشان پیروزی	palm
نشانه	sign
نشانه	symbol
نشانه	mark
نشانهای رومی	phalerae
نشانهای سلحشوری	arms
نشانهای سلحشوری	coat of arms
نشانه‌ها و نمادها	signs and symbols
نشت آب	seepage
نشت رنگ	bleed
نشتگیری	packing
نشت ناپذیر	hermetic
نشست	settlement
نصبت انواع ستون بر بالای هم	supercolumniation
نصریّه	Nasrids
نظام	system
نظام هنری	ordonnance
نظر قربانی	amulet
نظریّهٔ طرفداران پوسن	Poussinism
نظریّهٔ طرفداران روبنس	Rubenism
نعل درگاه	lintel
نعل درگاه محراب	mensa
نغمه‌پردازی رنگی	Colour Orchestration

نغمهٔ روستایی	pastoral
نقّاش	painter
نقّاش	artist
نقّاش	p.,pinx, pictor
نقّاشان آغازگر رنسانس	Primitives
نقّاشان حقیقت پرداز	Peintres de la Réalité, Les
نقّاشان رنگپرداز واشینگتن	Washington Colour Painters
نقّاشان سینت آیوز	Saint Ives Painters
نقّاشان صراحتگر	Precisionist Painters
نقّاشان کَمدِن تاون	Camden Town Group
نقّاشان لخته کار	Macchiaioli
نقّاشان مکتب ندیده	Naïfs, Les
نقّاشان مکتب ندیده	Primitives
نقّاشان موقعیّت	Situation Groupe
نقّاش چاپنقش	pinx
نقّاش دریاساز	seascapist
نقّاش رهفرش	pavement artist
نقّاش مناظر معماری	architectural painter
نقّاش وار	painterly
نقّاش هجوگر	satiric
نقّاش یکشنبه	Sunday painter
نقّاشی	pinx
نقّاشی آبرنگ جسمی	gouache
نقّاشی آبرنگ رقیق	watercolour
نقّاشی آب مرکبی	wash drawing
نقّاشی ادبی	literary painting
نقّاشی اطواری	gestural painting
نقّاشی اطواری	Action Painting
نقّاشی با اندام	Living Sculpture
نقّاشی با اندام	Body Art
نقّاشی با دود	fumage
نقّاشی با رنگپاش	air brushing
نقّاشی بدرنگ	daub
نقّاشی بدلی	pastiche

نقّاشی بدون آستر زنی	direct painting
نقّاشی برّاق پشت شیشه	tinsel painting
نقّاشی پشت شیشه	eglomisé
نقّاشی پنج لته	pentaptych
نقّاشی پیکره نما	fictive sculpture
نقّاشی تاریخی	historical painting
نقّاشی تزیینی روی چوب	xylography
نقّاشی تکرنگ	monochrome
نقّاشی تلفیقی	combine painting
نقّاشی تیره مایه	low-key painting
نقّاشی جغرافیایی	topographical painting
نقّاشی جلاخوردهٔ ژاپنی	Japanning
نقّاشی جنگ دریایی	marine painting
نقّاشی چروکیده	off-stretcher
نقّاشی چندلته	polyptych
نقّاشی چینی وارژاپن	kara-e
نقّاشی خاکستری	grisaille
نقّاشی خشك قلم	dry brush painting
نقّاشیخط	calligraphic painting
نقّاشی خطبُر	hard-edge painting
نقّاشی درباری ژاپن	Tosa School
نقّاشی درونخانه	interior painting
نقّاشی دولته	diptych
نقّاشی دیدفریب	trompe l'oeil
نقّاشی دیدگانی	retinal painting
نقّاشی دیواری	mural painting
نقّاشی دیواری	mural
نقّاشی دیواری	fresco
نقّاشی رنگ روغن	oil painting
نقّاشی رنگ مومی	cerography
نقّاشی رنگ مومی	wax painting
نقّاشی رنگ مومی	encaustic painting
نقّاشی روشنمایه	high-key painting
نقّاشی روی بوم	canvas
نقّاشی روی تخته	casson painting
نقّاشی روی تخته	panel painting

نقاشی روی تخته	panel
نقّاشی روی تُنّکه	casson painting
نقّاشی روی چینی	porcelain painting
نقاشی روی سفالینه	vase painting
نقّاشی روی شیشه	glass painting
نقّاشی زیر لاکی	painted lacquer
نقّاشی زیر لعابی	underglaze painting
نقّاشی ساختمان	painting
نقّاشی سست	thin treatment
نقّاشی سنگ نما	grisaille
نقّاشی سه‌بُعدنما	trompel'oeil
نقّاشی سه‌لته	triptych
نقّاشی سینمایی	animation
نقّاشی صحنهٔ نمایش	scene-painting
نقّاشی صحنه‌های امریکایی	American Scene Painting
نقّاشی صحنه‌های خانگی	intimism
نقّاشی صحنه‌های خانوادگی	conversation piece
نقّاشی صحنه‌های خودمانی	genre, genre painting
نقّاشی صحنه‌های زندگی	rhyparography
نقّاشی طلایی رنگ	rissolé
نقاشی طوماری ژاپنی	yamato-e
نقّاشی عبرت آموز	anecdotal painting
نقّاشی عروسکی	bambochade
نقّاشی عروسکی	bambocciata
نقّاشی عوالم خلسه	mediumistic painting
نقّاشی غاری	cave painting
نقّاشی فراطبیعی	Pittura Metafisica
نقّاشی فراطبیعی	metaphysical painting
نقّاشی فیلمی	cartoon
نقاشیهای قابی	tables
نقّاشی قابی	easel painting
نقاشی قطره‌ای	drip painting
نقاشی کارگاه استاد	Shop Picture
نقّاشی کلاسیك	classical painting
نقّاشی کلیگَت	Kalighat painting
نقّاشی کوچك اندازه	cabinet picture
نقّاشی گزارشی	narrative painting
نقّاشی گستره‌رنگی	Colour-Field Painting
نقّاشی گواش	gouache
نقّاشی متحرك	cartoon
نقّاشی متحرّك	animation
نقّاشی مدادرنگی	pastel
نقّاشی مدوّر	tondo
نقّاشی مرکّبی ژاپنی	zenga
نقّاشی مستقیم	Direct Painting
نقّاشی مسلسل	systemic painting
نقّاشی معرّق	mosaic painting
نقّاشی معماری گونه	architectonic painting
نقّاشی مناظر هوایی	air painting
نقّاشی مناظر هوایی	Aeropittura
نقّاشی میزغذاخوری	breakfast piece
نقّاشی مینایی	enamel painting
نقاشی نگاره‌پردازی	Dekor
نقّاشی وصله‌چسبانی	collage
نقاشیهای بوسکورئال	Boscoreale Paintings
نقّاشی یادآورمرگ	vanitas
نقّاشی یادآورمرگ	memento mori
نقّاشی یکسان نگاره	all-over painting
نقّاله	protractor
نقبزنی	sapping
نقده	tinsel
نقر	incision
نقره‌ساز	silversmith
نقره‌کار	silversmith
نقره‌کوب	silver inlaid
نقرهٔ معیار	sterling silver
نقرهٔ معیار	standard silver
نقش	design
نقش آشتی	affronted ornament
نقش اشیاء	still life

نقش اشیاءِ خانگی	bodegón
نقش باغی	verdure
نقشبافتهٔ جانوری	animal interlace
نقشبافتهٔ جانوری	lacertine
نقش برجسته	relievo
نقش برجسته	low relief
نقش برجسته	relief
نقش برجسته	basso-rilievo
نقش برجستهٔ جانداران	zoophours
نقش برجستهٔ چهارگوش	quadra
نقش برجستهٔ دینی	image
نقش برجستهٔ رستاخیز مسیح	Easter Sepulchre
نقش برجستهٔ ساختمانی	architectural relief
نقش برجسته سفالی	coroplastics
نقش برجستهٔ سوگواران	weepers
نقش برجستهٔ فلزی	toreuma
نقش برجسته گزارشی	narrative relief
نقش برجستهٔ مدوّر	tondo
نقش برجستهٔ منقور	sunk relief
نقش برجستهٔ منقور	incised relief
نقش برجسته نما	exised decoration
نقشبرداری	tracing
نقش برداری	stencilling
نقش برگی	leaf
نقش بیرون جسته	space relief
نقشپردازی	stylization
نقش پرّه پرّه	foliation
نقش پشت به پشت	addorsed ornament
نقش پولکی	imbricated
نقش پیچ در پیچ	labyrinth
نقش پیچکی	vrille
نقش تمام برجسته	high relief
نقش تمام برجسته	relief in the round
نقش تمام برجسته	alto-rilievo
نقش حصیری	basket weave
نقش حلقوی	coil
نقش خارماهی	herringbone pattern
نقش درهم	intricate
نقش درهم تابیده	interlace
نقش رودررو	confronted
نقش رودَررو	aspectant
نقش رودررو	affronted ornament
نقش روی لعاب	overglaze
نقش سپری	shield
نقش سرّی	an hua
نقش شاخ و برگی	foliage
نقش شطرنجی	chequer, checker
نقش شعاعی	rayonny
نقش شعاعی	radiant
نقش طنابی	rope ornament
نقش عربی	Arabian ornament
نقش عقابی	alerion, allerion
نقش فَروَهَر	winged disc
نقش فَروَهَر	Feroher
نقش قهر	addorsed ornament
نقش قهر و آشتی	addorsed and affronted
نقش کم برجسته	stiacciato
نقش کم برجسته	anaglyph
نقش کم برجسته	flat relief
نقشکوب	inlaid work
نقشکوبی	inlay
نقش ماری	asp
نقشمایه	motif
نقش مدادساب	frottage
نقش مربّع	diaper
نقش مکرّر	pattern
نقش مکرّر رنگارنگ	counterchange pattern
نقش منقور بر سنگ	coelanaglyphic relief
نقش موج نما	moiré
نقش نطفهٔ آفرینش	Great Monad
نقش نیم برجسته	mezzo-rilievo
نقش و نشان پیروزی	trophy

نقش هلالی	crescent
نقشهٔ اجرایی	rendu
نقشهٔ اجرایی	shop drawing
نقشه‌برداری	surveying
نقشه‌برداری عوارض زمین	topography
نقشهٔ تفصیلی	relevé
نقشهٔ تفصیلی	master plan
نقشهٔ تمامکار	rendu
نقشهٔ جزئی	part plan
نقشهٔ دریایی	chart
نقشهٔ راهنما	index map
نقشهٔ راهنما	key map
نقشهٔ ساختمانی	design
نقشهٔ شطرنجی کاوشگاه	grid layout
نقشهٔ شهرسازی	town planning
نقشهٔ عوارض زمین	relief
نقشهٔ کار	scheme
نقشه‌کش	designer
نقشه‌کشی	planning
نقشه‌کشی	draughtsmanship
نقشه‌کشی	draftsmanship
نقشه‌کشی	designing
نقشه‌کشی شهری	town planning
نقشه‌کشی فنی	graphics
نقشه‌کشی فنی	ichnography
نقشهٔ کف	ichnograph
نقشهٔ کف	ground plan
نقشهٔ کف	plan
نقشهٔ کلی	parti
نقشهٔ متمرکز	centred plan, centered plan
نقشهٔ متمرکز	centralized plan
نقشهٔ محوری	axial plan
نقشهٔ مشروح	master plan
نقشهٔ مقدماتی	esquisse
نقشهٔ نظری	parti
نقشه‌نگاری	cartography
نقشهٔ نما	elevation
نقص خلقت	deformity
نقطهٔ اوج	vertex
نقطهٔ گریز	vanishing point
نقطهٔ محو	vanishing point
نقطه‌های حروف	diacritical points
نقوش پرچمی	heraldic bearings
نقوش پرچمی	coat of arms
نقوش پرچمی	arms
نقوش پرچمی	armorial bearings
نقوش تفننی	droleries
نقوش روایتی	storied
نقوش میمونی	singeries
نقوش وهمی	caprices
نگارخانه	gallery
نگارخانه	pinacotheca
نگارخانه	picture gallery
نگارخانهٔ ملّی	leschi
نگاره	pattern
نگاره	motif
نگاره	design
نگاره‌پردازی	pattern painting
نگارهٔ درخت زندگی	tree of life pattern
نگارهٔ رمزی	emblem
نگارهٔ سوزنی	pounced pattern
نگارهٔ شکوفه افشان	millefleurs motif
نگارهٔ کاجی	pine cone motif
نگارهٔ کاجی	paisely motif
نگارهٔ موّاج	flowing pattern
نگاره‌نما	kaleidoscope
نگرفته	unset
نما	view
نما	front
نما	façade
نماد	symbol
نماد شهادت	palm

نمادگری	Symbolism
نمادگری خیزران	bamboo symbolism
نمادهای باروری	fertility symbols
نمازخانهٔ جنبی	parecclesion
نمازخانهٔ صومعه	minster
نمازخانهٔ صومعه	conventual church
نمازخانهٔ کاخ شاهی	capella palatina
نماکاری بخاری دیواری	chimney breast
نماکاری شطرنجی	chequerwork
نمای اصلی بنا	frontispiece
نمایانگر	typical
نمای بی روکش	unfaced
نمای بی ستون	astylar
نمای تزیینی	motive
نمای جانبی	side view
نمای دوبرجی	two-tower façade
نمای ساختمان	façade
نمای سراسری درونخانه	neorama
نمایش جنگ دریایی	naumachia
نمایشخانهٔ جنگ دریایی	naumachia
نمایش عاطفی	drama
نمایشگاه	exhibition
نمایشگاه آزادسران	Salon des Indépendants
نمایشگاه پاییزی	Salon d'Automne
نمایشگاه توفان	Sturm, Der
نمایشگاه جهان نما	cosmorama
نمایشگاه کالا	showroom
نمایشگاه مردودان	Salon des Refusés
نمایشنامه	drama
نمایشی	dramatic
نمای کامل	full view
نمای کلّی	outline
نمای لُخت	unfaced
نمای مختلط	composite façade
نمای مرمرین	marble facing
نمای ورودی کلیسا	westwork

نَمبند	vapour barrier
نَمبند	moisture barrier
نَمبندی	isolation
نمبندی	dampproofing
نمبندی زیر بنا	tanking
نمزنی	dabbing
نمودار	chart
نمودار آسمان وزمین	mandorla
نمودار ترسیمی	graph
نمودار خطّی	schema
نمودار خطّی	diagram
نمودار عالم وجود	mandala
نمودار گونه	schematic
نمودار مسیح	christogram
نمودار نگاشت	diagram
نمودار هندسی	graph
نمودگار	symbol
نمودگار ذات وحدتبخش	Tai-kih
نموده‌ها	exhibits
نمونه	type
نمونه	pattern
نمونهٔ اصلی	prototype
نمونهٔ اصلی	model
نمونهٔ بارز	prototype
نمونهٔ چاپی	impression
نمونهٔ سردستی	roughcast
نمونهٔ کوچک پیکره	bozzetto
نمونهٔ نوعی	typical
نوآموز نقّاشی	garzone
نوآور	innovator
نوآور	initiator
نوآوری	modernism
نوآوری	innovation
نوار	strip
نوار	band
نوازنده چیره‌دست	virtuoso

نوانخانه	asylum
نودادا	Neo-Dada
نودریافتگری	Neo-Impressionism
نور	light
نورانگیزان	Luminists
نورانگیزی	Luminism
نورپردازی	lighting
نورپردازی پوشیده	indirect lighting
نَورد	roller
نَوردرنگرزی	paint-roller
نَوردزنی	rolling
نورشکن	brise-soleil
نورشناسی	optics
نورگیر	light
نورگیر بام	skylight
نورگیر سقف	vault light
نورگیر سقف	lunette
نورگیر گنبد	eye
نورگیر گنبد	oculus
نورگیر گورخانه	luminarium
نورگیر گورخانه	lucernarium
نورگیرهای ساختمان	lights
نورُمانتیک گری	Neo-Romanticism
نوری	optic
نوسازی شهری	urban renewal
نوسنگی	Neolithic
نوشتار	script
نوشتارخانه	scriptorium
نوشتهٔ سکّه	legend
نوشتهٔ مدال	legend
نوشکلگری	Neo-Plasticism
نوشگاه	saloon
نوع	type
نوعینیّت	New-Objectivity
نوعینیّت	Neue Sachlichkeit
نوك	terminal
نوك	crest
نوك ساختمان	pinnacle
نوکلاسیك گری	Neo-Classicism
نوگرایی	modernism
نوگری	modernism
نوگوتیك	Neo-Gothic
نوگوتیك	Gothic Revival
نوواقعگری	Nouveau Realism
نوواقعگری	New-Realism
نوهیجانگری	Neo-Expressionism
نوهیجانگری آلمان	zeitgeist
نوهیجانگری آمریکا	Bad Painting
نُویسندگی ناهشیارانه	Automatic writing
نوین نما	modernistic
نویونانی	Neo-Greek
نهاد	organ
نهرالعاصی	Orontes
نهضت	movement
نهضت انحطاط طلبی	Decadent Movement
نهضت ایتالیای سدهٔ بیستم	Novecento Movement
نهضت ایتالیای سدهٔ بیستم	Novecento Italiano
نهضت زیباپرستی	Aesthetitism
نهضت زیباپرستی	Aesthetic Movement
نهضت شیوه	De Stijl
نهضت شیوه	Stijl
نهضت فضاآفرینی	Spatialist Movement
نهضت فلوکسوس	Fluxus
نهضت گل سرخ و صلیب	Rose Croix Movement
نهضت هنری نوین	Modern Movement
نی	thatch
نی	reed
نیازدرونی	inner necessity
نیایشگاه ایتالیایی	duomo
نیایشگاه خصوصی	chapel
نیایش مجوسان	Adoration of the Magi

نیرومند	vigorous
نیروی شاغولی	vertical force
نیروی قائم	vertical force
نیزهٔ سه‌دندانهٔ ماهیگیری	trident
نیزه سه‌شاخه	trident
نیلی	indigo
نیلی	Indian blue
نیمتاب	halftone
نیمتاب	demitone
نیمخدا	demigod
نیمخدای جنگل	faun
نیمدایره‌ای	demilune
نیمرخ	profile
نیمرخ ساختمانی	profile
نیمسایه	half shadow
نیمسایه	penumbra
نیمستون	demi-column
نیمستون	half-column

نیمسرستون	half-capital
نیمشفاف	translucent, translucid
نیمشفاف	semi-transparent
نیمشفاف	opalescent
نیمقامت طبیعی	half-life size
نیمقد	half-length
نیمقوس	semi-arch
نیمکت تختخوابی	lounge
نیمکت سنگی	sedilia
نیمکت سنگی	exedra, exhedra
نیمگنبد	semidome
نیمگنبد	half-dome
نیمگنبد	conch
نیمه‌آجر	half-brick
نیمه انتزاعگر	semiabstract
نیمه انتزاعی	semiabstract
نیمه مطلاّ	parcel gilt

و

وابسته به‌زیباشناسی	aesthetic
وابسته به معماری	architectural
وابسته به معماری فنی	architectonic
وابسته به معماری هنری	architectural
وابسته به نقّاشی	pictorial
واحد مسکونی	block
وادار	muntin
وادار	trumeau
وادار افقی	transom
وادار پنجره	sash bar
واژه نمود	logogram, logograph
واسطهٔ هنری	medium
واقعگری	Realism
واقعگری اجتماعی	Social Realism
واقعگری اشتراکی	Socialist Realism
واقعگری افراطی	Super Realism
واقعگری افراطی	Hyper Realism
واقعگری توهّمی	Fantastic Realism
واقعگری جادویی	Magic Realism
واقعگری ذرّه بینی	Photo Realism
واقعگری شوروی	Soviet Realism
واقعگری کراهت انگیز	Ugly Realism
واقعگری محض	Verism
واقعگری موشکاف	sharp-focus Realism
واقعنمایی	realism
والااندیشی	idealism
وامگیری ازهنرهای دورافتاده	exoticism
وامگیری فرهنگی	acculturation
واندال گری	vandalism
وحدت	unity
وحدت بخشی	integration
وحدت هنری	unity
ورزشگاه سرپوشیده	gymnasium
ورزشگاه سرپوشیدهٔ یونانی	xyst, xystus
ورزیده	wrought
ورشو	nickel-silver
ورق	folio
ورق	sheet
ورق	leaf
ورق آهن	iron plate
ورق پوست بز	parchment
ورق جداربندی	wallboard
ورق زر	foil
ورق طلا	gold leaf
ورق فلز	metal leaf
ورق فلزی بامهوش	terneplate
ورق نازك فلزی	foil
ورقه	sheet
ورقه	ply
ورودی	entrance

ورودی	adit, aditus
ورودی سر پوشیده	porch
ورودی مقبرهٔ مصری	dromos
ورودیه	ingress
وزن	rhythm
وَصله	splice
وصله چسبانی	collage
وصله چسبانی عکسی	photomontage
وصله کاری	patching
وصله کاری تصویری	montage
وضع بدنی	motive
وضو	ablution

وضو	libation
وقار نمایشی	theatrical
ولرم خانه	tepidarium
ونوس	Venus
وهمگری	Surrealism
وهمگری عین واقع	Veristic Surrealism
ویرانگری آثار هنری	vandalism
ویژگی	attribute
ویژگی طرح	tournure
ویژگی هنری	accent
ویژه نشان	attribute
ویلای تُرکی	yali

ه

هاتف نمایشنامه	chorus
هاشور حصیری	crosshatching
هاشور زنی	hatching
هاله	corona
هالهٔ بادامی	mandorla
هالهٔ بادامی	almond
هالهٔ بیضی شکل تقدّس	vesica
هالهٔ بیضی شکل تقدّس	vesica piscis
هالهٔ تقدّس	nimbus
هالهٔ تقدّس	halo
هالهٔ تقدّس	glory
هالهٔ تقدّس	aureole
هالهٔ نور	halo
هبه کننده	donor
هبه کننده	patron
هجرت	Hegira, Hejira
هخامنشیان	Achaemenes, Achaemenids
هدف	design
هدف آرمانی	ideology
هدیهٔ نذری	votive deposit
هِرا	Hera
هرزملاط	joint
هرم	pyramid
هرم پلّکانی	step pyramid, stepped pyramid
هرم خوابیده	pyramidion
هِرمِس	Hermes
هرم کم‌خیز	pyramidion
هرمی شکل	pyramidal
هرّهٔ آبریز	drip-mould
هزارخم	labyrinth
هزارخم	maze
هشتبر	octagon
هشتبرگ	octofoil
هشتپر	octofoil
هشت سطحی	octohedron
هشت ضلعی	octagon
هشتگیر	racking
هشت نقّاشان	Eight, The
هشتی	vestibule
هفتجوش	latten
هفتجوش	silver bronze
هفت ضلعی	heptagon
هلال	arch
هلال ماه	crescent
هلالی	demilune
هم اصل	analogous
همانند	identical
همانندی	identity
هماهنگی	harmony
همبسته	alloy

همبستهٔ قلع و سرب	pewter
همتراز	level
همدان	Ecbatana
همزاد	genius
همزمان	synchronic
همزمانی	synchronism
همزمانی تاریخی	synchronism
همسان	identical
همسانی	identity
همسطح	flush
همگرایی	convergence
همگِن	homogeneous
همگِنی	homogeneity
همه‌جانبی	in the round
همه‌سوزی	holocast
هنجار	norm
هندسه‌مقاطع جامدات	stereotomy
هنر آفرینی ناهشیارانه	Automatism
هنر ابتدایی	primitive art
هنر اثاثهٔ تزیینی	art mobilier
هنر اجرایی	Performance Art
هنر اختلاطی	Intermedia
هنر استبدادگری	totalitarian art
هنر اسکندریّه	Alexandrian art
هنر امروزین	Modern Art
هنر انتزاعی	abstract art
هنر اوتونی	Ottonian art
هنر ایلاتی	mobilary art
هنر باز	amateur
هنر بدوی‌وش	primitive art
هنر برای هنر	art for art's sake
هنر بلندپایه	high art
هنر بُنجل	kitsch
هنر بومی	aboriginal art
هنر بومی آمریکای شمالی	Pre-Columbian Art
هنر بیزانسی	Byzantine art
هنر بیگانه‌وش	Art Autre, Un
هنر بیگانه‌وش	Alienated Art
هنر پرست	aesthete
هنر پوئبلوها	Pueblo art
هنر پوسیده	degenerate art
هنر پوسیده	decadent art
هنر پولساز	potboiler
هنر پیش از تاریخ	prehistoric art
هنر تجاری	commercial art
هنر تزیینی مختلط	Art Deco
هنر تصویری	figurative art
هنر تلّ العمارنه	Amarna art
هنر توهّم‌انگیز	psychedelic art
هنر توهّمی	fantastic art
هنر جدید	New Art
هنر جدید	Stile Liberty
هنر جدید	Art Nouveau
هنر جزایر سیکلاد	Cycladic art
هنر جنبش‌نمایی	kinetic art
هنر حاضری	objet trouvé
هنر حاضری	ready-made
هنر حاضری	found object
هنر حواس‌انگیز	kinaesthetic art
هنر حوزه‌ای	community art
هنر خاکی	Earth Art
هنر خِام	Art Brut
هنر خرده‌پردازی	Minimalism
هنر خرده‌پردازی	Minimal Art
هنر خرده‌پردازی	ABC Art
هنر خودشکن	autodestructive art
هنر خودکار	cybernetic art
هنر خیابانی	street art
هنر دوره‌گردی	mobilary art
هنر دورهٔ مفرغ یونان	Helladic art
هنر دورهٔ مهاجرت	Migration Period art
هنر دیدگانی	Op art, Optical art

هنر رسمی یونان وروم	Antique, the
هنر سازه‌پردازی	Structuralism
هنر سازه‌پردازی	Structural Art
هنر سدهٔ بیستم	novecento
هنر سدهٔ پانزدهم ایتالیا	quatrocento
هنر سدهٔ چهاردهم ایتالیا	trecento
هنر سدهٔ سیزدهم ایتالیا	duecento
هنر سدهٔ سیزدهم ایتالیا	dugento
هنر سدهٔ شانزدهم ایتالیا	cinquecento
هنر سدهٔ نوزدهم ایتالیا	ottocento
هنر سدهٔ هفدهم ایتالیا	seicento
هنر سدهٔ هیجدهم ایتالیا	settecento
هنر سرخپوستان امریکای شمالی	Amerindian art
هنر سلتی	La Tène style
هنر سِلتی	Celtic art
هنر سیاهپوستان آمریکا	Afro-American art
هنر شکل‌آفرینی اندام‌وار	Biomorphic Art
هنرشناس	expert
هنرشناس	connoisseur
هنرشناس	virtuoso
هنرشوخ	humorous art
هنرصخره‌ای	rupestrian art
هنرصدرمسیحیّت	Early Christian art
هنرعامیانه	folk art
هنرعقل‌آفرید	ideoplastic art
هنرعقلانی	Idea Art
هنرعقلانی	conceptual art
هنرعقلانی	concept art
هنرعناصری	concrete art
هنرغارنشینی	cave art
هنرغاری	cave art
هنرغاری	parietal art
هنرغیرتصویری	Art Informel
هنرغیرشمایلی	Iconoclast art
هنرفراگردی	Process Art
هنرِ قبطی	Coptic art
هنر کارکردی	Action Art
هنر کارولنژی	Carolingian art
هنر کامپیوتری	Computer Art
هنر کانادایی	Canadian art
هنر کاهنی	hieratic art
هنرکده	academy
هنرکده‌ای	academic
هنرمانَوی	Manichaean art
هنرمایایی	Mayan art
هنرمتعالی	high art
هنرمتعفّن	funk art
هنرمتعهّد	Art Engagé
هنرمحیط‌زیستی	Ecological art
هنرمحیطی	Environmental art
هنرمختلط	Mixed Media
هنرمختلط	Multimedia
هنرمردم‌وار	Pop art
هنرمرکّب	Mixed Media
هنرمستقیم	Direct Art
هنرمنحرف	deviant art
هنرمنحط	decadent art
هنرمند	artist
هنرمندانه	aesthetic
هنرمندِپَسگام	retardataire
هنرمندخودآموخته	autodidact
هنرمندذوقی	amateur
هنرمندروزکار	journeyman
هنرمندگمنام	anonimo
هنرناب	pure art
هنرنشناس	Philistine
هنرنفس‌آفرید	physioplastic art
هنرنفسانی	Perceptual art
هنرنقّاشی	painting
هنرنوسنگی اروپا	barbarian art
هنرنوین	Modern Art

هنر نیمه‌انتزاعی	semiabstract art
هنر ورز	artificer
هنرهای اصلی	major arts
هنرهای بصری	visual arts
هنرهای تجسّمی	visual arts
هنرهای تجسّمی	plstic arts
هنرهای تجسّمی	arts
هنرهای ترسیمی	graphic arts
هنرهای تزیینی	decorative arts
هنرهای چاپنقشی	graphic arts
هنرهای دستی	manual arts
هنرهای دستی چین	chinoiserie
هنرهای زمانگیر	temporal arts
هنرهای زیبا	fine arts
هنرهای شبیه‌سازی	imitative arts
هنرهای شکلی	formative arts
هنرهای صناعی	applied arts
هنرهای فرعی	minor arts
هنرهای کاربردی	applied arts
هنرهای مکانگیر	spacial arts, spatial arts
هنر همراه‌بردنی	mobilary art
هنر هندسی	geometric art
هنر هندسی یونان	Geometric Art
هنر یونان باستان	Hellenic art
هنر یونانی مآب	Hellenistic art
هوازدگی	weathering
هواکش	duct
هواکش	air-well
هواکش	air-vent
هویّت	identity
هیئت	shape
هیئت	configuration
هیئت داوران نقّاشی	artistic jury
هیئت نصب پرده‌های نقّاشی	hanging committee
هیاکل کریه	Callot figures
هیجانگری	Expressionism
هیجانگری انتزاعی	Abstract Expressionism
هیجان نمایی	Expressionism
هیکل	figure

ی

یادبودپیروزی	tropaion
یادبودپیروزی	tropaeum
یادبودگاه بودا	stupa
یادبودی	monumental
یارد	yard
یاسی	lilac
یافتگاه	provenience
یافتگاه	provenance
یاقوت	ruby
یاقوت زرد	topaz
یاقوت کبود	sapphire
یاقوت کبود	aquamarine
یتیم‌خانه	orphanage
یحیی تعمیددهنده	John the Baptist
یراقدوزی	lacing
یَشم	jade
یشم سبز	lapis nephriticus
یشم سبز	nephrite
یشمی	jade
یکتایی	unity
یکدست	regular
یکدست حروف چاپ	fount
یکدست سازی زمینه	toning
یکسان‌سازی	standardization
یکشکل	uniform
یکشکلی	uniformity
یوحنّا (قدّیس)	John(Saint)
یوحَنّای مَعمِّدان	John the Baptist
یوگنشتیل	Jugendstil
یونانی	Grecian, Greek
یونانی‌مآبی	Hellenism
یونس	Jonah
یونیا	Ionia
یهودا	Judas
یهودیّه	Judea

حاشیهٔ تزیینی، بیشتر در بالای سردر، با نقش برجستهٔ جانوران و نیز آدمیان.

Zoroaster

زرتشت:
پیشوای دینی در ایران باستانی که اصلش را از آریاییهای شمال شرقی ایران و وفاتش را در سدهٔ ۷ ق‌م دانسته‌اند.

Zoroastrianism

کیش زرتشتی.

zotheca[L]

تونشستگی خوابگاه [درمعماری رومی].

zwinger[Ger]

دژشهر.

دستگاه زیلوبافی. **zilo loom**

چاپ با لوح رویین: **zincography**

روش چاپ با لوح رویین کنده کاری شده که شیارهای نقش منقور رمرکّب را می گیرد و به چاپ می رساند.

لوح رویین چاپ. **zinc plate**

سفیداب روی: **zinc white**

رنگیزهٔ سفید که در آبرنگ، میناکاری، لعابسازی و نقّاشیِ خانه به کار می رود.

بنفش مایل به قرمز. **zinzolin**

زیریان: **Zirids**

سلسله پادشاهی بربرهای مسلمان در تونس والجزیره، ۳۶۵ تا ۵۶۵ هـ ق.

آل زیار، زیاریان: **Ziyarids**

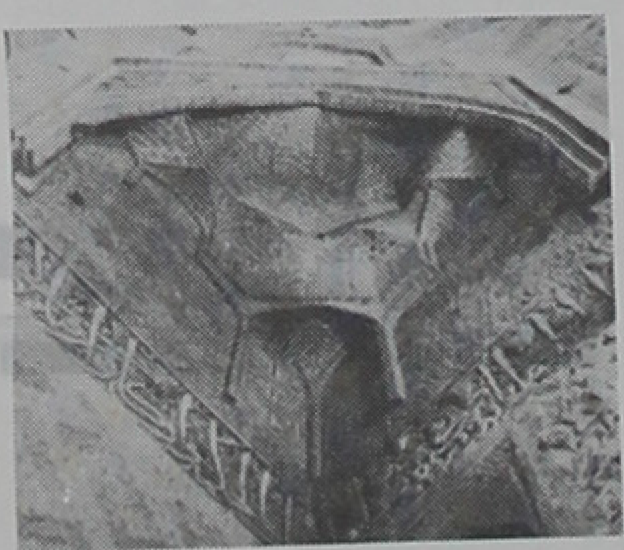
سلسله‌ای ازامرای ایرانی نژاد که از ۳۱۶ تا ۴۳۴ هـ ق در جرجان واصفهان و همدان حکومت کردند.

پاسنگِ ستون. **zocco**[It], **zocle→socle**

پاسنگِ ستون. **zocle**[It]**→socle**

منطقة‌البروج: **Zodiac**

نقش دایره‌ای از آسمان که به ۱۲ بخش هر یك ۳۰ درجه تقسیم، و در هر بخش یکی ازصور فلکی ــ گروه ستارگانی کم وبیش همقدر که در نظر قدما اَشکالی همانند عقرب، میزان یا سنبله می نموده اند ــ مشخّص شده است که برج نامیده می شود. این نقش به جزییات تمام در طرّاحی و نقاشی و خصوصاً نقش برجسته کاری اروپا ــ همچنانکه خاورزمین ــ کراراً اجرا می شده است.



شکنگاه

شکنگاه: **zone of transition**

منطقهٔ انتقال از مکعب پایه به نیمکرهٔ گنبد در معماری.

جانوری، جانورشکل. **zoomorphic**

سرستون جانوری. **zoomorphic capital→animal capital**

آذین جانوری: **zoomorphic ornament**

نگاره‌های جانوری و نقوش خطّی از شکلهای نقشپردازی شدهٔ جانوران درهم تابیده [نیز ← Animal Style].

۱. جانورسانگری: **zoomorphism**

تجسّم ارباب انواع در هیئت یکی از جانوران، و یا بخشیدن صفات و ممیّزات جانوران به ارباب انواع؛ **۲. تجسّم رمزی جانوران:** به‌کارگیری تصویر جانوران درهنر با معانی رمزی، مانند «کبوتر روح القدس»، «کبوتر صلح» یا «برّهٔ مسیح».



نقش برجستهٔ جانداران:

نقش برجستهٔ جانداران: **zoophorus**

Z

Zand dynasty

سلسلهٔ زندیّه، زندیان:

سلسله پادشاهی ایران که به دست کریم خان زند در فارس و اصفهان بر پا شد و از ۱۱۶۲ تا ۱۲۰۹ هـ‌ق دوام یافت.

zeitgeist[Ger]

۱. روح زمان؛

۲. نوهیجانگری آلمان: این واژه عنوان نمایشگاه نقّاشیهایی که به شیوهٔ نوهیجانگری اجرا شده بود [برلین ۱۹۸۲] قرار گرفت، و از آن پس گاهی در معنی نوهیجانگری آلمان به کار رفت.

zenana

اندرونی:

بخش زنانهٔ خانه [واژهٔ فارسی و ترکی استانبول] که در معماری کاخی هند نیز به کار می رود.

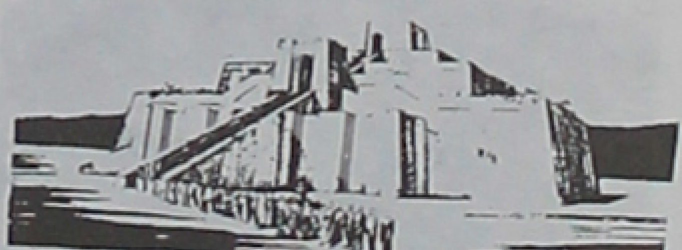
zenga[Jap]

نقّاشی مرکّبی ژاپنی.

Zero Group

گروه صفر:

عنوان گروهی از آفرینندگان پیکره های جنبان که در سال ۱۹۵۷ انجمن خود را در شهر دوسلدورف تشکیل دادند؛ و چندی بعد در سال ۱۹۶۶ از هم پراکنده شدند.



زکّوره

Zeus

زاووش، زئوس:

خدای خدایان در اساطیر یونان [ژوپیتر همتای او در اساطیر رومی است].

ziggurat, zikkurat

زکّوره، زیگورات:

معبد برج مانند سومریان و بابلیان که ساختمانی چند اشکوبه و هرمی شکل بود، بدین ترتیب که هر اشکوب از زیرینش کوچك تر می شد و پلّکان یا شیبه‌ای آنها را به هم متّصل می کرد تا به حرم مقدّس واقع در رأس ساختمان منتهی می شد.

zigzag

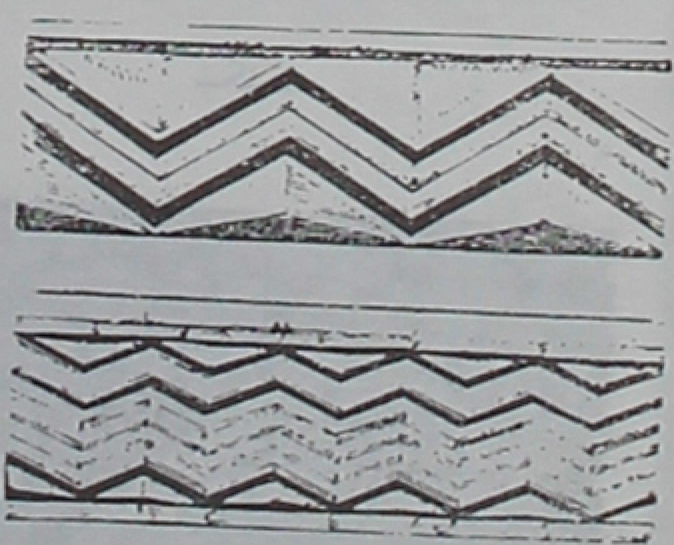
جناغی.

zigzag bond

رگچین جناغی [نیز ← herringbone bond].

zigzag moulding

ابزار جناغی، گچبری خیزابی.





ابزار جناغی، گچبری خیزابی

.[Elder, The

yourt **خانهٔ اسکیمویی.**

yu[Chin] **مفرغینه آیینی چین.**

yurt **یورد، خیمهٔ تاتاری:**

خیمهٔ قبایل تاتار شمال و شمال شرقی ایران که با نمد پوشیده می شود و سقفی مخروطی دارد.

Y

Yaksha

جنّ طبیعت:

روح مذکر طبیعت در کیش هندویی که پیکره یا نقش برجسته‌اش نمای بسیاری از پرستشگاهها را زینت می بخشد.

yakshi

پری طبیعت:

روح مؤنث طبیعت در کیش هندویی که پیکره یا نقش برجسته‌اش زینتبخش نمای بسیاری از پرستشگاهها شده است.

yali[Turk]

ویلای تُرکی.

yamato-e[jap]

نقّاشی طوماری ژاپنی:

شیوهٔ نقاشی ژاپنی روی طومار، گاهی به درازای ۹ متر، با صحنه‌های گزارشگر پیاپی که در قرن هشتم میلادی از چین اقتباس شده بود.



نقاشی طوماری ژاپنی

yard

۱. حیاط خانه؛ ۲. یارد:

واحد طول برابر با ۹۳ سانتیمتر و معمول در انگلیس.

yellow lake

زرد رسوبی:

رنگیزهٔ حاصل از رسوب و تجزیهٔ میوه‌های توتی در عمق آب [نیز ← lake].

yellow ocher

اُخرای زرد:

نوعی خاك که چون رنگیزهٔ زرد به کار می رود.

yeso

گچ اندود مکزیکی.

yoke

۱. میلِ مهار؛ ۲. طوق:

تیر بالای درگاه.

yorkshire bond→flying bond

رگچین کلّه راسته.

Younger, The

کهین، پسر:

لقب یا عنوان برای هنرمند جوانی که همنام است با هنرمندی که کهنسالتر یا سَلَف وی بوده است؛ مانند بروگل کهین، یا آلکساندر دوما پسر، که با این صفت الحاقی هریکشان از نام پدر خود بازشناخته می شود [نیز ←

X

X Group

گروه ایکس:

عنوان کم اعتبار گروهی از نقّاشان انگلیسی که نهضت دَوَرانگری [← Vorticism] را برای چند سالی ــ اوایل دههٔ ۱۹۲۰ ــ احیا کردند.

xoanon[Gk]

پیکرهٔ کنده درختی:

پیکرهٔ زمخت و بدوی که در آغاز تمدّن یونان از تنهٔ درخت ساخته می شد.

x-rays expertise

خبره کاری با اشعهٔ مجهول:

بررسی علمی دربارهٔ شناخت دقیق و تعیین قدمت و ویژگیهای رنگ و بوم و شگردهای فردی استادان، و نیز تعیین اصل و بدل نقّاشیهای کهنه به کمک اشعهٔ مجهول.

XX, Les→Vingt, Les[F]

بیست تنان.

xyloglyphy[Gk]→**xylography**[Gk]

چاپ چوبی.

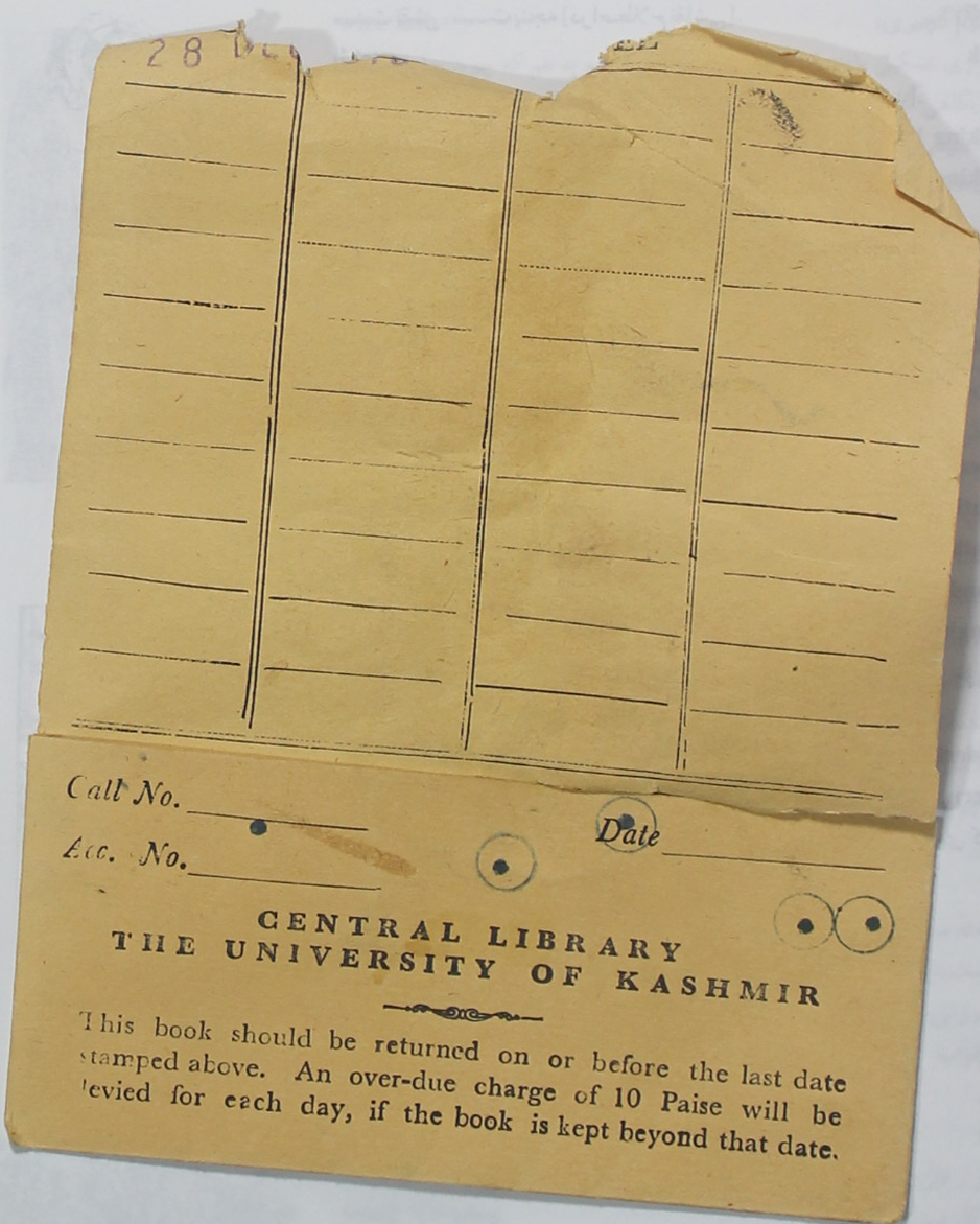
xylography[Gk]

۱. کنده کاری روی چوب [اصطلاح یونانی]؛ **۲. چاپ چوبی؛ ۳. نقاشی تزیینی روی چوب.**

xyst, xystus[Gk]

۱. ورزشگاه سرپوشیدهٔ یونانی؛

۲. رواق باغی: نوعی رواق تزیینی متشکّل از دو ردیف ستونبند متوازی و سرگشاده که در باغسازی روم باستانی، و به پیروی آن در باغسازی پس از دوران رنسانس، در اروپای مرکزی و غربی معمول بود؛ **۳. خیابان درختی.**


28 DEC

Call No. ________

Acc. No. ________

Date ________

CENTRAL LIBRARY
THE UNIVERSITY OF KASHMIR

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of 10 Paise will be levied for each day, if the book is kept beyond that date.

woolly
سست نقش، سست پنجه [در اصطلاح نقّاشی].

work
اثرهنری
[از هر گونه و در هر رشتهٔ هنر، ادب، موسیقی، نمایش که باشد].

working bench
دستگاه درودگری، میزِ کارِ نجّاری.

working drawing
طرح اجرایی:
نقشه نهایی معماری که به اجرا درمی آید.

workshop
کارگاه.

worksite
کارگاه ساختمانی.

worm's eye perspective
ژرفانمایی اززیر:
در نقاشی ژرفانمایی (یا سه بعد نمایی) ازدیدگاهی بر سطح زمین یا محلّی پایین تر از صحنهٔ موضوع.

wovenwork
بوریابافی، حصیربافی.

wreath
۱. حلقهٔ گل؛ ۲. آرایش حلقه گلی.

wreathed column
ستون پیچ.

wrought
۱. چکش خورده، ورزیده؛ ۲. زینت یافته.

wrought iron
آهن ورزیده:
آهنی که کمترین مقدار مخلوط زغال را دارد و در عین سختی چکش خور است.

wunderkammer[Ger]
مجموعهٔ نفایس هنری.

wyvern, wivern
اژدهای بالدار:
جانور افسانه‌ای با سر اژدها، دوپای پنجه عقابی، دو بال، و دُمی ماری که انتهایش به شکل پیکان است.


آرایش حلقه گلی


ستون پیچ


اژدهای بالدار

wire lath **تورسیم گچبری:**
توری تشکیل یافته از مفتولهای جوش خورده به هم که چون حامل یا پایگاهی گچبری را برجا نگاه می‌دارد.

wire sculpture **پیکرهٔ سیمی:**
شاخه‌ای از پیکره‌سازی نوین که با درهم تابی یا شکل بخشی انتزاعی به سیم آثاری به وجود می‌آورد، که برخی‌شان نیز در زمرهٔ پیکره‌های جنبان‌اند [نیز ← mobiles].

withe **تیغهٔ رگچین** [با آجر].

wood block **۱.لوح چوبین چاپ؛**
۲. باسمهٔ چوبی، چاپنقش چوبی؛ ۳. قالبچوب کفپوش.

woodcarving **۱.پیکره‌سازی چوبی؛**
۲. کنده‌کاری روی چوب؛ ۳. پیکرهٔ چوبی.

woodcut **۱.چاپ چوبی:**
کنده‌کاری روی لوح چوبی برای ایجاد نقش برجسته که به مرکّب چاپ آغشته شود؛ **۲. باسمهٔ چوبی، چاپنقش چوبی** [حاصل از لوح چوبی چاپ].

woodcutter, wood-engraver **باسمه‌کار، گراوورساز:**
کنده‌کار لوح چوبی برای چاپ.

wood-engraver→woodcutter **باسمه‌کار.**

wood-engraving→woodcut **چاپ چوبی.**

wooden lintel→cross-beam **شاهتیر.**

wooden panel **تُنکه:**
تختهٔ صاف با لبه‌های پخ که میان کلاف در یا آلتهای چوبی جا می‌افتد.

wooden scaffold **داربست، چوبست.**

wooden stylus **قلمسوزنی چوبی.**

woodhouse **انبارچوب.**

wood lath **توفال.**

wood scraper **لیسه:**
ابزار فلزّی پهن و لب تیز برای لیسه‌زنی و صیقلکاری سطح چوب.

wood scraping **لیسه‌کاری، لیسه‌زنی:**
صافکاری سطح چوب با سایش دادن تیغهٔ لیسه.

wood turning **خرّاطی.**

wood veneer→face veneer **روکش چوب تزیینی.**

woodwork **چوبکاری ساختمان.**

woof, weft **پود:**
رشتهٔ عرضی یا افقی در بافندگی و قالیبافی.


باسمهٔ چوبی


چاپنقش چوبی


چاپ چوبی

white lead سفیداب شیخ، سفیدابِ سُرب:

رنگیزهٔ سفید که در نقّاشی و رنگسازی به کار می رود.

white line engraving چاپنقش سفیدقلم:

گراوور یا چاپنقش با خطوط سفید بر زمینهٔ سیاه.

whitewash→limewash دوغاب آهك.

whitewashing دوغابزنی [با گچ یا آهك].

whiting رنگیزهٔ گچی

[در ساختن رنگ و بتونه به‌کار می رود].

whole brick آجر مربّع.

wickerwork تفت بافت:

تزیین به شکل تفت میوه یا سبد شاخه‌بندی شده.

[نیز ← osier pattern].

wicket ۱. دریچهٔ سدّ؛ ۲. دریچهٔ دروازه.

wind catcher باد گیر [درمعماری].

winder step پلّهٔ شعاعی:

پلّه‌ای که چون شعاعی ازمرکزدایرهٔ کلّ پلّکان پیچ جدا می شود، وکف آن در نزدیك مرکز بسیار باریك و در محیط دایره پهن است.

winding stairs→spiral stairs پلّکان پیچ.

window frame کلاف پنجره، چارچوب پنجره.

window leaf لنگه پنجره، لته پنجره.

window pane شیشهٔ پنجره، جام پنجره.

windscreen ۱. جدار باد گیر:

دیوارهٔ سنگی یا جدار چوبی به شکل نیمدایره که برای جلوگیری از جریان باد در کنار پلّکان بیرونی یا به دور ورودی ساختمانهای گوتیك برپا می شد؛ ۲. شیشهٔ جلوی اتومبیل.

windowsill آستانهٔ پنجره:

عضو افقی زیرین پنجره [نیز ← sill].

window wall جداگر شیشه‌ای.

wing ۱. جناح ساختمانی:

قسمت فرعی الحاق یافته به ساختمان اصلی؛ ۲. لته: بخشی از قاب لولاخورده یا تجیر، چون لنگه در.

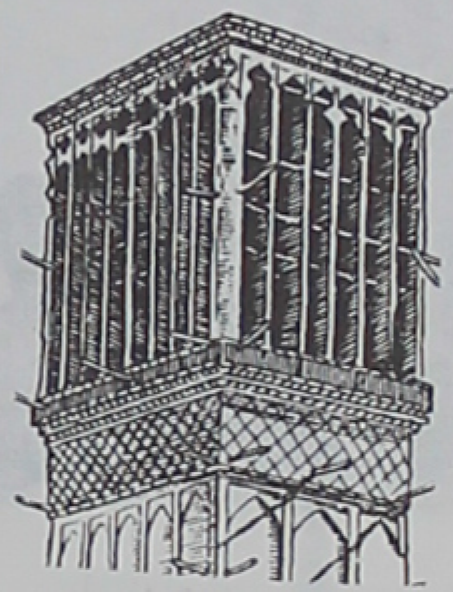
winged disc, Feroher نقش فَرَوَهر.

wing wall دیوار جناحی.

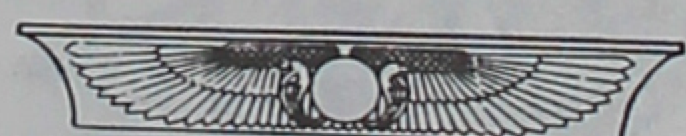
wire cloth جدار سیمبافت.

wire glass شیشه مسلّح:

جام شیشه تقویت یافته با تور سیمی.



بادگیر (یزد)



نقش فَرَوَهر

پلّه‌ای با اندك شیب كف به سوی جلو.

هوازدگی: **weathering**

تأثیر آسیبزا و فرسایندهٔ عوامل جوّی.

بادنما: **weather vane**

پرّه، ورقه یا پیکان فلزّی گردان که بالای بام بر نوك میله‌ای قرار می‌گیرد و با وزش باد دور خود می‌چرخد و مسیر باد را نشان می‌دهد.

صناعات بافندگی. **weaving techniques**

گُوه، چوبشکاف: **wedge**

قطعهٔ چوب سه‌بر به شکل▼ که در ارّه‌کشی یا برای شکاف دادن چوب و الوار به کار می‌رود.

نقش برجستهٔ سوگواران [به گرد پاسنگ گور]. **weepers**

پود. **weft→woof**

جوشکاری. **welding**

طوقهٔ چاه. **well curb**

جهان‌بینی هنری. **weltanschauung**[Ger]

خوشنویسی اسلام غربی: **Western Calligraphy**

خوشنویسی متداول و متحوّل در بخش غربی دولت اسلامی، از مصر و تونس تا مراکش و نیمهٔ جنوبی اسپانیا.

نمای ورودی کلیسا، پیشخان بُرجدار کلیسا: **westwork**

بدنهٔ غربی کلیسا از برجها و اشکوبهای بالای سردر و تزیینات نما تا رواق ورودی و مدخل اصلی، در انواع کلیساهای دوره‌های کارولنژی و رومی‌وار و گوتیك.

۱. فلکهٔ خورشیدی: **wheel**

چرخه‌ای با میله‌های رابط منظّم از مرکز به محیطش که از دیرباز نمودگار خورشید برکت‌زا و خوش‌یُمن بوده، و با اشکال تزیینی گوناگون در نگارگری، برجسته‌کاری، پنجره‌بندی، گچبری و نقوش پرچمی تمدّنهای هند، ایران، بین‌النّهرین، یونان، و نیز معماری گوتیك اروپا به کار برده می‌شده است، گاهی ترکیب یافته با نگارهٔ گلسرخی در میان آن؛ ۲. چرخ.

پنجرهٔ خورشیدی، پنجرهٔ چرخ فلکی. **wheel window**

[نیز← rose window].

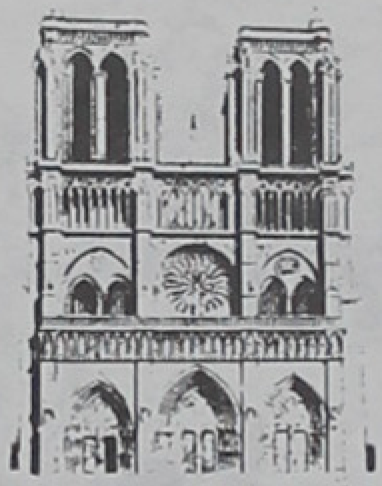
منحنی شلاّقی: **whiplash curve**

خمیده خطّ تزیینی با پیچ و تاب به شکل شلاّق.

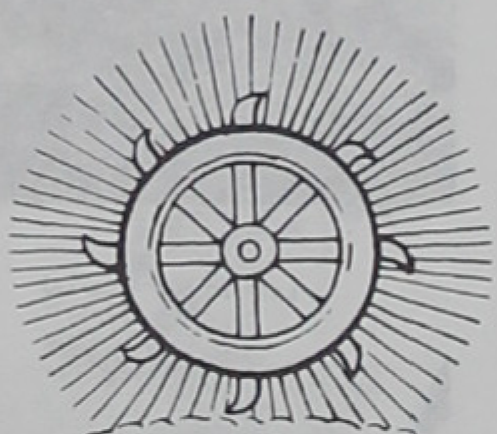
سرسرای پژواکی: **whispering gallery**

مفرغ روشن: **white bronze**

مفرغی که نسبت قلع آن بیشتر است.



نمای ورودی کلیسا



فلکهٔ خورشیدی



پنجره چرخ فلکی



منحنی شلاّقی

۱۹۶۵ که بعداً بر نقّاشان شرکت جسته در آن نمایشگاه اطلاق شد؛ و اینان هنرمندانی بودند که رنگ را در نقاشی اصل عمده شمردند و رنگهای آکریلیك محلول درآب را بر بومی ساده و آسترنخورده نشاندند.

watch tower برج دیده‌بانی.

water-cement ratio نسبت آب و سیمان [در ساختن بتون].

watercolour ۱. آبرنگ رقیق، آبرنگ روحی:
آمیزه‌ای از رنگیزه با آب و صمغی محلول در آب [صمغ عربی، کتیرا]، و بدون مادّهٔ کدرساز [filler ←] چون سفیداب شیخ و مانند آن، که رنگی شفّاف یا روحی [در اصطلاحِ نگارگران ایران] به‌دست می‌دهد [← transparent colour] و در نقّاشی آبرنگ رقیق به کار می‌رود؛ ۲. نقّاشی آبرنگ رقیق، آبرنگ [واژهٔ اختصاری متداول، نیز ← gouache].

watermark ۱. تَهنَقش:
نقش نیمشفاف ومَحو درمتن کاغذ اسکناس یا تمبر [نیز← filigrane]؛ ۲. گُله نقش چوب: لکّه نقشهای طبیعی که بر بعضی چو بها می افتد وموجب افزایش خاصیّت تزیینی آنها می شود.

water proof mortar ملاط آببند.

water paint رَنگابه:
گروه‌رنگهایی که حامل یا حلّال آنها آب باشد.

water spout دهانهٔ ناودان.

wattle چَپَر.

wattle and daub ۱. مخلوط گِل وجگن؛
۲. مخلوط گچ و ترکه [در خانه‌سازی قبایلی از سرخپوستان به‌کار می‌رود]؛ ۳. خانهٔ گِل و جَگنی.

wave moulding ابزار موجی.

wave pattern→wave moulding ابزار موجی.

waver dragon→wyvern اژدهای بالدار.

wave scroll→Vitruvian scroll زنجیرهٔ طوماری.

wavy خطّ موجی.

wax casting→cire perdue[F] ریخته گری دقیق.

wax painting→encaustic painting نقاشی رنگ مومی.

wax sculpture ۱. پیکره‌سازی با موم؛ ۲. پیکرهٔ مومی.

weak concrete بتون لاغر، بتون کم رمق.

weathercock بادنمای خروسکی:
بادنمایی که بر رأس آن ورقی فلزّی به شکل خروسی کوچك نصب شده و مسیر باد را نشان می دهد [نیز ← vane].

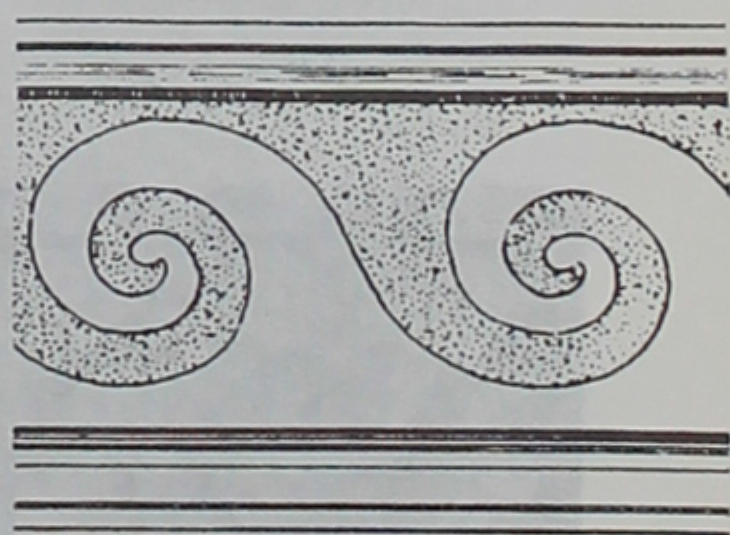
weathered step پلهٔ شیبدار:



نقاشی آب مرکبی



نقاشان رنگپرداز واشنگتن



ابزار موجی

فاصلهٔ میان دیوارهای درگاهها و پنجره‌ها و مانند آن.

بست دیوار: **wall tie**

بستی معمولا فلزّی برای تقویت دیوار صندوقه‌ای، یا متّصل کردن روکش دیوار به بدنه.

برج دیواری: **wall tower**

بدنهٔ برج مانند بیرون نشسته از دیوار دژ یا دروازه.

آوارگان: **Wanderers, The**

عنوان گروهی از نقاشان طبیعتگر روسیه که در سال ۱۸۷۰ بر ضد «انجمن امپراتوری هنر» قیام کردند، و آثار خود را که مبتنی بر واقعگری اجتماعی و دارای محتوایی مردمی بود، ضمن سفرهای کوتاه مدّت از شهری به شهر دیگر در معرض تماشای توده‌های علاقمند قرار دادند.

۱. حیاط بیرونی **ward**

[در کاخهای قرون وسطایی اروپا]؛ **۲. بخش بیمارستان؛ ۳. بخش زندان.**

۱. سفالینهٔ لعابدار؛ ۲. کالا. **ware**

انبار کالا. **warehouse**

رنگ گرم: **warm colour**

رنگهایی از درجات میان زرد و نارنجی و قرمز که یادآور آفتاب و آتش هستند گرم به شمار می‌آیند، گرچه این برداشت امروزه از اعتبار افتاده است [نیز ← advancing colour].

چلّه، تار: **warp**

رشتهٔ طولی یا قائم در بافندگی و قالیبافی.

۱. تاب برداری تختهٔ نقاشی [در نقاشیهای روی تخته]؛ **warping**

۲. تاب برداری چوب [قاب، لوح تزیینی، اثاثه خانگی].

۱. شست آبرنگی: **wash**

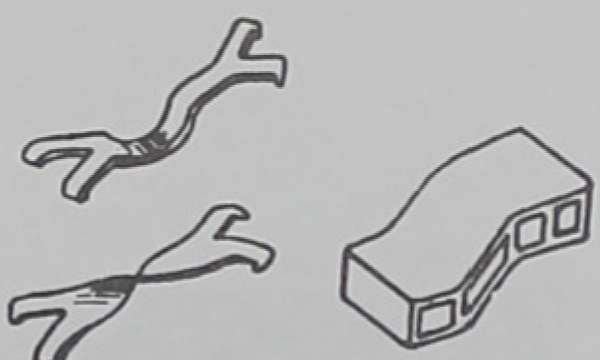
اسلوب آبرنگ، و نیز نقاشی با آبرنگ رقیق و روحی [که شفاف است و رنگ زیر خود را نمی‌پوشاند] برای ایجاد رنگهای خفیف و مه‌آلود افق، و جوّ غبارگرفته، یا سایه‌هایی اندك روشنی یافته. **۲. شست مرکبی:** اسلوب، و نیز طرّاحی و نقاشی سیاهقلم با انواع مرکبهای سیاه و قهوه‌ای کاملا رقیق [نیز ← wash drawing]؛ **۳. اندود؛ ۴. آبریز بام.**

نقّاشیِ آب مرکبی: **wash drawing**

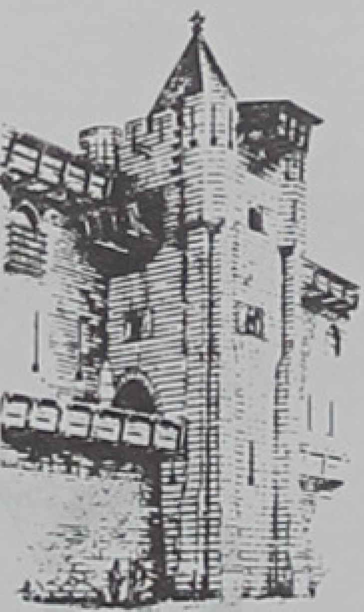
نقّاشی با قلم مو و مرکب چین یا سِپیای [← sepia] بسیار رقیق شده در آب، که عموماً طرّاحی سیاهقلم نیز تکامل بخش آن می‌شود، و بیش از همه در چین و ژاپن معمول بوده است، گرچه از رنسانس به بعد بسیاری از استادان بزرگ اروپا نیز بدان روی آوردند.

نقّاشان رنگپرداز واشینگتن: **Washington Colour Painters**

عنوان نمایشگاه برپا شده در «نگارخانهٔ هنر نوین واشینگتن» به سال



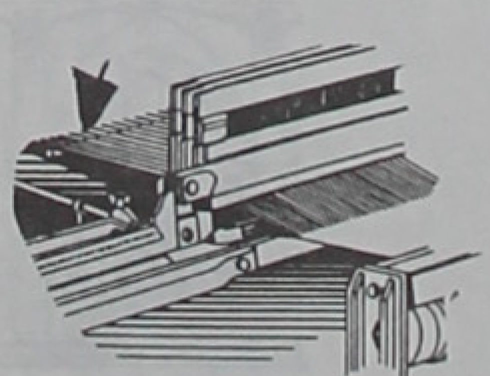
بست دیوار



برج دیواری



آوارگان (نقاشی)



چلّه، تار

W

wagon roof→cradle roof
بام دلیجانی.

wagon vault
آهُنگ ؛
طاق تونلی، طاق گهواره‌ای، طاق کوره‌پوش [نیز← cradle vault].

wainscot
پوشش چوبی دیوار
[روی دیوارهای داخلی که معمولا به زیر سقف نمی‌رسد].

walk-up
ساختمان آپارتمانی پلّه‌دار:
ساختمان بدون آسانسور که بیش از چهارطبقه نداشته باشد.

wall arcade→blind arcade
طاقگان کاذب، طاقگان کور.

wallboard
تختهٔ جدار بندی، ورق جدار بندی:
ورق فیبر یا تخته مصنوعی برای جداربندی.

wall-girt site
جایگاه محصور.

wall hanging
رودیواری، دیوارکوب.

walling
۱. دیوارسازی؛ ۲. مصالح دیوارسازی.

wall lining
اندوددیوار.

wallpaper
کاغذدیواری.

wall painting→mural
دیوارنگاره.

wall plate
تیرسردیواری:
تیر خوابیده بر سرِ دیوار باربَر که تیرهای افقی سقف بر آن اتّکاء می یابند.

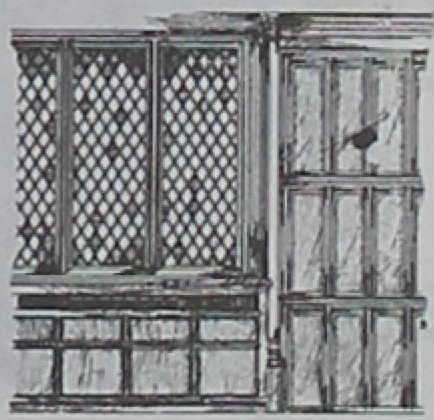
wall rib
تویزهٔ دیواری:
در معماری قرون وسطایی رگه‌ای که در امتداد قوس طاق به طور قائم بر بدنهٔ بیرونی دیوار تعبیه می شد.

wall shaft
ستونك کمردیوار:
نیمستونی در ساختمان قرون وسطایی که چون تکیه‌گاهی برای تُویزهٔ (رگهٔ برجسته) طاق بر کمرِ دیوار داخلی بسته می شد.

wall space
فضای دیوار:



بام دلیجانی، طاق گهواره‌ای



پوشش چوبی دیوار



تویزهٔ دیواری

[برای روی فلز، مانند لعاب قابلمه و وان حمام و لگن لعابی و مانند آن].

vitrifiable colour **رنگ زجاجی:**
رنگی که بر اثر حرارت حالت زجاجی یابد.

vitrified→vitreous **زُجاجی.**

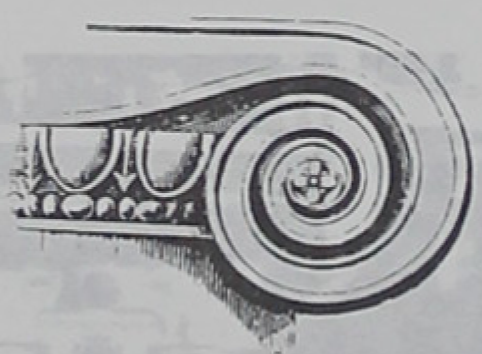
vitriol **زاج:**
مادّهٔ شیمیایی قابض که در رنگرزی و دبّاغی به‌کار می‌رود.


زنجیرهٔ طوماری

Vitruvian scroll **زنجیرهٔ طوماری:**
حاشیهٔ تزیینی با طوماریهای دنبال هم افتاده.

vivid colour **رنگ زنده، رنگ تند.**

vivo[It] **میله‌ستون، تنه‌ستون** [نیز← trunk].


طوماری سرستون

void **فضای خالی** [در نقّاشی یا هر ترکیب هنری].

volto santo[It] **سرِمسیح، سردیس مسیح:**
بازنمایی سرِ ربّانی مسیح در نقّاشی و پیکرتراشی.

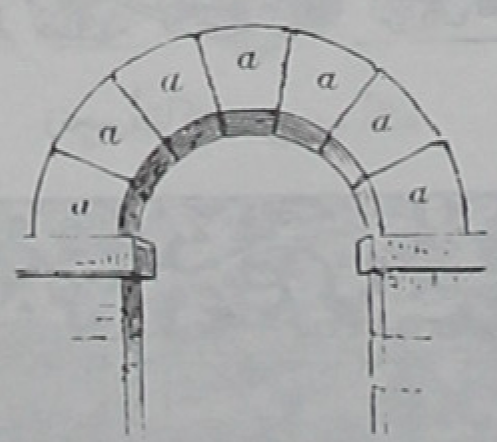
volume **۱. حجم؛ ۲. بلندی صدا.**

volute **طوماری سرستون.**

Vorticism **دَوَرانگری:**
شیوهٔ گروهی از نقاشان انگلیسی که چون شاخه‌ای از هنر انتزاعی، و با اثرپذیری از حجمگری (کوبیسم) و آینده‌گری (فوتوریسم) در آغاز جنگ جهانی اول تکوین یافت. از مشخّصات این نقّاشی غیر بازنمایی، به‌کارگیری قوس و زاویه‌های مکرّر درسطحی مستوی برای ایجاد تجسّمی دَوَرانی، یا القای چرخش و التهاب گردابی است که نگاهِ نگرنده را به مرکز خود فرومی کشد.

votive deposit **هدیهٔ نذری** [برای هرگونه جایگاه مقدّس].

votive statue **پیکرهٔ نذری.**


قِطاع a

votive tablet **لوح نذری:**
لوح چهارگوش منقوش که نذر پرستشگاه می‌شد، و بعداً در مسیحیّت چهرهٔ هبه‌کننده نیز در حال نیایش بر صحنهٔ دینی افزوده شد.

voussoir[F] **قِطاع:**
سنگ یا آجر ذوزنقه‌شکل (گُوِه‌شکل) که در قوسبندی به‌کار می‌رود.

voussure[F]**→archivolt** **قوس مطبّق.**

vrille **نقش پیچکی.**

vyse→vice **پلکان پیچ.**

vice→spiral stairs پلکانِ پیچ.

victory stele لوح پیروزی.

view ۱. منظره، چشم انداز؛ ۲. نما.

vignette[F] ۱. خوشه انگوری [نیز← trayle]؛
۲. آذین سرفصل؛ ۳. آذین ته‌فصل [در نسخ خطّی].

vigorous نیرومند [در وصف کار هنری یا ضربهٔ قلم مو].

vihara صومعهٔ بودایی:
صومعه با حیاط مرکزی و حجره‌های راهبان به گرد آن.

vine scroll زنجیرهٔ تاکی:
نقش پیوستهٔ شاخ و برگ مو.

vinette زنجیرهٔ برگ و پیچکی.

Vingt, Les, [F] بیست تنان:
عنوان گروهی بیست نفری از نقّاشان و پیکره‌سازان پیشتاز بلژیك که از ۱۸۸۳ تا ۱۸۹۳ هر ساله نمایشگاهی از آثار خود برپا ساختند، و سپس گروهشان پراکنده شد. در همان نمایشگاهها بود که چهره‌هایی چون وان گوگ، گوگن، تولوزلوترك، مانه، سزان و سورا نیز شرکت می جستند.

Virgin مریم عذرا.

viridian green سبز آبی (مایل به آبی).

virtù[L] ۱. دستساخت نفیس، نادره؛ ۲. مبحث هنر.

virtuoso[It] ۱. هنرشناس؛ ۲. عتیقه‌شناس؛
۳. نوازنده چیره‌دست.

virtuosity چیره‌دستی هنری [بخصوص در نوازندگی].

vise→vice پلکانِ پیچ.

Visitation دیدار مریم عذرا با الیصابات (الیزابت):
مضمونی در هنر مسیحیّت.

visorium[L] جایگاه تماشاگران [در آمفیتئاتر].

vista دورنما، چشم انداز.

visual arts هنرهای بصری، هنرهای تجسّمی
[معماری، نقّاشی، پیکرتراشی و متفرّعاتشان].

visual perspective ژرفانمایی بصری، ژرفانمایی واقعی:
ژرفانمایی به همان گونه که واقعاً در دید نقاش می آید، و بدون محاسبات هندسی و شگردهای فنّی.

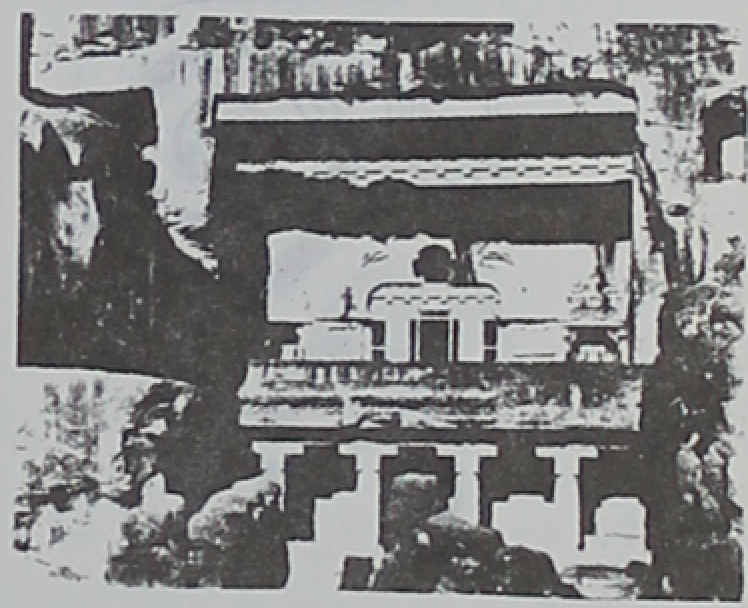
vitrail[F]**→stained glass** شیشه‌بند منقوش.

vitreous شیشه‌ای، زُجاجی.

vitreous china چینی زُجاجی، چینی جلادار.

vitreous enamel لعاب فلز


خوشه‌انگوری (ایرانی)


صعومه‌بودایی


زنجیرهٔ تاکی


زنجیرهٔ برگ و پیچکی


اثری از بیست تنان

سنگچین با کنده‌کاری کرمتابی بر سطوح قالبسنگها؛ ۲. سنگفرش کرمتابی؛ ۳. موزاییک کاری کرمتابی [نیز ← vermiculated].

vermilion — **۱. شنگرف، شنجرف:**
رنگیزه‌ای بیشتر متشکّل از سولفات جیوه و به‌رنگ قرمز درخشان؛ **۲. قرمز شنگرفی، قرمز درخشان.**

vernacular — **زبان بومی.**

vernacular architecture — **معماری محلّی:**
معماری اجرا شده با مصالح موجود در محل و بر حسب نیازمندیهای محلّی، بدون پیروی از شیوه‌ای خاص یا اصول حساب شدهٔ فنّی.

vernissage[F] — **گشایش نمایشگاه هنری.**

Veronese green — **سبز ورونِزه، سبز زمرّدین**
[نیز ← emerald green].

versal — **سرحرف مُذَهّب:**
حرف اول عنوان، سرلوحه، مطلع شعر که درشت نویسی و زراندود و تزیینکاری شود.

vertex — **رأس، تارک، نقطهٔ اوج** [درهر شکل].

vertical→perpendicular — **عمودی، قائم.**

vertical force — **نیروی شاغولی، نیروی قائم.**

vertical loom — **کارگاه دیواری، کارگاه قائم** [قالیبافی].

vertical plane — **سطح قائم تصویر:**
درهر طرح یا تصویر سطحی که با سطح افقی تصویر [← ground plane] زوایای قائمه تشکیل دهد و به تبع آن نیز مسیر دید نگرنده راقطع کند.

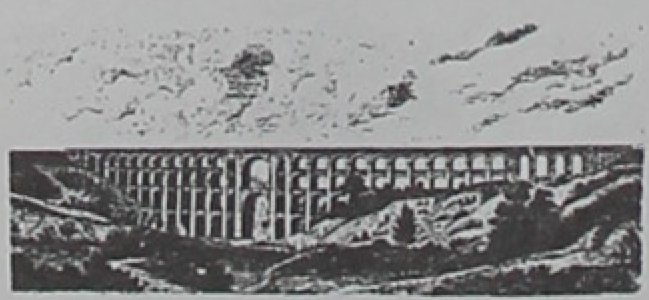
vesica, vesica piscis[L] — **۱. بیضی تیزه‌دار، بیضی بادامی؛**
۲. هالهٔ بیضی شکل تقدّس [به گرد چهره و اندام مَلَکوتیان].


هالهٔ بیضی شکل تقدّس

vestibule — **دهلیز، هشتی:**
محوطهٔ سر بسته یا دهلیز ورودی خانه؛ **۲. پیش اتاقی.**

vestry — **صندوقخانه کلیسا.**

viaduct — **پل درّه‌پیما:**
پل چند چشمه سراسری بر روی درّه برای راهسازی.


پل درّه پیما

vial — **شیشهٔ جادارویی.**

vibrated concrete — **بتون لرزیده:**
بتونی که براثر لرزش هوایش دررفته و متراکم شده است.

vibrating colouring — **رنگ آمیزی پرجنب وجوش:**
اصطلاح نقّاشی در وصف رنگ آمیزی سرزنده و نافذ با تضادّهای تند و پرتحرّک.

می رود.

veneer

روکش، روکش چوبی.

Venetian blind

کرکرهٔ متحرك.

Venetian red

قرمز ونیزی:

قرمز مایل به آبی.

Venetian shutter→Venetian blind

کرکرهٔ متحرّك.

Venetian window

پنجرهٔ سه‌چشمه.

vent-hole

روزنهٔ هواگیر [برای زیرزمین خانه].

ventilation shaft→ventilation tower

برج بادگیر.

ventilation tower

برج بادگیر [نیز ← wind catcher].

vent pipe

لولهٔ هواکش.

venus

۱. ونوس:

ربة النّوع عشق و تناسب و زیبایی زنانه در اساطیر رومی [همتای آفرودیت در اساطیر یونان]؛ ۲. زُهره: سیّارهٔ درخشان منظومهٔ شمسی.

veranda, verandah

۱. ایوان سراسری، رواق شیشه‌بند؛

۲. تختان سرپوشیده [در معماریهای مناطق مختلف تفاوتهای محلّی دارد].

verde antico[L]

زنگار مفرغ:

زنگاری به رنگ سبز روشن که بر روی مفرغهای قدیمی ظاهر می شود [نیز ← patina].

verdigris

آبی زنگاری:

رنگ آبی مایل به رنگ سبز زنگار مس [که سمّی شدید است].

verdure[F]

نقش باغی [در قالیبافی].

verge

میله‌ستون گوتیك:

میله‌ستون باریك و یکدست و ساده.

Verism

واقعگری محض:

شیوهٔ هنری و ادبی که برای آنچه دقیقاً عین واقعیّت باشد، از زیبا و زشت و خوب و بد، بدون حذف و گزینش، اصالت و ارزش قائل است [نیز ← Veristic Surrealism].

Veristic Surrealism

وهمگری عین واقع:

عنوانی نوظهور برای نقّاشی وهمگری [نیز ← surrealism] که رؤیاها و تجلّیات روانی یا توهّمات خودزا و رها از قیدِ تعقّل خود را با واقعگری محض و دقّت ذرّه‌بینی به تصویر درمی آورند، و از همین رو به شیوهٔ کار خود عمداً عنوان Verism را نیز داده‌اند [نیز ← Verism].

vermiculated

کنده کاری کرمتابی:

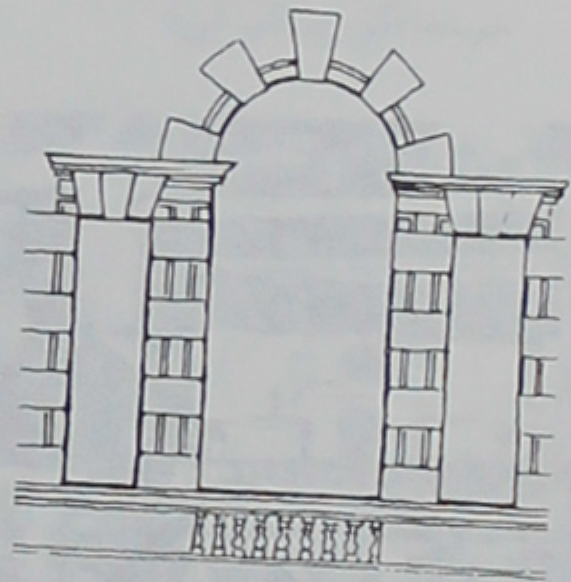
کنده کاری تزیینی بر سطح قالبسنگهای نما به شکل کرمهای درهم تابیده.

vermiculated work

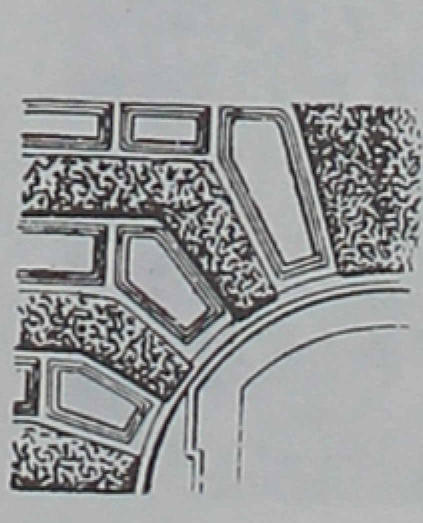
۱. سنگچین کرمتابی:



منظرهٔ نقشه‌نما



پنجره سه‌چشمه



کنده‌کاری کرمتابی

varnish **۱. جلا:**
فرآوردهٔ صمغی بیرنگ که در الکل [رنگ الکل] و روغن [روغن جلا] حلّ می شود، و هر نوع آن چون بر سطحی کشیده شود ــ مانند روغن جلا بر پردهٔ نقّاشی ــ زود خشک می شود و پوششی شفّاف و محافظ به‌وجود می آورد؛ **۲. لایهٔ جلا، پوشش جلا.**

varnishing day **روز جلازنی:**
موعدی مقرّر برای نقاشان در چند روز قبل از گشایش نمایشگاههای رسمی که در محلّ حاضر شوند و نقّاشیهای خود را لایهٔ جلا بزنند.

vase **۱. گلدان، سفالینه، آوند؛**
۲. گلدانی سرستون: بدنه‌سرستون قرنتی یا مختلط که به شکل کاسهٔ زنگ وارونه یا به شکل گلدان است [نیز ← bell].

vase painting **نقاشی روی سفالینه.**

vault **طاق قوسی.**

vaulted **طاقبند، طاقدار.**

vaulting **طاقزنی، طاقبندی.**

vaulting shaft **ستونک زیرطاقی.**

vault light **نورگیر سقف:**
پنجرهٔ کف که با قاب فلزّی و شیشهٔ ضخیم برای نورگیری زیرزمین در پیاده‌رو کار گذارده می شود.

vedutà[pl, **vedute**, It] **منظرهٔ نقشه‌نما:**
منظره‌سازی دقیق از آنچه درطبیعت و شهر و عمارت مشهود است، بدون مداخله یا تصرّف نیروی تخیّل.

vedutà ideata[It]→**capriccio** **دورنمای توهّمی.**

vehicle **۱. حلّال رنگ، حامل رنگ:**
مایع، روغن، لعاب یا چسب که رنگیزه را در خود حلّ یا با خود حمل می کند و بر زمینهٔ نقاشی می نشاند؛ **۲. واسطهٔ انتقال** [نیز ← medium].

vein **۱. رگه؛ ۲. رگسنگ، رگهٔ مرمر.**

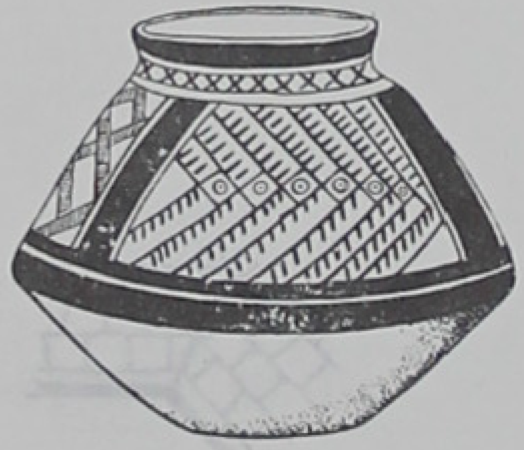
velarium[L] **چادر نمایشخانه** [معمول در قدیم].

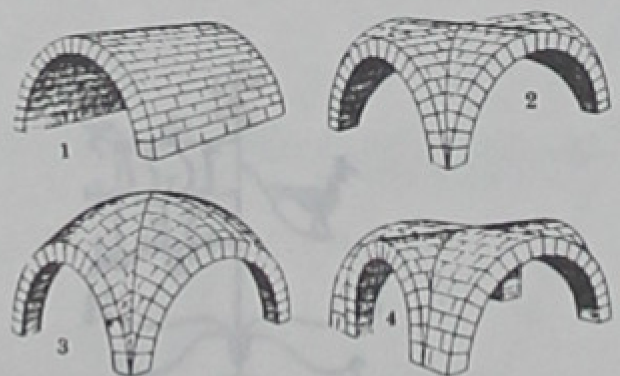
velatura[It] **لعابزنی بوم:**
اسلوبی معمول در نقّاشی قدیمی ایتالیا که عبارت بود از گستردن لعاب یا جلایی رقیق بر سطح بوم یا تخته قبل از شروع نقّاشی، که به اثر تمام شده تلألوئی ملایم و ابریشمین می بخشید.

vellum **۱. پوست گوساله؛**
۲. کاغذ پوست گوساله؛ ۳. نسخه خطّی پوست گوساله.

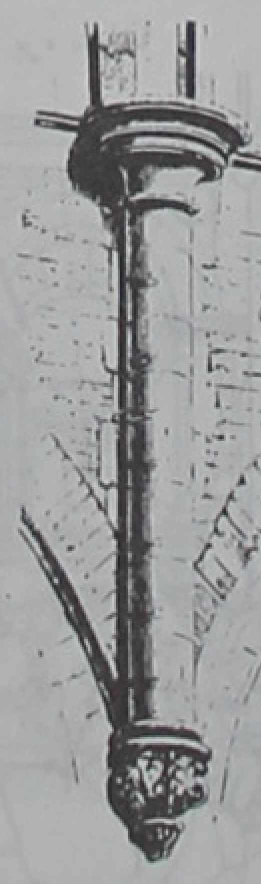
vellum paper **کاغذ مُهره کشیده:**
کاغذ صیقلی و محکم و فشرده که برای چاپنقشهای دقیق و نفیس به‌کار


نقاشی یادآور مرگ


سفالینه (ایرانی)



طاق قوسی


ستونک زیرطاقی

V

valley **آبرو بام دوشیب.**

value **۱. ارزش؛ ۲. ارزش نور:** درجه و تناسب روشنی یا تاریکی در کنار هم؛ **۳. ارزش رنگ:** هر کدام از درجات اشباع یا تندی یك رنگ.

vamure **مَردرو، گذرگاه سربارو** [درپشت جان پناه].

vandalism **واندالگری، ویرانگری آثار هنری**

[مأخوذ از نام قوم شمالی «واندال» که در نخستین سده‌های بعد از میلاد با تهاجمات وحشیانهٔ خود آثار تاریخی و هنری روم و گُل و اسپانیا و شمال افریقا را به ویرانی و نابودی کشاندند].

Vandyke brown **قهوه‌ای وَندایك:** درجه‌ای از قهوه‌ای که با سیاه دوده مخلوط شده است [به نام وَندایك نقّاش فلاندری].

vane **پرّهٔ بادنما.**

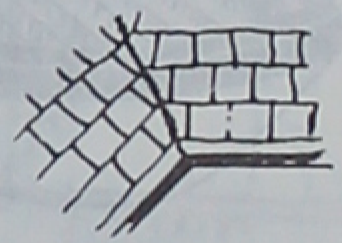
vanishing point **نقطهٔ گریز، نقطهٔ محو:** در ژرفانمایی نقّاشی، نقطه‌ای خیالی در عمق پرده که به نظر می آید عموم خطوط مرایا ــ یا مسیرهای قرار گرفتن عناصر تصویری روبه‌ژرفای صحنه ــ درآن نقطه با یکدیگر تلاقی می یابند.

vanitas[L]→**memento mori**[L] **نقّاشی یادآور مرگ.**

vapour barrier **دمه‌بند، نمبند:** مادهٔ عایق بخار آب و رطوبت که به شکل ورق در میان جرز یا دیوار کار گذاشته می شود.

vapourous **مه‌آلود، بخارآلود** [در اصطلاح برای رنگ نقاشی].

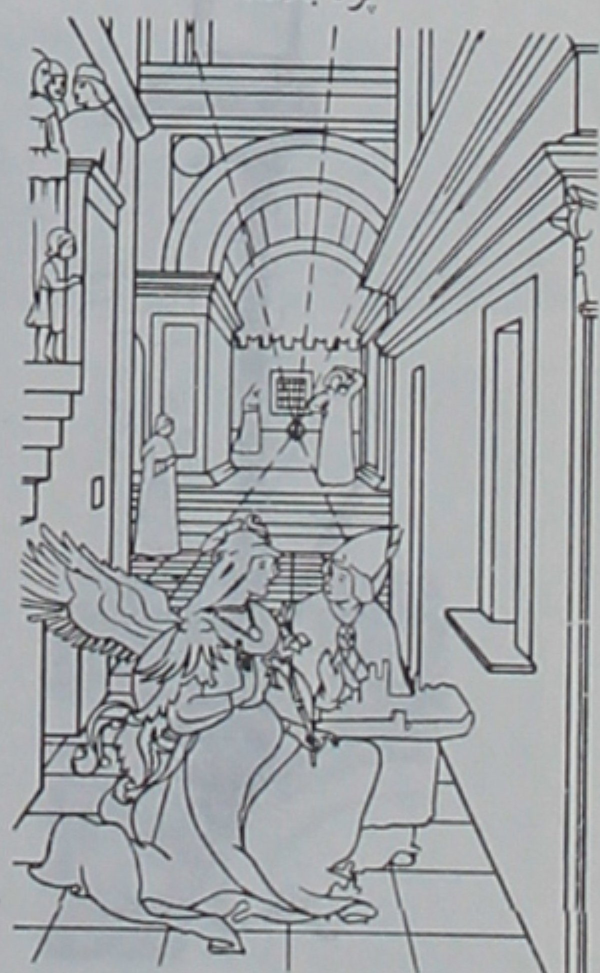
variant **اثرتکراری، نسخهٔ دوّم:** اثر هنری ازروی اصل آن با تفاوتهای جزئی که اززیر یك دست بیرون آمده باشد، و یا دست دوّمی اجرا کرده باشد.



آبرو بام دوشیب



پرهٔ بادنما



نقطهٔ گریز

uniformity
یکشکلی.

unity
۱. یکتایی، وحدت؛ ۲. وحدت هنری:
پیوند و هماهنگی میان عناصر هر اثر هنری برای ایجاد کلّی واحد.

universal joint
اتّصال همه‌سوگردان.

unseasoned wood
چوب عمل نیامده:
چوب خشک نشده که تاب بردار است.

unset
نگرفته:
گچ، بتون، سیمان و مانند آن که سفت نشده باشد.

unsighty
بدمنظر، بدنما.

unveiling
پرده‌برداری
[از روی اثری هنری یا یادبودی در حضور عامّهٔ مردم].

unwrought timber→undressed timber
الوار ناتراش.

upholstering
۱. رومبل کشی؛ ۲. دوشک سازی.

upholstery
اثاثهٔ پارچه‌ای خانه
[پرده و مبل پارچه‌ای و مخدّه و مانند آن].

upper case
حروف بزرگ چاپی [در الفبای اروپایی].

uppercroft
سرسرای فوقانی.

upright
۱. قائم؛ ۲. عضو قائم [در بنّایی].

urban renewal
نوسازی شهری.

urceolate
سرستون گلوباریک:
هر سرستونی که در محلّ اتّصال به میله‌ستون یعنی در قسمت گلویی باریک است و از میان به بالا پهن‌تر می‌شود.

urceus
گلدان دسته‌دار رومی.

urinal
۱. آبریزگاه عمومی؛ ۲. پیشابگاه دیواری.

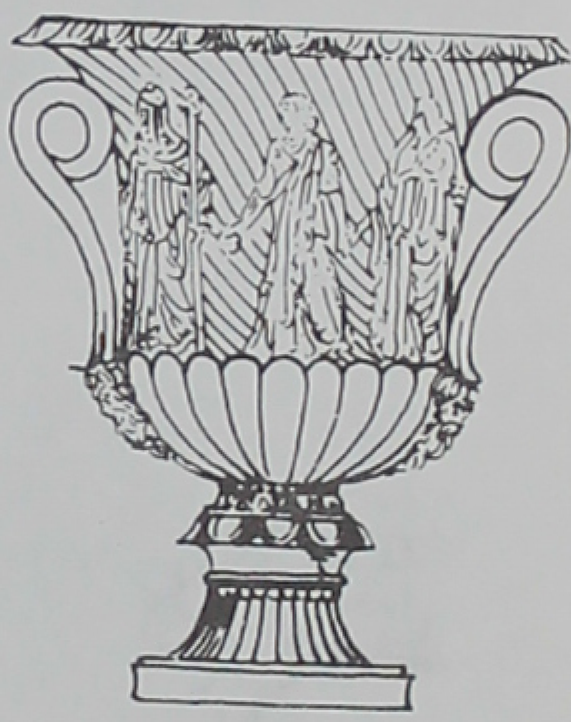
urn
۱. ظروف؛ ۲. خاکستردان جسد [با سفال، مرمر، شیشه یا مفرغ].

ushabti→shawabti
خدمتکار مصری.

utilitarianism
۱. سودگری؛ ۲. فلسفهٔ سودگرایی.

utility room
ماشینخانهٔ ساختمان:
محلّ دستگاههای حرارت مرکزی و تهویه و ماشینهای لباسشویی و ظرفشویی و مانند آن.

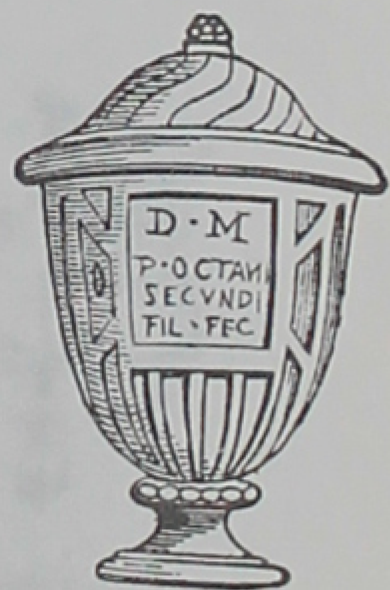
Utrecht School
مکتب اوترخت:
عنوان گروهی از نقّاشان هلند در سدهٔ هفدهم [مأخوذ از نام شهرشان] که درسفر خود به ایتالیا شدیداً زیر نفوذ نقّاشی واقعیّت‌پرداز کاراواجّو قرار گرفتند.



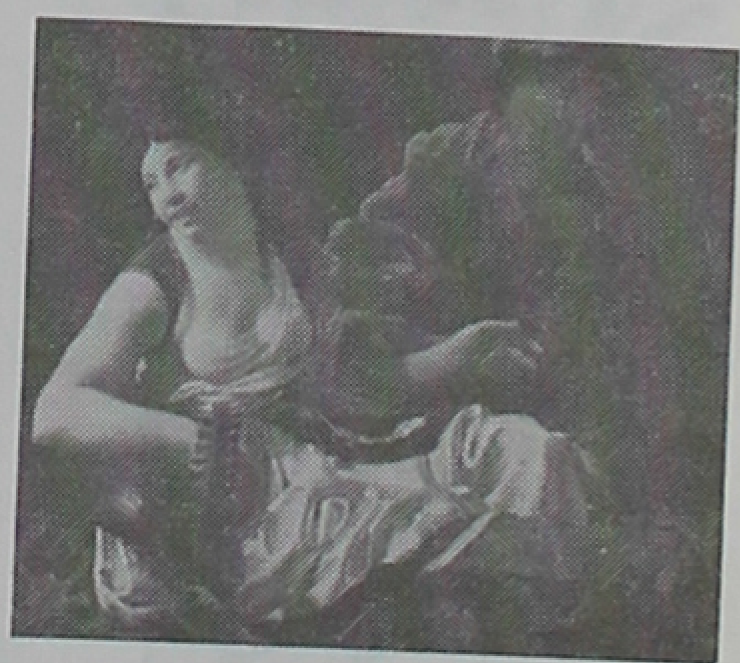
گلدان دسته‌دار رومی



ظرف



خاکستردان جسد



مکتب اوترخت

undercroft ۱. انبار زیرزمینی؛ ۲. سرداب کلیسا [نیز ← crypt].

undercut زیربُری، لبه‌اندازی [در سنگتراشی یا گچبری].

underdrawing→sinopia زیرطرح.

underglaze→underglaze decoration تزیین زیرلعابی.

underglaze decoration تزیین زیرلعابی:
درسفالگری نقش و تزیینات سطح سفالینه که بعداً لایه لعاب شفاف رویش را می‌پوشاند و در کوره پخته می‌شود.

underglaze painting نقّاشی زیرلعابی:
درسفالگری نقّاشی صحنه و یا چهره‌ای بر سطح سفالینه تا بعداً لایهٔ لعاب رویش را بپوشاند و در کوره پخته شود.



زنجیرهٔ گیاهی موّاج

underlay, underlayment ۱. لایهٔ عایقبند [در زیر بام]؛
۲. گونی عایقبندی، کاغذ قیرآلود [در بنّایی].

underpaint, underpainting ۱. زیرنگاره:
نخستین مرحلهٔ اجرای نقّاشی رنگ روغن به صورت نگاره‌ای تکرنگ بر زمینه، که در مراحل بعدی رنگهای لازم بر آن افزوده می‌شود تا اثر به پایان برسد؛ ۲. آسترزنی بوم [نیز ← laying in].



زنجیرهٔ موجی

underpinning زیربند:
پی‌بندی مجدّد، یا تقویت شالودهٔ ساختمانی که بر پاست.

undressed lumber الوار ناتراش.

undressed stone سنگ ناتراش، سنگ ناقواره.

undulated band زنجیرهٔ گیاهی موّاج.

undulating moulding زنجیرهٔ موجی.

undy→wavy خطّ موجی.

unfaced نمای لُخت، نمای بی‌روکش.

unfired paint رنگ خام.

unglazed ware سفالینهٔ بی‌لعاب.

unglazing لعاب زُدایی.



سبوی روغن درمانی

unguentarium[L] ۱. سبوی روغن درمانی [مخصوص پهلوانان رومی]؛
۲. عطردان.

unhewn stone سنگ تراش نخورده:
سنگ چهاربَر نشده که از معدن کَنده شود.

unicorn اسب تکشاخ:
جانور اساطیری یونان با یك شاخ راست نوك تیز درمیان پیشانی و دو گوشش، و با دُمی به شکل دم شیر.



اسب تکشاخ

uniface قالبگیری یکرو، کنده کاری یکرو.

uniform یکشکل.

U

Ugly Realism

واقعگری کراهت انگیز:
شیوهٔ هنری گروهی از نقّاشان برلین که در دههٔ ۱۹۷۰ واقعگری را به مرحلهٔ بی پروایی در مشاهده و ضبط عینی زشتیهای زندگی کشاندند، وآن در اساس احیای کراهت انگیزی بود از مکتب «نوعینیّت» [← New-objectivity آلمان در دههٔ ۱۹۲۰].

ultimate strength

مقاومت نهایی [درمعماری].

ultimate stress

تنش نهایی:
حداکثر فشار یا بار معماری که بر عضوی وارد آید [نیز ← stress].

ultramarine

آبی لاجوردی.

ultra-violet

فرابنفش:
رنگ فراسوی بنفش که برای دیدگان آدمی مرئی نیست، ولی خواصّ فیزیکی آن به شناسایی درآمده و مورد استفاده است.

Umayyad Caliphate

خلافت اُمویان [نیز ← Omayyads].

umber

اُخرای اومبر:
نوعی گل اُخرا حاوی رنگیزه‌ای تیره ومایل به قهوه‌ای که درجزایر قبرس وسیسیل وسواحل شرقی دریای مدیترانه یافت می شود ودر نقاشی به کار می رود [نیز ← raw umber].

Umayyads→Omayyads

اُمَویان.

unbroken cornice

قرنیز سراسری.

uncial

خوشنویسی لاتینی، قلم لاتینی:
خطّ خوشنویسی لاتینی (رومی) با حروف خمیدهٔ جدا از هم که در دستنوشتهای قرون چهارم تا هفتم میلادی به کار برده می شد.

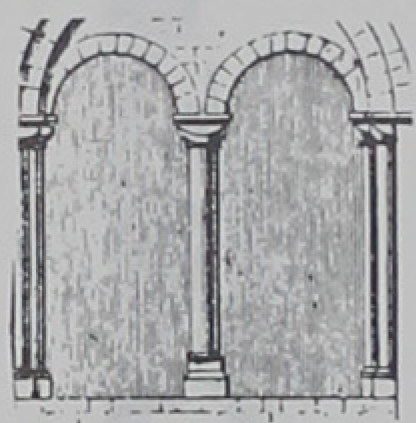
unctorium[L]

اتاق روغن مالی [درحمام روم باستانی].

uncoursed rubble masonry

بنّایی بالاشه سنگ درهم
[نیز ← arubble work].

two-light frame — **پنجرهٔ دوچشمه.**



پنجرهٔ دوچشمه

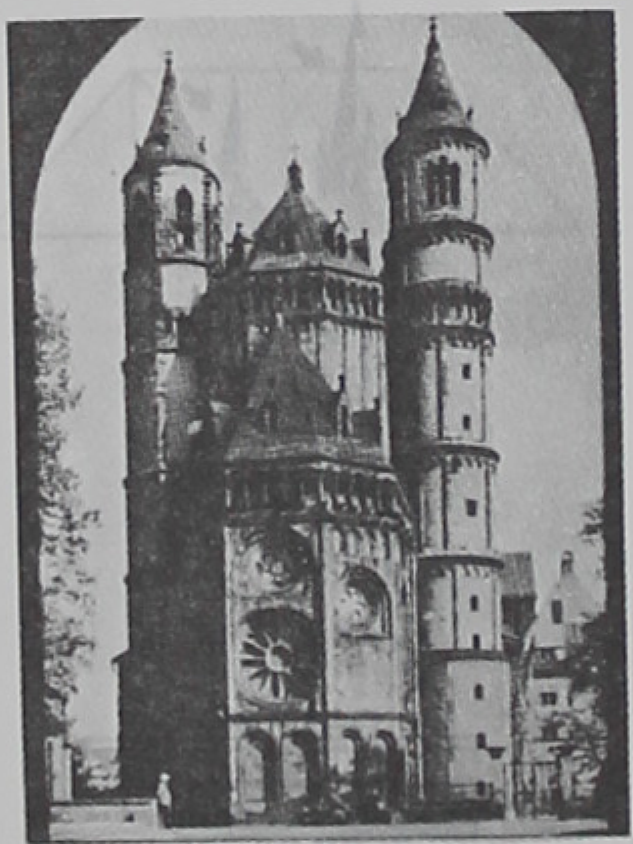
two-tower façade — **نمای دوبرجی.**

tympanum — **۱. سینهٔ سنتوری:**

سطح سه‌گوش یا سنتوری بالای درگاه در معماری کلاسیک [شیوهٔ یونان باستان] که معمولا با نقوش برجسته تزیین می شد؛ **۲. سینهٔ سردر:** سطح نیمدایرهٔ تزیینی بالای درگاه [در معماری قرون وسطایی].

type — **۱. نوع، زُمره، نمونه؛**

۲. حرف سربی [درچاپ].



نمای دوبرجی

typeface — **حرف چاپی:**

شکل برجستهٔ حرف با اندازه و ویژگی معیّن روی پایهٔ سربی یا چوبی و مانند آن که بر سطح کاغذ چاپ می شود.

typesetting — **حروفچینی** [درچاپ].

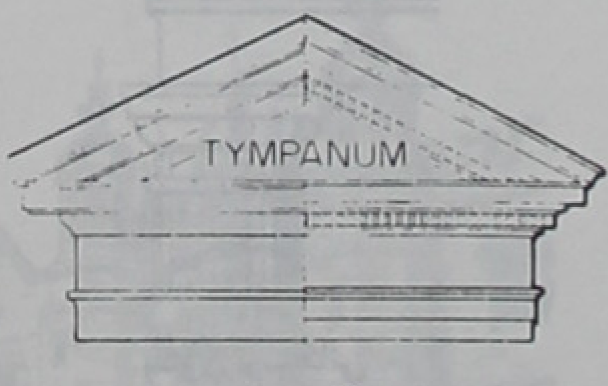
typical — **۱. نمونهٔ نوعی؛ ۲. نمایانگر، شاخص.**

typographic ornament — **۱. تزیین دستنوشت:**

انواع تزیینات سطر بندی و گل اندازی و تذهیب کاری که درنسخه کتابهای دستنوشت قرون پیشین به‌کار می رفت؛ **۲. تزیین چاپی** [پس از رواج اختراع چاپ].

typography — **۱. چاپ آرایی:**

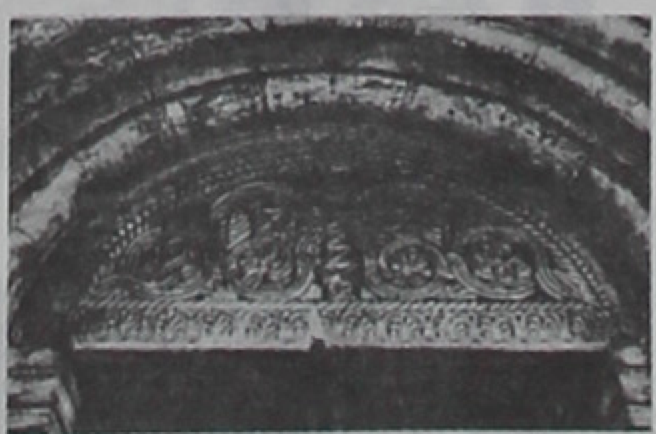
فنّ ابداع و گزینش و تنظیم انواع حروف برای چاپی خوشنما وچشمنواز؛ **۲. چاپ سربی.**



سینهٔ سنتوری

Tyre — **صور:**

شهر باستانی فنیقیّه با اهمیّت تاریخی واقع در جنوب بیروت امروزین.



سینه سردر

مناره و جرز و سردرِ مساجد.

Turkish knot

ترکی باف، بافت دو گره [در قالیبافی].

turned ornament

خرّاطی کاری:

تزیین خرّاطی شده بر روی چوب، که آغازش به ۱۳۰۰ ق‌م می‌رسد و خاستگاهش مصر شناخته شده است.

turned wood

چوب خرّاطی شده.

turned work→turned ornament

خرّاطی کاری.

turner's lathe

دستگاه خرّاطی، چرخ خرّاطی.

turnip dome

گنبد پیازی

[در معماری اسلامی، و برخی معماریهای بیزانسی و روسی، که در زبان انگلیسی گنبد شلغمی نام گرفته است].

turpentine

تربانتین، سقز:

مادهٔ صمغی نیمسیّال که از پوست درختانی چون کاج و سرو گرفته می‌شود و به عنوان حلّال و خشکساز رنگ و جلا در نقّاشی به‌کار می‌رود.

turquoise

۱. فیروزه؛ ۲. فیروزه‌ای.

turquoise glaze

لعاب لاجوردی.

turret

۱. برجک پیشکرده:

برجی که از کمر باروی قلعه تا بالای آن به طور پیشکرده و غالباً بر دونبش بسته می‌شود؛ **۲. برجک فوقانی:** برج کوچک هرمی شکل بر رأس برجی بزرگتر یا روی بام که جنبهٔ تزیینی دارد.

Tuscan order.

۱. ستون توسکانی:

نوعی ستون شبیه به ستون دوریسی و ساده‌تر از آن که در معماری روم باستانی به کار می‌رفت [منسوب به ایالت توسکان در ایتالیا]؛ **۲. شیوهٔ معماری توسکانی** [نیز ← Doric order].

tusses

سنگچین دندانه‌ای:

سنگچینی که قالبسنگهایش یك درمیان بیرون و تو نشسته و شکل دندانه‌ای یافته است.

twin archway

درگاه دوچشمه.

twin columns→coupled columns

ستون دوقلو، دوستونه.

twining

بافت دوپودی.

twining stem moulding

ابزار ساقباف، گچبری ساقباف.

twisted

مارپیچ، مارتاب:

با پیچ و تاب به شکل حرکت مار بر زمین، یا رودخانه در مسیرش.

twisted column→wreathed column

ستونِ پیچ.

two-brick wall

دیوار دو آجره.

two-leaf door

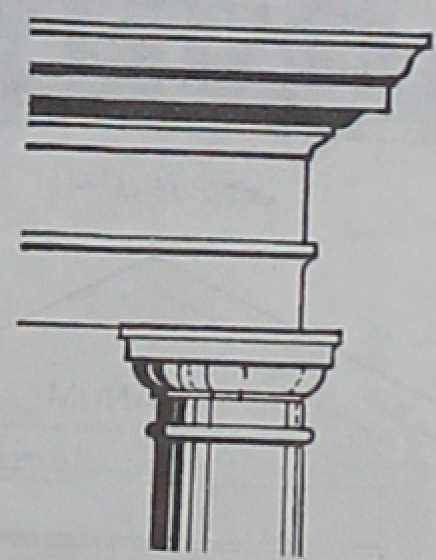
درِ دولنگه، درِ دولته.



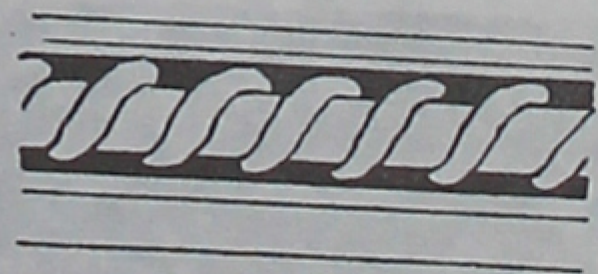
گنبد پیازی



برجک فوقانی



ستون توسکانی

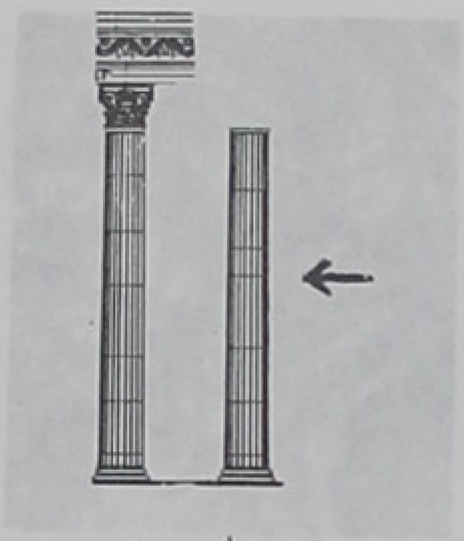


ابزار ساقباف

و نیز عضو جداگر در وسط جام پنجره یا قاب تزیینی.

trunk

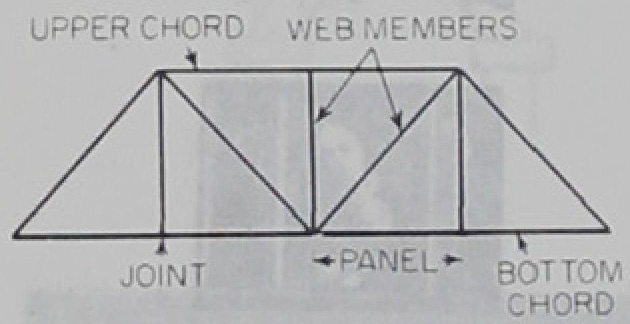
۱. میله‌ستون، قلمه‌ستون:
بدنهٔ قائم ستون از روی پاستون تا زیر سرستون که تنهٔ ستون نیز نامیده می شود[نیز ← shaft]؛ **۲. پیکرهٔ میان‌تنه** [نیز ← torso]؛ **۳. تنهٔ درخت.**



میله‌ستون

truss

خرپا:
چوبست یا آهنبست زیر شیروانی؛ چوبست سه‌گوش بام دوشیب.



خرپا

truss joist

تیرکِش خرپا، تیراتّصال افقی.

T-square

خطکش T:
خطکش نقشه‌کشی معماری با دو بازوی متقاطع عمود بر هم به شکل T.

tube

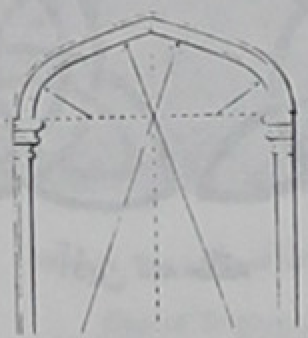
لولهٔ رنگ [درنقاشی].

tuck pointing

بندکشی تزیینی.

Tudor arch

قوس تیودوری:
نوعی قوس تیزه‌دار کم خیز که در دوران پادشاهی هنری (Henry) هفتم و هنری هشتم از خانوادهٔ تیودور [۱۴۸۵ تا ۱۵۴۷] در معماری انگلستان معمول شد.



قوس تیودوری

Tudor architecture

معماری تیودوری:
معماری دوران پادشاهی خاندان تیودور در انگلستان مشخّص به قوس تیزه‌دار کُند یا قوس خونچه که از ۱۴۸۵ تا ۱۶۰۳ در انگلستان معمول بود [نیز ← Tudor arch].



معماری تیودوری

Tughra→toghra'

طغراء.

Tulunids

طولونیان، بنی طولون:
سلسله فرمانروایان مصر و شام از خاندان طولون و به سرسلسلگی احمدبن طولون، که هنرپرور بودند و آثار و ابنیهٔ اسلامی بسیار از خود به یادگار گذاردند، ۲۵۴ تا ۲۹۲ هـ‌ق.

Tūmār

طومار:
نام قلمی یا شیوه‌ای از خطوط اسلامی.

tumulus[pl, **tumuli**,L]

گورپشته، تلّ گورستان:
تپهٔ خاك و سنگ انباشته بر روی بسیاری از گورهای قدیمی [نیز ← barrow].

tunnel vault

طاق گهواره‌ای، آهُنگ، طاق تونلی،
طاق دلیجانی، طاق کوره‌پوش [نیز ← barrel vault].

turbeh[Ar]

بُقعه، تُربت:
مقبرهٔ اسلامی با گنبد، یا با منار.

Turkish architecture

معماری ترکیّه:
معماری مشخّص به عناصر و ویژگیهای معماری اسلامی، لیکن بدون کاشیکاری مُعرّق و خطوط بنّایی و کوفی و دیگر تزیینات بر سطح گنبد و



معماری ترکیّه

trimming press
قید، گیره [صحّافی].

trimurti
تجسّم تثلیث هندویی:
بازنمایی سه خدای بزرگ هندویی، یعنی برهما، ویشنو و شیوا در یك گروه پیکره یا یك ترکیب بندی تصویری.


تجسّم تثلیث هندویی

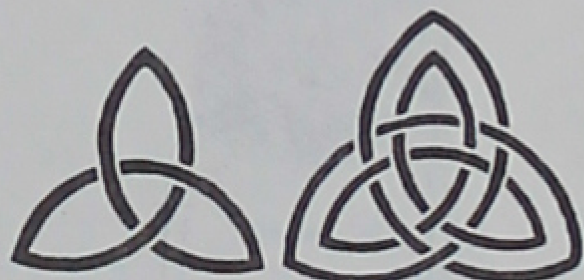
tripartite vault
طاق سه‌بخشی.

tripteral
سه‌ردیف ستونی:
ساختمانی با سه ردیف ستون در پیشخان یا بر سه جانبش به جز پشتخان [معماری یونان باستان].

triptych
نقّاشیِ سه‌لته:
نقّاشی روی سه لته یا قاب چوبی که به هم لولا خورده‌اند.


نقّاشی سه لته

triquetra
آذین سه‌حلقه.


آذین سه‌حلقه

triskele, triskelion
سه‌زانویی چرخان:
نقشی حاصل ازسه شاخهٔ زانویی شکل متشابه در حال چرخش به گرد مرکزی واحد.


سه زانویی چرخان

tristyle in antis
پیشخان سه‌ستونی
[در معماری روم باستانی، نیز ← in antis].

triton→merman
مرد ماهی دم.

triumphal arch
طاق نصرت.

Triumphal column
ستون پیروزی:
تکستونی که به یادبود پیروزی ملّی برپا شده باشد.

troglodyte
غارنشین.

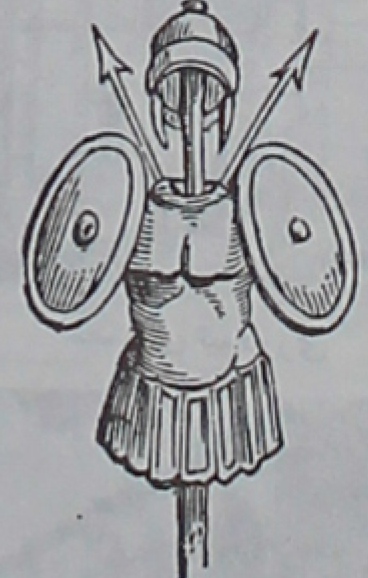
trois crayons[F]**→three chalks**
طرّاحیِ سه‌مداد رنگی.

trompe l'oeil[F]
۱. نقّاشی دیدفریب، نقّاشی سه‌بُعدنما؛
۲. شگرد دید فریبی، شگرد سه‌بُعدنمایی [در پردهٔ مستوی نقّاشی].

tropaeum[L]**, tropaion**
یادبود پیروزی
[بنا یا ستون برپاشده، و نیز سازوبرگ، کشتی و هرنوع غنیمهٔ جنگی که به یادبود پیروزی در خزانه‌ای نگاهداری شود].

tropaion→tropaeum[L]
یادبود پیروزی.

trophy
نقش و نشان پیروزی، آذین غنایم جنگی:
نقوش سامان یافتهٔ انواع سلاح و زره و درفش، و گاهی آمیخته با گلبافت و نوار تزیینی.


نقش و نشان پیروزی

truc[F]**→Knack**
ترفندهنری.

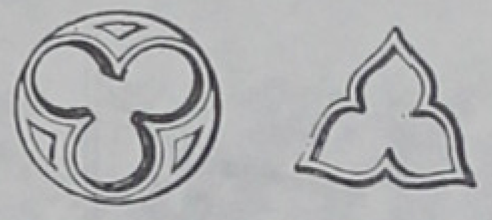
true arch
قوس باربر.

true fresco→buon fresco[It]
دیوارنگاره.

trumeau[F]
وادار:
پایهٔ میانی نعل درگاه عریض که درگاه را به دوبخش متساوی تقسیم می کند؛

محتوا، و برابر با «درخت زندگی» آمده است.

trefoil — **سه‌برگی، سه‌پرّه.**



سه‌برگی، سه‌پرّه

treillage[F]→**trellis** — **شباك.**

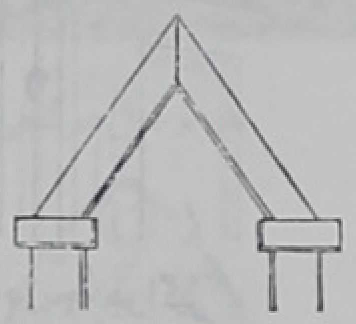
trellis — **۱. شباك؛ ۲. داربست.**

trelliswork — **۱. گره‌چینی، گره‌سازی:**
فنّ طرح و تعبیهٔ نقوش هندسی و زاویه‌دار درهم افتاده برای تزیینات گچبری، کاشیکاری، درودگری، آینه‌کاری، منبّتکاری و مانند آن در هنر اسلامی؛ **۲. شباکسازی ؛ چفته‌بندی.**

trench — **۱. گود ساختمان؛ ۲. خندق.**

tresse → plexiform — **آذین گیسبافت.**

triangular arch — **قوس قوچبند.**



قوس قوچبند

triangular set square — **گونیای نقشه‌کشی.**

triapsidal — **سه‌مخارجه‌ای:**
کلیسایی که انتهای پشت محراب آن دارای سه مخارجه یا بیرون نشستگی بدنهٔ بناست [نیز ← apse].

tribune — **سکّوی خطابه.**

tribune gallery — **سرسرای فوقانی.**

triclinium[L] — **اتاق ناهارخوری** [درمعماری روم باستانی].

trident — **۱. نیزه‌سه‌شاخه:**
نیزه با سه شاخهٔ نوك تیز که در هنر اساطیری یونان نمودگار قدرت ربّ‌النّوع دریا بود؛ **۲. نیزهٔ سه‌دندانهٔ ماهیگیری.**

tridimensionality — **خاصیّت سه‌بعدی.**

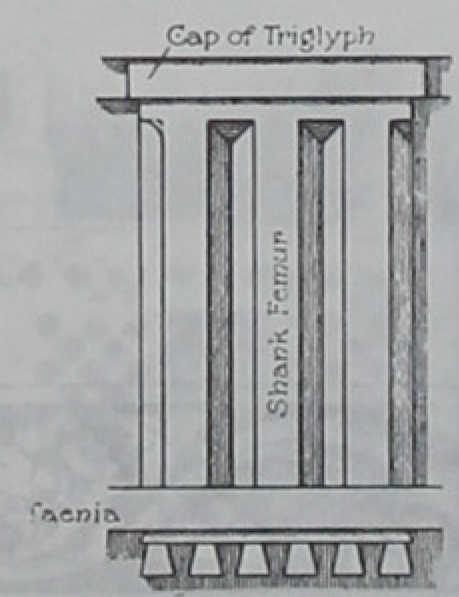
triforium[pl, **triforia**, L] — **طاقنمای سه‌چشمه** [در کلیسا].



طاقنمای سه چشمه

triga[L] — **ارّابهٔ سه‌اسبه**
[در نقش برجسته‌کاری باستانی یونان و روم].

triglyph — **سه‌تَرَکی:**
آرایش سه‌شیار عمودی در افریز دوریسی [معماری یونان باستان].



سه‌ترکی

trigram — **۱. انگارهٔ سه‌خطّی؛**
۲. انگارهٔ سه‌حرفی: انگاره‌ای به وجود آمده از سه خط یا ترکیب سه‌حرف.

trilith, trilithon — **درگاه سه‌خرسنگی:**
درگاه با دو خرسنگ قائم و یك خرسنگ افقی خوابیده بر روی آن دو.



درگاه سه‌خرسنگی

trilobe→trefoil — **سه‌برگی.**

trimmer — **تیرلب‌بند:**
تیر افقی سراسری که سرتیرهای سقف را به هم متصل می کند و برجا می‌دارد.

سرزمین خاوری رودخانهٔ آمودریا (جیحون).

transparent
شفّاف:
جسمی که مانع دید نشود، یا پشت خود را نپوشاند.

transparent colour
رنگ شفاف، رنگ روحی:
در نقّاشی، رنگی که زیر خود را نمی‌پوشاند [در اصطلاح فارسی، رنگ روحی].

transtra[L]
تیر افقی سقف.

transverse arch
قوس عرضی:
قوسی که عمود بر محور طولی طاق بسته می‌شود، و آن‌گاه بخشی تزیینی از طاقبندی است، و گاهی خاصیّت تقویتی دارد.

transverse rib
تویزهٔ عرضی:
تویزه‌ای که عمود بر محور طولی طاق قرار دارد و آن را به بخشهایی تقسیم می‌کند [نیز ← rib].

transverse section
بُرش عرضی، مقطع عرضی.

trapdoor
دریچهٔ خوابیده [در کف یا سقف].

trapezium
ذوزنقه:
شکل چهارضلعی هندسی که فقط دوضلع مقابلش با هم متوازی‌اند.

trapezohedron
حجم ذوزنقه‌ای:
شکل سه‌بعدی ذوزنقه که ممکن است تا ۲۴ سطح بیابد.

trapezoid
شبه ذوزنقه، ذوزنقهٔ نامنتظم:
شکل چهارضلعی که هیچ دوضلعش متوازی نیستند.

traverse
۱. راهرو؛ ۲. آلت عرضی، تیرك افقی.

trayle
زنجیرهٔ خوشه‌انگوری.

tread
کف پلّه، قدمگاه پلّه:
سطح افقی پلّه شامل پیش‌آمدگی لب پلّه [نیز ← staircase].

treasury
۱. بنای خزانه [درمعماری یونان باستان]؛
۲. خزانهٔ کلیسا.

treatment
نحوهٔ اجرای هنری، روال کار هنرمند.

trecento[It]
هنر سدهٔ چهاردهم ایتالیا.

Tree of Jesse→Jesse Tree
شجره‌نامهٔ مسیح.

tree of life pattern
نگارهٔ درخت زندگی:
نقش نهالهایی با انواع شاخ و برگ که در تمدّنهای باستانی سراسر جهان نمودگار باروری و رویش یا واسطهٔ خیر و برکت شمرده می‌شد [به اعتباری برگهایش خاصیّت درمانبخشی آلام بشری را داشتند] و خصوصاً در هنرهای تزیینی و رمزی بین النّهرین — از ۳۵۰۰ ق‌م — و ایران ساسانی به کار می‌رفته است. دراساطیر کهن «درخت مقدّس» نیز با همان مفهوم و



دریچهٔ هواگیر


زنجیرهٔ خوشه‌انگوری


نگارهٔ درخت زندگی (ساسانی)

گیلویی میله‌ستون: **trachelium**[Gk]

محل اتّصال میله‌ستون با سرستون.



پایه و نعل درگاهی

۱. رسم، ترسیمگری؛ ۲. نقشبرداری: **tracing**

نسخه‌برداری از روی نقشی که مورد نیاز است با گستردن کاغذ نیمشفاف بر سطح آن و سپس خطوط نیمه‌نمایان از پشت آن کاغذ را عیناً ردگیری و ترسیم کردن؛ **۳. گرده‌برداری، گرته‌برداری.**

کاغذ شیشه‌نما: **tracing paper**

کاغذ نازك و نیمشفاف و خراش ناپذیر که برای نقشبرداری از روی تصویر زیرینش به‌کار می‌رود.



توری کاری (گوتیك)

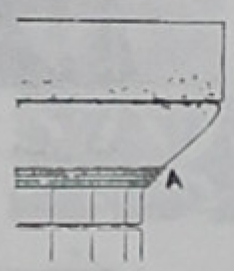
مسیح با فرمان ملکوتی: **Traditio Legis**[L]

تمثال مسیح با طوماری دردست که نمودگار فرمانروایی روحانی اوست.

سنّتی. **traditional**

پیشتازان افراطی: **Transavanguardia**[It]

عنوان ایتالیایی برای گروه نقّاشانی که شیوهٔ «نوهیجانگری» [← Neo-Expressionism] را با ماهیّت افراطگری ایتالیاییش به اجرا درآوردند.



گیلویی میله‌ستون (A)

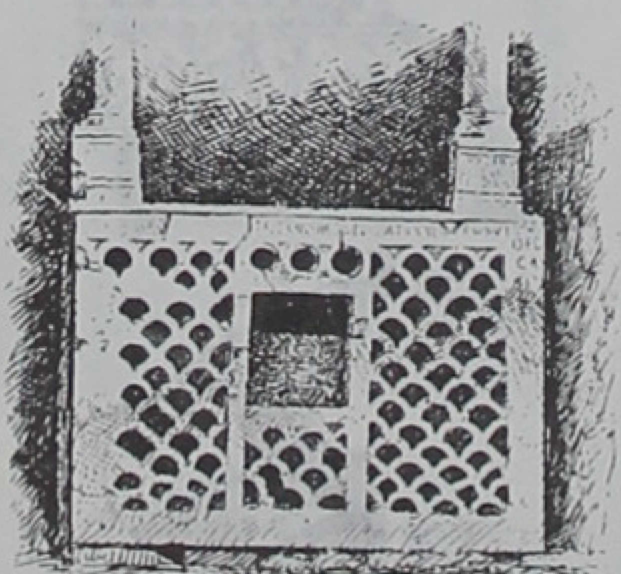
متعالی، فرازنده. **transcendental**

ضریح: **transenna**

شباك مرقد مقدّس.

بازوی عرضی کلیسا: **transept**

درساختمان چلیپا شکل کلیسا، بازوی کوتاه‌تر که بازوی طولی را عمودی قطع می‌کند.



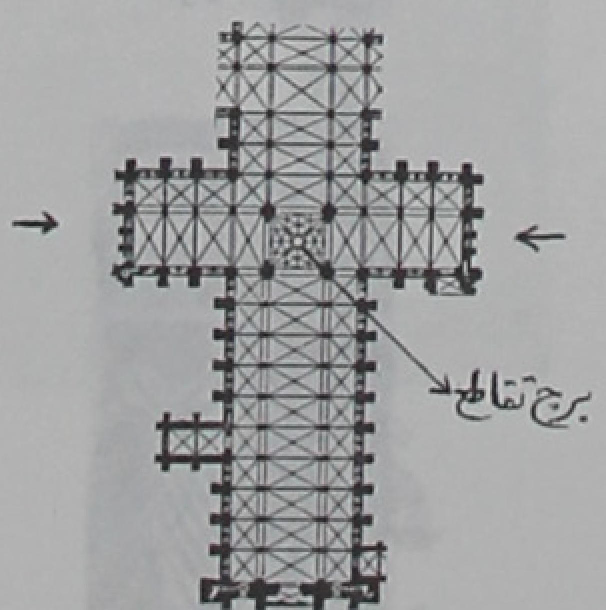
ضریح

۱. انتقال، مرحلهٔ انتقالی؛ **transition**

۲. مرحلهٔ انتقالی گنبد: اصطلاح معماری برای مرحلهٔ انتقال از زمینهٔ چهارگوش به گِردی زیر گنبد.

رومی‌وار انتقالی: **Transitional Style**

عنوان اختصاصی برای شیوهٔ معماری انگلستان در مرحلهٔ انتقالی از رومی‌وار [← Romanesque] به گوتیك [← Gothic] ــ نیمهٔ دوم سدهٔ دوازدهم ــ که در آن برخی عناصر گوتیك از جمله قوس تیزه‌دار و طاق تویزه‌ای [← rib] بر پایه‌های معماری رومی‌وار افزوده شد.



بازوی عرضی کلیسا

ماوراءِ اُردن: **Transjordan**

سرزمینهای غربی رودخانهٔ اُردن، یا از شمال محدود به مرز سوریّه، از شمال شرقی به عراق، از مغرب به اسرائیل.

نیمشفّاف. **translucent, translucid**

۱. وادار افقی، تیرسردر؛ **transom**

۲. دریچهٔ هواگیر [بالای در یا پنجره].

ماوراءالنّهر: **Transoxiana**

torus moulding
ابزار محدّب.

Tosa School
نقّاشی درباری ژاپن:
مکتب نقّاشی درباری بومی ژاپن و تکوین یافته در سدهٔ پانزدهم، با نام مأخوذ از خانوادهٔ «توسا».

totalitarian art
هنر استبدادگری:
هنری که منحصراً گوش به فرمان دولتهای خودکامه باشد، و در جهت تثبیت قدرت و تجلیل مقامات آن دولتها گام بردارد، که عموماً صورت نوعی واقعنمایی یا شکوهمندی کوبندهٔ نوکلاسیك را به خود می گیرد.

totem
۱. بت قبیله‌ای:
جانور، گیاه، یا شیئی که نشانهٔ اجدادی و رابط خویشاوندی قبیله‌ای معیّن است و مورد نیایش و حرمت افراد همان قبیله قراردارد، و نمودگار نیروی نگهبان قبیله شمرده می شود؛ **۲. مهرنمود طایفه‌ای** [درمیان بدویان، نیز emblem ←].

touch→brush stroke
ضربهٔ قلم مو.

tour
سفر گروه هنری:
سفر گروه نمایشی، موسیقی، رقص و مانند آن برای اجرای آثار هنری، گاه از شهری به شهر دیگر؛ و نیز هنرمندی تنها.

tourelle[F]
برجك پیشکرده:
برجکی باریك که به طور بیرون نشسته بر قسمت زبرین باروی قصر وقلعه [معمولا نبش بارو] بسته می شد [نیز → merlon].

tournure[F]
۱. ویژگی طرح
[به خاصیّت ملاحت، استحکام، سادگی یا جَوَلان خطوط آن]؛ **۲. طرز بیان.**

town planning
نقشهٔ شهرسازی، نقشه کشی شهری.

townscape
منظرهٔ شهری [در نقاشی].

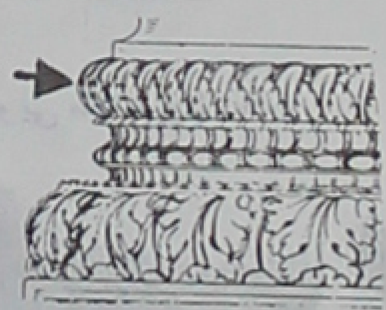
tower
۱. برج؛ ۲. برج مسکونی:
اصطلاح امروزین برای ساختمانی بلند و برج مانند مشتمل بر آپارتمانهای مسکونی.

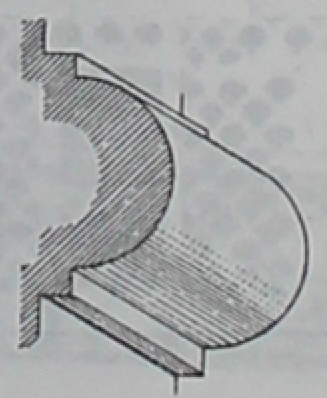
trabeated
۱. پایه و نعل درگاهی:
معماری براساس پایه‌های قائم و سنگ یا تیر سردر (نعل درگاه) که روی آنها می خوابد؛ [نیز → post - and - lintel]؛ **۲. ساختمان تیرپوش** [نیز arcuated ←].

tracery
۱. توری کاری:
انواع تزیینات توری شکل با سنگ و چوب و گچ در بالای پنجره و درگاه و داخل هلالهای تیزه‌دار و همچنین در قاببندها و جدارهای چوبی معماری گوتیك؛ **۲. تزیین توربافت.**


پیکره سازی باگوژکاری


پیکرهٔ میان تنه


شال تهستون


ابزار محدّب


بت قبیله‌ای

tondo ۱. نقّاشی مدوّر؛ ۲. نقش برجستهٔ مدوّر.



نقاشی مدوّر

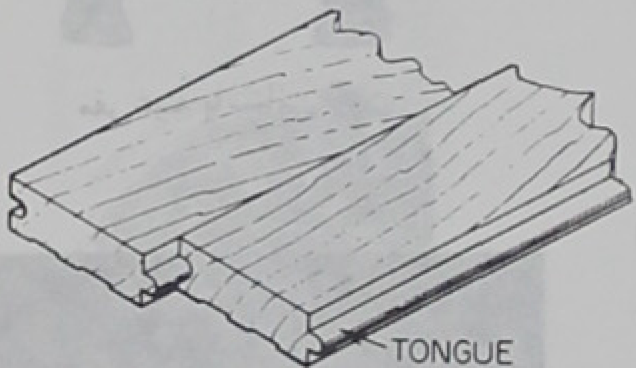
tone ۱. رنگمایه:

پرده رنگ چیره در هر نقاشی؛ ۲. رنگتابه: تابندگی یا تیرگی نسبی رنگها در هر نقّاشی.

toned down رنگرفته:

رنگ نقّاشی که براثر کهنگی خود را باخته و مات شده است.

tongue-and-groove joint اتّصال فاق و زبانه.



اتّصال فاق و زبانه

toning یکدست سازی زمینه:

اسلوب به‌کار بردن جلا یا رنگ جسمی (کدر) برای یکدست سازی رنگ زمینه و آماده کردن آن برای رنگ گذاریهای بعدی نقّاشی.

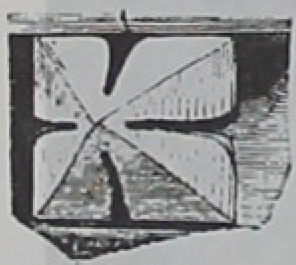
tooling ۱. قلمزنی [روی نقره و فلز]؛

۲. صیقلکاری ریخته گری؛ ۳. تذهیب جلد؛ ۴. صافتراشی سنگ.

toothed-edge bricklaying آجرچین دندانه‌ای

[با آجرهای سه گوش بیرون نشسته از رگچین].

tooth-ornament ۱. ابزارچهاربرگ؛ ۲. قرصك چهاربرگ.



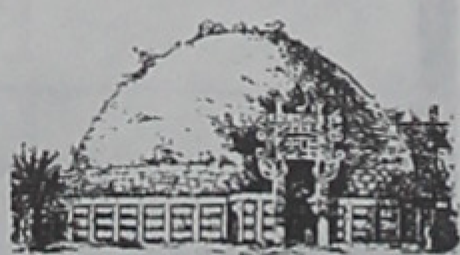
قرصك چهاربرگ



ابزار چهاربرگ

topaz یاقوت زرد.

tope جایگاه اشیای مقدّس [در پرستشگاه بودایی].



جایگاه اشیاءِ مقدّس

topographical painting نقّاشی جغرافیایی:

دورنماسازی از موقعیّت جغرافیایی و عوارض زمین چون کوه و درّه، پستی و بلندی، جنگل و رودخانه و ساختمان و جاده و مانند آنها.

topography نقشه‌برداری عوارض زمین.

Torah تورات:

پنج کتاب اوّل عهد عتیق در شرایع و اخلاق دین یهود.

toran, torana دروازهٔ پرستشگاه بودایی.

torch مشعل [نمود گار روشنگری و دانش].

torchère[F] پیکرهٔ پایه‌چراغ.



پیکرهٔ پایه‌چراغ

toreuma نقش برجستهٔ فلزّی [اصطلاح قدیمی].

toreutic sculpture پیکره‌سازی با گوژکاری

[معمولا با ورق فلزّی که با چکش کاری برجسته و فرونشسته شود و پیکره‌ای توخالی به‌وجود آید].

torsade→cable moulding ابزار طنابی.

torsion پیچش، پیچ خوردگی.

torso, torse[F] پیکرهٔ میان‌تنه:

تندیس برهنه از گردن تا کمر بدون سر و دست و پا، و گاهی تا سر زانو.

torus شال تهستون:

ابزار برجسته با نیمرخ نیمگرد به دور تهستون و نشسته بر روی پاستون.

timber framed
ساختمان الواربست [نیز ← timber framing].

timber lacing
الواربندی تقویتی:
چوببست با الوارهای محکم که در تمدّنهای باستانی اروپا برای تقویت بارو و خاکریز و هرگونه سدّ دفاعی، بر پایه و بدنهٔ سنگی یا خاکی جُفت می شد.



مفرغینهٔ باستانی چین

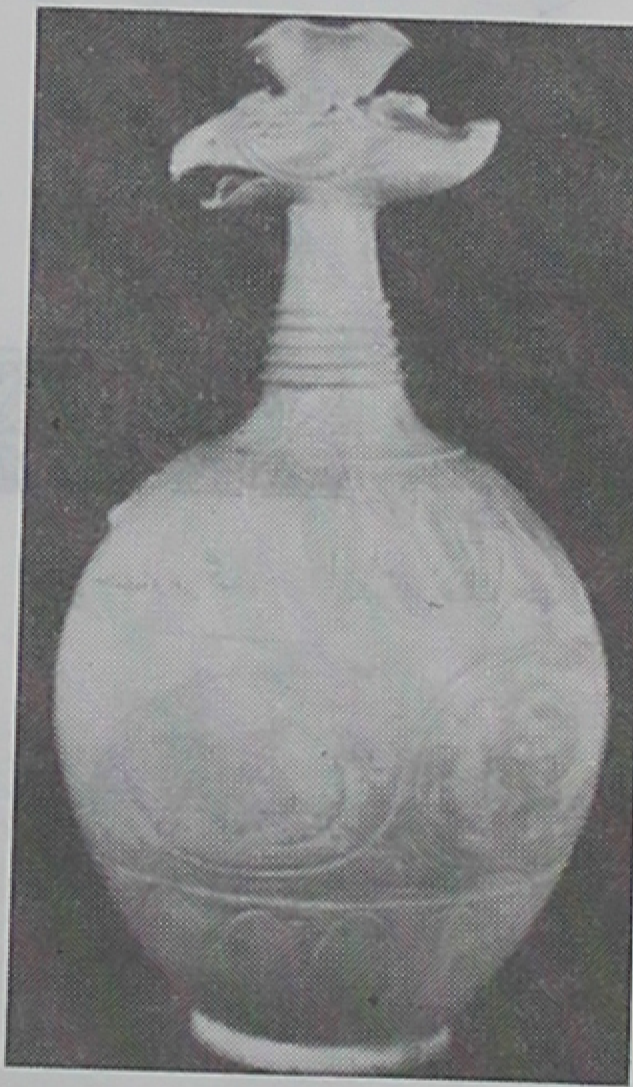
Timurids
تیموریان، گورکانیان ایران:
جانشینان امیر تیمور گورکانی که از ۷۷۱ تا ۹۱۱ هـ‌ق بر خطّهٔ وسیعی از دهلی تا دمشق، و از دریاچهٔ آرال تا خلیج فارس فرمانروایی یافتند.

ting[Chin]
مفرغینهٔ باستانی چین:

tinge
تَهرنگ.

tin glaze
لعاب قلع [در کاشیکاری به‌کار می رود].

Ting ware
چینی عاج نما:
چینی شفاف به رنگ عاج و کنده‌کاری شده که از سدهٔ دهم تا چهاردهم میلادی در تینگ چو ساخته می شد.



چینی عاج نما

tinsel
۱. نقده؛ ۲. پولك برّاق.

tinsel painting
نقّاشی برّاق پشت شیشه.

tint
رنگ سفید آمیخت:
هر رنگ که به معیاری با سفید آمیخته شده باشد.

titanium white
سفید تیتانیوم:
رنگیزهٔ سفید فلزّی که درساختن رنگهای نقّاشی و فرآورده‌های آرایشی به‌کار می رود.

Toghra'[Turk]
۱. طغراء:
مُهرِ امضای سلاطین عثمانی که نام و القاب اورا با حروف خوشنویسی شده به صورت نقشی خمیده خطّ و تنظیم یافته درون قوسی بزرگ مجسّم می سازد؛ ۲. فرمان، منشور.

tolerance
رواداری هنری، اغماض هنری.

tomb-chest
تابوت روی گور:
تابوت سنگی تزیین یافته که درقرون وسطا چون بنای یادبود برروی گور نصب می شد.

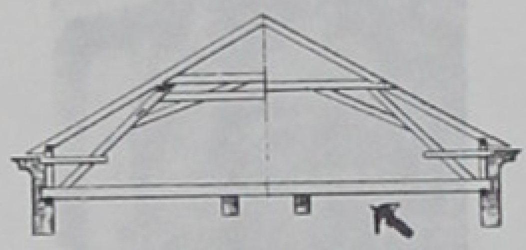


طغراء

tombstone
سنگ مزار.

tonality
۱. رنگمایهٔ سراسری:
درهر اثر نقّاشی رنگی که درسراسر پرده بازتاب یا بر رنگهای دیگر چیرگی دارد؛ ۲. رنگ آرایی: تنظیم درجات مختلف یك رنگمایه.

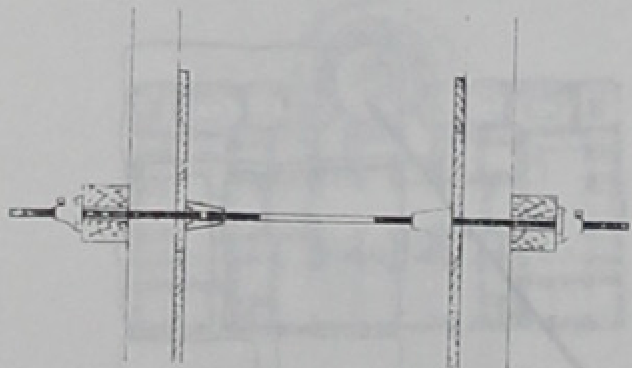
tonal values
تاریك روشن نقّاشی:
روشنی و تاریکی نسبی بخشهای مختلف هر نقّاشی بدون درنظرگرفتن رنگهای به‌کاررفته.



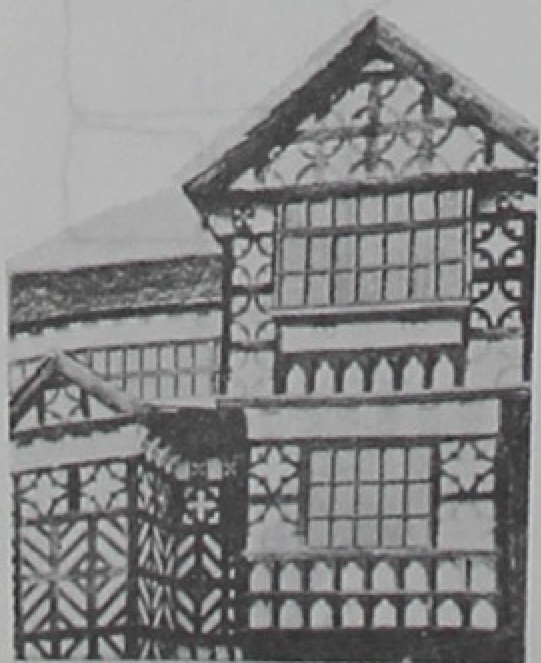
تیرِ کِش



تویزهٔ میانی



میلهٔ کِش



معماری الواربست

thyroma
درگاه عریض [در معماری یونان باستان].

tiara
۱. تاج سه‌شقّه [خاصّ پادشاهان مشرق زمین]؛
۲. کلاه سه‌شقّهٔ پاپ؛ ۳. تاج جواهر.

tie
۱. کِش:
عضو اتّصال؛ ۲. بست فلزی؛ ۳. گره، پیوند.

tie bar
بست آهنی، میل اتّصال.

tie beam
تیرِ کِش:
تیر افقی سقف که دولنگهٔ خرپای مقابل را به هم متّصل می کند و برجا می دارد.

tier
۱. ردیف جایگاه پلّکانی
[در آمفیتئاتر قدیمی، و نیز در تماشاخانه]؛ ۲. اشکوب.

tierce point
قوس تیزه‌دار [نیز ← pointed arch].

tierceron
تویزهٔ میانی:
تویزهٔ (رگه برجستهٔ قوس) فرعی که در میان تویزه‌های اصلی طاق تعبیه می شود تا از فاصلهٔ میان بخشبندیهای طاق بکاهد.

tie rod
میلهٔ کِش:
عضوی که در زیر کشش ساختمانی اعضای دیگری را به هم متّصل می دارد.

tige[F]→shaft
میله‌ستون.

Tiger ware
سفالینهٔ لعاب پلنگی:
نوعی سفالینهٔ نشکن برای مصارف خانگی با لعاب زردِ نقش پلنگی که از سدهٔ شانزدهم در آلمان، و بعداً در انگلستان، ساخته می شد.

tigna
تیرِ کِش سقف چوبی [نیز ← tie beam].

Tigris
دِجله [رود].

tile
کاشی، سفال.

tile cutter
کاشیتراش.

tile glazing kiln
کورهٔ کاشیپزی.

tile lining
پوشش کاشی، کاشیپوش.

tile maker
کاشیپز، کاشیساز.

tiler
۱. کاشیپز؛ ۲. کاشیکار؛ ۳. کورهٔ کاشیپزی.

tilt
شیب، میل.

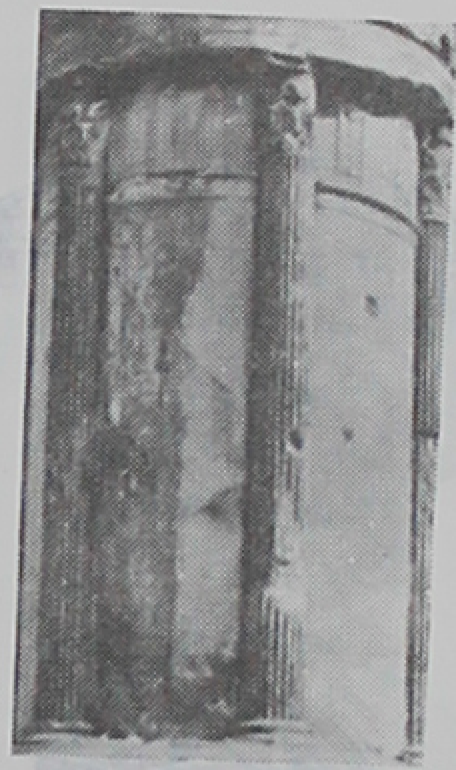
timber
۱. چوب جنگلی، چوب نجّاری؛
۲. الوار، تیر چهارتراش.

timber-framing
۱. معماری الواربست:
معماری با الوار بست اصلی و آجر و گچ برای پرساختن میان آن؛ ۲. الواربستِ ساختمان.

زیر ساخت استوانه‌ای گنبد [نیز ← drum].

tholos, tholus [pl, **tholoi,** L]

۱. بنای گرد؛ ۲. قبّه، گنبد؛ ۳. آرامگاه گرد.



بنای گرد (یونان باستان)

three-centered arch

قوس سه‌پرگاری.



قوس سه پرگاری

three chalks, trois crayons[F]

طرّاحی سه‌مداد رنگی: عنوان طرّاحی با سه مداد رنگی گچی سفید و سیاه و قرمز بر روی کاغذهایی با تَه‌رنگ نخودی یا آبی که معمول نقّاشان سدهٔ هیجدهم اروپا بود.

three-coat plastering

اندود سه‌لایه.

three-colour ware→san-ts'ai

سفالینهٔ سه‌رنگ چینی.

three dimensional

سه‌بُعدی: دارای حجم، و یا دارای فضای سه‌بعدی طول، عرض و عمق [در پیکره‌سازی و نقّاشی].

Three Graces, The

سه‌الاههٔ ناز: مضمونی باستانی در نقّاشی و پیکرتراشی با تصویر سه دوشیزهٔ زیبا در اطواری پرکرشمه و رقصگونه و دست بر شانهٔ یکدیگر به ‌گرد هم.

three-quarter length

سه‌چهارم قدّ: اصطلاح نقّاشی برای شبیه‌سازی فرد از سر تا پایین کمر که عموماً با قطعی به طول ۷۶ سانتیمتر و عرض ۶۳ سانتیمتر اجرا می شده است.

threshold

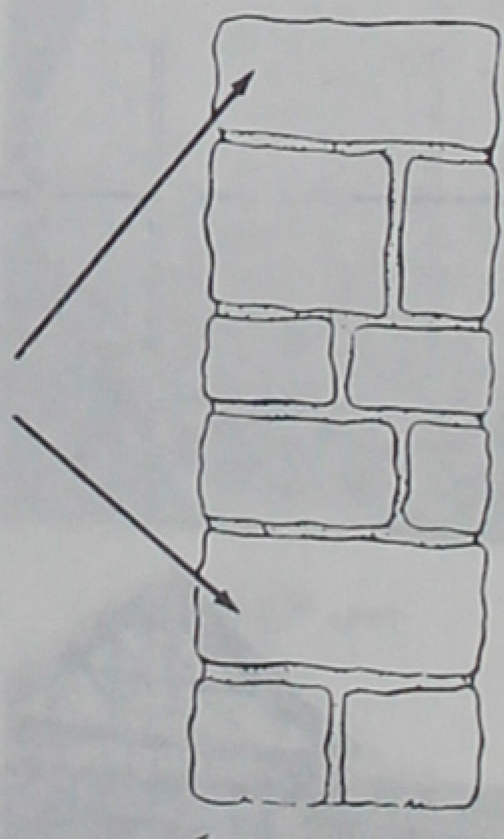
آستانه: قدمگاه ورودی.

throat

گلوگاه بخاری دیواری: قسمت بالای بخاری دیواری که تنگ می شود تا به دودکش برسد.

through stone

سنگ سراسری رگچین: هر سنگ که پهنای رگچین را از یك بر تا برِ مقابل پُر کند.



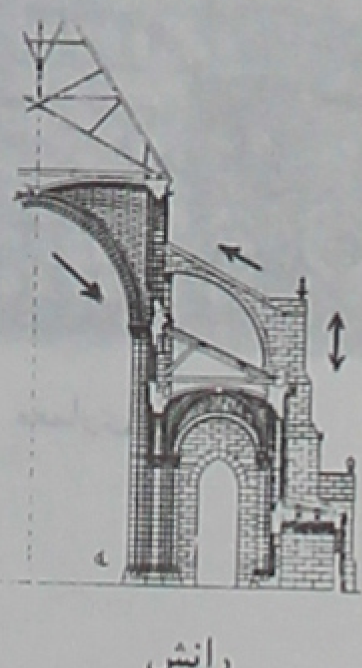
سنگ سراسری رگچین

throwing

کوزه‌گری با چرخ.

thrust

رانِش: فشار سقف و قوس یا گنبد بر پایه یا بغلبند، و یا هر نوع فشار غیرشاغولی ساختمان.



رانِش

Thuluth

ثلث: خطّ یا قلمی از خوشنویسی اسلامی.

thunderbolt

۱. آذرخش؛

۲. علامت صاعقه [دراساطیر یونان نمودگار زئوس سرور خدایان و قدرت بی همتایش].

thymele

مذبح تماشاخانه یونانی: مذبحی کوچك در مرکز صحنهٔ تماشاخانهٔ یونانی.



بام گالیپوش

tewel روزنهٔ هواگیر.

textile arts صنایع نسّاجی.

textiles منسوجات، انواع پارچه.

texture بافت، تار و پود.

thalamium[L], **thalamos**[Gk] ۱. اندرونی [در معماری یونان و روم باستان]

۲. حجلهٔ عروس [در معماری یونان و روم باستان].

thalamus[pl, **thalami**, L]→**thalamium**[L] اندرونی.

Thalo blue, phthalocyanine blue آبی تالو:

درجه‌ای از آبی روشن مایل به سبز که اخیراً چون رنگی شیمیایی با نام فوق به بازار آمده است.

Thalo green, phthalocyanine green سبز تالو:

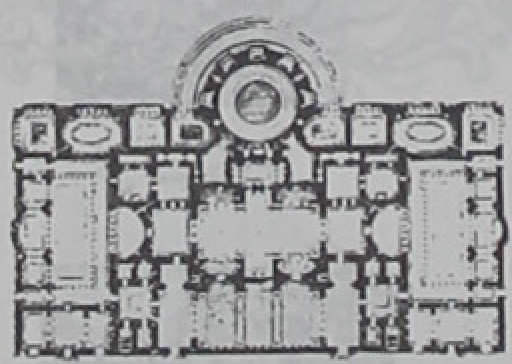
درجه‌ای از سبز تابناک که اخیراً چون رنگ شیمیایی با نام فوق به بازار آمده است.

thatch نی، بوریا، گالی [برای پوشش بام].

thatched roof بام گالیپوش، بام نی‌پوش.

theatrical ۱. اطوار رسمی، وقار نمایشی

[در صحنهٔ نمایش، یا در وضع حرکات و اطواری که پیکرتراش و نقّاش به افراد و هیاکل خود می بخشند]؛ ۲. حرکات تصنّعی [در معنی نکوهش آمیز].



حمّام عمومی (روم باستانی)

Thebes ۱. تِب، طیبه [پایتخت باستانی مصر علیا]؛

۲. تِب [شهری عمده در یونان باستان].

theriomorphic جانوردیس [در مورد موجودات اساطیری].

thermae [pl, L] ۱. حمّام عمومی [در یونان و روم باستانی]؛

۲. چشمه‌های آبگرم، حمّام آبگرم.

thermal insulation گرمابندی، دمابندی.

thief rib تویزهٔ دزد:

آجرچینهای پنهان به صورت تویزه [rib ←].

thin colouring رنگ آمیزی رقیق [در اصطلاح نقاشی].

thin treatment

نقّاشی سست، اندام نمایی نحیف [در اصطلاح نقّاشی].

thinner تینر:

مایعی است فرّار که چون با انواع رنگ و جلا مخلوط شود آنها را رقیق کرده و بر خاصیّت نفوذیابی شان می افزاید.

thole

۱. طاقچه نذورات؛ ۲. قُبّه؛ ۳. بنای گرد؛ ۴. تاج گنبد.

tholobate گریو گنبد، ساقهٔ گنبد:

tepidarium[L]
ولرم‌خانه:
جایگاه خزینهٔ ولرم در حمّام عمومی روم باستانی.

term→herm
پیکرپایه.

terminal figure
پیکرپایهٔ مرزی [نیز← herm].

terminal
۱. پایانه:
پیکره یا هر عضوی که بر نوك یا انتهای محوری در ساختمان نصب شود؛
۲. تیزه، نوك.

terminal pedestal
پایهٔ تزیینی.

terneplate
ورق فلزّی بامپوش
[سطح ورق با همبسته‌ای از ۸۰٪ سرب و ۲۰٪ قلع پوشیده شده است].

terrace
تختان، مهتابی.

terrace roof
بام تخت:
بام افقی مسطّح.

terra-cotta[It]
۱. گِل صورتگری
[در معماری تزیینی و پیکره‌سازی به‌کار می‌رود]؛ **۲. گِل پخته، سفال، کاشی بی‌لعاب.**

terra sigillatta[L]
۱. سفالینهٔ خاکستری یونانی
[در آغاز با گل خاکستری رنگ جزایر ساموس و لمنوس ساخته می‌شد و شهرت به خاصیّت درمانی داشت]؛ **۲. سفالینهٔ سرخگون رومی.**

terrazzo[It]
موزاییك مرمر.

tertiary colour
رنگ مرتبه سوّم:
هر رنگی که از آمیزهٔ دو رنگ مرتبهٔ دوم (یا رنگ فرعی) به‌دست آید.

tesselated
موزاییك کاری مختلط:
موزاییك کاری با قطعات چهارگوش مرمر و شیشه و سنگ و سفال و عاج.

tessera[pl,tesserae, L]
مُهرهٔ موزاییك:
قطعهٔ کوچك چهارگوش ازمرمر رنگین، شیشه، سنگ یا سفال و مانند آن که در موزاییك کاری (معرّق فرنگی) به‌کار می‌رفته است.

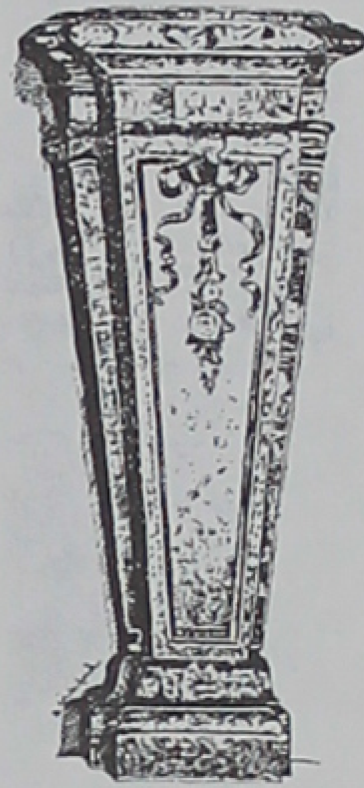
tester
آسمانه، قُبّه [بر روی تختخواب یا مقبره؛ نیز← canopy].

testudo[L]
بام قوسی.

tetrahedron
حجم چهاروجهی.

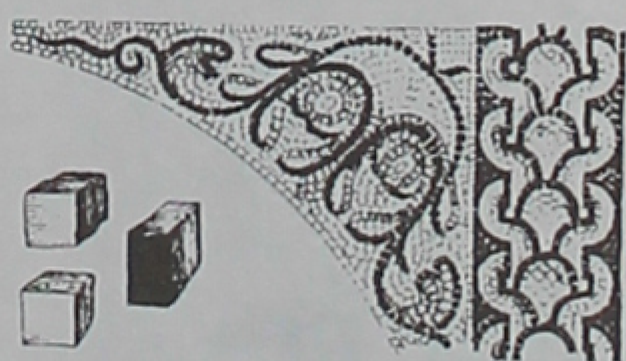
tetrapylon
چهارطاقی پیروزی:
در معماری روم باستانی بنایی شهری از نوع طاق نصرت که به یادبود پیروزی برپا می‌شد.

tetrastyle
پیشخان چهارستونی:
در معماری یونان باستان پرستشگاهی که پیشخانش ازچهارستون تشکیل می‌یافت.


پایهٔ تزیینی


گل صورتگری


موزاییك کاری مختلط


مُهرهٔ موزاییك


پیشخان چهارستونی

که روی آن می خوابند حمل و توزیع کنند.

temple **پرستشگاه، معبد**

[در آغاز جایگاه خاصّ پیکرهٔ خدایان یونان].



پرستشگاه، معبد

templet **پرستشگاه کوچك.**

temple tomb **پرستشگاه مقبره:**

درمعماری مصر باستانی پرستشگاهی ملحق یا نزدیك به مقبرهٔ اشرافیان برای برپاداری مراسم مردگان در مواقع معیّن.

temporal arts **هنرهای زمانگیر:**

هنرهایی که درزمان جای می گیرند چون ادب، موسیقی، نمایش [نیز ← spacial arts].

Ten, The **ده نقّاشان:**

گروه ده نفری از نقّاشان پیرو شیوهٔ نوکلاسیك آمریکا که نمایشگاه آثار خودرادر۱۸۹۸ با عنوان «ده نقّاش امریکایی» برپا ساختند و«ده نقّاشان» خوانده شدند.



پیچکی

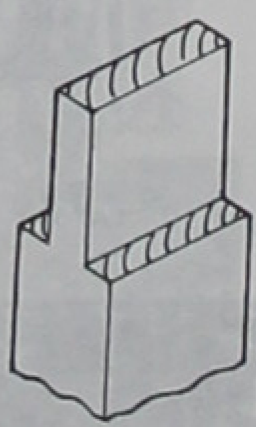
tendril **پیچکی، آذین پیچکی:**

تزیین به شکل پیچکهای مو و ساقه‌ها و گلهای ظریف درهم آمیخته.

tenebrist **تیرگی پرداز**[عنوان برای نقاش، نیز← Tenebrosi].

Tenebrosi[pl, It] **تیرگی پردازان:**

واژهٔ جمع عنوان گروهی از نقاشان و نیز در اوایل سدهٔ هفدهم [و درمیانهٔ آن قرن نقّاشان فرانسه و هلند و اسپانیا] که بنای کار خود را بر اجرای صحنه‌های شبانه و تشدید تیرگیها و تضادّ با روشنیهای صادرشده ازیك منبع یا مسیر نور گذاردند.



زبانه

tenement **آپارتمان اجاره‌ای.**

tenon

۱. زبانه؛ ۲. بست آهنی [برای به‌هم متّصل ساختن سنگچینها و قالبسنگها در معماری].

tenon-and-mortise joint **اتصال کام وزبانه**

[نیز ← mortise - and - tenon].

tensile strength **مقاومت کششی** [نیز← tension].

tension **کشش، کشاکش:**

درهنرهای تجسّمی نیرو یا مسیر کششی که درجهات مختلف میان عناصر و اشکال به‌وجود می آید.



پرستشگاه هرمی مکزیك

teocalli **پرستشگاه هرمی مکزیك**

[باقی مانده از تمدنهای باستانی مکزیك].

teopan **پرستشگاه هرمی آزتك**

[باقی مانده از تمدّن باستانی آزتك در امریکای مرکزی].

Tauqi'

توقیع:
خطّ یا قلمی از اقلام ششگانهٔ فارسی.

tavella

آجر رومی:
نوعی آجر قدیمی [حدود ۹×۱۸ سانتیمتر].

T-beam

سپری:
تیر آهن معمولی که مقطع عرضیش به شکل T است.

tecassir

بخش زنانهٔ مسجد.

technique

اسلوب، صناعت، فنّ علمی.

technology

۱. فنون علمی؛ ۲. ضوابط فنّی.

tectiform

۱. سقف مانند؛ ۲. پوششی.

tectonic

۱. ترکیب بندی متمرکز:
ترکیب‌بندی نقّاشی با عناصر تصویری تنظیم یافته که مسیرهای قرارگرفتن‌شان به سوی مرکز صحنه‌یا نقطهٔ گریز [→ Vanishing point] باشد [نیز → atectonic]؛ ۲. ساختار فنّی: ویژگی هرگونه اثر هنری ــ معماری، پیکرتراشی و نقّاشی ــ که از جهات فنّی خود چون: ترکیب بندی، کارآیی، استواری و پیوند عناصر، ساختاری درست و سنجیده داشته باشد، و این ویژگی در وهلهٔ نخست خاصّ معماری است که بدون آن هستی نمی یابد؛ و امّا پیکرتراشی و نقّاشی نیز در فقدان آن، از مرحلهٔ کمال بس به دور می‌مانند [نیز → architectonic].

telamone→atlas

ستون پهلوان پیکر.

telesterion

تالار آییناداری:
در معماری یونان باستان تالاری مخصوص برپاداری مراسم گروهی هریک از ربّ النوعهای یونان.

Tell[Per]

تلّ باستانی، تپّه کاوشگاه.

temenos[Gk]

محوطهٔ پرستشگاه [درشهرهای باستانی].

tempera

رنگ لعابی:
آبرنگ رقیق و کدر مخلوط با زرده یا سفیدهٔ تخم‌مرغ یا مایهٔ پنیر یا شیرهٔ انجیر ومانند آنها برای نقّاشی دیواری [معمول تا قرن شانزدهم]، که نیزدر نقّاشی قابی دوره‌های باستانی به کار می‌رفته است.

tempered mortar

ملاط ورزیده:
ملاطی که با دست یا پا ورز داده شده باشد.

tempered steel

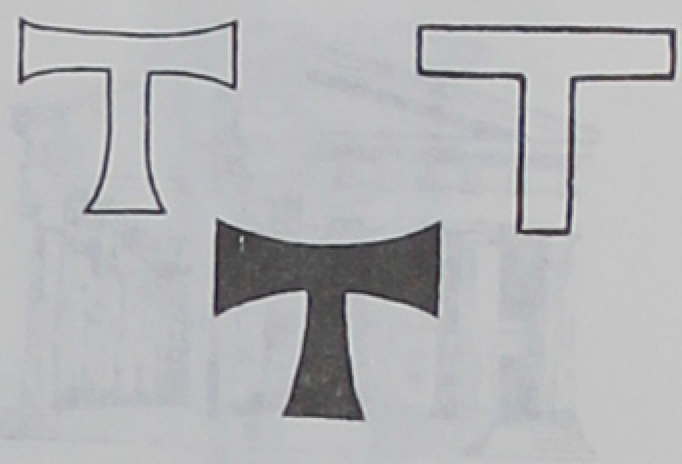
فولاد آبداده، فولاد آبدیده.

tempering

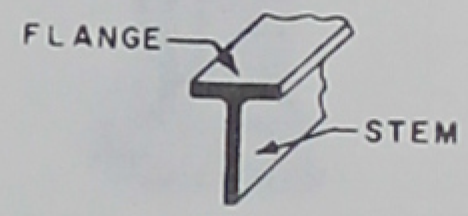
۱. آبدادن فولاد؛
۲. رنگسازی: اختلاط رنگیزه‌ها برای تهیّهٔ پرده‌رنگ [→ hue] مناسب.

template, templet

زیرسری:
قطعه‌سنگ یا الوار که بالای دیوار یا سردر نصب می‌شود تا بارتیرهایی را



صلیب سه‌بازویی



سپری



ستون پهلوان پیکر



رنگ لعابی

هـق در خراسان حکومت کردند.

نمودگار ذات وحدتبخش: **Tai-Kih**[Chin]

نقش رمزی چینیان که نمودگار ذات وحدتبخش عالم خلقت است، و از تضادّها وحدت آفرینش بخش به‌وجود می آورد[نیز ← Great Monad].

آذین ته‌فصل، تزیین پاصفحه. **tailpiece**

تعلیق: **Ta'liq**

قلم یا شیوه‌ای از خط معمول در ایران و کشورهای شرقی اسلامی.

ابزاردوخم. **talon moulding→ogee**

۱. سنگریزدفاعی؛ **talus**

۲. دیوارهٔ شیبدار دژ [با ۴۵ درجه شیب در ساختن استحکامات جنگی به‌کار می رود].

گریو گنبد. **tambour**[F]**→drum**

سفتکوبی. **tamping**

خرمایی روشن، گندمی آفتابسوخته: **tan**

رنگ چهرهٔ آفتاب خورده.

تندیسک های تاناگرا: **Tanagra figures**

هیکلهای کوچك وظریف زنان جامه‌پوشیده ازگل صورتگری، مکشوف در شهر تاناگرای یونان و متعلّق به سده‌های پنجم و ششم ق‌م.

جوهرمازو: **tannic acid**

شیرهٔ درخت بلوط مازو که در تهیهٔ مرکّب سیاه و رنگ کردن پارچه و چرم به‌کار می رود.

نمبندی زیربنا. **tanking**

شیپوری، شمعی: **tapering**

ستون یا استوانه‌ای که روبه‌بالا (یا پایین) اندکی باریك شود.

۱. دستبافت دیوارکوب، قالیبافت؛ **tapestry**

۲. پارچهٔ رومبلی، پارچه پرده‌ای.

صورتك اژدهانما **t'ao-t'ieh**[Chin]

[در هنر چین مفهومی آیینی و سنّتی داشته است].

کرباس قیراندود: **tarpaulin**

تخته کرباس اندود شده به قیر یا موم یا نوعی آستر که برای محفوظ داشتن آثار هنری ناتمام در مقابل هوا به‌کار می رود.

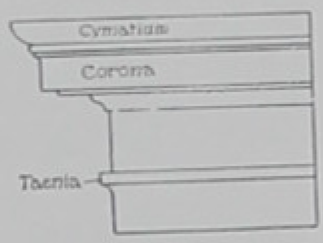
خاتمکاری رنگارنگ. **tarsia**[It]**→intarsia**

منگوله. **tassels**

۱. ذوق هنری؛ ۲. سلیقه، ذائقه. **taste**

ذوق آفرین، سلیقه‌آفرین. **taste maker**

صلیب سه‌بازویی [به‌شکل T]. **tau cross**



مغزی فَرَسب


نمودگار ذات وحدتبخش


تندیسك تاناگرا


دستبافت دیوارکوب


صورتك اژدهانما


منگوله

T

tabernacle
۱. خیمهٔ نیایش [درمیان قوم دوره گرد یهود]؛ **۲. طاقچهٔ جاپیکره** [در کلیسا]؛ **۳. ظرف نان مقدّس.**


طاقچهٔ جا پیکره

table
ابزار سردیواری.


ابزار سردیواری

tables
نقاشیهای قابی:
اصطلاح قدیمی مأخوذ ازرومیان برای نقاشیهای روی تخته وبه اندازه‌های دستی قابل حمل.

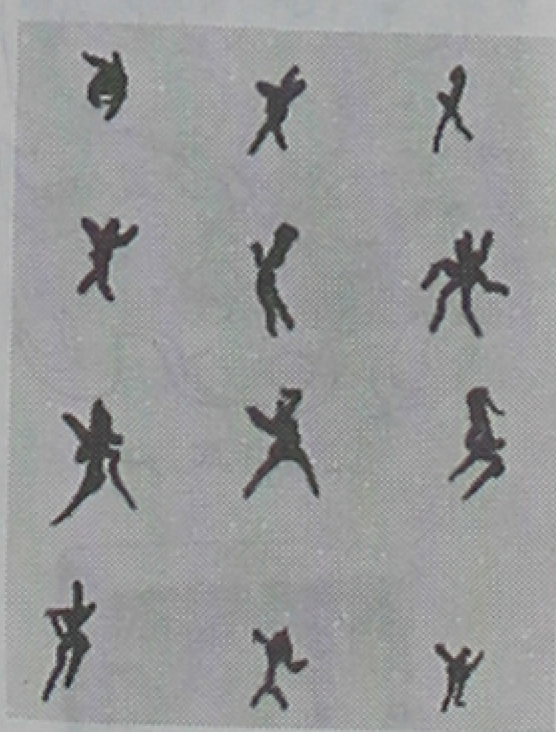
tablet
۱. لوح نوشته [ازگل، سنگ، تخته، فلز، عاج]؛ **۲. تاوه، خشت.**

tablinum[L]
تالار اجدادی:
جایگاه آثار و اسناد اجدادی در سرای رومیان باستانی.

tabularium[L]
جایگاه اسناد ملّی [درروم باستانی].

tabulatum[L]
کَفپوش چوبی، روکش چوبی
[در ساختمان روم باستانی].

Tachisme[F]
شیوهٔ رنگ افشانی:
اصطلاح زبان فرانسه که از ۱۹۵۲ در تعریف شیوهٔ رنگ افشانی بر پرده به صورت لکّه‌های پراکنده و گاه تصادفی ــ که نمایانگر هیجان زدگی و آشفتگی هنرمند تواند بود ــ به کاررفت، و نیز بدین منظور که آن شیوه را از قرینهٔ امریکاییش که «هیجانگری انتزاعی» [← Abstract Expressionism] وباز به اعتباری «نقّاشی اطواری» [← Action Painting] خوانده شده است مجزّا سازد.


شیوه رنگ افشانی

tactile value
ارزش بساوایی:
خاصیّت ملموس نمودن اشیاء و اجسام در هنرهای تجسّمی.

taenia, tenia
مغزی فَرَسب [نیز ← frieze].

Taherids
طاهریان:
سلسله‌ای از امرای ایران ومنسوب به طاهر ذوالیمینین که از ۲۰۶ تا ۲۵۹

ترکیبگری: **Synthetism**

عنوانی که به شیوهٔ نقّاشی پیروان گوگن وامیل برنارد (یا مکتب پونت آوِن [Pont - Aven School ←] داده شد و در دههٔ ۱۸۹۰ رواج یافت. این گروهك نقّاشان به تجویز دو پیشوای نامبرده بنای هنر خود را بر ترکیب و همآهنگ سازی عینیّات (مشهودات عالم بیرون) و ذهنیّات (مدرکات و انفعالات عالم درون) بنا کردند؛ و نیز این پیام امیل برنارد را که: «ساده کنیم تا بتوانیم آشکار سازیم.» شعار خود قرار دادند. آنان رنگ را یکدست و در سطوح نسبتاً گسترده با خطوطی ضخیم و تیره‌رنگ به گردشان بر پرده می نشاندند، و به همین سبب عنوان cloisonnisme (یا خانه‌خانه‌سازی، بخشبندی) به مکتبشان داده شد که پذیرش عمومی نیافت.

گورصخره‌ای: **syrinx**

گورکنده شده دردرون صخره با سقف تونلی که درمصر باستانی معمول بود.

۱. نظام، روال؛ ۲. دستگاه، جهاز؛ ۳. رشته، سلسله. **system**

نقّاشی مسلسل: **systemic painting**

نوعی از نقّاشی انتزاعی که به تسلسل و تکرار، نگاره‌ای را بادگرگونیهای تدریجی بر یك یا چند بوم مرتبط به هم اجرا می کند.

ستونبندتنگ: **systyle**

نظام ستونبندی که در آن فاصله میان مرکز هر دو ستون فقط یك برابر ونیم تا دو برابر قطر ستون است [در معماری کلاسیك؛ نیز ← intercolumniation].

swing bridge

پل گردان.

swinging door

درِبادزنی:

درِ تمام لنگه یا نیم لنگه با لولای فنری که چون باز شود خود بسته می شود؛ گاهی نیز پس از چند بار نَوَسان.

sybil→sibyl

قدّیسه غیبگو.

symbol

۱. رمز؛ ۲. نمود گار، نماد؛ ۳. نشانه.

symbolic colour

رنگ نمادین:

درهنرهای نگارگری رنگی که نمودگار شخصیّت، وجود یا مفهومی باشد [حتّی با برداشت انفرادی در آثار بعضی هنرمندان متأخر]؛ مانند این که در هنر سنّتی مسیحیّت مریم عذرا در جامهٔ قرمز و خصوصاً روپوش آبی به تصویر درمی آید؛ ویهودیان ویهودای اسخریوطی درجامهٔ زرد، ونیزاین که کبوتر صلح وپرچم صلح به رنگ سفید نشان داده می شوند.

Symbolism

نمادگری، رمزگری:

شیوهٔ ادبی وهنری که بارمزواستعاره افادهٔ معنی یا نقشِ تصویرمی کندواز بازنمایی و توصیف صریح می پرهیزد، ضمن آنکه در بیان یا تصویر ظاهر، معنی و اشارتی باطنی نهفته می دارد. ظهور این نهضت در فرانسه به سال ۱۸۸۵ و ادامهٔ آن تا حال حاضر بوده است؛ گرچه سوابق پراکنده‌اش به گذشته‌های دور تاریخی نیزمی رسد. آثار نقاشان این شیوه مشخص است به سادگی طرح و ظرافت نقش و خاصیّت ایهام یا دوپهلویی ادراکی مستقیم.



نمادگری

symmetrical

متقارن.

symmetry

تقارن، قرینه‌سازی.



تقارن در معماری

synagogue

کنیسه، پرستشگاه یهود.

Synchromism

تلفیق گری رنگ:

عنوان شیوهٔ نوینی در نقّاشی امریکا منشعب ازاورفیسم [← Orphism] که در ۱۹۱۳ تکوین یافت، ودرکارخود تأکیدرا برتلفیق آزادرنگهای ناب گذارد، زیرا تنها همان رابه عنوان محتوای هنر نقّاشی کافی می شمرد.

synchronic

همزمان.

synchronism

۱. همزمانی؛ ۲. همزمانی تاریخی [نیز←anachronism].

Synthetic Cubism

حَجمگری ترکیبی:

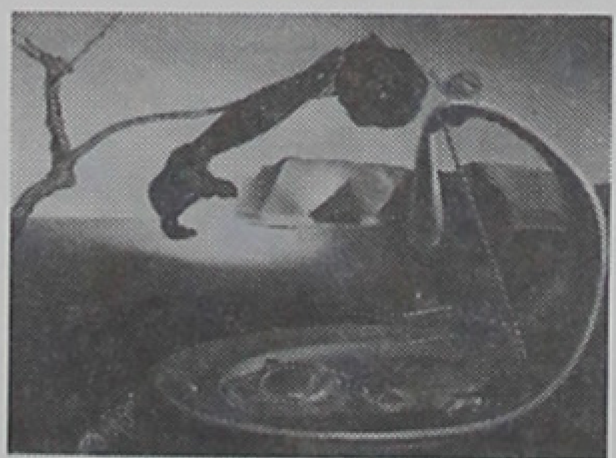
هنر تجسّمی که با ترکیب و تلفیق بُرشها و بَرها و حجمهای هندسی سازندگی انتزاعی می کند، و به معماری متوازن عناصرشکلی — یا غیرتصویری — در یك سطح پیشزمینه می پردازد، تا آخرین اثر ازوجود ژرفا را خنثی سازد، وسرانجام رابطهٔ با مشهودات را در برابر دیدگان عقل قرار می دهد [نیز ← Cubism].

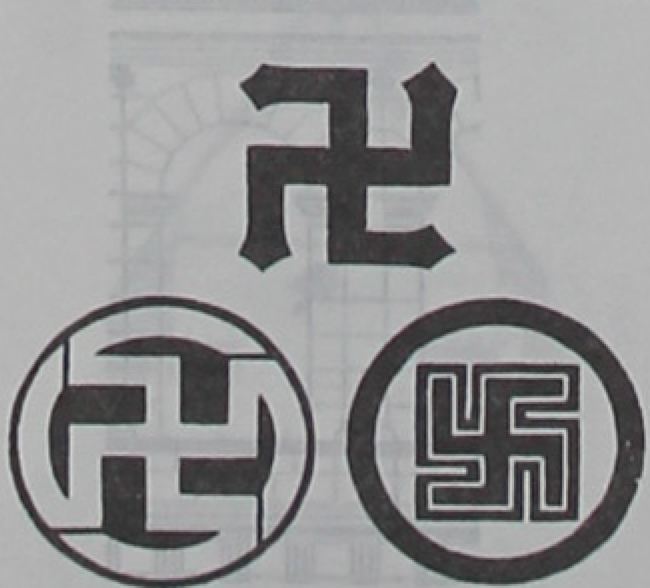


تلفیق گری رنگ


ساختگری ناب


روپاستونی


وهمگری


صلیب شکسته، گردونه مهر

ساختگری ناب، سوپرماتیسم: **Suprematism**
شیوهٔ هنری منشعب از حجمگری و مبتنی بر ساختگری هندسی و ناب یا کاملاً پیراسته که به سال ۱۹۱۵ در روسیه پایه‌گذاری شد. عناصر اصلی در این شیوه عبارتند از چهارگوش و دایره و سه‌گوش و صلیب، و نیز رنگهای یکدست با استفاده از سفید و سیاه [نیز ← Constructivism].

سوره [قرآن]. **Surah, Surat...**

۱. روپاستونی: **surbase**
ابزار زبرین پاستون؛ **۲.** سر ازاره: ابزار زبرین اِزاره [← dado].

گنبد خوابیده، گنبد کم خیز: **surbased dome**
گنبدی که سطح خمیده‌اش از نیمکُره کمتر است.

آستر نقّاشی، رنگ آستری. **surface paint**

لایهٔ پوشش: **surfacing**
لایه از مادّه‌ای حفاظتی که بر روی بام یا کف و مانند آن کشیده می شود.

گنبد گریودار. **surmounted dome→stilted dome**

وهمگری: **Surrealism**
شیوهٔ هنری و ادبی که عملاً از دیرباز در میان اقوام متمدّن و بدویان جهان به نحوی تجلّی می داشته است، ولی از ۱۹۲۴ خصوصاً چون مکتبی نوین اصالت و عنوان یافت و نهضت جدال انگیز وسنّت شکن «دادا» [← Dada] را نیز به زیر پوشش خود درآورد، با برخورداری از آزادی کامل درارائهٔ هرگونه تصویر و ترکیب بندی به دور از ذهن متعقّل، یا تداعیهای نامأنوس و اوهام ورؤیاهای بیمارگونه، وسرانجام تجسّمی که ازمنبع ضمیر ناخودآگاه آدمی بیرون تراود.

۱. مَغزی گرداگرد؛ ۲. قاب مدوّر. **surround**

زمین پیمایی، نقشه برداری. **surveying**

شوش [شهر باستانی درجنوب غربی ایران]. **Susa**

پل معلّق. **suspension bridge**

ریسه گل [نیز← festoon]. **swag**

آذین گَردن غازی. **swan-neck→goose-neck**

صلیب شکسته، گردونهٔ مهر: **swastika**
نمودگاری آیینی [در پرستش خورشید] به شکل صلیب یونانی [با دوبازوی متساوی] که انتهای بازوهایش به زاویهٔ قائمه و همه در یک جهت منکسر می شود؛ نقش یا نشانی رمزی که از دورهٔ مفرغ در میان بسیاری از اقوام بین النّهرین، ایران، هندوستان، چین، قارّهٔ اروپا و حتّی سرخپوستان امریکای میانی معمول بوده است.

ستون متورّم: **swelling column**
ستونی که قطر میله ستونش از بالا و پایین روبه‌میان افزایش می یابد.

را کنار پارکها و معابر عرضه می کند [نیز ← pavement painter].

sundeck
بامتخت آفتابگیر.

sun-dial
شاخص آفتابی، ساعت آفتابی.

sundried brick
آجر آفتابخشک، آجر مُشَمَّس.

sunk-in colour
رنگ اُفت کرده:
رنگی که روی بوم نقاشی کهنه شده و از تابناکی و جلا افتاده باشد.

sunk moulding
ابزار درزپوش:
ابزاری خوابیده [بدون برجستگی] که درز میان دو سطح ناهمتراز را می پوشاند.

sunk panel
قاببند گود [در تزیین دیوار درونی].

sunk relief
نقش برجستهٔ منقور:
نقشی که برجستگیش با نقر خفیف خطوط دمگیر (یا کناره سازها) روی سنگ اجرا شده، و شیوهٔ خاصّ مصریان باستانی بوده است.

Sunna
تسنّن:
اسلام اهل سنّت.

Sunni, Sunnite
سُنّی، اهل تسنّن.

sunset
منظرهٔ غروب آفتاب [شاخه‌ای از منظره سازی].

supercapital
روسرستونی:
قالبسنگ یا عضو باربری چون سرستونی دوم بر روی سرستون، مانند سرستون بیزانسی [نیز ← Byzantine capital].

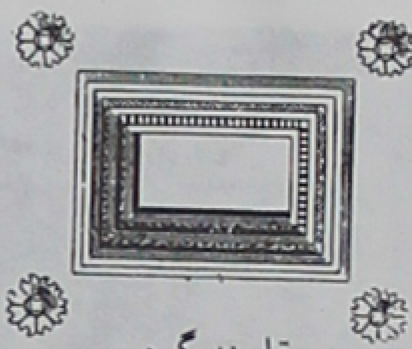
supercolumniation
نصب انواع ستون بربالای هم:
در این شیوهٔ معماری درهر اشکوب ساختمان یك نوع ستون به کارمی رود، مثلا در اشکوب اوّل ستون دوریسی و در اشکوب دوّم ستون ایونیایی و در اشکوب بالاتر ستون قُرنتی.

Super Realism
واقعگری افراطی:
شیوهٔ شبیه‌سازی دقیق وذرّه‌بینی که در نقّاشی، به‌رقابت با عکّاسی پیشرفته، واقعیّت را به جزییات تمام نشان می دهد، و در پیکره سازی با قالبگیری وریخته گری از اندام انسان یا دیگر موجودات در حدّ افراط به واقعیّت و ویژگیهایش نزدیك می شود [عنوان دیگر Photo Realism و برابر نهاد آن «واقعگری ذرّه بینی» است].

superstructure
روبنا:
تمام قسمتهای ساختمان که واقع اند بر بالای کف یا سطح زمین، مقابل زیر بنا [نیز ← substructure].

support
۱. تیرقائم، پایهٔ تقویت؛ ۲. تکیه گاه.

supporting beam
تیر بارگیر، تیر باربر:
تیر افقی که در چوبست بنا خاصیّت باربری دارد.



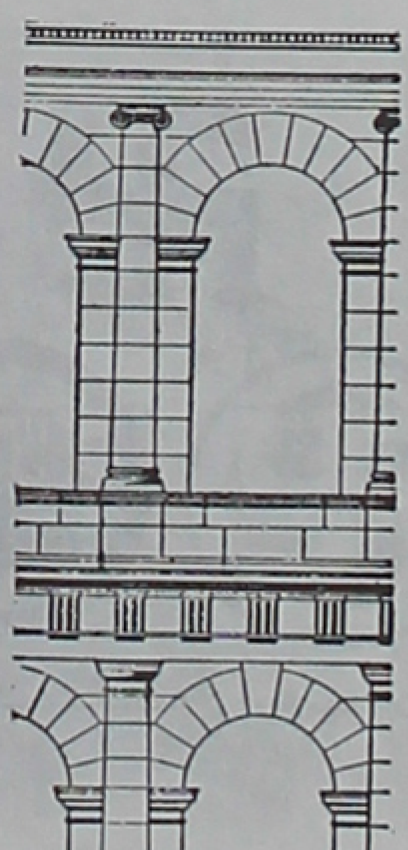
قاببند گود



نقش برجستهٔ منقور



روسرستونی



نصب انواع ستون بر بالای هم

شکلهای ماشینی زمان از ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰.

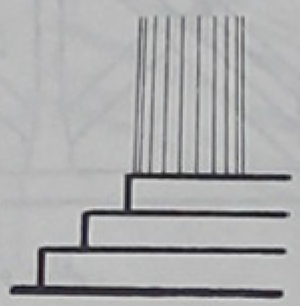
Style Pompadour[F]→**Rococo** **شیوهٔ روکوکوی فرانسه**

[به نام مارکیز دوپمپادور و همزمان با شهرت و مقام او در دربار لویی پانزدهم، ۱۷۴۵ تا ۱۷۶۵].

Style Régence→Régence **شیوهٔ نیابت سلطنت فرانسه.**

stylization **۱. نقشپردازی** [در هنرهای تجسّمی]؛

۲. شیوه‌پردازی [در ادبیّات].



صفّهٔ ستونبند

stylobate **صُفّهٔ ستونبند:**

در معماری یونان باستان، پی پابلند یا پلّکاندار که ردیف ستون پیرامون پرستشگاه بر روی آن قرار می گرفت.

stylus **قلمسوزنی.**

subbasement **اشکوب زیرین زیرزمین.**

subcellar **اشکوب زیرین سرداب.**

subfloor **تخته‌بند زیر کف.**

subjective **ذهنی، درونی.**

subject matter **درونمایه، مضمون، موضوع هنری.**

sublimation **تعالی، فراسوگرایی.**

subsoil **۱. زیرخاك؛ ۲. زیرخاکی.**

substructure **زیربنا.**

sudatorium[L] **بخارخانهٔ حمّام:**

در حمّام عمومی روم باستانی اتاق بسیار گرم و انباشته از بخار برای درآوردن عرق بدن.



معماری سومری

suiboku[Jap] **۱. سیاهقلم ژاپنی؛**

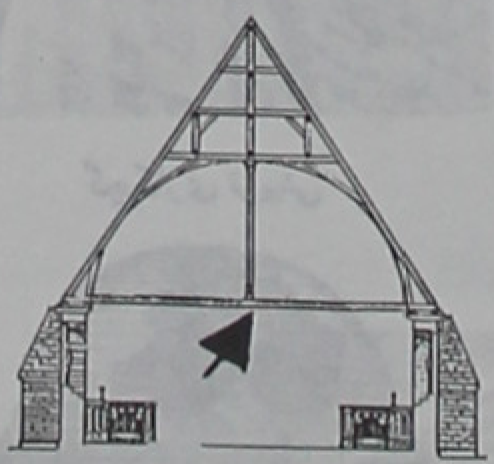
۲. سیاهقلم کاری ژاپنی [وامگیری از هنر چین در دوره‌های گذشته، ۹۶۰ـ۱۳۶۸ میلادی].

sulphuric acid **جوهرگوگرد:**

جوهر خورنده برای لوح چاپ.

Sumerian architecture **معماری سومری:**

معماری با قوس و طاق گهواره‌ای و خشت که سومریان ساکن بخش جنوبی بین النّهرین از هزارهٔ چهارم ق م معمول داشتند، و بعداً در تمدّن بابل به اوج کمال خود رسید.



شاهتیر سراسری

summer beam **شاهتیر سراسری:**

تیر باربر سراسری خوابیده بر دو پایهٔ جانبی اتاق در زیر خرپا و یا بر کف.

sun-blind **پردهٔ نوربند.**

Sunday painter **نقاش یکشنبه:**

نقاش ذوقی و خودآموخته‌ای که در یکشنبه‌های تعطیل آخر هفته کارهایش

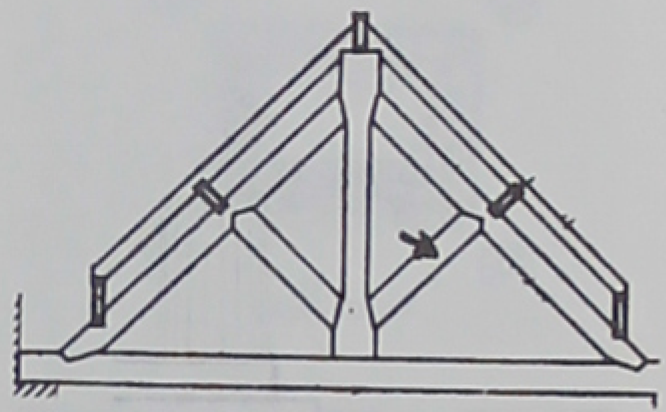
۱. به معنای اخصّ بنای سرگشاده وغیرمسکونی؛ ۲. به معنای اعم هرگونه ساختمان.

strung coin→money moulding

زنجیرهٔ پولکی.

strut, strut beam

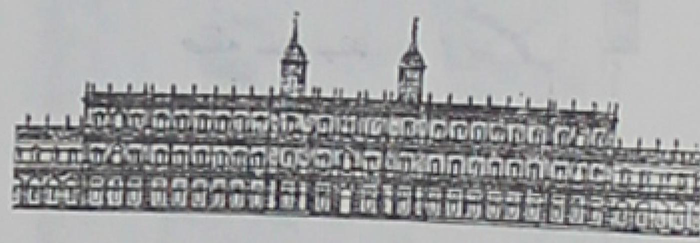
۱. توحلقی:
عضو یا دیرک مورّب و تقویتی خرپا؛ **۲. بست چوبی، شمعک.**



توحلقی

Stuart architecture

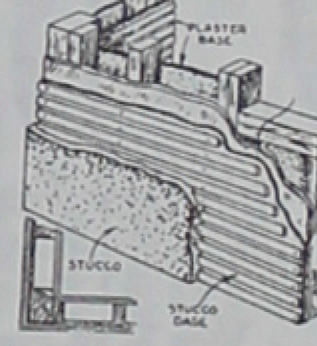
معماری استوارتی:
معماری انگلستان در دوره پادشاهی خاندان استوارت به شیوهٔ رنسانس پسین [قرن هفدهم].



معماری استوارتی

stucco

۱. اندود گچ:
گچ مخلوط با آهك آبدیده یا سیمان وگاهی خاکه‌مرمر برای اندودکاری دیوارهای بیرونی ودرونی؛ **۲. ملاط گچ:** مخلوطی از گچ و خاکه‌مرمر، و گاهی با چسب، که در گچبری و ابزارکشی به کار می‌رود؛ **۳. گچکاری تزیینی.**



اندودگج

stucco decoration

۱. گچبری، گچکاری تزیینی [نیز←stucco]؛
۲. آهکبری [در معماری ایران].

stucco maker

۱. گچبُر؛ ۲. آهکبر[درمعماری ایران].

stucco relief

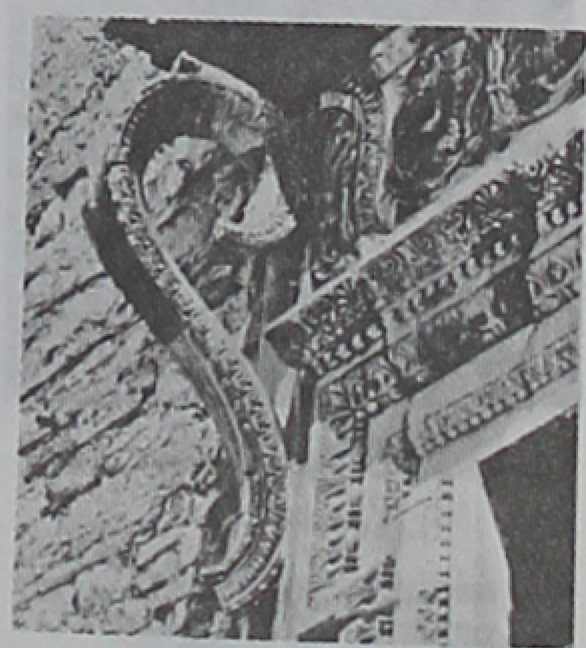
گچبری برجسته.

stucco sculpture

پیکرهٔ گچی.

stud

۱. پایهٔ چوبی، تیرقائم؛
۲. عضو قائم چارچوب؛ ۳. گلمیخ، قپه.



گچکاری تزیینی

studio

کارگاه هنری
[خصوصاً با سقف بلند و نور از جانب شمال].

study

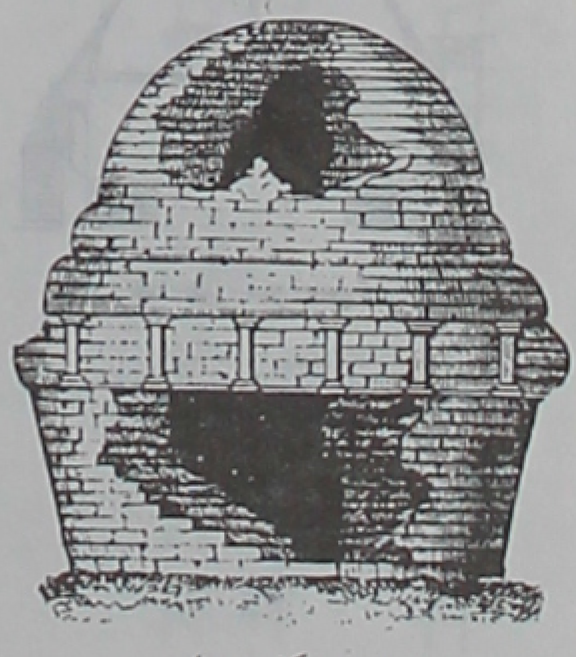
مشق هنری، طرح آزمایشی.

stuffing

توپُرکاری، بتونه‌کاری.

stupa

یادبودگاه بودا:
بنایی به شکل هرم یا گنبدی برای پرستش بودا، یا به یادبود حوادث زندگیش.



یادبودگاه بودا

Sturm, Der[Ger]

۱. مجلّه‌توفان:
نام مجلّه‌ای که درسال ۱۹۱۰ دربرلین منتشرشدواختصاص به‌مباحث‌هنر نوین داشت؛ **۲. نمایشگاه توفان:** نام نمایشگاه خاصّ آثار هنرمندان پیشتاز آلمان که در ۱۹۱۲ با اقدام مجلّهٔ توفان تأسیس یافت.

style

شیوه، سبک.

styled

شیوه‌دار، بشیوه.

Style Mecanique[F]

شیوهٔ ماشینی:
عنوان شاخه‌ای منشعب از شیوهٔ انتزاعگری در نقّاشی و پیکره‌سازی ــ بعداً معماری و تزیین داخلی ــ که مشخّص بود به خطوط زاویه‌دار و

striga, striges **قاشقی، خیاره:**

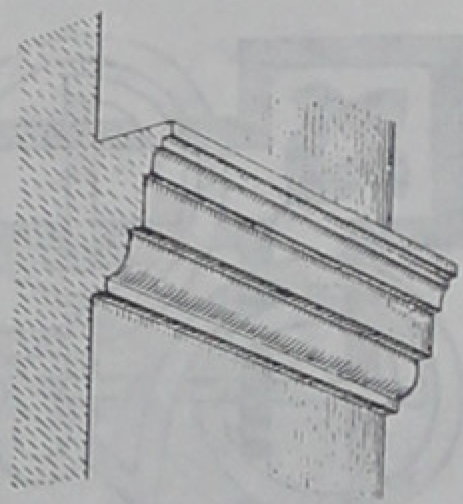
شیارهای قائم و موازی روی میله‌ستون [نیز ← fluting].

strigil ornament **تزیین خیاره‌ای:**

در معماری رومی، تزیینی با شیارهای قائم و موازی با هم.

string-boards **طارمی پلّکان.**

string-course **۱. ابزار قیطانی؛ ۲. رگچین قیطانی.**



ابزار قیطانی

stringer **تیرزیرسری:**

تیری دراز که تیرپایه‌های قائم بر آن اتّکا می‌یابند.

strip **۱. زهوار، زوار:**

قطعه چوب باریك یا میلهٔ فلزّی شیاردار که جام پنجره یا تختهٔ تُنُکه‌بندی یا قطعات شیشهٔ رنگی اُرُسی درون شیار آن جا می‌افتد و محکم می‌شود؛ **۲. نوار، باریکه؛ ۳. دیرك تقویت، میلهٔ بست.**

strip foundation **پی نواری:**

پی باریك و دراز برای دیوار باربر، یا ردیف پایه‌ها و جرزهای نزدیك به‌هم.

stripping **۱. جداسازی قالببند بتون؛**

۲. پاکسازی جایگاه ساختمان [از بوته‌زار و درخت و تخته‌سنگ و مانند آن].

strix **قاشقی، خیاره:**

شیار قائم روی میله ستون [نیز ← striga].

stroke-ornamented ware

سفالینهٔ خراش نقش [از دورهٔ باستانی اروپای شرقی].

Structural Art, Structuralism **هنرسازه‌پردازی، سازه‌گری:**

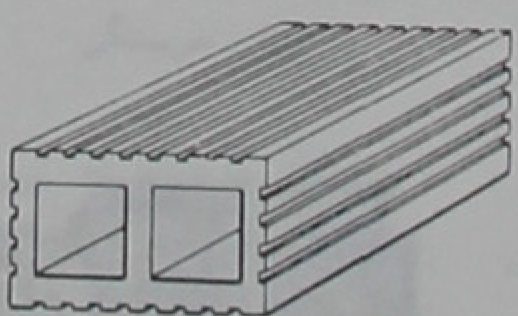
دو عنوان یکسان [نیز ← Minimal Art] برای شیوه‌ای کاملا نوین که بنایش بر آفرینش اثری هنری با سازه‌ها و مصنوعات دم‌دستی چون پتو، کفپوش پلاستیکی، روغن ماشین، تسمهٔ چرمی، یا تصویر آنهاست [نیز ← Pop Art].

structural clay tile→structural terra-cotta **آجرسفالی میانخالی.**

structural crack **تَرَك ساختمانی.**

structural sandwich **تاوهٔ میان‌پر:**

قطعهٔ پیشساخته از دو ورقهٔ صُلب چون فلز یا فیبر که میان آن دو با مواد سبك و گرمابند (عایق حرارت) انباشته شده باشد و به صورت ورقه چون دیوار و سقف و تیغه جداگر کار گذارده شود.



آجر سفالی میانخالی →

structural terra-cotta **آجرسفالی میانخالی**

[در ساختمان با استخوانبندی آهنی برای پر کردن بدنه، سقف، تیغه، کف، و نیز به‌منظور جلوگیری از آتشسوزی به‌کار می‌رود].

structure **سازه:**

stoup

آبدان مقدّس:

ظرف یا سنگاب مقدّس در ورودیّهٔ کلیسا [نیز ← piscina].

straight edge

شمشه.

straightforward copy

رونوشت برابر با اصل، نسخه عین اصل.

straight stair

پلّه مستقیم

[دارای پهنای یکسان در سراسر کف، و بدون پیچ یا پاگرد].

strap

تسمه، رکابی [در فولادگذاری بتون].

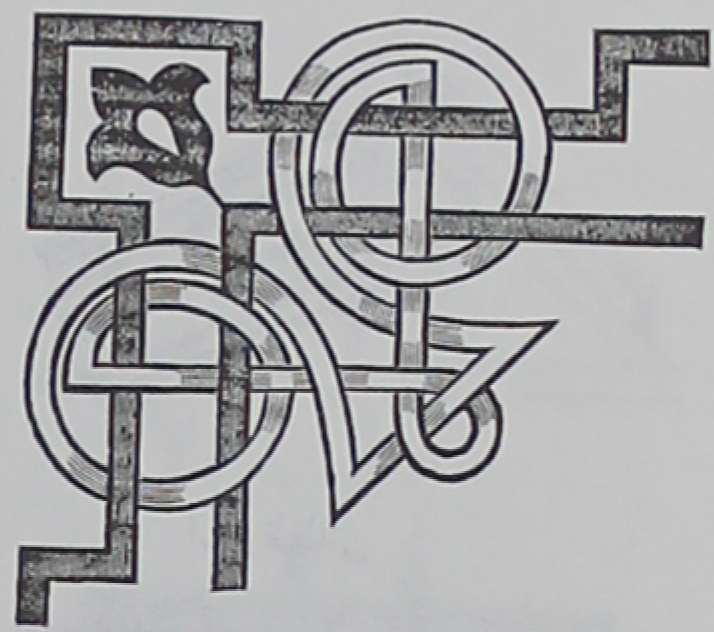
s-trap→siphon trap

شترگلو.

strapwork

دورقلّاب زیرورو:

نقش نواری درهم تابیده که ازسدهٔ یازدهم با تغییرات بسیار در تزیینات معماری اروپا به کار می‌رفته است.



دور قلّاب زیرورو

stratification

لایه‌بندی [زمین وخاك].

stratigraphy

لایه‌نگاری، لایه‌شناسی:

شناخت لایه‌های زمین در پژوهش تاریخی و باستانشناسی.

stratum

لایه زمین، قشرخاك [درپی ریزی].

straw board

مقوای ضخیم.

street art

هنرخیابانی:

اصطلاحی که از ۱۹۷۰ به بعد متداول شد در تعریف:

۱. نمایشی که بدون صحنه‌بندی رسمی، وگاهی با هدفهای سیاسی، درکنار خیابان اجرا شود. ۲. آگهیهای مصوّر غیرتجاری و دیوارنگاره‌های مربوط به برزن ومحلّه که درمعرض تماشای عابران خیابانی قرار گیرد.

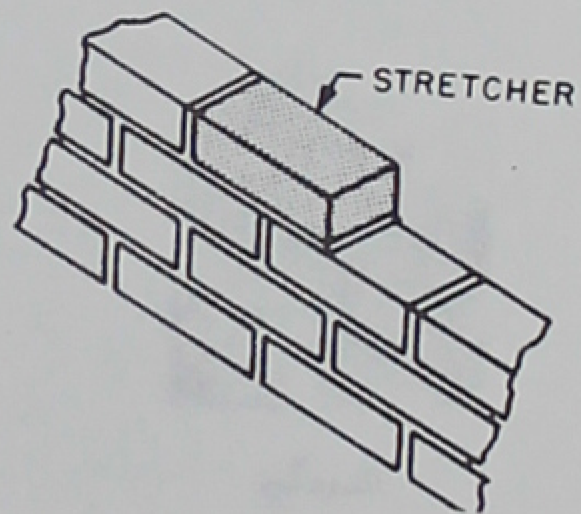
strength of materials

مقاومت مصالح.

stress

تَنِش:

نیروی واحد داخلی وارد بر واحد سطح قطعات ساختمانی.



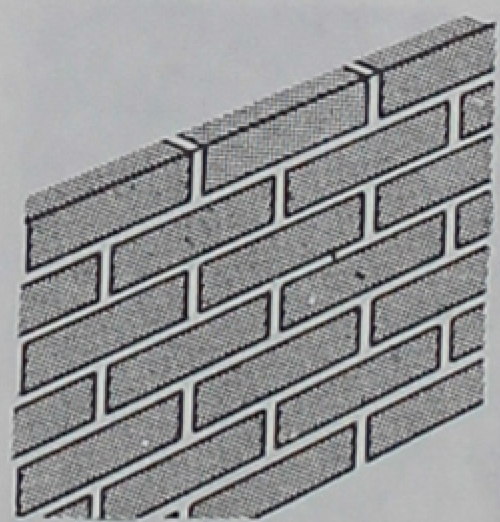
راسته

stretcher

۱. راسته آجر:

درازای آجر یا قالبسنگ؛ **۲. چارچوب بوم؛ ۳. تخته‌شاسی نقشه‌کشی:**

تخته صافی که کاغذ نقشه‌کشی روی آن نصب می‌شود.



رگچین راسته

stretcher bond

رگچین راسته.

stria

۱. سُك، تیزه:

باریکهٔ قائم میان هردو قاشقی یا شیار قائم میله ستون [نیز ← arris].

striated

قاشقی دار، فتیله‌ای:

دارای آذین شیاری یا به شکل قاشقیهای روی میله ستون [نیز ← fluting].

striation

آذین شیاری:

تزیینی از شیارها یا باریکه‌های موازی در معماری، شیشه‌سازی و سنگتراشی.

stippling **پردازکاری لوح چاپ:**
اسلوب پردازکاری با نقطه‌چین وهاشورزنی وقلم اندازی ریزوتنگ افتاده بر لوح چاپ برای تکثیر آبرنگ یا طرّاحی مدادی با بافتی زبر و درهم تنیده.

stirrup **خاموت:**
بست یا تسمهٔ آهنی به دور میلگردهای بتون مسلّح.

stoa[Gk] **رواق یونانی، گذرگاه ستوندار:**
درمعماری یونان باستان دهلیز ستوندار یا گذرگاهی طاقگان‌دار در چهار جانب میدان عمومی شهر [نیز ← portico].

stockade **۱. سدّ کُنده درختی؛ ۲. دژ کُنده درختی.**

stone beam **سنگ سردر:**
سنگ یکپارچهٔ خوابیده بر دو پایهٔ درگاه؛ عنصر مهم معماریهای باستانی که نعل درگاه نیز خوانده می شود [نیز ← lintel].

stone block **قالبسنگ.**

stone carving **۱. کنده کاری روی سنگ؛ ۲. سنگتراشی.**

stonehenge **بنای خرسنگی:**
بقایای ساختمانی گرد با پایه‌ها و نعل درگاههای خرسنگی که ازهزارهٔ دوم ق‌م درسالزبری (Salisbury) انگلیس، ودو نمونهٔ دیگر آن در ایالت برتانی (Bretagne) فرانسه برجا مانده است.

stone lining **روکش سنگی.**

stone sheathing **روکش سنگی، پوشش سنگی.**

stone vessel **ظرف سنگی.**

stoneware **سفالینهٔ لعابدار نشکن**
[شامل وسایل حمّام، دستشویی، مجرای فاضلاب، تنبوشه و مانند آن].

stonework **سنگچین.**

stoop **سکّوب ورودی:**
صُفّه یا تختان جلوی درگاه ورودی.

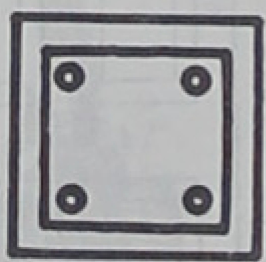
stopping out **جلوگیری از اسیدخوردگی:**
پوشاندن لوح فلزّی چاپ با مادّهٔ عایق برای تنظیم مقدار اسید خوردگی نقش روی لوح.

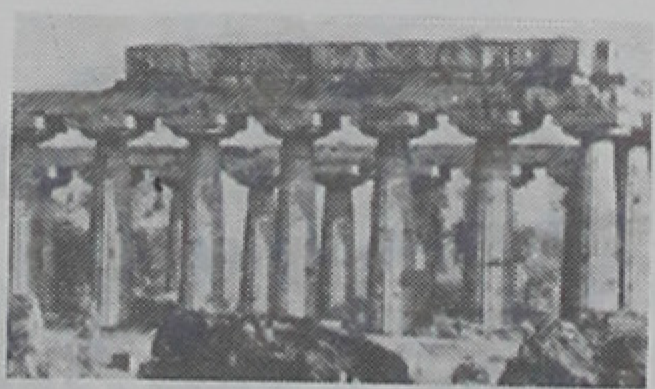
storey, story **طبقه، اشکوب.**

storied **نقوش روایتی**
[خصوصاً نقوش و تصاویر از روایات دینی به‌کاررفته در پنجره‌بندهای منقوش کلیساهای قرون وسطایی، ← stained glass].

storm door **درِتوفان‌بند:**
درِ مضاعف بیرونی برای جلوگیری از آسیب تغییرات شدید هوا.


گنبد گریودار


خاموت


رواق یونانی


بنای خرسنگی


سکّوب ورودی

۲. هندسهٔ مقاطع جامدات.

stereotype
۱. نسخه چاپی، رونوشت؛
۲. اثر تکراری، نسخه بدل [در آثار هنری].

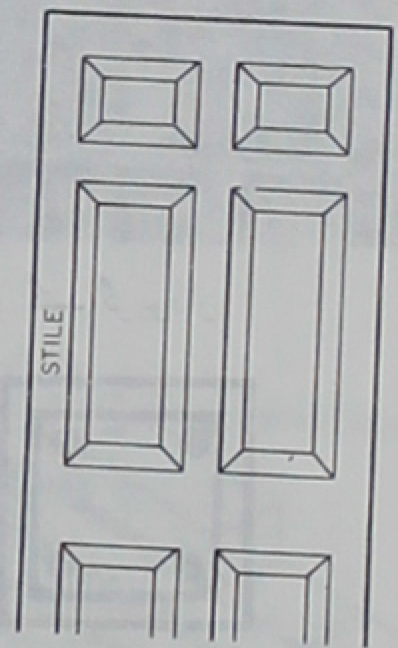

پی پابلند

sterling silver
نقرهٔ معیار:
همبستهٔ نقره ۹۲/۵٪ با مس ۷/۵٪ که عیار رسمی انگلستان است.

stiacciato[It]
نقش کم برجسته.

stiffening arch
قوس پشتبند، قوس تقویتی.

Stijl, De stijl
نهضت شیوه:
واژهٔ هلندی با تلفّظ «استِیل» به معنی «شیوه» (style)، و عنوان مکتب هنری هلند که در ۱۹۱۷ به پیشوایی دوزبورگ (Doesburg) وموندریان (Mondrian) پاگرفت، و بنایش بر شکل آفرینی غیرشیئی، و ایجاد انضباط و تعادل صوری ازراه انتزاعگری هندسی، وطرد هرگونه تداعی و احساس فردی یا رابطه و مشابهت با دنیای موجودات واشیاء بود [نیز← Neo - Plasticism].

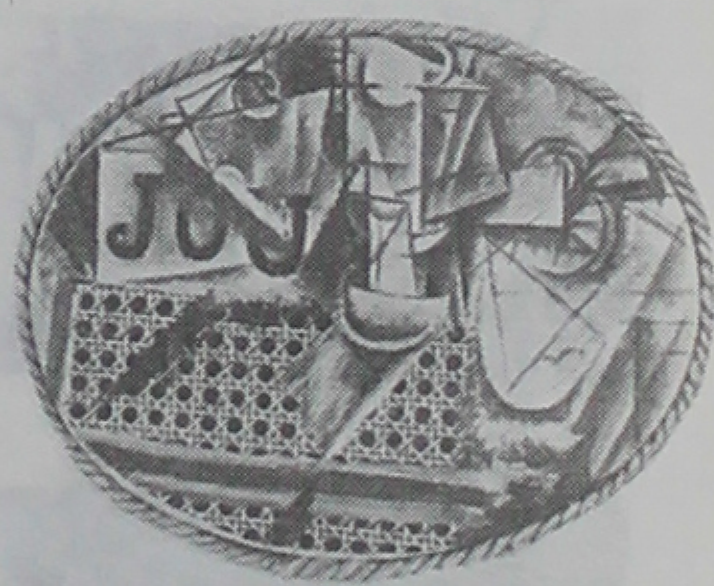


باهو، بائو

stile
۱. باهو، بائو:
بازوی عمودی کلاف در؛ **۲. باریکهٔ قائم** [در معماری].

Stile Liberty
هنرجدید:
اصطلاح ایتالیایی که معادل است با معنی خاصّ «هنر جدید» [← Art Nouveau].

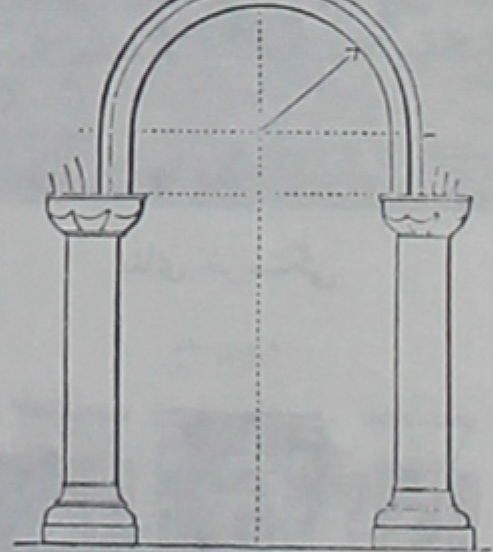
stillicidium[L]
آبچکان [نیز← gutta].


نقش اشیاء

still life
نقش اشیاء، طبیعت بیجان:
نقّاشی ازروی اشیاء و گیاهان و میوه‌ها و موجودات بیجان. اضافه شود که طبیعت بیجان به ترجمه از زبان فرانسه وارد زبان فارسی شده و نیز تداول یافته است، ولی نقش اشیاء از چند جهت بر آن مزیّت دارد.

stillroom
آبدارخانه.

stilted arch
قوس پابلند:
قوس یا طاقی که ازمحلّ اتّکای خود ابتدا اندکی به طور قائم بالا می رود و سپس خمیدگی می یابد.


قوس پابلند

stilted dome
گنبد گریودار:
گنبدی که کلّاً بر استوانه‌ای قائم که به منزلهٔ گریو یا ساقه‌اش است [← drum] سوار شده باشد.

stilted vault
طاق پابلند [نیز← stilted arch].

stipple
زبره کاری تصویری:
نقطه‌چینی با قلم موی سفت وخشن در نقّاشی و آبرنگ و ترسیم چاپی، یا ایجاد هرگونه بافت زبر در جهت زینتکاری.

stipple print
چاپنقش زبربافت، چاپنقش دان‌دان.



کلیسای چوبی

کلیسای چوبی: stave church

نمازخانه‌ای با الوار و تخته که از آغاز قرن دوازدهم دراروپای شمالی ساخته شد، و بیش از همه در نروژ معمول ماند.

stay **۱. پایه، شمع [در بنّایی]؛ ۲. بست، مهار.**

سنگ صابون: steatite

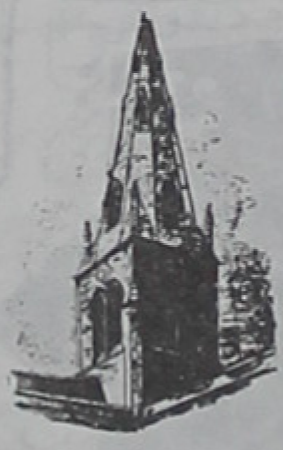
نوعی سنگ طلق نرم و قابل کنده‌کاری که در پیکرتراشی و تزیینات معماری به کار می‌رود.

قفس بست فولادی: steel cage

میلبست فولادی همه‌جانبی و قفس مانند برای برپا ساختن آسمانخراش بدون پایه و جرز و دیوار باربر.

ساختمان فولادبست: steel-frame construction

ساختمان با استخوانبندی تمام فولاد و همه جانبی که بدون پایه و جرز و دیوار باربر استوار می‌شود [نیز ⟵ steel cage].



برج مناره‌دار

steeple **۱. برج مناره‌دار [در کلیسا یا بناهای شهری]؛ ۲. برج ناقوس؛ ۳. مناره‌وار.**

stele **۱. لوح منقوش قائم، سنگنبشتهٔ یادبودی؛ ۲. سنگ مزار قائم.**



لوح منقوش قائم

stellate **ستاره‌مانند.**

استنسیل، کاغذ گَرده‌برداری: stencil

کاغذ یا ورقهٔ نازکی که نقش یا نوشته بر آن سوراخ می‌شود تا مرکب چاپ از آن رد شود و تکثیر چاپی به عمل آید.

stencilling **گَرده‌برداری، نقش‌برداری.**

step **پلّه.**

پی پلّکانی: stepped foundation

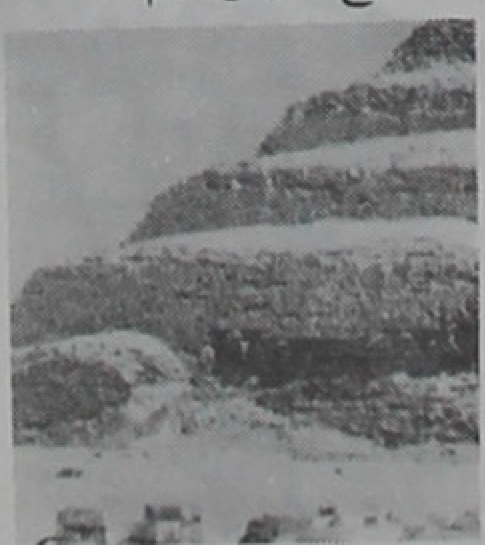
پی‌ریزی به شکل پلّکانهای متوالی در محلّ ساختمانی پرشیب برای جلوگیری از خزش زمین یا نشست بنا.

stepped platform **صُفّهٔ پلّکانی، تختان پلّکانی.**

step pyramid, stepped pyramid **هرم پلّکانی.**

پی پابلند: stereobate

صُفّهٔ پی‌ریزی شده با قالبسنگهای مکعّب که تا چند پلّه از سطح زمین ارتفاع می‌یافت و ساختمان پرستشگاه یونانی بر روی آن بنا می‌شد.



هرم پلکانی

stereochromy **۱. رنگزنی با آبشیشه [محلول سیلیکات سُدیم]؛ ۲. دیوارنگارهٔ آهکی [با مخلوط آهک برای ثابت ساختن رنگها].**

stereometric **سه‌بُعدنما، جامدنما [در نقّاشی و طرّاحی].**

stereoscopic vision **دید سه‌بعدی [مانند دید طبیعی انسان].**

stereotomy **۱. جااندازی سنگهای تراشدار؛**

stamped decoration
۱. تزیین مُهری؛
۲. سفالنقش مُهری [نیز ← impressed decoration].

stamping
۱. مُهرکوبی؛ ۲. منگنه‌زنی.

stanchion
تیرقائم، پایهٔ فلزّی.

standard
۱. استانده:
مبنای رسمی برای سنجش، گزینش یا تولید هرنوع کالا وفرآورده که به تصویب قانونی رسیده باشد؛ و به طور خلاصه نمونهٔ مصوّب یکسانسازی شده؛ ۲. ملاك، معیار؛ ۳. پرچم.

standardization
۱. استانده‌سازی [نیز ← standard]؛
۲. یکسانسازی.

standard silver→sterling silver
نقرهٔ معیار.

stand oil
روغن بزرك جوشانده:
روغن بزرکی که جوشانده و غلیظ شود و در نقّاشی به‌کار رود.

stanza[It], **stanze**
۱. اتاق؛ ۲. تالار کاخ.

starling
آبشکن:
ماهیچهٔ پایهٔ پل که جریان تند آب را از پایهٔ پل به میان دهانه می‌راند.

star moulding
زنجیرهٔ ستاره‌ای:
حاشیه تزیینی معمول در معماری نرماندیها و متشکّل از توالی نقشهای ستاره‌مانند.

Star of David→Solomon's seal
ستارهٔ داوود.

star tile
کاشی کوکبی، کاشی ستاره‌ای:
کاشی لعابی با بُرش اضلاع به شکل ستاره.

State House
ساختمان کنگرهٔ ایالتی [در امریکا].

static
ایستا.

station point
موضع، دیدگاه:
نقطه‌ای ثابت که نقّاش از آن، صحنهٔ تصویر را در میدان دید خود قرار می‌دهد.

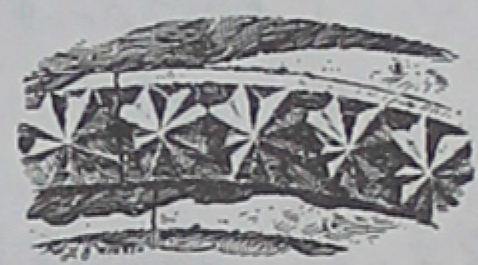
Stations of the Cross
مراحل تصلیب:
هریك از شکنجه‌ها و زلّتها و مصایب که پس از دستگیر شدن تا به صلیب کشیده شدن بر عیسی مسیح وارد آمد، ودرهنر مسیحی بازنمایی شده است.

statuary
پیکره‌سازی.

statue
پیکره، تندیس.

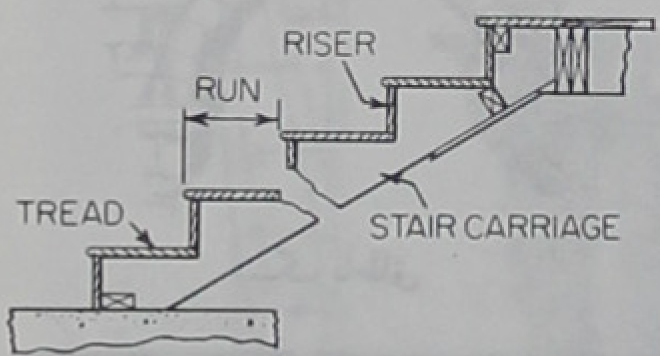
statuette
تندیسك:
پیکرهٔ کوچك اندام، گاهی از مفرغ یا گل صورتگری.

statumen
ملاط ماسه آهك
[در روم باستانی برای سنگفرش به‌کار می‌رفت].


زنجیرهٔ ستاره‌ای

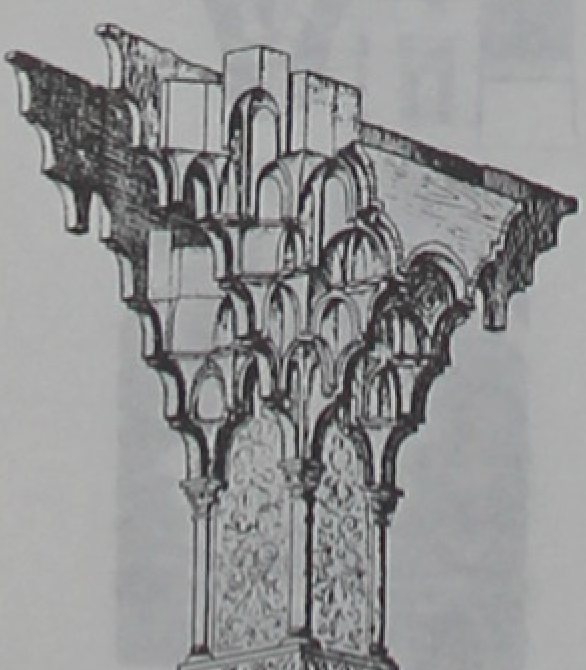

کاشی کوکبی (نیمه)


شیشه بند منقوش



پلّکان


برج پلّکانی


مقرنس کاری

stabile پیکرهٔ غیرجنبان:
اصطلاحی جدید که مقابل با پیکرهٔ جنبان [← mobile]، و نیز متعاقب آن، در توصیف پیکره های کاملا نوین و انتزاعی ساخته شده از سیم و پلاستیک و پاره‌های فلزّی و چوبی و مانند آنها، لیکن ثابت و برجا، به‌کار رفته است.

stadium میدان ورزش
[به شکل گرد یا بیضی با جایگاه پلّکانی برای تماشاگران].

staff اندود گچ و الیاف:
نوع گچ مخلوط با مادّهٔ الیافی که برای تزیین بدنهٔ نمایشگاههای موقّتی، و یا در پیکره سازیهای موقّتی به‌کار می رود.

stage designing صحنه‌آرایی.

staggered arrangement آرایش یك در میان.

staging ۱. چوببست بنّایی؛ ۲. سکّوی کار؛ ۳. صحنه‌پردازی.

stained glass شیشه‌بند منقوش:
پنجرهٔ سراسری به‌کار رفته در کلیساهای رومی‌وار و گوتیك و منقوش و مصوّر به تزیینات و خصوصاً چهره و هیکل قدیسان، یا صحنه‌های دینی و انجیلی، که بر قطعات شیشه‌های رنگی تعبیه و درون زهواره‌های سربی پنجره جااندازی می شد؛ یعنی از آن قطعات در کنار هم جااندازی شده تصویر یا صحنه موردنظر تکوین می‌یافت.

stainless steel فولاد ضدّزنگ.

staircase پلّکان.

stair-rail دستگیرهٔ طارمی، دستگیره پلّکان:
چوب یا هرگونه عضو بنّایی که بر روی طارمی خوابیده و تکیه‌گاه دست است.

stair riser قدّپای پله:
بلندی پلّه [نیز ← staircase].

stair tread کف پله [نیز ← staircase].

stair tower, stair turret برج پلّکانی.

stairwell تنورهٔ پلّکان، چاه پلّکان.

stake میخ چوبی.

staking میخکوبی نقشهٔ ساختمان:
پیاده کردن نقشهٔ ساختمان با کوبیدن میخ چوبی بر زمین.

stalactite work مقرنس کاری [نیز ← muqarnas].

stambha[L] جرز پرستشگاه هندی.

stamnos[Gk] کاسهٔ دودستهٔ یونانی.

stamp ۱. باسمه، چاپنقش:
تصویر چاپی؛ ۲. تمبر پست.

spontaneous
۱. خودانگیخته؛ ۲. خودزا.

spout
۱. لولهٔ آبدان؛ ۲. دهانهٔ فوّاره؛ ۳. لولب: لولهٔ آب.

Spozalizio[It]
ازدواج مریم عذرا:
نقّاشی صحنهٔ ازدواج مریم عذرا با قدّیس یوسف.

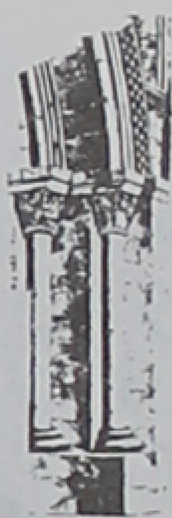
spray
شاخه‌برگی:
نقش تزیینی شاخه و برگ درهم، گاهی با گل ودانه.

spring, springing
۱. پاطاق:
نقطهٔ شروع یا خیز قوس از روی پایهٔ اتّکا؛ ۲. زاویه خیزقوس.



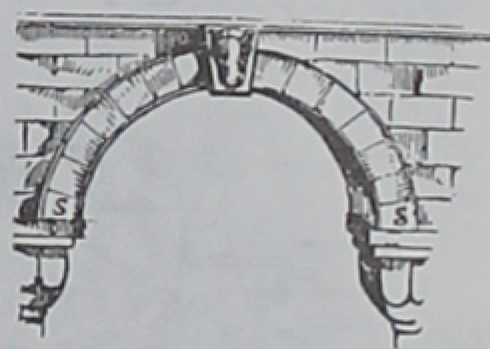
رج پاطاق

springer
رج پاطاق:
رگچین، قِطاع، یا هر عضو ساختمانی که خیزقوس را آغاز کند، و به معنی اعم است [نیز ← springing stone].



خطّ پاطاق

springing line
خطّ پاطاق:
خطّ معمولا افقی ـ در بعضی قوسها مورّب ـ و زبرین پاکارقوس [← impost] که محلّ شروع یا خیز قوس است.



سنگ پاطاق

springing-stone
سنگ پاطاق:
سنگی که رج اوّل قوس را تشکیل می دهد [نیز← springer] و خیزقوس را شروع می کند.

square
۱. گونیا؛ ۲. چهارگوش؛ ۳. مجذورعدد.



چهارطاقی

square dome
چهارطاقی، چارطاقی.

squared timber
الوارچارتراش.

square Kufic → angular Kufic
کوفی بنّایی مربّع.

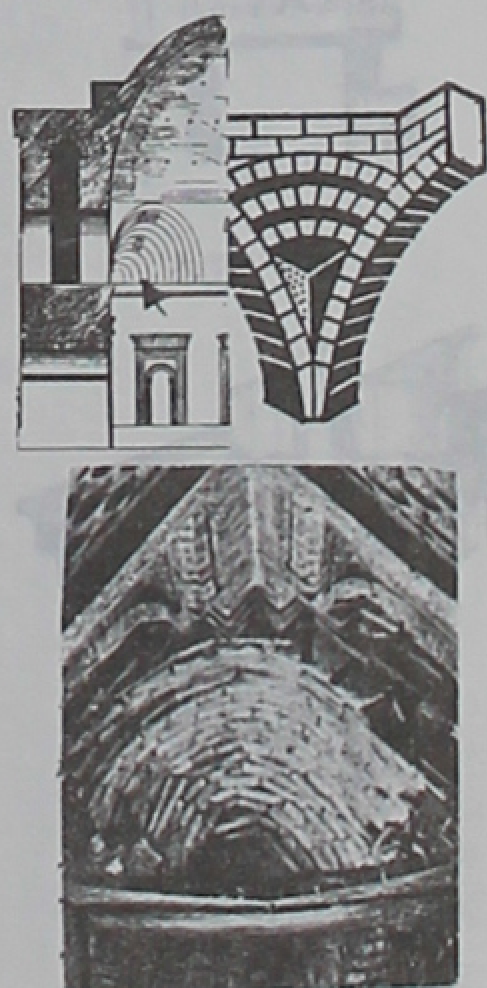
square letters
حروف بنّایی:
حروف عربی و فارسی که به اشکال راستخط و عمود برهم درآمده و در آجرکاری و کاشیکاری مساجد برای ضبط نامهای مقدّس و آیات قرآن به‌کار رفته است.

square meter
مترمربع.

square stone
سنگ بادبُر:
سنگ مکعّب قواره‌شده.

squaring
شطرنجی بندی تصویر:
ترسیم چهارخانه‌های مساوی یکسان برای تعیین اندازه بر سطح تصویر به منظور تکرار دقیق همان تصویر به مقیاس بزرگتر یا کوچکتر بر صفحه یا بومی دیگر.

squinch
سُکنج:
طاقبند بر زوایای درونی چهارگوش پایهٔ بنا برای تبدیل آن به هشت گوش و بعداً کثیر الاضلاع و در مرحلهٔ نهایی به دایرهٔ طوقهٔ گنبد.



سُکنج، گوشواره

squint
۱. مورّب؛ ۲. دهانهٔ مورّب.

spectrum analysis تجزیهٔ طیف:

جداسازی رنگهای نورخورشید.

speculum[L] آینهٔ فلزّی، آینه مفرغی.

specus[L] آباره، ناوآبرسان [نیز←aqueduct]

speos[Gk] پرستشگاه صخره‌ای [درمعماری مصر باستانی].

sperone, speroni[L] پُشتبند [نیز←buttress].

sphere ۱. کُره؛ ۲. عرصه.

spherical dome گنبد کُروی.

spherical sector قِطاع کُروی.

spheroid شبه کره.

sphinx→Egyptian sphinx ابوالهول مصری.

spike oil روغن اسطوخودوس:

روغنی که به توسّط نقّاشان برای پاك کردن یا دستکاری کردن بعضی از بخشها یا جزئیّات پرده به‌کار می‌رود.

spinning نَخریسی، نختابی.

spinning wheel چرخ نخریسی، چرخ ریسه.

spiral ۱. مارپیچ؛

۲. طوماری؛ ۳. فنرپیچ؛ ۴. حلزونی [انواعی تقریباً مشابه از نگاره‌های تزیینی].

spiral and trumpet طوماری شیپوری:

آذینی خاصّ قوم سلت به شکل طوماریهای تابیده درهم که هر انتهایشان مانند دهانهٔ شیپور گشاد می‌شود.

spiral column ستون پیچ.

spiral stairs پلّکان پیچ.

spire منارُك:

منار مخروطی یا هرمی.

spirited سرزنده، پُرتحرّك.

splashed ware سفالینهٔ خال خال.

splay حاشیه شیبدار، حاشیه پخ

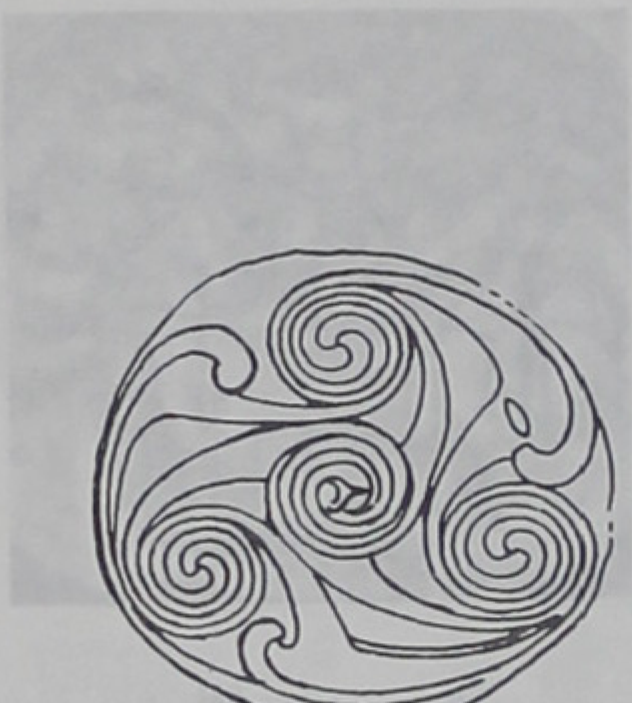
[در کنار برخی از درها و پنجره‌ها].

splay brick آجرلب‌پخ.

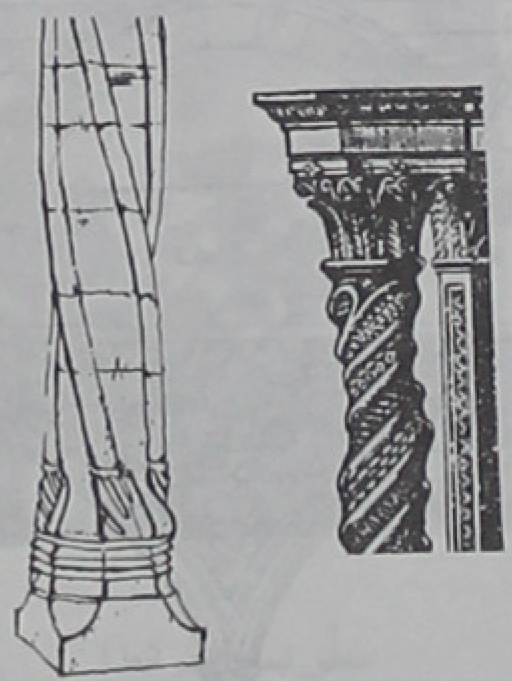
splendid manner شیوهٔ شکوهمند:

در نقد هنر و ادب عنوانی کلّی و چند جنبه‌ای برای توصیف هرگونه اثر شکوهمند، بهجت انگیز، نفیس و پرتجمّل و تزیین که دیدگان را به شگفتی و بهره‌وری درآورد.

splice وَصله، جوشکاری.



طوماری شیپوری



ستون پیچ



پلکان پیچ



منارُك

خدمت و در خور پذیرش عامهٔ مردم روسیه باشد. [نیز ← Socialist Realism].

space-frame **استخوانبندی فضایی:**

استخوانبندی سه‌بعدی ساختمان که از هر جانب در برابر رانِش [← thrust] مقاوم باشد.

space relief **نقش بیرون جسته:**

نقشی که از فرط برجستگی، فضای بیرون از زمینهٔ کار را نیز اشغال می کند.



نقش بیرون جسته

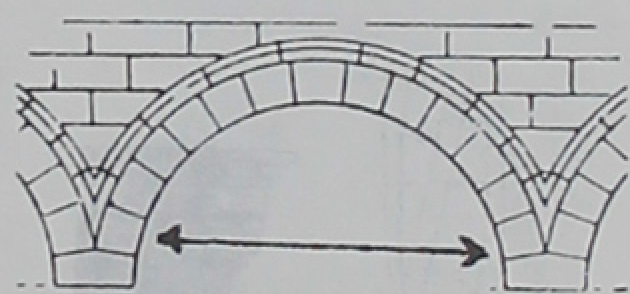
spacial arts, spatial arts **هنرهای مکانگیر:**

هنرهایی که مکانی را اشغال می کنند، چون معماری، نقاشی، پیکرتراشی [نیز ← temporal arts].

spacing **فاصله‌بندی** [در معماری یا ترکیب بندی].

span **دهانه:**

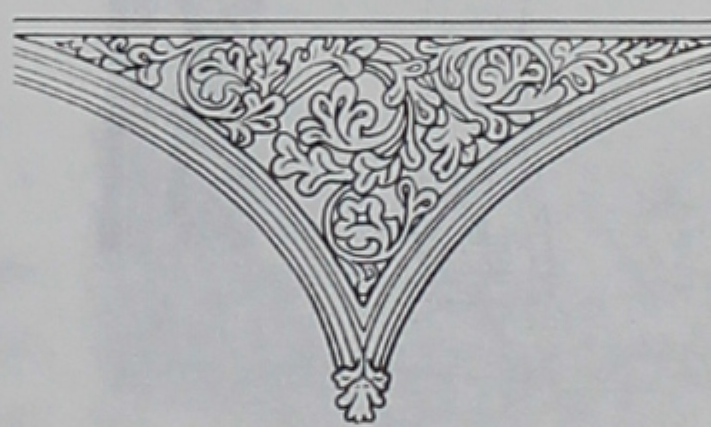
فاصلهٔ درگاه میان دو ستون، یا فراخی قوس میان دو پایهٔ پل.



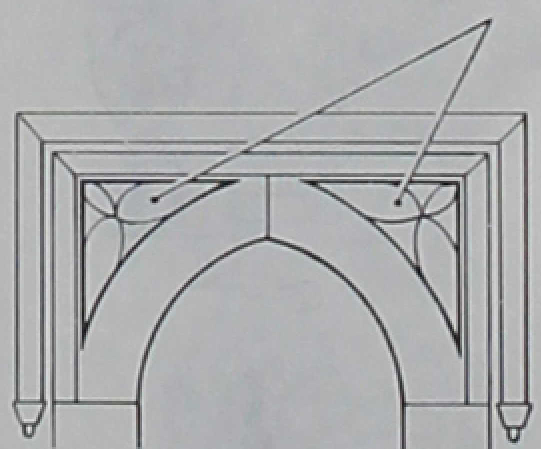
دهانه

spandrel **پشت بغل:**

سطح سه گوش با دو یا یك بر منحنی واقع در میان خطّ برونسوی قوس (یا دو قوس مجاور) و قاب درگاه محیط بر آن.



پشت بغل



پشت بغل

Spanish blind **دریچهٔ کرکره‌ای.**

Spanish School **مکتب اسپانیایی:**

در معنی اختصاصی به مکتب نقّاشی اسپانیا از آغاز رنسانس تا دوران حاضر اطلاق می شود، که در سدهٔ چهاردهم میلادی با نفوذپذیری از هنر ایتالیا نقّاشیهای بسیار بر روی تخته به‌وجود آورد، ودر سدهٔ هفدهم به اوج اعتلای خود رسید و چند تن نقّاش طراز اوّل به عرصهٔ هنر عرضه داشت، و سپس دوقرنی در انحطاط گذراند تا درسدهٔ بیستم نوابغی چون پیکاسو، دالی، گریس و میرو را به جهانیان اهداء کرد.

Spasimo[It] **غش مریم عذرا:**

نقّاشی از حال رفتن مریم عذرا درمیان بازوان زنان ملازمش بر پای صلیب، یا در صحنهٔ رانده شدن مسیح با صلیب بردوش به سوی تپهٔ تصلیب.

Spatialist Movement **نهضت فضاآفرینی:**

نهضتی درهنر نقاشی که با عمری کوتاه ومیدان عملی محدوددردهٔ ۱۹۳۰ عنوان یافت، و بنایش بر بازآفرینی فضا و زمان ــ چون بعد چهارم ــ با مفاهیم فلسفی و علمی نوین، در اثری انتزاعی بود [← Abstractionism].

spatula **۱. کاردك نقّاشی؛ ۲. مالهٔ قالبگیری.**

spectroscope **طیف نما، بیناب سنج.**

spectrum **طیف، بیناب:**

رنگهای حاصل از تجزیهٔ نور خورشید.

soldering — لیحم کاری.

soldering fluid — جوهرلحیم کاری.

solid — ۱. حجم هندسی؛ ۲. صُلب، توپُر [در معماری]؛ ۳. برجسته‌نما، محکم [در نقّاشی و طرّاحی].

solid colour — رنگ یکدست:
رنگ گستردهٔ یکنواخت که سایه‌روشن نداشته باشد.

Solomonic column→Salomonica[Sp] — ستون پیچ.

Solomon's Seal — مُهرسلیمان، ستارهٔ داوود:
ستارهٔ ششپر علامت رمزی قوم یهود.



مُهرسلیمان، ستارهٔ داوود

Solutrean — دورهٔ سولوتره‌ای:
مرحله‌ای اززندگی اجتماعات بشری به قدمت حدود ۲۰ هزار سال ق‌م که بقایایش اول بار در غار سولوتره ــ بخش مرکزی فرانسه ــ مکشوف شد.

sombre — تیره‌رنگ:
رنگ آمیزی آمیخته به سیاه چنان که در سراسر نقاشی تیرگی رنگ چیرگی داشته باشد.

sopraporta[It]→overdoor — تزیین بالادری.

sorkee — سُرخی:
ساروج سرخ رنگ از آهك و گرد آجر و آب که در هندوستان به کار می رود.

sotto in sù[It] — معلّق نمایی در فضا:
اصطلاح ایتالیایی متداول پس از سدهٔ شانزدهم درمعنی مجموع شگردهای کوتاه‌نمایی اندام وژرفانمایی و تجسّم فضا به طور کلی ازدیدگاه زیرین، که در سقف نگاره‌های کاخ و کلیسا به کار برده می شد، و هیاکل قدیسان و فرشتگان یا اساطیریان را معلّق و یا در حال پرواز در فضای پرژرفا و روبه‌آسمان [ازدیدگاه نگرندهٔ ایستاده در کف تالار] مجسّم می ساخت.



معلّق نمایی در فضا

sound isolation — صوتبندی:
به‌کارگیری سازه‌ها ومصالح ساختمانی به نحوی که ازشدّت انتقال صوت از فضایی به فضای مجاور کاسته شود.

soundproofing — پژواك گیری:
به‌کاربردن مصالح و سازه‌ها در سقف و کف و دیوار برای جلوگیری از انعکاس صوت.

Soviet Realism — واقعگری شوروی:
مکتب واقعگری روسیهٔ شوروی در ادب و هنر که مبتنی است بر: تعهّد به تأیید برنامه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دولت؛ و تبلیغ ارزشهای کار و تلاش همگانی در پیشبرد کشاورزی و صنعت؛ و تشویق پیروی از مصلحت اندیشیهای رهبران سیاست، وسرانجام تولید آثاری هنری که‌در

در بیان هنرشناسان رنگبندی هماهنگ و لطیف نقّاشی که در نگرنده تأثیری آرامبخش برجا گذارد.

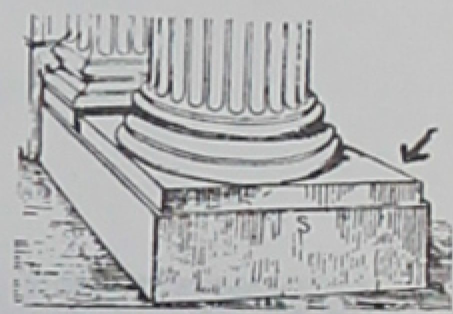
Social Realism
واقعگری اجتماعی:
مکتب هنری، ادبی و فلسفی که با واقعگری به مسائل و هدفهای اجتماعی توجّه و تعهّد دارد.

Socialist Realism
واقعگری اشتراکی:
عنوان هنر رسمی حکومت اشتراکی روسیّه از ۱۹۲۵ به بعد که ملزم به گام برداشتن در راه تأیید رهبری دولت و تبلیغ اهداف اجتماعی و پیشرفتهای فنّی و فرهنگی روسیّه، و در خور پذیرش عامهٔ مردم روسیّه باشد.


واقعگری اشتراکی

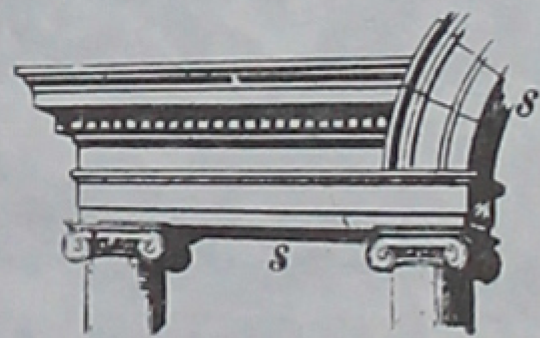
socle
۱. پاسنگ ستون، پاپیکره؛ ۲. رگچین پایه
[در زیر ستون یا دیوار یا پیکره].


پاپیکره


پاسنگ ستون

Sodom
سَدوم:
شهر عمدهٔ مذکور در کتاب مقدّس و مسکن قوم لوط در فلسطین، که مرکز گناه و فساد بود و با آتش قهر الاهی از میان رفت.

soffit
درونسوی طاق:
نمای درونی نعل درگاه، قوس، دهانه، بالکن، رُخبام و هرچه در ساختمان بالای سر است و از زیر دیده می شود.


درونسوی طاق S

softening
محوسازی دمگیر:
اسلوب محوکردن خطوط صریح و محکم کناره‌ساز (یا دمگیرها) در طرّاحی و نقّاشی.

Soft Gothic→Soft Style
جامه‌پردازی نرم.

soft sculpture
پیکرهٔ نرم:
پیکرهٔ ساخته شده با مواد نرم (پارچه، نمد، کاغذ، طناب، لاستیك، مواد شیمیایی و پلاستیکی و مانند آنها) و به حدّی نرم که در برابر قوّهٔ جاذبه تغییر شکل بپذیرند. ساختن این نوع پیکره‌ها از اوایل دههٔ ۱۹۶۰ درمیان برخی ازهنرمندان مکتب «مردم‌وار» [→ Pop Art] معمول شد، که خود نوعی از «هنر فراگردی» [→ Process Art] به‌شمار می آید.


پیکرهٔ نرم

soft solder
لحیم قلع.

Soft Style
جامه‌پردازی نرم:
ویژگی شیوهٔ گوتیك آلمان که از ۱۳۸۰ تا ۱۴۳۰ در پیکرتراشی و نقاشی معمول، و مشخّص بود به جامه‌پردازی با تاخوردگیهای نرم و خمیده.

solar
اتاق آفتابگیر
[در اشکوب فوقانی کاخهای قرون وسطا].

solarium[L]
تختان آفتابگیر [درسرای رومی].

solder
لحیم:
همبستهٔ فلزّی مخصوص جوشکاری سطحی با درجهٔ ذوب پایین.

slab ‏۱. تاوه:
ورق ضخیم یا خشت از سنگ، بتون، چوب، فلزّ و مانند آن که ستبرای آن نسبت به درازا و پهنایش اندك است؛ ۲. لوح.

slab foundation ‏پی تاوه‌ای، شالودهٔ تاوه‌ای:
پی ساختمان در مساحتی گسترده به شکل تاوه.

slaked lime ‏آهك آبیده، آهك شکفته:
آهکی که در اثر پاشیدن آب بر روی آن شکفته یا هیدراته (آبیده) شده باشد.

slaking ‏شکفته کاری آهك، آبیدن آهك:
آب دادن به آهك برای ساختن آهك شکفته که در ملاطهای آهکی و شفته به کار می رود.

slat ‏چوبهٔ کرکره.

slate ‏۱. سنگ لوح؛ ۲. لوح سنگی.

slating ‏لوح بندی بام:
پوشش بام شیبدار و دیواره‌ها با قطعات سنگ لوح.

sleeper ‏تیر زیرخواب:
تیر بلند خوابیده در زیر پایه‌ها برای توزیع بار ساختمانی آنها؛ نیز هر تیر افقی قرار گرفته بر سطح اشکوب که روی آن تخته کوبی کف شود.

slide ‏تکفیلم.

slip, engobe ‏گِلابهٔ سفالگری:
اندود گل رُستی روی سفالینه.

slope ‏شیب.

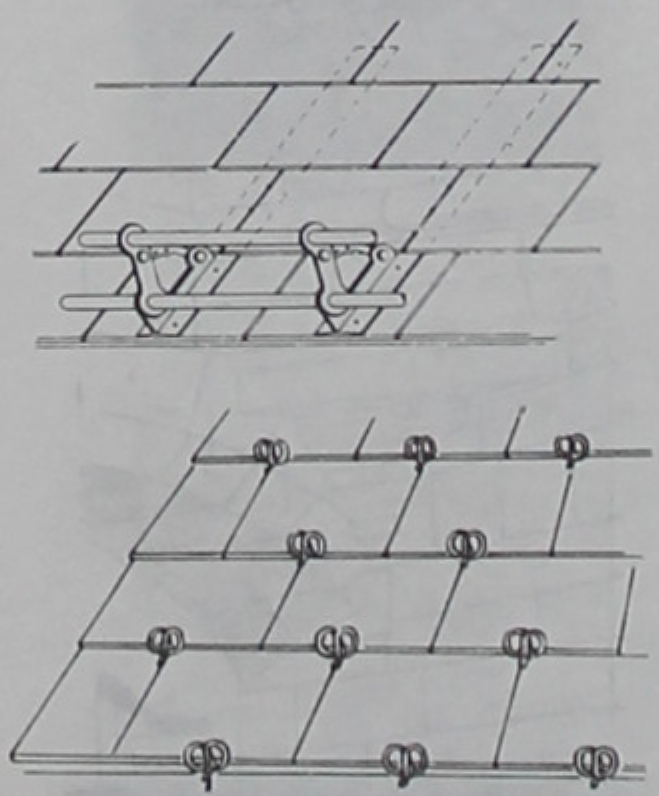
slot ‏شکاف.

slum ‏محلهٔ فقیرنشین:
محلّه کثیف و پر جمعیّت با خانه‌های محقّر کارگری.

smelting ‏گُداز:
عمل ذوب کردن سنگ معدن برای جداکردن فلزّ.

small-scale ‏خُرد مقدار، خُرد میزان.

snow guard ‏نردهٔ برفگیر [روی شیب بام یا شیروانی].



نردهٔ برفگیر

soak-stain technique ‏اسلوب رنگ دوانی:
اسلوبی نوین در نقّاشی انتزاعگری متأخر [پس از دههٔ ۱۹۳۰] که عبارت است از دواندن رنگ بسیار رقیق بر بوم آستر نخورده، تا از درهم دویدن رنگها و نیز نفوذ یافتن آنها در نسج بوم شکلها و رنگ آمیزیهایی تصادفی، و در عین حال هدایت شده به توسط نقاش در وجود آید.

soapstone→steatite ‏سنگ صابون.

sober colouring ‏رنگ آمیزی آرامبخش:

عنوان گروهی از نقّاشان انگلیسی که در ۱۹۶۰ آثار خود را در نمایشگاهی به‌نام «موقعیّت» و به سرپرستی «انجمن شاهی نقّاشان انگلیس» عرضه داشتند، با این برداشت که پرده‌های انتزاعی بسیار بزرگ ایشان چون مورد نظارهٔ تماشاگر واقع شوند تمامی پهنهٔ دیدش را فرا گیرند و برای نگرنده «موقعیّت» تازه [غیر از آنکه خاصّ خودش است] به‌وجود آورند.

Siva **شیوا:**
ذات سوّمین در تثلیث هندویی که قدرت نامتناهی ویران کننده است برای درو جود آوردن پدیده‌های نوظهور.

Size **۱. چسب، آهار:**
هر نوع فرآوردهٔ چسبناک یا دَلَمه مانند ساخته شده از چسب، نشاسته، مایهٔ پنیر و جز آن که در تهیهٔ رنگ لعابی و گواش، و نیز در آماده‌سازی بوم نقّاشی و آهارزنی پارچه و کاغذ به‌کار رود؛ **۲. اندازه.**

sizing **چسبزنی:**
نخستین مرحلهٔ آماده‌سازی بوم با چسبزنی سطح آن ــ پیش از آسترزنی با رنگ روغن خنثی ــ برای پرکردن منفذها و صاف کردن پُرز بوم یا پردهٔ نقّاشی.

skene[Gk] **صحنهٔ نمایش یونانی:**
واژهٔ یونانی در اصل به معنی «خیمه» که برای صحنهٔ نمایش به‌کار رفت؛ صحنه‌ای پرتفصیل که از سه بخش تشکیل می‌یافت: پیشصحنه، صحنهٔ جانبی و صحنهٔ فوقانی.


ساختمان آهن بست

skeleton construction **ساختمان آهنبست، ساختمان با اسکلت فلزی:**
ساختمان با میلبست آهنی یا بتون مسلّح.

sketch **پیشطرح:**
طرح مقدّماتی برای اجرای اثر نهایی، یا طرح و نقشی آزمایشی.

skew **مایل، اُریب** [درمعماری].

skew arch **قوس مایل، قوس کج.**



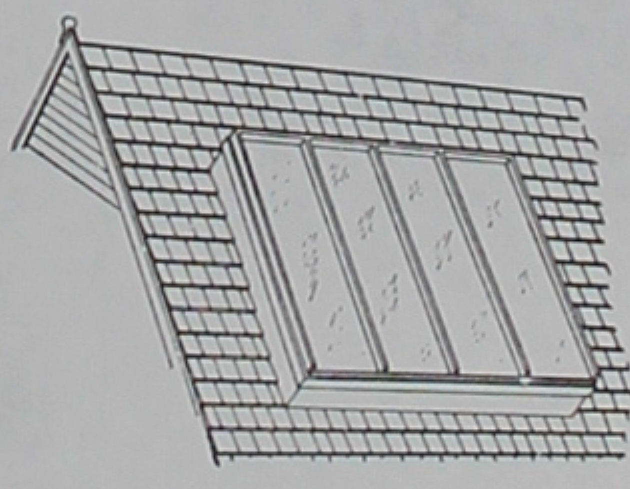
قوس مایل

skin coat **اندودپرداخت:**
لایهٔ پایانی اندودکاری.

skintled brickwork **آجرچین درهم:**
نماچین آجری با رَجهای نامنظّم.

skull and crossbones **جمجمه و دو استخوان متقاطع.** [نمودگارمرگ].

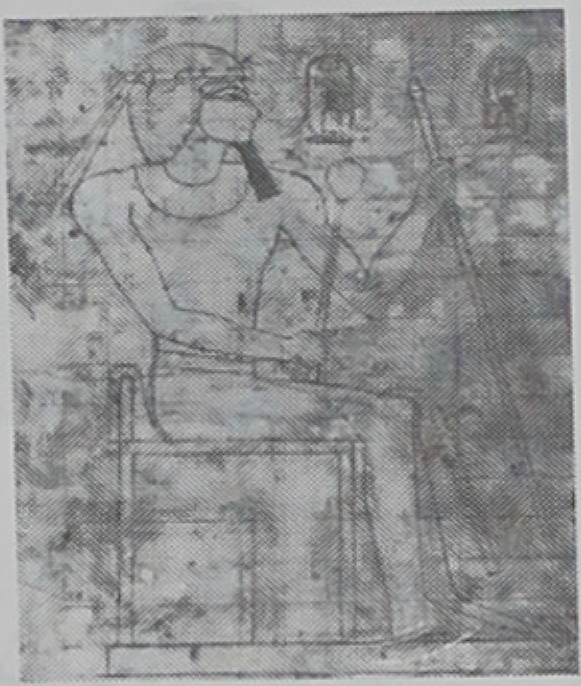
skylight **روزن بام، نورگیربام:**
نورگیر روبه‌آسمان در بالای بام برای دریافت نور مستقیم خورشید.


نورگیر بام

skyphos[Gk] **کاسهٔ دسته‌دار یونانی.**

skyscraper **آسمانخراش:**
بنای بسیار اشکوبه با استخوانبندی فولادی، بتونی و مانند آن.

بالا، پهلو و پایین در یك تصویر نمایان سازند؛ و در آثار نوآوری چون پیکاسو [نیز ← Cubism] کراراً اجرا شده است [نیز ← Simultaneous representation].



شکلنمایی چندجانبی

شکلنمایی چندجانبی: **simultaneous representation**

بازنمایی اجزای اصلی و قابل شناسایی تصویر از چند جهت یا دیدگاه که با هم جفت و متقارن شده باشند، مانند بازنمایی تصویر انسان با چهرهٔ نیمرخ و سینه و شانهٔ تمامرخ، یا سه‌رخ و پای نیمرخ در پیکرتراشی و نقّاشی مصر باستانی، همچنانکه بسیاری نظایر دیگر در هنر نوین، از جمله آثاری از پیکاسو، و نیز از هنرمندان مکتب آینده‌گری [← Futurism].

نقوش میمونی: **singeries**[F]

نقوش تفنّنی از تصویر میمونهایی در هیأت و حالت آدمیان، که از ویژگیهای تزیینات روکوکو [Rococo] به‌شمار می آید.



نقوش میمونی

تیغهٔ آجری: **single-brick wall**

دیوار به ضخامت یك آجر قائم.

خطّ چینی، قلم چینی: **Sini script**

شیوه‌ای از خوشنویسی اسلامی معمول در افغانستان، و با اندك تغییر در چین.

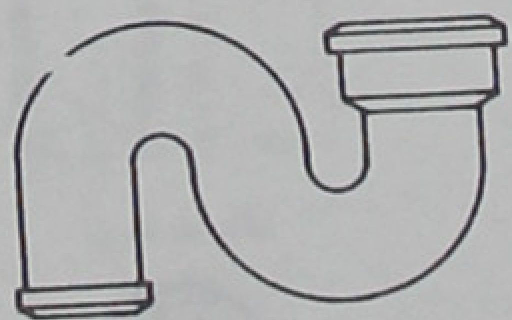
ریزش پی [درمعماری]. **sinking**

اُفت رنگ: **sinking in**

در نقّاشی رنگ روغن کاهش تابناکی رنگ به علّت خورده‌شدن یا نفوذیافتن رنگیزه در بوم.

۱. زیرطرح دیوارنگاره: **sinopia**

طرح مقدّماتی روی اندود دیوار برای تنظیم ترکیب‌بندی کامل نقّاشی دیواری؛ **۲. گچ قرمز طرّاحی؛ ۳. اُخرای قرمز:** رنگیزهٔ کانی قرمز ــ گاهی نیز قرمز مایل به زرد ــ که از خاك کنارهٔ دریای سیاه به دست می آید، و از قدیم در نقاشی دیواری به‌کار می‌رفته است.



شتر گلو

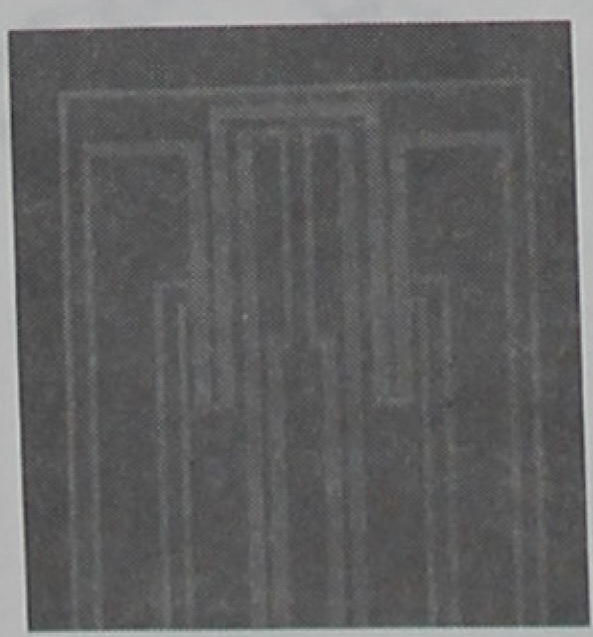
پیچاپیچ، خَماخَم. **sinuous**

شترگلو: **siphon trap**

لوله به شکل S که برای جلوگیری از بوی بد به طور قائم در آبریز یا مجرای فاضلاب کار گذارده می شود.

۱. جایگاه ساختمان؛ ۲. کاوشگاه: **site**

جایگاه حفّاری برای کشف آثار باستانی.



اثری از نقاشان موقعیّت

مُدل زنده: **sitter**

فردی که در مقابل نقاش قرار می گیرد تا از روی چهره و اندامش شبیه‌سازی شود.

نقّاشان موقعیّت: **Situation Groupe**

نشانه، علامت. sign

۱. امضا؛ ۲. رقمزنی نقاش: signature

اصطلاح هنری در زبان فارسی به معنی ضبط نام و تاریخ و امضا. گاهی پس از کلماتی فروتنانه، به قلم نقّاش، میناتورساز یا هر هنرمند دیگر در زیر اثر.

علامت راهنمایی، تختهٔ آگهی. sign-board

مُهر اسم، خاتم. signet

مُهرتراش. signet maker

شکل هنرآفرین: significant form

اصطلاح رواج یافته از ۱۹۱۳ به بعد دربیان اصالت «شکل» از جهات ترکیب بندیهای خطّ و رنگ و فضاسازی و دیگر عناصر ناب هنری، بدون وابستگی به نمادها و اندیشه‌های اجتماعی و مضامین گزارشی.

نشانه‌ها و نمادها: signs and symbols

بخشی از هنر نگارگری که شامل آگهیهای مصوّر و علائم تجاری و راهنمایی و نمادهای اختصاری کارخانه‌ها و تولیدات می شود.



تصویر سایه‌نما

تصویر سایه‌نما. silhouette[F]

ابریشم دوزی. silk-embroidery

چاپ پارچه‌ای: silk-screen

چاپ با پارچهٔ ابریشمین یا نازك که سطحش با غشایی نفوذناپذیر از محلول شیمیایی پوشانده می شود جز آن جا که نقشی هست، و رنگ یا مرکّب چاپ از منفذهای آن نقش ردّ می شود و به چاپ می رسد.

آستانه: sill

عضو افقی پایین در و پنجره [نیز ← saddle].

تیر درگاه. sill beam

هفتجوش silver bronze

[فلزّی محکم است و در کرمان زیاد به‌کار می رود].

نقره کوب. silver inlaid

آبنقره کاری. silver-plating

۱. قلم نوك نقره؛ silver point

۲. طرّاحی قلم نقره‌ای [نیز ← metal point].

نقره کار، نقره‌ساز. silversmith

لحیم نقره. silver solder

پارچهٔ سیمبافت، سیمبَفت. silver-thread brocade

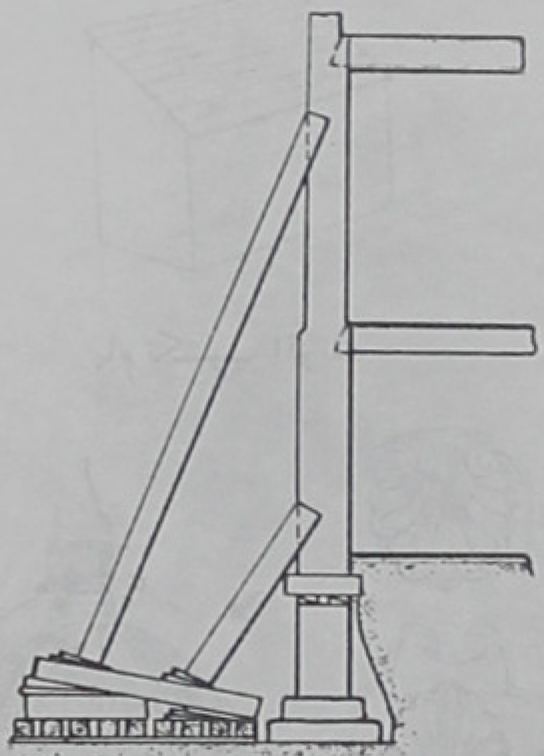
ملیله نقره‌ای. silver tinsel

بی پیرایگی هنری، صراحت هنری. simplicity

شکلنمایی چندجانبی: simultaneity

شیوه‌ای در نقّاشی سدهٔ بیستم که شکل یا چهره‌ای را از چند جانب، مقابل،

تیر یا الواری که یك سرش بر زمین کوبیده می شود و سردیگرش بر کمر دیوار یا بدنه و سقف بنایی که در دست تعمیر است نصب می گردد تا موقتاً از فروریختن آنها جلوگیری کند و تعمیر یا ساختمان به پایان رسد [نیز ← shoring].

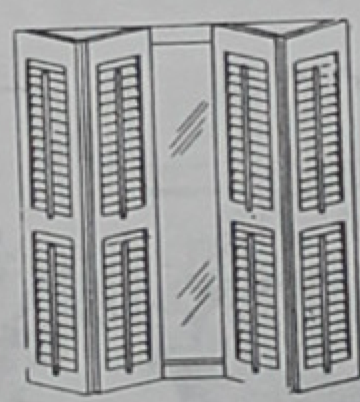

شمعزنی موقت

shoring شمعزنی موقت
[برای نگهداری ساختمانی که دردست تعمیر است].

showroom نمایشگاه کالا.

shrine ۱. زیارتگاه، بُقعه؛ ۲. حرم مقدّس؛ ۳. ضریح.

shutters پنجره کرکره‌ای.

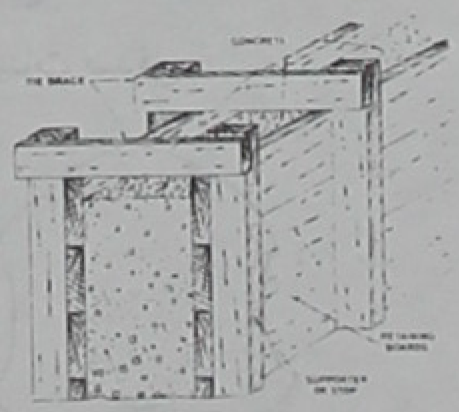

پنجره کرکره‌ای

shuttering→formwork قالببند بتون.

shuttle ابزار پودزنی، ماکو:
در دستگاههای بافندگی ماسوره‌ای که پودهای افقی را در تارهای قائم می اندازد.

Siaqat script قلم سیاقت:
خط یا شیوه‌ای از خوشنویسی اسلامی معمول در ترکیّه عثمانی.

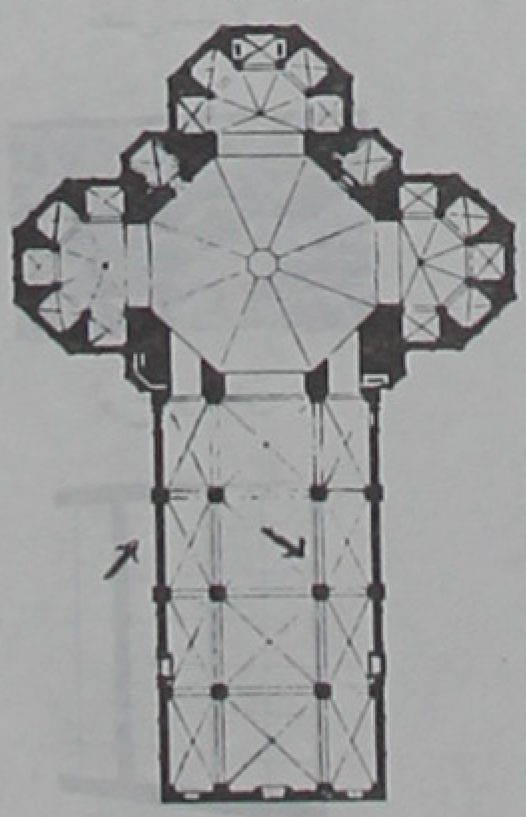
sibyl کاهنهٔ غیبگو:
در اساطیر یونان وروم زُمره‌ای از زنان که در سایهٔ حمایت آپولون قادر به غیبگویی می شدند و مقام تقدّس می یافتند؛ و بعداً در مسیحیّت نیز قدّیسگانی به‌قدرت غیبگویی نام‌آور شدند.


قالببند بتون

siccative خشکساز:
مادّه‌ای که چون با رنگ روغنی مخلوط شود مدت خشك شدن آن را کوتاه می کند.

side ضلع، بَر، پهلو.

side aisle راههٔ جانبی:
هریك از دو راههٔ جانبی شبستان کلیسای رومی‌وار و گوتیك که تا سدهٔ یازدهم میلادی سقفی کوتاهتر از بخش مرکزی می داشت [نیز ← aisle].


راههٔ جانبی

side view نمای جانبی.

Sidon صیدا، صیدون:
بندر عمدهٔ فنیقیّه با اهمیّت تاریخی واقع در لبنان کنونی.

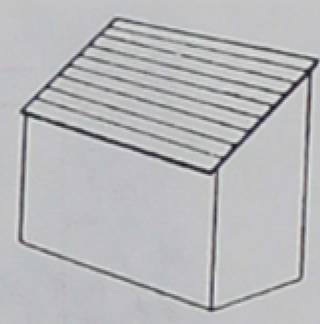
sienite مرمرمصری:
مرمری رنگی که در پیکرتراشی و معماری بسیاری اقوام کهن به کار می‌رفت.

sienna→raw sienna اُخرای سیه‌نا:
رنگیزهٔ خاك طبیعی ناحیهٔ سیه‌نا در ایتالیا به رنگ زرد مایل به‌قهوه‌ای.

sigillography مُهرشناسی:
پژوهش در شناسایی و توصیف و تعبیر مُهرهای تاریخی.

shed
آلونك، انبارك.

shed roof
بام تکشیب آلونك.



بام تکشیب آلونک

sheen
تلألؤ، درخشش، برق [بر سطح چینی، آبگینه، ابریشم].

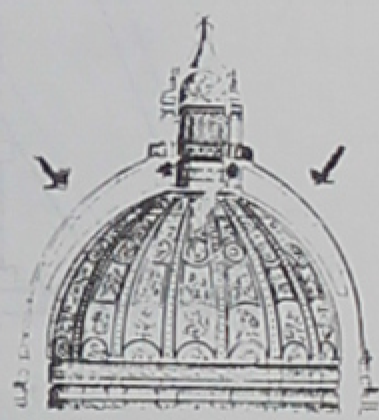
sheet
۱. ورق، ورقه، صفحه؛ ۲. لایه.

shelf
رف، طبقه.

shell
۱. پوشه [در ساختمان]؛ ۲. صدف؛
۳. طاق صدفی: طاق ربع کره‌ای که بیشتر خاصیّت تزیینی دارد.



صدفی



پوشه گنبد

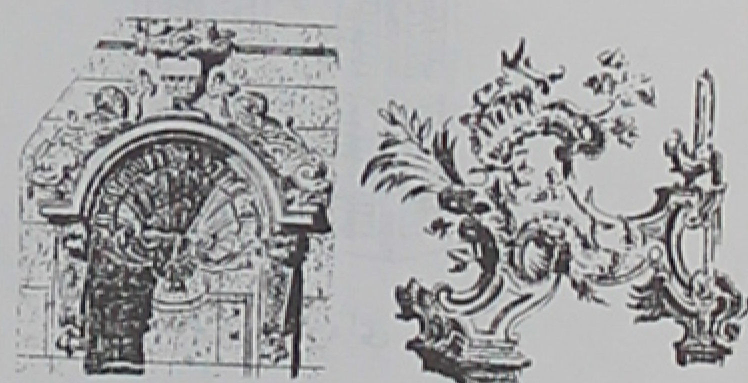
shellac, shellack
لاك متورّق، لاك خالص [نیز ←lac].

shellack dye
رنگ لاك والکلی.

shellack solution
لاك والکل، محلول لاك والکل.

shellack varnish
روغن کمان، جلای لاك والکلی.

shell decorations
تزیینات صدفی.



تزیینات صدفی

shell keep
باروی محوّطه، حصار گرداگرد.

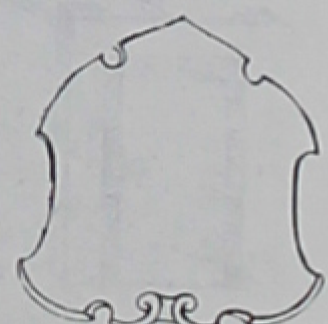
shell vaulting
۱. طاق صدفی؛ ۲. طاقچه صدفی [نیز ←shell].

shelter
پناهگاه، مسکن.

sherd, shard
پاره سفالینه:
شکسته سفالینه‌های مکشوف در کاوشگاههای باستانی.

Shia' Shiite
شیعه:
مسلمان پیرو حضرت علی[ع] یعنی معتقد به امامت بلافصل آن حضرت.

shield
۱. سپر؛ ۲. نقش سپری



نقش سپری

Shiism
تشیّع.

Shiite→Shia'
شیعه.

shikkara
معبد کوه مانند [هندی].

shingle
لوح پوشش:
لوح سنگی، چوبی، سفالی، پلاستیکی، یا خشت سیمانی برای پوششِ بام و سر دیوار.



لوح پوشش

shishi[Jap]**→dog of fo**
شیرسگ چینی.

shōji[Jap]
درِ کشویی ژاپنی.



درِ کشویی ژاپنی

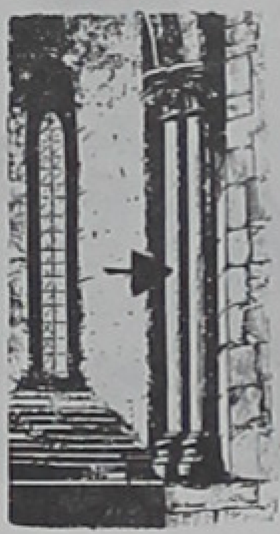
Shonsui[Jap]
چینی اصل ژاپن:
چینی اصل و قدیمی ژاپن که در سدهٔ شانزدهم ساخته می شد [مأخوذ از نام سازنده‌اش Shonsui].

shop drawing
نقشه اجرایی [معماری و مهندسی].

Shop Picture
نقاشی کارگاه استاد:
اصطلاح اهل فنّ برای پرده‌ای که از کارگاه استادی نامدار، ولی نه تماماً از زیردست خود او، بیرون آمده است.

Shore
تیربغلبند، شمع بنّایی:

هیاکل و اشیاءِ تصویر را به طور واقعی در فضای سه‌بعدی نشان می‌دهد.


میله‌ستون

shaft **۱. میله‌ستون، تنهٔ ستون، بدنهٔ ستون**
[از روی پاسنگ تا زیر سرستون، نیز ← trunk]؛ **۲. میله چاه؛ ۳. میله‌دودکش**: مجرای قائم دودرو؛ **۴. چاه آسانسور.**

shaft grave **گورچاهی:**
مقبره یا اتاقك تدفینی در عمق چاه.

shallow space **فضای کم‌ژرفا:**
فضای تنگ و مبهم و عاری از ژرفانمایی اصولی که در آثار اجراشده به شیوه‌های حجمگری [← Cubism] و هیجانگری انتزاعی [← Ab-stract Expressionism] به چشم می‌آید.

sham window **پنجره‌نما:**
پنجرهٔ کور منقوش بر دیوار، که ندرتاً در برخی بناهای گذشته به کار گرفته می‌شده است.

shape **۱. هیئت، ریخت؛ ۲. شکل دو بعدی.**

shaped canvas **بوم مُشَکَّل:**
نامی نوظهور در اصطلاح یکی از شاخه‌های نوین نقاشی غیرشیئنی [با همین عنوان] برای بومی که برخلاف رسم مألوف قطع چهارگوش و سطح مستوی [از بوم و تخته و مقوا و مانند آنها] ندارد، بلکه با ابتکار هنرمند و به پیروی از ویژگیهای نقوش و رنگ‌آمیزی خاص هر اثر شکل می‌گیرد، حتی مقعّر یا محدّب می‌شود، یا با قطعات جفت شده و برش خورده و نابرابر از بسیاری مواد پلاستیکی، تخته‌ای یا پارچه‌ای زمینهٔ کار را به‌وجود می‌آورد؛ و بدین ترتیب خود بوم جزئی از عناصر شکل‌آفرین می‌شود.

shapely **خوشریخت، شکیل.**

shard→sherd **پاره‌سفالینه.**

Sharp-focus Realism **واقعگری موشکاف:**
نهضتی منشعب از واقعگری اجتماعی که به اعتراض علیه مکتب «هیجانگری آلمان» در ۱۹۲۳ پاگرفت و بنایش بر موشکافی در ضبط دقیق عینیّات و بی‌پروایی در وصف قبایح اطوار و عادات مردمان، توأم با تعهّد به انتقاد از حکومت و اصلاح جامعهٔ جنگ دیده بود. این نهضت در آلمان عنوان «نوعینیّت» [← Neue Sachlichkeit] گرفت، و نیز به انگلیسی «واقعگری جادویی» [← Magic Realism] خوانده شد.

shawabti **پیکرهٔ خدمتکار مصری:**
در هنر مصر پیکرهٔ کوچك اندام خدمتکاران اشراف که برای انجام دستورات اربابان متوفّای خود در دنیای بعد از مرگ، کنار جسد ایشان دفن می‌شدند.

sheathing **۱. روکشکاری [در بنّایی]؛ ۲. پوشش تخته‌ای [در بنّایی].**

serrurerie[F]
قفلسازی.

sesame oil
روغن کنجد.

set
۱. گرفته [ملاط، گچ، بتون و مانند آن]؛ ۲. دست، دستگاه.

setback
پس نشستگی [در بنّایی].

settecento[It]
هنر سدهٔ هیجدهم ایتالیا.

setting
۱. گیرش:
نخستین مرحلهٔ سفت شدن ملاط گچ یا سیمان و مانند آن؛ ۲. صحنه‌پردازی؛ ۳. جواهرنشانی، ترصیع؛ ۴. فرشکاری [با سنگ و آجر و کاشی و مانند آن]؛ ۵. تثبیت طرح مدادی: ثابت کردن طرح مدادی یا گچی و زغالی با پوششی از صمغ یا مایع زَهرهٔ گاو.

settlement
۱. نشست:
فرونشستن پی ساختمان؛ ۲. قرارگاه، ماندگاه.

Severe style
شیوهٔ موقّر:
عنوان اختصاصی پیکرتراشی یونان در دورهٔ کلاسیک آغازین [۴۸۰ تا ۴۵۰ ق‌م] که پیکره هنوز حالت وقار و بی‌پیرایگی خود را از دست نداده، و ظرافت اندام و خرامش حرکات و گویایی عواطف را مانند سراسر دورهٔ کلاسیک [۴۵۰ تا ۳۳۰ ق‌م] به‌دست نیاورده بود.

severy
دهانهٔ طاق.

sewage
۱. فاضلاب؛ ۲. زبالهٔ شهری.

sewer
مجرای فاضلاب، گنداب‌رو.

sewerage system
۱. شبکهٔ فاضلاب؛ ۲. شبکهٔ زباله‌زدایی.

sexfoil
ششپر [پنجره، نقش گل].

sexpartite vault
طاق شش بخشی.

Sezession[Ger]→**Secession**
جدایی طلبی.

sfregazzi[It]
رنگ گذاری انگشتی:
اسلوب رنگ گذاری خفیف با انگشت به جای قلم مو که استادان مکتب نقّاشی و نیز در پاره‌ای موارد معمول می‌داشتند [سدهٔ شانزدهم میلادی].

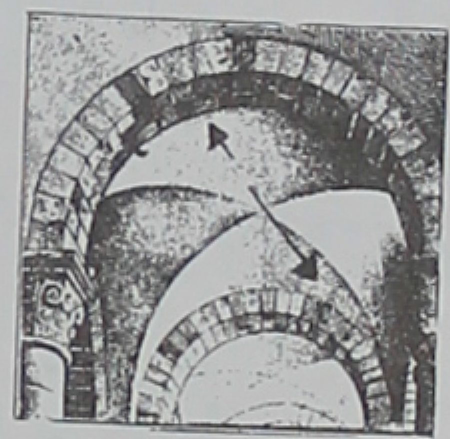
sfumato[It]
محوسازی:
اسلوب خفیف کردن تدریجی رنگ و نور و محوسازی اشکال در پسزمینهٔ نقّاشی.

sgraffito ware
سفالینه مخطّط [نیز ← graffito].

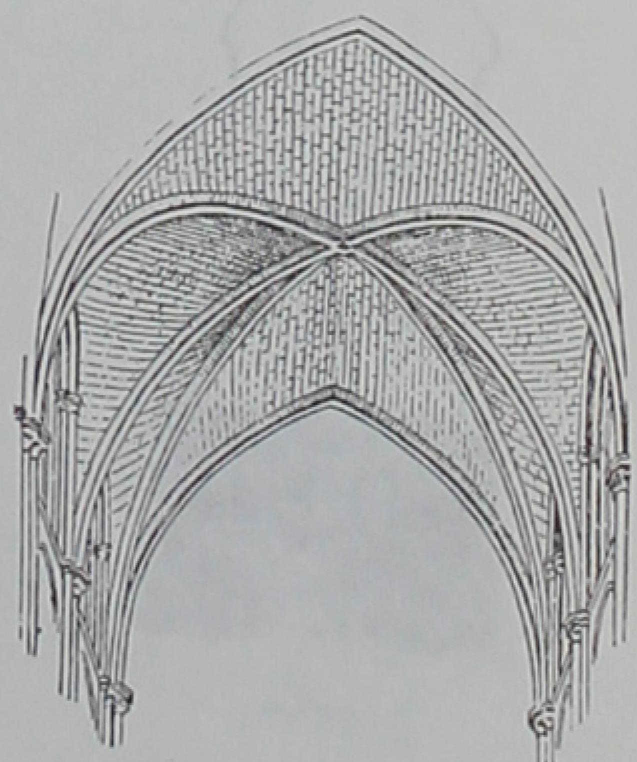
shade
۱. سایه، سایه‌گاه:
در نقّاشی جایی که مستقیماً زیر تابش نور قرار نگرفته باشد؛ ۲. اندک تفاوت رنگ [نیز ← nuance]؛ ۳. پردهٔ نوربند.

shading
سایه‌زنی:
اسلوبی که در طرّاحی و نقّاشی موجب برجسته‌نمایی اشکال می‌شود، و


شیوهٔ موقّر


دهانهٔ طاق


ششپر


طاق شش بخشی


سفالینه مخطّط

sense of beauty درک زیبایی.

sense of form ۱. درک قالب هنری؛ ۲. شکل پسندی.

sense of proportion درک تناسب، تناسب پسندی.

sense of rotation جهت دَوَران.

sentimentalism ۱. احساسگری، اصالت احساس؛
۲. حسّاسیّت هنری، حسّاسیّت شاعرانه.

sentimentality رقّت احساس، رقّت شاعرانه.

sepia ۱. مرکّب سپیا:
مادّه‌ای به رنگ قهوه‌ای مایل به قرمز که از بدن نرمتن دریایی به همین نام در هنگام دفاع و پنهان ساختن خود از دید دشمن بیرون می جهد، و آن مادّه در نقّاشی آبرنگ و طرّاحی مرکّبی به‌کار می رود؛ ۲. آبرنگ سپیایی؛ ۳. طرّاحی سپیایی.

sepia drawing→sepia طرّاحی سپیایی.

septastyle→heptastyle پیشخان هفت ستونی.

sepulcher→sepulchre مزار.

Sepulchre ۱. مزار، مرقد؛
۲. گور صخره‌ای؛ ۳. تدفین؛ ۴. جایگاه اشیاءِ مقدّس [در کلیسای قرون وسطایی].



تسلسل تصویری

sequence ۱. توالی، تسلسل مراحل؛ ۲. دنباله، پیامد.

seraglio[Turk] ۱. کاخ شاهی [در ترکیّه]؛
۲. اندرونی، حرمسرا [در ترکیّه].

seraphim فرشتهٔ مقرّب:
در عهد عتیق برگزیده ترین گروه فرشتگان از میان ۹ گروه طبقه‌بندی شده.

serial imagery تسلسل تصویری:
تکرار تصویر یا شکلی انتزاعی به دفعات و با تغییرات جزئی در نقاشی و پیکره سازی نوین.

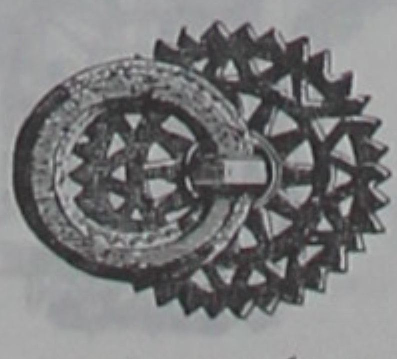
sericiculture, sericulture پرورش کرم ابریشم.

serigraphy→silk-screen چاپ پارچه‌ای.

serliano[It]**→Venetian window** پنجره سه‌چشمه.

serpentine مارپیچ:
دارای خمیدگیهای متناوب به راست و چپ مانند حرکت مار بر زمین.

serpentine column ستون مارنقش:
ستونی که میله ستونش از شکل مارهای درهم تابیده نقش یافته است.



لبه ارّه‌ای، دندانه‌دار

serrate, serrated دندانه‌دار، لبه ارّه‌ای، مضرس:
دارای دندانه‌های ریزمانند لبهٔ سکّه یا برگ گل سرخ.

serried ۱. تَنگ افتاده، جذب هم [در بنّایی]؛ ۲. دندانه‌دار.

برشی از دایره کوچکتر از نیمدایره؛ ۲. بخش، پاره.

segmental arch
قوس شکسته.

seicento[It]
هنر سدهٔ هفدهم ایتالیا.

selamlik[Turk]
بیرونی خانه:
بخش مخصوص مردان در خانهٔ ترکی.

Seleucids
سلوکیان:
سلسله فرمانروایان یونانی که به جانشینی اسکندر مقدونی در ایران مستقرّ شدند [۳۱۲ تا ۱۲۲ ق‌م].

Seljuks, Seljuqs
سلجوقیان:
طوایفی از ترکان غُز ساکن نواحی ماوراء النّهر و منسوب به سلجوق ابن تقاق که از ۴۲۹ هـ‌ق تا اوایل سدهٔ هشتم هـ‌ق به سلطنت در خراسان، کرمان، عراق، شام و آناطولی دست یافتند.

semiabstract
۱. نیمه‌انتزاعگر:
هنرمندی که اثرش ــ نقّاشی، پیکرتراشی ــ نیمی بازنمایی عالم مشهود، و نیمی زبده‌نمایی و انتزاعگری شکل گرفته از عالم آفرینش شخصیش باشد؛ ۲. نیمه‌انتزاعی: هنری که نیمی واقعنما باشد و نیمی زبده‌نما و شکل گرفته از شیوهٔ انتزاعی آفریننده‌اش [نیز ← abstract art].

semiabstract art
هنر نیمه‌انتزاعی:
هنر نقّاشی و پیکرتراشی که نیمی واقعنما باشند و نیمی انتزاعی [نیز ← semiabstract, abstract art].

semi-arch
نیمقوس [مانند نیمقوس پشتبند معلّق؛ نیز ← flying buttress].

semicircular arch
قوس دورتمام:
قوسی که برونسویش یك نیمدایرهٔ تمام است.

semicircular vault
طاق دورتمام:
طاق نیمدایرهٔ کامل.

semidome
نیمگنبد.

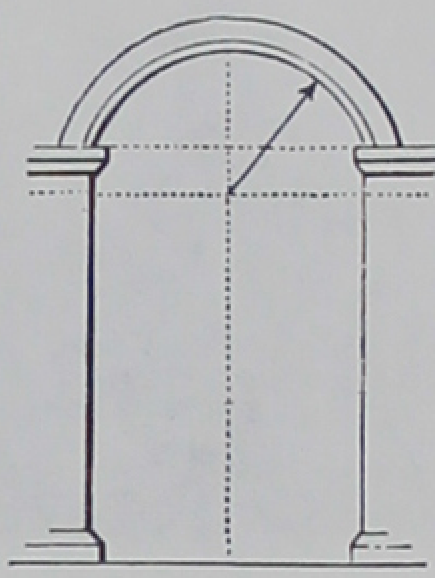
semielliptical arch
قوس نیم‌بیضی:
قوسی که برونسویش نصف یك بیضی است.

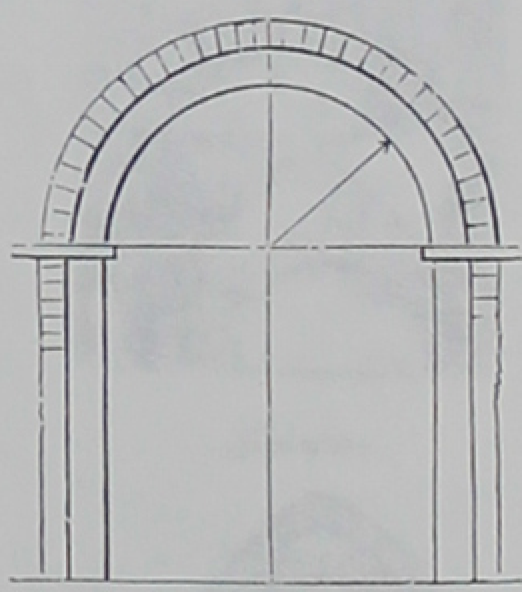
semi-precious stone
جواهر بدلی.

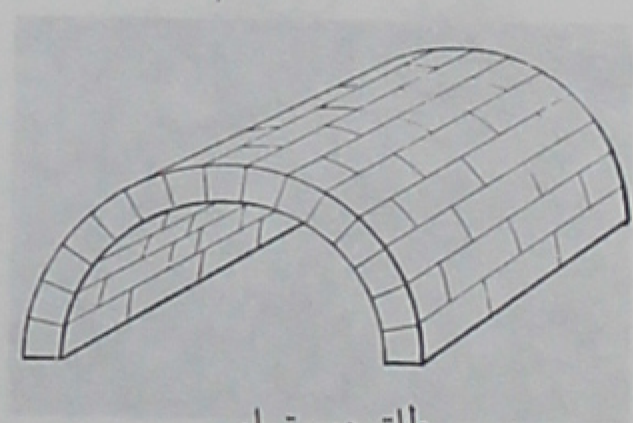
Semites
سامیها:
نام بسیاری اقوام باستانی که از اعقاب سام پسر نوح شناخته شده بودند، و همه به زبانهای سامی سخن می گفتند، شامل اعراب، سومریان، اکدّیها، کنعانیان، فنیقیها، آشوریان، یهودیان، عبرانیان، بخش عمده‌ای از حبشیان و بسیاری دیگر.

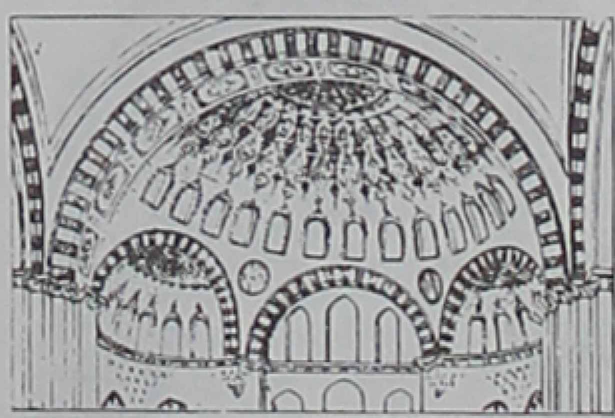
semi-transparent
نیمشفاف.

sense
۱. درك؛ ۲. معنی؛ ۳. جهت.


قوس ناتمام


قوس دورتمام


طاق دور تمام


نیمگنبد


قوس نیم بیضی

seam joint درز اتصال.

seamless floor کف بی درز.

sea piece→seascape منظرهٔ دریایی.

seascape منظرهٔ دریایی [درهنر نقّاشی].

seascapist نقّاش دریاساز، دریاساز.

seasoned wood چوب عمل آمده:

چوب درودگری وقابسازی و تختهٔ نقّاشی که به اسلوب فنّی خشک شده باشد و براثر رطوبت هوا تاب برندارد.

seasoning ۱. خشکسازی چوب:

به‌عمل آوردن چوب با خشکسازی درهوا یا در کوره؛ ۲. سِفتسازی بتون.

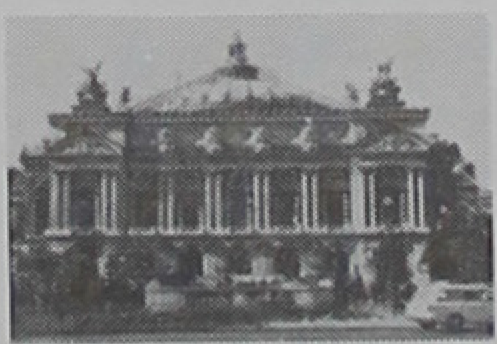
secco→fresco secco دیوارنگارهٔ خشک.

Secession جدایی طلبی:

عنوان نهضت هنری گروهی از نقّاشان اروپای مرکزی که پس از مردودشدن آثارشان در نمایشگاههای رسمی، بخصوص در آلمان و اتریش، گرد هم آمدند و در ۱۸۹۸ نمایشگاههایی از آثار خود برپا کردند و برای حرکت اعتراض آمیز خود عنوان «جدایی طلبی» را برگزیدند.

secondary colour رنگ فرعی، رنگ مرتبهٔ دوم:

رنگی که از آمیزهٔ دورنگ اصلی ــ یا مرتبهٔ اوّل ــ به‌دست می آید؛ مانند نارنجی حاصل از ترکیب دورنگ اصلی قرمز و زرد.

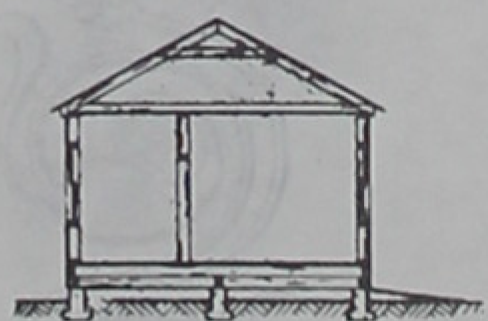


شیوهٔ امپراتوری دوّم

secondary stairs پلّکان فرعی.

Second Empire style شیوهٔ امپراتوری دوّم:

شیوهٔ معماری و تزیینی فرانسه در دورهٔ امپراتوری ناپلئون سوّم [حدود ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۰] که جنبه‌ای کلّا التقاطی ازمکاتب نوکلاسیک [→ Neo-Classic] سدهٔ پیشین تا نوگوتیک [→ Neo - Gothic] معاصر داشت.

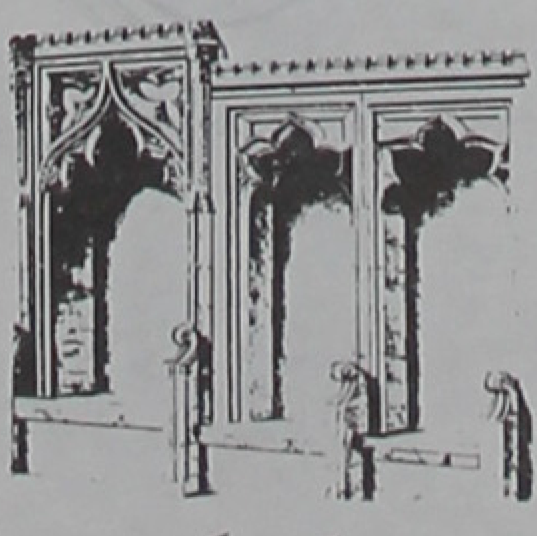


مقطع

secrétaire[F] میزتحریر.

section ۱. مقطع:

نمایش شیء، ساختمان، لوله یا هر حجم دیگر بدان گونه که سطحی خیالی درجهتی آن را قطع کند ودرون یا میانش را نمایان سازد؛ ۲. بُرش؛ ۳. بخش.



نیمکت سنگی

Section d'Or[F] گروه تناسب طلایی:

عنوان گروهی از نقّاشان مکتب حجمگری [→ Cubism] که در ۱۹۱۲ نخستین نمایشگاه آثار خود را برپا کردند، به جز دو بنیانگذار آن مکتب یعنی پیکاسو و براك [نیز → golden section].

sector ۱. قطاع دایره؛ ۲. بخش، ناحیه.

sedilia[L] نیمکت سنگی [جایگاه اسقفان در کلیسا].

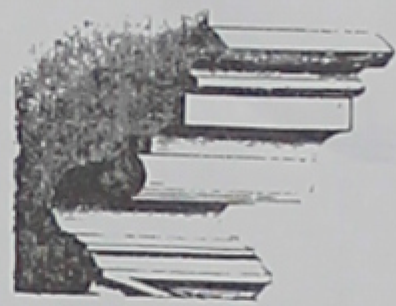
seepage نشت آب.

segment ۱. قوس دایره:

طومار پیچیده و لوله می شد؛ ۴. حلزونی؛ ۵. حلقوی، مستدیر.

سگدست طوماری: scroll bracket

رفبند با گیلویی طوماری [نیز ← bracket].



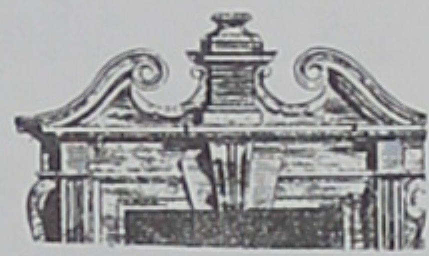
ابزارطوماری

ابزارطوماری. scroll moulding

سنتوری طوماری. scroll pediment

پیچك چنگ: scrollwork

تزیین یا گچبری با شکلهای درهم تابیدهٔ طوماری و شاخ و برگی و پیچکی به انواع گوناگون.



سنتوری طوماری

اسلیمی چنگ. scrollwork arabesque

ظرفشوخانه [ملحق به آشپزخانه]. scullery

کنده کارلوح چاپ: Sculp

حروف اختصاری که بعد از نام کنده کار لوح چاپ گذارده می شود تا اورا از طرّاح چاپنقش متمایز سازد.

۱. پیکره‌ساز، پیکرتراش؛ ۲. سنگتراش. sculptor



پیچك چنگ

۱. سنگتراشی تزیینی؛ ۲. پیکرتراشی تزیینی. sculptural decoration

۱. پیکره‌سازی، پیکرتراشی؛ ۲. پیکره، تندیس. sculpture

سردیس: sculptured head

پیکرهٔ سر، یا سرِ پیکرتراشی شده.

پیکرهٔ مستقل، پیکرهٔ همه‌جانبی: sculpture in the round

پیکره‌ای که از هر جانب تراش خورده و شکل گرفته و به بدنه و دیواری متّصل نیست، یعنی از هر سمت نظاره‌کردنی است؛ **۲. پیکرتراشی همه‌جانبی** [متمایز از نقش برجسته‌کاری].



اسلیمی چنگ

۱. ملایم‌سازی رنگ scumbling

[در نقّاشی با افزودن اندکی رنگ خنثی]؛ **۲. محوسازی دمگیر:** اندك محوسازی خطوط کناره‌نما در طرّاحی.

۱. خمیدگی دوتاب: S-curve

خمیده خطّی با دوتاب سوار برهم شبیه به حرف S؛ **۲. پیچ و تاب کمر:** گودی کمر و برآمدگی پایین کمر که در پیکرتراشی و نقّاشی به‌طور آشکار و با خمیدگی دوتاب به شکلی یادآور حرف S نشان داده می شود.

سیتها، سکاها: Scythians, Scyths

قومی ایرانی نژاد ساکن نواحی شرقی دریای خزر و ترکستان شرقی در آغاز تاریخ، که بعدها در کلیهٔ سرزمینهای ایران و کوهپایه‌های زاگرس سکنی گزیدند.

سکاها. Scyths→Scythians

مُهر. seal

مُهرکنی. seal engraving

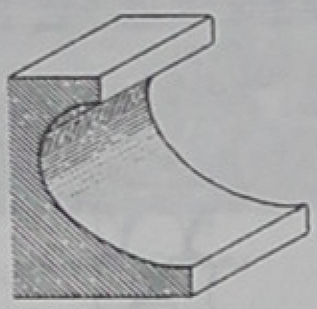
در نقّاشی بازنمایی سایه‌ها بر روی اشیاء در مقابل نور تابیده شده؛ ۲. مقطع نمایی: در طرّاحی هندسی نشان دادن درون مقطع ساختمان.

جاشمعدانی: **sconce**

رف کوچك بر دیوار برای قراردادن شمعدان.

خراشکاری، زخمکاری: **scoring**

خراش دادن و ناصاف کردن رویهٔ بنّایی برای افزایش چسبندگی سطح، یا برای ایجاد بافت زبر تزیینی.



سه چهارم گیلویی

سه‌چهارم گیلویی: **scotia**

ابزاری کاو که نیمرخ ساختمانی [profile→] آن شباهت به منحنی هذلولی دارد.

لیسه کاری، لیسه‌زنی: **scraping**

زدودن و تراشیدن سطح چوب با تیغهٔ پهن فولادی.

آستر زبر: **scratch coat**

لایهٔ اول اندود که زخمکاری یا خراشکاری می شود تا لایهٔ دوم بهتر به آن بچسبد.

سفالنقش خراشیده: **scratched decoration**

نقشی مخطّط که با نوك ابزاری سخت ــ شاید سنگ چخماق ــ بر سطح صیقلی سفالینهٔ پخته خراش داده شده و از دوره‌های باستانی بر جا مانده است.

خراش اندازی. **scratching→grattage**

شِمشه کاری: **screed**

باریکهٔ برجسته و صاف گچکاری یا چوب یا فلزّ برای تنظیم ضخامت اندود که درسطوح بنّایی کار گذاشته می شود.

۱. جدار، شباك جداگر **screen**

[در میان شبستان کلیسا و جایگاه همخوانان]؛ **۲. حایل پیش بخاری، تورسیمی؛ ۳. پردهٔ سینما، صفحهٔ تلویزیون؛ ۴. صنعت سینما.**



پلکان پیچ

پلّکان پیچ: **screw stair**

پلّکان گرد به دور پایهٔ قائم میانی.

دبیر: **scribe**

صاحبقلم و وقایع نگار و حسابدار در تمدّنهای باستانی، خصوصاً مصر.

خطّ، نوشتار. **script**

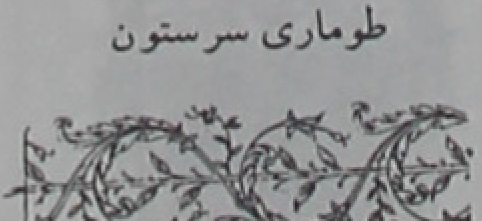
نوشتارخانه [خصوصاً اتاق نسخه برداری درصومعه]. **scriptorium**[L]



طوماری سرستون

۱. طوماری سرستون **scroll**

[درستونسازی ایونیایی ← Ionic order]؛ **۲. زنجیرهٔ طوماری** [در معماری، گچبری، مبلسازی و مانند آن]؛ **۳. طومار:** دستنوشتهای کهن روی کاغذ پاپیروس یا پوست آهو و مانند آن با درازای بسیار که چون



زنجیرهٔ طوماری

است.

scale(1)
۱. میزان، تناسب؛ ۲. خط کش مقیاس؛ ۳. مقیاس نقشه.

scale(2)
۱. تزیین سفال نما:
انواع تزیینات معماری بر دیوار شیبدار و سرپوش مخروطی مناره به‌شکل سفالچین بام که در کنار هم یا با اندک فاصله کنده کاری می‌شد، و از سدهٔ ۱۲ تا آغاز رُنسانس در اروپا معمول بود؛ ۲. تزیین فلسی، آذین پولکی.

scale armour
زره‌پولکی [نیز ← scale(2)].

scale rule
خطکش مدرّج.

scaling
۱. تزیین فِلسی [در سنگتراشی، گچبری، درودگری]؛ ۲. پوسته‌شدن رنگ.

scallop, scallops
۱. دالبر؛ ۲. صدفی.

scalloped capital
سرستون دالبری، سرستون صدفی.

scallop moulding
۱. ابزار دالبری؛ ۲. آذین صدفی.

scape, scapus
گیلویی پاستون [نیز ← apophyge].

scarf joint
اتّصال نیمانیم:
اتّصال دو انتهای الوار (تیر یا میله) به‌هر نوع که یك قطعهٔ پیوستهٔ سر راست و با یك ضخامت به‌دست آید.

scarlet
قرمز نارنجی:
قرمز مایل به نارنجی.

scarpellino[It]
مرمرتراش [در استخدام استادکار].

scena
ساختمان پشت صحنه [شامل رختکن هنرپیشگان].

scene-painting
نقّاشی صحنهٔ نمایش.

scenography
صحنه‌آرایی:
نقّاشی و طرّاحی صحنهٔ نمایش با ژرفانمایی.

schema
۱. زبده‌نگاشت؛ ۲. نمودار خطّی؛ ۳. طرح مقدّماتی [در هر گونه برنامه‌ریزی].

schematic
نمودارگونه، زبده‌نگاشتی.

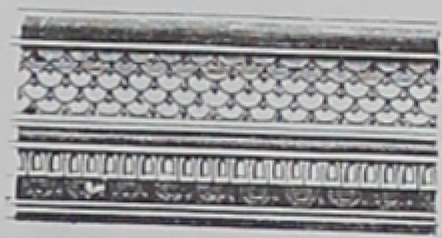
scheme
۱. طرح ساختمانی:
تنظیم اصلی نقشهٔ ساختمانی؛ ۲. نقشهٔ کار، طرح مقدماتی [درهر گونه برنامه‌ریزی].

Schildersbent
گروه نقّاشان:
واژهٔ هلندی و عنوان گروهی از نقاشان هلند و فلاندر که به شیوهٔ سدهٔ هفدهم خود در رُم کار می‌کردند [نیز ← bambocciata].

school
مکتب هنری.

School of Paris→Ecole de paris
مکتب پاریس.

sciography
۱. سایه‌نمایی:

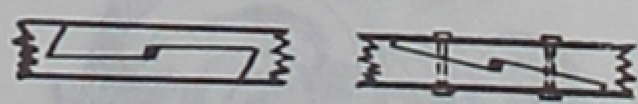

تزیین سفال نما

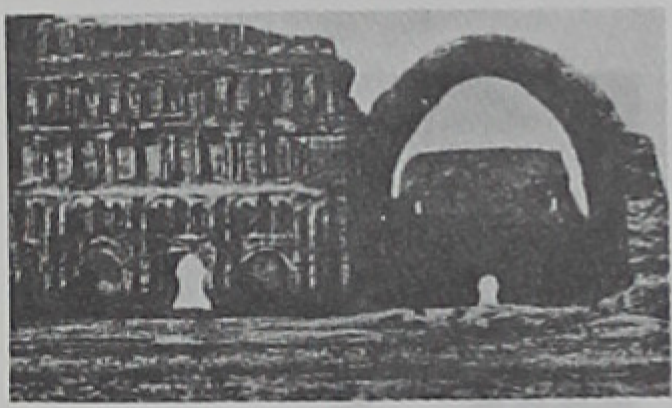

تزیین فلسی


صدفی

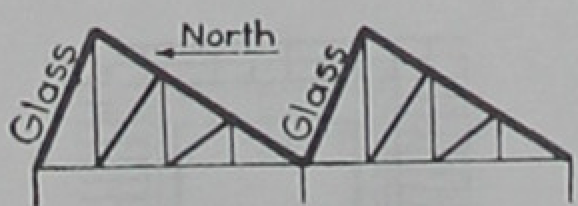

ابزار دالبری


سرستون دالبری


اتصال نیما نیم



معماری ساسانی



بام واریختهٔ کمرشکن



اندود مرمرنما

عضو عمودی برای تقسیم بندی شیشه‌خور پنجره؛ ۲. زوار شیشه: قطعهٔ چوب یا فلز برای نگهداری شیشه روی دوراهی وادار پنجره یا درِ شیشه‌خور.

ساسانیان: **Sassanians, Sassanids**

سلسله پادشاهان ایرانی تبار و منسوب به ساسان جدّ اردشیر بابکان، که از ۲۲۶ تا ۶۵۲ میلادی [سال ۱۱ هجری] در ایران سلطنت کردند.

معماری ساسانی: **Sassanian architecture**

معماری بر اساس قوس و طاق گهواره‌ای و گنبد شلجمی بسته‌شده بر سکُنجها [squinch ⟵] که با آجر و لاشه سنگ و ملاط آهک ساخته می‌شد، و نیز ایوان و ستون توکار و قرنیز و گچبری تزیینی.

اطلس نما، جلادار [در نگارگری و رنگ آمیزی]. **Satiny**

کاریکاتورساز، نقّاش هجوگر [در اصطلاح نقّاشی]. **satiric**

تمامرنگ، رنگ اشباع شده: **saturated colour**

رنگ خالی از آمیزهٔ رنگی دیگر، و پر از خود آن رنگ.

اشباع رنگ، تمامی رنگ: **saturation**

خاصیّت اشباع بودن رنگی از خود آن رنگ، و ناب بودنش از هرگونه اختلاط با رنگی دیگر.

ساتیر: **Satyr**

نیمخدای جنگل با سر و سینهٔ آدمی و دوپای سم‌دار بُز و دو شاخ، در اساطیر یونان.

جارنگی، رنگدان: **saucer**

ظرف کوچک توگود برای نگهداری رنگ زیر دست نقاش.

مِفرَش فرانسوی **savonnerie[F]**

[محصول کارخانه‌ای فرانسه در سدهٔ هفدهم که بعداً تبدیل به گوبلن شد].

الوار چهارتراش. **sawed timber**

بام واریختهٔ کمرشکن: **saw-tooth roof**

بام شیبدار برای ساختمانهای صنعتی با لبه‌ای به شکل دندانهٔ ارّه که از یک سمت نور می‌گیرد.

پاپیکرهٔ چهاربَر. **scabellum[L]**

جدار پشت صحنه **scaena[L]**

[در نمایشخانهٔ یونان باستان، و عموماً با سه در برای ورود و خروج بازیگران].

چوببست، داربست. **scaffold, scaffolding**

اندود مرمرنما: **scagliola[It]**

اندودی است با ملاط خاکه مرمر و مواد چسباننده و رنگیزه‌های مختلف برای تزیین روکاری؛ و چنانکه معلوم است در مصر باستانی به کار می‌رفته

sanatorium
۱. بهداشتگاه؛ ۲. بیمارستان مسلولان.

sanctuary
۱. حرم، زاویهٔ مقدّس؛
۲. شبستان مسجد؛ ۳. محراب اصلی کلیسا.

sandarac, sandarach
سندروس:
صمغی درختی، نیمشفاف و به رنگ زرد پریده، که در ساختن نوعی روغن جلا به کار می رود.

sandblasting
ماسه‌فشانی:
روش ماسه‌فشانی با فشار هوا برای زدودن دوده و گرد و غبار از رویهٔ بنا و سطح شیشه، یا زنگ از فلزّات.

sand finish
اندود ماسه‌آهک.

sanding
سمباده کاری، سمباده‌زنی
[برای صیقلکاری یا زنگ‌زدایی].

sandpaper
کاغذ سمباده.

sand painting
طرّاحی روی ماسه:
طرّاحی آیینی یا درمانی روی ماسه که در میان برخی قبیله‌نشینان سرخپوست معمول است.

sandstone
۱. ماسه‌سنگ؛ ۲. قهوه‌ای مایل به قرمز.

sanguine
۱. قرمز خونی؛ ۲. مداد قرمز [برای طرّاحی].

sanguine drawing
طرّاحی مداد قرمز.

san-ts'ai[Chin]
سفالینهٔ سه‌رنگ چینی:
سفالینهٔ قدیمی چین با سه رنگ آبی و سبز و زرد.

sapphire
یاقوت کبود.

sapphire blue
آبی سیر.

sapping
نقبزنی، آهونزنی.

saracen
۱. عرب مسلمان؛ ۲. عرب بادیه‌نشین.

Saracenic architecture
معماری اسلامی:
شیوهٔ معماری اسلامی که در عربستان و ایران و بین النّهرین و ترکیّه و شمال افریقا و اسپانیا و هندوستان و خاوردور رواج یافت، و در هر سرزمین با ویژگیهای معماری محلّی و ملّی آمیخت؛ و مشخص است به نمای پرآذین دیوارهای مساجد و زیارتگاهها و مزارها، و ایوان و کتیبه و محراب و منبر و درهای منبّتکاری شده، و مناره و گنبد ناری و گنبد پیازی، و قوسهای تیزه‌دار و دالبری و نعل اسبی.

sarcophagus
۱. تابوت؛ ۲. گورسنگی.

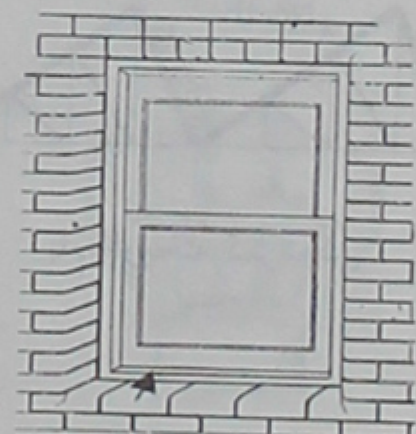
sash, sash window
۱. اُرُسی:
پنجرهٔ بالارو؛ ۲. قاب شیشه‌خور پنجره.

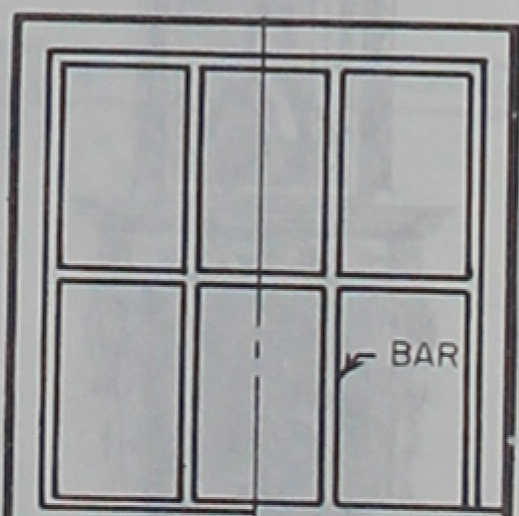
sash bar
۱. وادار پنجره:


طراحی روی ماسه


معماری اسلامی


گورسنگی


اُرُسی



وادار پنجره

هـ‌ق تا ۲۹۰ هـ‌ق در ایران شرقی سلطنت خود را بر پا نگاهداشت.

۱. زعفران؛ ۲. زعفرانی [رنگ]. **saffron**

سنگ کلید، سنگ تاج: **sagitta**[It]

قطعه‌سنگ ذوزنقه‌شکل (یاگُوه‌ای) در رأس یا تاجگاه قوس [نیز ← keystone].

نقّاشان سینت آیوز: **Saint Ives Painters**

عنوان گروهی از نقّاشان انگلیسی که در دهکدهٔ سینت آیوز کورنوال در سالهای آغازین دههٔ ۱۹۴۰ با اندك پیوندهای هنری گردهم آمدند، لیکن عموماً درمسیر هیجانگری انتزاعی [← Abstract Expressionism] آن هم با برداشت خاصّ انگلیسیها گام برمی‌داشتند.



بیرون نشسته

بیرون نشسته: **salient**

بخش یا عضو بیرون نشسته در بنّایی یا استحکامات.

سلجوقیان. **Saljuks→Seljuks**

آجرخامپُخت [به‌رنگ صورتی روشن]. **salmon brick**

ستون پیچ: **Salomonica**[Sp], **Solomonic column**

ستونی که میله‌اش مانند طناب پیچ خورده است، و بیشتر در معماری باروك اسپانیا و پرتقال به‌کار می‌رفته است [نیز ← wreathed column].

۱. مرکزهنری؛ ۲. نمایشگاه آثارهنری. **Salon** [F], **The**

نمایشگاه پاییزی: **Salon d'Automne**[F]

نام نمایشگاه سالیانه‌ای در پاریس که چندی پس از گشایش یافتن، یعنی به سال ۱۹۰۳، محلّ نخستین نمایشگاه آثار نقّاشان مکتب ددگری [← Fauvism] قرار گرفت.

نمایشگاه آزادسران: **Salon des Indépendants**[F]

نمایشگاه سالیانه که از ۱۸۸۴ به بعد اختصاص یافت به عرضه‌داشتن آثار هنرمندان آزادسر و مخالف با مقرّرات رسمی مراکز هنری [درآن سال نقّاشانی چون سورا، سینیاك، اودیلون ردون].

نمایشگاه مردودان: **Salon des Refusés**[F]

نمایشگاهی که در ۱۸۶۳ به فرمان ناپلئون سوّم در پاریس برپا شد برای عرضه‌داشتن نقّاشیهایی که همان سال درگزینش نمایشگاه رسمی شهر پاریس مردود شمرده شده بودند؛ وازآن میان آثار نقّاشان نوپردازی چون مانه، پیسارو، فانتن لاتور و هویسلر.

نوشگاه، میکده. **saloon**

سامانیان: **Samanids**

نسل سامان خُدات ازاعقاب بهرام چوبین، وخاندانی ایرانی که از ۲۶۱ تا ۳۸۹ هـ‌ق در خراسان و ماوراء‌النّهر و بخشی از ایران مرکزی سلطنت کردند.

S

s., sc., sculp.[L]→**fe.,fecit.**[L]
گراوورساز.

sacellum[L]
۱. نیایشگاه سرگشاده [در روم باستانی]؛
۲. غرفهٔ نیایش [در کلیسای قرون وسطایی].

Sacra Conversazion[It]→**Holy Conversation**
مکالمهٔ مقدس.

Sacra Famiglia[L]→**Holy Family**
خانوادهٔ مقدس.

sacrarium[L]
۱. زاویهٔ مقدّس؛
۲. جایگاه اشیاءِ مقدّس؛ ۳. نیایشگاه خانگی [در روم باستانی]؛ ۴. سنگاب متبرّک [در کلیسا].

sacred monogram→**christogram**
رمزنام مسیح.

sacred tree
درخت مقدّس [نیز←tree of life].

sacristy
خزانهٔ کلیسا:
جایگاه نگهداری جامه‌های کشیشان و اشیاءِ مقدّس و ظروف محراب، و نیز محل پوشیدن جامه‌های آیینی برای اجرای مراسم کلیسا.

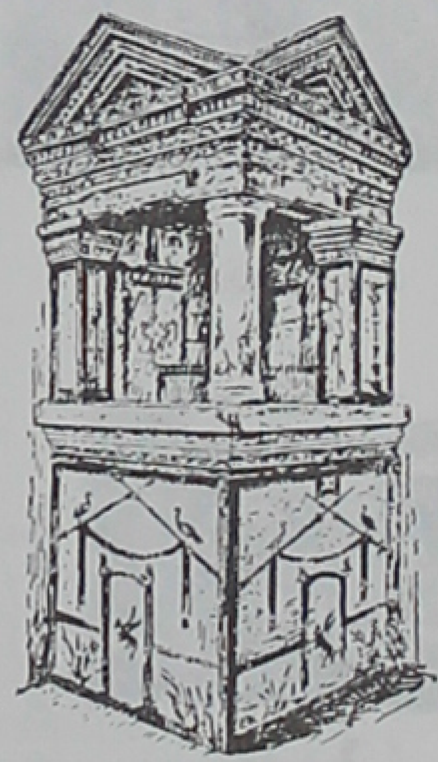
saddle
آستانهٔ در:
عضو افقی زیرین در از چوب یا آهن.

saddle bar
۱. وادار:
آلت افقی که جام پنجره را نگاه می‌دارد؛ ۲. زوار سربی پنجره [در شیشه‌بند منقوش کلیسای قرون وسطایی].

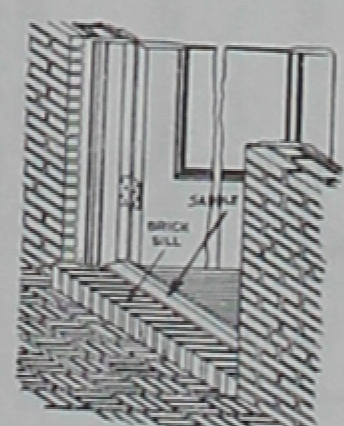
saddle stone
سنگِ تاج سنتوری:
سنگی که بر رأس سه‌گوش سنتوری [← pediment] نصب شود.

Safavids
صفویان:
سلسله پادشاهان ایران از نسل صفی‌الدّین اردبیلی که از ۹۰۷ تا ۱۱۳۵ هـ‌ق سلطنت کردند.

Saffarids
صفّاریان:
سلسلهٔ آل صفّار یا آل لیث که به پیشوایی یعقوب بن لیث صفّاری از ۲۵۴

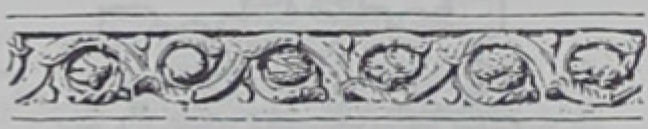

زاویه مقدّس


خزانهٔ کلیسا

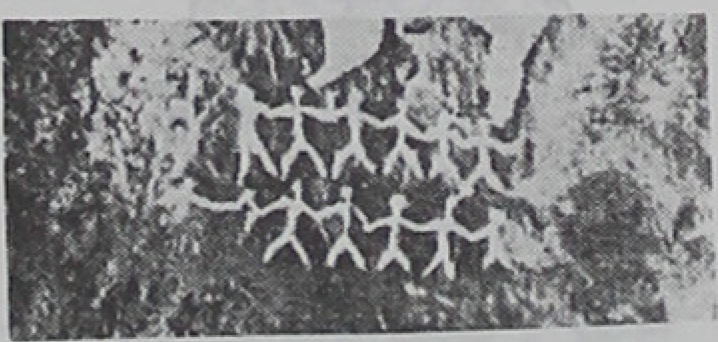

آستانهٔ در



رگچین درهم



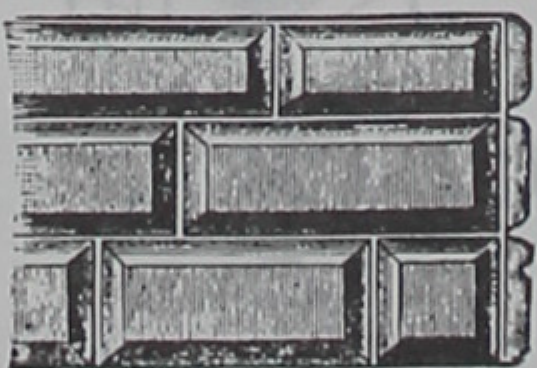
زنجیرهٔ شاخ و برگی



هنر صخره‌ای (قوبوستان)



هنر صخره‌ای (آفریقا)



سنگچین روستایی

کانی فراهم می شود.

Rubens madder ارغوانی روبنس:
رنگ ارغوانی پرمایه با اندك نمودی از زرد، و منسوب به روبنس نقّاش بزرگ فلاندر در سدهٔ هفدهم.

rubric ۱. نسخهٔ خطّی مُذَهَّب:
اصطلاح قرون وسطایی برای نسخه خطّیهایی که سرحرفهایشان به‌دست هنرمندانی کارآزموده، با رنگ قرمز سُرنجی تذهیب و تزیین می یافت؛ ۲. سرحرف مُذَهَّب.

rubrication تذهیب سرحرف
[در عنوان نویسی نسخه‌های خطّی مغرب زمین، نیز ⟵rubric].

ruby لعل، یاقوت.

ruderation سنگفرش قلوه‌ای.

rule خطّ زیرعنوان:
در کارچاپ خطّی مستقیم، نازك یا اندکی کلفت، نقطه‌چین، خطّ چین یا موجی و تزیینی که درزیر سرفصل، سرلوحه یا عنوان کشیده می شود تا آن را از متن مجزّا سازد.

run پهنای پلّه [نیز⟵staircase].

running dog→Vitruvian scroll زنجیرهٔ طوماری.

running mould, running ornament زنجیرهٔ شاخ و برگی
[گچبری یا حاشیهٔ تزیینی].

running scroll→Vitruvian scroll زنجیرهٔ طوماری.

rupestrian art هنر صخره‌ای:
هنر اجرا شده بر صخره‌ها و دیواره‌های سنگی غارها.

russet حنایی:
درجه‌ای از قهوه‌ای مایل به قرمز.

rusticated decoration→impressed decoration سفالنقش مُهری.

rustication, rustic work سنگچین روستایی:
سنگچین باسنگهای بادبُر قلمدرز شده که نمای هر قطعه‌سنگ کاملا برجسته است.

rustic joint درزِ گود [درسنگچین].

rustic work→rustication سنگچین روستایی.

rustproof paint رنگ ضدّزنگ.

rough-in→roughing-in
قلمتراشکاری سنگ.

roughing in
قلمتراشکاری سنگ:
با قلم فولادی و چکش، تراش دادن به مرمر و سنگ.

roughly ground
زبره‌تراش، خامتراش:
سطح زبر و صیقل نیافتهٔ سنگ و سیمان و بتون و مانند آن.

rough rendering
اندودکاری زبره، زبره‌کاری.

rough surface
رویهٔ زبر.

round→torus
شال ستون.

roundabout
فلکه، میدان.

round arch→Roman arch
قوس رومی، قوس دورتمام.

roundel
۱. شمسه:
نقش مدّوّر و خورشیدسان گاهی با شعاعهای بیرون زده ازدایرهٔ مرکزی [در هنرهای تزیینی ایران]؛ ۲. قابیند گِرد؛ ۳. پنجرهٔ گرد؛ ۴. سپر گِرد.

round pediment
ابزار گِرد سردر.

rowlock arch→relieving arch
طاق‌دزد.

rowlock cavity wall
دیوار صندوقه‌ای:
دیواری که آجرهایش نرّه‌چین شده و به صورت لانه کفتری میانخالی است.

royal octavo
قطع وزیری:
قطع نسبتاً بزرگ کتاب، حدود ۱۶×۲۴ و با اندك تغییرات.

rubbed brick
آجرِآبساب.

rubbing
مدادسایی:
سایش دادن مکرّر و سراسری مداد بر سطح کاغذی که روی نقشی برجسته قرار داده شده است برای پدیدآوردن آن نقش بر کاغذ.

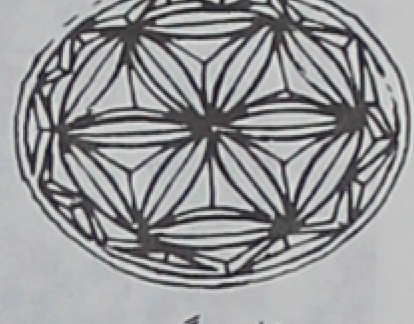
rubble
۱. لاشه‌سنگ:
قطعه‌سنگ قواره‌نشده؛ ۲. آوار، نخالهٔ بنّایی.

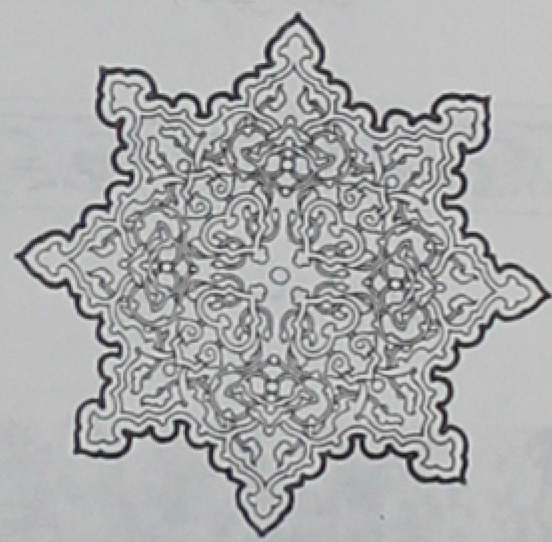
rubble wall
دیوار لاشه‌سنگی:
دیوار با قطعات نامنظم و ناقواره سنگ، و نیز گاهی بدون بندکشی.

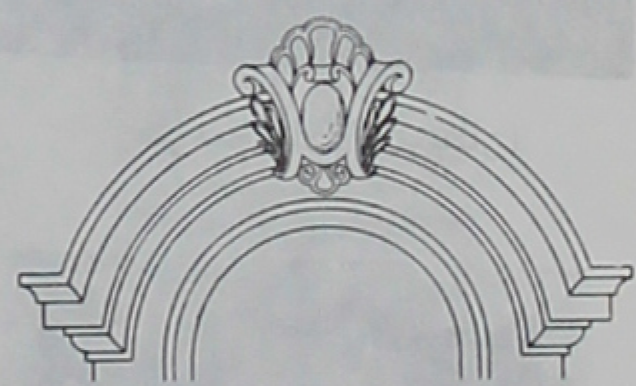
rubble work
لاشه‌چینی، رگچین درهم:
رگچین با قطعات سنگ ناقواره و درهم به اندازه‌های ناجور.

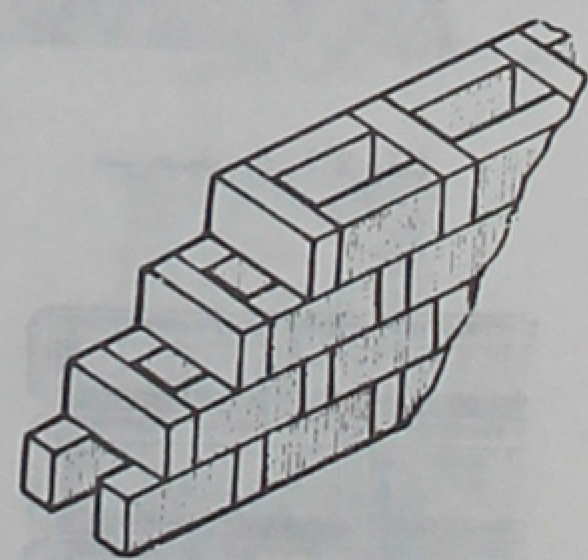
Rubenism
نظریّهٔ طرفداران روبنس:
عنوانی مأخوذ از نام پل روبنس (P. Rubens) نقّاش عالیقدر فلاندر در سدهٔ هفدهم که در هنر خود تأکید را بر اصالت رنگ [در مقابل خطّ ← Poussinism] می گذاشت.

Rubens brown
قهوه‌ای روبنس:
درجه‌ای از قهوه‌ای پرمایه به نام روبنس نقاش فلاندری که از رنگیزه‌ای


قابیندگرد


شمسه


ابزار گرد سردر

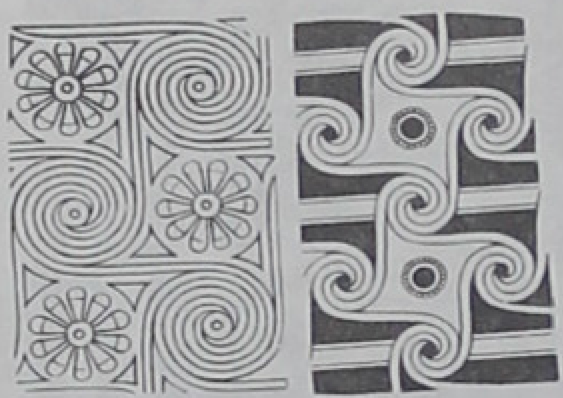

دیوار صندوقه‌ای


دیوار لاشه سنگی

rope ornament — نقش طنابی.

rosace→rosette — آذین گلسرخی.

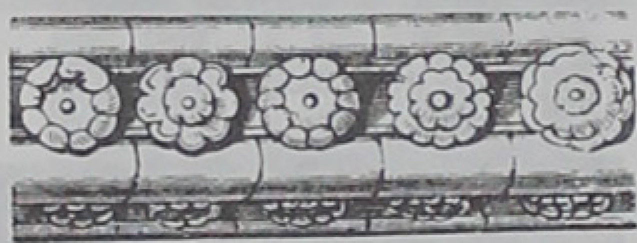
Rose Croix Movement — نهضت گل سرخ و صلیب:
نهضت هنری کوتاه عمری که در دههٔ ۱۸۹۰ با برگزیدن عنوان گل سرخ و صلیب، یعنی دو نماد رستاخیز مسیح، و بر پایهٔ ایمانی عرفانی به مسیحیّت، الهامبخش شماری از نقّاشان اروپا شد، که بنای کار خود را بر اجرای مضامین دینی غرب و شرق، و پاره‌ای وامگیر یها از هنر رنسانس گذاردند.


نقش طنابی

rose madder — قرمز روناسی.

rose moulding — ابزار گلسرخی، گچبری گلسرخی.

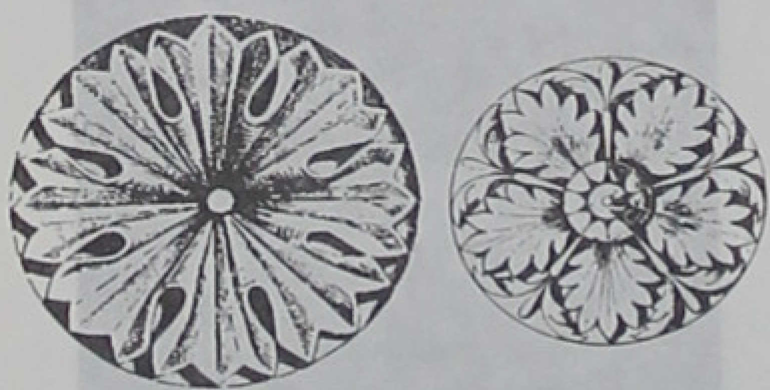
rosette — آذین گلسرخی، گلمیخ گلسرخی:
نگارهٔ تزیینی که اصلش از آشور بوده و طیّ قرون همه جا در گچبری، کنده کاری، درودگری و سنگتراشی به‌کار برده شده است.


گچبری گلسرخی

rosette band — حاشیهٔ گلسرخی:
حاشیهٔ تزیینی از نقش مکرّر گل سرخ و غالباً آمیخته با ساقه و پیچک.

rose window — پنجرهٔ چرخی.

rosso antico[It] — مرمر قرمز:
مرمری به رنگ قرمز با رگه و لکّهٔ سفید که از دوران کهن در مصر و یونان و روم به کار می‌رفته است.


آذین گلسرخی

rostral column — ستون یادبود پیروزی دریایی:
این یادبود عبارت است از میله ستونی قائم که دماغه‌های کشتیهای به غنیمت گرفته شده بر آن نصب شده‌اند، رسمی که از سدهٔ سوم ق‌م در روم باستانی معمول شد.

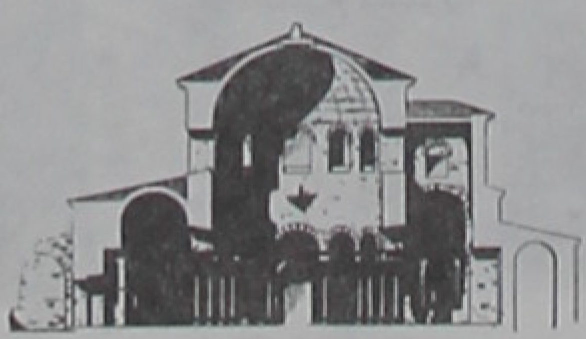
rostrum[pl, **rostra**, L] — ۱. دماغهٔ کشتی؛
۲. آذین منقاری، آذین پوزه‌ای [به تقلید از دماغهٔ کشتی]؛ ۳. جایگاه موعظهٔ کشیش؛ ۴. سکّوی خطابه.

rotulus — طومار دستنوشت:
ظاهراً نخستین نوع نسخهٔ دستنوشت کتاب یا رساله که گاهی نیز مصوّر بود.


ستون یادبود پیروزی دریایی

rotunda — ۱. گنبدخانه:
بنای گرد و گنبددار [گاهی محصور در ردیف ستون]؛ ۲. سرسرای گرد [معمولا با گنبدی بر بالایش].

roughcast — ۱. اندود گچ و ماسه:
گچ اندود زبره که در بنّایی چون پوشش تگرگی به کار می‌رود؛ ۲. گچ اندود ریگ کوب: اندود گچ که قبل از سفت شدنش بر سطح آن سنگریزه، و حتّی گاهی قلوه سنگ و صدف کوبیده باشند؛ ۳. ریخته گری ناتمام؛ ۴. نمونهٔ سردستی.


گنبدخانه

جسیم مفصل بندی شده و قوسهای دورتمام و طاقبندی سنگی توانمند، که به طور عمده در ساختن کلیساهای چلیپا شکل به‌کار می‌رفت [نیز ← cruciform].

Roman Classicism

کلاسیك گری رومی:
وامگیری از هنر کلاسیك روم ـــ و نه کلاسیك یونان ـــ که یك بار درسدهٔ هفدهم در ایالت بولونیا [ایتالیا] و باردیگر در معماری امریکا از حدود ۱۷۹۰ تا ۱۸۳۰ به پشتیبانی طامس جِفِرسن معمول شد.



معماری رومی‌وار

Romanesque Revival

احیای رومی‌وار:
شیوهٔ معماری التقاطی که درسالهای ۱۸۷۰ تا ۱۹۰۰ درامریکامتداول شد و مشخص بود به بدنه‌سازی سنگی با تزیینات فراوان بر سطح آن، و قوسهای ستبر دورتمام.

Romanticism, Romantisme[F]

رمانتیك گری:
مکتب ادبی و هنری که ازاواخر قرن هیجدهم در انگلستان و آلمان وسپس در فرانسه چون واکنشی انقلابی علیه اصول مقرّر و قالبهای رسمی مکتب کلاسیك قیام کرد، و بنایش بر: تخیّل و رؤیا، سنّت شکنی، شور شاعرانه، مضامین عادی در شرح احوال مردم عادی و عشق آتشین به طبیعت و زندگی طبیعی است. رمانتیك گری در نقّاشی و پیکرتراشی نیز جلوه‌گر شد و مکتب خود را برپا کرد، لیکن در معماری که ذاتاً از حیطهٔ تصرّفش بیرون بود تحوّلی عُمده به وجود نیاورد.



رمانتیك گری

Romanists

مشتاقان هنر رُم:
عنوانی عمومی برای بسیاری نقّاشان کشورهای شمالی اروپا در سدهٔ شانزدهم ـــ بویژه هلند و فلاندر ـــ که زیارتگاه هنریشان شهر رُم، و مراجع تقلیدشان هنرمندان بزرگ رنسانس مترقّی چون رافائل و میکلانژ بود.

ronde-bosse[F]

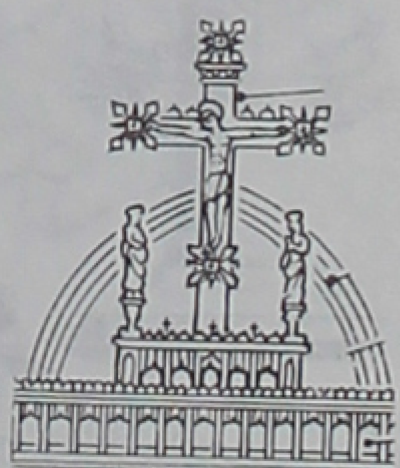
۱. مینای مرصّع؛
۲. پیکرهٔ همه‌جانبی [نیز ← round, in the].

rondelle

جام شیشهٔ گرد.

rood

۱. صلیب؛
۲. پیکرهٔ مسیح مصلوب [در اندازه‌های بزرگ و کوچك].



پیکرهٔ مسیح مصلوب

roof

بام.

roof guard

بَرفبندبام:
حفاظ دوربام برای جلوگیری از فروریختن برف.

roofing

۱. سقفبندی، سقفزنی؛ ۲. مصالح سقفبندی.

roof tile

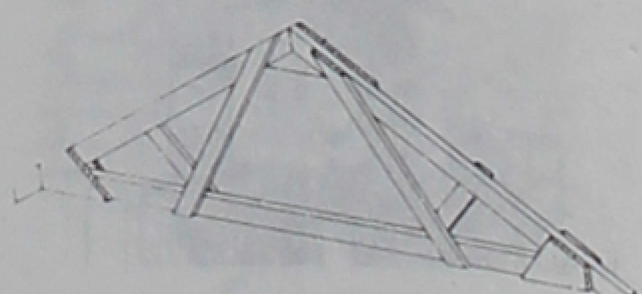
سفال بام.

roof timbering

تیربست بام.

roof truss

خرپای شیروانی، خرپای بام.



خرپای شیروانی

rope moulding→cable moulding

ابزار طنابی.

rock tomb→rock cut tomb گور صخره‌ای.

rock wool پنبهٔ کوهی:

مادّهٔ کانی که برای عایق بندی درساختمان به‌کار می‌رود.

Rococo روکوکو:

نام شیوهٔ هنری اروپا درمیانهٔ سدهٔ هیجدهم [۱۷۲۵ تا ۱۷۷۵] که انباشته بود از عناصر تزیینی با خطوط خمیده و رنگهای تابناك، و نیز انواع ریزه کاریهای صدفی و مرجانی شکل درهم آمیخته که جنبهٔ انحطاطی داشت، و در فرانسه به اوج خود رسید، به‌خصوص در زمینه معماری و مبلسازی و اثاثهٔ تجمّلی [نیز ← rocaille].

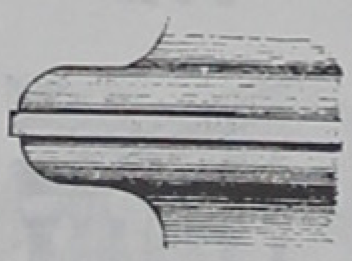


روکوکو

rod ۱. میلگرد

میلهٔ باریك فولادی سرکج که برای مسلّح سازی داخل بتون کار گذاشته می شود؛ ۲. تیرچه، تیرپایه [نیز ← reinforcement bar].

roll-and-fillet moulding ابزارفتیلهٔ تسمه‌ای [نیز←roll-moulding].



ابزار فتیلهٔ تسمه ای

roll billet moulding ابزارفتیلهٔ گریخته [نیز←roll moulding].

roller نَورد، غلتك:

استوانهٔ مرکّب زنی دستگاه چاپ، و یا غلتك دستی رنگزنی که در نقّاشی به‌کار می رود.



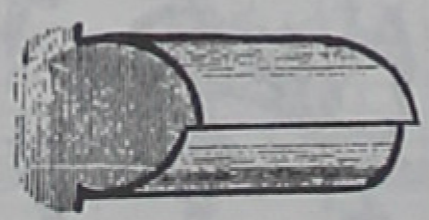
ابزار فتیلهٔ گریخته

rolling نَوردزنی، غلتك زنی

مرکّب‌زنی در چاپ و رنگزنی در نقّاشی با نَورد.

roll-moulding ابزارفتیله.

هرنوع ابزارکشی که به شکل لوله یا نیم استوانهٔ باریك در تزیین معماری یا گچبری به‌کار می رود.



ابزار فتیله

rollwork→strapwork دورقلاب زیرورو.

Roman arch قوس رومی، قوس دورتمام:

قوس نیمدایره با دور کامل.



قوس دورتمام

Roman architecture معماری رومی:

معماری دورهٔ امپراتوری روم [سده‌های دوّم تا آخر چهارم ب‌م] شامل آباره، حمام عمومی، برج و بارو، پل، میدان عمومی، تالار شهری، ساختمانهای بزرگ دیوانی، ورزشگاه وآمفیتئاتر با بتون پوزولانی [نوعی ساروج] و نمای آجر و سنگ و مرمر که در روم باستانی و مستعمراتش معمول شد، ومبتنی بودبرستون وقوس دورتمام وسقف گنبدی، و نیز نعل درگاه و سنتوری وبام تخت. [نیز ← Roman arch].



معماری رومی

Romanesque architecture معماری رومی‌وار:

شیوهٔ معماری [وهنری] حاصل ازترکیب عناصر معماری روم امپراتوری و بیزانس که از اوایل سدهٔ یازدهم تا اواخر سدهٔ دوازدهم، با ویژگیهای مختلف محلّی، در کشورهای اروپا متداول ماند، و مبتنی بود بر جرزهای

سفال به‌شکل نیمه‌استوانه که در پوشش کاکُل یا ستیغ بام دوشیب به‌کار می‌رود [نیز ← ridge].

rigid
۱. صُلب، سختپا؛ ۲. خشك، انعطاف ناپذیر.

Rihan→Rayhānī script
قلم ریحانی.

rinceau ornament, rinceau[F]
تزیین برگ و طوماری.

ring→annulet
ابزار حلقوی.

ringed column
ستون چنبره‌دار:
ستونی که با چنبره‌های برجسته تزیین یافته است.

Riposo
استراحت خانوادهٔ مقدّس:
صحنهٔ استراحت مریم عذرا و کودك [با همراهان در راه فرار به مصر، از مضامین نقاشی مسیحی].

Riqa' script
قلم رِقاع:
خطّ یا شیوه‌ای از خوشنویسی اسلامی.

rise
۱. خیز:
بلندی قوس یا طاق از خطّ پاطاق تا رأس یا تاج قوس [← crown of arch]؛ **۲. بلندی پلّکان؛ ۳. قدّ پای پله.**

riser
پیشانی پلّه، قدّپای پلّه [نیز← staircase].

rissolé[F]
نقّاشی طلایی رنگ:
اصطلاح متداول در زبان هنری برای پرده‌ای که رنگهای طلایی خاصّ قلم موی رمبرانت را متجلّی ساخته باشد.

ritual
آیین، آیینی.

riveting
پَرچکاری.

rocaille[F]
۱. تزیینات غارنما:
شکلهای تزیینی مأخوذ از غارهای مصنوعی که با سنگهای ناصاف یا آتشفشانی و صدف و مانند آنها در باغهای اعیانی ایتالیا درسده‌های شانزدهم و هفدهم ساخته می‌شد، و بعداً در هنر و تجمّلات خانگی سدهٔ هیجدهم فرانسه و اروپا با عنوان شیوهٔ روکوکو رواج عمومی یافت [نیز ← Rococo]؛ **۲. غار مصنوعی، غار سنگ و صدفی.**

rock carving
کنده کاری صخره‌ای:
پیکرتراشی یا کتیبه‌کنی بر بدنهٔ صخره یا کوه‌سنگی.

rock-cut temple
پرستشگاه صخره‌ای:
پرستشگاهی کنده‌شده در دل صخره یا کوه‌سنگی.

rock cut tomb, rock tomb
گور صخره‌ای:
گور کنده‌شده در دل کوه‌سنگی یا صخرهٔ بزرگ.

rockdash→roughcast
اندود گچ و ماسه.

rock temple→rock-cut temple
پرستشگاه صخره‌ای.


تزیین برگ و طوماری


خیزقوس


۳. قدّپای پله


تزیینات غارنما


گورصخره‌ای

نامتساوی اند.

rhombus لوزی.

rhyparography نقّاشی صحنه‌های زندگی:

اصطلاح هنری در روم باستانی برای توصیف آثار نقاشی به شیوهٔ واقعگری از صحنه‌های عادی زندگی مردم در خانه و خیابان و نیز پرده‌های گُل و گلدان و میوه و تنگ آب و جام؛ بدان گونه که در «صحنه‌های خودمانی» مکتب هلند در سدهٔ هفدهم و یا در پرده‌های «نقش اشیاء» (طبیعت بیجان) معمول در سده‌های اخیر مشاهده می شود.

rhythm ضرب، وزن:

تناوب مرتّب زمانی یا مکانی [در هنرهای تجسّمی و موسیقی و ادب].

rhythmic ۱. ضربی؛ ۲. موزون، متوازن [در زمان و مکان].

rhyton جام شاخی:

جام یا پیاله به شکل شاخ، و نیز سر و شاخ جانور.

rib تُویزه:

عضو خمیده شکل یا رگهٔ برجسته که بر دهانهٔ قوس یا در محل تقاطع طاقهای گهواره‌ای احداث می شود، و یا طاق را به بخشهای کوچك تقسیم می کند، و عموماً کاربرد ساختمانی و تقویتی، و گاهی نیز تنها جنبهٔ تزیینی دارد. از جهت کاربُرد، قوس و طاقهای قوسی بر تویزه اتکاء می یابند، و انواع تویزه در معماری اسلامی و گوتیك بسیار است.

ribband→ribbon ornament تزیین نواری.

ribbed vault طاق و تویزه [نیز← rib].

ribbing تُویزه‌بندی [نیز← rib].

ribbon ornament تزیین نواری:

تزیینی حاصل ازدرهم تابیدگی یا زیر و روافتادگی و یا پیچ و تاب خوردگی هرگونه نوار که از زمان یونان و سپس روم باستانی معمول بوده، در مُذهّب کاری نسخه‌های قرون وسطایی به کار رفته، و هم‌اکنون نیز به شکلهای گوناگون در میان بیشتر اقوام جهان متداول است.

rich colour رنگ پُرمایه.

ridge ۱. کاکُل:

تیزهٔ شیروانی یا خرپا؛ ۲. ستیغ، خطّ راس.

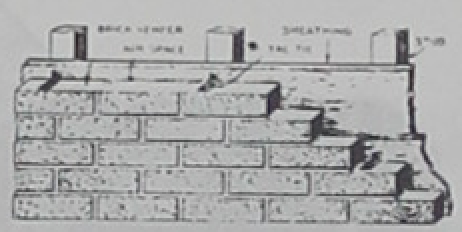
ridgeboard, ridgepole تیر کاکُل:

تیر یا عضو افقی خوابیده بر خطّ رأس (کاکل) بام دوشیبه، یا بر خرپای شیروانی.

ridge-piece→ridgeboard تیر کاکُل.

ridgepole→ridgeboard تیر کاکل.

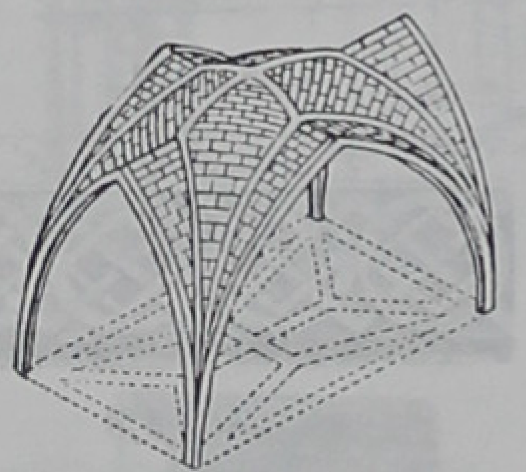
ridge-tile تیزه:



پوشش بدنه



جام شاخی



طاق و تُویزه



تزیینات نواری



کاکُل

retablum[L], **retablo** [It] → **reredos** — سازهٔ تزیینی پشت محراب.

retaining wall — دیوارضامن.

retardant, retarder — کُندساز:

مادّه‌ای که به رنگ اضافه می شود تا رنگ با کُندی بیشتر خشك شود.

retardataire[F] — هنرمندپَسگام:

اصطلاح فرانسه در وصف هنرمندی که از پس کاروان هنری زمان خود گام برمی دارد.

reticulated — شبکه‌نما.

reticulated masonry — بنّایی شبکه‌نما.

reticulated moulding — ابزار شبکه‌نما.

reticulated tracery — توری کاری شبکه‌نما

[در تزیینات معماری و پنجره‌بندی گوتیك، نیز← tracery].

reticulation — رگچین شبکه‌نما [نیز← reticulated masonry].

retinal painting→Op art — نقّاشی دیدگانی.

retouch — مرمّت رنگ نقاشی:

ترمیم و اصلاح هر جزء از رنگهای پردهٔ نقّاشی تا مانند اصل خود شود.

retreat — تونشستگی نما، تونشستگی بدنه [درمعماری].

retreating colour→receding colour — رنگ پس نشین.

return — ۱. دونبشی راستگوشه؛ ۲. ابزارکشی راستگوشه.

reveal — بغلهٔ درو پنجره:

فاصلهٔ تونشستگی در یا پنجره از سطح بیرونی جرز.

Revelations, Apocalypse — کتاب مکاشفات:

آخرین کتاب عهد جدید (انجیل) که به توسّط قدّیس یوحنّا در سالهای آخری سدهٔ اول میلادی نوشته شد.

reverse — ۱. پشت سکّه؛ ۲. پشت مدال [نیز←obverse].

revetment — پوشش بدنه [دربنّایی].

revival style — شیوهٔ احیایی.

revolving door — درِچرخان.

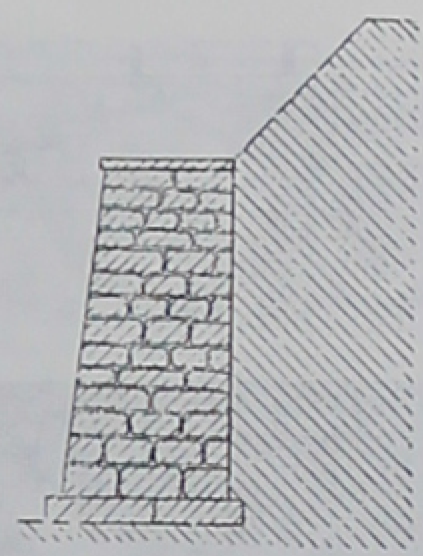
rez-de-chaussée[F] — اشکوب همکف.

Rhages, Rayy — ری:

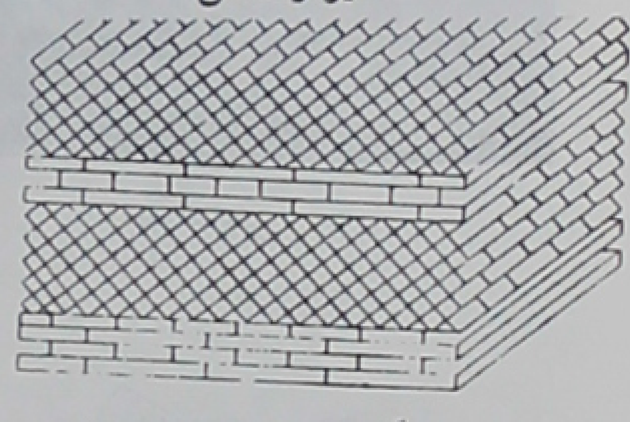
شهر باستانی دولت ماد واقع در جنوب شرقی تهران امروزین که درسده‌های پنجم و ششم هـ‌ق یکی از مهمترین مراکز تولید سفالینه‌های لعابدارمنقوش شد. نام فوق به صورتهای «رگها» و«راگس» و«راگای» نیز آمده است.

rhomboid — شِبه‌لوزی:

متوازی‌الاضلاعی شبیه به لوزی که اضلاع مجاور و زوایایش



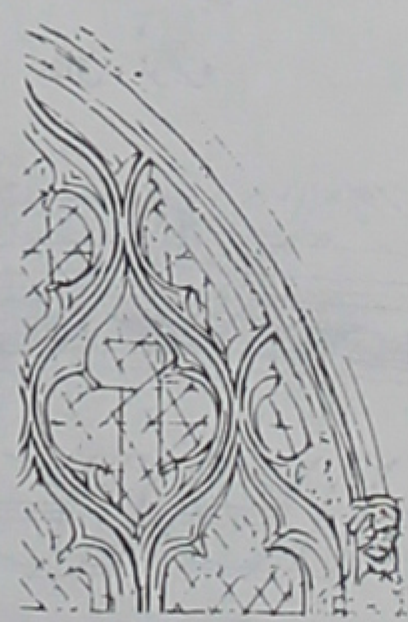
دیوار ضامن



بنّایی شبکه نما



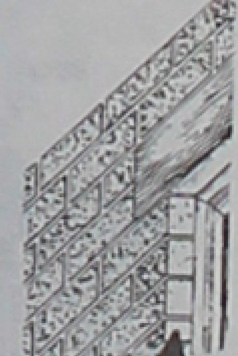
ابزار شبکه نما



توری کاری شبکه‌نما



تونشستگی نما



بغلهٔ درو پنجره

reproduction **۱. نسخه‌برداری، مانندسازی:**
تکثیر چاپ و عکس، یا نمونه‌برداری ازروی قالب یا انواع ریخته‌گری با وسایل ماشینی؛ **۲. تصویرچاپی، چاپنقش.**

reredos **جدارتزیینی محراب:**
جداری از سنگ یا چوب در پشت محراب کلیسا که عموماً مزیّن است به قابهای نقاشی [روی تخته] یا پیکرتراشیهای کوچك اندام، و یا دیواره‌ای نقش برجسته‌کاری شده.


جدار تزیینی محراب

reservoir **آب انبار، منبع آب.**

residence **خانهٔ اعیانی.**

resin **صمغ درختی.**

respectant **دوجانورروددررو**
[در نقوش پرچمی، نیز ← affronted ornament].

respond **۱. چانه:**
اندك پیشکردگی در زیر پاطاق که به صورتهای مختلف قطار، مقرنس یا ستون نما تزیین می‌یابد؛ **۲. ستونك پاطاق.**



چانه، ستونك پاطاق

ressault[F] **۱. پیش نشستگی** [درساختمان]؛
۲. عضو پیش نشسته [در بنّایی].


پیش نشستگی

ressenti[It] **شکل آرایی تحمیلی:**
بازنمایی اندام و حرکات بدن در نقّاشی و پیکرتراشی که مأنوس و متعارف نیست، و هنرمند تا حدودی به ارادهٔ خود اجرا کرده است، مانند برخی از پیکره‌های میکلانژ یا نقّاشیهای شیوه‌گران [←mannerists].

restoration, restoring **مرمّت آثار هنری.**

Restoration style **۱. شیوهٔ بازگشت بوربونها:**
شیوهٔ تزیینی معمول در فرانسه از بازگشت خانوادهٔ بوربون به سلطنت [۱۸۱۵] تا سقوط دولت شارل دهم [۱۸۳۰] که مبتنی بود بر ویژگیهای مکتب نوکلاسیك [← Neo-Classicism] با به کارگیری رنگهای تابناکتر و چوبکاریهای روشنرنگ؛ **۲. شیوهٔ بازگشت چارلز دوّم:** شیوهٔ تزیینی پرتجمّل معمول در انگلستان پس از بازگشت چارلز دوّم به سلطنت [۱۶۶۰] که اصالتاً پیرو مکتب باروك [← Baroque] و نیز متأثر از نفوذ هنری هلند و فرانسه، و زینتگری هندی و ژاپنی در چوبکاری بود.

restoring→restoration **مرمّت آثار هنری.**

rest-stick→mahlstick **چوب تکیه‌دست.**

retable, retablum[L] **۱. سازهٔ تزیینی پشت محراب:**
درکلیسا معماری تزیینی پشت و بالای محراب که جایگاه نقش برجسته و معرّقکاری، یا دیواره و چارچوبی برای قابهای نقّاشی دینی قرارمی‌گیرد؛ **۲. محجر پشت محراب** [نیز ← alterpiece].

relief printing
چاپ برجسته:
هر نوع چاپی که قسمتهای برجستهٔ لوح، مرکّب یا رنگ را بگیرد و به صفحهٔ چاپ منتقل کند.

relief process→relief printing
چاپ برجسته.

relieving arch
جهازه، طاق دزد [نیز←discharging arch].

relievo[It]→relief
نقش برجسته.

relining
آستراندازی بوم:
روش نشاندن پردهٔ نقاشی با بوم اصلیش بر آستری از بوم تازه برای تأمین دوام آن پرده.

reliquary
صندوق اشیاءِ مقدّس.

Rembrandtesque
رمبرانت‌وار:
دارای ویژگیهای عمق حالت و بینش روانکاوانه و تاریکی نماییها و تابندگیهای زرّین آثار برگزیدهٔ رمبرانت، نقاش هلندی در سدهٔ هفدهم.

Renaissance
رنسانس:
نهضت احیای هنر و ادب یونان و روم باستانی که به اعتراض علیه هنر گوتیك و اندیشه و فرهنگ قرون وسطایی، از اوایل قرن پانزدهم نخست درایتالیا و سپس با اندك تغییرات محلّی دردیگر کشورهای اروپا رواج یافت، و در اوّل قرن شانزدهم به اوج کمال خود رسید.


معماری رنسانس

Renaissance architecture
معماری رنسانس
[به شیوه و با عناصر معماری یونان و روم باستانی].

rendering
۱. اجرای هنری؛
۲. اندود محافظ؛ ۳. اندود کشی، آسترزنی.

rendu[F]
نقشهٔ اجرایی، نقشهٔ تمامکار [برای معماری].

repainting
مرمّتکاری رنگ نقّاشی.

replica
۱. اثر تکراری:
اثر دوباره‌ای که هنرمند از روی کار اصلی خود بسازد؛ **۲. رونوشت؛ ۳. نسخه بدل** [به معنی عام].


گوژکاری

repose
۱. تعادل ترکیب؛
۲. توازن آرامبخش [در آثار هنرهای تجسّمی].

repoussé[F]
گوژکاری:
برجسته‌سازی سطح فلزّ با چکش کوبی از پشت.

repoussoir[F]
عنصر چشمگیر:
درپردهٔ نقاشی عنصر تصویری واقع درپیشزمینه که دید نگرنده را بگیرد و به درون اثر بکشد.


عنصر چشمگیر (درختان)

representation
بازنمایی، شبیه‌سازی.

repressed brick
آجرفشاری.

اختلاطی بود از نفوذهای هنر یونان و مصر باستانی همراه با تزیینات چینی‌وار [Chinoiserie←] و نازک کاریهای شیوهٔ روکوکو [Rococo←]؛ و این غیر از شیوهٔ نیابت سلطنت فرانسه است [Régence←].



مکتب حوزهٔ میسی سیپی

مکتب حوزهٔ میسی سیپی: **Regionalism**

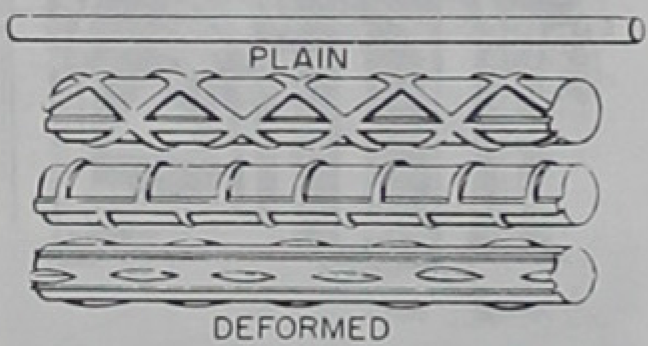
عنوان شیوهٔ گروهکی از نقاشان امریکای شمالی در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ که موضوع پرده‌های خود را از مناظر و صحنه‌های روستایی در ناحیهٔ شمال غربی رودخانهٔ میسی سیپی برمی گزیدند و از پذیرش بسیاری نفوذهای اروپایی امتناع می ورزیدند.

۱. ردیف نقش افقی [در تزیینات معماری و نقش برجسته کاری]؛ **register**
۲. حاشیهٔ منقوش؛ ۳. حاشیهٔ نقش برجسته.

ابزار چهارگوش. **reglet→fillet**

ابزارزدایی دیوار: **regrating**

تراشیدن و صاف کردن ابزارها و حاشیه‌بندیهای دیوار در ساختمانهای کهنه و مرمّت شدنی.

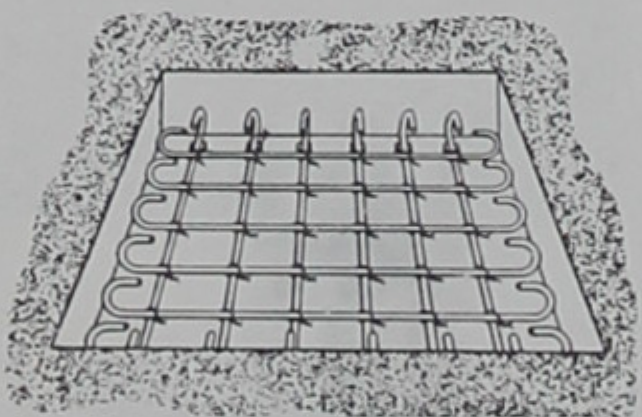


میلگرد مسلّحکاری

منظّم، یکدست [درمعماری]. **regular**

بتون مسلّح: **reinforced concrete**

بتون محکم شده با میلگردهای فولادی.



میلگرد

۱. مسلّحکاری بتون: **reinforcement**

نصب میلگرد یا مفتول فولادی در بتون برای استحکام؛ **۲. تقویت ساختمانی.**

میلگرد مسلّحکاری: **reinforcement bar**

میلگرد فولادی یا آهنی برای مسلّحکاری بتون.

reinforcement rod, reinforcing rod→reinforcement bar
میلگرد مسلحکاری [گاهی به شکل عصا].

رنگهای خویشاوند، رنگهای عاشق و معشوق: **relative colours**

رنگهای نزدیک که با هم ترکیبات چشمنواز و هماهنگ به‌وجود آورند؛ و «عاشق و معشوق» اصطلاح قدیمی و فنّی زبان فارسی بوده است.

۱. بازنگاری هنری: **relevé**[F]

ترسیم اندازه‌گیری شده و دقیق از روی اثری قدیمی؛ **۲. تمامنمای ساختمانی، نقشهٔ تفصیلی: نقشهٔ کامل معماری با دو مقطع نما و کف** [← elevation و plan].



نقش برجسته

۱. برجسته‌نمایی [در نقّاشی]؛ **relief**
۲. نقش برجسته؛ ۳. نقشهٔ عوارض زمین.

مینای زبره کار. **relief enamel**

نقش تمام برجسته. **relief in the round →high relief**

redan
دیوار پلکانی.

red figured style
شیوهٔ نقش سرخگون [در سفالگری یونان باستان].

red lead
سُرنج:
رنگیزهٔ قرمز کانی که در رنگهای نقّاشی، یا چون مادّه‌ای ضدّ زنگ به کار می‌رود.

red ochre
اُخرای سرخ، گل ارمنی:
خاك طبیعی قرمز فام که به صورت رنگیزه در رنگسازی و مطلّاکاری مورد استفاده است.

reduct
استحکامات دفاعی.

reduction
کوچکسازی اثرهنری، کوچکسازی نسخهٔ اصلی.

reed
نی، نال.

reeding(moulding)
ابزارنِی چین، ابزار میله‌میله:
ابزاری به شکل لوله‌های نی چیده شده در کنار هم.

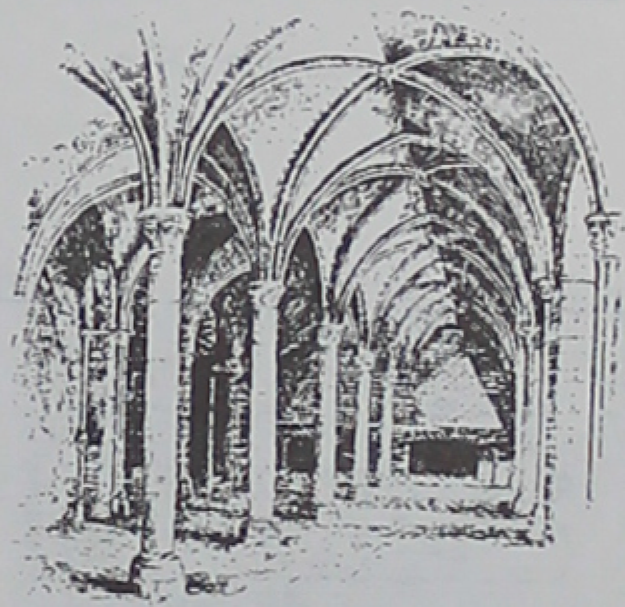


ابزار نی چین

reentrant
تونشسته:
بخش یا عضو تونشسته در بنّایی یا استحکامات.

refacing
تجدید روکاری.

refectory
ناهارخوری صومعه [یا امر وزه در دانشگاه و نهادهای عمومی].



ناهارخوری صومعه

refined
۱. پالوده، پالایش یافته؛ ۲. مهذّب، ظریف، آراسته.

refinement
۱. پالایش؛ ۲. ظرافتکاری، تهذیب.

refinishing
پرداخت نهایی، تمامکاری.

reflected colour
رنگ بازتابی:
اختلاف ظاهر در هر پرده‌رنگ [hue→] که از تابش رنگی دیگر بر آن به‌وجود آید.

reflection
بازتاب [نور، رنگ].

reformatory
ندامتگاه جوانان، دارالتّأدیب.

refraction
انکسار نور:
شکست مسیر مستقیم نور.

refractory brick
آجر نسوز.

refractory mortar
ملاط نسوز.

Régence[F]
شیوهٔ نیابت سلطنت فرانسه:
شیوهٔ معماری و تزیینات داخلی فرانسه در دورهٔ نیابت سلطنت فیلیپ دوك دورلئان [۱۷۱۵ تا ۱۷۳۳] که التقاطی بود از ویژگیهای باروك [→ Baroque] و روکوکو [→ rococo].



شیوهٔ نیابت سلطنت فرانسه

Regency Style
شیوهٔ نیابت سلطنت انگلیس:
شیوهٔ هنرهای تزیینی و اثاثهٔ خانه که در دوران نیابت سلطنت جرج چهارم [۱۸۱۱ تا ۱۸۲۰] و بعداً تا پایان سلطنتش [۱۸۳۰] در انگلستان معمول، و

هنر حاضری:

اصطلاحی که در ۱۹۱۳ برای معرّفی شاخه‌ای نو رُسته از هنرهای تجسّمی به کار برده شد؛ و آن مبتنی بود بر برچیدن هرگونه یافته‌های دمِ دستی یا سرِ راه افتاده چون: ابزارهای از کار مانده، قراضه‌های ماشینی، لوله و دسته و حصیر پاره و تکه‌چرم و سفالینه شکستهٔ میان خرابهٔ کنار شهر؛ سنگ بدقواره و تختهٔ پوسیده و شاخهٔ تابیدهٔ کنار دریا؛ ریشهٔ مسخ شکل یافته و الیاف گیاهی خشک شدهٔ جنگل؛ و سپس با جفت و جور کاری، یا اندک تصرّف و تغییر، بخشیدن هیئت و حالتی تازه به آن یافته‌ها که کلا متغایر باشد با آنچه که در طبیعت یا موضع خود می داشتند، و بدین گونه در وجود آوردن اثر هنری بیسابقه و مانندی که آماده نما، اتّفاقی، نامأنوس، الهامزده، خودزا و تکان دهنده باشد [نیز ← collage، assemblage، junk sculpture].



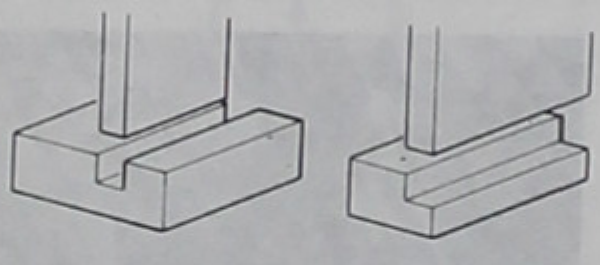
واقعگری

Realism **واقعگری، واقعنمایی** [درهنرهای تجسمی].



طاق تونشسته

rear vault **طاق تونشسته.**



کنش کاو

rebate→rabbet **کُنش کاو.**

rebiting **اسیدخوردگی دوباره** [نیز←biting].

recanvassing→relining **آستراندازی بوم.**

receding colour **رنگ پس نشین:**

در نقاشی هر رنگ که به نظر نگرنده از رنگهای دیگر دورتر می نماید و روبه ژرفای صحنه عقب می نشیند، مانند آبی، سبز ملایم و خاکستری [به اعتباری رنگهای سرد؛ نیز←cold colour].



طاقچهٔ جاپیکره

recess **۱. پس نشستگی اتاق، تونشستگی ساختمان؛**

۲. طاقچهٔ جاپیکره.

recession **پس نشینی عناصر تصویر:**

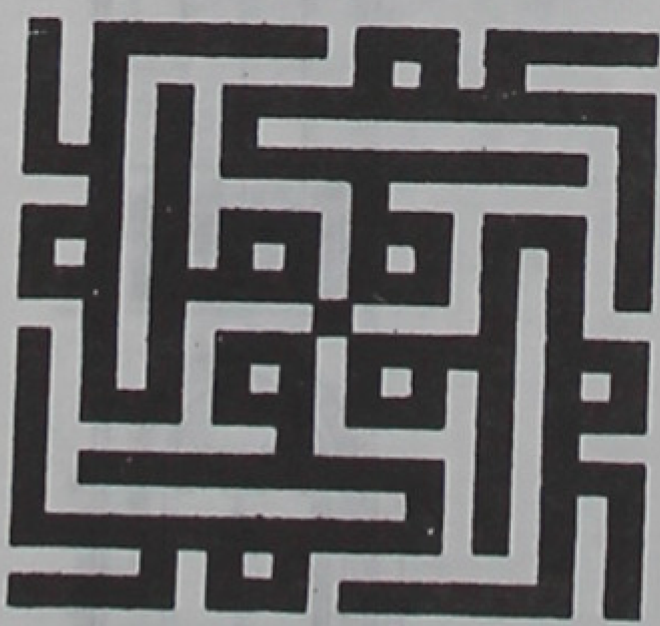
در ژرفانمایی پس نشستن و کوچك نمودن تدریجی اشکال، هیاکل، ساختمانها و عناصر طبیعی رو به ژرفای ظاهری پردهٔ نقّاشی، که خصوصاً از ویژگیهای عمدهٔ آثار استادان رنسانس بوده است.

reconstruction **بازسازی** [پردهٔ نقاشی، آثارمعماری].

rectangle **مستطیل.**

rectangled **راستگوشه:**

هر شکل هندسی که دارای یك یا چند زاویهٔ قائمه باشد، حتّی مثلّث راستگوشه که تنها یك زاویهٔ قائمه می تواند داشته باشد.



کوفی بنّایی (راستگوشه)

rectangular **۱. مستطیل شکل؛ ۲. حجم راستگوشه.**

rectangular Kufic **کوفی بنّایی، کوفی راستگوشه** [اصطلاح متداول].

rectilinear **راستخطّ.**

rectilinear tracery→panel tracery **توری کاری راستخطّ.**

Raphaelesque **رافائل‌وار:**

به‌شیوه یا با ویژگیهای نقّاشی رافائل، وخصوصاً صفتی که درمورد شماری از نقّاشان سدهٔ نوزدهم به‌کار برده شد ــ از جمله اَنگر فرانسوی ــ که صراحت خطّ و صفای چهره‌سازی و توازن ترکیب‌بندی و لطافت رنگ‌آمیزی شان یادآور آثار رافائل بود.

rationalism **خِرَدگرایی:**

فلسفهٔ اصالت عقل در ادراک جهان و تمییز اعمال و تبیین امور.

raw pigment **رنگیزهٔ خام، رنگیزهٔ طبیعی:**

هر مادهٔ کانی یا گیاهی و طبیعی که نوعی رنگ به‌دست می‌دهد.

raw sienna **زرد سیه‌نا:**

درجه‌ای از زرد مایل به‌قهوه‌ای که از رنگیزهٔ خاك خام (یا طبیعی) شهر سیه‌نا واقع در ایتالیا به‌دست می‌آید و در نقاشی به کار می‌رود.

raw umber **قهوه‌ای اومبر:**

درجه‌ای از قهوه‌ای مایل به زرد که از رنگیزهٔ خاك طبیعی اومبر، موجود در سرزمینهای شرقی دریای مدیترانه، به دست می‌آید ودر نقّاشی به کار می‌رود.

rayère[F] **شکاف نورگیر** [درکاخهای قرون‌وسطایی].

Rayhānī script **قلم ریحانی:**

خط یا شیوه‌ای از خوشنویسی اسلامی.

Rayism→Rayonism **تابشگری.**

Rayonism, Rayism **تابشگری:**

نهضت نقاشی انتزاعی روسیه که در سالهای بعد از ۱۹۱۰ به مقابله با شیوه‌های حجمگری فرانسه و آینده‌گری ایتالیا قد علم کرد. هدف این شیوهٔ نوظهور ایجاد خطوطی پیوسته یا پراکنده، وتابشهایی رنگارنگ بود که انفجارآسا به فراسوی زمان وفضا گسترش یابند، تا اثر نقّاشی القاگر بُعد چهارم و نمایانگر مسیرهای نیرو وجاذبهٔ اجسام شود. بنیانگذاران این مکتب میخائیل لاریونوف و ناتالیا گونچاروواا بودند.

Rayonnant Gothic **گوتیک شعاعسان:**

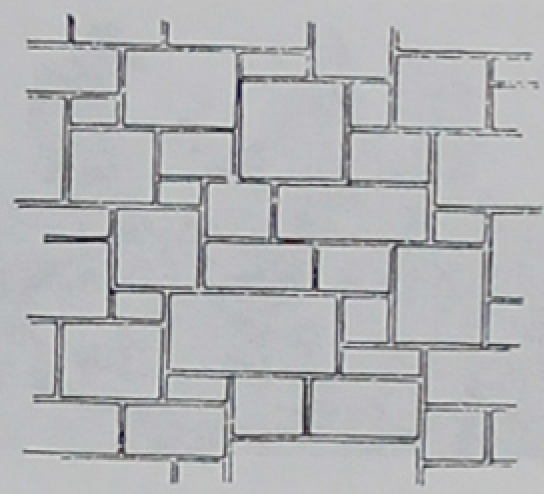
شیوهٔ میانی معماری گوتیك دردوسدهٔ سیزدهم وچهاردهم که مشخص است به خطوط شعاعی در تزیینات توری شکل و شباك سردرها و پنجره‌های خورشیدی و قوسها به تعداد زیاد.

rayonny **نقش شعاعی:**

نگاره‌ای حاصل از خطوط منظم شعاعی.

Rayy→Rhages **رِی.**

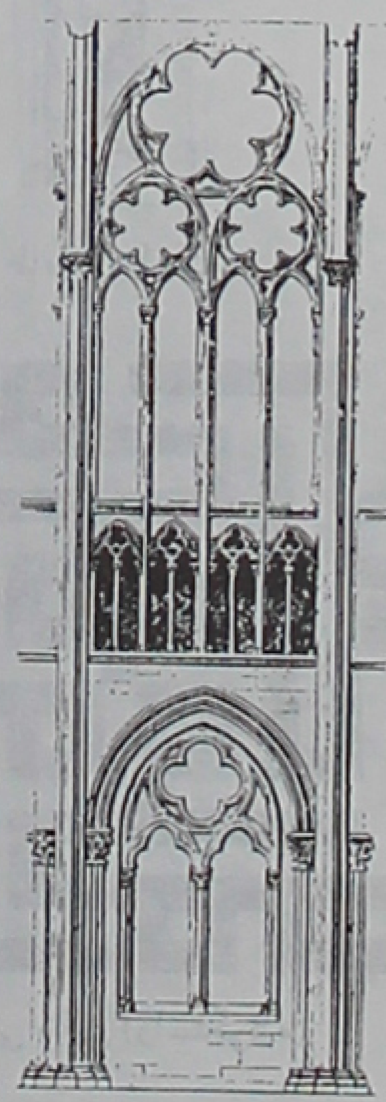
ready-made, found object, objet trouvé[F]



سنگچین درهم



تابشگری



گوتیك شعاعسان

ragged style شیوهٔ نابهنجار، شیوهٔ ناصاف [در نقّاشی].

raggle بندکشی گود، بندکشی توخالی.

raglet شیار رگچین.

ragstone ۱. تاوه‌سنگ [گاهی بدون تراش در بنّایی به‌کار می‌رود]؛ ۲. سنگ ماسه: سنگ مخلوط با ماسهٔ سیلیسی که بسیار سخت است و در بنّایی به‌کار می‌رود.

ragwork سنگچین ناصاف.

rail ۱. آلت افقی کلاف در، عضو افقی قاب؛ ۲. دست‌انداز نرده: عضو سراسری روی نرده؛ ۳. نرده، طارمی.

railing ۱. جان‌پناه، طارمی؛ ۲. نرده‌کشی.

railing post میله‌نرده.

rain leader ناودان.

raised pointed arch قوس تیزه‌دار تُند: قوس تیزه‌دار با خیز بلند.

raised work برجسته‌کاری، گوژکاری.

rake شیب، میل [در بام، شیروانی، پلکّان].

raking bond رگچین جناغی.

raking cornice قرنیز شیبدار [مانند قرنیز دوضلع جانبی سه‌گوش سنتوری ← pediment].

raking pile شمع پشتبند.

rambler خانهٔ یک اشکوبه.

rammed concrete بتون کوبیده.

ramp شیبه: گذرگاه شیبدار برای مرتبط کردن سطوح پست و بلند یا اشکوبه‌های پایین و بالا به‌یکدیگر.

rampant arch قوس نامتقارن.

rampant vault طاق نامتقارن.

rampant window پنجرهٔ مورّب.

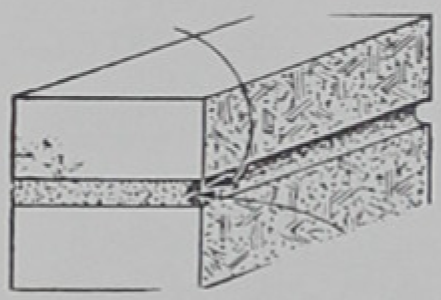
rampart ۱. خاکریز دفاعی: خاکریز یا تلی که دیوار دفاعی قلعه بر آن استوار می‌شود؛ ۲. باروی قلعه.

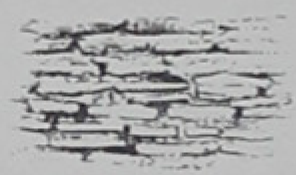
random ۱. درهم، نامنظم؛ ۲. اتّفاقی، تصادفی.

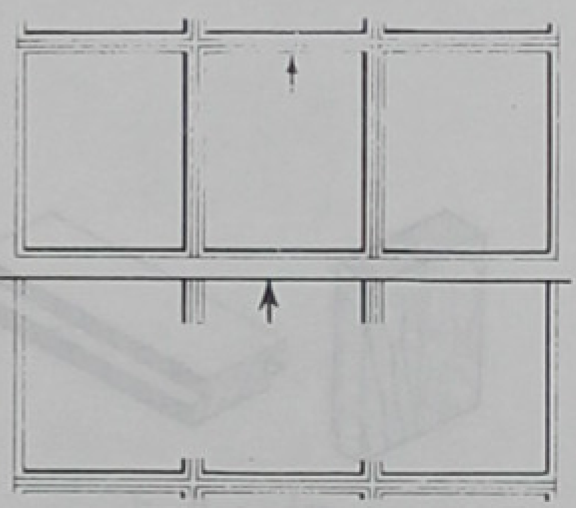
random ashlar, random ashler سنگچین بادبُرد درهم: رگچین سنگهای قواره و چهارگوش با رجهای نامنظم.

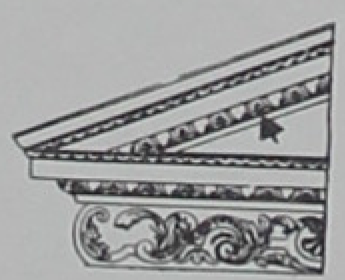
random masonry رگچین درهم: رگچین افقی سنگی به‌طور نامنظّم و پایین و بالا [نیز ← random work].

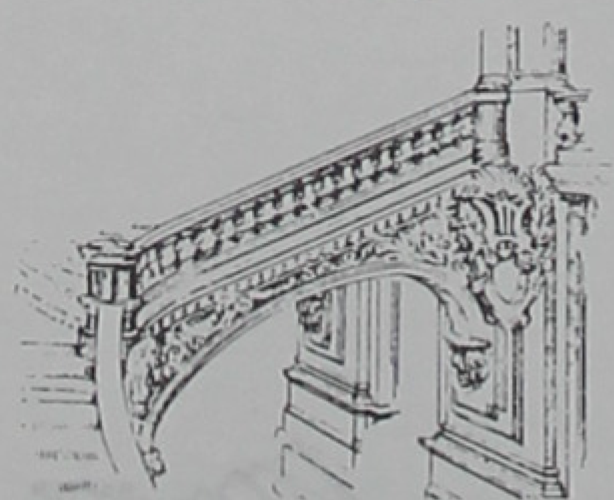
random work سنگچین درهم.

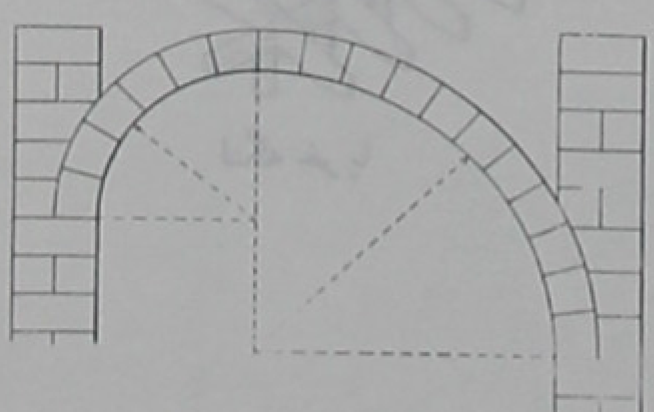

بندکشی گود


سنگچین ناصاف

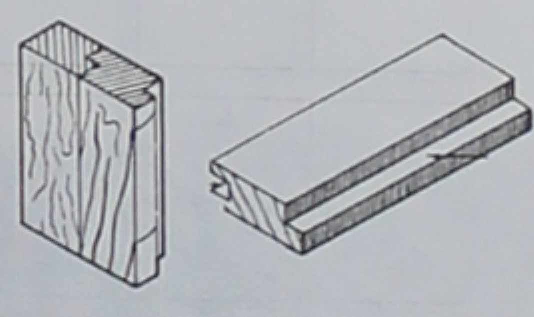

آلت افقی کلاف در


قرنیز شیبدار


قوس نامتقارن


طاق نامتقارن

R



اتصال دوراهه

rabbet

کُنش کاو:
شیار یا فرورفتگی یک عضو ساختمانی برای جا افتادن عضوی دیگر در آن.

rabbet joint

اتصال دوراهه.

rack

رَف.

racking

هشتگیر، لاریز:
نوعی رگچین آجر برای قفل و بست دو بدنهٔ دیوار به‌هم.

raddle

۱. اُخرای سرخ؛ ۲. رنگیزهٔ سرخ.

radiant→rayonny

نقش شعاعی.

radiated

دارای تزیینات شعاعی.

radiating chapels

غرفه‌های شعاعی:
در کلیسای گوتیک غرفه‌هایی که به طور شعاعی برکنار نیمدایرهٔ غلامگردش [→ambulatory] پشت محراب قرار دارند.

radiation

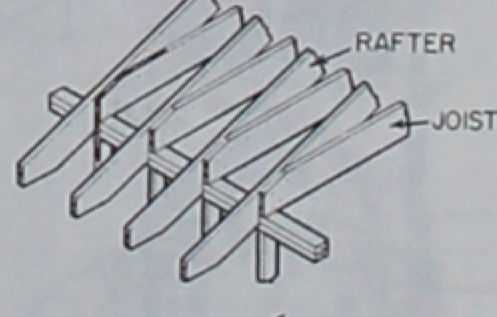
۱. تزیین شعاعی؛ ۲. تشعشع.

radiocarbon dating

تعیین قدمت با کربُن تشعشعی:
تعیین قدمت یافته‌های باستانشناسی و آثار برجامانده از استخوانها و اشیاءِ اقوام پیش از تاریخ با معاینهٔ فیزیکی کربن ۱۴ موجود در آن آثار، یا مکشوف در مجاورت آنها، و محاسبهٔ قدمت کمابیش دقیق آن آثار براساس تجزیه و انهدام تشعشعی (radioactivity) بخشی از کربن ۱۴ که زمانی ثابت و معلوم دارد.

radius

شعاع دایره.



لنگه خرپا

rafter

لنگه خرپا:
تیر شیبدار شیروانی.

raft foundation

پی گسترده:
پی سراسری در مساحتی گسترده برای استحکام بخشیدن به تمامی زمین سست زیر بنا.

quicksand — ۱. ماسهٔ بادی؛ ۲. ریگ روان.

quicklime — آهک زنده:

آهک آب ندیده.

quincunx — آرایش پنجکاشت:

ترتیب پنج جایگاه که چهار نقطه در چهارگوشه مربع و یك نقطه در مرکز آنهاست مانند کاشت پنج درخت در چهارگوشه و مرکز یك سطح مربّع.

quinquefoliate→quinquefoil — پنجپر، پنجبرگ.

quintfoil→cinquefoil — پنجپر، پنجبرگ.

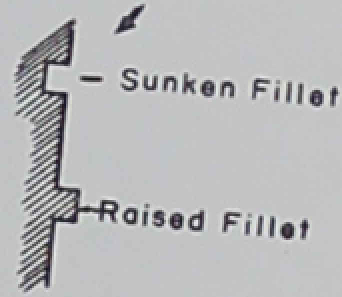
quinquefoil — پنجبرگ، پنجپر:

نقش یا پنجره با پنج دالبر.

quoin — ۱. سنگچین کُنج، سنگ دونبشی؛ ۲. نبش ساختمان.



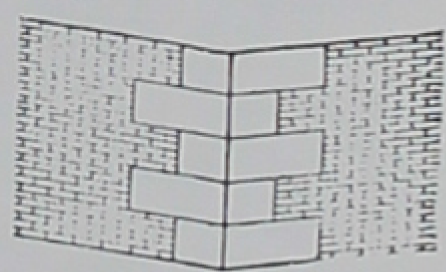
شاخهٔ خرپا



چفت



پنجبرگ، پنجپر



سنگ دونبشی

quarrel ۱. جام شیشهٔ لوزی؛
۲. خشت کفپوش [غالباً به شکل لوزی]؛ ۳. قلم سنگتراشی، اسکنه.

quarrier→quarryman سنگتراش معدن:
کارگر معدن سنگ.

quarry ۱. کان سنگ؛
۲. تاوه‌سنگ، خشت؛ ۳. جام شیشهٔ لوزی.

quarryman, quarrier سنگ قواره کن، سنگتراش معدن.

quarry tile خشت کفپوش [معمولا به شکل لوزی].

quartenaries رنگهای مرتبهٔ چهارم [نیز←primaries].

quarter brick, quarter closer کلوك، چارك:
نصف نیمه‌آجر.

quarter closer→quarter brick چارك:
یك چهارم خشت آجر.

quarter pace پاگرد نود درجه:
پاگرد میان دو ردیف پلکان عمود برهم.

quarter-round moulding ابزار ربع گردی:
ابزاری که خطّ بیرونی تحدّب آن قوسی برابر با ربع دایره باشد.

quarto قطع وزیری:
قطع متوسط و متداول کتاب که امروزه در ایران به طول و عرض ۱۶×۲۴ سانتیمتر گرفته می شود، و باز کوچك و بزرگ هم دارد.

quartz درّ کوهی، بلور کوهی.

quatrefoil, quarterfoil چهارپرّه، چهاربرگ.

quatrocento ۱. هنرسدهٔ پانزدهم ایتالیا؛
۲. رنسانس آغازین [در ایتالیا].

Queen Anne style معماری دورهٔ ملکه آنّ:
عنوان اختصاصی برای شیوهٔ معماری و تزیینات ساختمانی دوران سلطنت ملکه آنّ در انگلستان [۱۷۰۲-۱۴] که مشخّص است به سادگی دلپسند و وفور استعمال آجر قرمز و دودکشهای ستبر بالای بام؛ [عنوان فوق برای معماری انگلیس و امریکای شمالی در اواخر سدهٔ نوزدهم که با معماری دورهٔ ملکه آنّ مشابهت می‌داشت نیز به‌کار برده می شود].

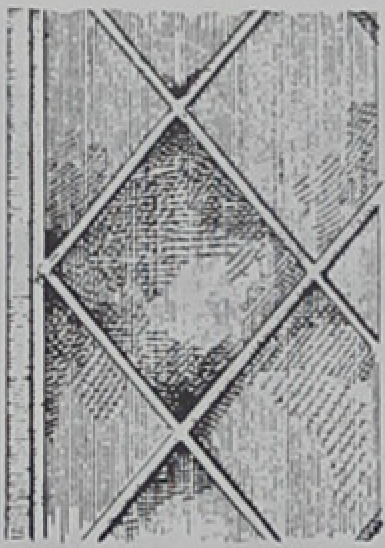
queen closer آجر قلمدانی.

queen post شاخهٔ خرپا.

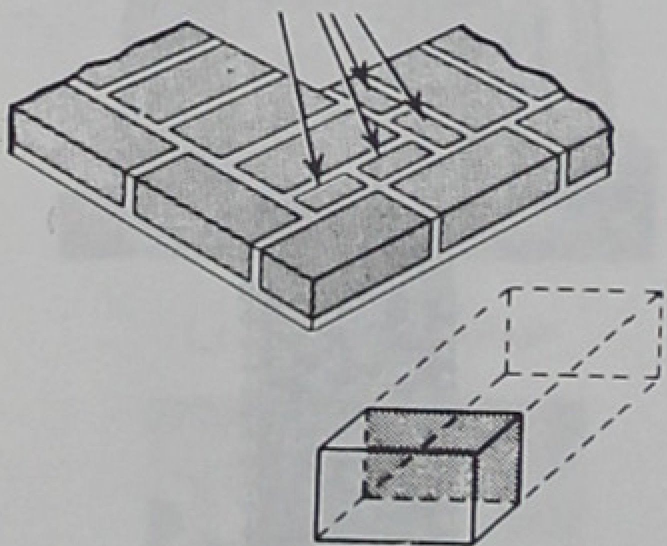
quenching آب دادن [فولاد].

quiborium[L] بقعه، تربت.

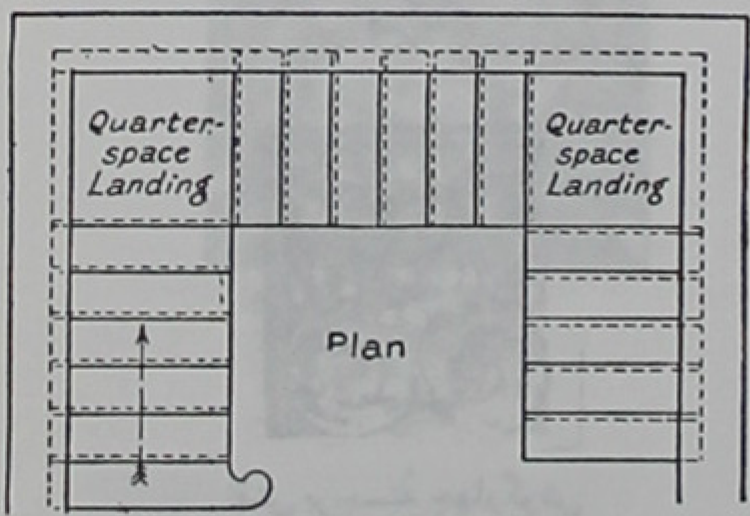
quirk چفت:
در ابزارکشی تزیینی شیار میان دو ابزار برجسته.



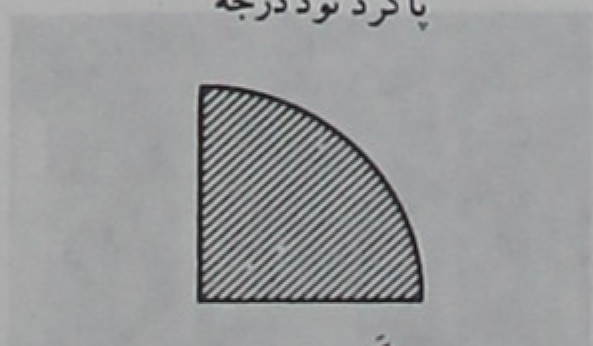
جام شیشهٔ لوزی



چارك



پاگرد نود درجه



پاگرد نود درجه



چهارپرّه

Q

Qajars **قاجاریان، قاجاریّه:**
سلسله پادشاهی ایران از ایل قاجار که پس از وفات کریم خان زند به اقدام آغامحمدخان تأسیس شد و پادشاهان آن از ۱۲۱۰ هـ ق تا ۱۳۴۴ هـ ق در ایران سلطنت کردند.

qamariyyah[Ar] **قمریّه:**
پنجرهٔ مشبّک اسلامی، یا جدار مشبّک.


قمریّه

Qibla→Keblah[Ar] **قبله.**

Qoreishites **خاندان قریش** [عقبهٔ اسماعیل فرزند حضرت ابراهیم].

quadra **۱. قاب چهارگوش، نقش برجستهٔ چهارگوش؛**
۲. ابزار چهارگوش؛ ۳. پاسنگ چهارگوش.


نقش برجستهٔ چهارگوش

quadrangle, quad **۱. چهارضلعی؛ ۲. حیاط چهارگوش.**

quadrant bead→quarter round moulding
ابزار ربع گردی.

quadrant moulding→ovolo
ابزارخاگی.

quadratura[It] **۱. ژرفنمایی با معماری پسزمینه؛**
۲. دیوارنگارهٔ معماری نما: نقّاشی محکَم و رسمی با ژرفنمایی دقیق و دیدفریب که منظره‌های معماری را بر سطح دیوار کاخها و خانه‌های اعیانی مجسّم می سازد.


دیوارنگارهٔ معماری نما

quadrel **تاوهٔ خشتی، کاشی چهارگوش.**

quadriga **ارابهٔ چهاراسبه** [در نقش برجسته و پیکره سازی].

quadripartite **طاق چهاربخشی:**
طاق و تویزهٔ چهاربخشی که از تقاطع عمود برهم دو طاق گهواره‌ای با تویزهٔ نمایان به‌وجود می آید.


طاق چهاربخشی

Quarmathian Kufic **کوفی قَرمَطی:**
نوعی کوفی منسوب به فرقهٔ قرامطهٔ مصر.

قرمز مخلوط با آبی.

putto **کودک پسر، کودک فرشته:**
چهره یا پیکرهٔ کودکی فربه و برهنه، گاهی با دو یا چهار بال، و عموماً با تیروکمانی دردست که نمودگار عشق است.



کودک پسر

putty **بتونه، بطانه، زاموسقا.**

pylon **۱. دروازهٔ دوبرجی** [درمعماری مصر باستانی]؛
۲. برج دروازه؛ ۳. پایه فولادین؛ ۴. برج فلزّی چرخان.



دروازهٔ دوبرجی (مصری)

pyramid **هرم:**
مقبره کوه‌پیکر فراعنهٔ مصر به شکل هرم چهاربَر.

pyramidal **هرمی شکل.**

pyramidal composition **ترکیب‌بند هرمی:**
ساماندهی کلّی عناصر تصویری به نحو و نَسَقی که شکلهای اصلی درپردهٔ نقّاشی تشکیل هرمی بدهند، یا درون هرمی جایگزین شوند.



ترکیب بندهرمی

pyramidion **هرم کم‌خیز، هرم‌خوابیده:**
اصطلاح برای هرمی که بلندی رأسش نسبت به گسترش قاعده بسیار کم است.

pyx **ظرف نان مقدّس** [درمراسم مسیحیّت].

pteroma
رواق جانبی پرستشگاه [در معماری یونان باستان].

pteron
۱. دیوار جانبی پرستشگاه:
در معماری پرستشگاهی یونان باستان هر یك از دو دیوار جانبی درونخانه یا جایگاه پیکرهٔ ربّ النّوع؛ **۲. ردیف ستون جانبی پرستشگاه** [در معماری یونان باستان].

Ptolemaic dynasty
سلسلهٔ بطالسه:
سلسله پادشاهی بطلمیوسهای مقدونی تبار که پس از مرگ اسکندر به جانشینی او فرمانروایی مصر را دردست گرفتند [۳۲۳ ق‌م تا ۳۰ ق‌م].

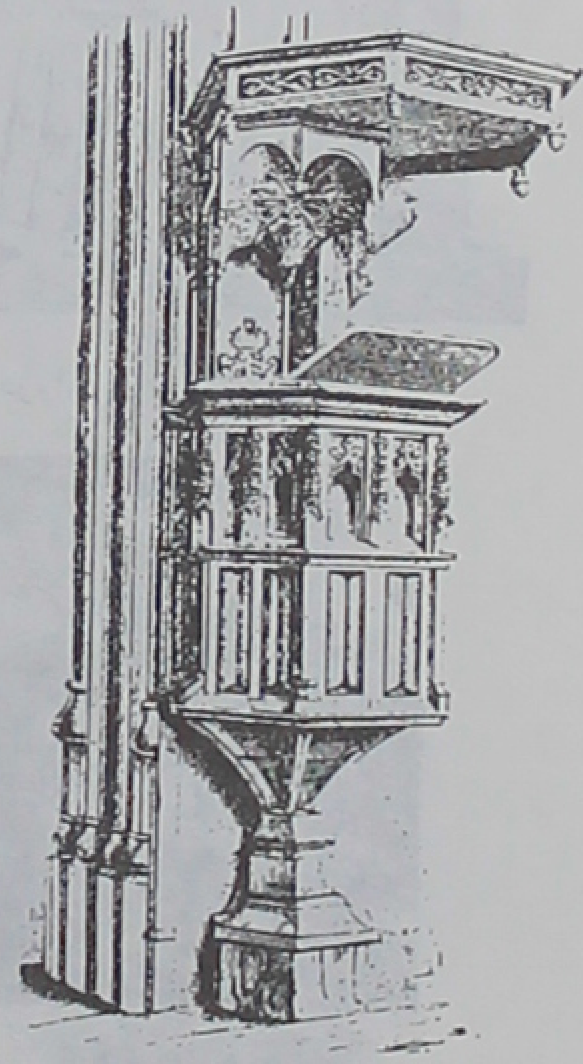
puce
آلبالویی [رنگ].

pueblo art
هنر پوئبلوها:
هنر قبیلهٔ سرخپوست پوئبلو ساکن جنوب غربی کشورهای متّحد امریکا از حدود ۷۰۰ میلادی تا به امروز.


هنر پوئبلوها

pueblo dwelling
صخره‌سرای پوئبلوها:
نام خاصّ برای مسکن قبیلهٔ سرخپوست در حفره‌ها و اتاقکهای سنگیِ که به طور طبیعی بر بدنهٔ قائم کوهستانی در جنوب غربی کشورهای متحد امریکا تشکیل یافته است، ومردم پوئبلو با نصب نردبانها و احداث پلّکانها و چوببستها در آن کوهستان مأوا گزیده‌اند.

pulpit
منبر کلیسا:
جایگاه وعظ کشیش.


منبر کلیسا

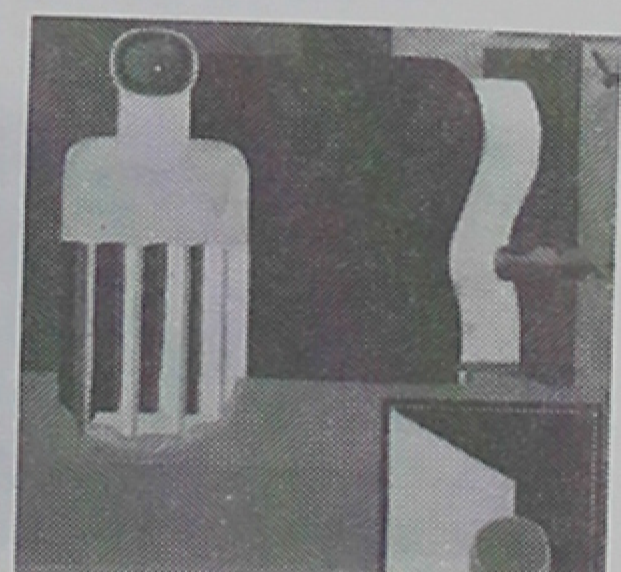
pulvinated
برآمده، بالشت مانند، گوژدار.

pulvinus[L]
افریز محدّب، افریز سینه:
افریز یا کتیبه با جبههٔ برآمده.

puncheon
تیرپایه، ستون چوبی.

pure art
هنرناب.

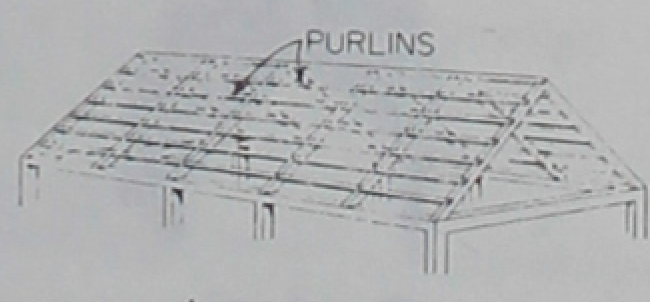
Purism
نابگری:
شیوهٔ هنری منشعب از حجمگریِ (کوبیسم) [۱۹۱۸ تا ۱۹۲۸] که تزیینات فزونی یافته حجمگری و تفنّن و ریزه کاری هنرمندانه را مطرود شمرد وبنای کار خود را بر اصالت اشکال هندسی خلاصه شده، و خطوط موجز و محکم، و ایجاد تعادل و استقرار نهاد؛ و باید افزود که کامیابی این شیوه در معماری بسی بیشتر از نقّاشی بود.


نابگری

puritanism
پاکی گری، پاکی پرستی.

purity of drawing
پاکی ترسیم، صراحت طرّاحی:
پرهیز از ریزه کاری و اهتمام بر صراحت و روانی یکپارچه‌ای که در اجرای طرح به کار می رود.

purlin
تیر زیرخواب خرپا.



تیر زیرخواب خرپا

purple
ارغوانی:

کلاسیك یونان و روم باستانی به‌کار گرفته می شد.

protome capital **سرستون جانوردیس:**

سرستونی متشکّل از دو سر و گردن پشت به پشت جانورانی چون گاو یا اسب یا اسب تکشاخ افسانه‌ای، که بارزترین نمونه‌شان سرستونهای کاخ تخت جمشید است.

proto-Renaissance **اصل رنسانسی:**

عنوان هرگونه احیای هنر کلاسیك یونان ــ خصوصاً در معماری ــ که چون پویشی پنهانی لیکن مستمرّ از سدهٔ یازدهم میلادی با برخی ساختمانها بروز یافت تا به‌کمال هنری رنسانس انجامید.

prototype **۱.نمونهٔ اصلی، نمونهٔ بارز؛۲.سرمشق.**

protractor **زاویه‌سنج، نقّاله:**

نیمدایره‌ای از فلز یا طلق و مدرّج به ۱۸۰ درجه برای اندازه‌گیری زاویه.

provenance[F]⟶provenience **۱.تولیدگاه؛۲.یافتگاه.**

provenience, provenance[F] **۱.تولیدگاه؛**

۲.یافتگاه: کاوشگاه یا محلّی که از آن اثری زیرخاکی به‌دست آید.

prussian blue **آبی پروسی:**

آبی مایل به سبز.

prytaneum[L], pretaneion **۱.تالار شهری** [در یونان باستان]؛

۲. مهمانسرای دولتی [در روم باستان].

psalms **مزامیر:**

[جمع مزمار] سرودهای دینی داوودنبی.

Psalter **کتاب مزامیر، زبورنامه** [نیز⟵psalms].

pseudo **دروغین، کاذب، دزد**

[پیشوندی که برگردان آن در اصطلاحات معماری «کاذب» و «دزد» است، مثل پنجرهٔ کاذب، طاق دزد، و مانند آن].

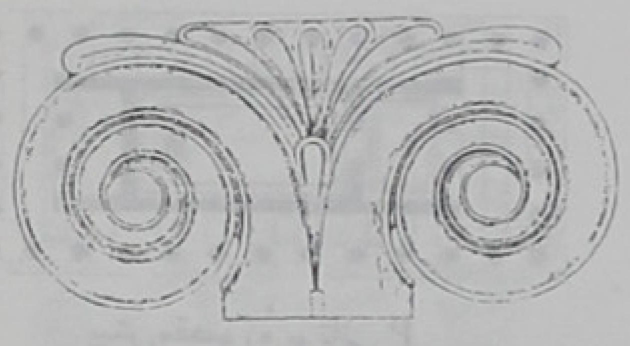
pseudonym **نام مستعار، نام دروغین.**

psychedelic art **هنر توهّم انگیز:**

هرگونه هنر یا تعبیه‌های هنرمندانه از وسایل صوتی و برقی که هدفش ایجاد حالات سُکر و تخدیر و توهّمات رنگی و فراطبیعی حاصل از استعمال مخدّرهایی چون مسکالین و L.S.D باشد؛ و از آن جمله‌اند شاخه‌ای از جاز نوین با صوت سرسام‌آور و ضربه‌های کوبنده‌اش همراه با نورپردازیهای فنّی و افسونگر، که دامنگیر نسل اخیر مغرب زمین شده است.

psychic automatism **خودکاری روانی:**

شاخه‌ای از شیوهٔ وهمگری [⟵Surrealism] که به برداشت پیروانش: «اثر هنری آن است که زادهٔ تداعیها و فرمانهای صادر از ضمیر ناخودآگاه باشد.»



سرستون اصل ایونیایی



سرستون جانوردیس

projector
تصویرتاب.

pronaos[Gk]
پیش مقصورهٔ یونانی:
پیش اتاقی درونخانهٔ پرستشگاه یونانی [نیز ←naos].

proof
چاپنقش آزمایشی:
نسخه چاپ شده‌ای که برای حکّ و اصلاح یا تأیید نظر به طرّاح نقش یا کنده‌کار لوح چاپ ارائه می‌شود.

proportion
۱. تناسب؛ ۲. تناسب متقابل:
در هر اثر هنری اندازه و نسبت میان اجزا با همدیگر، و میان هر یك از اجزا با کلّ آن اثر.

proportional dividers
پرگار تقسیم:
پرگار با دو نوك سوزنی و پیچ تنظیم برای تقسیم بندی به تناسبی معیّن.

Propylaea[pl]
دروازهٔ آکروپولیس [در آتن].

propylaeum[L]
دروازهٔ پرستشگاه [یونان باستان].

propylon
دروازهٔ پرستشگاه مصری.

proscenium[L]
پیشصحنه.

prostas
اتاق کفشکن [درمعماری یونان باستان].

prostyle
۱. پیشخان ستوندار؛
۲. بنای پیشستونی: نوعی پرستشگاه یونانی که فقط پیشخانش ستون بند داشت.

protectory
ندامتگاه:
محلّ نگهداری و تأدیب جوانان بی خانمان یا بزهکار.

prothesis[Gk]
جایگاه اشیاءِ مقدّس [در کلیسای بیزانسی].

proto
اصل، آغاز [پیشوند است].

proto-Attic
اصل آتیکایی:
شیوهٔ آغازین معماری در ناحیهٔ آتیکای یونان باستان [نواحی گرداگرد آتن].

Proto-Byzantine
اصل بیزانسی، بیزانسی متقدّم.

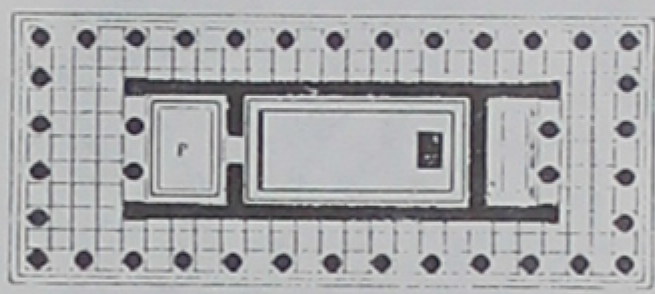
proto-Doric column
ستون اصل دوریسی:
درمعماری یونان نوعی ستون آغازین معمول در ناحیهٔ دوریس یا سرزمین مرکزی یونان باستان.

protohistory
آغاز تاریخ:
شروع تاریخ نگاری و آغاز ضبط مدارك و مستندات تاریخی.

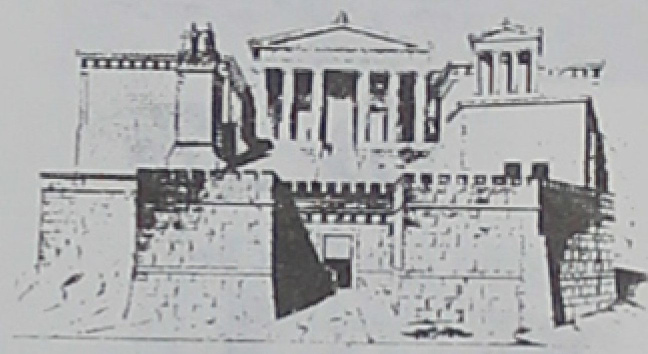
proto-Ionic capital
سرستون اصل ایونیایی، سرستون شاخ قوچی.

protoliterate period
آغاز پیدایی نوشتار.

protome
سردیس تزیینی:
سر و گردن برجسته‌کاری شدهٔ انسان یا جانوران که در تزیینات معماری



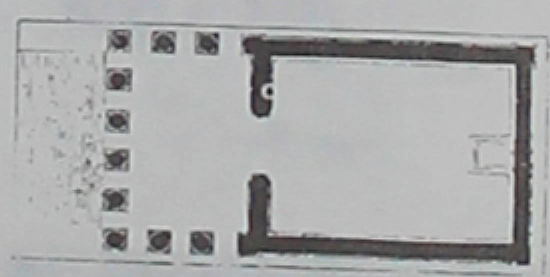
پیش مقصورهٔ یونانی P



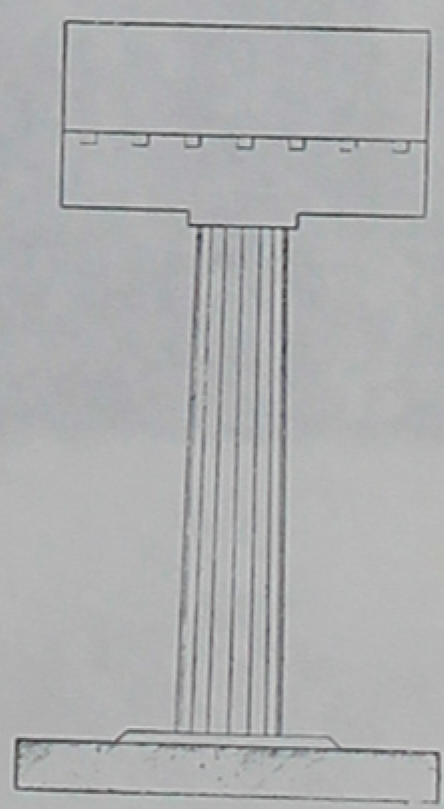
دروازهٔ آکروپولیس



دروازهٔ پرستشگاه مصری



بنای پیش ستونی



ستون اصل دوریسی

۱۹۲۰ که تأثیرهای هنر عامیانهٔ روسیّه را با برداشتهای وامگیری شده از مکتبهای حجمگری [Cubism→] و آینده‌گری [Futurism→] می آمیخت.

چاپنقش، باسمه: **print**

تصویر چاپی حاصل از انواع چاپهای مسطّح و گود و برجسته، که با واسطهٔ هرگونه لوح چوبی، سنگی، فلزّی، لینولیومی و دیگر وسایل امروزین اجرا شده باشد.

چاپنقش سازی: **printmaking**

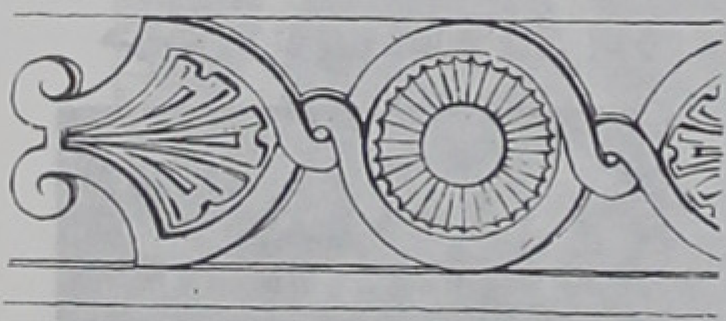
انواع طرّاحی و کنده‌کاری روی لوح که به‌چاپ می‌رسد.

دستگاه چاپ، چاپخانه. **printing press**

منشور [درهندسه]. **prism**

رنگهای منشوری، رنگهای طیف: **prismatic colours**

هفت رنگ تجزیه‌شدهٔ نور خورشید با واسطهٔ منشور بلور که به ترتیب قرارداشتن از یك طرف نوار طیف به طرف دیگر عبارتند از: قرمز، نارنجی، زرد، سبز، آبی، نیلی و بنفش.



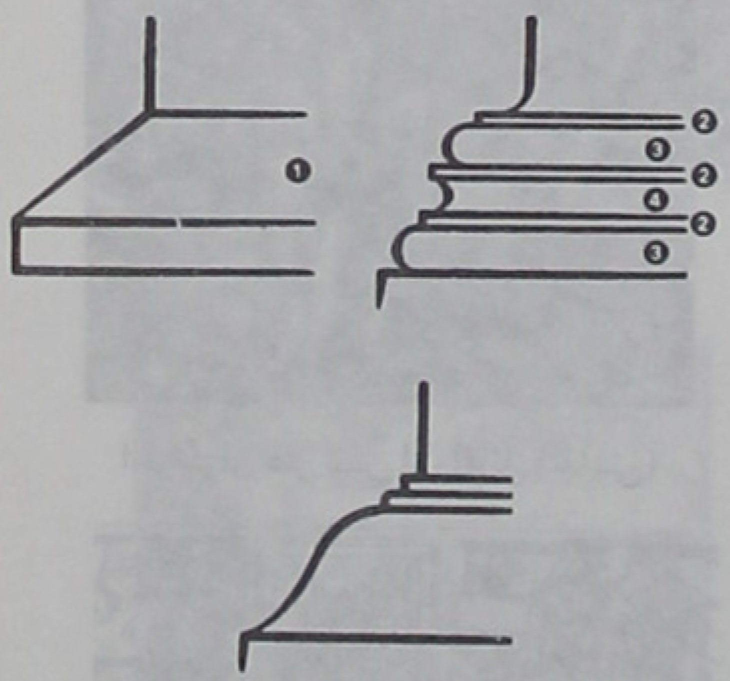
دورقلاب زیرورو

دورقلّاب زیرورو. **prismatic ornament→strapwork**

دیدار خبرگان از نمایشگاه. **private view**

هنر فراگردی: **Process Art**

عنوان گونه‌ای از هنر امریکا که درمیانهٔ دههٔ ۱۹۶۰ پاگرفت براین اساس که حدوث فراگردی از زندگی واقعی با برداشت و تنظیم هنرمند، اثری با خاصیّت هنری به‌وجود آورد؛ و این مقوله‌ای ازهنر بوده که درمیان بسیاری از قبیله‌نشینان نواحی مختلف جهان به‌حصول می پیوسته‌است. ازجمله این که در میان سرخپوستان قبیلهٔ ناواخو برای درمان بیمار، طبیب ـ جادوگر در حضور او و نزدیکانش بر روی ماسه هر بار به نوعی تازه و با محتوایی آیینی نقوشی طرح می کند [نیز→happening] تا بیمار شفا یابد.



نیمرخهای ساختمانی

۱. دستهٔ آیینی؛ ۲. کوکبه، موکب. **procession**

رواق ورودی خانه [درمعماری یونان وروم باستانی]. **prodomus**[L]

۱. نیمرخ [تصویر]؛ **۲. نیمرخ ساختمانی:** **profile**

خط دمبُر مقطع قائم هر عضو و ابزار پیش نشسته از بدنهٔ ساختمان [چون رُخبام، طوماری سرستون، پایه‌ستون و مانند آن]؛ **۳. مقطع ابزارکشی.**

۱. پیش افکند: **project**

پیشطرح ساختمان؛ **۲. طرح اجرائی.**

۱. بیرون نشستگی [ساختمان]؛ **projection**

۲. بازنمایی مستوی: بازنمایی تصویر جسمی [مثلا کرهٔ زمین] بر سطح مستوی؛ **۳. تصویرتابی:** نمایش فیلم و تصویر و مانند آن بر پرده.



بیرون نشستگی

اصطلاح به معنی عام هنر هر قوم و قبیله پیش از آنکه تاریخ مدوّنی یافته باشند، واین زمانی بوده است با اختلاف فاحش برای ساکنان سرزمینهای گوناگون، از جمله برای اقوام جنوب بین‌النهرین و مصریان بیش از پنجهزارسال، ژاپنیها حدود دوهزار و چندصد سال واسکیموها چند سدهٔ اخیر.

Preraphaelites
احیاگران هنرپیش ازرافائل:
نام گروهی از نقّاشان و هنرپژوهان انگلستان که در میانهٔ قرن نوزدهم (۱۸۴۸) انجمنی تشکیل دادند و هدفشان احیای شیوه وروحیهٔ هنرمندان پیش از رافائل (Raphael) بود.

presbytery, presbyterium[L]
۱. خدمتگاه کشیشان [در محوطهٔ محراب کلیسا]؛ **۲. اقامتگاه کشیشان.**

press
۱. چاپ؛ ۲. مطبوعات.

pressed brick
آجرفشاری.

press view
دیدارخبرنگاران ازنمایشگاه.

Prestressed concrete
بتون پیش تنیده.

primaries→primary colours
رنگهای اصلی.

primary colours, primaries
رنگهای اصلی، رنگهای مرتبهٔ اول:
آبی، زردوقرمز، که ازترکیباتشان به میزانهای مختلف انواع رنگهای دیگر حاصل می شود.

primer
آستر:
لایهٔ اول رنگ زیرکار.

priming
۱. آسترزنی، بومسازی:
آماده کردن سطح بوم با روغن یا سریشم یا رنگی خنثی برای نقّاشی؛ **۲. رنگ آستر، آستربوم.**

primitive
۱. بومی وش، بدوی؛ ۲. بومی، قبیله‌نشین.

primitive art
هنربدوی وش، هنرابتدایی:
مجموعهٔ هنر ساده ورو راست وانتزاعی و آیینی که ازعصر پارینه سنگی و نیز توسّط قبیله‌نشینان تاکنون در جهان به‌وجود آمده است.

Primitives
۱. نقّاشان آغازگرنسانس:
نقّاشان بزرگ سدهٔ چهاردهم و پیش از آغازرنسانس؛ **۲. نقّاشان مکتب ندیده:** نام گروهی از نقّاشان فرانسوی در اول قرن بیستم [نیز ←Naïfs] که پشت پا به اصول مکتب وتعالیم استادزدندوبا سادگی وصداقت شخصی و شیوه‌ای آزاد و حتی دستی پرورش نیافته آثاری به‌وجود می آوردند.

Primitivism
۱. بدویگری:
روی آوردن و عمل کردن به هنر و فرهنگ وسادگی زندگی اقوام بدوی؛ **۲. بَدویگری روسی:** عنوان شیوه‌ای ازهنر روسی درسالهای میان ۱۹۰۵ تا



هنر پیش از تاریخ (سفالینهٔ شوش)



احیاگران هنر پیش از رافائل (نقاشی)



هنر بدوی وش



بدویگری روسی

طرفداران اودرسدهٔ هفدهم که درهنر خود پیرو اصالت خطّ بودند، برخلاف طرفداران روبنس (Rubens) نقاش نام‌آور فلاندر در همان دوران که اصالت را بر رنگ می گذاردند [نیز ←Rubenism].

کف فرش کلاغپر: **poyntell**

کف فرش با خشتهای لوزی کوچک که به طور مورّب چیده شده باشد.

پوزولان، تراس: **pozzolan, pozzuolana**[It]

کفسنگ آتشفشانی که چون گردِ آن را با آهک بیامیزند نوعی ساروج به‌وجود می آید؛ و این ساروجی بود که در معماری روم باستانی به‌کار می رفت.

۱. کاخ فرمانداری [درروم باستانی]؛ **praetorium, pretorium**[L]

۲. تالار دادخواهی [در روم باستانی].

prayer cloth

سجّاده.

prayer niche

محراب مسجد [دراصطلاح اروپاییان].

prayer rug

قالیچهٔ نقش محرابی.

precast

پیشریخته:

اجزای پیشریختهٔ گچی یا بتونی و مانند آن برای بنّایی.

précieux[F]

۱. تصنّعی؛

۲. پُرریزه کاری [در آثار هنری و ادبی].

preciosity

۱. تصنّعگری ادبی، تصنّع لفظی؛

۲. تصنّع هنری [درنقد ادبی و هنری].

Precisionist Painters

نقّاشان صراحتگر:

عنوان گروهی از نقاشان حجمگر امریکای شمالی که از ۱۹۱۵ گرد هم آمدند و مکتبی از نقّاشی با ویژگیهای سادگی شکل، صراحت هندسی سطوح، راستبُری خطّ ودقّت درسامانبخشی به عناصر تصویری را تشکیل دادند که در مسیر شیوهٔ انتزاعگری قرار داشت، خصوصاً که مضامین کارشان را نیز عموماً از صحنه‌های صنعتی و شهری وساختمانی خالی از وجود آدمی انتخاب می کردند [نیز ←Cubist Realism].

Pre-Columbian Art

هنربومی امریکای شمالی:

هنر ساکنان امریکای شمالی ازحدود ۲۰۰۰ ق‌م تا کشف امریکای شمالی به توسط کریستف کلمب در دههٔ آخر سدهٔ پانزدهم میلادی.

predella

۱. تزیین پامحرابی؛

۲. پلهٔ پای محراب [در کلیسا].

prefabricated

پیشساخته:

قطعات ساخته و آمادهٔ خانه یا هر نوع بنا که در محل ساختمان کار گذارده می شود.

prehistoric art

هنرپیش ازتاریخ:



قالیچهٔ نقش محرابی



نقّاشان صراحتگر (نقاشی)



هنر پیش از تاریخ (غار لرستان)

این عنوان که نخست با «نودریافتگری» [Neo - Impressionism →] معنای مشابه داشت، چندی است به طور عموم شامل انواع شیوه‌های گروهکی و فردی نقّاشان گردآمده در فرانسه از سال ۱۸۸۵ تا ۱۹۰۵ می گردد، یعنی ازسورا وسینیاك وسزان وگوگن وون گوگ گرفته تانبی ها [nabis→] ورمزگران [Symbolists→] وماتیس. در حال حاضر برخی دیگر از صاحبنظران براساس اختلافات آشکار در میان آثار آن نامداران ترجیح می دهند آنها را «دریافتگران پسین» [Post - Impressionists] بخوانند.

Postishe
۱. پیرایه، زیور اضافی؛
۲. عاریتی، تقلیدی [در هنر].

Post-Modern architecture
معماری نوین متأخر:
اصطلاحی که در توصیف آمیزه‌ای از سنّت معماری نوین با وامگیریهایی از سنّت معماری کلاسیك به سال ۱۹۴۹ در مقاله‌ای به‌کار رفت، و از سال ۱۹۷۵ رسمیّت و رواج یافت.

Post-painterly abstraction
رنگ آمیزی انتزاعی:
اصطلاحی عنوان شده در سال ۱۹۶۴ برای متمایز ساختن شیوهٔ شماری از نقّاشان نوپرداز امریکا که رنگ ناب و خاموشی را بدون سایه‌روشن کاری یا ضربه‌زنی قلم مو در سطوح گستردهٔ هندسی به‌کار می برند. اصطلاح دیگری که نیز در معرفی آثار نقّاشانی از این زمره متداول شده «نقّاشی گستره‌رنگی» است [نیز→colour-field painting].

postscenium[L]
پشتصحنه [در تماشاخانه].

potboiler
هنرپولساز [اصطلاح دلاّلگری هنر].

potsherd→ostracon
پاره‌سفال مکتوب.

potter's clay
گل کوزه‌گری.

potter's wheel
چرخ کوزه‌گری.

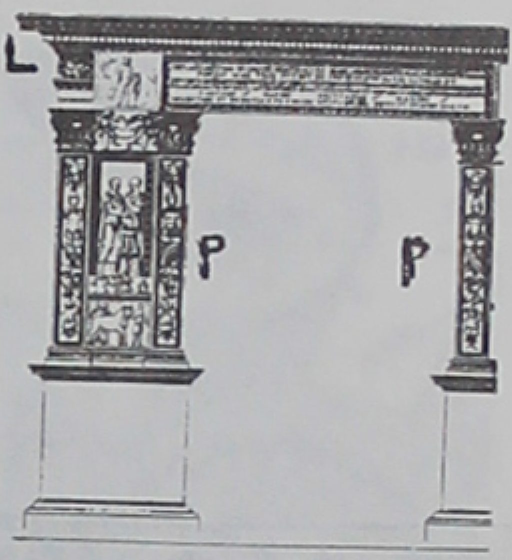
pottery
۱. سفالگری، کوزه‌گری؛ ۲. سفالینه.

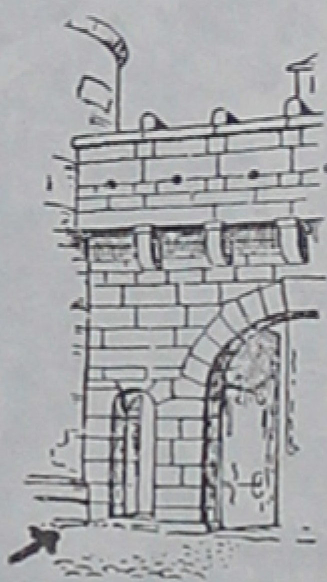
pottery figure
پیکرهٔ سفالین.

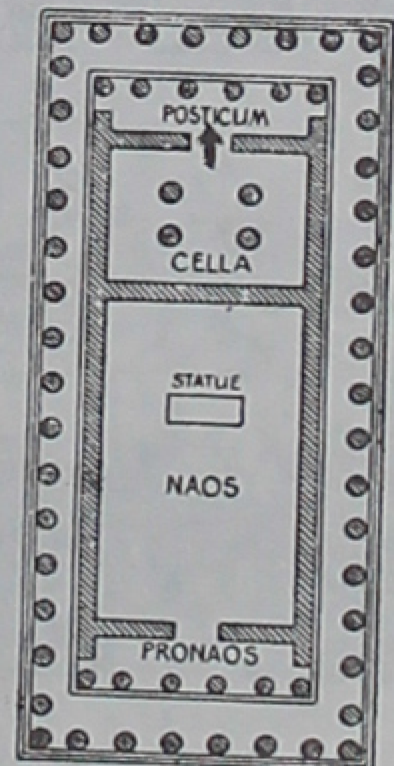
Pounced pattern
نگارهٔ سوزنی:
طرحی که خطوطش با سوراخهای سوزن خوردهٔ نزدیك به هم ترسیم شده و برای گرده‌برداری به‌کار می رود.

Pouncing
گرده‌برداری:
روش سوراخ سوراخ کردن نوشته یا نقشی و پاشیدن گرد رنگی یا خاکه‌زغال بر سطح آن تا از سوراخها ردّ شود و آن نوشته یا نقش را بر صفحهٔ زیرین بیاندازد.

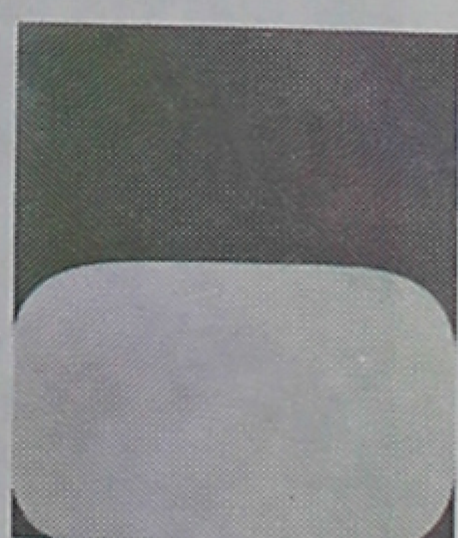
Poussinism
نظریّه طرفداران پوسن:
عنوانی مأخوذ از نام نیکلاپوسن (N.Poussin) نقّاش بزرگ فرانسه، برای

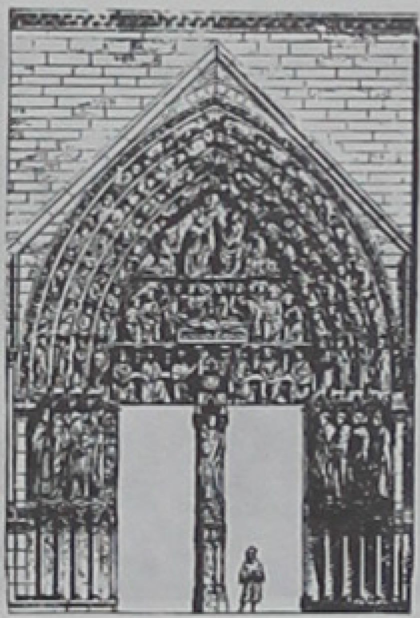

پایه و نعل درگاه


درفرعی دروازه

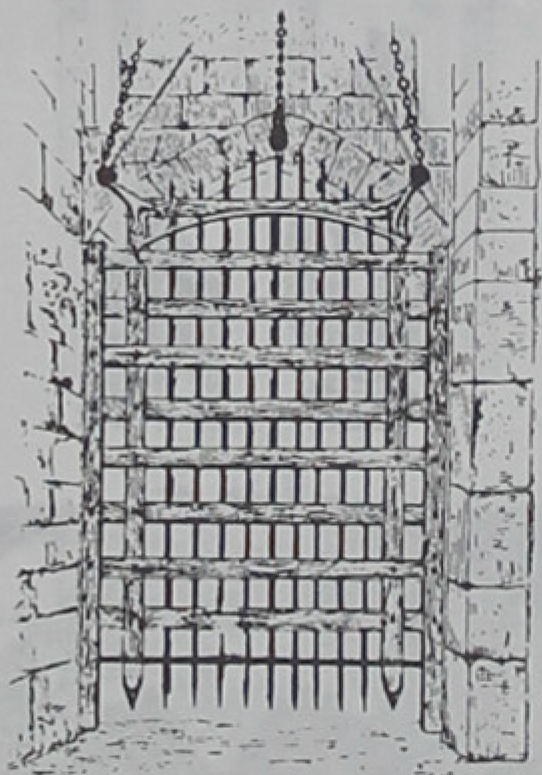


پشتخان پرستشگاه


رنگ آمیزی انتزاعی



درگاه مزین



دروازهٔ بالارو



رواق ورودی

portal frame **قاب درگاه.**

portcullis **دروازهٔ بالارو** [درقلاع واستحکامات قرون وسطایی].

porte-cochère[F] **درگاه کالسکه‌رو** [درورودی خانه یا باغ].

portico **۱. رواق** [نیز ←stoa]؛
۲. رواق ورودی: ورودی یا مدخل با محوّطهٔ سرپوشیدهٔ ستوندار.

porticus[L]**→stoa** **رواق.**

portière[F] **پردهٔ درگاه‌پوش**
[برای تزیین یا پوشاندن درگاه].

portrait **چهره، صورت، تمثال.**

portrait bust **تندیس سروسینه.**

portrait format **قطع چهره‌سازی:**
قطع پردهٔ نقاشی که بلندی آن از پهنای آن بیشتر است و عموماً برای چهره‌سازی به‌کار گرفته می شود.

portraitist **چهره‌ساز، صورتگر، شبیه‌ساز.**

portrait panel **لوح تمثال، چهره‌سازی روی تخته.**

portrait painter→portraitist **چهره‌گشا، چهره‌ساز.**

portrait painting **چهره‌نگاری، چهره‌سازی، شبیه‌سازی، چهره‌گشایی.**

portrait statue **تندیس فردی:**
تندیس شبیه‌سازی شده.

portraiture[F]**→portrait painting**
چهره‌نگاری، چهره‌سازی، شبیه‌سازی، چهره‌گشایی.

post **تیرپایه، تیرقائم.**

post - and - beam construction, beam - and - post
ساختمان پایه و نعل درگاه:
معماری با پایه‌های قائم و نعل درگاه ــ یا عضو افقی سرپوش ــ خوابیده برروی آنها، که بار سقف را بر ستونها توزیع می کند، مانند انواع ساختمانهای یونان و روم باستانی، یا معماریهای مصر باستانی [نیز ←trabeated]

post - and - lintel→post - and - beam **پایه و نعل درگاه.**

poster **آگهی مصوّر، پوستر:**
ترکیب نگارگری و نوشتار برای آگهی و تبلیغ.

postern **درِفرعی دروازه.**

poster paint→gouache **آبرنگ جسمی.**

posticum[L] **پشتخان پرستشگاه**
[در معماری یونان و روم باستانی].

Post-Impressionism **دریافتگری پسین:**

polygonal masonry
سنگچین درهم:
سنگچین با قطعه‌سنگهای پنج ضلعی نامنظم.

polyhedra, polyhedron
چندوجهی، چندسطحی:
حجم هندسی که دارای چندین وجه یا سطح مستوی [معمولا بیش از ۶] است.

polyptych
۱. چندلته؛ ۲. نقاشی چندلته [نیز ← diptych].

polystyle
چندستونی.

Pont-Aven School
مکتب پونت آوِن:
مکتب گروهی از نقّاشان پیرو گوگن که از ۱۸۸۸ به بعد در شهر پونت آوِن فرانسه [ایالت برتانی] به‌گونه‌ای نامستقرّ تشکیل یافت، و برداشت اصلیش طرد طبیعتگری و تثبیت رمزگری در بیان احوال درون بود [نیز ← Synthetism].



مکتب پونت آوِن

Pop art
هنر مردم وار:
شیوهٔ نقّاشی و پیکره سازی که در چند دههٔ اخیر (از ۱۹۵۵) در انگلستان و امریکا پاگرفته و مبتنی است بر عرضه کردن مضامینی سطحی و سخیف از خصوصیّات زندگی روزانهٔ مردم عادی به وسیلهٔ تلفیق ابزارها و مصنوعات دم دستی با تعبیه‌های فنی و تصاویر چاپی و آگهیهای تجاری و مانند آن.

poppyhead
حُقّه خشخاشی:
عنصر تزیینی برای آرایشِ سرمناره یا نوك فلزّینه‌های تجمّلی به‌شکل حُقّه خشخاش، گاهی با برگ وساقه، که در گچبری و درودگری نیز به‌کار می رود.



حُقه خشخاشی

poppy oil
روغن خشخاش:
برای رقیق کردن سفیداب شیخ در نقّاشی به‌کار می رود.

porcelain
چینی اصل:
سفالینهٔ فشرده ورطوبت ناپذیر که مادّهٔ اصلی خمیر نیمشفافش از کائولن یا خاك چینی است.

porcelain clay
خاك چینی، کائولَن.

porcelain painting
نقّاشی روی چینی.

porch
ورودی سرپوشیده.



ورودی سرپوشیده

pornographic
قباحت انگیز، فحشاانگیز.

pornography
قباحتگری، فحشانمایی
[بخصوص در هنرهای تصویری، سینما، نمایش و مانند آن].

porphyry
سنگ سماق:
سنگی سخت به رنگ قرمز و سبز درهم که بسیار صیقل پذیر است و در معماری مصر و روم باستانی زیاد به کار برده می شد.

portal
۱. مدخل اصلی؛ ۲. درگاه مزیّن.

هر خط فرضی درمسیر قائم جاذبهٔ زمین.

ply ۱.لایه، ورقه؛ ۲.تا، تاخوردگی؛ ۳.لا [نخ یا ابریشم].

plywood تخته‌سه‌لایی.

podium ۱. کرسی ساختمان [درمعبد یونانی].
۲. سکوی رهبر ارکستر.

pointed arch قوس تیزه‌دار.

pointed architecture معماری گوتیک
[با قوسهای تیزه‌دار؛ نیز ←Gothic architecture].

pointed barrel vault طاق گهواره‌ای تیزه‌دار
[خاصّ مسجد و ایوان در معماری اسلامی].

pointel→poyntell کف‌فرش مورّب.

Pointillism پردازرنگ:
رنگ‌آمیزی خاصّ نقاشان نهضت نودریافتگری که نقطه‌چینی ازرنگهای ناب را برکنارهم می‌نشاندند تا اثر ترکیبی رنگهای پرده دردیدگان نگرنده حاصل آید [نیز ←Neo-Impressionism].

pointing ۱.بندکشی؛ ۲. ملاط بندکشی؛
۳. بزرگسازی نمونهٔ پیکره: روش فنی با اصول هندسی که نمونهٔ کوچک و مقدّماتی پیکره‌ای رادراندازه‌های بزرگ نهایی برقطعهٔ سنگ یا مرمر پیاده می‌کند.

point of sight دیدگاه نگرنده:
نقطه‌ای که از آن نگرنده ژرفای هر تصویر را مقابل با مسیر دید خود می‌گیرد.

pole sculpture پیکرتراشی دیرکی:
پیکرتراشی وکنده‌کاری بردیرك یا تیرپایه باصورتکها وآدمیان وجانوران مهیب برهم سوارشده و رنگی، که در میان بسیاری قبیله‌نشینان و سرخپوستان معمول بوده است، و چون توتم یا بت قبیله‌ای پرستش می‌شود، یا نشانگر روایات و نمادهای طایفه‌ای است و مقام تقدّس دارد.

polishing پرداخت، صیقلکاری.

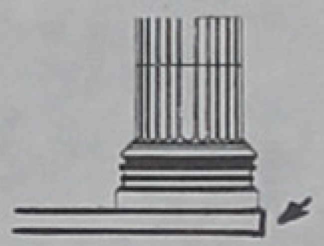
polychrome glazing لعاب هفترنگ.

polychrome tile کاشی هفترنگ.

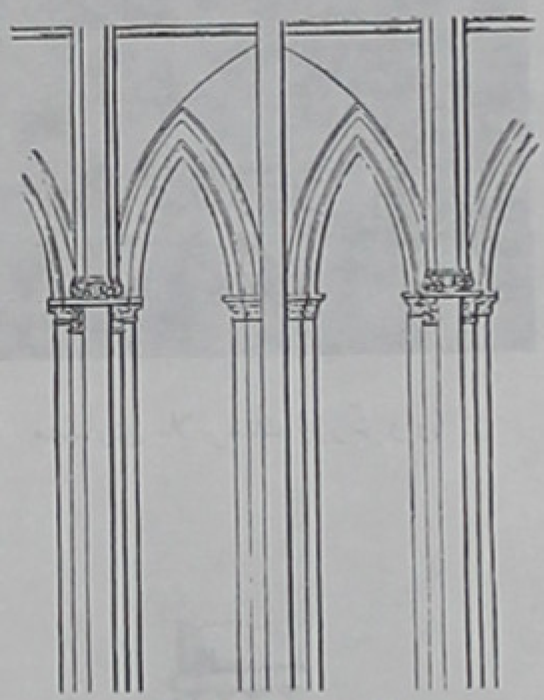
polychromy ۱.چندرنگی؛ ۲.رنگ‌آمیزی تندیس
[برای تقلید بیشتر از طبیعت].

polygon چندبر، چندضلعی:
سطح هندسی که از چهار ضلع بیشتر داشته باشد.

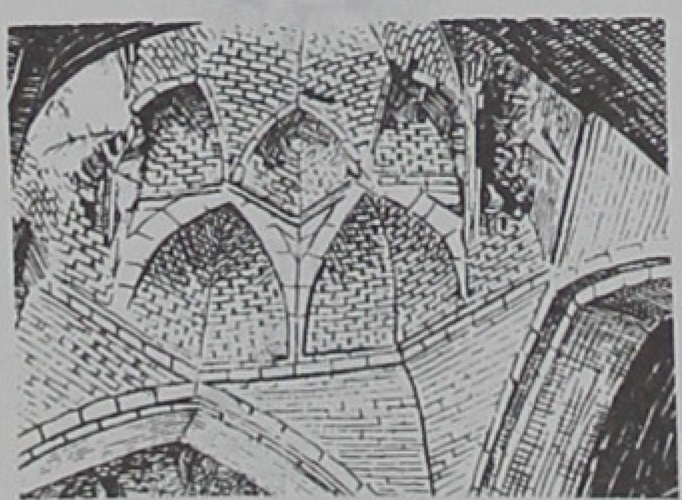
polygonal dome گنبدچندترکی
[بیش ازچهار تَرك یا چهار بَر].



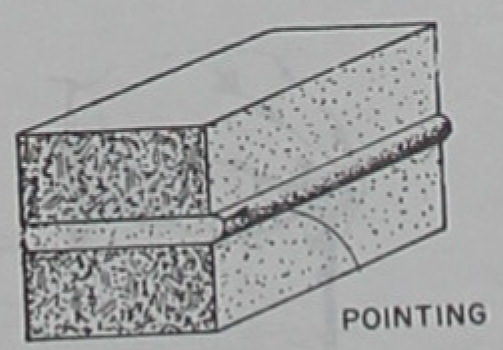
کرسی ساختمان



قوس تیزه‌دار



طاق گهواره‌ای تیزه‌دار



بندکشی



گنبد چند ترکی

plasticine
پلاستی سین:
مادّهٔ مومینهٔ مصنوعی که با روغن مخلوط است تا سفت نشود، و در قالبگیری و ماکت سازی به کار می رود.

Plasticism
شکلگری:
مکتب اصالت شکل و شکل آفرینی در هنرهای تجسّمی نوین.

plasticity
۱. خمیرایی، حجم پذیری، شکل پذیری؛
۲. شکل آفرینی، حجم آفرینی.

plastic mortar
ملاط خمیرسان.

plate armour
زِره تمام فلزّ.

plate
۱. لوح چاپ، کلیشه چاپ؛ ۲. لوح فلزّی.

Plateresque architecture
۱. معماری پلاترسک:
شیوهٔ خاص معماری اسپانیا در قرن شانزدهم که انباشته بود از تزیینات مختلط و عناصر ناهمگون انواع معماریهای غرب و شرق از اسلامی و مراکشی تا گوتیک ورنسانس ومحلی [Plateresque به معنای «زرگری وار» است]؛ ۲. معماری زرگروار.

platform
۱. سکّو؛ ۲. تختان؛ ۳. صُفّه.

plating
آبکاری [نقره، طلا، وهر نوع فلز].

platinotype
۱. چاپ پلاتینومی:
چاپ با لوح پلاتینومی که دقیق و بادوام لیکن گران است و از ۱۸۷۹ معمول شد و در جنگ جهانی اوّل متروك ماند؛ ۲. چاپنقش پلاتینومی.

plein air[F]→**open air**
فضای باز.

Pleistocene
دورهٔ یخبندان:
آخرین دورهٔ زمینشناسی که همزمان بود با وقوع یخبندانهای متناوب و طولانی در نواحی شمالی آسیا واروپا وآمریکا از حدود یك میلیون تا حدود بیست هزار سال پیش.

plexiform
شباك نما، درهم تابیده.

plinth
پاسنگ:
سنگ زیرین تهستون.

plinth of wall
سنگچین زیرین دیوار.

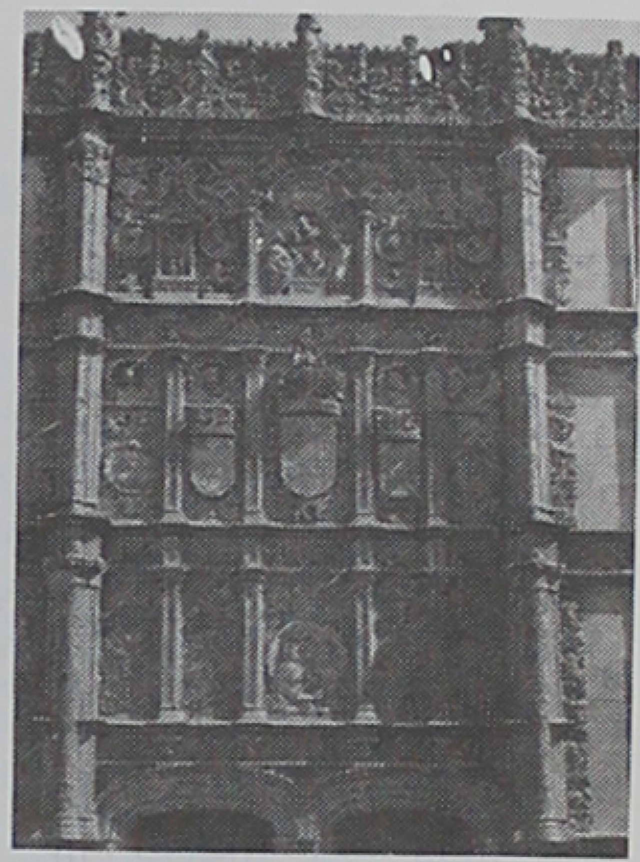
plot
۱. جایگاه ساختمان؛ ۲. قطعه زمین.

plowing
شیاراندازی.

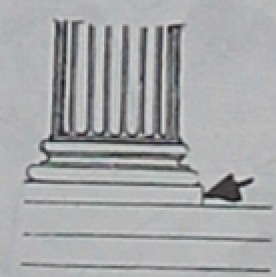
plumb
۱. شاغول:
گلولهٔ فلزی یا سنگی آویخته به ریسمان برای معیّن کردن سطح قائم بر افق یا در مسیر مرکز جاذبهٔ زمین؛ ۲. شاغولی: قائم به طور دقیق.

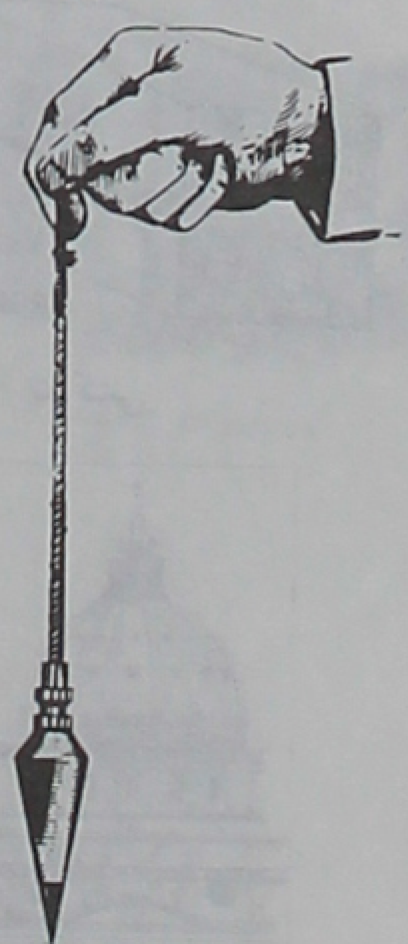
plumbing
لوله کشی.

plumb line
خطّ شاغول:


معماری پلاترسك (زرگروار)


شباك نما

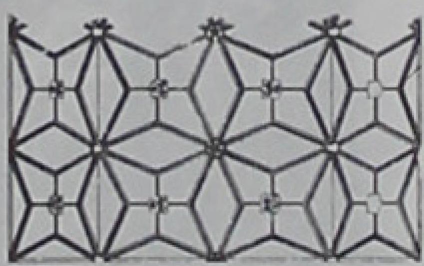

پاسنگ


شاغول

کاغذ منتقل کند. قسمتهای بی نقش با محلولی پوشیده شده که مرکّب یا رنگ را نمی گیرد.



لوح تزیینی



قالبگیری گچی

ابزار نصب شدنی: **planted moulding**

ابزار تزیینی که جداگانه تعبیه و درجا به ساختمان نصب می شود.

سریش: **plant glue**

چسب گیاهی.

۱. لوح تزیینی **plaque**

[معمولاً مدوّر یا چهارگوش از چوب، فلز، شیشه، سنگ و مانند آن]؛ **۲. لوح فلزّ میناکاری.**

۱. اندود: **plaster**

لایهٔ صاف و هموار از ملاط گچ، آهک، سیمان، کاهگل و مانند آنها که در رویه‌کشی دیوار، سقف، بام، تیغه و جز آنها به کار می رود؛ **۲. گچ:** واژهٔ فوق در این معنی صورت خلاصه شدهٔ «plaster of Paris» است که در ترکیبات اصطلاحی به کار برده می شود [← plaster cast] و برابر است با واژهٔ gypsum به معنی درستِ گچ؛ **۳. گچ اندود؛ ۴. ضماد، مرهم** [نیز ← plaster of Paris].

قالبگیری گچی، ریخته گری گچی. **plaster cast**

کارد گچبری. **plaster cutting knife**

۱. اندود کار، اندود کش؛ **plasterer**

۲. ریخته گر گچ، گچکار.

۱. اندود کشی؛ ۲. گچ اندود کاری. **plastering**

گچبری. **plaster moulding**

گرده گچ، گچ پاریسی: **plaster of Paris**

گرد سفیدرنگ گچ که چون با آب ترکیب شود زود می بندد و در قالبگیری و شکسته‌بندی به کار می رود [اختصاراً در ترکیبات واژهٔ plaster نیز به معنی گچ است].

سنگ گچ. **plasterstone**

اندود کاری ساختمان. **plasterwork**

۱. حجمی، جسمی [در برابر خطی یا سطحی]؛ **plastic**

۲. خمیرسان، شکل پذیر، حجم پذیر؛ ۳. شکل آفرین، حجم آفرین.

هنرهای تجسمی [نیز← visual arts]. **plastic arts**

گِل خمیرسان: **plastic clay**

گل رُس خمیری که نرم و شکل پذیر است.

عناصر تجسّمی، عناصر شکل آفرین: **plastic elements**

خطّ، شکل، سطح، رنگ، فضا و بافت که عناصر به‌وجود آورندهٔ هنرهای تجسّمی و ترسیمگری چاپی اند.

جانوران خشکی و شکم و دم ماهی.

pit
۱. گودال، چاله؛
۲. گود نوازندگان [در جلو و زیر صحنهٔ نمایشخانه یا اُپراخانه].

pitch
۱. شیب [بام، شیروانی، پلّکان]؛
۲. دانگ صدا؛ ۳. زفت، قیر: فرآوردهٔ قطرانی که در اثر حرارت به صورت مذاب درمی آید و برای نمبندی سقف و کف به کار می رود.

pitch dark
قیرگون.

pitched roof
بام دوشیب تند.

pithos[Gk]
سبوی یونانی [جای نگهداری آذوقهٔ خانه].

Pittura Metafisica [It] → **Metaphysical Painting**
نقّاشی فراطبیعی.

pix, pyx
ظرف نان مقدّس.

placage
تزیین الحاقی.

place-brick
آجر خامپُخت:
آجر نیم پخته به رنگ صورتی.

placed stone facing
روکش سنگچین.

plagiarism
دزدی ادبی، دزدی هنری.

plain concrete
بتون معمولی، بتون ساده.

Plaited Kufic
کوفی موشّح.

plait ornament
آذین گیسبافت.

plan
نقشهٔ کف.

plane
۱. سطح تراز؛ ۲. سطح مستوی [در هندسه و ریاضیّات]؛ ۳. میزان، حدّ.

plane figure
شکل مستوی.

planimeter
پهنه سنج:
ابزار اندازه گیری مساحت سطحی هندسی با ردّپیمایی پیرامون آن.

planimetric
مستوی نمایی:
اصطلاح نقاشی برای تصویرگری دو بعدی و بدون هیچ گونه ژرفانمایی.

planishing
صافکاری:
مسطّح سازی ورقهٔ فلز با چکش پهن.

plank
تیر چهارتراش.

planking
۱. چوبفرش:
کفپوش تخته‌ای؛ ۲. تخته‌بندی.

planking and strutting
سپرکوبی و شمعزنی [در بنّایی].

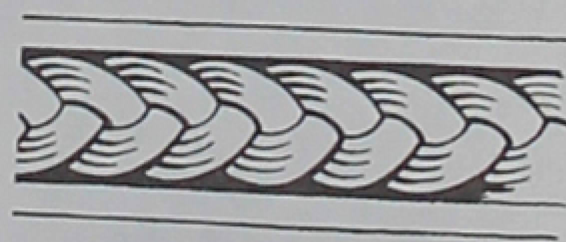
planning
نقشه کشی، طرح افکنی [در معماری].

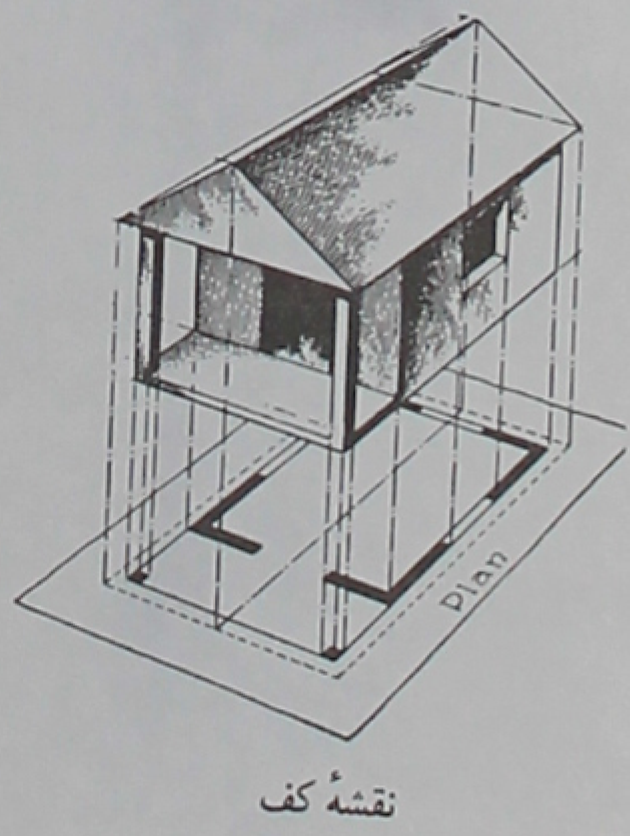
planography
چاپ همسطح:
هر نوع چاپ که قسمتهای نقشدار در سطح صافِ لوح، مرکب را بگیر دو بر


بام دوشیب تند


نقاشی فراطبیعی


کوفی موشح

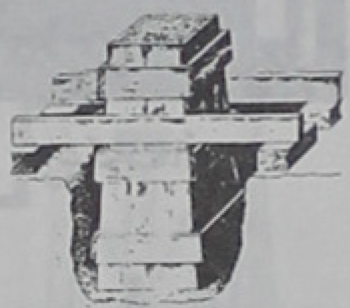

آذین گیسبافت



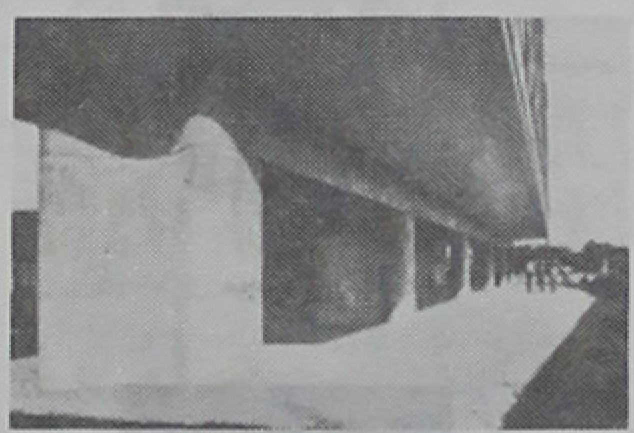
نقشهٔ کف



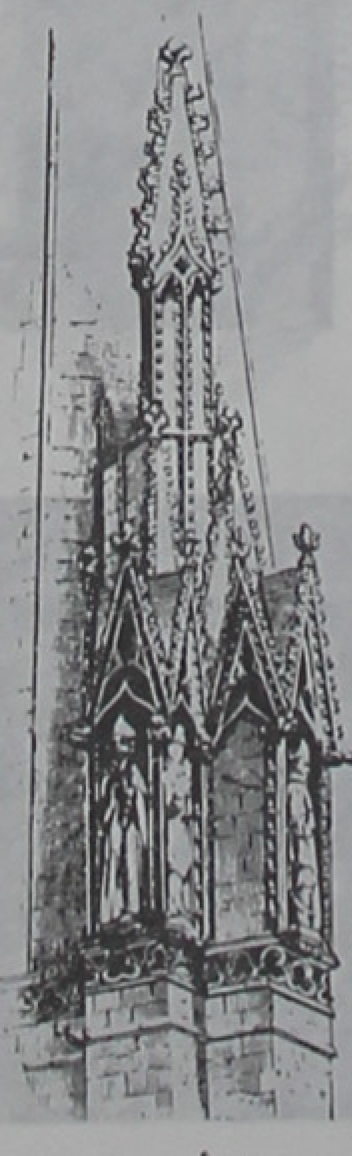
ستون چهارگوش توکار



شمع پی ریزی



پیلوتی



سرمنارهٔ تزیینی

رنگیزه: **pigment**

هر نوع مادّه رنگ گیاهی، معدنی، شیمیایی و جانوری، به‌صورت گرد.

ستون چهارگوش توکار: **pilaster**

ستون چهارگوش با سرستون و پاستون که نیمی از بدنهٔ ساختمان یا جرزهای میان درو پنجره بیرون نشسته است، وتنها خاصیّت تزیینی دارد.

۱. میخ چوبی؛ **pile**

۲. شمع پی ریزی: شمع بتونی، فولادی یا الواری که برای استحکام بخشیدن به پی ساختمان در زمین سست کوبیده می شود.

آبسرا. **pile dwelling→lake dwelling**

پی شمعکوب. **pile foundation**

صومعهٔ زیارتی. **pilgrimage church**

شمعکوبی: **piling**

کوبیدن شمع در خاك برای تقویت پی سست [نیز←pile].

زیرسری: **pilla**

عضو بنّایی که تیر افقی سقف بر روی آن می خوابد.

پایه، ستون، عمود. **pillar**

بالشتکی سرستون. **pillow→echinus**

پیلوتی، پایهٔ بتونی: **piloti**

پایه یاستون ستبر و کوتاه، معمولا از بتون مسلّح، که در زیر طبقهٔ همکف چون پی بنا کار گذاشته می شود. [درفارسی برای فضای پیلوتی بندی شدهٔ زیر اشکوب اوّل نیز به‌کار می رود].

نگارخانه. **pinacotheca**

نگارهٔ کاجی. **pine cone motif→paisely motif**

صورتی [رنگ]. **pink**

۱. سرمناره؛ ۲. برجك؛ ۳. نوك ساختمان. **pinnacle**

۱. نقّاش چاپنقش: **pinx**[L]

حروف اختصاری به زبان لاتینی که پس از نام نقّاش هرگونه تصویر چاپی گذارده می شود؛ **۲. نقّاشی:** حروف اختصاری که در زیر چاپنقش گذارده می شود برای این معرفی که اثر اصلی نقّاشی بوده است.

۱. استخرشنا؛ ۲. سنگاب متبرّك: **piscina**

حوضچهٔ آب متبرّك در کلیسا برای شستن جام شرابی که در عشای ربّانی به‌کار رفته است.

۱. چینه: **pisé, pisé de terre**[F]

دیوارگلی؛ **۲. گِل ورزیده.**

اژدهای دریایی: **pistris**

جانور افسانه‌ای در اساطیر یونان باستان با سر اژدها و سینه و گردن

photomural

عکس دیوارپوش.

Photo Realism→Hyper Realism

واقعگری ذرّه‌بینی [نام دیگری برای واقعگری افراطی].

phthalocyanine blue→thalo blue

آبی تالو.

phthalocyanine green→thalo green

سبز تالو.

physioplastic art

هنر نفس‌ْ آفرید:

اثر تجسّمی شکل پذیرفته از نفسانیّات و حواسّ آدمی [نیز ←ideoplas-tic art]

piano nobile[It]

اشکوب اصلی، اشکوب اول [در کاخ ایتالیایی].



اشکوب اوّل

piazza[It]

میدان شهری.

pictogram

صورتنگاشت:

نگارش با علایم تصویری مانند خطّ هیروگلیف.



مجرّدی

pictograph→pictogram

صورتنگاشت.

pictorial

تصویری، وابسته به نقّاشی.

picture gallery

نگارخانه.

picture plane

سطح تصویر، عرصهٔ تصویر:

سطح مشهود و مادّی هر طرح و تصویر چون: بوم، کاغذ، دیوار، تخته و مانند آنها که از داخل قاب و مقابل دید نگرنده آغاز می شود و عرصهٔ تصویر را تا دورترین نقطه مجسّم می سازد.

picture space

فضای تصویر:

فضای سه بعدی و سراسری پردهٔ نقاشی که با شگردهای ژرفانمایی در ذهن نگرنده ظهور می یابد.



جرز

picturesque

تماشایی، شگرف

[به‌خصوص در توصیف مناظر طبیعی].

picture varnish

جلای نقّاشی

[محلول مصطکی و کافور و سقّز، یا سندروس و کافور].

picture-writing→pictogram

صورتنگاشت:

piece-mould

تکّهٔ ریخته‌گری.

pied-droit[F]

قوسپایه، سرپایه:

جرز جانبی دهانه و نگهدارندهٔ قوس.

pier

۱. مجرّدی:

دیوار میان دو دهانه؛ ۲. جرز، پایه؛ ۳. اسکله.

pierced work

شباک کاری.

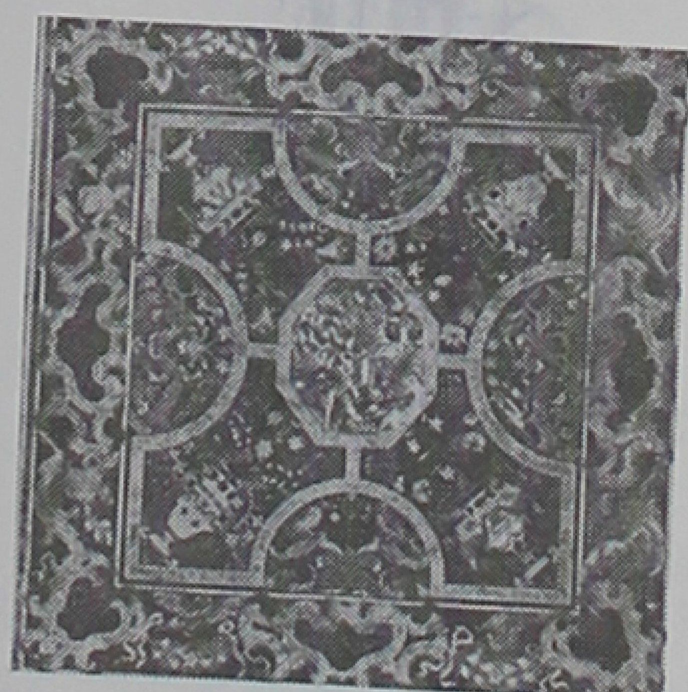
Pieta[It]

سوگواری مریم برجسد مسیح:

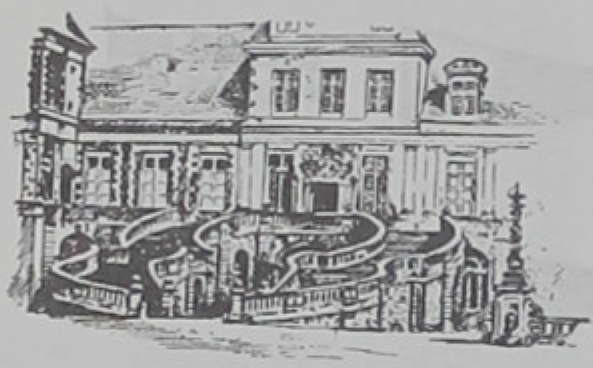
تمثال مریم عذرا در حال سوگ با جسد مسیح بر دامن یا در آغوشش.

pietra-dura[It] florentine mosaic

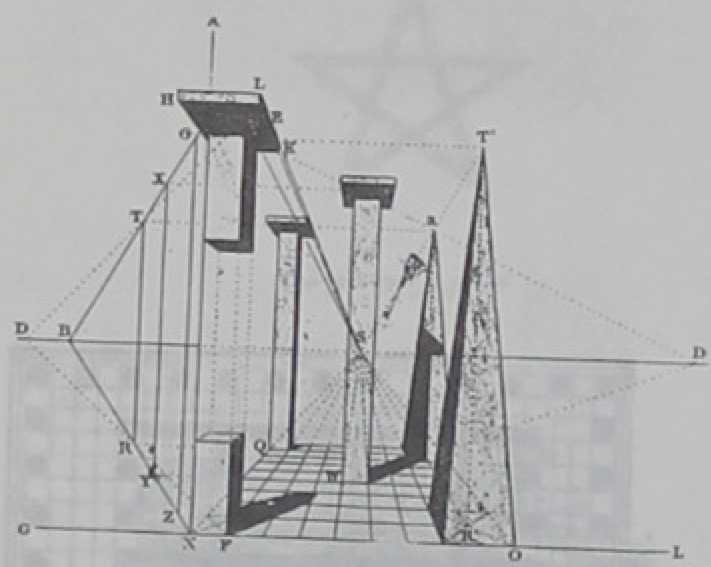
معرّق فلورانسی.



معرّق فلورانسی



پلکان پیشخان



علم مرایا



قُقنُس

perron[F]
پلّکان پیشخان، پلکان بیرونی.

Persian knot
فارسی بافت، بافت یك گره [در قالیبافی].

Persienne[F]
پنجرهٔ کِرکِره‌ای.

perspective
۱. ژرفانمایی:
تجسّم بخشیدن به ژرفای صحنه در نقّاشی؛ ۲. علم مرایا: اصول فنّی و هندسیِ مجسّم ساختن حجم و دوری و نزدیکی و موضع اشیا و موجودات بر پردهٔ نقّاشی، همان گونه که به دیدهٔ انسان درمی آید.

petroglyph
۱. صخرهٔ منقور
[برجامانده از اقوام پیش از تاریخ]؛ ۲. کتیبهٔ سنگی [برجامانده از اقوام باستانی].

petroglyphy
کنده کاری صخره‌ای [هنر اقوام پیش از تاریخ].

pewter
۱. همبستهٔ قلع و سرب
[چهار جزء قلع یك جزء سرب]؛ ۲. آبخوری فلزّی.

phalerae[pl, L]
نشانهای رومی:
نشانهایی به شکل قرصکهای فلزّی با نقش صورتهای آدم و جانور که بر سینهٔ فاتحان و خدمتگذاران بزرگ کشور آویخته می شد.

Pharaoh
فرعون.

pharos[Gk]
فانوس دریایی، برج فانوس
[نخستین بار به توسّط یونانیان در جزیرهٔ «فاروس» نزدیك اسکندریّه برپا شد].

phelloplastic
ماکِت چوب پنبه‌ای
[برای نشان دادن بناهای تاریخی یا مناظر سراسری شهرها].

phiale
۱. جام، پیاله؛ ۲. حوض تعمید [درورودی کلیسا].

Philistine
هنرنشناس، بیفرهنگ
[صفت مأخوذ از خوی مردم فِلسطیا که خطّه‌ای باستانی واقع در جنوب غربی فلسطین کنونی بود].

phoenix
قُقنُس، مرغ آتش:
مرغ افسانه‌ای بسیار زیبا که در پایان عمری چند صدساله خود را می سوخت و از خاکستر جسدش دوباره مرغی جوان تولّد می یافت.

photochromatic
عکاسی رنگی.

photograph
عکس.

photography
عکّاسی.

photomontage
۱. روهم اندازی عکس:
الحاق بریده عکسهای انتخابی بر متن عکس اصلی با هدف هنری؛ ۲. وصله‌چسبانی عکس: الصاق بریده عکسهای انتخابی بر متن نقّاشی و چاپنقش با هدف هنری.

Performance Art **هنر اجرایی:**
عنوانی تازه در گروه‌بندی شماری از هنرهای اجراشدنی در حضور تماشاگران [نمایش، رقص، لالبازی] که شامل نوآوریهایی چون «حادثهٔ هنری» [← happening] و «نقّاشی اندامی» [← Body Art] و «اعمال هنری» [← Actions Art] می شود؛ عنوانی که در دههٔ ۱۹۶۰ سکّه خورد و رواج یافت.

Pergamene School **مکتب پرگام:**
مکتب پیکرتراشی پرگام [آسیای صغیر] در سده‌های سوم و دوّم ق‌م که به شیوهٔ یونانی مآبی اجرا می شد، ولی با تأکید در واقعگری آشکار و آمیخته به تحرّك و هیجان شدید.

pergola **۱. آلاچیق؛ ۲. داربست مو، چفته؛**
۳. ستونبندی تزیینی باغ: سازهٔ تزیینی برای باغهای اشرافی مشتمل بر دو ردیف ستون متوازی و متقابل در بخشی از تفرّجگاه باغ با تیرهای سرپوش خوابیده روی هردو ستون متقابل، و بدون هیچ سقف و دیواره، که از سدهٔ هفدهم در باغسازی اروپا معمول شد.

peribole, peribolus[L] **۱. دیوار پیرامون؛**
۲. محوطهٔ دور پرستشگاه [با پیکره‌ها، مذبحـها و نذورات که زینتبخش آن بودند، در معماری روم باستانی].

perimeter **پیرامون، گِرداگرد.**

peripteral **۱. دورستونی؛ ۲. پرستشگاه دورستونی**
[در معماری یونان باستان].

peristyle **۱. محوطّهٔ دورستونی** [درمعماری یونان باستان]؛
۲. ستونبند چهارجانبی: در معماری کلاسیك یونان ردیف ستونی که چهاربَر تالار مستطیل شکل مرکزی را در میان می گرفت.

peristylith **دیوارتخته‌سنگی گورتپّه** [درگورستانهای باستانی].

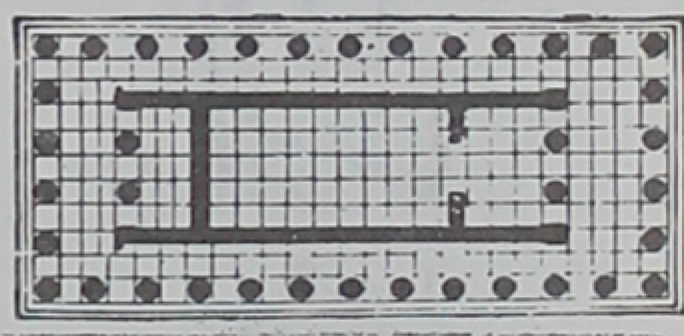
peristylium **حیاط دورستونی:**
در روم باستانی حیاطی با ردیف ستونها بر سه یا چهار جانب آن.

permanent colour **رنگ ثابت، رنگ ماندگار.**

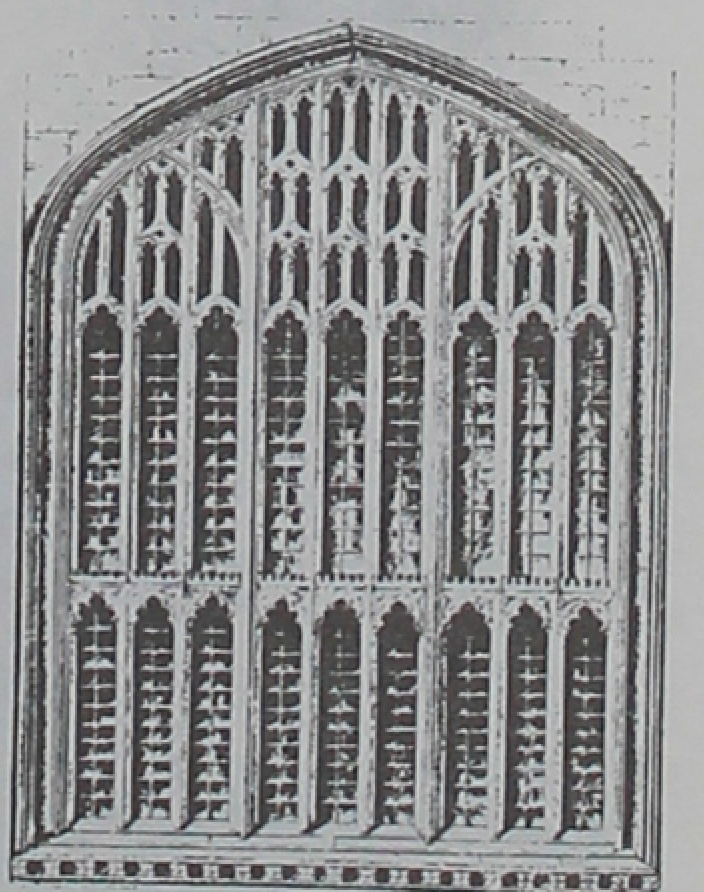
perpendicular **قائم، شاغولی:**
خط یا سطح قائم بر تراز زمین یا خطّ افق.

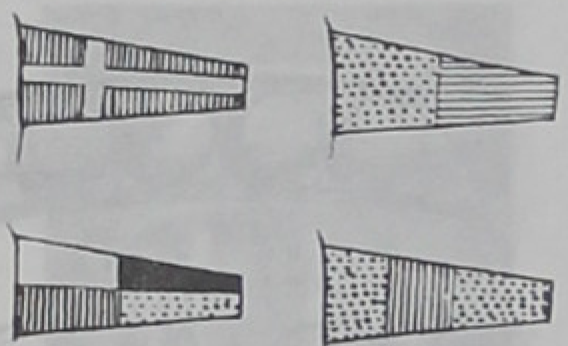
Perpendicular Style **گوتیك قائم:**
عنوان شاخه‌ای از معماری گوتیك انگلستان [۱۳۵۰ تا ۱۵۵۰] با پنجره‌های باریك بلند و تأکید بر خطوط قائم.

Perpent **رگچین دوبَر:**
رگچین با قالبسنگ یا تاوه‌ای که قطر دیوار را فراگیرد، و به بیان دیگر دوبَرِ سنگچین بالارفته دوبَرِ قائم دیوار را تشکیل دهد.


دورستونی


ستونبند چهارجانبی

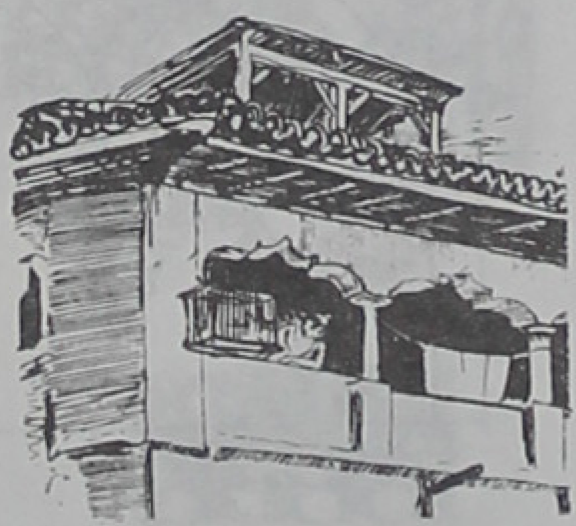

گوتیك قائم



پرچم نواری



ستارهٔ پنجگوش



اشکوب روی بام

pentagram **ستارهٔ پنجگوش:**
ستارهٔ حاصل از امتداد اضلاع پنجبر، که معنایی رمزی نیز می داشته است.

pentahedron **حجم پنج وجهی.**

pentaptych **نقاشی پنج لته** [برای پشت محراب کلیسا].

pentastyle **پیشخان پنجستونی:**
در معماری کلاسیك یونان پرستشگاهی که پیشخانش از پنج ستون تشکیل می یافت.

pentateuch **اَسفار پنجگانه، عهد عتیق:**
پنج کتاب (یا پنج سِفر) شریعت موسی که عهد عتیق نیز خوانده می شود.

pentathlon **مسابقات پنجگانهٔ یونان:**
مهمترین مسابقات پهلوانی در یونان باستان که سالیانه با تشریفات بسیار برپا می شد، و چهره های قهرمانان آن بر روی گلدانهای نفیس چون اثری هنری نقش می گردید، مشتمل بر: دو، پرش، دیسك اندازی، نیزه پرانی و کُشتی گیری،

pentecost **نزول روح القدس:**
صحنهٔ فرودآمدن روح القدس به صورت کبوتر یا تشعشع ملکوتی بر بالای سر مریم عذرا و حواریون که مضمونی قدیمی در هنر مسیحی بیزانس و سپس اروپا بوده است.

penthouse **۱. اشکوب روی بام، اتاق روی بام؛**
۲. بارانگیز تکشیبه: سایبان یا طاقبند شیبدار که به طور بیرون نشسته بر بدنهٔ ساختمان بسته شود.

pentimento[pl, **pentimenti**,It] **قلم اصلاحی:**
اثر ضربه‌های اصلاحی قلم موی نقّاش که در زیر اشعه مجهول آشکار می شود.

pent roof→lean-to roof **بام تکشیبه.**

penumbra **نیمسایه:**
شبه‌ظلّ یا سایه‌ای که بازتاب نورهای مجاور اندك روشنی بر آن بخشیده باشد.

peperino[It] **خارهٔ آتشفشانی:**
مخلوط خرده‌سنگ و خاکستر آتشفشانی که رومیان در بنّایی به‌کار می بردند.

Perceptual art **هنر نفسانی:**
هنر مبتنی بر نفسانیّات و یافته‌های حسّی [نیز ← physioplastic art, conceptual art].

perclose **۱. نرده، جداگر؛ ۲. محوّطه.**

perforated brick **آجر سوراخدار.**

عنوان گروهی پراکنده از نقّاشان سدهٔ هفدهم فرانسه که با برداشتهای فردی و ویژگیهایی اندك متفاوت اساس هنر خودرا بر نقّاشی ازصحنه‌های واقعی و بازنمایی حقایق زندگی روزمرّه قراردادند؛ و باید افزود که عنوان فوق نخست به نمایشگاه آثار ایشان که در ۱۹۳۴ در پاریس بر پا گردیدداده شد.

Pelasgic architecture→cyclopean architecture

معماری غولسنگی.

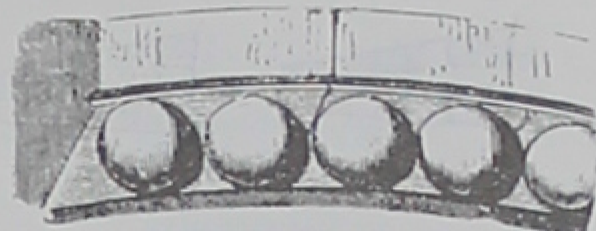
pele tower

برج مرزی:

برج کوچك و مستحکم در مرزهای میان انگلستان و اسکاتلند.

pellet moulding

ابزارگوی نشان.



ابزارگوی نشان

pelta ornament

آذین سپری:

نگارهٔ تزیینی به‌شکل سپرهای کوچك یا فِلسهایی درهم افتاده که در معماری قرون وسطایی انگلیس معمول بود.



آذین سپری

pen-and-ink drawing

سیاهقلم:

طرّاحی سیاه و سفید با قلم فولادی، قلم نی، شاهپر، پر جوجه‌تیغی، گاهی قلم مو، و مرکّب.

pen box

قلمدان.

pen box making

قلمدان‌سازی.

pencil

۱. مداد؛ ۲. مداد گچی؛ ۳. قلم مو [در اصطلاح سدهٔ هیجدهم].

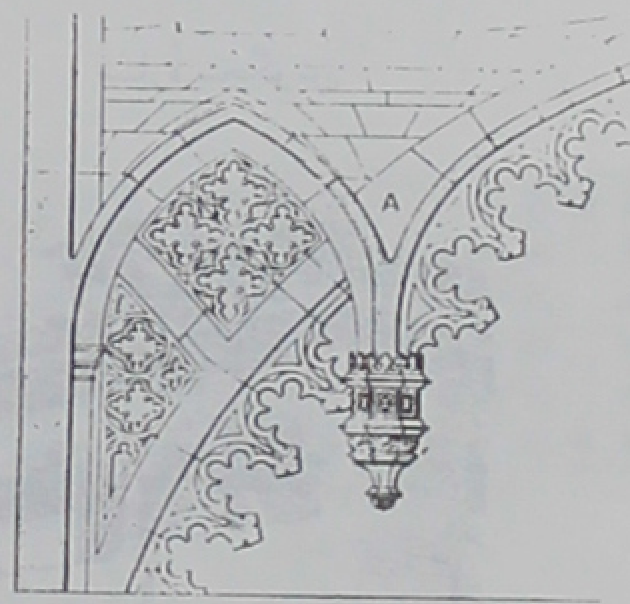
pencil drawing

۱. تصویر مدادی؛ ۲. طرّاحی مدادی.

pendant, pendent

آویز، سقف آویز:

تزیین قندیل شکل آویزان از سقف یا ازانتهای قوسها در معماری گوتیك.



سقف آویز

pendentive

لَچکی:

در معماری اروپایی، مثلّث کُروی که برای بر پا ساختن گنبد در زمینهٔ مربع مستطیل بر گوشه‌های آن بسته می شود.

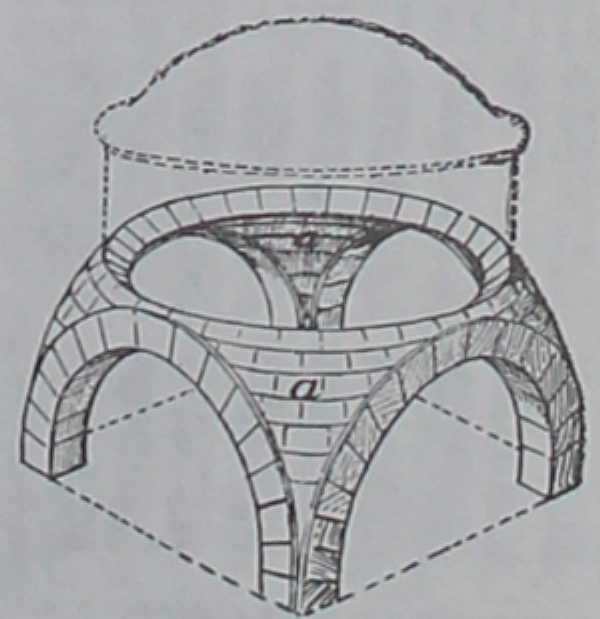


لچکی

pendentive dome

گنبدآویخته:

یکی از اسلوبهای گنبدزنی در معماری اروپایی.



گنبد آویخته

pen drawing

سیاهقلم، طرح قلمی.

penitentiary

ندامتگاه.

pennon, pennant

پرچم نواری:

پرچم تزیینی و تشریفاتی به شکل نواری که روبه انتهای آزادش باریکتر، و معمولا به سرنیزه‌ها نصب می شود.

pensiero[It]

طرح خیالی، پیشطرح.

pentacle→pentagram

ستارهٔ پنجگوش.

pentagon

پنْجَبَر، پنجگوش:

شکل هندسی با پنج ضلع یا بَر متساوی.

pavilion ۱. کلاه‌فرنگی [درمعماری]؛ ۲. بالکن مسقّف جلوخان.



کلاه فرنگی

pavilion mosque مسجدمکشوف:

در اصطلاح معماری اسلامی مسجدی که در چهاردیواری محدود نیست واز هر سمت نمای آن دیده می شود، مانند مسجدالاقصیٰ، یا مسجد ایاصوفیه.

pavimento[L] کفپوش مُعرّق [درمعماری روم باستانی].

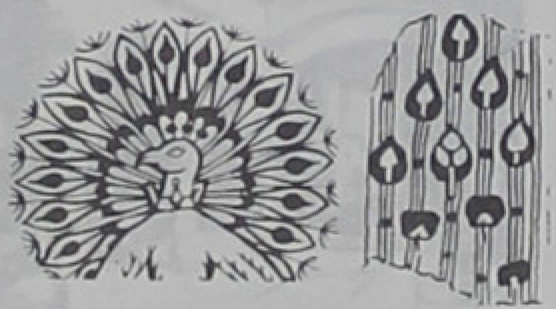
paving کف‌فرش [با مرمر، تاوه‌سنگ، آجر، چوب و مانند آنها].

peach bloom لعاب چینی صورتی

[با پختن چینی در کوره به اسلوبی خاصّ چینیان در نیمهٔ اول سدهٔ هفدهم].

peacock ornament آذین طاووسی:

مجموعهٔ نگاره‌های تزیینی از پَر و چتر دُم و منقار و شکل طاووس که از دوره‌های باستانی در هنر تزیینی ایران و هند به‌کار می رفته است.



آذین طاووسی

peaked roof بام‌تیزه‌دار، خرپُشته.

pearling→beading زنجیرهٔ دانه‌تسبیحی.

pearl moulding ابزارمرواریدی، ابزاردانه‌تسبیحی.



ابزار مرواریدی

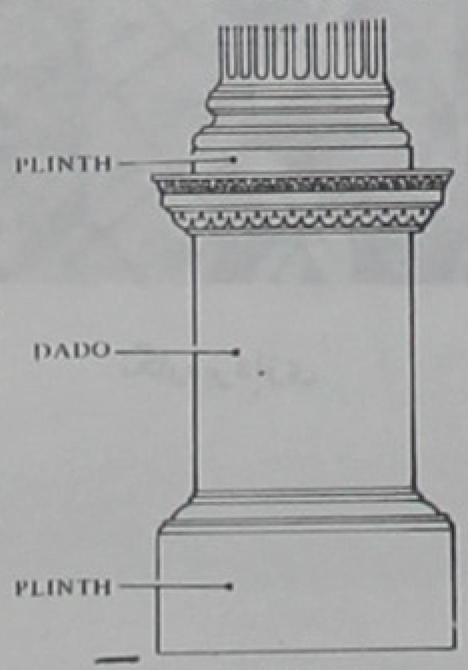
pebbledash→roughcast اندود گچ وماسه.

pebbledashing گچ کشی تگرگی، اندودکاری زبره.

pebble mosaic معرّق سنگریزه:

معرّقکاری با سنگریزه‌های یکدست و رنگارنگ که در سده‌های پنجم و چهارم ق‌م در یونان و سرزمینهای شمال و شرق مدیترانه و اسکندریّه معمول بود.

pedestal ۱. پاسنگ؛ ۲. پاپیکره؛ ۳. پاستون.



Pedestal.

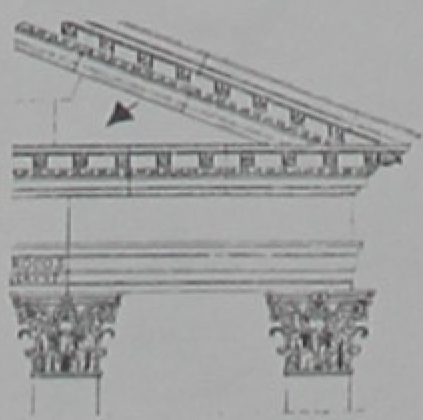
۳. پاستون

pedicule پایهٔ کوچك، ساق

[برای نگهداری عنصری فرعی وتزیینی یا جزئی ازمعماری داخلی چون سنگاب متبرّك در کلیسا و مانند آن، و نیز گل و گیاه].

pediment ۱. سنتوری:

سه‌گوش بالای درگاه جلوخان در معماری کلاسیك؛ ۲. بام دوشیب.



سنتوری

pedocal خاکاهك:

خاك مخلوط با آهك.

pedology

خاکشناسی [مبحث فنّی مربوط به معماری و پژوهشهای باستانشناسی].

pedometer قَدَمشمار:

دستگاهی چون ساعت جیبی که با عقربهٔ خود هر قدم را شماره‌اندازی می کند، و برای زمین‌پیمایی به‌کار می خورد.

Pegasus اسب بالدار:

اسبی با بالهای فراخ درافسانه‌های یونان باستان که قدرت پروازداشت.

Peintres de la Réalité, Les[F] نقّاشان حقیقت‌پرداز:

ستونی که میله ستونش به‌شکل تنهٔ درخت است.

pastose[It] **رنگ آمیزی ضخیم:**
رنگ گذاری بر پرده با رنگ روغن ضخیم و خمیرمانند.

patcher **پارچ، تُنگ سفالین.**

patching **وصله کاری، لکّه گیری** [در بنّایی].

patera[L] **۱. آذین بشقابی، آذین ترنجی**
[در معماری کلاسیك و قرون وسطایی]؛ ۲. جام لب پهن: جام کاسه مانند در سفالگری یونان باستان.

paternoster[L]→bead moulding **ابزار دانه تسبیحی.**

pathos **۱. بارقهٔ تاثر** [در هنر و ادب و موسیقی]؛ **۲. دردمندی.**

patina **۱. زنگار، کَبَره:**
بافت و رنگ یا جِرمی که بر اثر مرور زمان و اُکسایش و عوامل دیگر روی شیئی را فرا گیرد؛ ۲.زنگار مفرغ [به رنگ سبز که بر اثر کهنگی تولید می شود].

patio **۱. حیات خلوت؛ ۲. حیاط نور گیر، پاسیو.**

patriarchs **۱. آباءِ بنی اسرائیل؛ ۲. مشایخ، ریش سفیدان.**

patron **۱. حامی هنر؛ ۲. سرپرست؛ ۳. صِلِه دهنده، هبه کننده.**

Patroon Painters **چهره سازان کوچ نشینان:**
عنوان نخستین گروه نقّاشان گمنام امریکای شمالی که مکتبی قابل شناسایی به‌وجود آوردند، و بنای کارشان بر چهره سازی از اربابان هلندی کوچ نشین در درهٔ رودخانهٔ هادسُن بود.

pattern **۱. انگاره، نگاره؛**
۲. سرمشق، نمونه، الگو؛ ۳. نقش مکرّر.

Pattern Painting **نگاره پردازی:**
عنوان شیوه‌ای از نقّاشی تزیینی که درسالهای بعد از ۱۹۷۵ به پیروی از هنرماتیس با تکرار نگاره‌هایی زُمُخت و رنگهایی تُند و تخت در نیویورک پاگرفت.

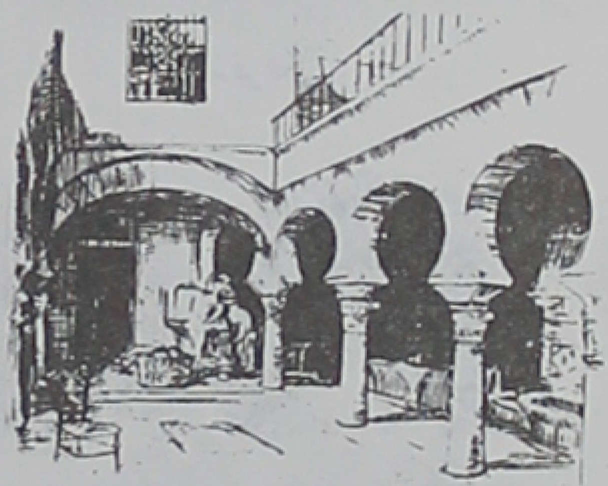
Paul(Saint) **پولُس، بولُس** [قدّیس]:
یکی از آباءِ مسیحیّت و نویسندهٔ مکتوبهای عمده‌ای که مضبوط در کتاب عهد جدید (انجیل) است. وفات یا به‌روایتی شهادت اودر ۶۷ میلادی روی داد.

pavement **۱. رهفرش:**
سنگفرش جادّه و پیاده‌رو و حیاط و مانند آن؛ **۲. پیاده‌رو.**

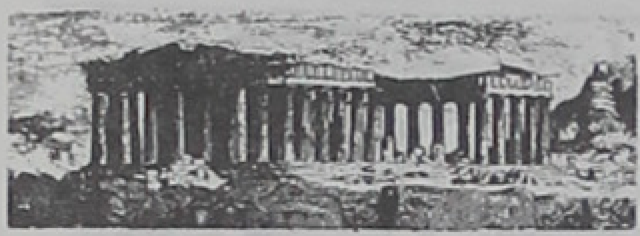
pavement artist **نقّاش رهفرش:**
نقّاشی که با کشیدن تصاویر بر سطح پیاده‌رو کسب معاش کند.

paver **۱. سنگ رهفرش، سنگ خشتی؛ ۲. رهفرش کار.**


آذین بشقابی


حیات خلوت


نگاره پردازی



پارتنون

Parthenon **پارتنون:**

نام پرستشگاه بزرگ الاهه «پالاس آتنا» که درسدهٔ پنجم ق‌م به معماری ایکتینوس در آتن برپا شد، و از عالیترین ساختمانهای دوران کلاسیک یونان شناخته شده است.

Parthians **پارتیان، اشکانیان:**

قوم پارت ساکن ناحیهٔ شمال شرقی ایران، مطابق با خطّهٔ خراسان وجلگهٔ استراباد امروزین تا هرات، که به سلسله پادشاهی آن قوم یعنی اشکانیان نیز اطلاق شده است [حـ ۲۵۰ ق‌م تا ۲۲۶ ب‌م].

parti **نقشهٔ کلّی، نقشهٔ نظری** [درساختن بنا].

partition wall **تیغه، دیوارجداگر.**

part plan **نقشهٔ جزئی.**

party wall **دیوارمشترك.**

parvis, parvise **پیش محوّطهٔ کلیسا.**

passage **۱. گذرگاه رنگ، آمیزشگاه رنگ:**

درنقّاشی محلّ گذر تدریجی ازرنگمایه‌ای به رنگمایهٔ دیگر، ویا آمیزش آن دورنگمایه باهم. **۲. گذرگاه سرپوشیده** [درمعماری]؛ **۳. گذرگاه آهنگ** [درموسیقی]؛ **۴. قطعهٔ برگزیده** [در ادبیّات و موسیقی].

passageway **راهرو، دالان باریك.**

passerelle[F] **پل پیاده‌رو.**

Passion Cycle **مصایب مسیح:**

عنوان سلسله صحنه‌های متعاقب یکدیگر که مصایب مسیح ازورود او به اورشلیم تا بر صلیب شدنش را مجسّم می سازد.

paste **۱. گِل چینی سازی؛ ۲. چسب کاغذ؛ ۳. جواهرشیشه‌ای.**

pastel **۱. مداد رنگی؛**

۲. نقّاشی مداد رنگی [خود نقاشی، وهم اسلوب کار].

pastel-shade **رنگ خفیف، تَهرَنگ.**

paste wood-filler **بتونهٔ چوب** [بطانه].

Pasticcio[It]→pastiche **اثرتقلیدی.**

pastiche[F] **۱. اثرتقلیدی:**

اثری هنری وادبی که اجزائش ازروی آثاریك یا چند هنرمند تقلید شده باشد؛ **۲. بدلسازی هنری؛ ۳. نقّاشی بدلی.**

pastophoria **خانهٔ کاهنان:**

درمعماری یونان باستان، اقامتگاه کاهنان در نزدیکی پرستشگاه.

pastoral **۱. منظرهٔ چوپانی** [درنقّاشی]؛

۲. نغمهٔ روستایی، ترانهٔ چوپانی [درموسیقی و ادب].

pastoral column **ستون درخت نما:**

مانده است [دوران مصرف آن از سدهٔ چهارم ق م تا پنجم ب م بوده است].

papyrus capital→papyriform
سرستون پاپیروسی.

parabolic
شلجمی:
منحنی حاصل از مقطع مخروط با سطحی مورّب، یا به شکل خطّ سیر گلولهٔ توپ.

parallelipiped
۱. مکعّب؛ ۲. مکعّب مستطیل.

parallel perspective
ژرفانمایی متوازی:
ژرفانمایی از دیدگاهی مقابل با مرکز صحنهٔ مورد تماشا.

parallelogram
متوازی الاضلاع.

parapet
جان پناه، دیوارك.

parascenium
صحنهٔ جانبی [در تماشاخانهٔ یونان باستان].

parastate
رکن، عمود:
واژهٔ عام برای انواع پایه و جرز و عضو قائم باربر.

paravant[F]
تجیر، پاراوان.

parcel gilt
نیمه مطلاّ.

parchment
۱. کاغذپوستی، ورق پوست بز؛
۲. نسخه خطّی پوستی؛ ۳. خاکستری زردنما، سفید زردنما.

parchment paper
کاغذپوستنما:
کاغذی که در محلول اسید سولفوریك خیس خورده و شکل ظاهری پوست و استحکام بیشتری یافته و برای پوشش جلد کتاب به کار می رود.

parclose, perclose
جداگر، تیغه
[از سنگ یا چوب، در کلیسای گوتیك].

parecclesion
نمازخانهٔ جنبی [در کلیسای ارتدوکس یونانی].

parergon
عنصرفرعی نقّاشی:
جزئی و عنصری در پردهٔ نقّاشی که فرعی ازمضمون اصلی به شمارمی آید.

pargeting, pargework
آستر چسبانی [در بنّایی].

parietal art→care art
هنرغاری.

parish house
ساختمان اداری کلیسا.

Paris School→Ecole de Paris
مکتب پاریس.

parlor
اتاق پذیرایی.

parody
۱. تصویرهجوآمیز؛ ۲. تقلیدهزل آمیز.

parquetry
چوبفَرش.

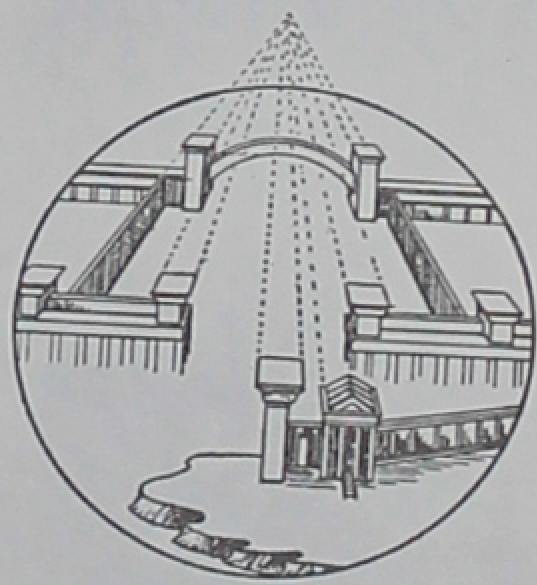
parsonage
خانهٔ کشیش.

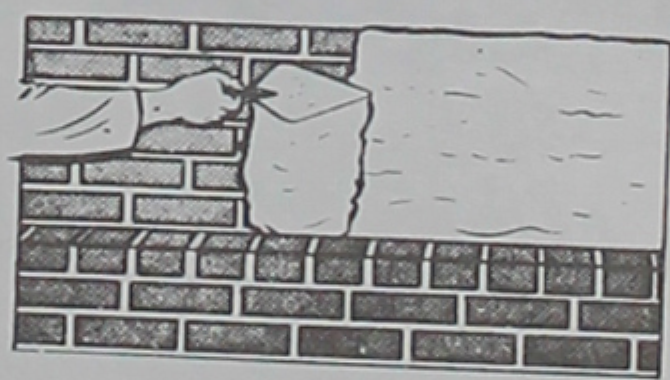
part
۱. جزء، بخش، پاره؛
۲. پاره‌پیمون: جزئی از پیمون [نیز ←module].

parterre
۱. کف تماشاخانه؛ ۲. باغچه، باغچه‌بند.


سرستون پاپیروسی


پاپیروس


ژرفانمایی متوازی


آستر چسبانی

آلتهای قائم و تقاطع راستگوشهٔ اجزاء.

جدار پوششی: **panel wall**

دیواره یا جدار غیر باربر در میان پایه‌ها و ستونهای بنا.

تُنُکه‌سازی: **panel work**

قاببند تزیینی با قطعات تختهٔ بریده شده به اشکال هندسی و جا افتاده در زواره‌های چوبکاری که ضخامت بیشتر دارد.

دورنمای سراسری، منظرهٔ سراسری: **panorama**

منظرهٔ سراسری که به مقیاس طبیعی به دور تالاری گرد تعبیه شود تا تماشاگران درون تالار خود را میان طبیعت احساس کنند؛ و این وسیلهٔ تماشایی بود رایج در سده‌های هیجدهم و نوزدهم.

سراسرنما. **panoramic**

۱. پرستشگاه خدایان؛ ۲. مقبرهٔ مشاهیر ملّی؛ **pantheon**

۳. گروه خدایان اساطیری.

سفال بام: **pantile**

نوعی سفال خمیده به شکل Sخوابیده برای پوشش بام.

فرمانروای مطلق [لقب مسیح]: **Pantocrator**

تمثال مسیح چون فرمانروای سراسر عالم، که مضمونی دینی در نگارگری بیزانسی و بعداً رومی‌وار وگوتیک بود.

پانتوگراف: **pantograph**

دستگاه ترسیم قابل تنظیم برای نسخه‌برداری فنّی از روی هر نقشه و نمودار و طرحی به مقیاس دلخواه.

زاویه‌سنج. **pantometer**

۱. انبارك آذوقه: **pantry**

اتاقك مجاور ناهارخوری برای نگهداری آذوقه و ظروف دم دستی؛ **۲. آبدارخانه.**

کاغذبُری، قُطّاعی: **paper cutting**

فن تازدن و بریدن کاغذ برای به‌وجود آوردن شکلهای تزیینی.

خمیر کاغذ: **papier maché**[F]

مخلوطی از کاغذ خیس خورده و چسب که پس از خشك شدن سفت می‌شود و در ساختن اشیا و پیکره‌ها و خصوصاً قلمدان به‌کار می‌رود.

۱. سرستون پاپیروسی: **papyriform**

در معماری مصر باستان سرستونی به‌شکل گیاه پاپیروس؛ **۲. پاپیروس شکل.**

پاپیروس، بَردی: **papyrus**

گیاهی که کاغذ مصری وچینی از آن ساخته می‌شد؛ **۲. نسخهٔ پاپیروسی:** نوشتهٔ روی کاغذ پاپیروسی ـ یا کاغذ بَردی ـ که از مصر باستانی برجا



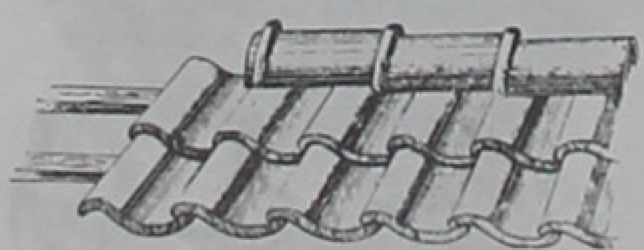
قاببند تزیینی



توری کاری راستگوشه



پانتئون رم



سفال بام



خمیر کاغذ

[۱۵۰۸ تا ۱۵۸۰]، که مبتنی بر عناصر و ویژگیهای معماری روم باستانی بود و درسدهٔ هیجدهم در انگلستان احیاء شد.

Palladian window→Venetian window
پنجرهٔ سه‌چشمه.

palm
۱. کف دست:
اندازهٔ طولی [عبری و کلدانی] گاهی ازمچ دست تا نوك انگشت بلند، ۱۸ تا ۲۵ سانتیمتر، و گاهی پهنای کف دست یعنی ۷/۵ تا ۱۰ سانتیمتر حساب می شده است؛ **۲. برگ نخل؛ ۳. نشان پیروزی** [درهنر کلاسیك یونان و روم باستانی]؛ **۴. نماد شهادت** [در هنر مسیحیّت].

palm capital
سرستون برگ نخلی [درمعماری مصر باستان].

palmette ornament
تزیین برگ نخلی [نیز→palm leaf].

palm-leaf
برگ نخلی:
نقشی کهن که درانواع هنرهای تزیینی خاورمیانه وحوزهٔ مدیترانه ومصر و یونان وروم، خصوصاً در تزیینات معماری وبیشتر به صورت نقشپردازی شده با دو طوماری در زیر برگ به‌کار می‌رفته است [نیز→ palmette ornament].

pamphlet
رساله، مقاله، جزوه.

pampre[F]
برگ وخوشه انگوری [تزیین معماری].

Pan
پان:
ربّ النّوع بیشه و مرتع و دامها و شبانان در اساطیر یونان باستان، باسر و سینه و بازوان انسان، و پا و سُم و گوش — گاهی شاخ — بُز.

panache[F]
جقّه، پرتاج.

pancarpi
ریسه گل:
عنصر تزیینی از گل و برگ و میوه درهم بافته [نیز→ festoon].

pane
جام پنجره، شیشهٔ پنجره.

pane work
قاببندی، تُنُکه‌بندی
[در معماری و درودگری، نیز→ panel work].

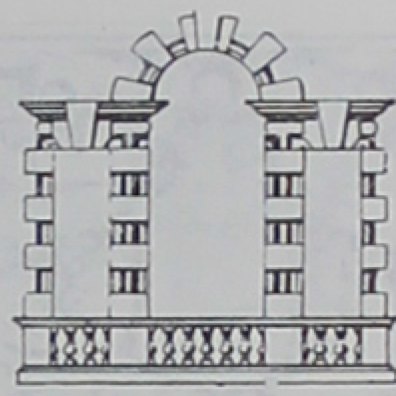
panel
۱. نقّاشی روی تخته؛ ۲. قاببندتزیینی؛
۳. روکش چوبی دیوار؛ ۴. تُنُکه: تخته یا ورق نازك جسمی بریده شده به اشکال هندسی که لبه‌هایش درمیان قابی ضخیم‌تر جا افتاده باشد، مانند آنچه در درودگری و مبل سازی اجرا می شود.

panel ceiling
سقف قاببست.

paneling
قاببندتزیینی
[برای پوشش سقف یا دیوار، گاهی پیشساخته].

panel painting
نقّاشی روی تخته.

panel tracery
توری کاری راستگوشه:
در تزیینات معماری وپنجره بندی گوتیك توری کاری قاببندها وپنجره‌ها با


پنجرهٔ سه‌چشمه


سرستون برگ نخلی


تزیین برگ نخلی


برگ و خوشه انگوری


جقّه

با مهارت در تجسّم تصویر به وسیلهٔ سایه‌روشن و رنگ نه به قوّت طرّاحی و خطوط کناره‌نما.

paint-gun رنگپاش.

painting
۱. پردهٔ نقاشی؛ ۲. هنر نقاشی؛ ۳. رنگ کاری، نقّاشی ساختمان.

paint remover رنگزُدا.

paint-roller غَلتك رنگزنی، نَوَرد رنگرزی.

paisely motif, pinecone motif نگارهٔ کاجی.

palaeography نسخ‌خطّی شناسی.

palaeolithic پارینه‌سنگی:
عصر شکارگری و دوره‌گردی بشر پیش از تاریخ؛ از ده‌هزار سال ق‌م به گذشته‌های دورتر.

palaestra[Gk] زورخانهٔ یونانی.

palafite[F]→**lake dwelling** آبسرا.

palatium[L] کاخ امپراتوری [در روم باستانی].

palazzo[It] ۱. کاخ، عمارت اعیانی؛ ۲. بنای شهری.

pale ۱. نردهٔ چوبی؛ ۲. محوّطهٔ نرده‌دار؛ ۳. کمرنگ، پریده‌رنگ.

pale colour رنگِ خفیف، رنگِ پریده.

palette ۱. تخته‌شستی؛ ۲. رنگ گزینی نقّاش؛
۳. لوح آرایش [در مصر باستانی]؛ ۴. لوح منقور تشریفاتی [در مصر باستانی].

palette knife ۱. کاردك رنگامیز:
تیغهٔ انعطاف پذیر دسته‌دار برای آمیختن رنگهای مورد نیاز بر روی تخته شستی؛ ۲. کاردك نقّاشی: همان کاردك که برخی نقّاشان برای رنگ گذاری ضخیم بر پرده طی صدسالهٔ اخیر به‌کار برده‌اند.

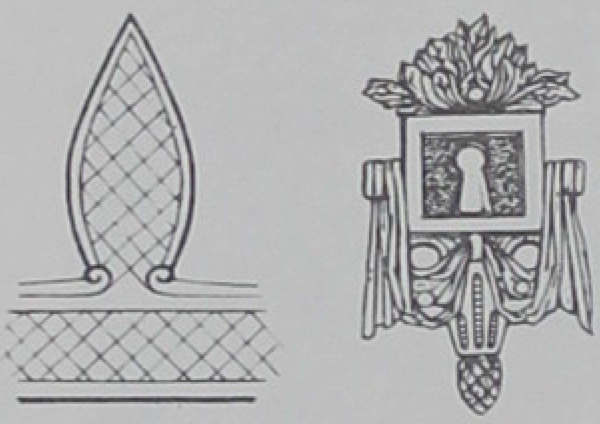
palimpsest نسخه‌پوستی شسته:
نسخهٔ پوستی که یك بار نوشته و بعداً شسته شده باشد، یا با سایش حروفش محو شده باشد.

paling ۱. میله نرده؛ ۲. نرده‌سازی.

palisade نردهٔ دفاعی:
نردهٔ محکم از تیر پایه یا تخته که به دور قلعه‌های بدوی بر پا می‌شد.

palissy ware سفالینهٔ پالیسی:
ظروف سفالین لعابدار با نقش برجستهٔ ماران و خزندگان که در کارگاه برنار پالیسی فرانسوی ساخته می‌شد [سدهٔ شانزدهم].

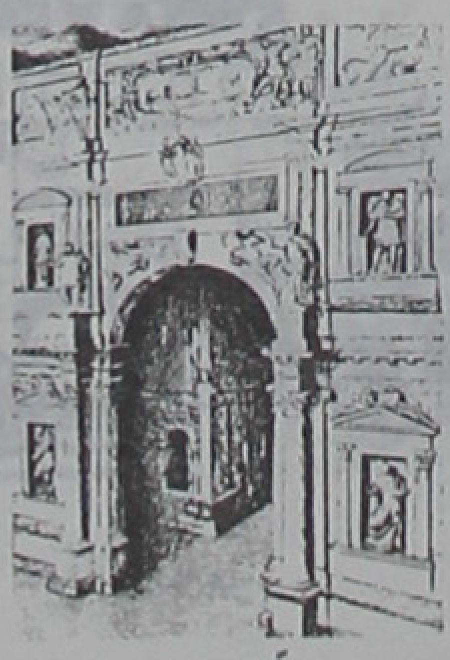
Palladian Style, Palladianism معماری پالّادیووار:
معماری به‌شیوهٔ آندرئا پالّادیو [Andrea Palladio] معمار بزرگ ونیز



نگارهٔ کاجی



سفالینهٔ پالیسی



پالّادیو وار

P

p., pinx., pictor

۱. نقّاش:
حرف یا حروف اختصاری لاتینی که پس از نام نقّاش گذارده می شده است؛ ۲. طرّاح: حرف یا حروف اختصاری لاتینی که در چاپنقشها پس از نام طرّاح یا ترسیمگر اصلی [و نه چاپگر] گذارده می شده است.

pace

۱. پاگرد [پلکان]؛ ۲. تختگاه، سکّو.

packing

آببندی، نشتگیری:
بستن راه نشت آب در لوله یا درز تخته‌های کشتی و مانند آن با الیاف کنف.

padding

زواید تصویری:
هر گونه نقش و عنصر و هیکلی که صحنه‌پر کن باشد و بیهوده در پردهٔ نقاشی به‌کار برده شود.

padstone

زیرسری:
تکیه‌گاه تیر افقی بر جرز یا دیوار باربر.

pagan

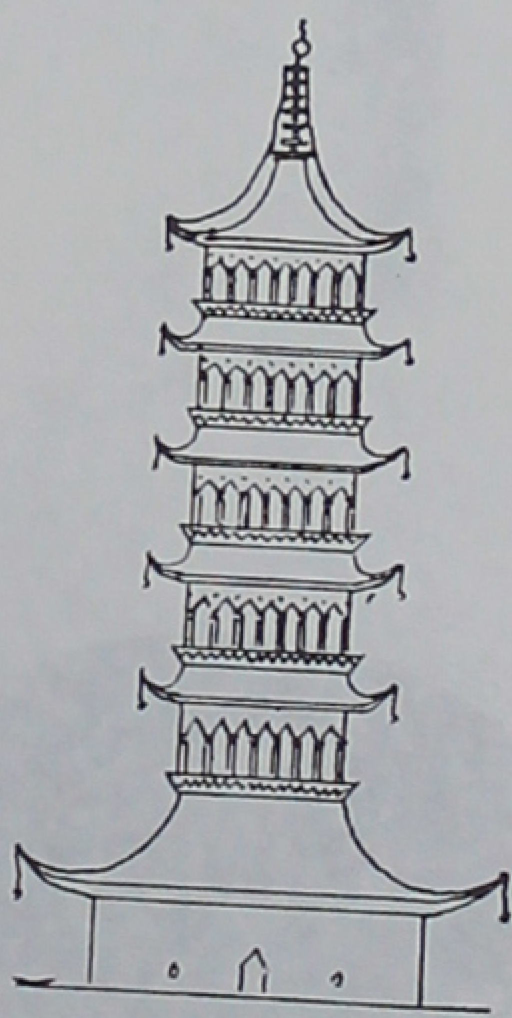
۱. مُشرک، بت‌پرست؛ ۲. شرک‌آمیز.

paganism

شرک، بت‌پرستی.

pagoda

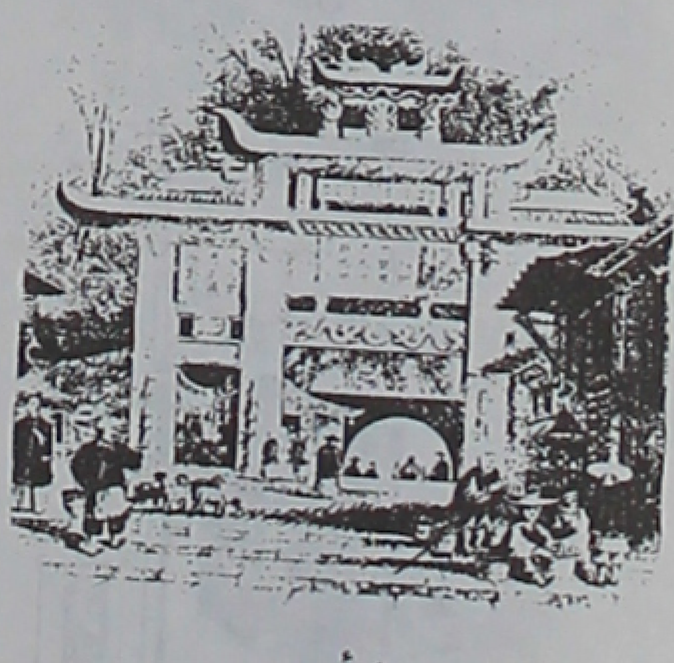
پاگودا:
پرستشگاه بودایی برج مانند و چند اشکو به بارده‌گیر چتری بسیار بیرون نشسته از بدنه در هر اشکوب، که در خاوردور ساخته می شده است.



پاگودا

pailoo, pailou

دروازهٔ تزیینی [در معماری چین].



دروازهٔ تزیینی

paint

رنگ نقّاشی.

painted enamel

مینای رنگارنگ.

painted lacquer

نقاشی زیرلاکی:
نقاشی قلمدان و جعبه و قاب تزیینی در زیر پوششی از جلای لاک.

painted pottery

سفالینهٔ منقوش.

painter

۱. نقّاش؛ ۲. رنگ کار: نقّاش ساختمان.

painterly

نقّاش‌وار:

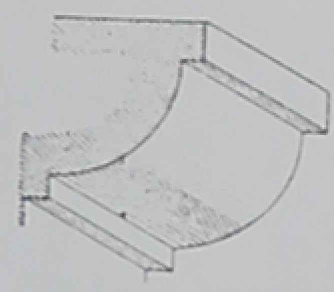
ovolo, ovolo moulding — ابزار خاگی، ابزار بیضوی:
ابزار مُحدّب با خمیدگی ۱/۴ بیضی.

ovum — آذین خاگی [تخم مرغی].

ox-eye→bull's eye — روزنهٔ تزیینی.

ox-head→bucranium — کلّه گاوی.

Oxus — آمودریا [رودجیحون].



ابزار خاگی



آذین خاگی

آمده و بر سطحشان نوشته‌هایی چون یادداشت یا نامه و گزارش با مرکب ضبط شده است؛ ۲. پاره‌لوح مکتوب [نیز پاره‌لوحهای سنگی مکتوب].

ottocento[It]
هنر سدهٔ نوزدهم ایتالیا.

Ottoman architecture
معماری عثمانی:
معماری کشور ترکیه در دوران فرمانروایی پادشاهان عثمانی با گنبدها و مناره‌ها و گلدسته‌ها، لیکن عاری از کاشیکاری معرّق بر سطح آن عناصر؛ از اوّل سدهٔ چهاردهم تا اوایل سدهٔ نوزدهم میلادی، حدود سده‌های هشتم تا سیزدهم هـ‌ق.


معماری عثمانی

Ottonian art
هنر اوتونی:
هنر دوران فرمانروایی امپراتوران آلمان از خانوادهٔ اوتو [سدهٔ دهم تا اوایل سدهٔ یازدهم میلادی].


معماری اوتونی

oubliette[F]
سیاهچال فراموشی.

outbond
رگچینِ راسته، آجرچینِ راسته:
رگچین به درازای آجر [نیز ← strecher].

outbuilding
ساختمان الحاقی.

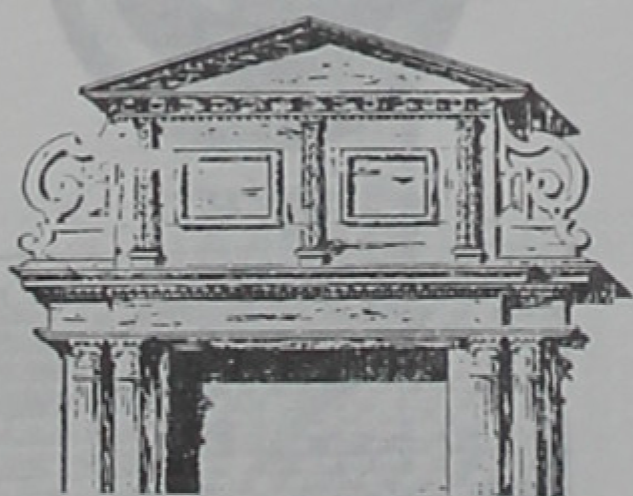
outhouse
۱. مستراح بیرون ساختمان؛ ۲. انبار پشت خانه.

outline
۱. خطّ مرزی، خطّ کناره‌ساز؛ ۲. نمای کلّی؛ ۳. زُبده، خلاصهٔ موضوع.

ova
خاگی:
نام عمومی برای انواع تزیینات به‌شکل تخم‌مرغ.

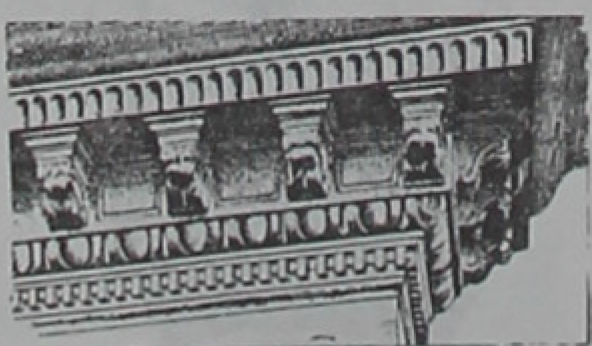
oval
بیضوی.

overdoor
تزیین بالادری:
نقّاشی قابگیری شده یا هرگونه تزیینات و گچبریهای بالای درگاه [نیز ← sopraporta].


تزیین بالادری

overglaze
نقش روی لعاب:
در سفالگری و میناکاری نقشی که روی لعاب داده می‌شود، و دوباره با حرارت کمتر کوره‌پزی می‌شود.

overhang, overhung
۱. پیش نشستگی:
عضو ساختمانی پیش نشسته چون قرنیز، رده‌گیر بام، سایبان، بالکانه و مانند آنها؛ **۲. اشکوب فوقانی پیش نشسته.**


پیش نشستگی

overhead door
درِ بالارو.

overmantel
طاقچه روبخاری، قاببند روبخاری.

overstory
پنجرگان زیرسقف:
ردیف پنجرهٔ قائم در زیر سقف کلیسا واقع در بالای شبستان و راهه‌های جانبی [نیز ← clerestory].

overthrow
آهنکاری سردروازه.

original (2)
۱. اصلی، اصیل؛ ۲. فردی، مبتکرانه.

originality
۱. اصالت هنری؛ ۲. ابتکار فردی.

orlo→femor
میانشیار.

ormolu
مفرغ زراندود.

ornament
تزیین، زینتکاری، آذین، آرایه.

ornamental brickwork
آجرکاری تزیینی.

Ornamental English
معماری تزیین انگلیس
[معماری قرون وسطایی انگلستان در دوران پادشاهی ادوارد اول تا ادوارد سوم].

ornamental Kufic
کوفی مزیّن.

Ornamental letter
حرف مُذَّهب:
حرف تذهیب کاری شده یا مزیّن به نقوش رنگی درسرفصل نسخ خطّی قرون وسطا در اروپا.

ornamental margin
حاشیهٔ تزیینی.

otnate
۱. پُرزینت، پُرآذین؛ ۲. متصنّع، مرصّع [درادبیّات].

Orontes
نهرالعاصی:
رودخانه‌ای در مرکز سوریّه، با اهمیّت تاریخی وباستانشناسی.

orphanage
یتیم‌خانه.

Orphism
اورفیسم:
شیوهٔ نقّاشی منشعب از حجمگری [Cubism→] ومبتنی بر انتزاعگری [Abstractionism→] حاصل از ترکیب بندی رنگ و تحرّك نور که در ۱۹۱۳ به پیشنهاد آپولینر [شاعر نوپرداز فرانسه] چنین عنوان یافت؛ عنوانی مأخوذ ازنام اورفه (Orphé) شاعر وموسیقیدان اساطیری یونان.

orthostate
۱. سنگچین زیرین دیوار
[در پرستشگاه یونانی]؛ ۲. لوح سنگی قائم.

orthostyle
راستاستونی:
دارای ستونهایی دریك راستا.

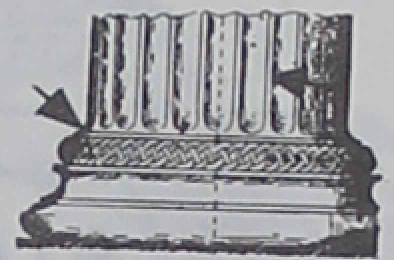
osier pattern
آذین تفت بافت [نیز→wickerwork].

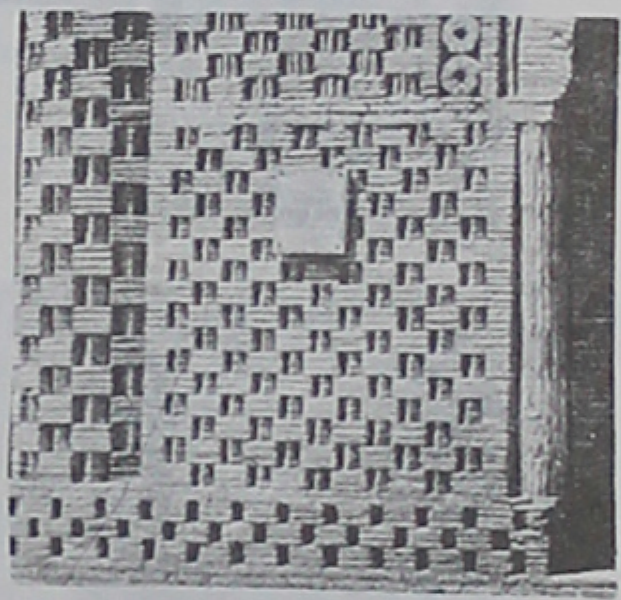
ossuarium[L]**→ossuary**
اُستدان.

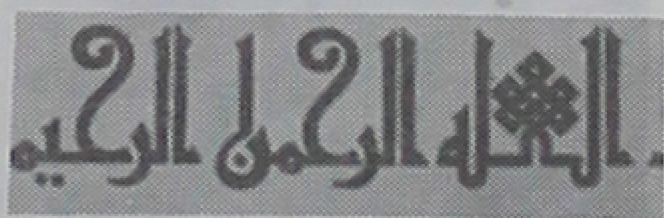
ossuary, ossuarium[L]
اُستدان.
جایگاه نگهداری استخوانهای متوفّا.

osteology
استخوان شناسی:
بخشی از کالبدشناسی که در کار نقّاش و طرّاح و پیکرتراش حایز کمال اهمیّت است.

ostracon, ostrakon[Gk]
پاره‌سفال مکتوب:
سفال شکسته‌های زیرخاکی که از تمدّنهای باستانی مصر و یونان به‌دست

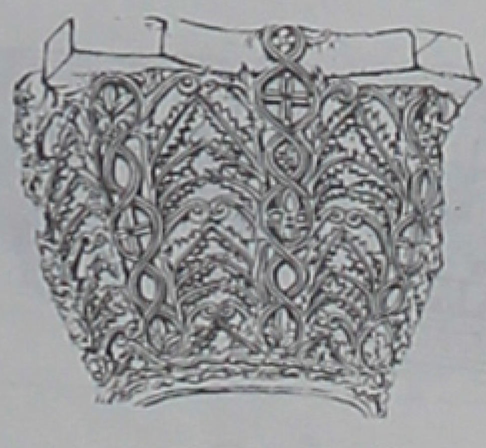

میانشیار


آجرکاری تزیینی


کوفی مزیّن


اورفیسم


سنگچین زیرین دیوار


آذین تفت بافت



قرصك تزييني

orans, orant[L] **دست به دعا:**
در نقّاشی و پیکرتراشی هیکل آدمی با دستهای بلند کرده به دعا.

oratory **۱. کلیسای کوچك؛ ۲. غرفهٔ نیایش** [در کلیسا و صومعه].

orb **۱. قرصك تزیینی** [در محل تقاطع تویزه‌ها]؛
۲. پنجرهٔ نَما، پنجرهٔ کاذب.

orchestra **۱. صحنهٔ بازیگران:**
بخشی معمولاً مستدیر از پیشصحنهٔ تماشاخانه در یونان و روم باستانی که مخصوص بازیگران، رقاصان و خوانندگان بود؛ **۲. پیشردیفهای تماشاخانه** [واژهٔ امروزین]: چند ردیف جایگاه نزدیك به صحنه در کف تالار تماشاخانه؛ **۳. جایگاه نوازندگان:** فضای واقع در میان دیوارهٔ صحنه و نخستین ردیف جایگاه تماشاگران در برخی تماشاخانه‌ها، که در برخی دیگر این جایگاه در زیر قسمت پیشین صحنه تعبیه می‌شود واز دید تماشاگران پنهان است؛ **۴. گروه نوازندگان.**

order **۱. شیوهٔ معماری** [یونان و روم باستانی]؛
۲. شیوهٔ ستونسازی [یونان و روم باستانی].

ordinary **مسافرخانه** [معنای قدیمی].

ordonnance **۱. نظام هنری؛ ۲. ضابطه، حکم.**

organ **۱. نهاد، سازمان؛ ۲. عضو، اندام؛ ۳. اُرگ** [سازبادی].

organic **۱. آلی؛ ۲. انداموار، اندامی.**

organic architecture **معماری اندامور:**
عنوان شیوهٔ نوینی در معماری برخاسته از امریکا به پیشوایی فرانك لویدرایت که معماری را عضوی و پاره‌اندامی از طبیعت و محیط مجاور می‌دانست، واز بخشیدن شکلها، فضابندیها، و موازین هندسی و سنّتی آن هنر به حدّ امکان، و به مقتضای ملاحظات زیستی و انسانی، پرهیز می‌جست.

organization **سازماندهی، سامانبخشی:**
برقراری رابطه و نظم در میان اجزا.



پنجرهٔ بیرون نشسته

oriel **پنجرهٔ بیرون نشسته.**

orientalizing style **شیوهٔ خاورمآبی:**
ویژگی هنر یونان باستان در حدود ۷۰۰ ق‌م بر پایهٔ وامگیری از هنر و خصوصاً معماری مصر و خاور نزدیك.

orientation **۱. جهت بخشی، جهت گیری** [درمعماری]؛
۲. جهت یابی، جهت نمایی.

orient yellow **زرد طلایی.**

original (1) **۱. اثر اصیل:**
اثری بیرون آمده از زیردست خود هنرمند. **۲. نسخهٔ اصلی.**

فرانسوی در اوایل سدهٔ هیجدهم گذارده شد، و بعداً یکی از اصول هنری چند مکتب نقّاشی در سدهٔ نوزدهم قرار گرفت [نیز ← Barbizon; Impressionism].

open box foundation
پی صندوقی:
پی شفته‌ای یا بتونی به شکل جعبهٔ سرگشاده که زیرزمین بنا درون آن ساخته می شود.

open-court mosque
مسجد مستور:
در اصطلاح معماری اسلامی مسجدی که در چهاردیـواری محیطش محصوراست و تنها سردر ورودی یا گنبد آن در معرض دید بیرونی قرار دارد، مانند مسجد شاه اصفهان یا مسجد جامع کرمان.

open form
۱. شکل باز:
شکلی که خط کناره سازش بریدگی یافته‌و نفوذ فضای مجاور به درون را ممکن می سازد؛ **۲. پیکرهٔ فراخ اندام:** اصطلاح فنّی برای پیکره‌ای که اندامش به‌طور آشکاروپر تحرّك به‌سوی فضای مجاور گشاده شده است.

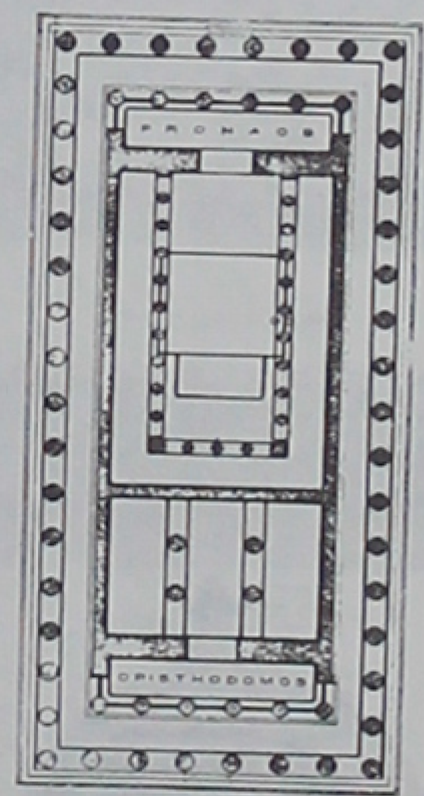
opening
دهانه، چشمه [در بنّایی].

open space
فضای خالی، فضای گشاده.

openwork
مشبّك کاری [با هر جنس ومادّه].

opera house
تالار اُپرا.

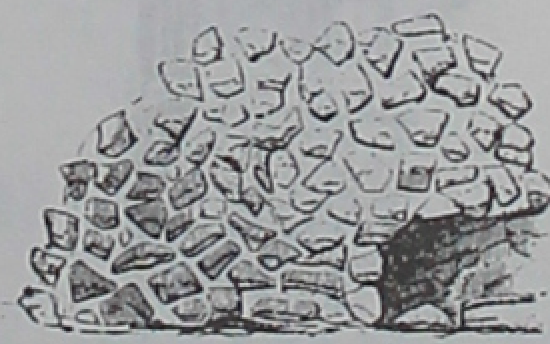
opisthodomos[Gk]
۱. پشتخان پرستشگاه:
ورودی محصور درپشت مقصورهٔ (درونخانه) پرستشگاه یونانی؛ **۲. پستو.**



پشتخان پرستشگاه

optic
۱. دیدگانی؛ ۲. نوری.

optical mixtures
آمیزه‌های دیدگانی:
اصطلاح در بیان این که رنگهای اصلی ناب چون به صورت نقطه‌چین در کنارهم بر پردهٔ نقّاشی گذارده شوند دردیدگان نگرنده رنگهای فرعی را به‌وجود می آورند، و از این پدیده بود که با روش علمی در نقّاشی شیوهٔ نودریافتگری [← Neo - Impressionism] بهره برداری شد.



رگچین لاشه‌سنگی

optics
نورشناسی.

optostrotum[L]
آجرفرش یونانی.

opus
۱. کار، اثر؛ ۲. اثرموسیقی.

opus antiquum[L]→**rubble work.**
رگچین لاشه‌سنگی.

opus spicatum[L]→**herringbone bond**
رگچین جناغی

opus vermiculatum[L]
معرّقکاری کرمتاب:
معرّقکاری دورهٔ کلاسیك یونان که با مُهره‌های بسیار باریك چیده می شدو در نقش آن رگه‌هایی شبیه به تابیدن کرم بر زمین پدید می آمد.



معرقکاری کرمتاب

orangery
۱. نارنجستان؛ ۲. گلخانه؛
۳. ضیافتگاه کاخ [در سده‌های ۱۷ و ۱۸].

می شد، وتاجی از برگ زیتون خودروبزرگترین جایزهٔ قهرمانی در بازیهای المپیك به شمار می آمد؛ افزون بر این شاخهٔ زیتون نمودگار صلح، ودرخت زیتون مقدّس بود.

کوه المپ: **Olympus Mount**

جایگاه خدایان اساطیری یونان.

اُمَویان، بنی امیّه: **Omayyads, Umayyads**

شاخه‌ای از قوم قریش که پس از خلفای راشدین در سال ۴۱ هجری به خلافت رسیدند وحکومت اسلامی رادرخاندان خودموروثی ساختند، وتا سال ۱۳۲ هـ‌ق در فرمانروایی ممالك اسلامی باقی ماندند.

قوس تك پرگاری: **one-centered arch**

قوسی که بر یك مرکز زده شده باشد، مانند قوس تمامدور.

آدم خَرتنه: **onocentaur**

موجود افسانه‌ای با سر آدم وبدن ودست وپا ودُم خر [نیز ← centaur].

onyx
۱. عقیق رنگارنگ؛ ۲. مرمررگه‌دار.

opaion
روزنهٔ دودکش [درمعماری یونان وروم باستانی].

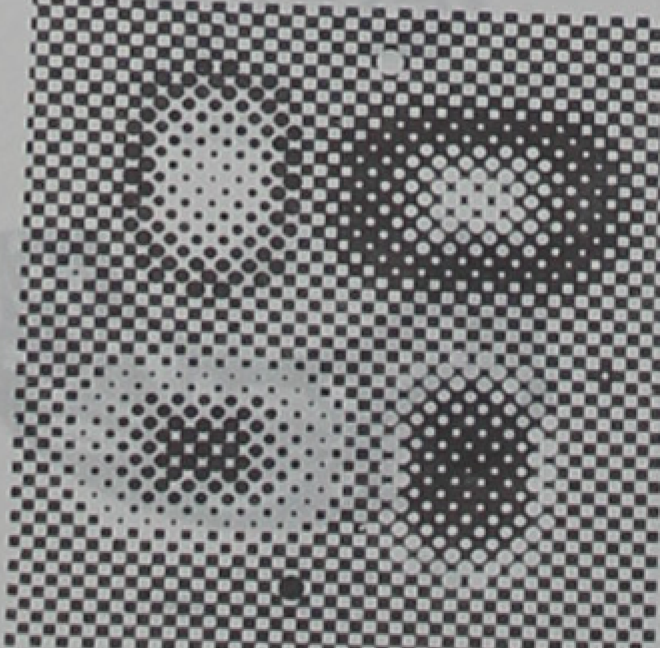
opalescent
۱. نیمشفاف، شیری؛
۲. قوس و قزحی، سینه‌کبکی: دارای رنگهای موّاج درهم.

opalescent glaze
لعاب شیری.

opaque
کدر:
حایل رنگ و نور.

رنگ جسمی: **opaque colour**

رنگ کدریا غلیظی که درنقّاشی رنگ زیر خودرامی پوشاند[نیز ← body colour].



هنر دیدگانی

هنر دیدگانی: **Op art(Optical art)**

عنوان مأخوذ ازواژهٔ optics برای شاخه‌ای از نقاشی انتزاعی پاگرفته در دههٔ ۱۹۶۰، که اصالتاً مبتنی است بر به‌کارگیری عناصر تجسّمی و شکلهای هندسی مکرّر، و حتّی تعبیه‌های ماشینی و برقی، به منظور اثرگذاری بر شبکیّه چشم وایجاد خطای دید یا دریافتهای بیسابقهٔ بصری، ونیز القای حالت تحرّك در اشکال وخطوط همچنانکه توهّم رؤیت فضایی موّاج و چند بعدی درسطح تصویر.

فضای باز، فضای طبیعی: **open air**

اصطلاح برای نقاشی در برابر طبیعت و بیرون از کارگاهِ دربسته با نور ساختگی.

منظره‌سازی درفضای باز: **open air painting**

اصطلاح خاصّ برای منظره‌سازی درفضای بازومیان طبیعت که باید گفت بنایش به توسط فرانسوادِپورت (François Desportes) نقّاش

off-stretcher

نقّاشی چروکیده:
عنوان مجموعه‌ای از نقّاشیهای معاصر که عموماً خاصیّت انتزاعی داشتند، و شماری از نقّاشان امریکا و اروپا در دههٔ ۱۹۷۰ آنها را بر بوم چروکیده که درست به قید کشیده نشده بود، و غالباً در چارچوب کج و با کناره‌های نامتساوی، اجرا کردند.

ogee

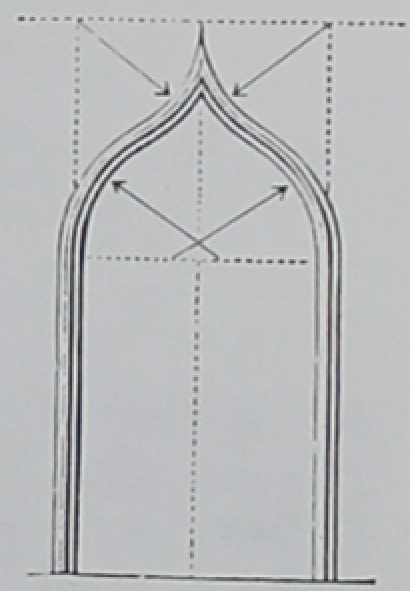
ابزاردوخم:
ابزار یا جفت دوخم [در رُخبام یا طُرّه یا پاستون] به‌شکل با خمیدگی کاس (مقعّر) در بالا و خمیدگی سینه (محدّب) در پایین.



ابزار دو خم

ogee arch, ogival arch

قوس چهارخم، قوس جناغی:
قوس تیزه‌دار با دوخمیدگی جانبی جناغی شکل، خمیدگی زبرین مقعّر و زیرین محدّب.

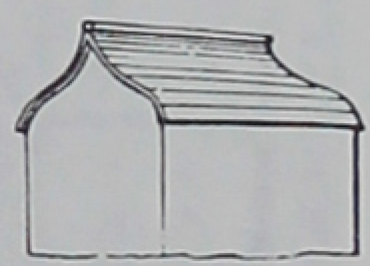

قوس چهارخم، قوس جناغی

ogee moulding→cyma recta

ابزار موجی افتاده.

ogee roof

بام چهارخم.


بام چهارخم

ogival arch→ogee arch

قوس جناغی.

ogive[F]→pointed arch

قوس تیزه‌دار.

oillet, oilette

شکاف دیدبانی، تیرکش:
شکاف بارو برای تیراندازی به سوی دشمن گاهی به شکل دو بازوی صلیب.


شکاف دیدبانی

oil mill

عصّارخانه:
کارگاه روغن کشی.

oil paint

رنگ روغن.

oil painting

نقّاشی رنگ روغن.

Old Master

۱. استاد رنسانسی:
عنوان هنری برای استادان ــ خصوصاً نقاشان ــ طراز اوّل از دوران رنسانس مترقّی یا آغاز سدهٔ شانزدهم تا آخر سدهٔ هیجدهم؛ **۲. کاراستاد، قلم استاد:** اصطلاح خاصّ هنری در توصیف و تعیین نقّاشیهای طراز اوّل که از دوران رنسانس تا آخر سدهٔ هیجدهم اجرا شده است.

Old Testament

عهدقدیم، عهدعتیق:
کتاب مقدس یهود.

olive

زیتونی:
رنگ حاصل از ترکیب سبز و بنفش (یا آبی و نارنجی).

olive green

ماشی:
سبززیتونی.

olive moulding

زنجیرهٔ زیتونی [تزیین معماری].


زنجیرهٔ زیتونی

olive ornament

آذین زیتونی:
در تزیینات دورهٔ کلاسیک یونان برگ و شاخه ودانهٔ زیتون زیاد به‌کار برده

obsolescence فرسایش ساختمان.

obtuse angle زاویهٔ منفرجه.

obverse ۱. روی سکّه؛ ۲. روی مدال [نیز ← reverse].

occult balance تعادل پنهانی:

در هنرهای تجسّمی تعادلی که به طور پوشیده در میان عناصر اثر برقرارشده، لیکن با استادی و نظم صوری به اجرا درآمده و غیرتقلیدی است، و جنبهٔ مقیّد بودن به موازین قرینه‌سازی سنّتی را ندارد.

occus تالار مهمانی [درسرای روم باستانی].

ocher, ochre ۱. اُخرا، گِل اُخرا:

خاك طبیعی به رنگ زرد پریده تا زرد مایل به سرخ که رنگیزهٔ آن در رنگسازی به‌کار می‌رود؛ ۲. زرد مایل به‌سرخ.



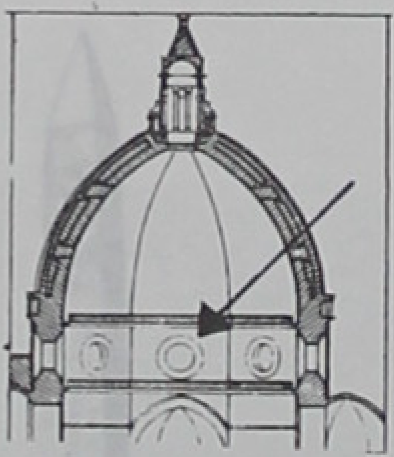
پیشخان هشت ستونی

octagon هشت ضلعی، هشتبَر.

octagonal dome گنبد هشت ترك.

octastyle پیشخان هشت ستونی:

در معماری کلاسیك یونان باستان پرستشگاهی که پیشخانش از هشت ستون تشکیل می‌یافت.



روزن گرد

octavo قطع رُقعی، قطع رُبعی:

قطع معمول کتاب نسبتاً کوچك که امروزه در ایران به طول و عرض حدود ۲۲×۱۴ سانتیمتر گرفته می‌شود.

octofoil هشتپر، هشتبرگ.

octohedron هشت سطحی:

حجم هندسی منتظم.



زن حرمسرا (تزیین معماری)

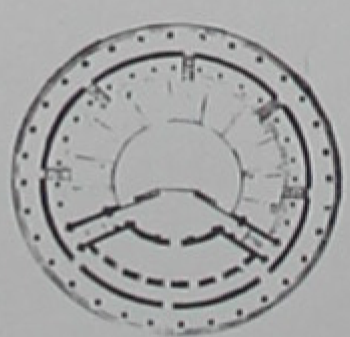
oculus[L] ۱. روزن گِرد؛ ۲. نورگیر گنبد.

odalisque ۱. کنیز؛ ۲. زن حرمسرا

[موضوعی مورد توجّه برخی نقاشان رمانتیك اروپایی].

odeon, odeum[L] تالار موسیقی:

ساختمان گرد و سرپوشیده در یونان باستان.



تالار موسیقی

oecus[Gk] ۱. تالار پذیرایی [درسرای یونان باستان]؛

۲. اتاق دوخت ودوز [در سرای یونان باستان].

oeil-de-boeuf[F] پنجرهٔ مدوّر [گاهی بیضی شکل].

oeuvre[F] مجموعه آثار هنرمند [ادبی، هنری، ازهر نوع].

offering stand سکّوی نذورات:

سکّوی سنگی ــ در تمدّنهای بین النهرین ــ در معبد و مقبره که محلّ قراردادن نذورات بود.



پنجرهٔ مدوّر

offset ۱. چاپ افست؛ ۲. انشعاب قائم؛ ۳. خمیدگی بالای دیوار.

offskipp منظرهٔ دوردست.

O

obelisk **تکستون هرمی، مِسَلّهٔ مصری:**
ستون چهاربر مصری با نوک تیز به شکل هرم که معمولا از سنگ یکپارچه با کتیبه هیروگلیفی منقور بر آن ساخته می شد.

objective **۱. عینی، شیئی؛ ۲. بیرونی:**
وابسته به عالم خارج از فرد.

object poem **شعر شیئی:**
عنوان وضع شده توسط «آندره برتون» برای شیوهٔ وصله‌چسبانی و جفت‌وجورکاری از اشیائی نامتجانس و حروف چاپی و نگاره‌های ابتکاری نامأنوس و سطور شعر تنظیم یافته به شکلهای هندسی برای آفرینش اثری تصویری بدان‌گونه که در مکتب وهمگری [Surrealism←] دههٔ ۱۹۲۰ فرانسه معمول شد، تا به مفهوم «شعر دیدنی» یا «شعر مُشکّل» جنبهٔ تجسّمی و نگاره‌ای، یا شیئی بخشیده شود.

objet d'art[F] **دستساخت هنری:**
شیء ظریف تزیینی که با سلیقه‌ای هنرمندانه تعبیه و تمامکاری شده باشد.

objet de vertu[F] **دستساخت نفیس:**
شیء نفیس تزیینی که با اهتمام و استادکاری تام ساخته و پرداخته شده باشد.

objet trouvé[F]→ready-made **هنر حاضری.**

oblatorium[L] **تبرّک گاه:**
غرفه‌ای در کلیسا برای متبرّک ساختن نان و شراب عشاءِ ربّانی.

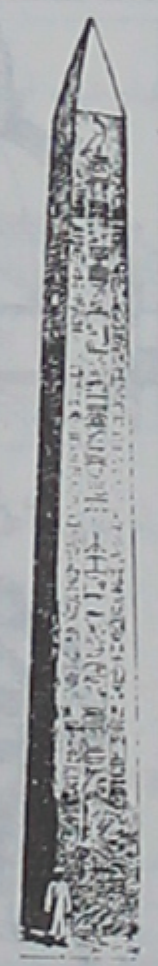
oblique bond **رگچین کلاغپر(مورّب).**

oblong **۱. مستطیل؛ ۲. درازشکل.**

obscure glass **شیشهٔ مات.**

observatory **۱. رصدخانه؛ ۲. اتاقک بالاخانه.**

obsidian **شیشهٔ آتشفشانی، عقیق سیاه [نوعی سنگ].**


تکستون هرمی

همان جایگاهها می زیستند؛ ۲. حوری، پریرو، دوشیزهٔ زیبا [در ادبیّات].

nymphaeum[L]

حرم حوریان:

جایگاه مقدّس حوریان اساطیری با ویژگیهای بهشت آسا در معماری یونان باستان.

نهضت ایتالیای سدهٔ بیستم.

Novecento Movement, Novecento Italiano[It]

نهضت ایتالیای سدهٔ بیستم:
عنوان انجمنی از نقّاشان معاصر ایتالیا که در ۱۹۲۲ با اهداف بازگشت به بازنمایی کمالبخش و ترکیب بندیهای پُرگسترهٔ هنر رنسانس، و نیز احیای ملّیگرایی و مقاومت در برابر کششهای هنر نوین، در میلان تشکیل یافت.



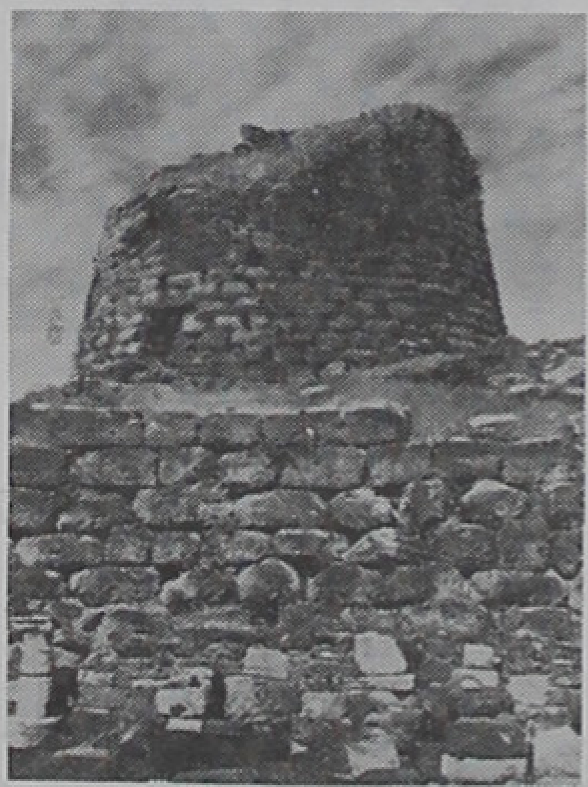
گروه نوامبر

November Group, Novembergruppe [Ger]

گروه نوامبر:
نام گروهی از هنرمندان چپگرا که انجمن خود را در نوامبر ۱۹۱۸ در برلین تشکیل دادند و در زمینهٔ هنری با هیجانگران و دادا گران پیمان اتحاد بستند.

nozzle
۱. دهانهٔ فواره، افشانك؛ ۲. پستانك.

nuance
۱. اندك تفاوت
[در درجات نزدیك به‌هم رنگ، در قوّت و نرمی لحن موسیقی یا گفتار]؛ **۲. اندك اختلاف معنی** [در واژه و بیان]؛ **۳. اندك تفاوت رنگ** [اصطلاح خاصّ نقاشی].



برج غولسنگی

nude
مدل برهنه، بدن برهنه [درهنرهای تصویری].

nude painting
برهنه‌نگاری، برهنه‌سازی:
نقاشی اندام برهنه.

nude study
تمرین برهنه‌نگاری [درفراگیری نقاشی وپیکرتراشی].

Numbers
سِفر اعداد:
یکی از کتابهای تورات.

numismatics
سکّه‌شناسی:
دانش انواع مسکوکات و مدالها.

nunnery
۱. دِیرراهبگان؛ ۲. فرقهٔ راهبگی.

nuraghe[pl, **nuraghi**]
برج غولسنگی:
نوعی برج بلند ودفاعی باستانی که با تخته‌سنگهای غولپیکر و ناقواره در جزیرهٔ ساردنی بر پا می شد [هزارهٔ دوم ق م].

nursery
۱. شیرخوارگاه، پرورشگاه؛
۲. نهالخانه: جایگاه پرورش و تکثیر نهال و گیاهان زینتی.

nut oil
روغن جوز:
روغنی خشکساز [←siccative] که در نقّاشی گاهی به جای روغن بَزرَك خصوصاً برای رقیق کردن رنگهای سفید و خاکستری به کار می رود.

nymph[pl, **nymphae**,L]
۱. حوری طبیعت:
گروهی از حوریان اساطیر یونان و روم باستانی با نامهای متفاوت، و در التزام خدایان بلندپایه‌تر، که مظهر و صاحب اختیار پدیده‌های طبیعت چون کوه، دریا، چشمه، رود، جنگل، درخت، چمنزار و مانند آنها بودند، و نیز در

nonastyle→enneastyle
پیشخان نُه‌ستونی.



پیشخان نُه‌ستونی

non-colours
نارَنگها:
در اصطلاح نقّاشی رنگهای سفید و سیاه و خاکستری حاصل از ترکیب آن دو ــ و نه خاکستری حاصل از دیگر آمیزه‌های رنگی.

Non-figurative
غیرتصویری، غیربازنمایی:
هر شیوهٔ هنری که ازبازنمایی یا شبیه‌سازی عالم مشهود اجتناب ورزد. [نیز ←Non-representational].

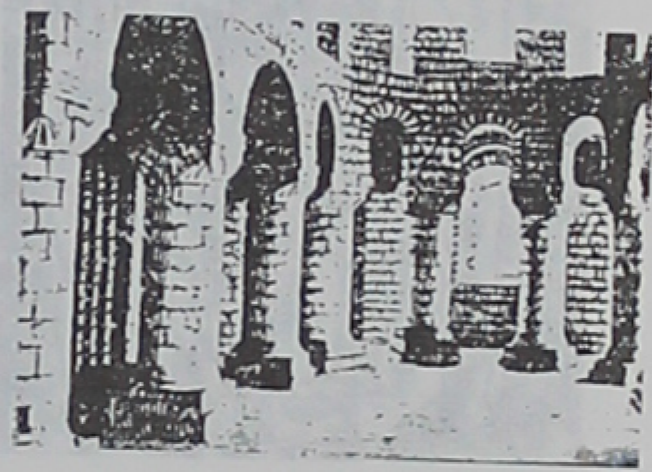
Non-Objective
غیرعینی، غیرشیئی:
شیوهٔ نقاشی و پیکره‌سازی نوین که هیچ شباهتی با موجودات و اشیای طبیعی ندارد و به وسیلهٔ شکل ناب و طرح‌پردازی انتزاعی و احجام و سطوح هندسی القای حالت یا بیان هنری می کند.

Non-representational
غیرتصویری، غیربازنمایی:
عنوان یکی از شیوه‌های نوین در نگارگری [نیز ←Non - figurative].

nook
پستو.

norm
۱. هنجار؛ ۲. ملاك سنجش.

Norman architecture
معماری نرمانی:
معماری قوم نرمان که شیوه‌ای انشعابی از معماری رومی‌وار بود و از نیمهٔ دوم سدهٔ یازدهم در انگلستان معمول شد، و رو به پایان سدهٔ دوازدهم متروك ماند.



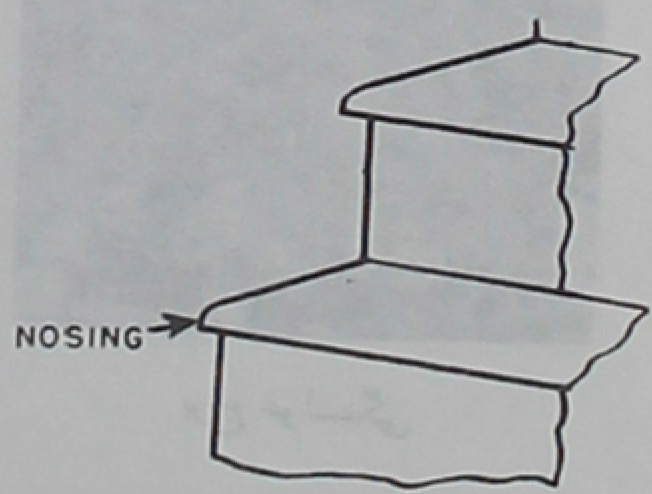
معماری نرمانی

Norwich School
مکتب نوریچ:
مکتب گروهی از نقّاشان انگلیسی در آغاز سدهٔ نوزدهم که همّ خود را به منظره‌سازی از نواحی شرقی جزیرهٔ بریتانیا موقوف داشتند.



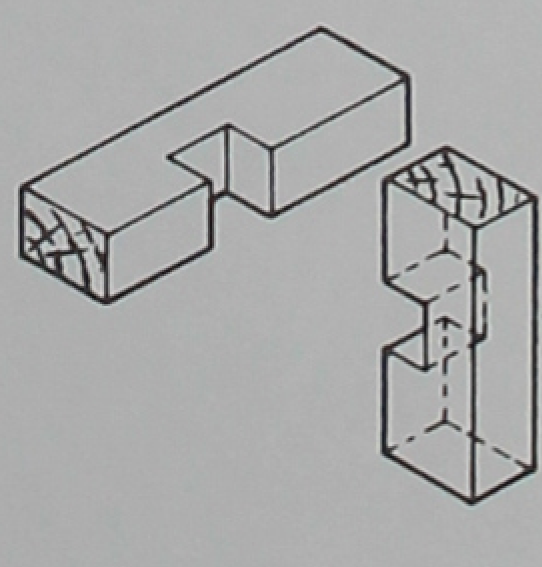
مکتب نوریچ

nosing
۱. لبهٔ افقی پله؛ ۲. دماغه: بیرون نشستگی افقی.



لبهٔ افقی پلّه

notch, notching
شکاف، فاق.



شکاف، فاق

note
ندای رنگ:
اصطلاح نقّاشی برای بیان رنگ غالب درهر اثر که مطرح نظر یا موردپسند نقّاش بوده است.

Nouveau Realisme[F]
نوواقعگری:
شیوهٔ گروهکی از هنرمندان فرانسه که از ۱۹۶۰ به بعد انتزاعگری آزاد رایج در آن زمان را مطرود شمردند، و برای عرضه‌داشتن اشارات هجوآمیز خود در انتقاد از جامعهٔ معاصر، اشیاءِ دم دستی و خصوصاً مصنوعات و قُراضه‌های به تصادف یافت شده را درهنر خویش به‌کار بردند [نیز ← ready - made].

novecento[It]
هنرسدهٔ بیستم
[به‌طور اعم و نه فقط مختصّ به هنر ایتالیا؛ نیز ← ottocento].

Novecento Italiano [It]→Novecento Movement

اول، وبنایش بر انتقاد شدید از نابسامانی اوضاع و کراهت اعمال در عموم جوامع جهان تمدن بود [نیز ← Sharp-focus Realism].

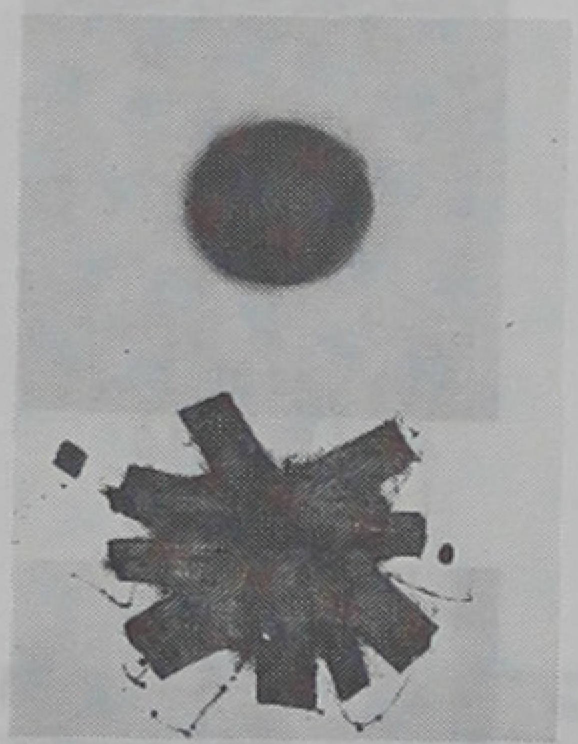
نوواقعگری. New-Realism→Nouveau Realisme[F]

عهد جدید: New Testament

کتاب مقدّس مسیحیان.

مکتب نیویورک: New-york School

عنوان مکتب نقّاشی انتزاعی نیویورک که در دههٔ ۱۹۴۰ پا گرفت و به تکوین شیوهٔ هیجانگری انتزاعی [← Abstract Expressionism] منجر شد.



مکتب نیویورک

طاقچه، جاپیکرهٔ دیواری: niche

فرونشستگی در دیوار، معمولا جایگاه پیکره، ودر معماری شرقی جایگاه چراغ و لاله وقاب عکس و مانند آن.



جاپیکرهٔ دیواری

آب ورشو کاری. nickelling

ورشو [فلز]. nickel-silver

مینای سیاه. niello enamel

niello[pl, nielli, L]

۱. سیاهقلم روی فلز؛

۲. مرکّب قلمزنی: ترکیب شیمیایی برای قلمزنی سیاه روی فلز.



سیاهقلم روی فلز

بادبُریك تیشه: nigged ashlar

سنگ قواره‌ای که به جای صیقلکاری، تیشه‌کاری شده و سطحش زبرمانده باشد.

حوری پیروزی: Nike

پیکرهٔ حوری بالدار از آثار هنری یونان باستان که نمودگار پیروزی بوده است.

معماری درّهٔ نیل: Nilotic architecture

معماری مصر باستانی در کنارهٔ رود نیل.

هالهٔ تقدّس، تشعشع ملکوتی. nimbus

جوهرشوره: nitric acid

تیزآب که انواعی از فلزّات را در خود حلّ می کند ودر چاپ دستی به‌کار می رود.

کشتی نوح Noah's Ark

[مضمونی از روایات دینی که کراراً در نقّاشی و نقش برجسته‌کاری به‌تصویر درآمده است].

صحنهٔ شبانه: nocturne[F]

اصطلاح موسیقی که در اصل به معنی «نغمهٔ شبانه» است، وهویسلر نقاش انگلیسی در سدهٔ نوزدهم آن را برای نامگذاری شماری از نقّاشیهای «صحنه‌های شبانه» خود به‌وام گرفت.

این نهضت که گسترش ودوام بسیار یافت، در نقّاشی وپیکره سازی وحتّی عموم هنرهای کاربردی زمان متأخّر تحوّل بزرگ به وجود آورد.

Neo-Romanticism
نورُمانتیک گری، مکتب نورمانتیک:
نهضتی در نقاشی که در سالهای آخری دههٔ ۱۹۲۰ آغاز شد، و بنایش بر بازنمایی عوالم خیال وروٌیا، غمخواری شدید، رنجوری حاصلِ از جنگ جهانی اوّل ورقّت احساس بود، بی آنکه ویژگیهای تصویری وفنی بارزی داشته باشد.

neorama
نمای سراسری درونخانه.

nephrite
یشم سبز [سنگ قیمتی].

nereid, nereis[pl]
۱. حوری دریا [در اساطیر یونان باستان]؛
۲. فرشته [در هنر خاورزمین].

nervure[F]→rib
تُویزه:
رگهٔ قوس در طاقهای متقاطع [نیز ← ribbed vault].

Neue Sachlichkeit[Ger]→New-Objectivity
نوعینیّت.

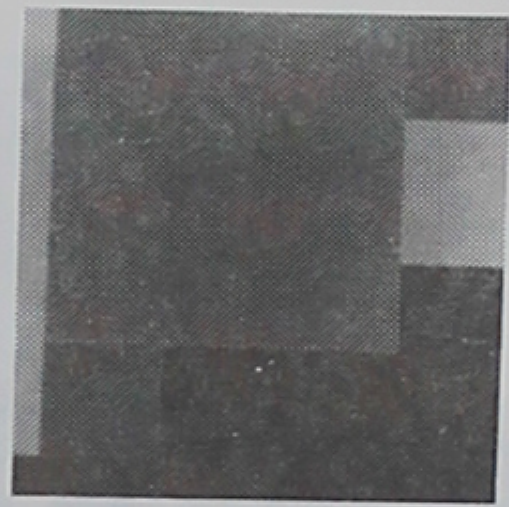
neutral colour
رنگ خنثی:
انواع رنگهای خاموش ومحو که فاقد هرگونه پرده رنگ است [← hue] و در پسزمینه دورافتاده به کار می رود تا هر پرده رنگ دیگر را بارزتر وگویاتر نشان دهد، چون خاکستری خفیف مایل به آبی، یا دودی مه‌آلود مایل به بنفش مات که در افق دیرگاه مشهود می افتد.

New Art→Art Nouveau
هنرجدید.

New Art Front
جبههٔ نوین هنر:
عنوان نهضتی متزلزل که در ۱۹۴۶ با شرکت نقّاشان و پیکرتراشان ایتالیایی آغاز فعالیّت خود را ضمن بیانیّه‌ای رسمی اعلام داشت، و به مقابله با روحیّهٔ یأس ودرماندگی زمان عَلَم برافراشت، واهداف هنر را بر تفاهم انسانی واجرای مضامین سازنده وامیدبخش گذاشت؛ لیکن پس از چند سال هنرمندان عضو آن نهضت به شیوه‌های فردی، وبرخی شان هم به شکل آفرینیهای انتزاعی بازگشتند.

New Brutalism→Brutalist Architecture
معماری زبره کار.

New-Objectivity
نوعینیّت:
عنوانی که در ۱۹۲۴ به شیوهٔ هنری آلمان داده شد؛ و آن شیوه‌ای بود منشعب از مکتب واقعگری اجتماعی که خود را متعهّد به اصلاح امور جامعه و سیاست می‌دانست و نسبت به شیوهٔ هیجانگری [← Expressionism] نامتعهّد شدیداً معترض بود. در شیوهٔ نوعینیّت که به زبان آلمانی [← Neue Sachlichkeit] خوانده شد، واقعگری سختگیر وموشکاف با نگرشی زشتی یاب وضبطی ذرّه بینی اجرا می شد. منبع الهامگیری این مکتب تلخکامی و ناامیدی حاصل از جنگ جهانی


نوسکلگری


نورمانتیک گری


هنر جدید (تزیینات)


معماری زبره کار

اصطلاح فنّی برای حجم محدود خالی در معماری و پیکرتراشی و نقّاشی که کمالبخش ترکیب هنری می شود.



نوکلاسیك

شیوهٔ نوآتنی: **Neo-Attic style**

عنوان شیوهٔ تزیینی در پیکرتراشی سدهٔ اول ق‌م یونان که تقلیدی بود از پیکره‌های دو دورهٔ کهن‌وش و کلاسیك.

نوکلاسیك گری، مکتب نوکلاسیك: **Neo-Classicism**

شیوهٔ بازگشت به شکلهای معماری و هنری دوره‌های کلاسیك یونان و روم باستانی که باردیگر از ربع آخر قرن هیجدهم تا اوایل قرن نوزدهم در اروپا متداول شد.



نوهیجانگری

نوهیجانگری: **Neo-Expressionism**

نام مکتب احیایی هیجانگری آلمان [→Expressionism] که با رنگهای تندتر و تضادّها و کجوشیهایی افراط آمیزتر از آنچه پذیرفته شده بود، در بسیاری از پایتختهای هنری اروپا و امریکا رواج یافت و در چند زبان اروپایی عنوانهای جداگانه گرفت.

نوگوتیك: **Neo-Gothic**

بازگشت به معماری گوتیك که از اوایل قرن نوزدهم در انگلستان و امریکا متداول شد، و به پاره‌ای کشورها سرایت یافت [نیز ← Gothic].



نوگوتیك

نویونانی: **Neo-Greek**

بازگشت به شکلهای معماری و هنری یونان باستان که در نیمهٔ اول قرن نوزدهم در فرانسه متداول ماند [نیز ← Neo - Classicism].

نودریافتگری: **Neo-Impressionism**

شیوهٔ نقّاشی که به دنبالهٔ دریافتگری، از حدود سال ۱۸۸۵ به بعد و بر اساس شناخت فیزیکی نور، با اسلوب تجزیهٔ رنگهای ناب به اجزای کوچك یا به صورت نقطه‌چین رنگ، و نیز با تأکید مُجدّد بر اهمیّت خطّ و استخوان بندی، یا معماری صحنهٔ تصویر، در فرانسه متداول شد.

نوسنگی: **Neolithic**

آغاز دورهٔ کشاورزی و ده نشینی بشر پیش از تاریخ، از هزارهٔ هفتم ق‌م در خاور نزدیك، و به تفاوت هزاره‌های بعدی در دیگر نقاط.



نودریافتگری

نُودادا: **Neo-Dada**

عنوانی که در سالهای آخری دههٔ ۱۹۵۰ به شیوهٔ کار چند تن هنرمندان امریکایی داده شد که خود را احیاگر مکتب اصلی دادا می دانستند [نیز→ Dada].

نوشکلگری: **Neo-Plasticism**

شیوه انتزاعی مشتق از حجمگری (کوبیسم) که در هلند آغاز شد [۱۹۱۲] و مبتنی بود بر به کاربردن زوایای قائم و اشکال هندسی ناب و رنگ ناب، مشتمل بر سه رنگ اصلی و سه «غیر رنگ» یعنی سفید و خاکستری و سیاه.

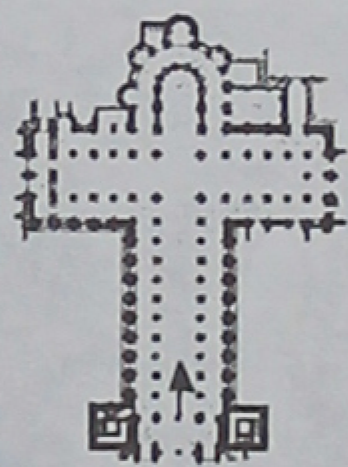
naumachia[L]
۱. جنگ دریایی؛
۲. نمایش جنگ دریایی؛ ۳. نمایشخانهٔ جنگ دریایی: ساختمانی از نوع آمفیتئاتر در روم باستانی بر کنار دریاچه‌ای مصنوعی که صحنهٔ جنگ دریایی قرار می‌گرفت، ضمن این که بازیگران نمایش نیز از میان جنایتکاران زندانی انتخاب می‌شدند.


شبستان کلیسا

nave
شبستان کلیسا، ناوکلیسا.

nave portal
مدخل اصلی کلیسا.

Nazarene, The
عیسی ناصری:
عیسی مسیح از اهالی شهر ناصره در اسرائیل.


نقشهٔ ناوکلیسا

Nazareth
ناصره:
شهر قدیمی در شمال اسرائیل، اقامتگاه کودکی حضرت مسیح.

Nazarenes
ناصریان:
عنوان گروهی از نقّاشان آلمانی ساکن رُم در اوایل سدهٔ نوزدهم که خود را به نام شهر ناصره، اقامتگاه دورهٔ کودکی عیسی مسیح، «ناصریان» خواندند و بنای کارشان را بر ایمان مسیحیّت و پیروی از هنر رافائل و دو سه تن دیگر از استادان نامدار رنسانس گذاردند.

Neanderthal man
آدم نئاندرتال:
نژادی از بشر غارنشین در زمانی حدود ۴۰ هزار سال ق م که بقایایش اول بار در غار نئاندرتال آلمان مکشوف شد.


ناصریان (نقاشی)

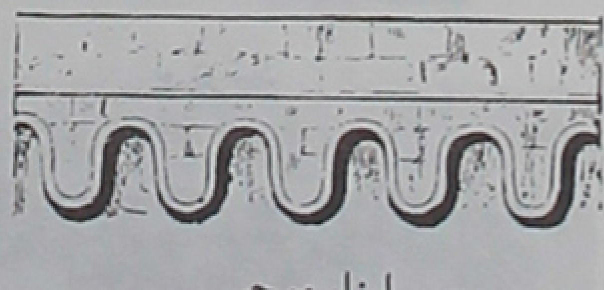
nebulé[F]
ابزار موجی [در معماری نرمانها].

necking
گیلویی سرستون:
ابزار اتصال میله‌ستون با سرستون.

neck-moulding→necking
گیلویی سرستون.

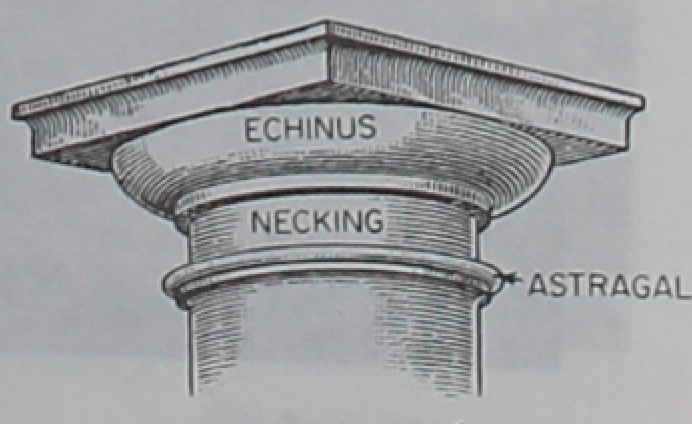
necropolis
گورستان عمومی، گورستان باستانی.

needle
۱. شمعک؛
۲. تکستون هرمی [نیز ←Obelisk] ۳. سرمنارهٔ گوتیک [نیز ←pinnacle]؛ ۴. قلم سوزنی [در چاپ گراوور تیزابی برای کندن طرح بر مادّهٔ مومی روی لوح فلزّی].


ابزار موجی

needlework
سوزن‌دوزی، قلّابدوزی.

negative carving
برجسته‌کاری منفی:
اصطلاح فنّی امروزین برای برجسته‌کاری ـ با کنده‌کاری کناره‌های نقش ـ در زمینه‌ای گود افتاده [نیز ← cavo - relievo].



گیلویی سرستون

negative space
فضای منفی:
اصطلاح فنّی برای فضای محدود خالی در معماری و پیکرتراشی و نقّاشی که کمالبخش ترکیب هنری می‌شود.

negative volume
حجم منفی:

نقّاشی صحنه‌های پیاپی چند از گزارش واقعه و روایتی آموزنده یا گذر زندگی و تحوّل احوال.



نقاشی گزارشی

نقش برجسته گزارشی: **narrative relief**

نقش برجستهٔ صحنه‌های پیاپی و پیوسته از گزارش واقعهٔ تاریخی یا رویدادی مهمّ.

پیش شبستانی: **narthex**

بخش الحاقی به جلوی شبستان کلیسا برای گستراندن آن تا مدخل اصلی.



پیش شبستانی

نَسخ: **Naskh, Naskhī**

قلم یا خطّی اسلامی.

نصریّه، بنی نصر: **Nasrids**

سلسله پادشاهی اعراب مسلمان در اندُلُس، پایتخت شان غرناطه، ۶۳۵ تا ۸۹۷ هـ.ق.

نستعلیق: **Nasta'liq**

خطّ یا قلمی فارسی.

natatorium

استخر سرپوشیده.

تولّد مسیح: **Nativity**

صحنهٔ تولّد مسیح در آغل که از مضمونهای عمدهٔ هنر مسیحی است و کراراً در نقّاشی و نقش برجسته‌کاری اجرا شده است.

حصیر بافت: **natte**

نوعی آرایش کنده‌کاری، سنگتراشی یا نقّاشی به تقلید از بافت حصیر.



حصیر بافت

طبیعتگری: **Naturalism**

گرایش و اهتمام به بازنمایی و شرح طبیعت و هرچه مبتنی بر اصول و علل طبیعی است، که شیوه‌ای بوده است هنری و ادبی، بی آنکه محدود و موقوف به زمان و مکانی معیّن یا وابسته به مکتبی یا قومی خاصّ بوده باشد؛ مگر این که در نهضت طبیعتگری عنوان یافته در نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم تأکید کلّی بر آن گذاشته و اصالت مکتبی بدان بخشیده شد، ضمن اینکه پیشرفتهای علمی و ضوابط اجتماعی زمان نیز مورد توجّه و مبنای کار قرار گرفت.



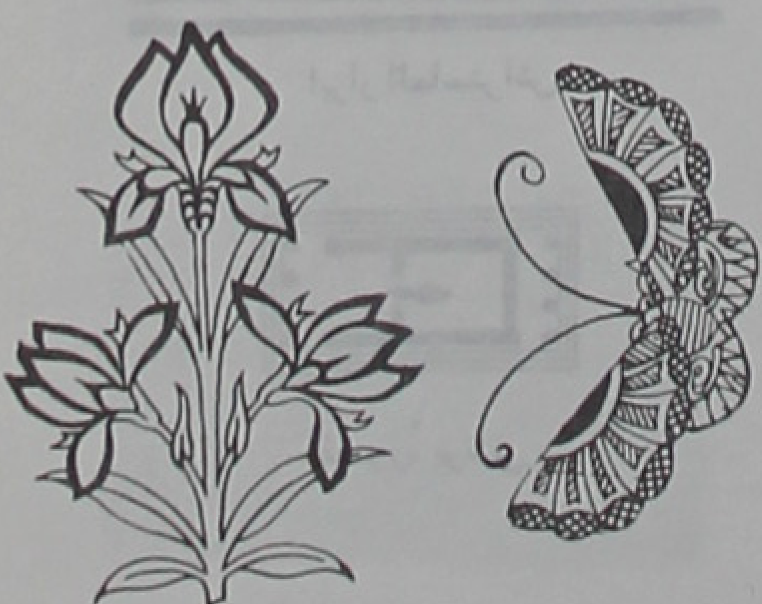
طبیعتگران رم

طبیعتگران رُم: **Naturalisti[I]**

عنوان گروهی از نقاشان شهر رُم در آخر سدهٔ شانزدهم و اوایل سده هفدهم، که آرمانگری را به گروه نقّاشان پیرو «کاراتچی» واگذارده و خود با پیروی از شیوهٔ «کاراواجو» طبیعتگری را در نقّاشی هدف قرار داده بودند، تا جایی که همان زمان قدّیسی را در چهره و هیئت فردی خشن و خیابانی مجسّم می‌ساختند.

تزیینات طبیعی: **naturalistic ornaments**

انواع تزیینات درهم افتاده از جانوران وگیاهان گوناگون که از دیرباز با معانی رمزی و معتقدات قومی در هنر جهانیان به‌کار گرفته شده است.



تزیینات طبیعی

N

Nabis[Heb]

نبی‌ها:

واژهٔ عبری به معنی «نبی». نام اختیاری گروهکی از نقاشان فرانسه که در دههٔ آخر قرن نوزدهم با الهام‌پذیری از هنر گوگن شیوه‌ای تزیینی ورمزگر در پیش گرفتند، و با اهتمام در آرایش سطح تصویر از ژرفانمایی دوری جستند، ورؤیاها واحوال روحی وحتی عواطف دینی خودرا با رنگهای ناب و تخت بر پرده مصوّر ساختند.



نبی‌ها (نقاشی)

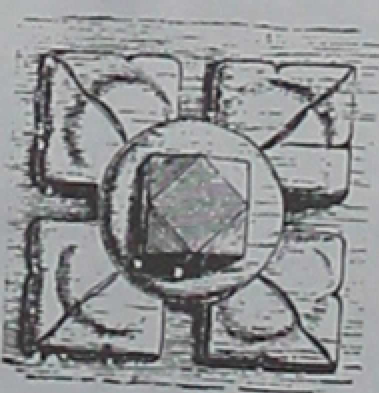
Naïfs, Les[F]

نقّاشان مکتب ندیده:

عنوان گروهی از نقّاشان فرانسوی در آغاز قرن بیستم که با ذوقی ساده و صمیمی وذهنی خالی ازتعالیم نقاشی رسمی، امّا با نزاکت ودقّت دراجرای جزئیات، ادراک مستقیم و تخیّل آزاد خود را بر پرده تصویر آوردند.

nailhead

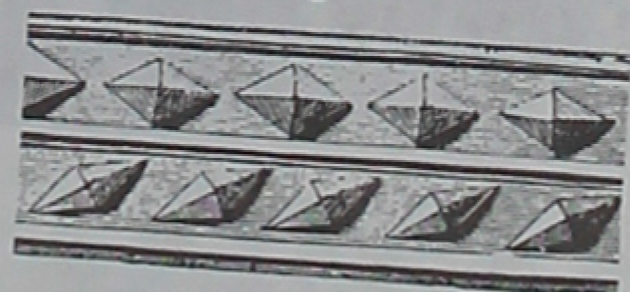
۱. گُلمیخ؛ ۲. آذین گُلمیخی.



گلمیخ

nailhead moulding

ابزار الماستراش.



ابزار الماستراش

naked

۱. خالی، برهنه؛

۲. دیوار برهنه، سطح خالی [در معماری].

Nanga School

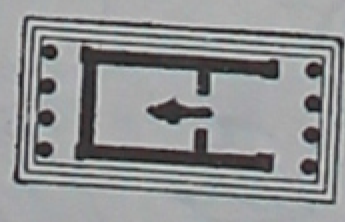
مکتب نانگا:

مکتبی از نقّاشی ناحیهٔ جنوبی ژاپن در قرن هیجدهم که شدیداً متأثر از «نقاشی شاعرانهٔ» استادان ممتاز چین بود.

naos

مقصورهٔ یونانی، درونخانهٔ پرستشگاه:

تالار مرکزی یا درونخانهٔ پرستشگاه یونان و بعداً روم باستانی که نه محلّ اجرای آیین دینی، بلکه جایگاه نگهداری پیکرهٔ ربّ‌النوعی بود که پرستشگاه به‌نام او برپا شده بود.



مقصورهٔ یونانی

napkin pattern→linenfold

چین‌پرده‌ای.

Naples yellow

زرد ناپل:

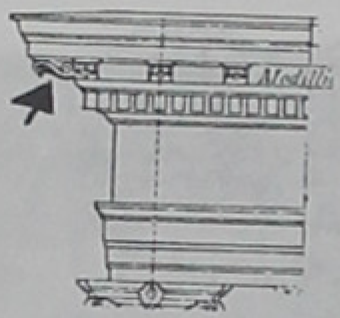
رنگ طلایی تیره.

narrative painting

نقّاشی گزارشی:

قلم مثنّیٰ: **Muthanna script**

یا خط معکوس (نیز منعکس) شیوه‌ای از خوشنویسی اسلامی که گویی خط در برابر آینه‌ای قرار دارد و از سمت چپ به مقابلش منعکس یا دوتایی می‌شود.



عضو بیرون نشسته

۱. سرتیر بیرون نشسته؛ ۲. عضو بنّایی بیرون نشسته. **mutule**

آل مظفر: **Muzaffarids**

فرزندان امیر مبارزالدّین محمّدبن مظفر از مردم خراسان که پس از استیلای چنگیزخان بر خراسان به یزد رفتند و توانستند از ۷۱۳ تا ۷۹۵ هـ‌ق در فارس و کرمان و کردستان بساط فرمانروایی خود را بگسترانند.

آذین پوزه‌ای: **muzzle**

نقش برجسته یا گچبری به‌شکل پوزه و سر جانوران واقعی یا افسانه‌ای برای تزیین معماری.



معماری میسنی

میسِن، موکنای: **Mycenae**

شهر باستانی واقع در جنوب یونان و مرکز تمدّن میسنی [هزارهٔ دوم ق‌م].

معماری میسنی: **Mycenaean architecture**

معماری منسوب به شهر میسن واقع در بخش جنوبی خاك یونان [حدود ۱۶۰۰ تا ۱۱۰۰ ق‌م] که با قواره‌سنگهای ستبر اجرا می‌شد و خاصیّتی دژمانند و ابهّت‌انگیز داشت.

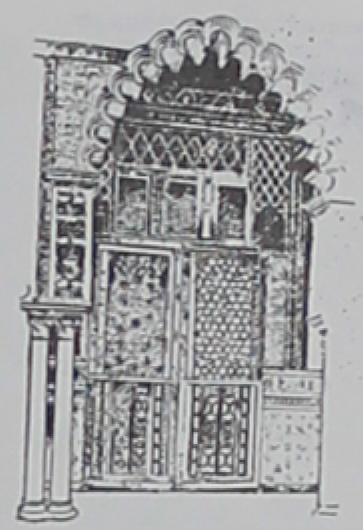
عضله‌شناسی: **myology**

شناخت حرکات و حالات و اندازه‌ها و ویژگیهای فردی و سنّی عضلات بدن که بخشی از کالبدشناسی و در کار طرّاح و نقّاش و پیکره‌ساز حایز کمال اهمیّت است.

اسطوره. **myth**

۱. اساطیر؛ ۲. اسطوره‌شناسی. **mythology**

عضو یا آلت قائم از چوب، سنگ یا رگچین که ردیف در و پنجره ــ از جمله پنجرهٔ مضاعف ــ و یا قابندها را از یکدیگر جدا می کند، یا آنها را برجا نگاه می دارد.



قوس دالبری

multifoil

۱. چندپرّه، دالبری

[معمولاً بیش از پنج پرّه یا دالبر]؛ **۲. قوس دالبری.**

multifoil arch

قوس دالبری، قوس چندپرّه.

multifoil window

پنجره دالبری.

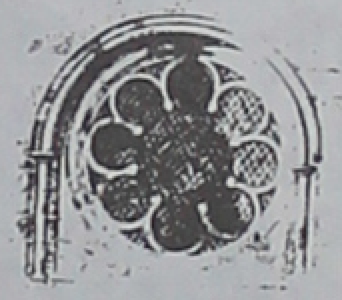
Multimedia→Mixed Media

هنر مختلط.

mummy portrait

تمثال مومی:

شبیه‌سازی با رنگ مومی یا چهردیس سازی مومی که در چند سدهٔ پیش از میلاد برای نصب کردن روی تابوت در محل سر متوفّا در مصر و خصوصاً شهر فیّوم اجرا می شد.



پنجرهٔ دالبری

Munich School

مکتب مونیخ:

عنوان گروه نقّاشان شیوهٔ رمانتیك در نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم که شهر مونیخ را محلّ اجتماع خود قرار دادند.

muniment house

مُهرخانه:

خزانه اسناد مهمّ و مُهرهای رسمی.



وادار

muntin→mullion

وادار.

muqarnas[Ar]

مقرنس، مقرنس کاری.

mural

نقّاشی دیواری، دیوارنگاره.

mural painting

۱. نقّاشی دیواری؛ ۲. دیوارنگاری.

museology

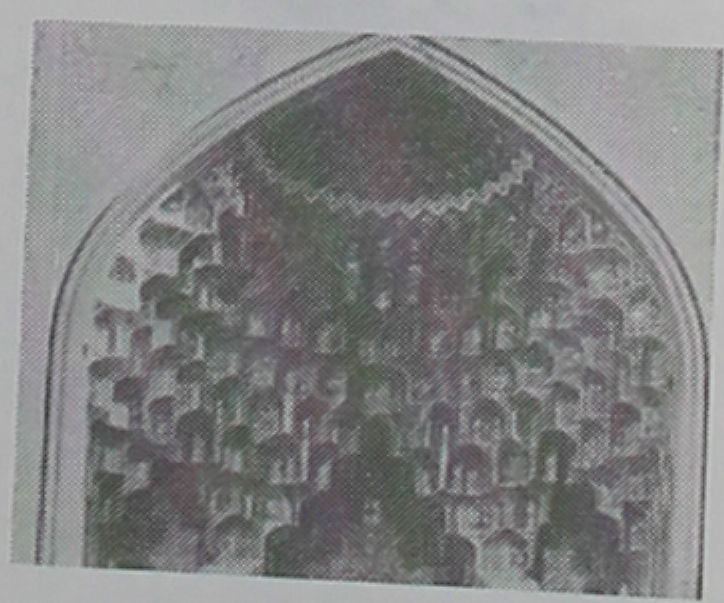
موزه‌شناسی

[مشتمل بر جمع آوری، مقوله‌بندی، فهرست نویسی، به‌نمایش گذاری و حفاظت آثار هنری].

Muses

الاهگان هنر:

در اساطیر یونان باستان ۹ دختر زئوس که هر یك الاهه و الهامبخش یکی از مقولات زیر بودند: غزل، کمدی و چکامهٔ روستایی، تاریخ، تراژدی، موسیقی و رقص، شعر بزمی، شعر حماسی و بلاغت، نجوم، سرود قدوسی و هماهنگی.



مقرنس

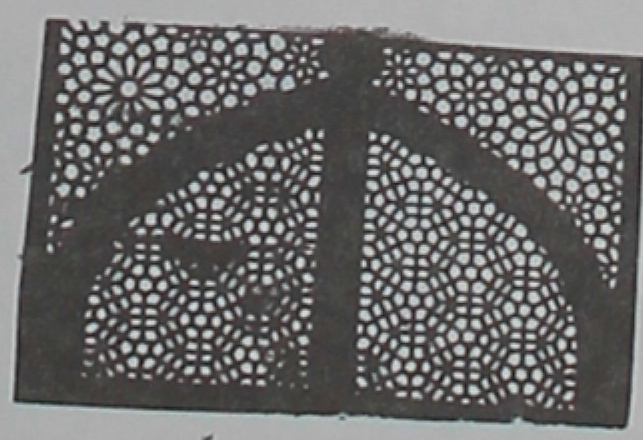
mushrabiya[Ar]

شباك چوبی [درمعماری اسلامی، و مأخوذ از اصل عربی].

mushroom capital

سرستون قارچی:

سرستونی که از رأس تنه‌ستون چون چتر قارچ به هر سو گسترش می یابد، و در ساختمانهایی که سقفبندی مسطّح دارند به‌کار می رود.



شباك چوبی، مشربیّه

muted colour

رنگِ خاموش:

در نقّاشی رنگی که تابندگی کافی ندارد و ندایی در نمی دهد، یا آنکه دید نگرنده را به سوی خود جلب نمی کند.

می رود؛ ۲. ابزار تزیینی [در بنّایی].

mound
۱. پشتهٔ باستانی:
پشته‌ای که از ویرانه‌های باستانی برجا مانده و یا برروی گورستانهای باستانی احداث می‌شده است؛ ۲. گورپشته [نیز ←barrow]؛ ۳. خاکریز دفاعی.

movement
نهضت، حرکت.



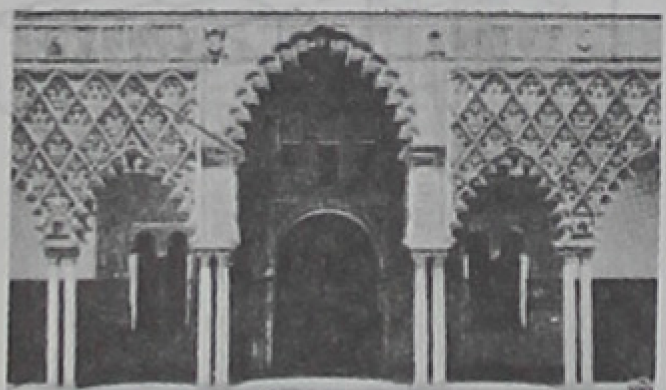
مستعربی

Mozarab
مُسْتَعْرَب:
اسپانیایی مسیحی که در زیر حکومت مسلمانان، دین و عادات و فرهنگ خود را برجا نگاه می‌داشت.

Mozarabic
مُستَعْرَبی:
شیوه هنر و معماری اسپانیاییهایی که در زیر حکومت مسلمانان دین و فرهنگ و عادات مسیحی خود را بر جا نگاه می‌داشتند، و آمیزه‌ای بود ازویژگیهای دوهنر اسپانیایی و اسلامی [سده‌های نهم تا یازدهم میلادی].

ms. mss.[pl.]
نسخهٔ خطی، نسخ خطّی [حروف اختصاری].

mud-and-chopped straw
کاهگل.



مُدَجَّنی

mud brick
خشت، خشت خام.

mud-brick
خشت‌چین:
رگچین با خشت.

Mudéjar
۱. مُدَجَّن:
مسلمانی که درزیر حکومت پادشاهان مسیحی اسپانیا با حفظ دین و عادات و فرهنگ اسلامی خود زندگی می کرد؛ ۲. شیوهٔ مُدَجَّنی: شیوهٔ هنری و خصوصاً معماری مُدَجّنها در نواحی مختلف اسپانیا، که از سدهٔ یازدهم تا آخر سدهٔ شانزدهم میلادی با ویژگیهای هنر اسلامی خوددر اسپانیامعمول ماند.

Mudéjar colonnade
ستونبند مُدَجَّنی:
ستونکاری با میله ستون ظریف و کوتاه و سر ستون آراسته به نقش توری که اختلاطی بود ازهنر اسلامی ومسیحی رایج در اسپانیا [سده‌های یازدهم تا آخر شانزدهم میلادی؛ نیز ← Mudéjar].

mudsill
تیرکف.

mud-straw mix
کاهگل.

mud wall
دیوارچینه، دیوار گلی.

Mughal→Mogul
گورکانیان هند.

Muhaqqaq script
قلم مُحقَّق [خطّ].

muller
رنگساب.

mullet→molet
ستارهٔ پنجپر.



وادار(a)

mullion
وادار:

برهنه با دقّت، نازک کاری و زنده نمایی تام.

mordant

۱. جوهرخورنده؛

۲. تثبیت کننده رنگ [در رنگرزی]؛ ۳. مُحرِّق.

Moresque→Moorish

بَربَری.

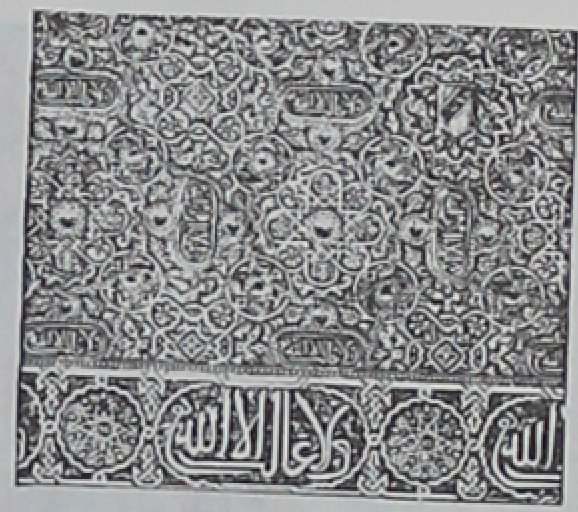
Moresque arch→horseshoe arch

قوس نعل اسبی.

moresques

تزیینات بَربَری، تزیینات مراکشی:

انواع تزیینات اسلامی از اشکال هندسی، اسلیمی و گل و بوته‌های درهم تابیده که میان اقوام بَربَر شمال افریقا وخصوصاً مراکشیها معمول شد، وبا سلطهٔ اسلام بر نیمهٔ جنوبی اسپانیا، در هنر و معماری آن کشور نیز رواج یافت.



تزیینات مراکشی

morgue

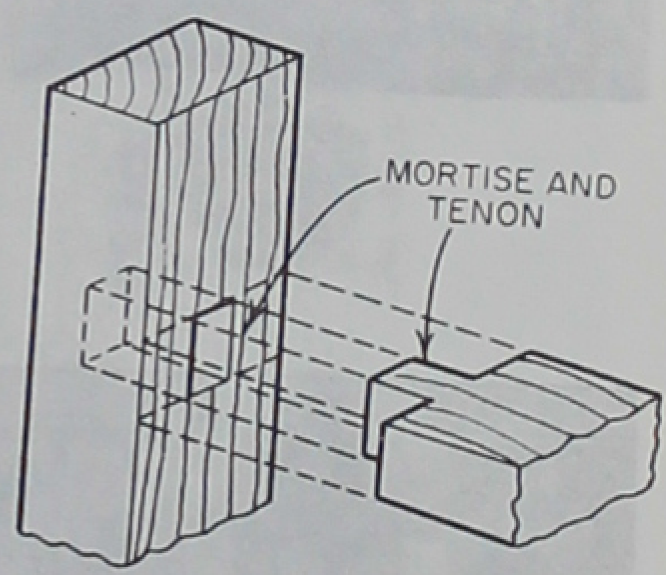
سردخانهٔ اجساد.

mortar

ملاط (ملات).

mortise-and-tenon joint

اتّصال کام وزبانه.



اتّصال کام و زبانه

mortuary chapel

غرفهٔ آیین تدفین [در کلیسا].

mosaic faience

کاشی معرق.

mosaic glass

شیشهٔ معرّق، شیشه هزارتکّه:

جام شیشه‌ای که از جوش خوردگی باریکه‌های رنگارنگ و برّاق شیشه درست شده باشد [نیز ← millefiore glass].

mosaic painting

نقّاشی معرق:

نقاشی رنگی با معرقکاری فرنگی [← mosaic work] بر سطح دیوار و کف که نخست در سومر باستانی به‌کار گرفته شد و بعدها در هنر روم و بیزانس به اوج شکوفایی رسید.



معرّقکاری ایرانی

mosaic tile

کاشی موزاییک.

mosaic work

معرّقکاری.

mosque

مسجد.

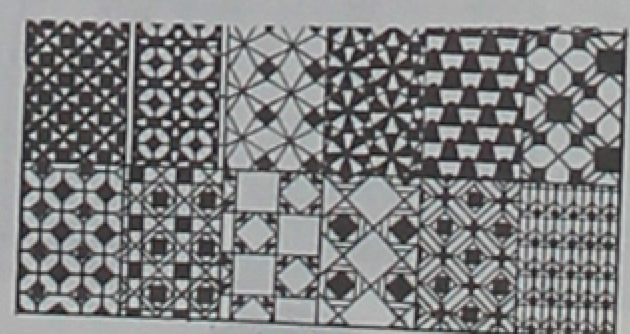
motif

۱. نگاره، گُله، نقشمایه؛ ۲. مضمون هنری.

motive

۱. موضوع نقّاشی [اصطلاح در نقّاشی]؛

۲. نمای تزیینی [اصطلاح در معماری]؛ ۳. وضع بدنی، گروه‌آرایی [اصطلاح در پیکرتراشی؛ نیز ← motif].



معرّقکاریهای فرنگی

motte-and-bailey

کاخ بالای تپّه [درمعماری قرون وسطا].

moulding(1)

۱. قالبگیری، ریخته گری؛ ۲. شکل بخشی.

moulding(2)

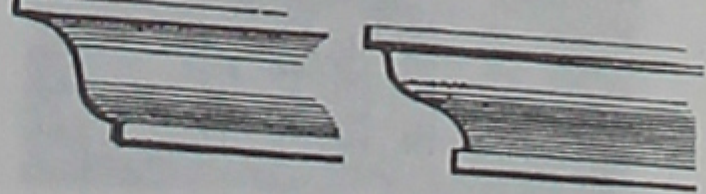
۱. گچبری؛

۲. قالبگیری گچی: نمونه یا مُدل گچریزی شده.

moulding(3)

۱. ابزار:

حاشیه یا باریکهٔ تزیینی با سطح مستوی یا کاس (مقعّر) و یا سینه (محدّب)، و با نقوش تکراری برجسته و فرورفته که در بنّایی و درودگری به‌کار



ابزار

ـــ یا ترکیب آن دو ـــ بر لوح فلز صیقلی یا شیشه‌ای و یا سلولوئیدی اجرا می‌شود، و سپس هنرمند کاغذی نمدار بر روی آن می‌گسترد و با فشردن و مالش دادن دست نقش را بر سطح کاغذ منتقل می‌سازد، که در نتیجه تنها یک چاپنقش به‌دست می‌آید. گاهی این روش تا سه بار قابل تکرار است لیکن هر بار چاپنقشی کاملا متفاوت از کار بیرون می‌آید؛ **۲. چاپنقش تک نسخه.**

monstrance **ظرف نان مقدّس**
[در اجرای آیین عشای ربّانی به‌کار می‌رود].

montage[F] **۱. اجزابندی:**
جفتکاری و سوارکردن اجزای ماشینی در کارخانه؛ **۲. روهم اندازی؛ ۳. وصله‌کاری تصویری:** در عکاسی، چاپ، نقّاشی و فیلمسازی روی هم انداختن و جفت‌وجور کردن تصاویر و نوشته‌ها و آگهیهای تبلیغاتی، و مانند آن.

monument **۱. اثر یادبود** [لوح، سنگنبشته، ستون، پیکره، بنا]؛ **۲. بنای تاریخی؛ ۳. اثر ماندگار.**

monumental **۱. یادبودی، تاریخی، ماندگار؛ ۲. شکوهمند، جسیم، با عظمت؛ ۳. بزرگتر از اندازهٔ طبیعی** [در هنر].

monumental architecture **۱. معماری یادبودی، معماری تاریخی؛ ۲. معماری شکوهمند.**

monumental column **ستون یادبود، ستون تاریخی.**

monumentality **۱. شکوه ساختمانی، شکوهمندی؛ ۲. بلندپایگی، عظمت هنری.**

monumental sculpture **۱. پیکرتراشی یادبودی؛ ۲. پیکرهٔ تاریخی؛ ۳. پیکرهٔ درشت اندام** [بزرگتر از اندازهٔ طبیعی].

Moor **۱. بَربَر مسلمان:**
قوم بربر شمال غربی افریقا که به دین اسلام درآمدند؛ **۲. فرد مغربی، مراکشی.**

Moorish, Moresque **بَربَری، مغربی، مراکشی:**
وابسته به قوم بَربَر مسلمان در مراکش و بخش جنوبی اسپانیا که به زیر سُلطهٔ مراکشیهای مسلمان درآمد [حدود سدهٔ نهم تا شانزدهم میلادی].

moorish arch, Moresque arch→horseshoe arch **قوس نعل اسبی.**

Moorish architecture **معماری بَربَری، معماری مغربی:**
معماری اسلامی قوم بَربَر مسلمان در مراکش و بخش جنوبی اسپانیا که به زیر سُلطهٔ مراکشیهای مسلمان درآمد [حدود سدهٔ نهم تا شانزدهم میلادی، نیز ←moorish].


معماری مغربی

morbidezza[It] **برهنه‌نمایی دقیق:**
اصطلاح ایتالیایی برای توصیف نقّاشی، طرّاحی و پیکرتراشی از روی بدن

moisture barrier→vapour barrier

نمبند.

molding→moulding

۱. قالبگیری؛

۲. گچبری؛ ۳. ابزار.

mole

۱. موج شکن؛ ۲. لنگرگاه ساختگی؛ ۳. خال، لکّهٔ کوچك.

molet

ستارهٔ پنجپر:

نقش ستاره‌ای با پنج پرّهٔ راستخط و گاهی بادایرهٔ کوچکی در میانش.

monastery

رُهبانخانه، دیر.

money-moulding

زنجیرهٔ پولکی، ابزارپشیزگی:

آذین زنجیره‌ای برجسته از پولکها یا دایره‌های گلسرخی رویهم افتاده.

money-pattern→money-moulding

زنجیرهٔ پولکی.

Mongols

مغولان [چنگیزخان وجانشینانش، ۶۱۷ تا ۶۵۱ هـ ق].

monitor, monitor roof

بام نورگیر:

بام شکاف‌دار برای وارد ساختن نور کافی.

monochrome

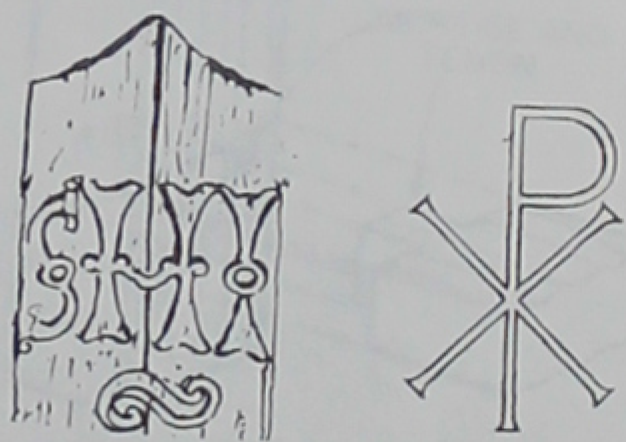
۱. نقّاشی تکرنگ:

نقّاشی یا طرّاحی در یك رنگ یا با جزئی اختلافات یك رنگمایه؛ ۲. چاپ تکرنگ؛ ۳. عکس سیاه وسفید.

monogram

حرف نگاره:

نگاره برانگیخته از شکل یك یا ترکیب چند حرف.



حرف نگاره

monolith

تکسنگ، سنگ یکپارچه:

عضو معماری از سنگ یا توده‌ای یکپارچه چون ستون هرمی یا قالب بتون یا میله‌ستون یا سنگ نعل درگاه.

monolithic column

ستون تکسنگ:

ستون از سنگ یکپارچه.



ستونهای تکسنگ

monolithic concrete

بتون یکپارچه

[تنها درز ساختمانی آن نمایان است].

monoprint→monotype

تکچاپ.

monopteron, monopteros[Gk]

پرستشگاه گِرد تکردیف ستونی

[در معماری یونان باستان].



پرستشگاه گرد تکردیف ستونی

monostyle

۱. تکردیف ستونی:

در معماری یونان باستان پرستشگاه مستطیل شکل بایك ردیف ستون در چهار جانبش؛ ۲. تکستون یادبود.

monostylous

تك شیوه‌ای:

اثر معماری که سراسر به یك شیوه اجرا شده است، ونه باترکیب شیوه‌های سه‌گانهٔ معماری یونان باستان [نیز ←order].

monotype

۱. تکچاپ:

اسلوب چاپی که در آن ابتدا نقّاشی با رنگ روغن یا طرّاحی با مرکّب چاپ

mixed method **روکاری رنگ روغنی:**
اسلوب رنگ کاری و جلازنی با رنگ روغن بر روی رنگ لعابی نقّاشی.

moat **خندق دفاعی** [به دور قصرهای دژمانند قرون وسطایی].

mobilary art **۱. هنردوره گردی:**
عنوان عام برای انواع مصنوعات دستی و آثار هنری اقوام دوره گرد قبل از تاریخ؛ **۲. هنر همراه بردنی، هنر ایلاتی.**

mobile **۱. جنبان؛ ۲. پیکرهٔ جنبان** [نیز ← kinetic sculpture].

mobile sculpture [Kinetic sculpture] ۱. پیکره سازی جنبان؛
۲. پیکرهٔ جنبان.

model **۱. نمونهٔ اصلی، سرمشق؛**
۲. قالب، ماکت: نمونهٔ کوچك سه بعدی؛ **۳. مدل زنده:** کسی که در مقابل نقاش یا پیکرتراش قرار می گیرد تا تصویر یا پیکره اش ساخته شود.

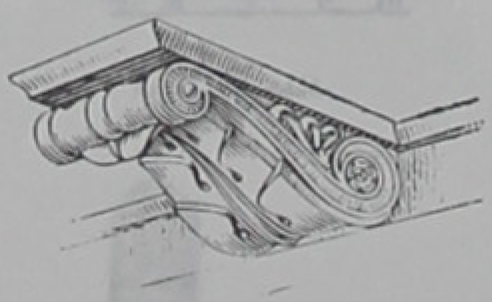
modelling **۱. پیکربندی، اندامسازی** [در پیکرتراشی]؛
۲. برجسته نمایی، حجم نمایی [در نقاشی].

Modern Art **هنرنوین، هنرامروزین.**

Modern Movement→Modern Art **نهضت هنری نوین.**

modernism **نوگرایی، نوگری، نوآوری.**

modernistic **نوین نما:**
اصطلاحِ تحقیرآمیز برای بسیاری مصنوعات کارخانه‌ای جدید؛ و خصوصاً ازجهت نقدهنری که مبنای این معنا بوده است صفتی اهانت آمیز برای آثارمکتب دادا و دیگر نوآوریهای سخیف هنرهای تجسّمی دردودهٔ ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰.



سگدست زیر قرنیز

modillion **سگدست زیرقرنیز.**

module **پیمون:**
واحد یا میزانی که تناسبات اجزای هر معماری یا اثر هنری بر پایهٔ ضریبها یا کسرهایی از آن تنظیم می یابد؛ مثلا در معماری یونان باستان ـــ و بعداً کلاسیك اروپا ـــ قطر ستون در هر ساختمان پیمون اصلی قرار می گرفت.

modulus **۱. ضریب؛ ۲. میزان؛ ۳. مأخذ.**

moellon **نخاله، خُرده سنگ**
[برای پر کردن میان جرز یا جای خالی در بنّایی].

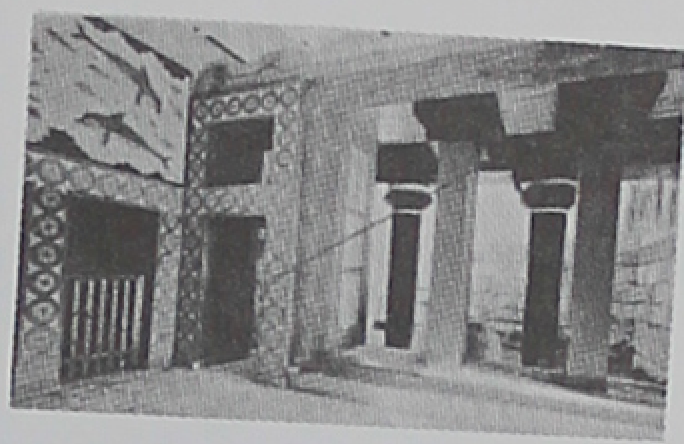
Mogul, Moghul, Mughal **تیموریان هند، گورکانیان هند:**
دوعنوان سلسلهٔ پادشاهان مغولی هند از نوادگان امیرتیمور جدّ محمّد بابر مؤسس آن سلسله، که از ۹۳۲ تا ۱۲۷۴ هـ‌ق در آن سرزمین فرمانروایی کردند، وچون خودرا منتَسَب به چنگیزخان معرفی می کردند مغول کبیر نیز خوانده شدند.

moiré[F] **نقش موج نما.**

رنگیزهٔ قرمز که در نقّاشی، و یا چون مادّهٔ ضد زنگ به‌کار می‌رود [نیز ←red lead؛ در اصل یونانی minio بوده که برای تزیین حروف اوّل عنوانها و اسامی و تذهیب نسخ خطّی به‌کار می‌رفته، و واژهٔ مینیاتور نیز مشتقّ از آن است].

Minoan architecture

معماری مینوسی:



معماری مینوسی

معماری جزیرهٔ کرت و منسوب به مینوس پادشاه اساطیری آن، در هزارهٔ دوم ق‌م، که مبتنی بود بر ستون و نعل درگاه [←lintel] با تزیینات داخلی و دیوارنگاره و بام تخت.

minor arts

هنرهای فرعی، صنایع دستی.

Minotaur

مینوتاوروس: آدم گاوسر:

غول اساطیری یونان با بدن آدمی و سر و شاخ گاو که در غاری تودرتو زندگی و از گوشت آدمیانی که در آن غار گم می‌شدند تغذیه می‌کرد.

minster

۱. نمازخانهٔ صومعه؛ ۲. صومعهٔ کوچك.

minuscule

نسخه خطّی ریزقلم:

اصطلاح خاصّ نسخ خطّی اروپا متعلّق به اوایل قرون وسطا که با حروف بسیار کوچك نوشته می‌شد.

minute

۱. پاره‌پیمون [←module]؛ ۲. جزئی، خُرد.

Mir Iskusstva[Rss]

جهان هنر:



جهان هنر

عنوان نهضتی هنری که به‌سال ۱۸۹۸ درسن پترزبورگ برپا شد، وهدفش پیوندزدن میان هنر رایج روسیّه ــ که جنبه‌های رمزگری و غربزدگی یافته بود ــ با هنر واقعگر و ملّی گذشته بود.

mirror-encrusted stalactite

آینه‌کاری.

mischio[It]

کفپوش مرمر معرّق.

misericord

اتاق غذاخوری صومعه.

miter arch, mitre arch

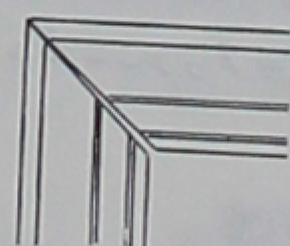
قوس قوچبند.



قوس قوچبند

miter joint, mitre joint

اتّصال فارسی:



اتصال فارسی

اتّصال گوشه میان دوقطعه به طوری که درز اتصال در امتداد منصّف‌الزاویه آن دو قطعه قرار گیرد.

miter square, mitre square

گونیای فارسی [با زاویهٔ ۴۵ درجه].

mithraeum[pl, mithraea,L]

پرستشگاه مهری، مهرابه.

mitis green→emerald green

سبز زمرّدین.

Mixed Media

۱. هنر مختلط:

شاخه‌ای از هنر نوین که از اختلاط اجسام گوناگون آثاری به وجود می‌آورد؛ **۲. هنر مرکّب:** شیوه‌ای کاملا نوظهور در هنر امروزین که از ترکیب مقولاتی گوناگون چون موسیقی و تحرّك و هنر محیطی [← environmental art] به‌وجود آمده است.

هنرهای دستی و تزیینی اقوام ژرمنی مهاجر در سده‌های ۴ تا ۹ میلادی که مشخّص است به نگاره‌های مکرّر و سادهٔ هندسی.

mihrab[Ar]
محراب.

mild colour
رنگ ملایم.

mild turqoise
کبود، رنگ عجمی.

milk of lime
شیرآهک، دوغاب آهک.

millefiore glass[It]→**mosaic glass**
شیشهٔ هزارتکّه.

millefleurs motif
نگارهٔ شکوفه‌افشان:
در نگارگریِ تزیینی، زمینه‌ای پوشیده از شکوفه‌های افشان.

milling
زنجیرهٔ سکّه:
لبهٔ دندانه‌دار گرداگرد سکّه.

millwork
فرآوردهٔ نجّاری.

mime
لالبازی:
نمایش با اطوار چهره و اندام و بدون ادای سخن.

minai ware→**enamel ware**
سفالینهٔ مینایی.

minaret[Ar]
مناره، منار.

mindra
حرم پرستشگاه هندی.

mineral lake
بنفش رسوبی:
رنگیزه‌ای رسوبی [نیز ← lake].

mineral wool
پشم شیشه.

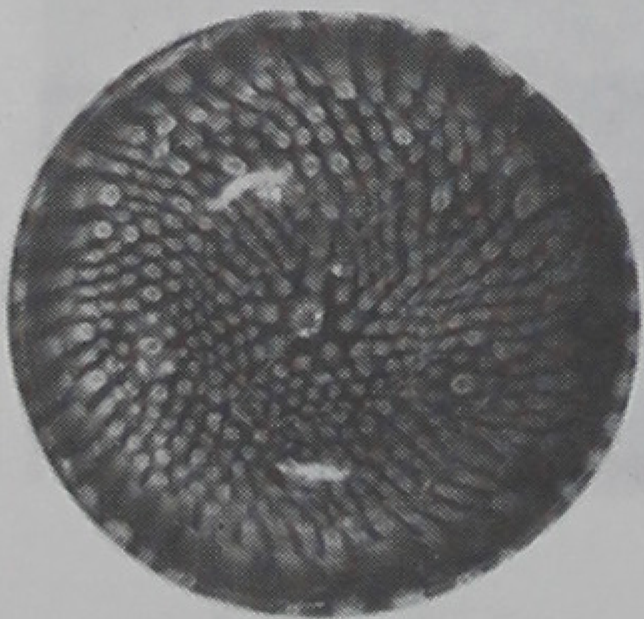
miniature painting
۱. مینیاتور فرنگی:
تصویر ریزنقش اروپایی که اصالتاً تصویری با حداقل رنگ آمیزی، چون قرمز سرنجی، و در اوایل قرون وسطا معمول بود.

miniatures
۱. مینیاتور فرنگی:
واژهٔ جمع و اصطلاح اروپایی برای انواع نقاشیهای ریزنقش نسخ خطّی، شامل چهره سازی و تذهیب بر کاغذ، عاج، و در سده‌های ۱۸ و ۱۹ حتی با رنگ روغن روی بوم که در انگلستان معمول شد؛ **۲. مینیاتور**

Minimal Art, Minimalism
هنرخرده‌پردازی:
دو اصطلاح یکسان که در دههٔ ۱۹۶۰ برای توصیف هنری عاری از هرگونه گویایی عقلانی یا القای توهّم به کار رفت، که خصوصاً برداشت نوین شماری از پیکره سازان بود. آثار این هنرمندان گاهی به تصادف شکل می‌گرفت، چون توده‌ای شن؛ و گاهی زادهٔ شکلهای هندسیِ ساده و مکرّر بود، مانند پیکره یا سازه‌ای از آجرهای درهم افتاده، یا در نقّاشی، خطّ و رنگی خُرده‌نگار و بی‌محتوا و مضمون، با اهداف صوریگری و شکل آفرینی ساده و دوبُعدی یا مستوی [نیز ← Structural Art].

minium
سُرنج:


محراب و منبر


شیشهٔ هزارتکّه


مناره


مینیاتور فرنگی

metal primer

آستر فلزّ:
لایهٔ اوّل رنگ روی فلزّ.

metal tie → tie

بست فلزّی.

metal-work

فلزّگری، فلزّکاری.

metaphysical painting

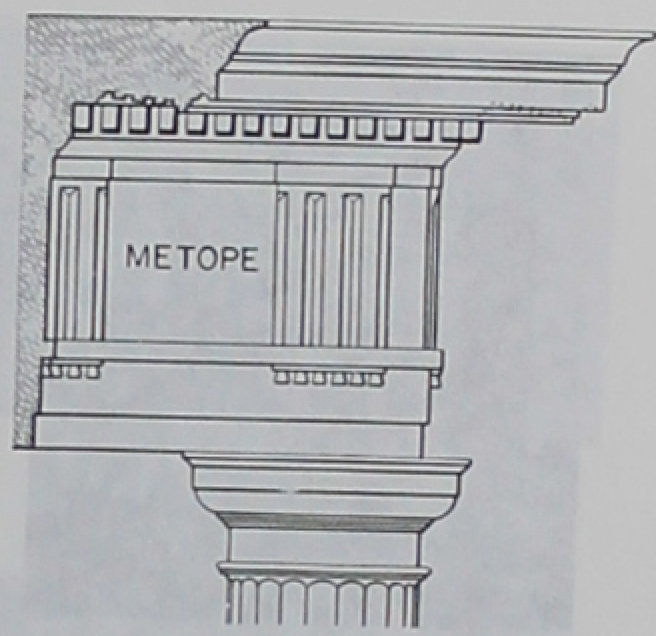
نقّاشی فراطبیعی:
نقّاشی صحنه‌های رؤیامانند و ماخولیایی که وهم انگیز و دیگر دنیایی می نماید، و در سالهای ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۰ توسط کیریکو (Chirico) نقّاش ایتالیایی و چند نقّاش دیگر ملهم از هنر او اجرا شد.

method

روش، روال کار.

metope

چهارگوش افریز [در افریز یا کتیبهٔ معماری دوریسی یونان باستان].



چهارگوش افریز

mezzanine[It]

۱. میان اشکوب:
اشکوبی معمولاً کوچکتر در میان کف و اشکوب اوّل؛ **۲. پنجرهٔ کتیبه‌ای:**
پنجرهٔ کوچکی که درازای آن به طور افقی قرار گیرد و از ارتفاع قائم آن بسی بیشتر باشد.

mezzanine window

پنجرهٔ کتیبه‌ای:
پنجره‌ای که درازایش افقی قرار گرفته، یا اینکه پهنایش از بلندیش بیشتر است.

mezzo-rilievo[It]

نقش نیم برجسته.


نقش نیم برجسته

mezzotint[It]

۱. چاپ سایه‌روشن:
چاپ فلزّی با سایه‌روشن؛ **۲. چاپنقش سایه‌روشن:** تصویر چاپی با سایه‌روشن.

microclimatology

۱. اقلیم شناسی موضعی؛
۲. اصول اقلیمی معماری: معماری بر پایهٔ شناخت ویژگیهای اقلیمی هر موضع یا محلّ ساختمانی.

microlith

۱. خرده‌سنگی؛ ۲. ابزار خرده‌سنگی:
تیغه سنگ لب تیز یا تراشه‌سنگ خرد و نوک تیز که مردم دورهٔ پارینه‌سنگی [→Paleolithic] چون کارد یا پیکان به‌کار می بردند، و مانند آن.

Middle Ages

قرون وسطا
[از آخر سدهٔ پنجم تا میانهٔ سدهٔ پانزدهم میلادی؛ و به تقسیم تاریخی دیگر، از آخر پنجم تا دهم قرون تاریک، و از دهم تا میانهٔ پانزدهم قرون وسطا].

middle distance→middleground

میانزمینه.

middleground

میانزمینه:
در پردهٔ نقاشی فضا یا بخش واقع در میان پیشزمینه و پسزمینه.

middle-tint

رنگ نیمتاب:
رنگی با تابندگی متوسّط در میان بخش روشن و بخش تاریک نقّاشی.

Migration Period art

هنر دورهٔ مهاجرت:

دریایی، زن افسونگر.

مرتسباو: **Merzbau, Merz**

عنوان ساختگی و بیمعنی برای یك سلسله نقّاشیهای شکل آرایی یافته با تلفیق ووصله‌چسبانی موادّدورریخته و آشغال و کاغذپاره وزباله، که کورت شویترز آلمانی وعضو مهمّ نهضت دادا [← Dadaism] در ۱۹۲۰ برای آثار خود به‌کار برد.



مرتسباو

حیاط خلوت [درمعماری یونان باستان]. **mesaula**

آهن مشبّك. **mesh iron**

معماری امریکای مرکزی: **Meso-American architecture**

معماری اقوام مایا، آزتك و زاپوتك ساکن نواحی مکزیك، هندوراس، نیکاراگوا و گواتمالا که قدمت ریشهٔ اصلی شان به هزارهٔ دوّم ق م می رسید، وبه‌طور عمده مشتمل بود بر پرستشگاههایی به شکل هرم مضاعف و چند اشکوبه با بامی مسطّح که پلّکانهایی جسیم آنها را به هم مرتبط می کرده است. این تمدّنها با تسلّط یافتن اسپانیاییها بر آن منطقه در میانهٔ قرن شانزدهم منقرض شدند.



معماری امریکای مرکزی

میانسنگی: **mesolithic**

دورهٔ انتقالی از پارینه سنگی به نوسنگی [هزارهٔ نهم تا هفتم ق م در خاور نزدیك نیز ← Neolithic]



معماری بین النهرین

بین النّهرین. **Mesopotamia**

معماری بین النّهرین: **Mesopotamian architecture**

معماری تمدّنهای واقع دردرّهٔ دجله وفرات ازمیانهٔ هزارهٔ چهارم ق م تا سدهٔ ۶ ب م، که متشکّل بود ازجرزهای جسیم برپا شده با خشت خام وملاط گل رُس، ستونهای چهارگوش توکار و تقویتی که در بناهای عمدهٔ شهری با کاشی لعابدار روکش تزیینی می یافت، و مهمتر از همه قوس و طاق گهواره‌ای که نخست در تمدّنهای جنوبی آن خطّه یعنی سومر و بابل به‌کار گرفته شد.

۱. مسیح؛ ۲. مُنجی موعود. **Messiah**

۱. چاپ فلزّی؛ ۲. چاپنقش فلزّی. **metal cut**

ورق فلز. **metal leaf**

رنگ فلزّی. **metallic paint**

گلابتون دوزی: **metallic thread embroidery**

پارچه با نقوش برجستهٔ مفتول دوزی.

چاپ فلزی. **metallography**

۱. قلم فلزّی: **metal point**

میلهٔ فلزّی نوك تیز از سرب، مس، نقره یا طلا که از عهد کهن برای طرّاحی به‌کار می رفته است؛ ۲. طرّاحی قلم فلزّی [نیز ← silver point].

member

۱. عضو ساختمانی:
هر قطعه یا جزءِ ساختمان و سازه؛ **۲. عضو، عنصر.**

membrane

پوسته، غشا، پرده.

memento mori[L]

نقّاشی یادآور مرگ:
هرگونه نقّاشی یا طرّاحی از اشیاء و نمادهایی چون اسکلت بدن و جمجمه، زمان سنج ماسه‌ای، آینه و شمع که یادآور کوتاهی و بیهودگی عمر و فرارسیدن مرگ است، گاه توأم با چهره و هیکلی غمگین و نگران بر آنها.

memorial

۱. بنای یادبود؛ ۲. اثر یادگار.

memorial tablet

لوح یادبود.

Memphite Style

شیوهٔ ممفیس:
شیوهٔ معماری و هنری ممفیس پایتخت مصر باستانی در هزارهٔ سوم ق‌م.

menhir

ستون خرسنگی:
قطعه‌سنگ بسیار بزرگ به شکل جرزی قائم، گاهی با کنده‌کاری یا پیکرتراشی بر سطوحش، که از اقوام پیش از تاریخ در اروپا برجا مانده است.

menorah[Heb]

۱. چراغ هفت شعله
[نمودگار قدیمی یهودیّت در نقّاشی و اشیاءِ تزیینی]؛ **۲. شمعدان هفت شاخه** [در تولید و مصرف دوره‌های متأخر].

mensa

نعل درگاه محراب [نیز ←lintel].

mercury

جیوه، سیماب.

Mercury

۱. مرکور:
پیك خدایان و خدای تجارت و مسافرت در اساطیر رومی، با بالهای کوچك بر دوش و قوزك پا، و همتای هِرمِس در اساطیر یونان؛ **۲. عطارد:** نزدیکترین سیّاره به خورشید.

merlon[F]

شَرَفه:
دیوارك یا جان‌پناه کنگره در بالای باروی قلعه به شکل چهارگوش یا سه‌گوش.

merman, fishman

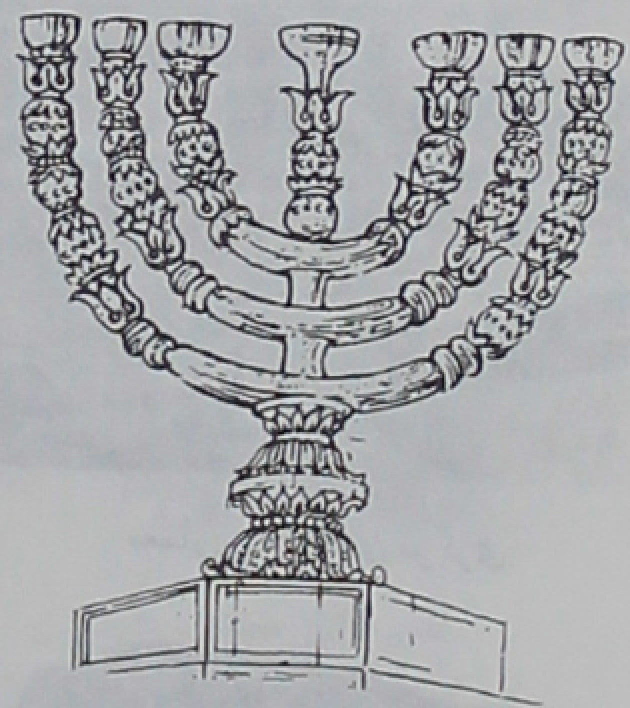
مرد ماهی‌دُم، مردِ دریایی:
موجود افسانه‌ای دریازی که از سر تا کمر به شکل مرد و از کمر تا کف دو پا به‌شکل دُمِ ماهی تصویر شده است [نیز ← mermaid].

mermaid

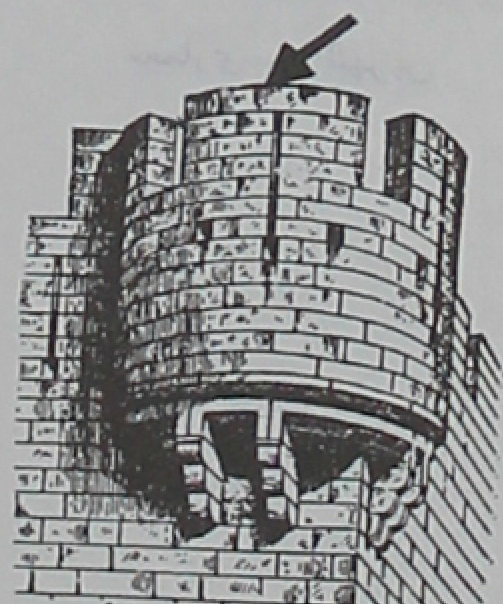
۱. زن ماهی‌دُم:
موجود افسانه‌ای دریازی که در یونان باستان نخست با سر و تنهٔ زن و پاهای پرنده مجسّم می شد، و بعدها با سر و تنهٔ زن و دُم ماهی در نگارگری به کار گرفته شد؛ موجودی که با صدای افسونگر و جذابیّت خود دریانوردان را مسحور می کرد و به سوی خود می کشید و سر به‌نیست شان می ساخت؛ که تصویرش نمودگاری است از فریبندگیهای عالم خاکی؛ **۲. حوری**



ستون خرسنگی



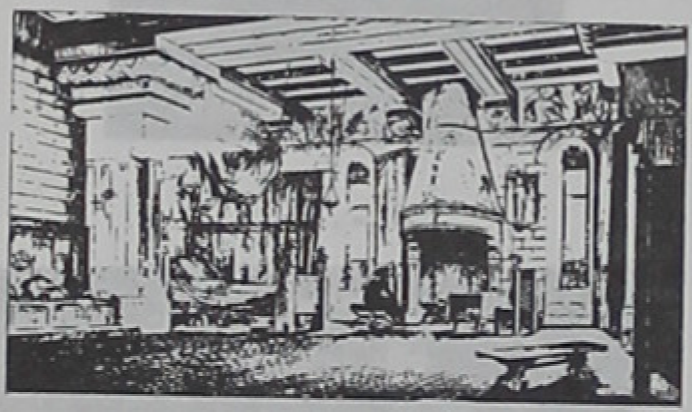
شمعدان هفت شاخه



شَرَفه



زنجیرهٔ قابقابی



معماری قرون وسطایی



معماری خرسنگی

دستی؛ ۲. زنجیرهٔ قابقابی [در گچبری و تزیینات معماری]؛ ۳. مدال بزرگ.

medallion moulding
۱. زنجیرهٔ قابقابی؛ ۲. تزیین قابقابی.

Medes
مادها:
قومی آریایی نژاد که در میانهٔ هزارهٔ دوّم ق‌م از غرب دریای مازندران و کوههای قفقاز به آذربایجان آمدند، وسپس در اواخر سدهٔ هشتم ق‌م دولت ماد را در نواحی جنوب آذربایجان، وکنارهٔ شرقی جبال زاگرس تا همدان و اصفهان، وشمال خوزستان تشکیل دادند.

median, Medic
۱. زبان مادی؛ ۲. مادی [وابسته به قوم ماد].

medieval architecture
معماری قرون وسطایی
[نیز ←Gothic architecture].

Medina
مدینه.

medium
۱. واسطهٔ هنری، مقوله هنری:
هریك از انواع یا رشته‌های هنری چون ادب یا نگارگری ویا موسیقی؛ **۲. مادّهٔ هنری، کار مادّه:** مادّه یا عاملی که درهر نوع اثر هنری به کارمی رود، از گل صورتگری و بوم و سنگ تا کلمه ونُت موسیقی و رنگ؛ **۳. حلّال رنگ:** مایع یا روغنی گیاهی که رنگیزه رادرخود حلّ کندونگاهدارد، چون روغن بَزرَك برای تهیهٔ رنگهای نقاشی.

medium colour
میانرنگ.

mediumistic painting
نقّاشی عوالم خلسه:
پیروان این مکتب مدّعی اند که برای خلق آثارشان باید دراحوال خلسه و بیخبری «عوالم سیاحت شدهٔ روحی» را بر پرده بیاورند.

medrassah, medreseh[Ar]
مدرسه:
در معماری اسلامی ساختمانی به شیوهٔ مساجد با حجره‌ها به دور حیاط مرکزیش برای سکونت طُلّاب که حوزهٔ آموزش علوم دینی بوده است.

megalith
خَرسنگ:
تخته‌سنگ بسیار بزرگ، یا قطعه‌سنگ دستساخت بسیار بزرگ.

megalithic architecture
معماری خرسنگی.

megaron
۱. بنای مستطیل ستوندار
[معماری آغازین تمدّن میسِن واقع درجنوب یونان، میانهٔ هزارهٔ دوم ق‌م، که مبنای معماری کلاسیك سراسر خاك یونان قرارگرفت]؛ **۲. تالار شاهی؛ ۳. اتاق مردانه.**

megastructure
خرسازه:
انواع سازه‌های انتزاعی بسیار بزرگ یا جسیم درپیکره سازی امروزین.

mellow
پُخته، کهنه‌نما:
رنگ نقّاشی که جا افتاده، وتابناکی وجلای تازه بودن را ازدست داده باشد.

مریم مشفق.

Matthew (Saint)

متیٰ (قدّیس):

یکی از حواریّون مسیح و نویسندهٔ اولین انجیل.

matière[F]

۱. مادّهٔ اثرهنری؛ ۲. رنگ نقاشی [معنی امروزین].

matrix

قالب مادر، قالب حروف ریزی:

قالب گودِ ریخته‌گری که از روی آن به هر تعداد نمونه‌گیری می‌شود، و یاحروف سربی چاپ ریخته می‌شود.

mat sinkage

جای پادَری:

محلّی اندك گود در كف در ورودی برای قراردادن پادَری.

mat weaving

حصیربافی.

matt, matte

۱. مات:

رنگ تار، بدون جلا یا تابندگی؛

۲. پرداخت مات [در نقاشی، سفالگری، عکّاسی].

maulstick→mahlstick

تکیه‌دست نقّاش.

Mauresque→Moresque

بَربَری.

mausoleum

آرامگاه، مرقد.

Mayan architecture

معماری مایایی:

معماری سنگی و کّلا به شکل هرم پلّکانی برجا مانده از قوم مایا ساکن امریکای مرکزی، از حدود سدهٔ ششم ق‌م تا نهم ب‌م.

Mayan Art

هنرمایایی:

هنر قوم مایا ساکن بخشی از جنوب غربی مکزیکو و شمال هندوراس کنونی که پیش از کشف امریکا صاحب تمدّن و هنری قابل ملاحظه شده بودند، و با استیلا یافتن فاتحان اسپانیایی به انهدام کشیده شدند.

Mazdaism

مزداپرستی [در سدهٔ ششم ب م].

maze→labyrinth

هزارخم.

meander

زنجیرهٔ خُمپا:

حاشیهٔ تزیینی درگچبری، آجرچین، سفالگری، جامه‌ومانند آن؛ [نیز← fret].

meagre concrete

بتون کم‌مایه، بتون لاغر [نیز← lean concrete].

meagre lime

آهك کم‌مایه.

Mecca

مکّه.

mechanism

سازوکار.

medal

۱. مدال، نشان افتخاری؛ ۲. سکّهٔ یادبود.

medalet

مدال کوچك [نیز← medal].

medallion

۱. ترنج:

نقش تزیینی در معماری، مینیاتورسازی، تذهیب، قالیبافی و هنرهای



آرامگاه، مرقد



معماری مایایی



نشان افتخاری



ترنج



ترنج

mason
بنّا.

masonry
بنّایی:
کار آجر و سنگ و بتون و اندود و کاشی و مانند آن در ساختمان، و به طور خلاصه سفتکاری بنا.

masonry bond
رگچین [آجر و سنگ و مانند آن].

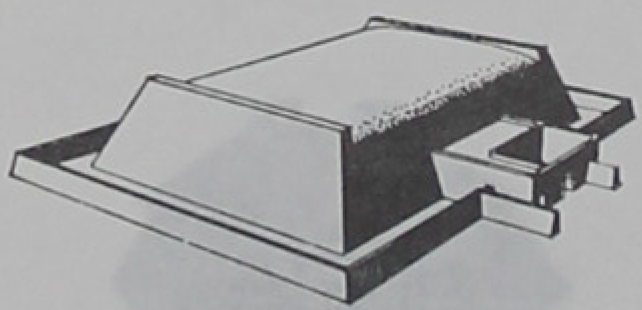
masonry lining
روکش بنّایی:
روکش با مصالح بنّایی.

masonry sand
ماسهٔ ملاطی.

mass
۱. توده، تکاثف؛
۲. تراکم تصویر: اصطلاح نقّاشی برای هر بخش انباشته از هیکلها یا عناصر تصویری، در برابر جزئیات پراکنده در جاهای نیمه‌خالی.

mass concrete
بتن متراکم، بتن پرمایه.

mastaba[Ar]
۱. مصطبه، سکّو؛ ۲. مقبرهٔ مصری.



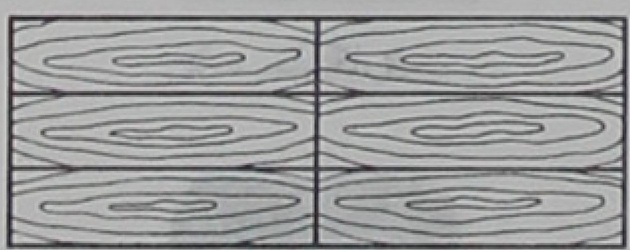
مقبرهٔ مصری

Master
بزرگ استاد، صاحب مکتب [نقّاش، پیکرتراش، طرّاح، معمار].

Master of-
استاد شهر ـ:
عنوان قراردادی برای معرّفی پاره‌ای آثار هنری قرون وسطا که فقط معلوم است از زیردست استاد صاحب مکتب یکی از شهرها درآمده لیکن نامش مجهول مانده است؛ چنانکه زیر پرده‌ای شناسایی شده مثلا می نویسند «کار استاد شهر فِلمال».

master plan
نقشه مشروح، نقشه تفصیلی.

mastic
۱. مصطکی، کُندر رومی:
صمغ درختی که در الکل و تربانتین حل می شود و چون نوعی جلا در نقاشی به‌کار می رود؛ ۲. بطانهٔ قیری، بتونهٔ قیری.



جفتکاری

mastic varnish
جلای مصطکی:
جلایی که از ترکیب یك قسمت مصطکی با دو قسمت روغن تربانتین به‌دست می آید.

mat
۱. شبکهٔ میلگرد [برای بتون مسلّح]؛
۲. حاشیه [دور عکس یا نقّاشی]؛ ۳. حصیر، بوریا، پادَری؛ ۴. مات [نیز ← matt].

mat braiding
بوریابافی، حصیربافی.

matching
جفتکاری.

Mater Dolorosa[L]
مادر سوگوار:
تمثال مریم عذرا در حال سوگ بر جسد مسیح که شمشیری فرونشسته در بدن و هفت زخم بر قلب دارد [نیز ← Pietà]



مادر سوگوار

materials
مواد، مصالح.

Mater Misericordiae [L]→**Madonna della Misericordia**

نمونهٔ سه‌بعدی و ساده شده که به مقیاس بسیار کوچک برای نشان دادن هیئت و نمای کلّی مجتمعهای ساختمانی و نمایشگاهها و کارخانه‌های دردست تأسیس تعبیه می شود. درگذشته ماکت به قالب الگوی مقدّماتی برای اجرای نهایی پیکره اطلاق می شد.

marble facing
روکار مرمر، نمای مرمرین.

marble sculptor
مرمرتراش.

marchand-mercier[F]
عتیقه‌فروش
[اصطلاح سدهٔ هیجدهم در فرانسه که متداول مانده است].

marine painter
دریاساز:
نقّاشی که بنای کارش را بر ساختن انواع صحنه‌ها و منظره‌های دریایی می گذارد.

marine painting
۱. منظرهٔ کشتی در دریا؛
۲. نقّاشی جنگ دریایی [نیز ←seascape].

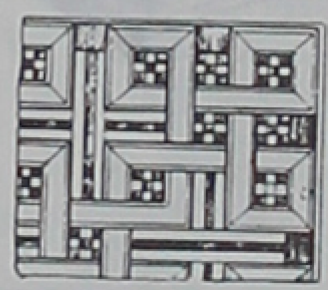
mark
۱. نشانه، داغ؛ ۲. علامت تجاری.

Mark (Saint)
مُرقُس (قدّیس):
یکی از چهار انجیل نویس که دوّمین کتاب انجیل منسوب به اوست.

marouflage[F]
۱. بوم چسبانی
[بر روی تخته، بوم دوّم، دیوار و مانند آن]؛ **۲. پشتبند نقّاشی** [از تخته، بوم دوّم، دیوار و یا هر جسمی که نقّاشی را بر جا نگاهدارد].

marquee→marquise
سرسایه.

marquetry
منبّتکاری.
[با قطعات رنگارنگ و ظریف چوب، صدف، عاج، و مانند آن].



منبّتکاری

marquise[F]
سرسایه:
سایبان یا سقف بندی سبک و تزیینی که از ساختمان بیرون نشسته باشد، یا درگاه و بالکانه‌ای را بپوشاند.

martello tower
برج دفاعی [در معماری قرن شانزدهم ایتالیا].

martyrium
موزهٔ شهید.

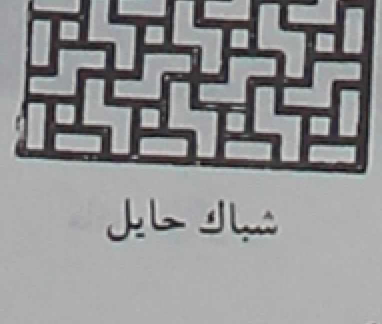
mascaron
صورتك مهیب:
نقش برجسته صورت یا سردیس مهیب انسان یا جانور که چون عنصری تزیینی در معماری به‌کار می رود [نیز ← grotesques].



صورتك مهیب

Mashq[Ar]
مَشق:
نام خطّ یا قلمی از خوشنویسی اسلامی که در سدهٔ اوّل هـ‌ق در مکّه ومدینه متداول بود و شباهت زیاد به خطّ کوفی داشت.

mashrebeeah, meshrebeeah[Ar]
شباك حایل
[برای بالکون یا پنجره در معماری عربی].



شباك حایل

mask
صورتك.

۳. نمودار آسمان و زمین: شکل بیضی بادامی [با دو گوشهٔ جانبی] که از تماس دومنحنی بیضوی متقابل حاصل می شود و ازدوره های کهن نمودار فلك آسمان در بالا و فلك زمین در پایین بوده است.

Manichaean art
هنرمانَوی.

Manichaeanism, Manichaeism
مانیگری، کیش مانی.

Maniera
شیوه گری تزیینی:
شاخه‌ای از شیوه گری [Mannerism→] ایتالیا در اواخر سدهٔ شانزدهم که در شهر رُم پا گرفت و بنایش بر توجه به آفرینش و افزایش شکلهای تزیینی، و طرد مضامین معنوی و عقلانی بود.

man-made stone
سنگ دستساخت.

manner
۱. شگرد هنری؛ ۲. شیوهٔ فردی.

mannered
تصنّعی.

mannered style
شیوهٔ تصنّعی.

Mannerism
۱. شیوه گری:
عنوان مکتب قاطبهٔ هنرمندان ایتالیا و اروپای غربی در قرن شانزدهم [۱۵۳۰ تا ۱۵۹۰] از جهت تقلید و التقاط از شیوه‌های فردی استادان بیمانند رنسانس در ایتالیا، یا مقابله و برتری جویی با هنر بلند پایهٔ ایشان، که سرانجام ماهیّت انحطاطی یافت؛ ۲. تصنّعگری.


بام چهارترك كمرشكن

Man of Sorrows
مرد مصایب:
تمثال مسیح با زخمهای صلیب بر تن و تاج خار بر سر، که مضمونی است در نگارگری مسیحی.

manor house
عمارت اربابی.

mansard roof
بام چهارترك كمرشكن
[از اسم فرانسوا مانسار François Mansard معمار فرانسوی در قرن هفدهم گرفته شده است؛ نیز→ gambrel roof].


پیش بخاری

mansion
عمارت اعیانی.

mantel
سربخاری
[خصوصاً قوس یا عضو افقی بالای دهانهٔ بخاری دیواری].

mantelpiece
پیش بخاری
[شامل تزیینات و مرمرکاری و گچبری و رف آن].

manual arts
هنرهای دستی.

manuscript
دستنوشت، نسخهٔ خطّی.

Mappa Mundi[L]
جهان نمای مستوی:
نقشهٔ دایره ای مستوی در بازنمایی زمین با اورشلیم در مرکز آن که درقرون وسطا با مفهوم دینی طرح می شد.

maquette[F]
ماکت:

maintenace finish

روکش حفاظتی

[برای نگهداری ساختمانهای بزرگ].

mairie[F]

ساختمان شهرداری.

maison Dieu[F]

بیمارستان [اصطلاح قدیمی].

maize

ذرّتی [رنگ].

Majestà[It]→**Maestà**[It]

۱. ملکهٔ ملکوت و کودک؛

۲. سرور ملکوت.

Majesty→maestà

سرور ملکوت.

majolica

سفالینهٔ لعاب قلعی [در سفالگری اسپانیا و پرتغال].



سفالینهٔ لعاب قلعی

major arts

هنرهای اصلی.

makimono[Jap]

طومار دستی ژاپنی [با نقوش یا خوشنویسی].

maksoureh[Ar]

۱. مقصوره:

جایگاه امام یا پیشنماز در جلوی محراب مسجد، گاهی با محجر یا طارمی به نیمدورش [در فارسی مقصوره همچنین به معنی درونخانه و جایگاه محصور است]؛ **۲. حرم، جایگاه مقدّس.**



چلیپای مالتی

malachite

۱. مرمرسبز

[گَرد آن در مصر برای آرایش چشم به کار می رفته است]؛ **۲. سبز مرمری.**

malleable iron

آهن چکش خور:

آهن نرم و شکل پذیر.

malstick, malstock→mahlstick

چوب تکیه دست.

Maltese cross

چلیپای مالتی:

چلیپایی با چهار بازوی متقاطع مساوی که هر بازو از محل تقاطع روبه خارج متدرجاً پهنتر می شود تا به شکل پرّه‌ای درمی آید.

maltha

زفت معدنی:

مادّه‌ای که در قدیم چون ملاطی به کار می رفته است.

Mamelukes

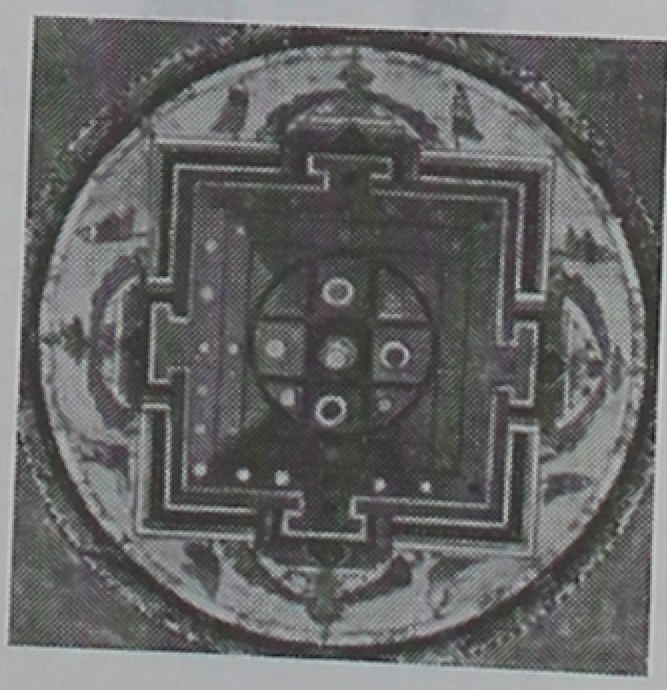
ممالیك:

سلسله پادشاهان ترك نژاد که بر مصر و سوریّه سُلطه یافتند، ۶۴۸ تا ۹۲۲ هـ‌ق.

mandala

نمودار عالم وجود:

نقش رمزی که بوداییها و هندوها در هنگام تفکّر روحانی بدان خیره می شوند، وآن در اساس متشکّل است ازمربعی محاط دردایره‌ای مماس با چهارگوشه‌اش. «نمودار عالم وجود» درهنر خاوردور با معانی و اشارات رمزیش، و نیز با نقوشی الحاقی، کراراً نشان داده شده است.



نمودار عالم وجود

mandorla

۱. بادامی شکل؛

۲. هالهٔ بادامی: هالهٔ تقدّس به شکل بیضی بادامی که گِرد هیکل قدّیسان مسیحیّت و خصوصاً عیسی مسیح گذارده می شود [نیز ←vesica piscis]؛

گردش؛ ۲. سرور ملکوت: تصویر مسیح بر سریر فرمانروایی عالم و در حال تبرّك بخشیدن [با علامت انگشتان] به آفریدگان.

magazine — ۱. انبار؛ ۲. مخزن مهمّات.

Magdalenian — دورهٔ ماگدالنی:

مرحلهٔ متأخری از زندگی اجتماعات بشری به قدمت حدود ۱۲ هزارسال ق‌م که بقایا و آثار هنری پیشرفته‌اش اول بار در غار ماگدالن ـــ جنوب غربی فرانسه ـــ مکشوف شد.

Magen David→Solomon's Seal — ستارهٔ داوود.

magenta — قرمز ارغوانی.

Maghreb, Maghrib — مراکش، کشور مغرب.

Maghribi Calligraphy — خوشنویسی مراکشی

[یا کشور مغرب؛ نیز ←Western Calligraphy].

Maghribi Kufic — کوفی مراکشی:

انواع خطوط کوفی معمول در کشور مغرب، یا مراکش، تا بخش جنوبی اسپانیا که به اسلام درآمده بود.

Maghribi script — قلم مغربی، خط مغربی:

شیوه‌ای از خوشنویسی اسلامی معمول در مراکش (کشور مغرب) و شمال افریقا و جنوب اسپانیا که به اسلام درآمده بودند.

Magi[pl]**→Magus** — مجوسان.

Magic Realism→Sharp-focus Realism

واقعگری جادویی.

magistra — اِستاد کار:

عنوان استاد صنایع دستی درقرون وسطا.

magnification — بزرگسازی [نیز ←blow-up].

Magus [pl, **Magi**] — مجوس، مُغ:

به معانی دانشمند و خردمند و مؤبد زرتشتی.

mahlstick — چوب تکیه‌دست:

چوبی محکم و دراز که نقّاش یك سرش را دردست چپ نگاه می‌دارد و سرِ کهنه‌پیچی شدهٔ دیگرش را بر بالای قاب قرار می‌دهد تا دست راستش را بر آن تکیه دهد و قلم مو را بدون ارتعاش یا سستی به‌کار اندازد.

mahogany — ۱. چوب ماهون، درخت ماغون؛

۲. قهوه‌ای مایل به قرمز.

mail armour — زره مشبّك.

main — ۱. اصلی؛ ۲. لولهٔ اصلی، مجرای اصلی؛ ۳. شاه‌سیم برق.

main beam→beam — شاهتیر.

main sewer — گندابرو عمومی.

M

Macchiaioli[pl, It]

نقّاشان لخته کار:

عنوان گروهکی از نقّاشان ایتالیا در دههٔ ۱۸۵۵ تا ۱۸۶۵ که با سرپیچی از اسلوب صافرنگ مکتب کلاسیك، در آثار خود لخته‌رنگ به‌کار بردند.

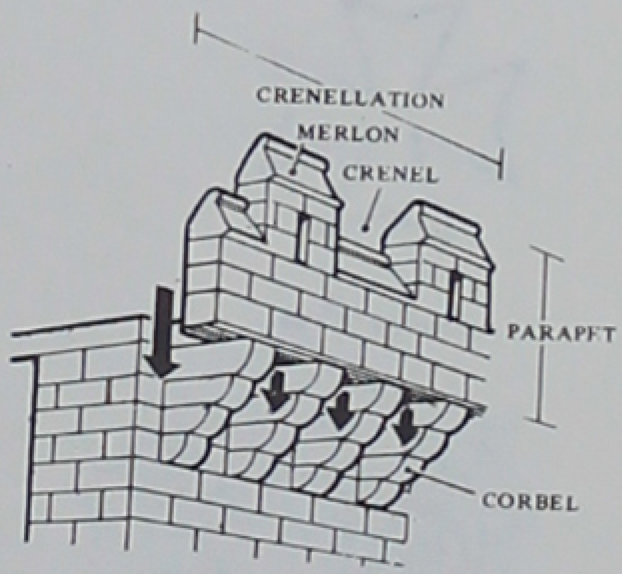
machined metal

فلزّتراش خورده.

machicolation

تیرکِشِ دروازهٔ قلعه:

تیرکش محوطهٔ بالای دروازه و برج دفاعی با دهانهٔ باز در کف برای فروریختن روغن داغ وسرب وقیر مُذاب بر سر مهاجمان [نیز←crenel]



تیرکِشِ دروازهٔ قلعه

madder

روناس:

گیاهی است که از ریشهٔ آن قرمز روناسی وپاره‌ای رنگیزه‌های دیگر گرفته می‌شود.

made ground

زمین شفته ریخته:

زمین کوبیده و پی‌ریزی شده برای ساختمان.

Madonna[It]

مریم مقدّس، مریم عذرا.

Madonna della Misericordia[It]

مریم مُشفق:

مضمون نقّاشی معمول در سده‌های سیزدهم تا شانزدهم میلادی که مریم عذرا را در حالی که گروه سرسپردگان را در پناه روپوش فراخ خود گرفته است نشان می‌دهد.

Madonna of Humility

مریم خاك نشین:

مضمون نقّاشی معمول در قرون وسطا که مریم عذرا را نشسته بر خاك ودر حال تفقّد به عموم مردمان، از تبهکار و نیکوکار، نشان می‌دهد.

maenad

۱. کاهنهٔ خدای شراب

[در اساطیر یونان، نیز←Dionysus]؛ ۲. پرستشگر خدای شراب [مؤنث، در اساطیر یونان، نیز←bacchante].

Maestà[It], **Majestà**[It]

۱. ملکهٔ ملکوت و کودك:

تصویر مریم عذرا و کودك بر سریر ملکوت با فرشتگان و قدّیسان به

رنگ‌آمیزی تابناک و دید نقاشگرانه‌اش جست.

lyricism

۱. شور شاعرانه، شور هنری؛ ۲. خاصیّت تغزّلی.

احداث می شده است.

luminated ceiling سقف نورافشان.

luminism نورانگیزی در نقّاشی:

عنوانی زودگذر و نامعتبر برای نقّاشی با نورانگیزی شدید به منظور ایجاد رنگهای تابناک و تضاد بارز در میان تاریکیها و روشنیهای صحنه.

Luminists نورانگیزان:

عنوانی متروك و اختصاصی که زمانی به نقّاشان شیوهٔ دریافتگری ـ خصوصاً مونه و پیسارو [Impressionism →] ـ داده شد، زیرا بنای کارشان را بر بازنمایی ویژگیهای نور در طبیعت و تابندگی آن بر رنگها گذارده بودند.



قاب تزیینی نیمدایره

luminosity روشنتابی [رنگ].

luminous روشنتاب.

luminous paint شبرنگ.

lump چونه، مُشته.



سقف نگارهٔ نیمدایره

lunette ۱. نورگیرسقف؛

۲. قاب تزیینی نیمدایره [در تزیینات گچبری و سنگتراشی بالای درگاه]؛

۳. سقف نگارهٔ نیمدایره.

luster, lustre ۱. برق، درخشندگی؛

۲. روغن جلا [در نقّاشی]؛ ۳. لعاب شفاف [در سفالگری].

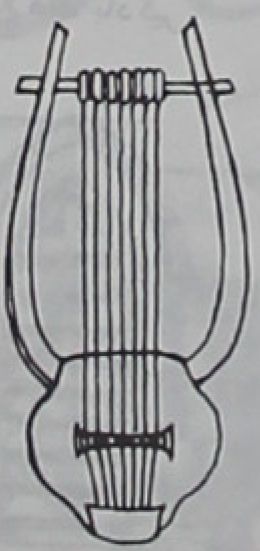
luster glaze ۱. لعاب کاشی؛

۲. لعاب صدفی [در سفالگری].

luster tile کاشی شفّاف.

lusterware سفالینهٔ شفّاف.

luthern→dormer window پنجرهٔ بام دوشیب.



بربط

luting چسبزنی سفالینه:

مالیدنِ گلابه‌ای چسبناك روی برخی ظروف سفالین.

Luxor اَلاَقصُر [شهر باستانی در کناررود نیل].

luxury arts صنایع تجمّلی.

lyceum ۱. آموزشگاه جوانان [یونان باستان]؛

۲. آموزشگاه ارسطو؛ ۳. مدرسهٔ متوسّطه؛ ۴. انجمن فرهنگی.

lyre بربط، چنگ دستی [سازآپولون دراساطیر یونان].

lyrical ۱. تغزّلی، غنایی؛ ۲. شاعرانه، شورانگیز.

Lyrical Abstraction انتزاعگری تغزّلی:

شیوه‌ای فرعی و وابسته به هیجانگری انتزاعی [Abstract → Expressionism] که در دودههٔ ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ زمینهٔ کارشماری ازنقّاشان مغرب زمین قرار گرفت، و وجوه تمایزش را باید در شکوهمندی



انتزاعگری تغزّلی

شیوهٔ هنری فرانسه در پادشاهی لویی شانزده [۱۷۷۴ تا حدود ۱۷۹۵] که آمیزه‌ای بود از هنر نوکلاسیك رواج یافته در اروپا [Neo-Classicism ←] با پاره‌ای وامگیریها از شیوهٔ پرتجمل دوران لویی چهارده.

Louis philipp style
شیوهٔ لویی فیلیپ:
عنوانی که برای شماری از شیوه‌های هنری فرعی رایج در دورهٔ پادشاهی لویی فیلیپ در فرانسه [۱۸۳۰ تا ۱۸۴۸] به‌کار برده شد و آمیزه‌ای بود از عناصر گوتیك و رنسانس و روکوکو، و بقایای شیوهٔ امپراتوری بناپارت [Empire style ←].

lounge
۱. تالار نشیمن [در باشگاه یا هتل]؛ **۲. نیمکت تختخوابی.**

loutrophoros[Gk]
آبدان آیینی یونان.

louver
کلاهك بادگیر:
کلاهك یا برجك بالای بام برای گرفتن هوا و نور.

louver boards
کرکره.

louver window
پنجرهٔ کرکره‌ای.

lower case
حروف کوچك چاپی [در الفبای اروپایی].

low-key colour
رنگ تیره:
هر رنگ که در پرده رنگِ خود [hue ←] به سیاه نزدیك‌تر باشد تا به سفید، مانند قرمز خونی [تیره] در برابر گُلبهی [روشن].

low-key painting
نقّاشی تیره‌مایه:
اثر نقّاشی که مجموع رنگمایه‌هایش به تیرگی سیاه نزدیك‌تراند تا به روشنی سفید.

low-pitched roof
بام دوشیب کُند (کمخیز).

low relief
نقش برجسته [نیز ← bas relief].

lozenge fret, lozenge moulding
ابزار الماستراش.

lozenge moulding→lozenge fret
ابزار الماستراش.

lucarne
۱. پنجرهٔ مناره؛
۲. پنجرهٔ قائم بام [نیز ← dormer window].

lucernarium[L]**→luminarium**[L]
نورگیر گورخانه.

lucome window
پنجرهٔ سنتوری:
پنجره در سه‌گوشی ــ یا سنتوری ــ زیر بام دوشیب.

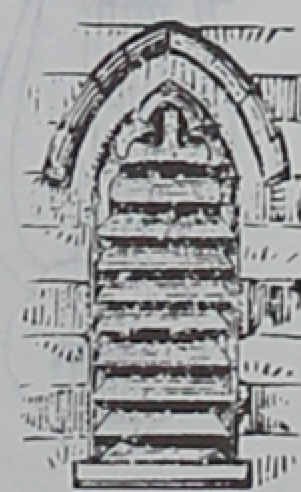
Luke(Saint)
لوقا (قدّیس):
یکی از چهار انجیل‌نویس که کتاب «اعمال رسولان» نیز منسوب به اوست، و شهید راه مسیحیّت شد.

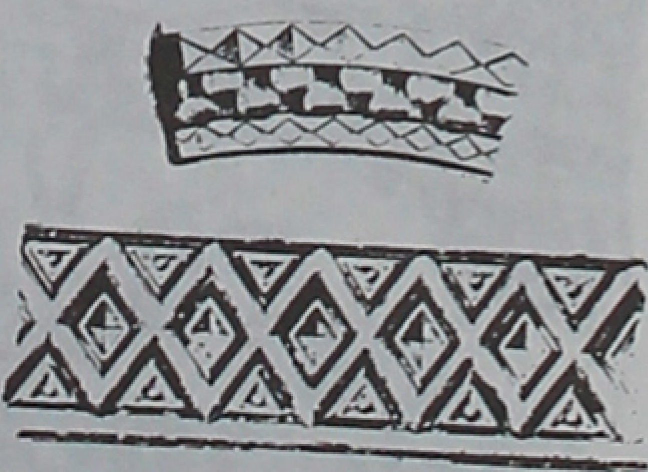
lumber
الوار.

luminarium
نورگیر گورخانه:
نورگیر و هواکش قائم که بر سقف گورخانه‌های اطراف شهر رُم باستانی


شیوهٔ لویی پانزدهم


کلاهك بادگیر


پنجرهٔ کرکره‌ای


ابزار الماستراش

متوفا، یا نگهداری خاکستردان جسد سوخته، چنانکه مرسوم زمان بود.

locutory, locutorium[L] اتاق پذیرایی صومعه.

loft ۱. اتاق زیرشیروانی؛ ۲. بالاخانه.

log cabin کلبهٔ کُنده‌ای.

logeion سکّوی بازیگر سخنگو [در نمایشخانهٔ یونان باستان].



بالکانه ستوندار

loggia[It] ۱. پیشخان ستوندار؛ ۲. بالکانهٔ ستوندار.

logogram, logograph واژه‌نمود:

نشانه یا حرفی قراردادی برای معرفی واژه‌ای یا عنوانی [مانند $ برای دلار].

Lombard Style→Romanesque Style شیوهٔ رومی‌وار.

long cross→Latin cross چلیپای رومی.



سنگچین بلندوکوتاه

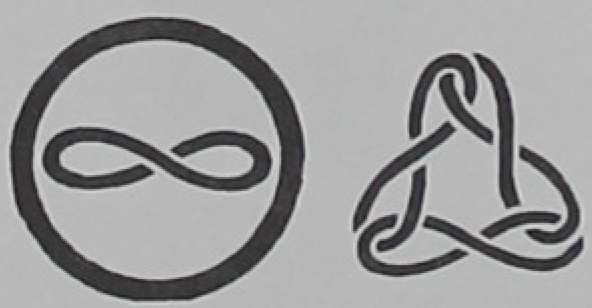
long and short work سنگچین بلند و کوتاه.

loom ۱. دارقالیبافی، دستگاه بافندگی؛ ۲. صناعت بافندگی.

loophole ۱. مَزغل، تیرکش:

شکاف یا روزن دیدبانی و تیراندازی در برج و بارو [نیز←battlement]؛

۲. روزن هواگیر.



آذین حلقوی

looping آذین حلقوی، تزیین چنبری.

lost wax→cire perdue[F] ریخته‌گری دقیق.

lotiform capital, lotus capital سرستون نیلوفری

[در معماری مصر باستان].



سرستون نیلوفری

lotus bud capital→lotiform capital سرستون نیلوفری.

lotus capital→lotiform capital سرستون نیلوفری.

Louis XIII style, Louis Treize[F] شیوهٔ لویی سیزدهم:

شیوهٔ معماری و دیگر هنرهای تجسّمی و تزیینات داخلی در پادشاهی لویی سیزده [۱۶۰۰ تا ۱۶۵۰] که مبتنی بود بر رسمیّت و وقار هنر کلاسیك و ویژگیهای رنسانس آغازین ایتالیا [نیز← Renaissance, classicism].

Louis XIV style, Louis Quatorze[F] شیوهٔ لویی چهاردهم:

شیوهٔ معماری و دیگر هنرهای تجسّمی و تزیینات داخلی در پادشاهی لویی چهارده [۱۶۵۰ تا ۱۷۰۰] که مبتنی بود بر عناصر هنر رنسانس آمیخته با شکوهمندی و تجملات باروك ایتالیا [←Baroque].



شیوهٔ لویی چهاردهم

Louis XV style, Louis Quinze [F] شیوهٔ لویی پانزدهم:

شیوهٔ معماری و دیگر هنرهای تجسّمی و تزیینی در پادشاهی لویی پانزده [۱۷۲۰ تا ۱۷۵۰] که مبتنی بود بر ظرافت عناصر و تراکم نگاره‌های نامتقارن و صدفی شکل، که با عنوان شیوهٔ روکوکو [←Rococo] تا حدود سال ۱۷۷۵ درسراسر اروپا متداول ماند.

Louis XVI style, Louis Seize [F] شیوهٔ لویی شانزدهم:

تصویر یا باسمهٔ حاصل از چاپ سنگی.

lithography
چاپ سنگی:
یکی از انواع چاپ مسطّح که نوشته یا تصویر با مداد چرب یا مادّه‌ای چرب بر سطح صاف لوح سنگی نقش می شود؛ آنگاه به تناوب آب و مرکّب با نَوَرد بر سطح لوح کشیده می شود. قسمتهایی از سنگ که چرب نیست آب را جذب می کند و مرکّب به خود نمی گیرد، ولی قسمتهای منقوش که چرب است آب را دفع و مرکب را جذب می کند تا به کاغذ چاپ منتقل سازد.

lithopone
لیتوپون:
رنگیزه‌ای سفید از مواد کانی که برای رنگ کردن مشمّع و لاستیك به‌کار می رود.

lithostrotum[L]
مرمرفرش مُعرّق.

Little Masters
استادان کوچك کار:
عنوان گروهی از نقّاشان و خصوصاً ترسیمگران چاپی آلمان درسده‌های شانزدهم و هفدهم [هنرمندانی در قدر دوّم شهرت] که آثار خود را درقطعهای کوچك اجرا می کردند؛ عنوانی که ضمناً مقابل با «Great Masters» یا استادان بزرگ رنسانس قرار می گیرد.

living model
مُدل زنده:
کسی که در برابر نقّاش، پیکرتراش یا طرّاح می نشیند تا سرمشق کار آن هنرمند واقع شود.

Living Sculpture→Body art
نقّاشی با اندام.

liwan→iwan
ایوان [درمعماری ایرانی].

load
بارساختمان:
سنگینی یا فشار اجزای ساختمان بر پایه‌ها و بر زمین.

load-bearing wall
دیوار باربر (حمّال).

load distribution
توزیع بارساختمان.

loaded(colour)→impasto[It]
رنگ ضخیم.

loaded brush→impasto
رنگ ضخیم.

lobby
تالارنشیمن، تالارورودی.
[در هتل، تماشاخانه و جزآن].

lobe
پرّه، مقطع دایره، دالبر.

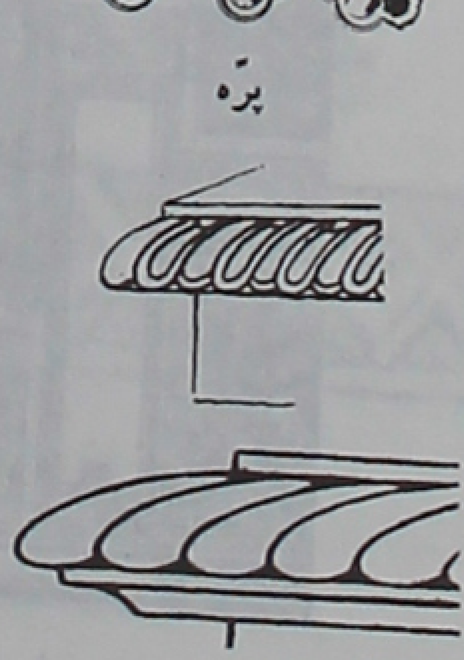
lobed
دالبری، پرّه‌دار.

local colour
رنگ موضعی:
رنگ واقعی هر چیز در نور روز و زمینهٔ سفید بدون تأثیر بازتابها و سایه‌های حاصل از عناصر مجاور آن.

loculus
حفرهٔ تدفین، کاوتدفین:
حفره‌ای گود یا کاوی در دیوار گورخانه‌های روم باستانی برای تدفین جسد



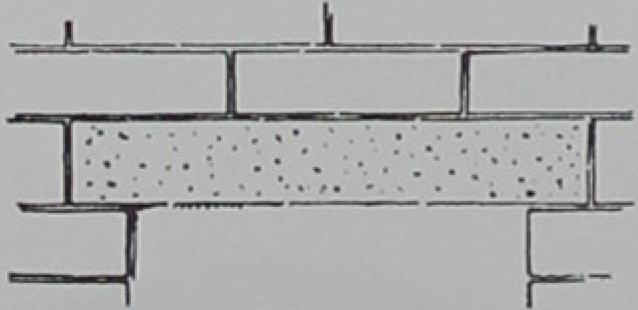
پرّه



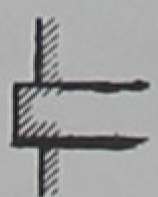
دالبری، پرّه‌دار



چین پرده ای



نعل درگاه



مغزی قرنیز

linenfold **چین پرده‌ای:**

نوعی آرایش در چوبکاری ساختمانی به شکل تاخوردگی قائم پرده، معمول در تزیینات معماری و اثاثهٔ خانه در دورهٔ پادشاهی تیوُدر [انگلستان، سده‌های ۱۵ و ۱۶ میلادی].

linen scroll→linenfold **چین پرده‌ای.**

line of shadow **خطّ سایه:**

خطّ جداگر میان بخش روشن و بخش سایه گرفتهٔ هرجسم.

line of beauty **خطّ زیبایی:**

درنظر دسته‌ای ازهنرشناسان خمیده خطّی بادوتاب موج آسا به گشادگی و تقابلی معیّن را می توان خطّ زیبایی دانست، و نه هیچ خطّی دیگر را.

line of level **خطّ تراز.**

line of sight **خطّ دید.**

lining **۱. روکوبی، لمبه کوبی؛**

۲. بوم اندازی، آستر کشی: فنّ تعمیر پردهٔ نقاشی آسیب‌دیده با بوم اندازی یا آستر کشی تازه.

linkage point **مفصل، لولا.**

linocut **۱. چاپ لینولیومی** [نیز←linoleum block]؛

۲. چاپنقش لینولیومی.

linoleum block, linoleum cut **چاپ لینولیومی:**

چاپی که لوح آن به‌جای چوب یا فلزّ، لینولیوم کنده کاری شده است.

linoleum cut→linoleum block **چاپ لینولیومی.**

linseed oil **روغن بزرک** [درنقاشی به کارمی رود].

lintel **نعل درگاه:**

سنگ یا تیر افقی سر در که بار سقف را بر پایه‌ها توزیع می کند.

lion-griffin→griffin **شیردال.**

lisena [It]**→lesene** **جرزتوکار.**

listel **۱. حاشیهٔ قیطانی** [درکشوزنی وگچبری]؛

۲. مغزی قرنیز [در معماری کلاسیک یونان باستان].

literary painting **نقّاشی ادبی:**

اصطلاح تخفیف آمیز برای هر نوع اثر تصویری که بر لطف و گویایی چکامه یا داستانی تکیه زده باشد، به‌جای آنکه عناصر بصری چون رنگ، خط، ترکیب بندی و یا وجود ملموس اجسام واشیاء را به کار آورده باشد.

lithochromography **چاپسنگ رنگی.**

lithoglyph **جواهرمنقور، سنگ قیمتی منقور.**

lithoglyphy **جواهرکَنی، خاتم کَنی.**

lithograph **چاپنقش سنگی:**

lilac

یاسی:
رنگ کبود بسیار روشن گل یاس.

limbo

برزخ.

limbus[L]

حاشیهٔ تزیینی [درسفالینه، جامه، پرده].



حاشیه

lime

آهك.

lime burning

آهکپزی.

lime burning kiln

کورهٔ آهکپزی.

lime concrete

شفته آهك:
مخلوط آهك و شن و قلوه سنگ و خاك.

lime mortar

ملاط آهك.

lime plaster

اندود آهك.

limestone

سنگ آهك.

limewash

دوغاب آهك.

limeworks

آهکپزی.

limner

۱. تذهیبکار، مینیاتورساز [دراروپای سدهٔ هفدهم]؛
۲. چهره‌نگار [از سدهٔ هیجدهم به‌بعد].

limpid

زلال.

line and wash

سیاهقلم آب مرکّبی:
سیاهقلم مرکّبی که توأم با مرکّب آبکی، یا گاهی آبرنگ بسیار رقیق (شُست) اجرا شده باشد؛ اسلوبی که از دیرباز تا بعد از رنسانس رواج بسیار می‌داشته است [نیز ← wash drawing].

linear

۱. خطّی [درنگارگری]، **ترسیمی**؛
۲. طرّاح‌وار [نیز ← painterly].

linearity

آصالت خطّ [دربرابر رنگ و نور].

linear perspective

ژرفانمایی خطّی، مرایای ترسیمی [دررسم فنّی].

linear style

شیوهٔ ترسیمی، شیوهٔ خطّی:
هرگونه نگارگری که بنایش بر ترسیم یا طرّاحی باشد.

line cut

۱. چاپ خَطبُر:
چاپ سیاه و سفید بدون سایه‌زنی؛ **۲. چاپنقش خَطبُر:** باسمهٔ خطّی بدون سایه‌زنی.

line drawing

۱. طرّاحی خطّی:
طرّاحی با خطّ و نقطه‌چین و سطوح پر که درچاپ کلیشه‌ای به‌کارمی‌رود؛
۲. ترسیم خطّی.

line engraving

کنده‌کاری خطّی:
کنده‌کاری با مُغار بر روی فلزّ [معمولا مس] به‌طور مستقیم و بدون جوهر خورنده، در کار چاپ.

ارتباط با ارزش معنویشان، به‌کار می‌گیرد.

Levant شرق طالع:
عنوانی برای سرزمینهای ساحل شرقی مدیترانه شامل سوریّه، لبنان، اسرائیل و اُردن هاشمی؛ و باز به اعتباری شامل کلیّه نواحی شرقی ساحل مدیترانه از یونان و ترکیّه تا شمال شرقی مصر.

level ۱. ترازِ بنّایی، تراز افقی [به‌نسبت سطح دریا]؛
۲. همتراز؛ ۳. دستگاه ترازگیری.

level surface سطح تَراز.

Leviticus سِفر لاویان [از کتابهای عهد قدیم].

libation ۱. جرعه‌فشانی آیینی
[در آیین سالیانه پرستش باکوس ربّ النوع اساطیری تاك و شراب]؛ ۲. وضو، غسل.

lich gate دروازهٔ گورستان.

licked up صافرنگ کاری، رنگ آمیزی صاف:
اصطلاح اهل فنّ برای نقّاشی بسیار دقیق با رنگ آمیزی صاف و صیقلی بدون مشهود بودن کوچکترین اثر ضربهٔ قلم مو.


تویزهٔ تزیینی

lierne rib تُویزهٔ تزیینی [در طاق گوتیک، نیز←rib].

lierne vaulting طاق و تُویزهٔ تزیینی [نیز←lierne rib].

life drawing طرّاحی بدن برهنه.

lifelike زنده‌نما.

lifesize اندازهٔ طبیعی، به‌اندازهٔ طبیعی.

lifting bridge پل بالارو.

light ۱. روشن [رنگ]؛
۲. روشنی، نور؛ ۳. نورگیر؛ ۴. بخش روشن تصویر.

light and shade سایه‌روشن [در نقّاشی و عکّاسی].

light brown دارچینی [رنگ].

light colour رنگ روشن.

lighthouse فانوس دریایی، برج دیده‌بان.

lighting نورپردازی [در صحنه و پردهٔ نقّاشی].

lightning arrester→lightning rod میله برقگیر.

lightning rod میلهٔ برقگیر.

lights نورگیرهای ساختمان:
روزنـها و پنجره‌بندیها، و حتّی بخشهای هر پنجرهٔ ساختمان.

light ventilation area ۱. محوّطه نورگیری؛ ۲. حیاط خلوت.

light weight concrete بتون سبک.

light well تنورهٔ نورگیر، مجرای نورگیر.

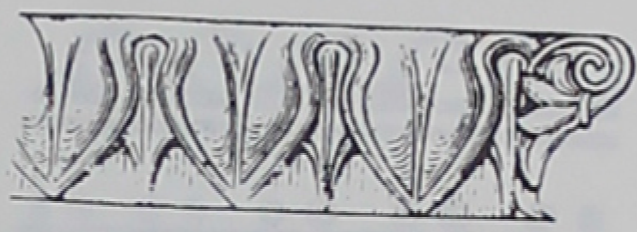
[به شکلهای لوزی و چند ضلعیهای منتظم در پنجره سازی].

leaf

۱. لنگه در، لته؛ ۲. ورق، برگ؛ ۳. نقش برگی.

leaf - and - dart (moulding)

گچبری برگ و پیکانی، زنجیرهٔ برگ و پیکانی:
حاشیهٔ نقش تکراری و متناوب برگ و پیکان.



زنجیرهٔ برگ و پیکانی

leaf-and-tongue→leaf-and-dart

زنجیرهٔ برگ و پیکانی.

lean colour

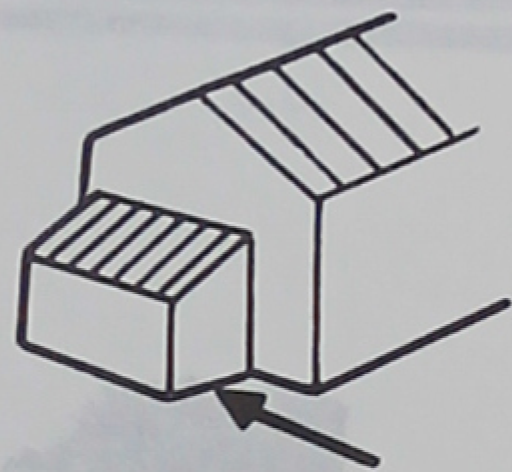
رنگ کم روغن.

lean concrete

بتون کم مایه، بتون لاغر:
بتونی که مخلوط سیمانش به نسبت کمی باشد.

lean-to-roof

بام تکشیبه، بام سینه‌دیواری.



بام تکشیبه

lectern

میز قرائت انجیل [در کلیسا].

lectorium[L]

قرائتخانهٔ متون مقدّس [در کلیسا].

ledge, ledgement

لبه، ابزار باریک.

ledger

سنگ مزار [سنگ افقی روی قبر].

ledger board

۱. تیر باربر کف؛ ۲. عضو افقی نرده.

legend

۱. عنوان نقّاشی، رقمزنی هنرمند:
شرح و تاریخ و امضاء در گوشهٔ اثر هنری؛ **۲. نوشتهٔ سکّه، نوشتهٔ مدال؛ ۳. راهنمای نقشه:** شرح مقیاس و علایم اختصاری و ویژگیهای نقشهٔ جغرافیایی.

lekythos[Gk]

سبوی یکدستهٔ یونانی.

lemon yellow

زرد لیمویی.

lenticular

عدسی شکل، اهلیلجی:
شکلی دارای دوپهلوی محدّب چون عدس.

leschi

۱. میدان عمومی سرپوشیده [در یونان باستان]؛ **۲. نگارخانهٔ ملّی** [در یونان باستان برای عرضه‌داشتن آثار نقّاشان نامدار].

lesene

جرزتوکار:
جرزی که به‌طور قائم اندکی از دیوار باربر یا بدنهٔ ساختمان بیرون می نشیند، و ممکن است در بسیاری موارد خود خاصیّت باربری نداشته باشد. این عنصر در معماری بسته و مستحکم رومی‌وار معمول بود.



جرزتوکار

Les xx[F]**→ Vingt, Les**[F]

بیست نقّاشان.

letter cutting

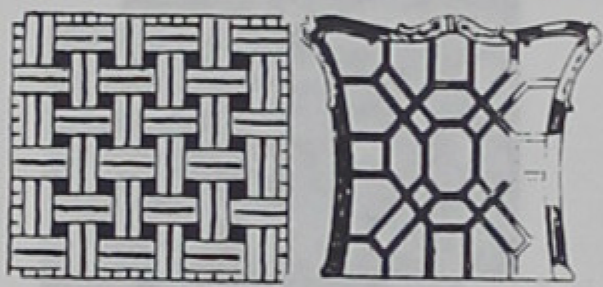
حروفتراشی.

lettering

۱. حروفچینی؛ ۲. حروفسازی.

lettrism

حرفگری:
اصطلاحی که در دههٔ ۱۹۵۰ رواج یافت برای توصیف هرگونه اثر هنری که کلمات و حروف و علامات را صرفاً از جهت تأثیرشان بر بینایی، و نه در



شباک



پنجرهٔ مشبّک



۳. زنجیرهٔ برگ غاری

همبسته‌ای مرکّب از مس، روی، سرب وقلع که از قرنها پیش در ایران و اروپا به‌کار برده می شده است.

lattice شبکه، شباک.

latticed مشبّک.

lattice window پنجرهٔ مشبّک.

latticework مشبّک کاری، شباک سازی.

lattimo[It] شیشهٔ شیری.

laurel ۱. برگ غار؛ ۲. نشان افتخار، تاج افتخار:
تاجی بافته از برگ غار، یا حلقهٔ برگ غار به دور کلاه؛ ۳. زنجیرهٔ برگ غاری.

lavis تکرنگ آبکی، لاوی:
اسلوب نقّاشی وطرّاحی با تکرنگ یا مرکّب چین آبکی (یا رنگِ شسته).

lavabo[L] ۱. اتاق دستشویی [در صومعهٔ قدیمی]؛
۲. آبریزگاه.

lavatory→lavabo آبریزگاه.

layer چینه، لایه، رگچین.

lay-figure آدمک مِفصلی:
آدمک چوبی یا پلاستیکی که اعضای بدنش مفصلبندی شده و به هر حال و حرکتی درمی آید؛ و هنرمندان در کار خود از آن استفاده می کنند، خصوصاً در بازنمایی جامه و چین وشکنهای آن بر اندام انسان.

lay-in→dead colour رنگ آستری.

laying in آستر زنی بوم [معمول در نقاشی سنّتی رنگ روغن].

laying of sets سنگفرش کاری.

layout ۱. آرایش، تنظیم؛ ۲. صفحه آرایی
[در مجلّه، کتاب، اعلانات و مانند آن]؛ ۳. آرایش سه‌بعدی: تنظیم نمایشگاه و تزیینات داخلی و شهری و مانند آن.

lazaretto[It] قرنطینه.

lazurline, lazurstein لاجورد:
رنگیزهٔ آبی درخشان که از سنگ لاجورد به‌دست می آید.

leaching pit چاه فاضلاب، چاه آبکش.

lead-and-oil→white lead سفیداب سُرب.

leaded glass شیشه‌بندی سربی:
شیشه‌بندی پنجرهٔ منقوش با زهوارهای سربی شیاردار برای جااندازی قطعات شیشهٔ رنگی.

lead glaze لعاب سرب.

leading زواربندی سربی

تغییر دادن وضع طبیعی مساحتی از زمین به منظور خوش منظر ساختن آن.

landscape format
قطع منظره سازی:
قطع پردهٔ نقاشی که پهنای افقی آن از بلندی آن بیشتر است و عموماً برای منظره سازی چون مقیاسی مناسب به کار برده می شود.

landscape painting
منظره سازی، دورنماسازی.

landscapist
منظره ساز، دورنماساز.

languedoc
مرمر صورتی [با لکه‌های سفید].

lantern
۱. برجك نورگیر، کلاهك نورگیر؛ ۲. فانوس، قندیل.


کلاهك نورگیر

lantern ceiling
بام فانوسی [در معماری خاوردور].


بام فانوسی

lapidary
۱. جواهرتراشی، مُهرکَنی؛ ۲. سنگنبشته.

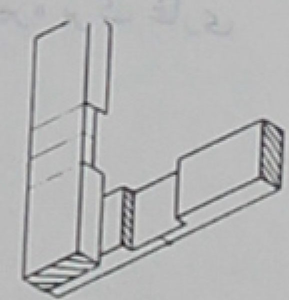
lapis[L]
سنگ.

lapis judaicus[L]
سنگ یهود [نوعی سنگ دریایی].

lapis lazuli[L]
سنگ لاجورد.

lapis nephriticus[L]
یشم سبز، سنگ یشم.

lap-joint
اتّصال نیمانیم.


اتصال نیمانیم

lap weld
لحیمکاری دولب.

lararium[L]
جایگاه خدایان خانگی [در سرای روم باستانی].

large-scale
کلان مقدار، کلان میزان.

larnax
تابوت سفالین.

Last Judgment
داوری اُخروی:
صحنهٔ بر تخت ملکوت نشستن مسیح در روز رستاخیز برای داوری نیکان و بدان و تعیین مکان بهشتی و دوزخی ایشان، که مضمون عمده‌ای است در نگارگری مسیحی.

Last Supper
شام واپسین:
صحنهٔ آخرین شامی که عیسی مسیح پیش از مصلوب شدن با دوازده تن حواریش صرف کرد، و کراراً به‌دست بسیاری از استادان نامی، نقّاشی یا نقش برجسته‌کاری شده است.

LaTène style→Celtic art
هنر سلتی.

lateral
جانبی، جنبی [در ساختمان].

lath
توفال.

lathe
چرخ خرّاطی، چرخ تراش.

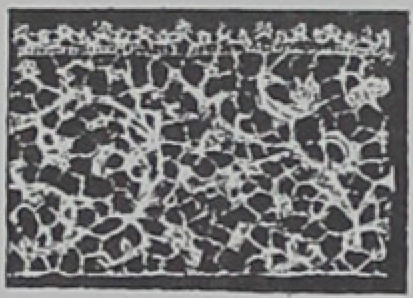
lathing
۱. توفال کوبی؛ ۲. تخته کوبی.

Latin cross
چلیپای رومی
[بازوی قائم چلیپا بلندتر از بازوی افقی آن است].


چلیپای رومی

latrine
آبریزگاه، مستراح.

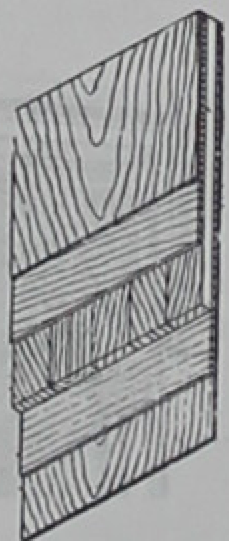
latten
هفتجوش، مفرغ هفتجوش:



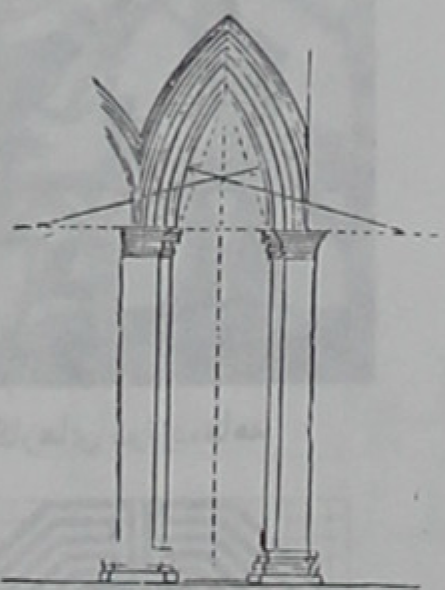
تزیین توربافت



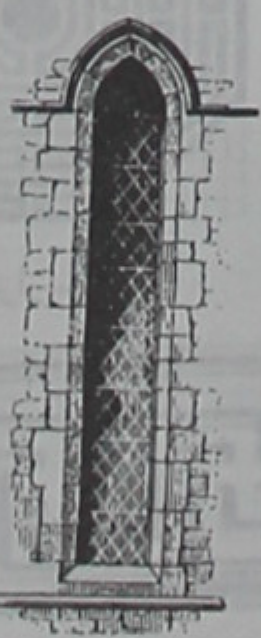
حاشیه دالبری



متورّق



قوس سرنیزه‌ای



پنجرهٔ سرنیزه‌ای

lacework — ۱. تزیین توربافت [در معماری، گچبری، کنده کاری]؛ ۲. توربافی، سوزن‌زنی.

lacing — ۱. آجرچین قیطانی؛ ۲. یراقدوزی.

laconicum[L] — بخارخانه [در حمام روم باستانی].

lacquer — ۱. جلای لاک والکل، رنگ لاک و الکل. ۲. قرمز لاکی: صمغی قرمزرنگ که ازدرختی ژاپنی گرفته می شود وچون در الکل محلول شود برای جلای چوب به‌کار می‌رود.

lacunar→coffering — قاببندی گود.

lacustrine dwelling→lake dwelling — آبسرا.

lac varnish — جلای لاک والکل.

Lady — مریم عذرا.

lagging — چوببست قوسزنی: چوببستی که برای زدن قوس برپا می شود وپس ازپایان قوسزنی برچیده می شود.

lajvardina ware[Per] — لاجوردینه: سفالینهٔ ایرانی با زمینهٔ لاجوردی.

lake — ۱. رنگیزهٔ رسوبی: رنگیزهٔ حاصل ازمواد گیاهی وجانوری رسوب یافته دردریاچه وآبگیر؛ ۲. دریاچه.

lake dwelling — آبسرا: اقامتگاهی که مردم پیش از تاریخ ناحیهٔ مرکزی اروپا برروی پایه‌های چوبی کوبیده‌شده در زمینهای باتلاقی پیرامون آبگیرها و دریاچه‌ها استوار می ساختند.

lambrequin[F] — ۱. قرنیز آویزدار؛ ۲. حاشیهٔ دالبری.

laminated — متورّق، چندلایی: مادهٔ ساختمانی که از الصاق ورقه‌های متعدّد به همدیگر حاصل شود، مانند تختهٔ چندلایی.

lamp black — سیاه‌دودی، سیاه‌دوده.

lanceolate — سرنیزه‌ای [شکل].

lancet arch — قوس سرنیزه‌ای [درمعماری گوتیک].

lancet, lancet window — پنجرهٔ سرنیزه‌ای [درمعماری گوتیک].

landing — پاگرد، تخت پلّه: قسمت افقی مسطّح میان دو ردیف پلّکان.

landing slab — تاوهٔ پاگرد.

landscape — منظره، چشم‌انداز، دورنما.

landscape architecture — زمین آرایی:

L

labarum[L]

پرچم امپراتوری روم

[و نیز با اندك تغییر در دوران بعدیِ روم مسیحی].

label moulding

رَده گیر سه‌بر:

ابزار برجستهٔ سه‌بر با دو زاویهٔ قائمه که روی بخش زبرین درگاه برای ردکردن آب باران تعبیه می شود.

label stop

آبچکان رده گیر:

قرصك تزیینی درانتهای رده گیر بالای درگاه که آب باران را فرو می چکاند.

Labours of the Months

کارهای دوازده‌ماهه:

سلسله تصاویر دوازده گانه در بازنمایی کار کشاورزی مربوط به هریك از برجهای سال خورشیدی و همراه با نقش صورت فلکی معرّف آن برج، که درپیکرتراشی وکنده کاری روی چوب ومصوّرسازی پنجره بندی کلیساها و نسخ خطی [چون نوعی تقویم] در قرون وسطا اجرا می شد.

labrum[L]

آبزن رومی:

طشت سنگی لبه‌دار که رومیان باستانی برای استحمام به‌کار می بردند.

labyrinth

۱. هزارخم؛ ۲. نقش پیچ درپیچ؛

۳. غار تودرتوی مینوتاوروس: خانهٔ زیرزمینی با معبرها و اتاقهای تودرتوی بسیار که برای سکونت مینوتاوروس [Minotaur←] غول اساطیری یونان، با سر و شاخ گاو و بدن آدمی، تعبیه شد. هرکه داخل آن مکان می شد در آن هزار خم بن بست سرگردان می ماند تا عاقبت طعمهٔ غول گردد.

Labyrinth fret→fret

زنجیرهٔ خنپا، زنجیرهٔ یونانی.

lac

لاك:

صمغی که از ترشح بدن حشره‌ای به‌دست می آید و مادهٔ اصلی درساختن انواع جلا و رنگ الکلی است.

lacertine→animal interlace

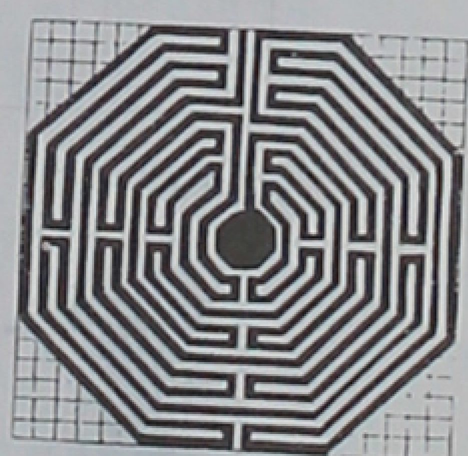
نقشبافتهٔ جانوری.



رده گیر سه بَر



کارهای دوازده‌ماهه



هزار خم



زنجیرهٔ خنپا، زنجیرهٔ یونانی

krater [Gk]
آبدان دودستهٔ یونانی.

ku[Chin]
مفرغینهٔ آیینی چین:
نوعی غوری پایه‌دار و بلند مفرغی که در چین باستانی ارزش آیینی می‌داشته است.

kuang[pl, chin]
آبدانهای آیینی چین:
مجموعه‌ای از آبدانهای مفرغی چین باستانی که مصرف آیینی می‌داشته است.

Kufic inscription
کتیبهٔ کوفی، سنگنبشتهٔ کوفی.

Kufic script
خطّ کوفی.

kunstkammer[Ger]
مجموعهٔ نفایس هنری.

kütahya[Turk]
کاشی کوتاهیه [محلی در ترکیّه].

Kyathos [Gk]
فنجان دسته‌دار یونانی.

kylin [Chin]
اژدهای چینی [در نگارگری].

kylix[Gk], **cylix**
آبخوری دودستهٔ پایه‌دار [از اصل یونانی].



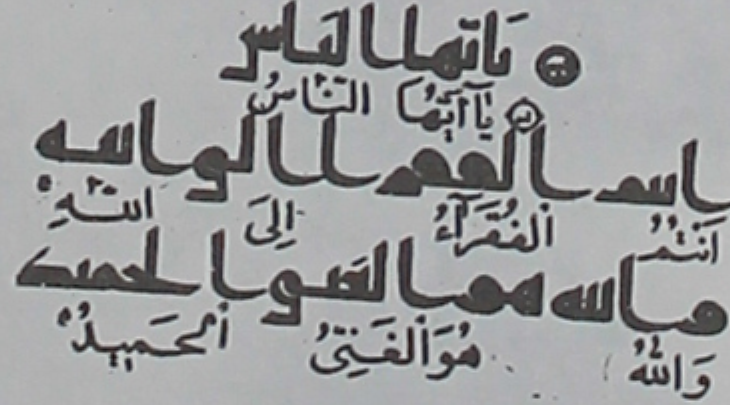
پیکرهٔ دختر یونانی



پیکره پسر یونانی



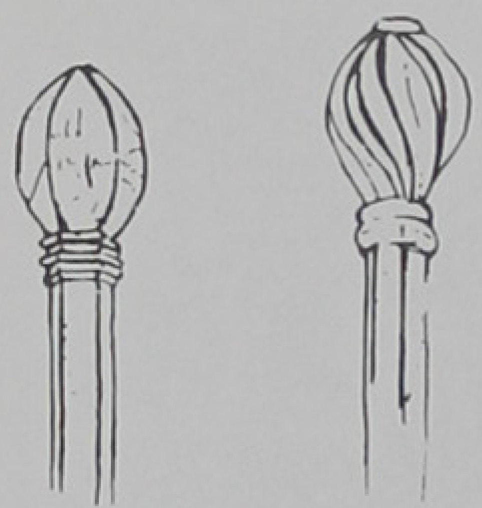
آبدان آیینی چین



خط کوفی



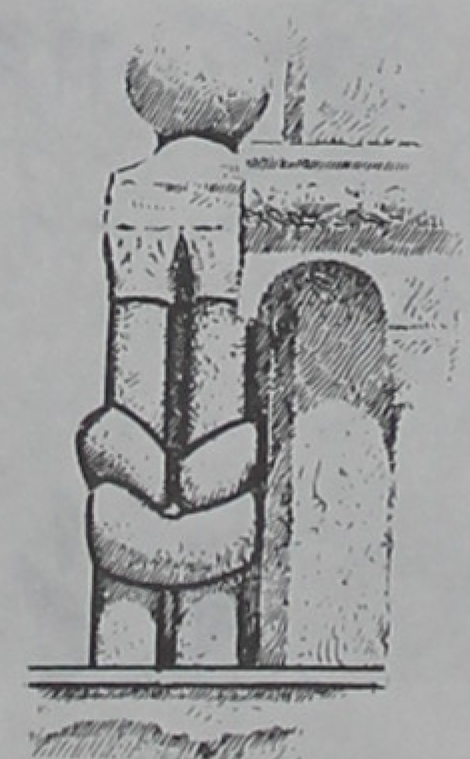
آبخوری دودستهٔ پایه‌دار



آذین قبّه‌ای



کوفی معقّد



ستون گره‌خورده



گره‌بندی مفتولی

Kitchen Sink School — **مکتب ظرفشویی:**

عنوانی که به مکتبی نوین در نقّاشی انگلیسی در دههٔ ۱۹۵۰ داده شد؛ مکتبی که پایه‌اش بر نوعی «واقعگری اجتماعی» با دیدی انتقادی و اهانت آمیز مبتنی بود، و مضامینش از امور مبتذل و صحنه‌های کراهت انگیز زندگی روزمرّه گرفته می شد [نیز ←Pop Art].

kitsch[Ger] — **هنر بُنجُل.**

knack — **ترفند هنری.**

knob, knot — **۱. قرصك تزیینی** [نیز ←boss] **۲. دستگیرهٔ گردِ در.**

knocker — **کوبه، کوبهٔ در.**

knop — **آذین قُبّه‌ای** [در بلورسازی، خرّاطی، درودگری].

knot — **۱. آذین گِرهی:**

نقش تزیینی به‌وجود آمده از انواع ریسمانها و نوارهای گره‌خورده به شکلهای گوناگون؛ **۲. قرصك تزیینی** [نیز ←knob].

knotted Kufic — **کوفی مُعَقّد.**

knotted pillar, knotted shaft — **ستون گِره‌خورده**

[معمول در معماری رومی‌وار].

knotted shaft→knotted pillar — **ستون گره‌خورده.**

knotwork — **گره‌بندی مفتولی:**

تزیینی از نوارهای مفتول شکل و گره‌خوردگیهای درهم تابیده که ابتدا در فلزکاری سدهٔ پانزدهم اروپا به‌کار رفت.

komistra — **پیشصحنه:**

در نمایشخانهٔ یونان باستان، جایگاه ِگردی در جلوی صحنه برای گروه رقّاصان و همخوانان.

kondo[Jap] — **تالار پرستشگاه ژاپنی.**

kore — **پیکرهٔ دختر یونانی**

[به شیوهٔ پیش از کلاسیك و متعلّق به سده‌های هفتم و ششم ق.م، نیز ← Archaic].

Kōrin School — **مکتب کورین:**

مکتب نقّاشی تزیینی ژاپن که منسوب به نقّاش بزرگ ژاپن «اوگاتا کورین» [وفات ۱۷۱۶]، و بنایش بر طرد کردن نفوذ نقّاشی چینی بوده است. از ویژگیهای آن رنگ آمیزی پر تلألؤ و به‌کارگیری نگاره‌های درشت و بیسابقه را باید ذکر کرد.

kouros — **پیکرهٔ پسر یونانی**

[به‌شیوهٔ پیش از کلاسیك و متعلّق به سده‌های هفتم و ششم ق.م، نیز ←Archaic].

مسلّط بر بخشی از خراسان، که با حملهٔ مغول منهدم شد، ۴۹۰ تا ۶۲۸ هـ.ق.

kickplate

پاخور:
ورقهٔ فلزّی که برای حفاظت از پا خوردن زیر لنگهٔ در نصب می‌شود.

kilim[Turk]

گلیم.

kilin[Chin]

اَبرچینی:
نقش حلقوی ابرچینی که به مینیاتور ایران نفوذ یافت. [نیز ← (2)kiln].

kiln(1)

کورهٔ آجرپزی، کورهٔ مصالح بنّایی.

kiln(2)

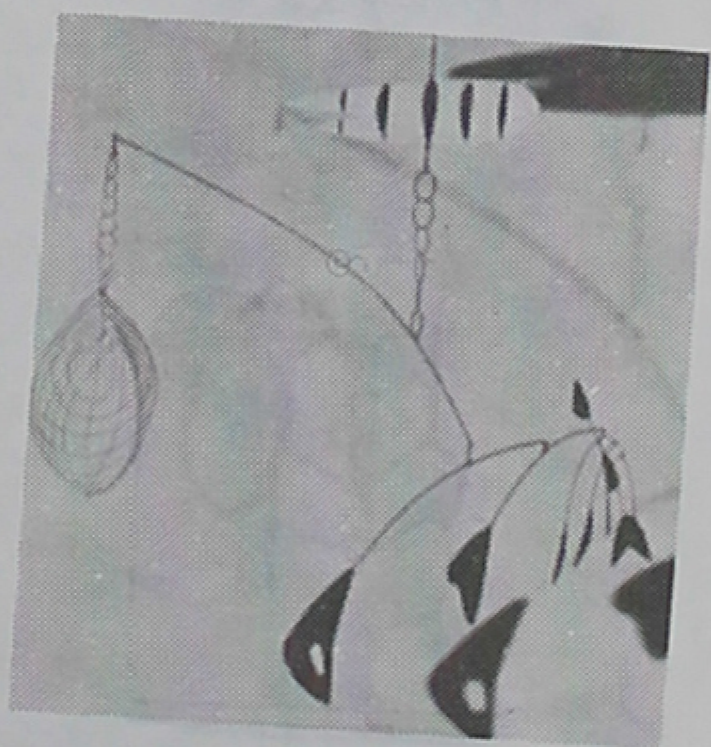
۱. ابرچینی [در مینیاتور]؛ **۲. اسلیمی ابری [نیز ← cloud scroll].**

kinaesthetic art, kinesthetic art

هنر حواس انگیز:
اصطلاح تازه در توصیف هر نوع هنری که از راه چشم حواسّ عمومی را در انسان برانگیزد و موجب درک لذّت در تمامی وجود و اندام و عضلات شخص شود، مانند لذّتی که از تماشای حرکات موزون و نرمش و چابکی و هماهنگی عضلانی ورزشکاران، اسکی‌بازان، رقصندگان روی یخ و بارفیکس‌بازان و شناگران و مانند آنها نصیب نگرنده می‌شود.

Kinetic Art

هنر جنبش نمایی:
نهضت هنری پاگرفته در سالهای بعد از ۱۹۲۰ که بازنمایی جنبش یا به‌کارگیری ابزار ماشینی تحرّک‌آفرین را در نقّاشی و پیکره‌سازی اصل عمدهٔ کار خود قرار داد. این هنر نخست از شیوهٔ ساختگری [← Constructivism] منشعب شد، و پس از رواج پیکره‌های جنبان [← kinetic sculpture] در دههٔ ۱۹۵۰ به اوج اعتبار خود رسید.



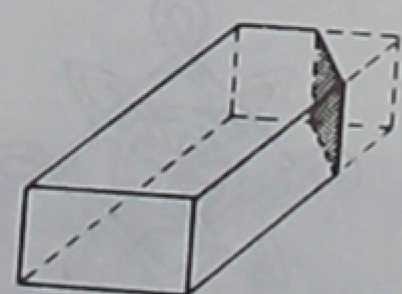
پیکرهٔ جنبان

Kinetic sculpture

۱. پیکره‌سازی جنبان؛ ۲. پیکرهٔ جنبان:
پیکره‌ای ساخته از اجزای کوچک و سبک که با رشته یا مفتول نازکی در حال تعادل وزنی به هم متّصل و از سقف آویزان می‌شود، و بر اثر خفیفترین وزش باد یا تحرّک هوای مجاور به جنبش یا ارتعاش ممتد درمی‌آید.

King closer

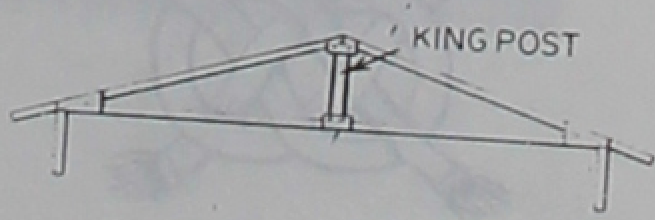
آجر کلاغپر:
آجری که یک گوشهٔ آن به اندازهٔ نصف ضلع کوچک آجر قطع شده باشد.



آجر کلاغپر

King post

عصا:
تیرک قائم میانی خرپا.



عصا

kiosk

۱. کوشک، کلاه‌فرنگی [در معماری]؛
۲. دکّه، اتاقک چوبی [یا اکنون فلزّی].

kirin[Jap]

اژدهای ژاپنی [در نگارگری].

kit-cat

قطع نقّاشی بالاتنه:
اصطلاح نقّاشی برای چهره‌سازی فرد از سر تا شانه و سینه و معمولاً به‌وضع یک پهلو با نشان دادن یک بازو و دست، که در انگلستان عمومیّت یافت [از اوایل سدهٔ هیجدهم] با قطع تقریبی ۹۰ سانتیمتر در ۷۰ سانتیمتر.

مکتب کانو: **Kanō School**[Jap]

مکتب موروثی نقّاشی ژاپن که در اوایل سدهٔ پانزدهم میلادی به پیشوایی استاد نامدار «کانو مازونوبو» بنیان گرفت و تا سدهٔ نوزدهم پایدار ماند. هنر نقّاشان این مکتب پیوسته از دو سنّت زینتکاری بومی ژاپن و نقّاشی مرکّبی چین برخوردار بود.

جام دودستهٔ یونانی. **kantharos**[Gk]

خاکِ چینی اصل، کائولن. **kaolin**

نقّاشی چینی وار ژاپن: **kara-e**[Jap]

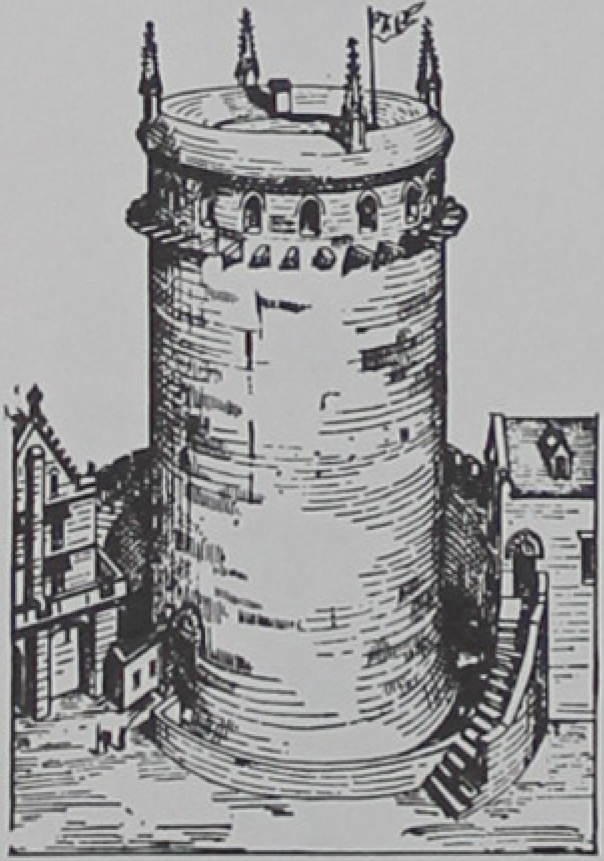
هر اثر نقّاشی که هنرمند ژاپنی به شیوهٔ چینی اجرا کند.

کاسیان: **Kassites**

قوم باستانی کوهستان نشین و کشاورز ساکن ناحیهٔ زاگرس در مغرب ایران که از ۱۵۳۰ تا ۱۱۸۰ ق‌م بر کشور بابل و بخشی از بین النّهرین و لرستان فرمانروایی کردند.

قبله. **Keblah, Kibla**

برج دفاعی، برج قلعه. **keep**



برج قلعه

تصویریادگاری. **keepsake**

بخش خاموش نقّاشی: **kept down**

هر بخش اجرا شده با رنگهای خاموشتر، تا توجّه نگرنده را از بخش اصلی به‌سوی خود جلب نکند.

جدول: **kerb**

لبهٔ برجسته کنار جوی یا خیابان.

۱. کلید رنگ: **key**

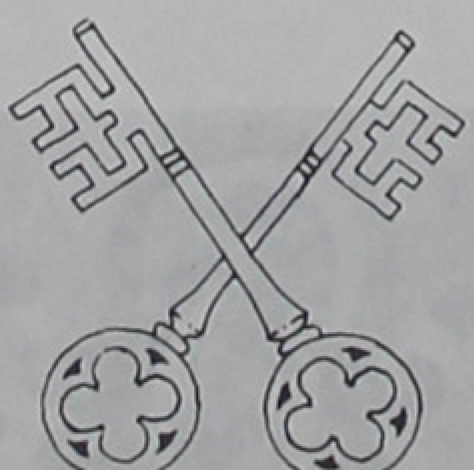
در هر نقّاشی میانگین درجات رنگمایه‌های به‌کاررفته؛ **۲. کلید صوت** [در موسیقی].

نقشهٔ راهنما. **key map**

زنجیرهٔ یونانی **key pattern→Greek pattern**

[نیز ← fret و meander].

آذین کلیدی: **keys**

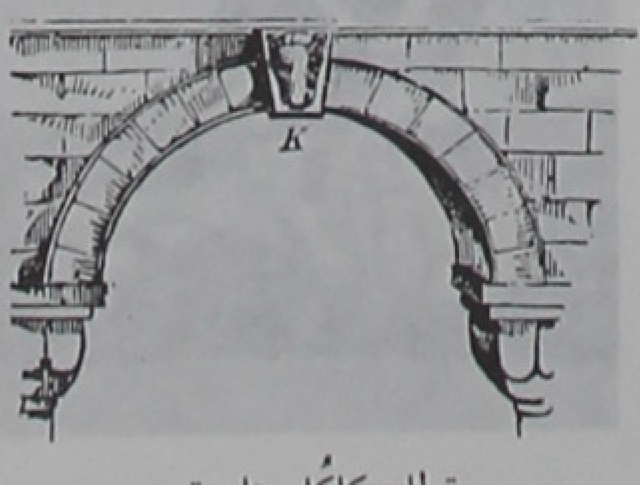


آذین کلیدی

آذینی ترکیب یافته از شکلهای کلید و بیشتر با معانی رمزی، از جمله دو کلید به شکل ضرب‌در، که نمودگار قدیس پتروس و نیز مقام پاپی است.

قِطاع کاکُل، تاج قوس: **keystone**

قطعه‌سنگ ذوزنقه‌شکل واقع در اوج قوس [← K در تصویر].



قطاع کاکُل، تاج قوس

خان، کاروانسرا. **khan**

کرخه [رود]. **Kherka**

خوارزمشاهیان: **Khorazmshahs, Khwarazmshahids**

سلسله پادشاهان مسلمان، مستقرّ در خوارزم و جرجانیّه و خیوه، و نیز گاهی

K

Ka'aba, Kaaba
کعبه.

Kajars→Qajars
قاجاریان.

kakemono[Jap]
طومار آویختنی:
نقّاشی، تصویر چاپی یا قطعهٔ خوشنویسی ژاپنی که بر طومار اجرا شده و به‌طور قائم از دیوار آویخته می شود.

kalathos[Gk]
۱. گلدانیِ سرستون [نیز←bell]؛
۲. سفالینهٔ زنبیلی: نوعی از ظروف سفالی یونان باستان به شکل زنبیل بلند.

Kaleidoscope
نگاره‌نما:
ابزاری چشمی به شکل لوله که در درازای آن چند آینه نصب و درون آن خرده شیشه‌های رنگی ریخته شده است، و چون در لوله بنگرند و آن را بچرخانند نگاره‌های متقارن گونه‌گون در برابر دیدگان به نمایش درمی آید.

Kalighat painting
نقّاشی کلیگَت:
مکتب نقّاشی آبرنگ که از سال ۱۸۱۰ میلادی در کلیگَت ــ بخشی از جنوب شهر کلکته ــ به‌شیوه‌ای درشت قلم و صریح، و با برداشتی زاهدانه و مبتنی بر ایمان هندویی تکوین یافت و تا حدود سال ۱۹۳۰ برجا ماند.

kalpis[Gk]**→hydria**
کوزهٔ سه‌دستهٔ یونانی.

Kamares ware
سفالینهٔ کامارس:
نوعی سفالینه با نقوش ظریف سرخگون بر زمینه‌ای تیره‌رنگ که از تمدّن کرِت، متعلّق به میانهٔ هزارهٔ دوم ق‌م، برجا مانده و به نام غاری در جزیرهٔ کرت ــ کامارس ــ که جایگاه کشف آن بود خوانده شده است.

Kangra School
مکتب کانگرا:
مکتب نقّاشی هندی در اواخر سدهٔ هیجدهم و اوایل سدهٔ نوزدهم که وابسته به دولت کانگرا در هیمالیای غربی بود.



نقاشی کلیگت

و مانند آن؛ ۲. پیکرهٔ قراضه‌بند.

ژونون: **Juno**

همسر ژوپیتر و حامی زنان در اساطیر رومی [به تلفّظ متداول فرانسه].

ژوپیتر: **Jupiter**

خدای خدایان در اساطیر رومی، همتای زئوس (Zeus) در اساطیر یونانی [به تلفظ متداول فرانسه].

اِسکله. **jutty→jettie**

۲. پیش نشستگی استحکامات.

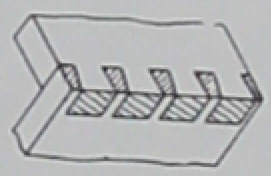
jib door, gib door
درِبی کلاف:
در بدون چارچوب که درجا با سطح دیوار یکنواخت می شود.

joggle
اتّصال دندانه‌ای:
در بنّایی محکم ساختن سنگچین با چفتکاری دندانه‌های قطعات سنگی که جذب همدیگر قرار می گیرند.

John(Saint)
یوحنّا (قدّیس):
نویسندهٔ انجیل یوحنّا و کتاب مکاشفه که نیز به یوحنّای انجیلی شهرت یافت.

John the Baptist
یوحَنّای مَعمِدّان، یحیی تعمیددهنده:
لقب دوگانهٔ قدیسی که مسیح را غسل تعمید داد.

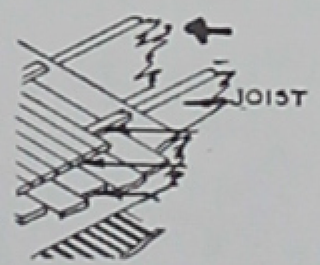
joinery
درودگری ساختمانی:
جفت‌وجورکاری یا کام‌وزبانه‌بندی اجزای چوبین ساختمان واثاثهٔ خانه.



درودگری ساختمانی

joint
بند، درز، هرزملاط.

joist
الوارکف:
الوار چهارتراش که در چوببست سقف یا کف به‌کار می رود.



الوارکف

Jonah
یونُس:
پیغمبر بنی اسرائیل، حدود ۸۳۰ ق‌م.

journeyman
هنرمندروزکار:
در قرون وسطا هنرمند یا استادکاری که مدارج فراگیری ومهارت هنری و فنّی را به پایان رسانده بود، ولی می بایست در شهر ومیان صنف خودچندی به طور روزکار به خدمت استادی نامدار درآید.

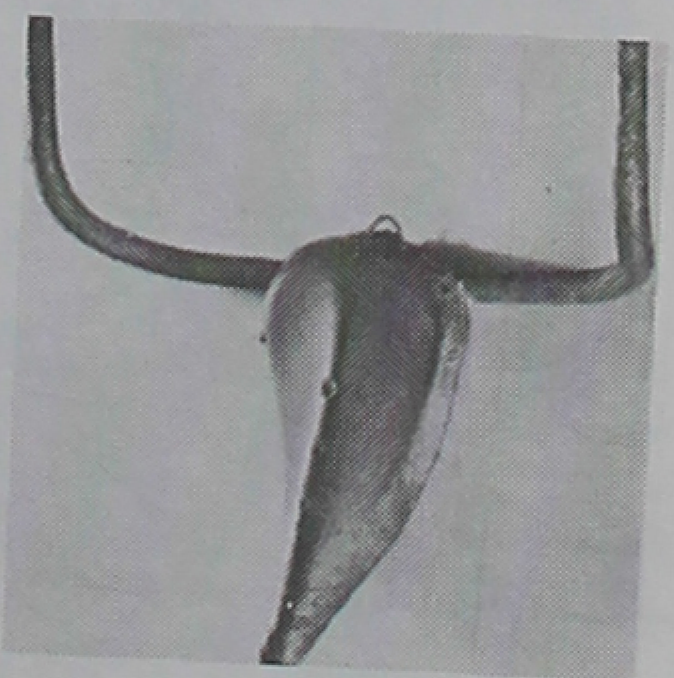
Judas
یهودا:
یکی از دوازده حواری حضرت عیسی که با خیانتگری او را به دست دشمنان سپرد.

Judea
یهودیّه:
کشور باستانی قوم یهود، واقع در سرزمین جنوبی اسرائیل کنونی میان بحرمیّت و دریای مدیترانه.

jug
کوزهٔ شیر، کوزهٔ یکدسته.

Jugendstil[Ger]
یوگنشتیل:
نام مکتب هنر تزیینی گروهی از نقاشان جوان آلمان [شاخه‌ای منشعب از شیوهٔ «هنر جدید»، ←Art Nouveau] که بنایش بر به‌کارگیری شکلهای گیاهی وآلی پرپیچ وشکن بودواز ۱۸۹۰ تا آغاز جنگ جهانی اوّل متداول ماند.

junk sculpture
۱. پیکره‌سازی قراضه‌بند:
شیوهٔ نوین پیکره‌سازی با قطعات اوراق شده وقراضه‌های ماشینی وفلزّی



پیکره‌سازی قراضه‌بند

پیکرهٔ لغازی [نیز← jamb shaft]. **jamb figure**

ستون لُغازی: **jamb shaft**

ستون کوچکی با سرستون و پاستون که در دوکنارهٔ قائم در یا پنجره چون عنصری تزیینی قرار می گیرد [معمولا در معماری قرون وسطایی].

کاغذ ژاپنی: **Japanese paper**

کاغذ اعلایی که از پوست درختی خاصّ تهیّه می شود و در چاپ باسمه‌های نفیس ژاپنی به‌کار می رود.

نقّاشیِ جلاخوردهٔ ژاپنی: **Japanning**

نقّاشی شفاف و صیقلی و ثابت که در تزیین سینی، جعبه و اشیاءِ نفیس چوبی توسط هنرمندان ژاپنی اجرا می شود.

۱. تزیینات ژاپنی وار **japonaiserie[F]**

[رواج یافته در هنرهای تجسّمی و تزیینیِ اروپای اواخر سدهٔ نوزدهم]؛ **۲. دستساختهای هنری ژاپن** [رواج یافته در بازارهای اروپای اواخر سدهٔ نوزدهم].

سبو. **jar**

سبزیشمی. **jasper green**

جاز نوین: **Jazz Modern**

عنوانی ابهام‌انگیز برای شیوهٔ نوینی در طرّاحی صنعتی منشعب از حجمگری [← Cubism] که از حدود ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ برای تولید ابزار و ماشینها و اسباب خانه نخست در آمریکا رواج یافت، و مشخّص بود به شکلهای زاویه‌دار و جناغی و سه‌گوش، و نیمدایره‌ها، و ترکیب بندیهایی مستوی.

آل جلایر، ایلکانیان: **Jelayerids**

نام سلسله‌ای از امرای مغول که از حدود ۷۴۰ تا ۸۱۳ هـ‌ق در آذربایجان و بخشی از عراق فرمانروایی کردند.

اریحا: **Jericho**

شهر باستانی سرزمین فلسطین واقع در شمال بحرمیّت با بقایای ساختمانی متعلق به هزارهٔ هشتم ق‌م، که کهنسالترین آثار شهرنشینی بشر شناخته شده است.

اورشلیم: **Jerusalem**

پایتخت دولت اسرائیل امروزین و شهر تاریخی که مرکز دینی یهودیان و مسیحیان و مسلمانان بوده و به عربی بیت‌المقدّس خوانده شده است.

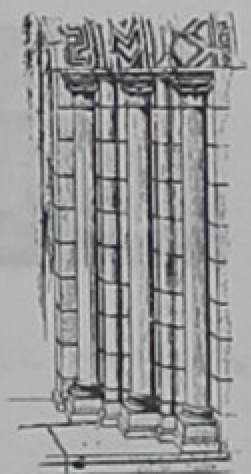
شجره‌نامهٔ مسیح: **Jesse Tree**

نقشی ترکیب یافته از چهره‌های قدّیسان با شاخه و برگ درختی تزیینی که شجره‌نامهٔ عیسی مسیح را به یِسی پدر داوود می رساند.

۱. اسکله، بارانداز؛ **jettie, jutty**



پیکرهٔ لُغازی



ستون لغازی



شجره‌نامهٔ مسیح

J

jack arch
قوس کتابی [نیز← flat arch].

Jack of Diamonds
سرباز خشت:
عنوان انتخابی گروهی از نقّاشان پیشرو مسکو که با جهت گیری به سوی برداشتهای هنری مغرب زمین نخستین نمایشگاه آثار خود را در ۱۹۱۰ برپا کردند، و به‌کارگیری رنگهای تابناك و شکلهای ساده شده تا حدّ سطوح مستوی، یا به‌اعتباری اجتناب از بازنمایی و طبیعتگری را مبنای هنر خود قرار دادند. باید افزود نهضت همین گروه بود که زمینه را برای تکوین مکاتب انتزاعی کاملا پیشتاز در روسیه [از ۱۹۱۷ به‌بعد، نیز ← Constructivism] آماده ساخت.

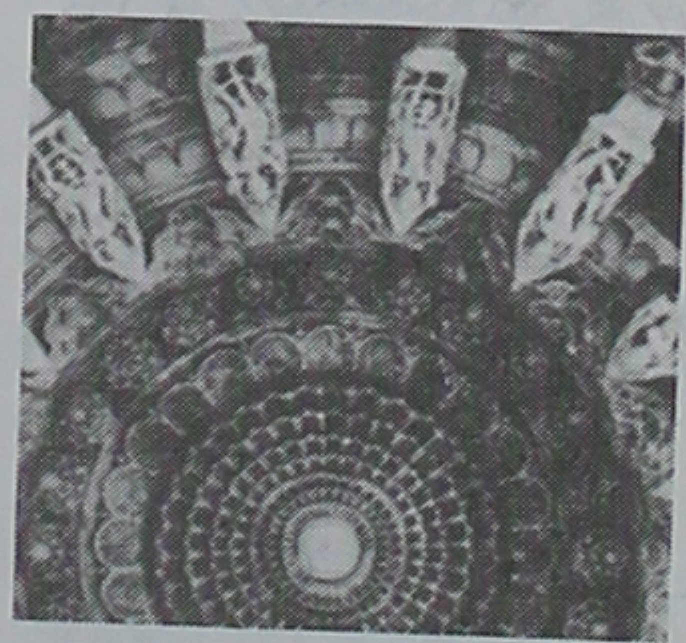


شیوهٔ جیمزی، شیوهٔ جیکبی

Jacobean style
شیوهٔ جیکُبی:
شیوهٔ هنری و ساختمانی که در پادشاهی جیمز اول [۱۶۰۳ تا ۱۶۲۵] در انگلستان معمول شد و تا حدود ۱۶۵۰ نیز دوام یافت.

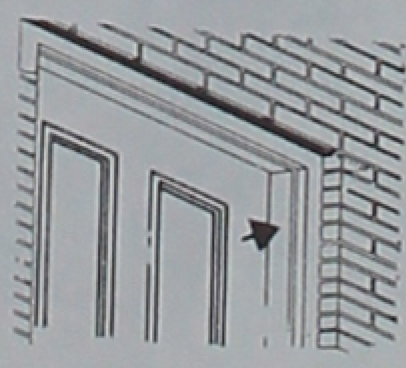
Jacobethan Style
شیوهٔ مختلط جیکُبی و الیزابتی:
شیوه‌ای تلفیقی از عناصر معماری و تزیینی دورهٔ جیکُبی با دورهٔ الیزابتی که در سدهٔ نوزدهم در انگلستان به‌کار گرفته شد [نیز← Jacobean style].

jade
۱. یَشم، سنگ یَشم:
نوعی عقیق به رنگهای سبز مایل به زرد یا زرد خامه‌ای که در ساختن اشیاءِ نفیس و خصوصاً گنجه و تجیرچینی فراوانِ به‌کار می‌رود؛ **۲. یشمی** [رنگ].



معماریِ جینی

Jain architecture
معماریِ جِینی:
شیوهٔ معماری هندوستان درقرون دهم و یازدهم میلادی که توسط پیروان آیین جین (Jainism) معمول شد.



لُغاز

jamb
لُغاز:
عضو قائم بنّایی و گاه تزیینی در دوطرف درگاه که چارچوب در، یا پنجره درون آن نصب می شود.

Italic

لاتینی‌وار:
وابسته به، یا مأخوذ از، هنر و فرهنگ لاتینیهای آغازگر تمدّن و تاریخ ایتالیا، از سدهٔ هفتم تا اوّل ق‌م.

italics

حروف خوابیده، حروف کج:
حروف نازك چاپی با اندك میل به راست که برای تأکید بیان، یا مشخّص ساختن عناوین و اعلام، و نقل‌قول، یا اصطلاحی از زبان دیگر و تعیین پاره‌ای حروف اختصاری به کار می‌رود.

ivory

۱. عاج؛ ۲. عاجکاری.

ivory black

سیاه‌سیر:
رنگ سیاهی که از سوختن خرده‌های عاج به‌دست می‌آید.

ivory carving

۱. کنده‌کاری عاج؛ ۲. پیکرهٔ عاجی.

ivory turning

عاج‌تراشی، خرّاطی عاج.

ivy

زنجیرهٔ پیچکی:
حاشیهٔ تزیینی از ساقه‌های پیچك و برگ و دانه و حبّه که از زمان مصریان تاکنون در میان اقوام مختلف با اشکال و ترکیب بندیهای گوناگون به‌کار گرفته شده است.

iwan, ivan[Per]

ایوان:
در معماری اشکانی و سپس ساسانی، سکّو بندی جلوی اتاق و از سه طرف محصور که با درگاهی فراخ و قوسدار رو به حیاط باز می‌شد؛ و بعدها به‌معنی ایوان امروزین در معماری اسلامی به‌کار رفته است.



شیوهٔ ایتالیایی‌وار



زنجیرهٔ پیچکی



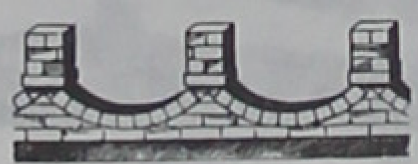
ایوان



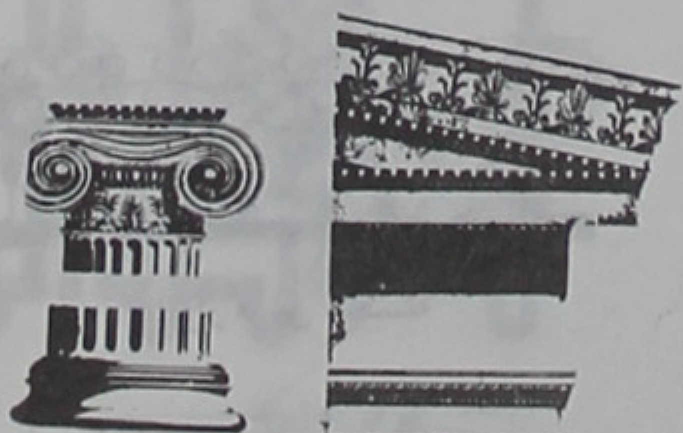
کوفی مُعَشّق (هشت بار محمد)



نقاشی صحنه‌های خانگی



قوس وارونه



ستون ایونیایی



دهن اژدری

[نیز ← springing line].

intricate
۱. نقش درهم؛ ۲. تودرتو، درهم بافته.

inverted arch
قوس وارونه.

Ionia
ایونیّه، ایونیا، یونیا:
مستعمرهٔ عمدهٔ یونان باستانی در کنارهٔ غربی آسیای صغیر.

Ionic order
۱. شیوهٔ معماری ایونیایی؛
۲. ستون ایونیایی: شیوه‌ای از ستونسازی یونان باستان باسرستون طوماری.

iridescent
قُزحسان:
دارای تلألوی رنگارنگ بسان رنگین کمان.

iron brown
زرد تند.

iron-clad roof
بام شیروانی پوش، بام حلب پوش.

iron plate
ورق آهن.

iron yellow
زرد اخرایی.

islim
دهن اژدری [در نقش قالی و تذهیب].

isocephalism, isocephaly
تنظیم سر راست هیاکل:
اسلوبی معمول در نقش برجسته کاری کلاسیك یونان [سدهٔ پنجم ق‌م] که هیاکل را گرچه در حالات اندك متفاوت لیکن با بلندی تقریباً یکسان و با سرهایی درکنار هم و به طور افقی مجسّم می ساخت.

isography
نسخه بدل برداری
[از روی دستنوشت، نسخه کتاب قدیمی، امضا و مانند آن].

isolated pier
تکجرز.

isolation
۱. نَمبندی، عایقکاری؛ ۲. مجزّاسازی.

Italianate
ایتالیایی وار:
منشعب یا مأخوذ از شیوهٔ معماری و زینتکاری رنسانس ایتالیایی.

Italianate style
شیوهٔ ایتالیایی وار:
نام شیوهٔ معماری انگلیس در سدهٔ نوزدهم که مشتق از ساختمانهای عمومی و یادبودی ایتالیا در دورهٔ رنسانس بود. نیز نام شیوهٔ معماری امریکای شمالی در نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم که ویژگیهایی را از معماری دورهٔ رنسانس ایتالیا به‌وام گرفته بود.

Italian varnish
جلای ایتالیایی:
جلایی ترکیب یافته ازموم سفید ـ پارافین ـ وروغن بَزَرك که برای نقّاشی رنگ روغن به کار می رود.

Italian window
پنجرهٔ سه‌چشمه:
پنجره‌ای با سه بخش قوسدار و دوستونك که بخش میانی را به طور قائم از دو بخش یا دو چشمهٔ جانبی جدا می سازد.

International Modern → International Style

شیوهٔ بین المللی نوین.

International Style, International Modern

شیوهٔ بین المللی نوین:
شاخه‌ای از معماری سدهٔ بیستم که از دههٔ ۱۹۲۰ در اروپای غربی پا گرفته و با ویژگیهایی یکدست، و بدون توجّه به شیوه‌های محلّی و ملّی یا مصالح کار، در اقلیمهای مختلف رواج بین المللی یافته است. از خصوصیّات بارز آن نظم و تعادل علمی، پاکی و سر راستی سطوح، و شکل بندیهای مکعّبی و راستخط و عاری از قرینه‌سازی است.

interpretation

۱. تعبیر هنری؛ ۲. تفسیر، توجیه.

interrupted arch

قوس شکسته:
قوس یا سنتوری که میانش خالی مانده تا عنصری تزیینی در آن جای گیرد [نیز ← brocken pediment].

interrupted arch moulding

ابزار قوس شکسته.

intersection

چهارسو، محل تقاطع.

intersecting arcade

طاقگان متقاطع.

intersticium, interstitium[L]

چهارسوی کلیسای گوتیک:
محل تقاطع دو بازوی طولی و عرضی کلیسای چلیپا شکل در معماری گوتیک [نیز ← crossing tower].

interstice

شکاف، درز.

inter-tie

بَست [از چوب یا آهن].

intertwined Kufic

کوفی مُعَشّق.

in the round, sculpture

۱. همه‌جانبی؛
۲. پیکرهٔ مستقل؛ ۳. پیکرتراشی همه‌جانبی [در مقابل نقش برجسته‌کاری که پیکرتراشی بر بدنهٔ سنگی یا ساختمانی است].

intimism

نقّاشی صحنه‌های خانگی:
شاخه‌ای نحیف از نقّاشی دریافتگری [← Impressionism] که موقوف بود بر بازنمایی چهره‌ها و صحنه‌هایی درداخل خانه‌های مردم طبقهٔ متوسّط [دههٔ آخر سدهٔ نوزدهم].

intonaco[It]

آستر دیوارنگاره:
اندود آهک که با لایه‌ای نازک تنها در زیر بخشی از دیوارنگاره، که کار یکروزهٔ نقّاش می بایست بر روی آن بخش انجام پذیرد، کشیده می شد، چرا که دیوارنگاره باید بر سطح مرطوب اندود اجرا شود [نیز ← fresco].

intrados

درونسو:
لبهٔ زیرین یا داخلی قوس [نیز ← extrados].

intrados springing line

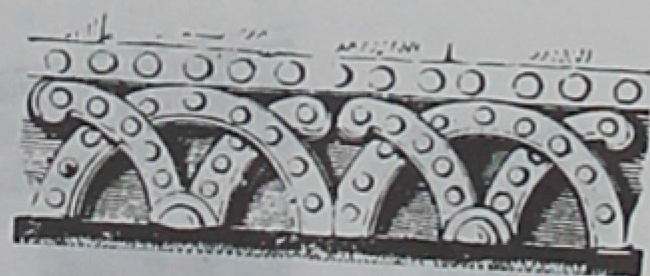
خط پاطاق درونسو



گوتیک بین المللی



شیوه بین المللی نوین



ابزار قوس شکسته



طاقگان متقاطع

قسمتهای گود لوح، مرکّب یا رنگ را بگیرد و بر کاغذ چاپ منتقل کند.

خاتمکاری فرنگی: **intarsia**[It]

خاتمکاری با قطعات رنگارنگ عاج و صدف و استخوان و چوب که در دورهٔ رنساس در ایتالیا اجرا می شد.

کُلّ آفرینی، وحدت بخشی، تمامی بخشی: **integration**

گردآوردن اجزاء به صورت کلّی واحد، یا در آوردن ارقام به صورت عدد صحیح و بدون کسر.

۱. تمامی، کلیّت؛ ۲. دست نخوردگی، بی کم و کاستی. **integrity**

رنگ تند. **intense colour**

تندی، شدّت [نور، رنگ، هیجان]. **intensity**

۱. دهانهٔ دوستون؛ ۲. دهانه بندی ستونها: **intercolumniation**

اسلوب فاصله گذاری میان دو ستون به تناسب قطر میله ستون.

فاصلهٔ دو پوش گنبد. **intercupola→interdome**

فاصلهٔ دو پوش گنبد: **interdome**

در گنبدهای دوپوشه فاصلهٔ خالی میان پوش بیرونی با پوش درونی.

معماری داخلی. **interior architecture**

تزیین داخلی. **interior decoration**

نقّاشی درونخانه: **interior painting**

اصطلاح خاص برای انواع نقّاشی و طرّاحی و چاپنقش از صحنه‌های عادی زندگی در داخل اتاق و کاخ و کلبه و کلیسا و مانند آن.

۱. نقش درهم تابیده؛ ۲. شباک کاری [در معماری]. **interlace**

کوفی مُشبّك. **interlaced Kufic**

زنجیرهٔ مشبّك زیر و رو: **interlacement band**

حاشیهٔ تزیینی با شبکهٔ نوارهای درهم تابیدهٔ زیر و رو.

طاقگان درهم تابیده. **interlacing arcade**

طاقگان درهم تابیده، قوسبند درهم تابیده **interlacing arches**

[نیز ← interlacing arcade].

درهم اندازی، چفت و بست سازی. **interlocking**

سفال درهم انداخته [برای پوشش بام]. **interlocking tile**

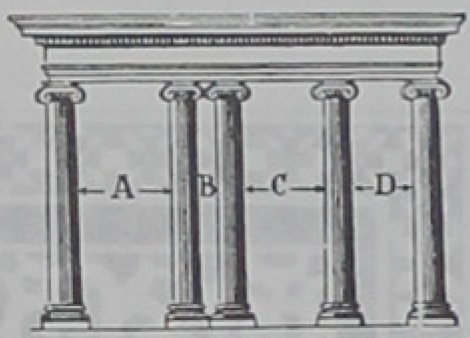
هنر اختلاطی. **Intermedia→Mixed Media**

تدفین. **interment→inhumation**

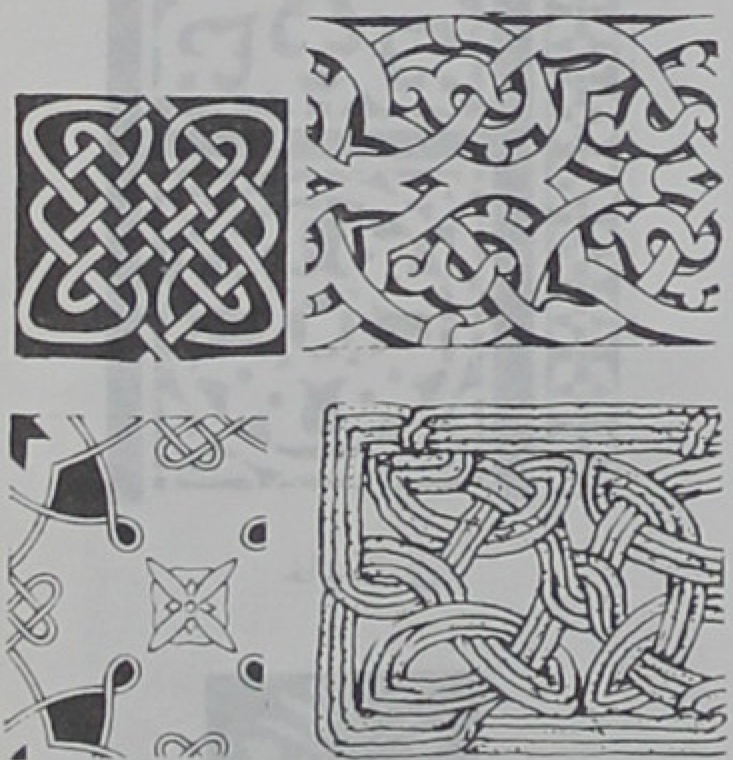
میاندیواری. **intermural, intramural**

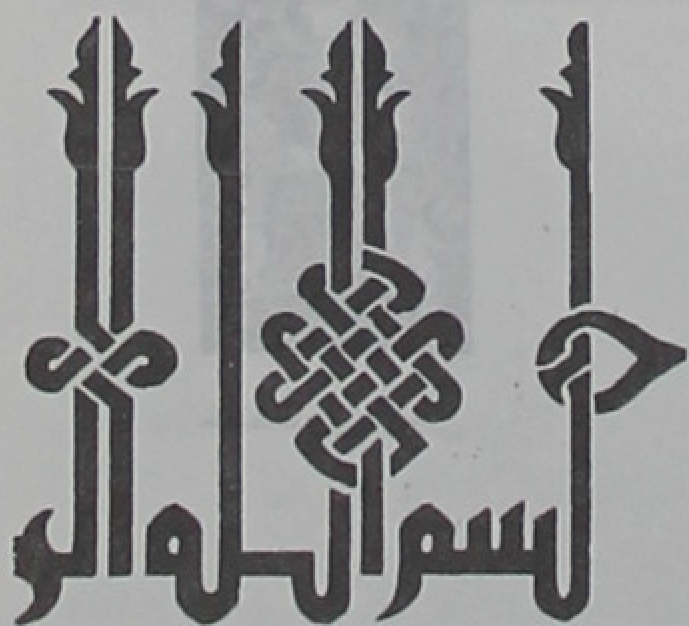
گوتیک بین المللی: **International Gothic**

شاخه‌ای از شیوهٔ گوتیك، خصوصاً در نقّاشی و پیکرتراشی، که در حوالی سال ۱۴۰۰ میلادی در کشورهای اروپا رواج یافت و مشخّص بود به ظرافتکاری و طبیعتگری.



دهانهٔ دوستون


نقش درهم تابیده


کوفی مشبّك


طاقگان درهم تابیده

شیوهٔ نوکلاسیك شناخته شده است، Neo-Classic←].

inhumation

خاکسپاری، تدفین:
به‌خاك سپردن جسد آدمی با آیین خاصّ که از دوره‌های پیش از تاریخ در میان هر یك از اقوام به‌نحوی اجرا می شده است.

initial

۱. سرفصل مُذَهَّب:
حرف اوّل سرفصل که در نسخ خطّی رنگ‌آمیزی و مذهّب‌کاری و نقش‌اندازی می شد؛ **۲. حرف اوّل اسم.**

initial set

گیرش مقدّماتی:
گیرش بتون تازه ریخته.

initiator

مبتکر، آغازگر، نوآور.

inlaid pavement

کاشیفرش رنگارنگ [با تنظیم شکلهای هندسی].

inlaid work

۱. خاتمساخت:
شیء خاتمکاری شده؛ **۲. مرصّعکاری، نقشکوب.**

inlay

۱. خاتمکاری، خاتمبندی
[با به کاربردن چوب، عاج، استخوان، مرمر، فلز، لاك سنگ پشت و مانند آن]؛ **۲. مرصّعکاری، نقشکوبی.**



خاتمکاری



خاتمکاری فرنگی

inner necessity

نیاز درونی [هنرمند].

innovation

نوآوری، ابداع.

innovator

نوآور، ابداعگر.

inscription

کتیبه، سنگنبشته.

in situ[L]

درجا [بتون ریزی].

in situ concrete

بتون درجا:
بتون ریخته‌شده در محلّ لازم ساختمان [مقابل بتون پیشریخته که کار گذارده می شود].

insolation

آفتابگیری:
تدارك ساختمانی برای راه‌دادن نور خورشید به داخل بنا.

instantaneity

آنیّت، فوریّت.

instrumentalism

استخدام هنر:
اصطلاح اختصاصی تازه دربیان بهره‌گیری‌ازهنر در راه منافع مادّی یا اهداف اجتماعی و شخصی.

insufflation

رنگپاشی بافوت [اسلوبی درنقّاشی].

insula

مجتمع اجاره نشینی [درروم باستانی].

insulating brick

آجر عایق.

insulation

عایقکاری.

intaglio

۱. مُهرکنی:
کنده‌کاری روی سنگ قیمتی؛ **۲. چاپ گود:** هر نوع چاپی که شیارها و

مرکّب چین — **indian ink, india ink**

[ساخته‌شده از دودهٔ چراغ با سریشم یا ژلاتین].

قرمز اُخرایی: — **indian red**

قرمز مایل به زرد.

زرد طلایی. — **indian yellow**

کاغذ هندی، کاغذ چینی: — **India paper**

کاغذی با تَه‌رنگ زرد که در هند یا چین ساخته می‌شود و برای نسخه‌برداری ظریف چاپی بسیار مناسب است.

علایم راهنمایی. — **indication signs**

نیلی. — **indigo→Indian blue**

نورپردازی پوشیده. — **indirect lighting**

فردگری، فردگرایی. — **individualism**

منفردان: — **Individualists**

عنوان خاصّ گروهی از نقّاشان چین که در سدهٔ هفدهم میلادی به قصد اعتراض علیه سُلطه‌یافتن سلسلهٔ مانچو بر سلسلهٔ مینگ، از پیروی مکاتب رسمی روی برتافتند و به شیوه‌های فردی نقّاشی کردند.

معماری هندوآریایی: — **Indo-Aryan architecture**

شیوهٔ معماری هندوستان شمالی در قرون دهم و یازدهم ب.م.

معماری اسلامی-هندی. — **Indo-Saracenic architecture**

سِند[رود]. — **Indus**

طرّاحی صنعتی: — **industrial design**

به‌کارگیری اصول کاربردی توأم با ضوابط هنری و موازین زیباشناسی در ساختن ماشینها و اشیاء صنعتی که از میانهٔ سدهٔ نوزدهم در مغرب زمین معمول شده است.

رنگ‌گذاری: — **infilling**

مرحلهٔ پُرکردن بخشهای داخل پیشطرح با رنگ برای تمام کردن نقّاشی.

۱. غیررسمی؛ ۲. نابسامان، نامنظم[درهنر]. — **informal**

فروقرمز: — **infra-red**

هر رنگ با طول موج بلندتر از طول موج قرمز که دیدگان انسان از ضبط آن عاجز است.

زیرسازه، زیربنا. — **infrastructure**

۱. بخاری دیواری؛ ۲. اجاق. — **ingle**

شِمش. — **ingot**

ورودیه، مدخل. — **ingress**

پیرواَنگر — **Ingriste[F]**

[Ingres نقّاش بزرگ فرانسه در اوایل سدهٔ نوزدهم که از صاحب مکتبان

۲. رواق پیشخان [در معنی عام].

inc., incid[L]

حکّاك:

حروف اختصاری مأخوذ از واژهٔ لاتینی به معنی کنده کار که پیش از نام اجرا کنندهٔ کنده کاری و تیزابکاری لوح چاپ گذارده می شود.

Inca architecture

معماری اینکا:

معماری با پایه و بدنه‌های ستبر سنگی که در پرو، از سدهٔ دوازدهم تا شانزدهم میلادی، معمول بود.



معماری اینکا

incense burner

بخورسوز.

incinerator

۱. کورهٔ مرده‌سوزی؛ ۲. کورهٔ زباله‌سوزی.

incised

منقور:

کنده کاری شده با شیارهای ظریف.

incised decoration

سفالنقش منقور:

نقشِ حك شده با خطوط بسیار نازك بر سفالینهٔ نرم، یعنی پیش از پختن آن در کوره.

incised relief

نقش برجستهٔ منقور:

نقش برجسته‌ای که بر اثر کنده کاری یا گودکردن جاهای خالی از نقش بر سطح فلز، سنگ، استخوان، چوب، عاج ویا سفالینه به طور برجسته نمایان می شود، و حال آنکه نقش از زمینهٔ کار برجسته‌تر نیست.



نقش برجستهٔ منقور

incision

نقر، قلم‌کَنی.

inclined

مایل، شیبدار.

incrustation

۱. ترصیع، جواهرنشانی؛ ۲. زرکوبی، فلزّکوبی.

incunabula[pl, L]

چاپهای کمیاب قدیمی:

چاپهـای نسخ متعلّق به پیش از سال ۱۵۰۰ که کمیاب و نفیس‌اند.

indented

دندانه‌دار، مضرّس.

indented moulding

ابزار دندانه‌ای.



ابزار دندانه ای

Independent Group

گروه مستقلّ:

عنوان گروهی از نقّاشان و پیکره سازان و ناقدان هنر که در سالهای آخری دههٔ ۱۹۵۰ با تمایلات مشترك خود در نوپردازی، نهضت «هنر مردم‌وار» [Pop Art←] را به‌وجود آوردند.

index map

نقشهٔ راهنما.

Indian architecture

معماری هندی:

معماری با سنگ [از ۲۵۰ ب م به بعد] که مبتنی است بر پایه یاستون و نعل درگاه، و انباشته از عناصر الحاقی و تزیینی چون برج و مناره و سرمناره و ستون توکار و طرّه ورده گیرهای مکرّر و نقش برجسته و پیکرتراشی متراکم و مانند آن.



معماری هندی

indian blue→indigo

نیلی.

۲. رنگ گذاری ضخیم [در نقّاشی].

impluvium **حوضخانهٔ رومی:**
حوضچه‌ای در دهلیز ورودی سرای رومی که بخشی از سقف واقع در بالای آن گشاده بود تا آب باران از چهارلبهٔ آن دهانه به درون حوضچه بریزد و ذخیره شود [نیز ← compluvium].


حوضخانهٔ رومی

impost **پاکارقوس:**
محل اتکای هریك از دو سر قوس بر پایه‌های جانبی.

impost block **سنگ پاکارقوس** [نیز←impost].


پاکار قوس

impresa[It] **نشان اعتبار:**
نشان شخصی برخی شاهزادگان و دانشمندان و دیگر افراد برجستهٔ دوران رنسانس در ایتالیا.


نشان اعتبار

impressed decoration **سفالنقش مُهری:**
نقشی مکرّر که از فشاردادن تَرکه‌ای کوچك یا مُهرهٔ استخوانی منقور و یا اشیائی طبیعی چون پاره‌استخوانهای پرندگان و نوك انگشتان دست و صدفهای دندانه‌دار، بر سطح نرم سفالینه مُهرکوب شده باشد.

impressed ware **سفالینهٔ مُهری** [نیز←impressed decoration].

impression **۱. چاپ؛**
۲. نمونهٔ چاپی؛ ۳. دریافت ذهنی؛ ۴. مُهرکوبی، تأثیرگذاری.

Impressionism **دریافتگری:** (امپرسیونیسم)
شیوهٔ هنری گروه بزرگی از نقاشان آزاداندیش و نوآور فرانسه در نیمهٔ دوم قرن نوزدهم که به زودی عالمگیر شد، ومبتنی بود بر عرضه‌داشتن دریافت مستقیم هنرمند از دیدنیـهای زودگذر، با به‌کاربردن لخته رنگهای تجزیه شده و تابناك برای نمایش ارتعاش نور خورشید در فضای گشاده، بدون رعایت اصول مکتبی طرّاحی دقیق و سایه‌روشن کاری و ژرفانمایی فنّی و ترکیب بندی متعادل و معمارانه.


دریافتگری

impressive **گیرا، اُبهّت انگیز.**

imprimatura[It]→**velatura**[It] **لعابزنی بوم.**

imprint **قالب‌برداری** [ازچیزی برجسته یا گودکاری شده].

improvisation **۱. بدیهه‌سرایی** [در شعر و هنر]؛
۲. طرح بداهه‌ساخت.

in., inv.[L] **طرّاح:**
حروف اختصاری مأخوذ ازواژهٔ لاتینی به معنی آفریننده یا مخترع، که در تصاویر چاپی پیش از نام طرّاح اثر گذارده می شود.

in antis[L] **پیشخان دوجرزی:**
در اصطلاح معماران روم باستانی نوعی پیشخان پرستشگاه با دو جرز نبشی دردوجانبش که ستونهای پیشخان درمیان آنها قرارمی گرفته است؛


پیشخان دوجرزی

یا برجسته نمودن آنها همراه با ایجاد فضای سه‌بُعدی بر سطح دوبُعدی پرده [نیز ←illusionistic spatial depth]؛ ۲. ژرفانمایی [در سطح مستوی تصویر].

illusionistic spatial depth
تجسّم ژرفای فضایی:
اسلوبی که در پردهٔ نقّاشی با شگردهای فریب‌دهندهٔ دید آدمی اجرا می‌شود و تصویر را به عمق یا به فاصلهٔ دور می‌برد، و حال آنکه پردهٔ نقّاشی سطحی مستوی است.

illustration
۱. مصوّرسازی [کتاب و نشریّه]؛
۲. تصویر چاپی، تصویر وقایع.

illustrator
تصویرساز کتاب [و انواع نشریّات].

image
۱. تمثال، پیکرهٔ قدّیس؛
۲. بُت؛ ۳. نقش برجسته دینی؛ ۴. تندیس اجدادی.

image hunger
تمثال بارگی.

imagery
۱. شبیه‌سازی؛
۲. تمثالسازی؛ ۳. بت‌پرستی؛ ۴. صور ذهنی [در ادب و هنر].

imagines[pl, L]
صورتکهای اجدادی:
صورتکهای مومی رنگ‌آمیزی شده که اشرافیان رومی از اجداد خود در محلّ مقدّس خانه محفوظ می‌داشتند، و درپاره‌ای مراسم نیایشی آنها را عرضه می‌کردند.

imago→imagines[pl,L]
صورتك اجدادی.

Imago Pietatis[L]
مسیح بربالای گور:
صحنهٔ مسیح ایستاده بر بالای گورش، که موضوع نقّاشی دینی اروپاییان مسیحی بوده است.

Imari[Jap]
چینی پُرنقش ژاپنی.

imbricated
۱. سفالچین:
رویهم چیدن نیمانیم سفال، لوح، کاشی و مانند آن برای پوشش بام؛ **۲. نقش پولکی، تزیین فِلسی.**

imitative arts
هنرهای شبیه‌سازی:
عنوانی که شامل هنرهای نقاشی و پیکرتراشی و چاپنقش سازی می‌شود، و آنها را از معماری به یك اعتبار، همچنانکه به اعتباری دیگر از موسیقی و رقص، متمایز می‌سازد.

Immaculate Conception
بِکرزایی مریم
[یکی از مضامین عمدهٔ مسیحیّت در هنر نقّاشی].

Immaculatism→Cubist Realism
حجمگری واقعنما.

imp.→exc.
چاپگر.

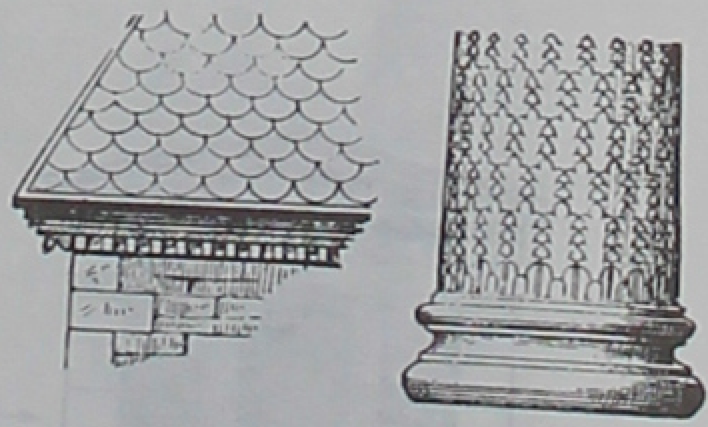
impasto[It]
۱. رنگ ضخیم، رنگ خمیرسان؛



تمثال، پیکره



چینی پرنقش ژاپنی



سفالچین، نقش پولکی

وابسته به آنها.

Idea Art→Concept Art
هنرعقلانی.

Ideal, the
۱. آرمان زیبایی؛ ۲. کمال هنری.

idealism
۱. آرمانگری، والااندیشی [در هنر و ادب]؛
۲. کمالجویی هنری.

idealization
۱. کمالبخشی:
در عالم هنر به معنی آفرینندگی بر اساس فراتر روی از معمول و متعارف، و کمالبخشی به شکلها و شخصیّتها و همهٔ عناصر سازندهٔ اثر [مانند استادان بزرگ رنسانس] و نه تنها اکتفای به بازنمایی عینی و استادانه؛ ۲. آفرینش آرمانی، اجرای آرمانی.

identical
همانند، همسان.

identity
۱. هویّت، فردیّت؛ ۲. همانندی، همسانی.

ideogram→ideograph
مفهومنگاشت.

ideograph, ideogram
مفهومنگاشت:
نگارش با علایم نمادی شیئی یا اندیشه‌ای بدون واسطهٔ خطّ صوتی.

ideology
مسلک، مرام، هدف آرمانی.

ideoplastic art
هنرعقل آفرید:
اثر تجسّمی که بر پایهٔ عقلانیّات و باورها یا دانسته‌ها شکل گرفته، نه بر پایهٔ دریافتها و تجربیّات حاصل از حواس. هنرهای انتزاعی و آثار هنری بدویان و نقّاشی کودکان از این مقوله‌اند. کودک نیمدایره‌ای بر بالای خطّی افقی رسم می کند و می گوید فیلی در زیر کاسه پنهان شده است، چون ذهنش حاوی چنان اندیشه‌ای است [نیز ← physioplastic art, conceptual art].

igloo
کومهٔ اسکیمویی:
کلبهٔ گنبدشکلی که اسکیموها از برف و یخ می سازند.

ignudo[pl, **ignudi**, It]
تصویر برهنهٔ مرد.

Il-khans
ایلخانان:
نام جانشینان هلاکوخان که سلسله پادشاهی مغولی را از ۶۶۳ تا ۷۵۶ هـ ق در ایران برقرار داشتند.

illuminated
مُذَهَّب:
تذهیب کاری شده.

illumination
۱. تذهیب:
تزیین نسخه‌های خطّی با رنگ و طلا و نقوش ظریف گل و گیاهی یا هندسی درهم تابیده؛ ۲. مینیاتور فرنگی، مصورسازی نسخ خطّی.



تذهیب فرنگی

illusionism
۱. شگردگری دیدفریب:
انواع شگردهای نقّاشی برای حجم بخشیدن به اشیاء و هیاکل رو به ژرفا، و

I

I-beam

تیرآهن [مقطع عرضی آن به شکل I است].

Iberian

ایبریایی:

وابسته به شبه‌جزیره ایبریا، یا بخش جنوب غربی اروپا، شامل دو کشور اسپانیا و پرتقال.

ichnograph→ground plan

نقشهٔ کف.

ichnography

۱. ترسیم نقشهٔ کف؛ ۲. نقشه‌کشی فنّی.

ichnolite

سنگوارهٔ جاپا:

سنگواره‌ای که اثر پای آدمهای نخستین برآن مانده است.

icon

شمایل، تمثال دینی.

iconclasm

شمایل شکنی [نیز←iconoclast].

iconoclast

شمایل شکن:

عنوان دو امپراتور بیزانس در قرن هشتم میلادی که با مسیحیّت روم به مخالفت برخاستند و فرمان به انهدام شمایل و پیکره‌های قدّیسان دادند.

Iconoclast art

هنرغیرشمایلی:

نوعی از هنر نگارگری بیزانس در دورهٔ شمایل شکنی [۷۳۰ تا ۸۳۰ میلادی] که از بازنمایی شمایل قدّیسان پرهیز می جست.

iconodule

شمایل پرست.

iconographer

شمایل ساز.

iconography

۱. شمایلسازی:

بازنمایی و معرّفی قدّیسان و انبیاء در نقّاشی و مصوّرسازی نسخ خطی و موزاییک کاری و پیکرتراشی که از سدهٔ ششم میلادی تا زمان حاضر در مسیحیّت معمول بوده است؛ ۲. **شمایلشناسی** [نیز←iconology]

iconolatry

شمایل پرستی.

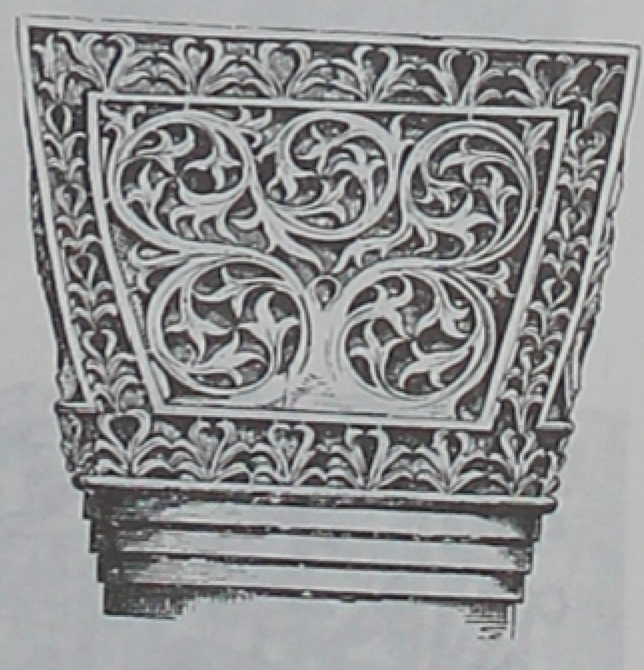
iconology

شمایلشناسی:

شناخت انواع تصاویر و پیکره‌های دینی و تاریخی با مضامین و اشارات



شمایل دینی

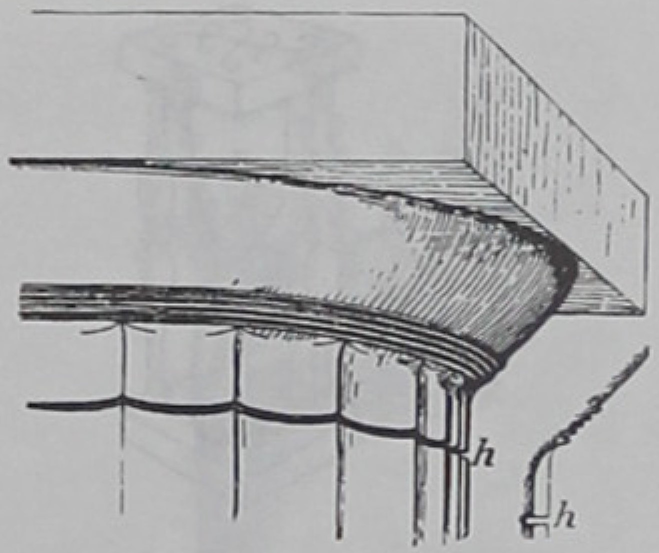


هنر غیرشمایلی

hypostyle hall **تالارچهل ستون، تالارپرستون:**

تالار بزرگ با ردیف ستونها به زیر سقف تخت چنانکه در معماری مصری یا هخامنشی معمول بود.

hypotrachelium[L] **سرگیلویی ستون.**



سرگیلویی ستون h

hospice — خانقاه.

hospitalium — اتاق مهمان [درسرای رومی].

hospitium — مسافرسرا.

hot colour→warm colour — رنگ گرم.

hôtel de ville[F] — ۱. تالار شهری؛ ۲. شهرداری [درفرانسه].

hôtel Dieu[F] — بیمارستان [قدیمی یا ایالتی].

hothouse — گلخانه:

گرمخانهٔ شیشه‌بند.

hour-glass — ساعت شنی [نمادی ازمرگ].

housing — طاقچهٔ جاپیکره [نیز←recess].

Hudson River School — مکتب رودخانهٔ هادسن:

مکتب گروهی از نقّاشان امریکا از ۱۸۲۰ تا ۱۸۵۰ که فعّالیّت هنریشان منحصر بود به بازنمایی صحنه‌های طبیعی درّهٔ رودخانهٔ هادسن.

hue — پرده رنگ:

آن اندک اختلاف در طول موج که موجب تغییر گُستره و نام رنگی به رنگ دیگر می شود؛ برای دید آدمی تا ۱۵۰ پرده رنگ مرئی است.

Humanism — انسانگری:

نهضت فکری و فرهنگی آغاز رنسانس که بنا را بر ارزش والای مقام انسان می گذاشت، و توجّه به شکوفایی زبان و ادب و عواطف و آرمانهای بشری داشت.

humorist — طرّاح شوخ کار، کاریکاتورساز [درنگارگری].

humorous art — هنرشوخ.

husks — زنجیرهٔ گل و غنچه [تزیینی درگچبری ودرودگری].

hyalography — کنده کاری شیشه.

hydra — اژدهای هفت سر:

جانور افسانه‌ای در اسطوره‌های یونان باستان که بعدها با نُه سر نیز تصویر شده است.

hydria — کوزهٔ سه‌دستهٔ یونانی.

hypaethral[Gk] — ۱. سرگشاده، آسمان پوش؛ ۲. پرستشگاه سرگشاده:

بنای بزرگ بدون سقف که در پرستشگاه سازی یونان باستان معمول بود.

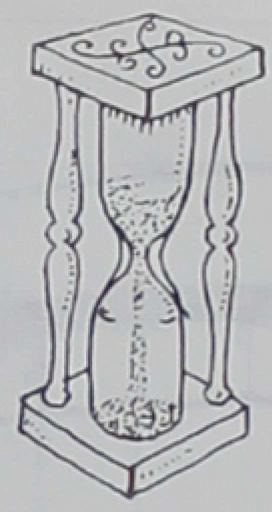
Hyper Realism→Super Realism — واقعگری افراطی.

hypogeum[pl, **hypogea**,L] — ۱. زیرخانه، زیرزمین؛

۲. اتاقک تدفین خانگی: اتاقکی در زیر زمین خانه برای دفن کردن جسد اعضای خانواده به رسم اقوام کهن.

hypocaust, hypocaustum[L] — کورهٔ گرمای خانگی

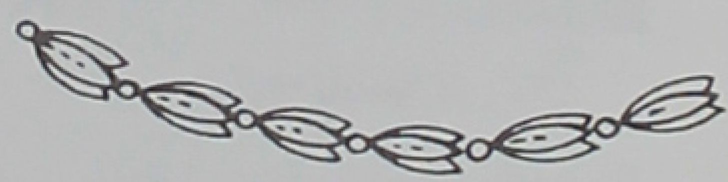
[در خانه و حمّام روم باستانی برای تولید گرمای مرکزی تعبیه می شد].



ساعت شنی



مکتب رودخانهٔ هادسن



زنجیرهٔ گل و غنچه

و قدیسه حنّا مادر مریم.

سبزسیر. **holy green**

کلیسای رستاخیز: **Holy Sepulchre**

کلیسایی قدیمی در اورشلیم که بنا بر روایت در محل مقبرهٔ عیسی مسیح بنا شده است [نیز ←Sepulchre].

سنگاب متبرّک [درورودیهٔ کلیسا]. **holy-water stone**

همگِنی: **homogeneity**

تجانس و همشکلی اجزای تشکیل دهنده.

همگِن: **homogeneous**

دارای اجزای متجانس و همشکل.

لانه‌زنبوری: **honeycombed**

دارای حفره‌های کوچك به شکل لانهٔ زنبور در تزیینات معماری که نوعی مقرنس کاری است.

مقرنس لانه‌زنبوری [نیز←muquarnas]. **honeycomb muquarnas**

نخل وپیچکی. **honeysuckle pattern→anthemion**

۱. سایبان درگاه؛ **hood**

۲. سرپوش اجاق، سرپوش بخاری دیواری؛ ۳. کلاهك دود کش.

رده گیرباشلقی. **hood-mould**

خطّ افق: **horizon-line**

در ژرفانمایی، خطّی افقی که زمین و آسمان تصویر در آن خطّ به هم می‌پیوندند.

دارقالیبافی زمینی [افقی]. **horizontal loom**

سطح افقی تصویر: **horizontal plane**

درژرفانمایی سطحی موازی با خطّ افق که ازپیشزمینه تا خطّ افق تصویر گسترش می‌یابد و هیکلها و دیگر عناصر تصویری برآن سطح قرار گرفته‌اند.

بیم ازخلأ: **horror vacui**[L]

اصطلاح هنری برای وحشت هر هنرمند از رها گذاردن فضا یا سطحی بی‌نقش در کار خود، وازاین رو اهتمام درپر کردن جاهای خالی با عناصر تزیینی و تدابیر گوناگون.

قوس نعل اسبی، قوس ناری **horseshoe arch**

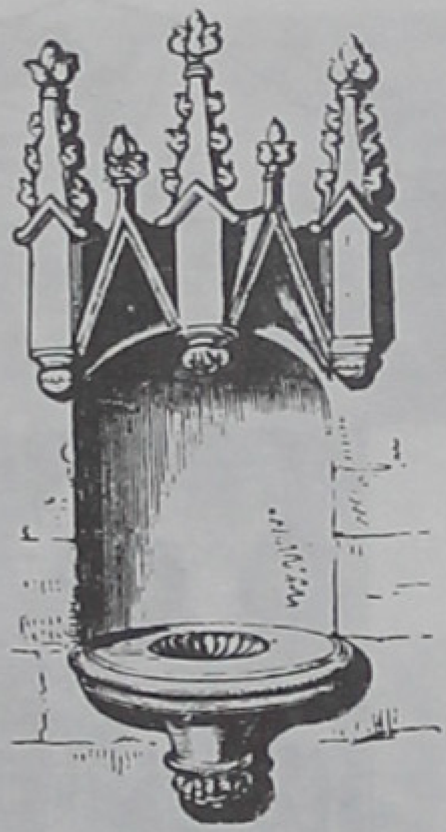
[با نفوذ معماری اسلامی مراکش یا مغرب در اسپانیا متداول شد].

مریم عذرا و کودك درباغ: **Hortus Conclusus**[L]

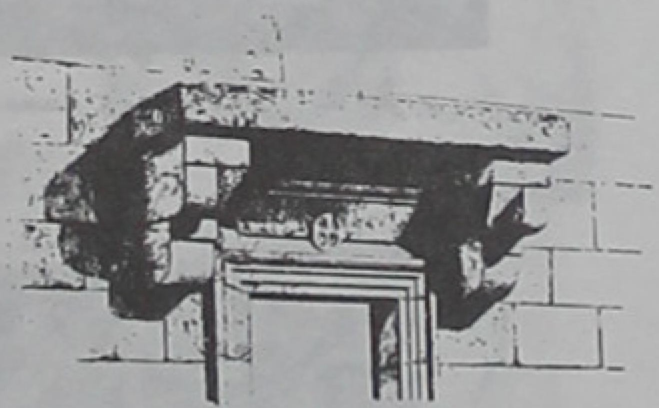
مضمونی متداول در شمایلسازی مسیحی.

کنده کاری روی شیشه **Hoshschnitt**[Ger]

[به اسلوب آلمانی که به نحوی برجسته می‌نماید].



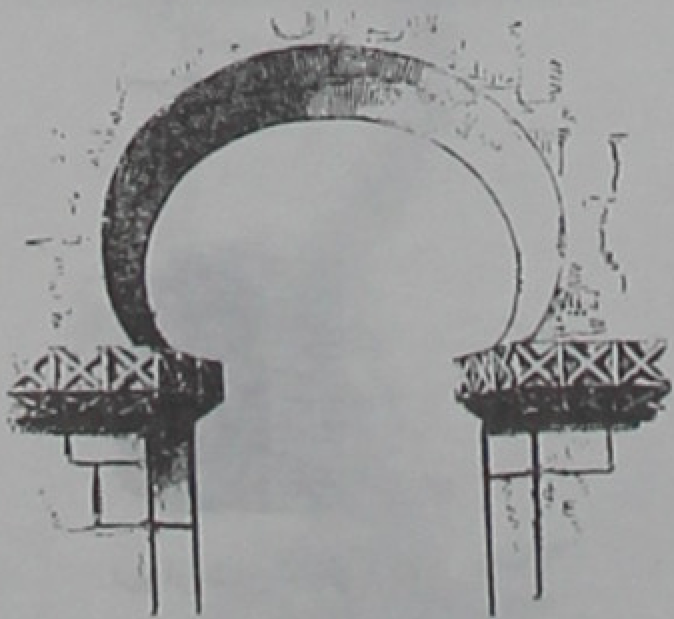
سنگاب متبرّک



سایبان درگاه



رده گیر باشلقی



قوس نعل اسبی

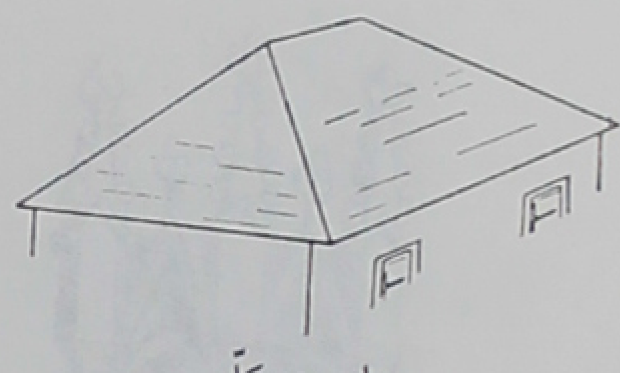
Hispanic

اسپانیایی.

Hispano-Moresque architecture

معماری اسپانیایی-مغربی:

هنری که با سلطهٔ بربرهای مسلمان شمال افریقا در اسپانیا رواج یافت، و آمیزه‌ای بود از معماری اسلامی مراکش (کشور مغرب) و شمال افریقا با معماری اسپانیا.



بام چند کلّه



معماری اسپانیایی — مغربی

historiated

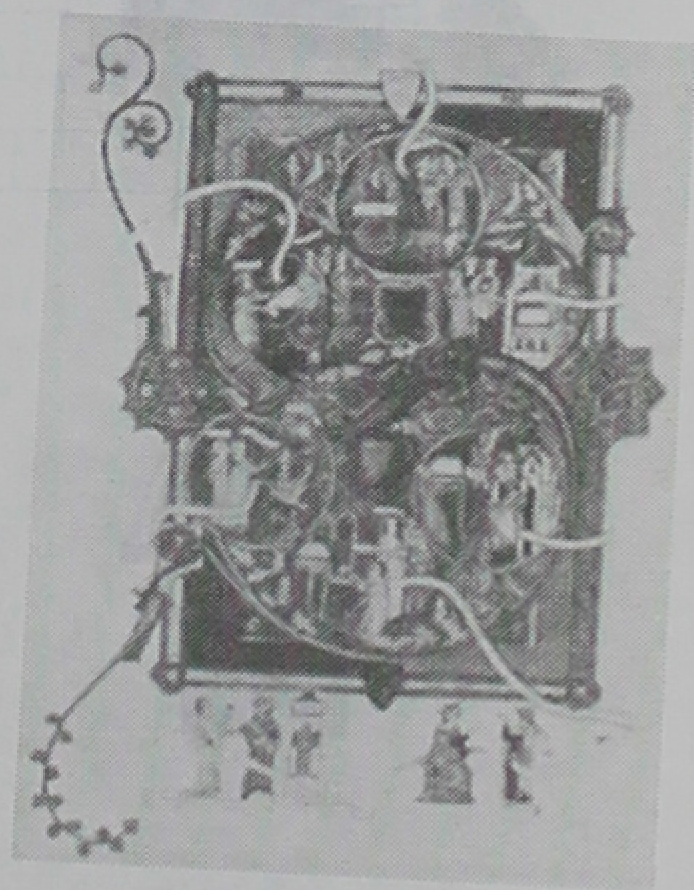
۱. مزیّن به نقوش رمزی؛

۲. مزیّن به تصاویر روایتی [نیز ← historiated initial].

historiated initial

سرحرف مزیّن:

تکحرف اول فصل یا سرلوحه در نُسخ دستنویس که بسیار درشت و مزیّن به نقوش گل و گیاهی و خطوط طوماری، و آمیخته با تصاویر جانوران و آدمیان نوشته می‌شد.



سرحرف مزیّن

historical painting

نقّاشیِ تاریخی:

نقّاشی از وقایع و قصص تاریخی به شیوهٔ فاخر و رسمی که خصوصاً درسده‌های هفدهم و هیجدهم رواج و اعتبار بسیار داشت.

historicism

تاریخیگری:

احیای شیوه‌های تاریخی خصوصاً در معماری و هنرهای تزیینی که طیّ سدهٔ نوزدهم در اروپا معمول شد.

Hittites

حِتّیان، خَتّیان:

قوم باستانی که در هزارهٔ دوم ق‌م برسرزمینهای آسیای صغیر (ترکیّه کنونی) و سوریّه استیلا یافتند.

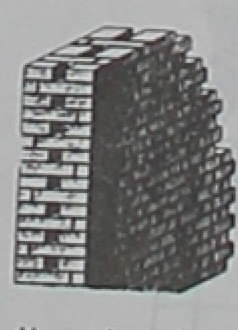
Hodegetria Madonna

مریم و کودک کاهنی:

اصطلاح یونانی برای نوعی تصویرسازی مریم و کودک که در آن حالت رسمیّت و سنّتگری کاهنان غلبه دارد، بدین ترتیب که مریم کودک را در بازوی چپش نگاهداشته و با چهرهٔ تمامرخ و نگاه روبروی خود گویی اورا برنگرنده عرضه می‌دارد؛ و کودک نیز به مقابل خیره شده، دو انگشت دست راست خود را به نشان تبرّک گشوده و در دست چپش طوماری نگاهداشته است [نیز ←Eleousa Madonna].

hollow walling

دیوارمیان‌خالی.



دیوار میان خالی

holocast

۱. قربانی سوزاندنی، نذرسوزاندنی؛ ۲. همه‌سوزی.

hologram

تصویربرجسته‌نما، عکس برجسته‌نما.

holography

چاپ برجسته‌نما، عکاسی برجسته‌نما.

Holy Conversation

مکالمهٔ مقدّس:

بازنمایی مریم عذرا و کودک مسیح با قدّیسان به گردشان درحالی که همگان مشغول گفت‌وگو یا متوجّه به حضور یکدیگرند.

Holy Family

خانوادهٔ مقدّس:

بازنمایی مریم عذرا و کودک مسیح و حضرت یوسف، و نیز گاهی یحیی مُعمّد

مصری: خط هیروگلیفی.



هنر بلندپایه

hieron محوطهٔ پرستشگاه [در یونان باستان].

high altar محراب اصلی کلیسا.

high art هنر متعالی، هنر بلندپایه.

High Cubism→Synthetic Cubism حجمگری ترکیبی.

high-key colour رنگ روشن:

هر رنگ که در پرده‌رنگ خود از سیاه دور و به سفید نزدیکتر باشد، مانند گُلبهی که رنگی روشن در پرده‌رنگ قرمز است [نیز ← hue]، یا گل اسطوخودوس که رنگ ارغوانی روشن دارد [نیز← low-key colour].



نقش تمام برجسته

high-key painting نقّاشی روشنمایه:

اثر نقّاشی که مجموع رنگمایه‌هایش به‌روشنی سفید نزدیک تر است تا به تیرگی سیاه.

highlight ۱. گزیدهٔ هنری، اثر برگزیده؛

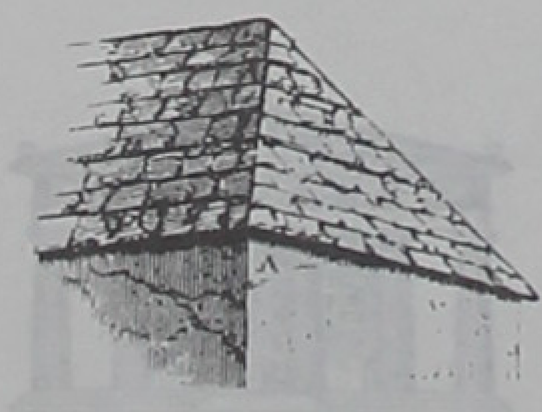
۲. بخش روشن نقّاشی.

high-pitched roof بام دوشیب تند، بام دوشیب پُرخیز.

high relief نقش تمام برجسته.

High Renaissance رنسانس مترقّی:

دورهٔ اوج کمال و والامنشی هنر رنسانس در ایتالیا از ۱۴۹۵ تا ۱۵۲۰ که شاهد آفرینش برگزیده‌ترین شاهکارهای نوابغی چون داوینچی، میکلانژ، رافائل و تیسیَن بود.



ستیغ بام

hinge لولا.

hinge stile→hanging stile بانوی پاشنه:

عضو قائم قاب لنگه در که به پاشنهٔ در منتهی می شود و محور گردش لنگه در برای باز و بسته شدن قرار می گیرد.

hip ستیغ بام:

خطّ تلاقی دو سطح شیبدار در شیروانی یا بام چند شیبه.



اسب ماهی

hippocamp اسب ماهی:

جانور دریایی افسانه‌ای با بدن و دو دست اسب و دمی بلند و پیچ خورده به شکل دم ماهی و بدون دوپا، که گاهی نیز با بال در هنر اساطیری یونان به تصویر درمی آمده است.

hippocentaur→centaur آدم اسب تنه.

hippodrome ۱. میدان اسب دوانی؛

۲. میدان ارّابه‌رانی [در یونان و روم باستانی].

hippogriff عنقای اسب تنه:

جانور افسانه‌ای یونان با سر و چنگال عنقا و تنهٔ اسب.

hip roof شیروانی چند کلّه، بام چند کلّه.

heraldry

۱. علم نشانهای سلحشوری؛
۲. طرّاحی نشانهای سلحشوری. ۳. مجموعهٔ نشانهای سلحشوری
[نیز←arms].

herm, herma[pl, **hermae,** L]

پیکرپایه:
پیکره‌ای چون ستون چهارتراش، معمولا با سردیس هِرمِس پیك خدایان یونان، که برای زینت معماری و باغ یا چون نشانهٔ فواصل در جاده‌ها به‌کار می‌رفت؛ **۲. پیکر پایهٔ مرزی.**



پیکر پایه

Hermes

هِرمِس:
پیك اولمپ و ربّ النوع جادّه و تجارت و اختراع در اساطیر یونان باستان [همتای آن در اساطیر رومی، مرکور←Mercury].

heroic

۱. حماسی، قهرمانی؛
۲. پیلتن: هیکل یا تندیسی بسیار درشت با تناسبات بزرگ شدهٔ اندامی تنومند.

hermetic

۱. سربسته، نشت ناپذیر؛
۲. رازورمزی؛ ۳. کیمیایی، جادویی.

heroic landscape

منظرهٔ شکوهمند.

heroic size

اندازهٔ قهرمانی:
تندیس یا تصویری به اندازهٔ بزرگتر از حدّ طبیعی.

herringbone bond

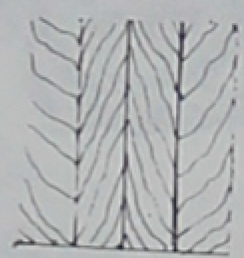
رگچین جناغی، رگچین خارماهی.



رگچین خارماهی

herringbone moulding

ابزارخارماهی.



ابزارخارماهی

herringbone pattern

نقش خارماهی:
جناغیهای مکرّر به شکل استخوان پشت ماهی که در تزیین روکار یا رگچین ـ آجر یا سنگفرش احداث شود.

heterogeneous

ناهمگن، نامتجانس.

hexagon

ششگوش، ششبَر.

hexastyle

پیشخان شش ستونی:
در معماری کلاسیك یونان باستان پرستشگاهی که پیشخانش از شش ستون تشکیل می‌یافت.



پیشخان شش ستونی

hieracosphinx

ابوالهول شاهین سر:
یکی از انواع ابوالهولهای مصری با بدن انسان و سرِ شاهین.



ابوالهول شاهین سر

hierarchy of arts

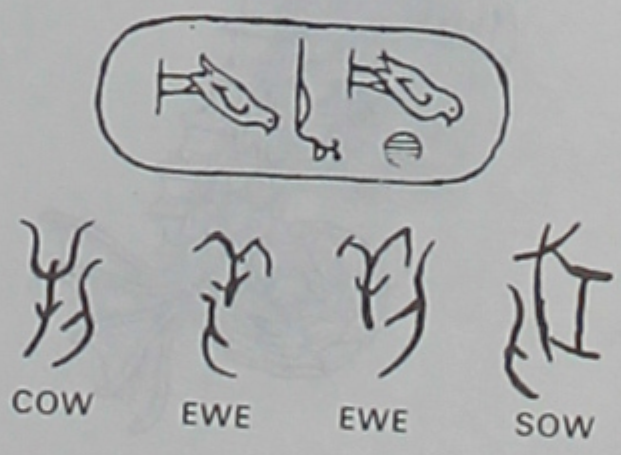
سلسله‌مراتب هنرها.

hieratic art

هنر کاهنی:
هنر مبتنی بر رسمیّت سنن دینی و مقرّرات تغییرناپذیر حاصل از آن.

hieroglyph

۱. کنده‌کاری کاهنی مصریان:
در اصل کنده‌کاری نقوشی توسط کاهنان مصر باستانی که معانی رمزآمیز داشت و با گذشت زمان تبدیل به خطّ هیروگلیف شد؛ **۲. مفهومنگاشت**



مفهومنگاشت، خط هیروگلیف

یا از میانه هزارهٔ سوّم تا ۱۱۰۰ ق‌م.

یونان: **Hellas**

نام اصلی سرزمین یونان به زبان یونانی از دوران باستان تا زمان حاضر.

۱. هنر دورهٔ آهن یونان: **Hellenic art**

در معنی اختصاصی، هنر دورهٔ آهن سرزمین اصلی یونان ــ و نه جزایر و کوچ نشینهای اطرافش ــ از اواخر سدهٔ ۱۱ تا حدود ۳۲۰ ق‌م، که آغاز سلطه‌گری جانشینان اسکندر بر کشورهای گشوده شده به دست وی بود؛ **۲. هنر یونان باستان:** نیز در معنی غیراختصاصی شامل تمامی هنر یونان باستان تا سال ۲۷ ق‌م می‌شود، که روم کشور یونان را به تصرّف خود درآورد.

فرهنگ یونانی: **Hellenism(1)**

اصطلاح خاصّ برای دوران فرهنگ و هنر و زبان تکوین یافته در یونان از سدهٔ هشتم ق‌م تا اواخر سدهٔ چهارم ق‌م یا آغاز دورهٔ جهانگیری اسکندر.

یونانی مآبی: **Hellenism(2)**

تقلید و وامگیری از فرهنگ و هنر و زبان و آداب یونانیان باستانی که از حدود ۳۲۰ ق‌م با کشورگشاییهای اسکندر مقدونی در دنیای متمدّن آن زمان رواج یافت.

هنر یونانی مآب: **Hellenistic art**

هنر یونان و مستعمراتش از زمان جانشینان اسکندر، یعنی ۳۲۰ ق‌م، تا سال ۲۷ ق‌م که کشور یونان مُسخّر روم شد.

۱. کلاهک [در بنّایی]؛ **۲. کلاهخود.** **helmet**

۱. ساختمان نیمدایره؛ ۲. پلّکان نیمدایره. **hemicycle**

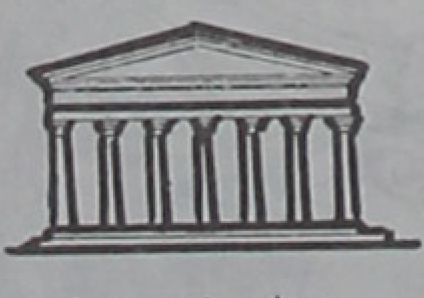
پیشخان تکستونی: **henostyle**

درمعماری آغازین یونان باستان ساختمانی که پیشخانش دارای یک ستون در میان دو جرز جانبی بود.

هفت ضلعی [شکل هندسی منتظم]. **heptagon**

پیشخان هفت ستونی: **heptastyle**

در معماری کلاسیک یونان پرستشگاهی که پیشخانش از هفت ستون تشکیل می‌یافت.



پیشخان هفت ستونی

هِرا: **Hera**

همسر زئوس (سرور خدایان یونان) و حامی ازدواج در اساطیر یونانی.

۱. پیک؛ ۲. مُنادی دولت. **herald**

نقوش پرچمی. **heraldic bearings→coat of arms**

جانوران پرچمی: **heraldic beasts**

نقوش جانوری روی پرچمهای سلسله پادشاهیها یا خانواده‌های سلحشوران قرون وسطایی.



جانوران پرچمی

header
۱. کلّه:
قسمت عرضی یا باریک آجر یا کاشی که در نماچین دیده می شود؛ ۲. زیرسری: عضو عرضی که در زیرِ سر تیرهای طولی قرارداده می شود تا بار آنها را بگیرد.

header bond
رگچین کلّه.

headpiece
آذین سرفصل، آذین بالای صفحه.

headroom
قدّپا، بلندی طاق.

headstone
۱. سنگ قائم مزار؛
۲. سنگپایه، سنگ کلید: در هر عضو ساختمانی سنگ اصلی آن، مانند سنگ تیزهٔ قوس، یا سنگ سُك و مانند آن.

headway
قدّپا:
بلندی طاق.

headwell
مادرچاه:
چاه اوّل نزدیك به منبع قنات.

heart
قلب:
نمودگار نیکوکاری در مسیحیّت.

hearth
۱. اجاق؛ ۲. کف بخاری دیواری.

heat insulation
دمابندی:
عایقبندی در برابر نفوذ گرما.

heavy
۱. سنگین؛ ۲. زمخت، درشت نقش.

heel
پاشنهٔ در.

Hegira, Hejira
هجرت:
مبداءِ تاریخ اسلام، سال ۶۲۲ مسیحی.

helices→helix
طوماری قرنتی.

helical
حلزونی، دورپیچ.

helicline
شبیهٔ حلزونی:
راه شیبدار با پیچ خوردگی حلزونی.

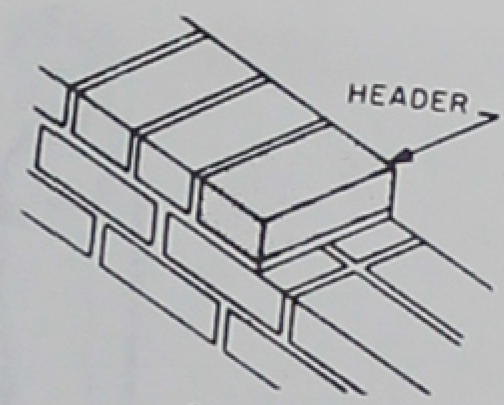
helix
۱. طوماری قرنتی:
زینت طوماری شکل در زیر سرستونی قرنتی [نیز ←volute]. ۲. حلزونی.

heliography
چاپ نورتاب:
چاپی که با فراگرد تابش نور بر ژلاتین فیلم به‌عمل آید.

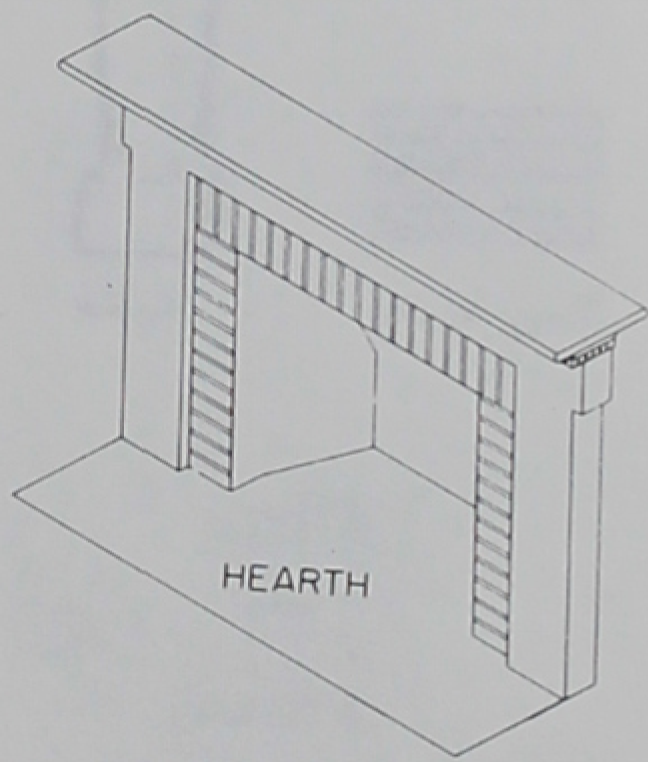
heliograph
چاپنقش نورتاب [نیز← heliography].

heliotypy
چاپ نورتاب [نیز← heliography].

Helladic art
هنر دورهٔ مفرغ یونان:
هنر سرزمین یونان ـ ونه جزایر وکوچ نشینهای اطرافش ـ در دورهٔ مفرغ

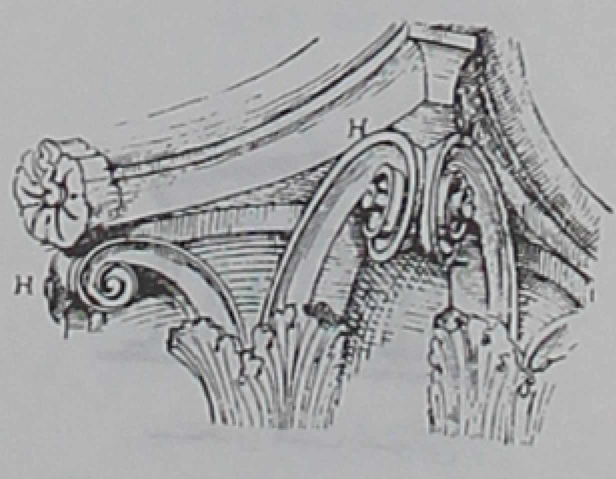


رگچین کلّه



کف بخاری دیواری





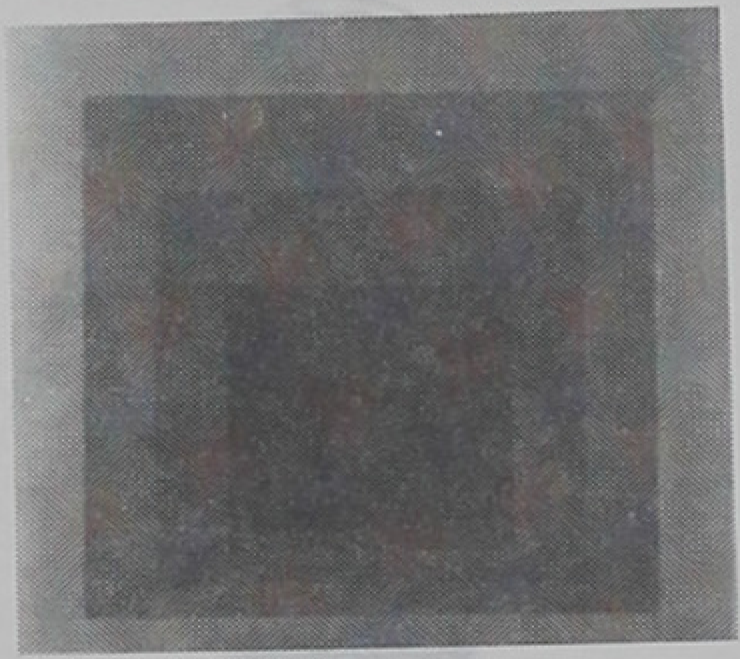
طوماریهای قرنتی

زباله‌دان ــ یا جای دیگر ــ برمی گزینند [یا بگیریم با فراگردی معکوس] و سپس با قراردادن آن دوقراضهٔ سرِ راهی [نیز ← found objects] به‌وضع و نصبی شایسته، صورت گاو با دو شاخ به عقب برگشته‌اش را تمامرخ متجسّم می سازد «حادثهٔ هنری» را به فعلیّت درآورده است.

hardcore **سخته، شفته.**

hard-edge painting **نقّاشی خطبُر:**

اصطلاحی که در ۱۹۵۸ برای توصیف نقّاشیهایی با شکلهای مشخّص و بخشبندی شده ورنگهای تخت ویکدست ــ ازگروه نقّاشیهای انتزاعی ــ توسّط نقّاشان لوس انجلس به‌کار برده شد.



نقاشی خطبُر

hardened steel **فولاد خشکه، فولاد آبداده.**

hardening **سختِش:**

سفت شدگی بتون و ملاط و گچ و مانند آن.

hard finish **روکاری زبر** [دربنّایی].

hardware **فلزّینه:**

اشیاء و ظروف فلزّی.

hardwood **سخت‌چوب، چوب صنعتی:**

چوب توپر و سنگین که در صنعت به‌کار می رود.

haremlik[Turk] **اندرونی:**

بخش مخصوص زنان و کودکان در خانهٔ ترکی.

harmonic proportions **تناسبات هماهنگ:**

تناسباتی چشمنواز ومبتنی بر، وپیام آور از، هماهنگیهای موسیقی [نیز ← golden section]

harmony **هماهنگی:**

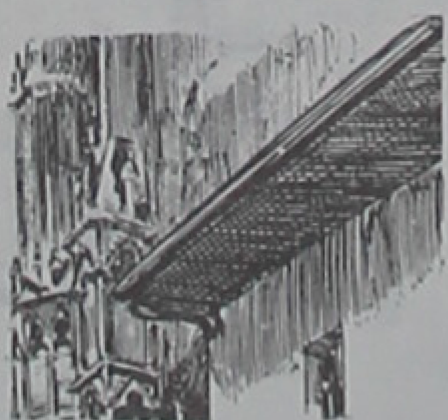
سازگاری و تناسب موجود در میان اجزاء و عناصر هنری.

hatch **۱. دریچهٔ بام؛**

۲. دریچهٔ کف: دریچهٔ افقی خوابیده برکف.

hatching **پردازخط، هاشورزنی:**

درانواع نگارگری ــ یامینیاتور ــ اسلوب سایه‌زنی با خطوط بسیار نازك و موازی نزدیك به هم.



هاشورزنی

haunch **شانهٔ قوس:**

خمیدگی میان هر نیمقوس که بیشترین رانش [thrust ←] را تحمّل می کند.



شانهٔ قوس A

H-beam **تیرِبال پهن:**

تیر فولادی به‌شکل H.

head **۱. سردیس؛ ۲. رأس، عضوفوقانی.**

head band **شیرازه** [درصحافی].

هر يك از شعب خط نويسی اسلامی چون قلم ثلث، قلم نستعليق، قلم نسخ و مانند آن.

handicrafts
صنايع دستی.

handiwork
كاردستی، دستساخت.

handling
اجرای هنری:
نحوهٔ اجرای اثر هنری با مهارت وقدرت دست ويا ديگر ويژگيهای خاصّ هر هنرمند.

handmade
دستساخت.

handrail
دستگيرهٔ نرده:
عضو افقی و سراسری روی نرده كه عموماً از چوب، گاهی از سنگ تزيينی، و امروزه از پلاستيك نيز ساخته می شود.

hangar
۱. آشيانهٔ هواپيما؛ ۲. انبار.

hanging buttress
پشتبند پيشكرده:
جرز پشتبندی كه بر پيشكردگی ديوار نگهدارنده‌اش اتّكاء دارد، و از ويژگيهای دورهٔ پسين معماری گوتيك به‌شمار می آيد.

hanging committee
هيئت نصب پرده‌هایِ نقّاشی:
عنوان هيأتی از نقّاشان كه پرده‌های نقّاشی انتخاب شده را بر ديوارهای نمايشگاه به ترتيب شايسته نصب می كنند.

hangings
آويختنيهای تزيينی:
انواع پرده وديواركوب، و يا پارچه‌های آويختنی برای تزيين كليسا.

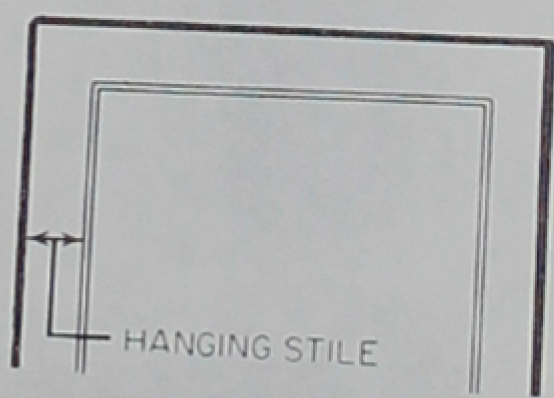
hanging stile
بائوی پاشنه:
بائو يا عضو قائم كلافِ در كه لولا روی آن نصب می شود.

happening
حادثهٔ هنری:
شيوه‌ای نوظهور در عالم هنر كه از سال ۱۹۵۷ نخست در روی صحنه با نمايشی يك پرده‌ای به ثمر نشست، ودردهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ هنرهای تجسّمی وموسيقی را نيز به حيطهٔ اختيار خود درآورد. اساس اين شيوه بر تلفيق عناصر غيرهنری ناهمگن آن هم به طور اتّفاقی و يا نوعی بداهه‌سرايی است كه موجب به حصول پيوستن «حادثه‌ای هنری» يا حدوث واقعه‌ای از جمله وقايع زندگی روزانه شود، امّا بر روی صحنهٔ نمايش و با بازيگرانی معدود كه كمتر مكالمه می كنند و بيشتر مُجری يا بلاكِش آن رويداد هنری هستند، مثل اين كه غذای مهمانان كنار ميز شام گرد آمده، براثر مكالمهٔ طولانی خانم صاحب خانه پای تلفن با كسی كه نمی تواند شناسايی كند، كلا بسوزدودودوبوی سوختگی واردصحنه شود. همچنين درهنرهای تجسّمی هنگامی كه مثلا پيكاسو درسر راه خود تصادفاً دستهٔ دوچرخهٔ قراضه شده‌ای را به نظاره درمی آورد، وسپس باالهامگيری از شكل شاخ گاونمای آن، زين از كار افتادهٔ دوچرخه را نيز در همان


هالهٔ تقدّس


دستگيره نرده


آويختنيهای تزيينی

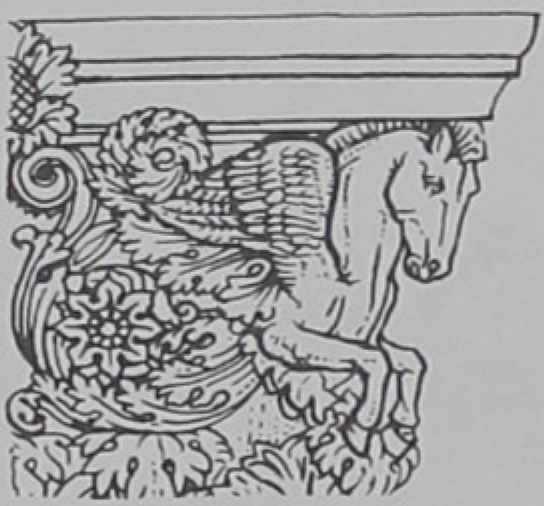


بائوی پاشنه

از مکتبهای دیگر مجزّا ساختند [نیز ← Funk Art].

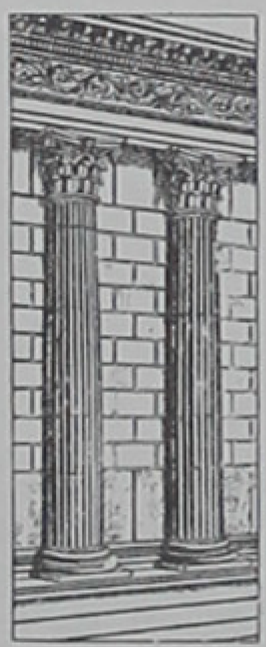
half-brick نیمه‌آجر.

half-capital نیمسرستون.



نیمسرستون

half-column نیمستون، ستون توکار.



نیمستون، ستون توکار

half-dome نیمگنبد.

half lap joint اتصال نیمانیم گوشه.

half-length نیمقد.

half-life size نیمقامت طبیعی:

در نقّاشی و پیکرتراشی هیکل یا پیکره‌ای به میزان نیمی از قامت فرد متوسّط.

half-primed بوم نیمه‌آستر:

بوم نقّاشی که با لایهٔ نازکی از رنگ آستری پوشیده شده باشد [نیز ← full-primed].

half-round, half-round moulding ابزار نیمگرد [نیز ← torus].

half shadow نیمسایه:

سایه‌زنی خفیف.

half-timbered architecture معماری الوار و گچی:

شیوهٔ معماری رایج درسده‌های ۱۶ و ۱۷ خصوصاً در انگلستان، با الوارهای تیره‌رنگ و ستبر نمایان و گچ و آجر در فاصلهٔ آنها.



معماری الوارو گچی

halftone ۱. نیمتاب:

درجه یا ارزش نور در حدّ میان روشنایی شدید و تاریکی شدید [در نقاشی و عکاسی]؛ ۲. چاپ پیوسته رنگ: اسلوب چاپی که در آن رنگها بدون جدایی مشهود به یکدیگر می پیوندند، و از سال ۱۸۷۶ معمول شده است.

hall ۱. تالار؛ ۲. سرسرای ورودی.

hall of mirrors تالار آینه.

hallenkirche[Ger] کلیسای تک سقفی:

نوعی کلیسای معمول در آلمان به شیوهٔ گوتیک که بلندی شبستان ودوراههٔ جانبی آن یکسان است و سقفی واحد هر سه بخش را می پوشاند.



کلیسای تک سقفی

hallmark علامت ساخت:

مُهر استادکاران قدیم، یا رقم عیار زر و سیم، و علامت اختصاصی کارگاههای معتبر صنایع دستی که روی اشیاء و فرآورده های ارزشمند زده می شود.



علامت ساخت

hallway دهلیز، راهرو.

halo ۱. هالهٔ نور؛ ۲. هالهٔ تقدس.

hammer beam→cantilever beam تیرطُرّه.

hand قَلَم:

H

Haarlem School

مکتب هارلم:

مکتب نقّاشی شهر معتبر هارلم در هلند که در سدهٔ شانزدهم به پیروی از شیوه‌های کلاسیك و نیز شیوه‌گری [Mannerism→] ایتالیا بنیان یافت، و سپس درسدهٔ هفدهم با پیشوایی فرانس هالس سیمای یك نهضت کاملا ملّی و مستغنی از نفوذهای خارجی به‌خود گرفت، و در چهره‌سازی، منظره‌سازی و نقش اشیاء آثاری ممتاز به‌وجود آورد.

hachure[F]→hatching

پرداز خط.

Hagia Sophia

ایاصوفیه:

کلیسای معظم بیزانسی که در ۳۶۰ میلادی به فرمان کنستانتینوس امپراتور در شهر بیزانتیوم [قسطنطنیه، واکنون استانبول] برپا شد، و با تعمیرات و تغییراتی که طیّ سده‌های بعدی یافت، پس از استیلای ترکان عثمانی که مسلمان بودند تبدیل به مسجد شد، و در حال حاضر موزهٔ معتبر شهر استانبول است. ایاصوفیه یا آیاصوفیه تحریفی ازنام یونانی «هاگیاسوفیا» به معنی حکمت مقدّس است.



ایاصوفیه

hagiography

۱. تاریخ انبیا؛ ۲. زندگینامهٔ قدّیسان.

Hague School

مکتب لاهه:

عنوان گروهی از نقاشان هلند در پنجاه سال دوّم سدهٔ نوزدهم که شیوهٔ کارشان واقعگری بود، وبسیاری از سنّتهای نقّاشی هلند در سدهٔ هفدهم‌را احیا کردند.



مکتب لاهه

hair compass

پرگارسوزنی:

پرگار اندازه‌گیری با دوپایهٔ سوزنی.

hair pencils

انواع قلم‌مو.

hairy Who

پشمالوها:

نامی که گروهی ازنقّاشان شیکاگو در سال ۱۹۶۶ بر خود نهادند وهنرشان را با انتخاب موضوعهای مستهجن واجرای اشکال کراهت انگیزدوبعدی

gymnasium ۱.ورزشگاه سرپوشیده؛
۲. دبیرستان دانشگاه: دبیرستان کلاسهای دورهٔ دوم برای آمادگی دانشجو به ورود در دانشگاه.

gyneceum اَندرونی
[در سرای یونان باستان، قسمت مخصوص زنان خانواده].

gyneconitis شبستان زنانه [در نیایشگاه یونان باستان].

gypsography کنده کاری روی گچ.

gypsum سنگ گچ.

gypsum burning گچپزی.

ground plan→plan

نقشهٔ کف.

ground plane→horizontal plane

سطح افقی تصویر.

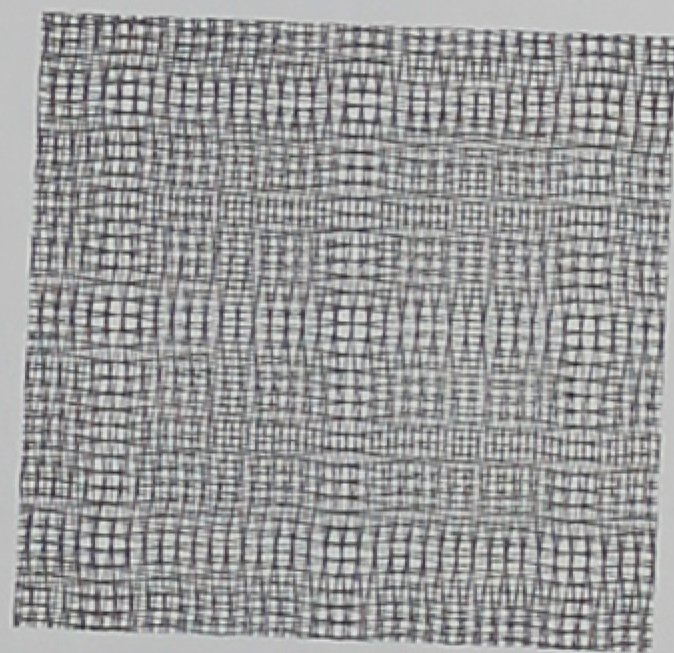
grouped column→clustered column

گروه ستون.

Groupe de Recherche d'Art Visuel, Grav

گروه تحقیق در هنر تجسّمی:

عنوانی حاصل از حروف اوّل کلمات مذکور برای گروهی از نقّاشان که به سال ۱۹۶۰ در پاریس نهضتی هنری به وجود آوردند، و بنای کار خود را بر پژوهشهای نیمه‌علمی و نیمه‌هنری در مورد ویژگیهای رنگ و نور و حرکت گذاردند. گروه نامبرده از شیوهٔ ساختگری [→ Constructivism] وام بسیار گرفتند و به پیشبرد «هنر جنبش نمایی» [→Kinetic Art] مدد بسیار رساندند.



گروه تحقیق درهنر تجسّمی

group sculpture

گروه پیکره.

grouping

گروه‌بندی:

سازماندهی هیکلها در صحنهٔ نقاشی یا نمایش یا در پیکرتراشی.

grout

دوغاب.

gryphos→griffin

شیردال.

guard

جان‌پناه، حفاظ.

guild

۱. صنف؛ ۲. اتّحادیهٔ صنفی

[در قرون وسطا شامل معماران، نقّاشان و پیکرتراشان نیز می شد].

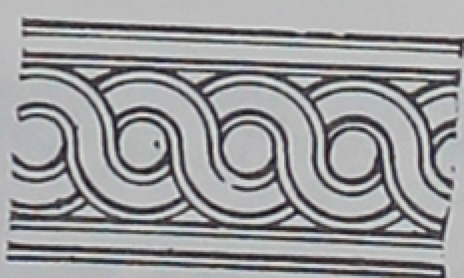
guildhall

تالار اجتماع اصناف، خانهٔ اصناف.

guilloche[F], guillochis

پیچ زیرورو:

نوعی حاشیهٔ تزیینی.



پیچ زیرورو

gum arabic

صمغ عربی [در نقّاشی آبرنگ به کار می رود].

gunbad[Per]

۱. گنبد؛ ۲. بُقعه

Gutai Group

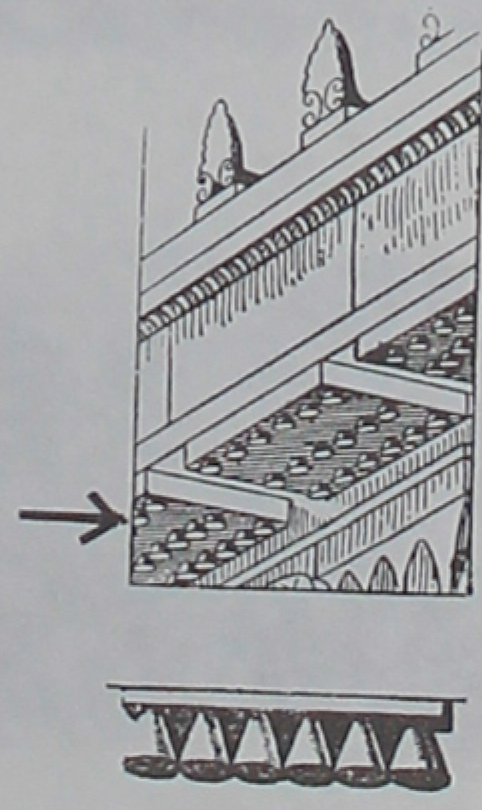
گروه گوتایی:

عنوان نهضتی پیشتاز در هنر ژاپن که به سال ۱۹۵۴ در اوزاکا تکوین یافت و بنای کارش به طور عمده بر اجرای انواع «حادثهٔ هنری» [→happening] و یا بهره گیری از وقایع عمومی و شهری قرار داشت.

gutta[pl, guttae, L]

۱. آبچکان:

در معماری دوریسی یونان باستان آویز زیر افریز به شکل مخروط یا پستانکی کوچك برای چکاندن آب باران؛ ۲. عطردان، روغندان آرایشی [به شکل قطرهٔ اشك آویزان].



آبچکان

gutta-percha[L]

قَندَران:

صمغ سفت شدهٔ درختی از نوع کائوچو که در ساختن تزیینات قالبزده و اشیاءِ و اثاثهٔ خانگی به کار می رفته است.

gutter

ناودان.

محلّ دقیق هر یافته یا ویژگیهای زیر خاک را معلوم و معیّن دارد.


شیردال

شیردال: **griffin**

جانور افسانه‌ای با بدن ودست وپای شیر، و سر و بال عنقا که در هنر عموم تمدّنها با شکلهایی اندك متفاوت به تصویر درآمده است.

۱. شباك، طارمی مشبّك؛ ۲. خَفَنگ مشبّك: **grille**

روزنه یا بادگیر بالای در و پنجره با شباك یا با طارمی مشبّك.

سنگ سایش. **grinding stone**

۱. نقّاشی خاکستری: **grisaille[F]**

نقاشی تکرنگ در درجات مختلف رنگ خاکستری، که گاهی نیز رنگ طلایی بر آن افزوده می شود؛ **۲. نقّاشی سنگ نما:** نوعی نقّاشی تزیینی که درقاببندیهای دیوار و سقف، شکلهای پیکرتراشی ونقش برجستهٔ سنگی را مجسّم می سازد.


تُویزه

تُویزه: **groin**

رگه، لبه یا برجستگی خمیدهٔ سقف حاصل از تقاطع دو طاق گهواره ای یا دو قوس.

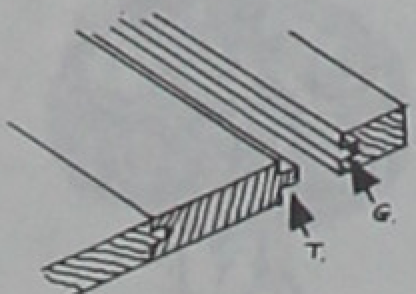
طاق و تُویزه: **groined vault**

طاق متقاطع و تویزه (یا رگهٔ) حاصل از تقاطع دوطاق گهواره ای [نیز← cross vault].


طاق و تویزه

شیار، فاق. **groove**

اتّصال فاق وزبانه [دربنّایی ودرودگری]. **groove and tenon**


اتصال فاق وزبانه

سفالنقش شیاری: **grooved decoration**

نقش اجراشده برسفالینهٔ نرم با شیاراندازی نسبتاً پهن.

صورعجایب: **grotesques**

نقوش درهم موجودات افسانه‌ای و یا صورتکهای کریه، آمیخته با گل و گیاه و خطوط طوماری و نگاره‌های خمیده خط در هم تابیده.


صور عجایب

۱. غار؛ ۲. غارمصنوعی، غارتزیینی. **grotto[It]**

۱. بوم، زمینهٔ کار: **ground**

سطح آماده‌شده با هر جنس و مادّه برای انواع نقّاشی، نقش برجسته‌کاری، قلمزنی و مانند آن؛ **۲. پوشش لوح چاپ:** موم یا مادّهٔ نفوذناپذیری که روی لوح فلزی چاپ کشیده می شود تا مانع نفوذ تیزاب شود.

بومسازی، زمینه‌کاری: **grounding**

زیرکارسازی در صنایع دستی، یا آماده کردن بوم برای نقّاشی ودیوارنگاره وهنرهای تزیینی و مانند آن.

خطّ زمین: **ground line**

خط تلاقی زمین با افق [در نقّاشی].

۲. قلم کنده کاری، مُغار [نیز ← burin].

grave stele

لوح قائم مزار:

لوح سنگی که به طور قائم بر بالای قبر نصب می شود.

Great Masters

استادان بزرگ:

عنوان تاریخی خاصّ استادان طراز اول هنر در دورهٔ رنسانس، سده‌های ۱۵ و ۱۶.

Great Monad

نقش نطفهٔ آفرینش:

نقش رمزی چینیان که نمودگار اتّحاد دو اصل مادّی و روحی برای آفرینش جهان است [نیز ← Tai-Kih].

great mosque→friday mosque

مسجد جامع.

Grecian, Greek

یونانی.

Greek→Greek fret

زنجیرهٔ یونانی.

Greek canon

تناسبات یونانی:

در یونان باستان تناسبات آرمانی و ثابتی که برای بازنمایی اندام انسان به پیروی از ضوابط وضع شده توسط پولیکلیتوس در پیکرتراشی به کاربرده می شد.

Greek cross

چلیپای یونانی [دارای دو بازوی متساوی].

Greek fret

زنجیرهٔ خُمپا، زنجیرهٔ خُنپا، زنجیرهٔ یونانی.

[نیز ← à la grecque, meander].

Greek key pattern→Greek fret

زنجیرهٔ یونانی

[نیز ← meander].

Greek Revival

احیای هنر یونان:

شیوهٔ احیایی هنر و به خصوص معماری یونان که از اواخر سدهٔ هیجدهم تا میانهٔ سدهٔ نوزدهم در اروپا و سپس در آمریکا رواج عمومی یافت.

Greek sphinx

ابوالهول یونانی:

Greek theatre

تئاتر سرگشادهٔ یونانی.

پیکرهٔ افسانه‌ای در اساطیر و پیکرتراشی یونان با بدن شیر و سرِ زن و بال پرنده؛ لیکن این یکی از سه نوع ابوالهول یونانی بود، و دوتای دیگر باسر قوچ یا عقاب، و بدن آدمی و بال پیکره سازی می شدند.

Greek vases

سفالینه‌های یونانی:

انواع گلدانها، جامها، عطردانها، سبوها و دیگر سفالینه‌های یونانی که از دوره‌های کهن وش [→ Archaic] و کلاسیک یونان باستان برجا مانده است.

grid

شبکهٔ چهارخانه.

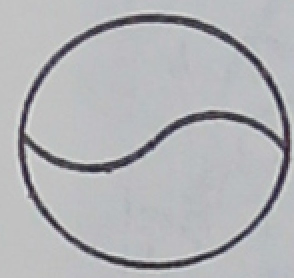
grid layout

نقشهٔ شطرنجی کاوشگاه:

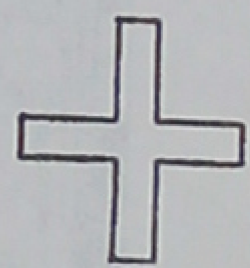
نقشهٔ کاوشگاه آثار باستانی که روی شطرنجی مقیاس پیاده شده است تا



لوح قائم مزار



نقش نطفهٔ آفرینش



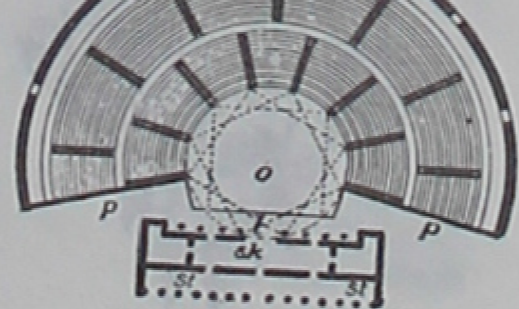
چلیپای یونانی



احیای هنر یونان



ابوالهول یونانی



تئاتر سرگشاده یونانی



شیوهٔ فاخر

[در بافت نقاشی، پیکره‌سازی، طراحی، چاپ و مانند آن]؛ ۲. زبری زمینه: جنس زبر زمینهٔ کار هنرمند چون کاغذ، فلز، تخته، بوم و مانند آن.

شیوهٔ فاخر. **grand manner→Grand Style**

شیوهٔ فاخر: **Grand Style**

عنوانی که در توصیف و تقسیم بندی هنر در سدهٔ نوزدهم رایج شد، با دلالت بر هر نوع هنر آرمانی و متعالی و کمالبخش که از مضامین بلندپایهٔ حماسی، دینی، تاریخی و دست کم شاهانه الهام گرفته باشد.

سیاحت بزرگ: **grand tour**[F]

عنوان سیروسیاحت آموزشی و هنری برای جوانان تحصیلکرده و هنرمندان و شاعران انگلیسی در کشورهای اروپا بخصوص درایتالیا و فرانسه و سرزمینهای پست.

سنگ خارا. **granite**

زبربافت، دان دان [بوم، تخته، کاغذ، سنگ]. **granular**

نمودارهندسی، نمودار ترسیمی. **graph**

۱. هنرهای چاپنقشی: **graphic arts**

انواع طرّاحی و نقاشی و کنده کاری و برجسته‌سازی روی فلزّ و چوب و سنگ ولینولیوم ومانند آنها برای تولید انواع چاپنقش، یا گراوور وباسمه، که امروزه شامل آگهیهای مصوّر (پوسترها)، نمودارهای فنّی، علایم اختصاری وراهنمایی، تصاویر ونقوش روی جلد کتاب ودیگر نشریّات نیز می شود؛ ۲. **هنرهای ترسیمی** [در طراحیهای هندسی، فنّی، معماری، نقشه‌برداری].

۱. نقشه کشی فنّی؛ ۲. ترسیم فنّی. **graphics**

۱. طرّاح چاپنقش: **graphist**

ترسیمگر یا نقاش اثر چاپی؛ ۲. **چاپنقش کار، حکّاک چاپنقش**: هنرمند کنده کار لوح چاپ؛ ۳. **ترسیمگر فنّی.**



طارمی تزیینی

۱. مغزمداد، مداد سربی: **graphite**

نوعی زغال کانی تقریباً خالص به رنگهای خاکستری تند تا سیاه که «سرب سیاه» یا گرافیت نیز خوانده می شود؛ ۲. **خاکستری مات.**

طارمی تزیینی: **grating**

طارمی فلزّی مزین به گل و برگ و پیچک.

خراش اندازی: **grattage**[F]

شگرد خراش انداختن برسطح رنگ در نقّاشی.

گروه تحقیق درهنرتجسّمی: **Grav**

عنوان نهضت گروهی از نقّاشان فرانسه، حاصل از حروف اوّل [Groupe de Recherche d'Art Visuel←]

۱. کنده کار، حکّاک؛ **graver**

بر هر کس می افتاد او را در دم بر جا سنگ می کرد.

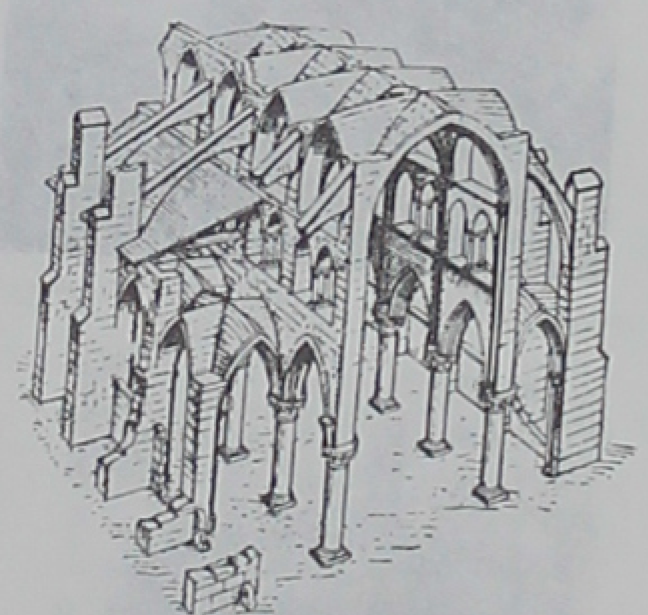
gorgoneion
سردیس گورگون [نیز← Gorgon].

Gospel
انجیل، کتاب مقدّس.

Gothic
گوتیک:
شیوهٔ هنری اروپا از قرن ۱۲ تا ۱۶ که خاستگاهش فرانسه بود و محتوای اصلیش مسیحیّت. عنصر مهمّ هنر گوتیک معماری کلیسایی بود که مشخص است به عناصر قائم مکرّر، و بلندی ساختمان، و به کارگیری قوس تیزه‌دار و پشتبند معلّق و طاق و تویزه و شیشه‌بند منقوش، و سرانجام ایجاد فضایی گسترده و یکپارچه در داخل بنا.


گوتیک

Gothic architecture
معماری گوتیک [نیز← Gothic].

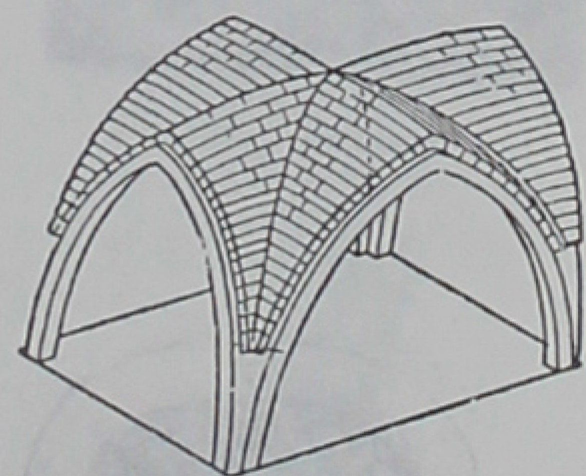

معماری گوتیک

Gothic pier
جرز گوتیک.

Gothic Revival→Neo-Gothic
احیای گوتیک، نوگوتیک.

Gothic tracery
توری کاری گوتیک:
تزیینات پنجره و چوبکاری و برجسته کاری به شکل توربافت در معماری گوتیک [نیز← tracery].

Gothic vault
طاق گوتیک، طاق متقاطع.


طاق گوتیک، طاق متقاطع

gouache[F]
۱. آبرنگ جسمی، گواش:
آمیزه‌ای از رنگیزه ــ یا گردِ رنگ ــ و بَست محلول [← binder] و سفیداب شیخ و آب که در نقّاشی به همین نام مصرف می شود، و رنگی است حاجب ماوراء یا جسمی [← body colour]، بر خلاف آبرنگ رقیق یا آبرنگ روحی [watercolour، نیز ← transparent colour] که حاکی ماوراء است، و رنگ زیر خود را نمی پوشاند؛ ۲. نقّاشی آبرنگ جسمی، نقّاشی گواش.

Goya red
قرمز گویا:
درجه‌ای از قرمز تند که به نام گویا نقّاش اسپانیایی شناخته شده است.

Graces, The→Three Graces, The
سه الاههٔ ناز.

gradation
۱. تغییر رنگ تدریجی؛
۲. آرایش تدریجی [در هر اثر هنری].

gradin, gradine
۱. سکّوی آمفیتئاتر:
هر یك از ردیف پلّکانهای سوار برهم در آمفیتئاتر؛ ۲. رف محراب.

graffiti[pl, It]
مخطّطات:
نقوش خطّی و نوشتارهایی مُبهم و نامنظم که از دوره‌های باستانی بر سنگها و سفالینه‌ها و صخره‌های قائم به صورت خراشیدگی سطحی بر جا مانده است.


مخطّطات

graffito→graffiti[It]
مخطّطات.

grain
۱. زبری بافت، جودانگی

برجسته برای دیوارکوبی و روکشی مبل.

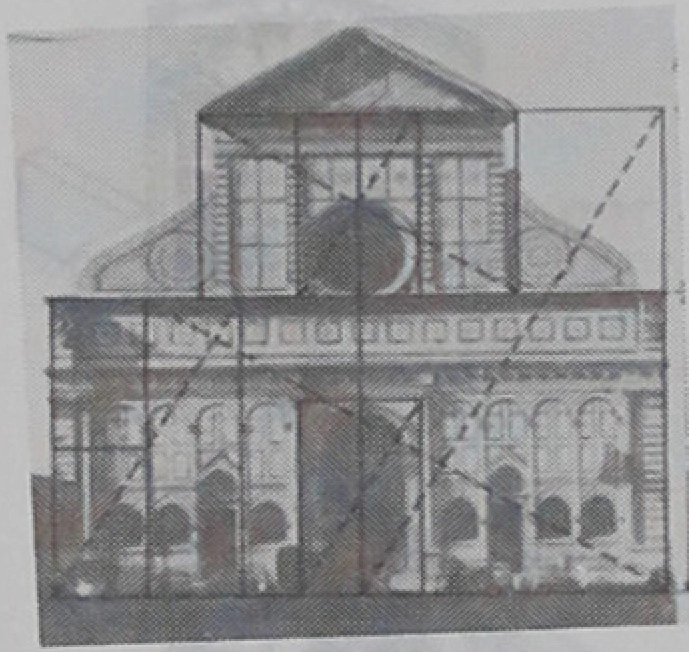
going — **کف پله** [نیز ←staircase].

goldbeating — **زرکوبی، طلاکوبی.**

golden mean→golden section — **تناسب طلایی.**

golden ratio→golden section — **تناسب طلایی.**

golden section, golden mean — **تناسب طلایی:**
تناسب میان دو بخش شکل هندسی یا دو بخش خطّی مستقیم به نحوی که در هر مورد نسبت بخش کوچکتر به بزرگتر برابر باشد با نسبت بخش بزرگتر به مجموع دو بخش. این تناسب که با کسر ۱/۶۱۸ نشان داده می شود از هندسهٔ اقلیدسی به‌دست آمده و از آن زمان تا حال حاضر چون تناسبی آرمانی در آثار معماران و نقّاشان نامدار به‌کار رفته است.



تناسب طلایی

gold ground — **زمینهٔ طلاافشان، بوم زراندود:**
طلاکاری زمینه در نقّاشی و مینیاتور و کاشی برای القای تعالی و جاودانیّت عالم ملکوت در هنر غرب و شرق.

gold inlaid — **زرکوب، طلاکوب.**

gold lace — **ملیله، مفتول طلایی.**

gold leaf — **روکش طلا، ورق طلا.**

goldsmithing — **زرگری.**

gold thread — **گلابتون، مفتول زرّین.**

gold-thread brocade — **زربفت:**
پارچهٔ زربافت.

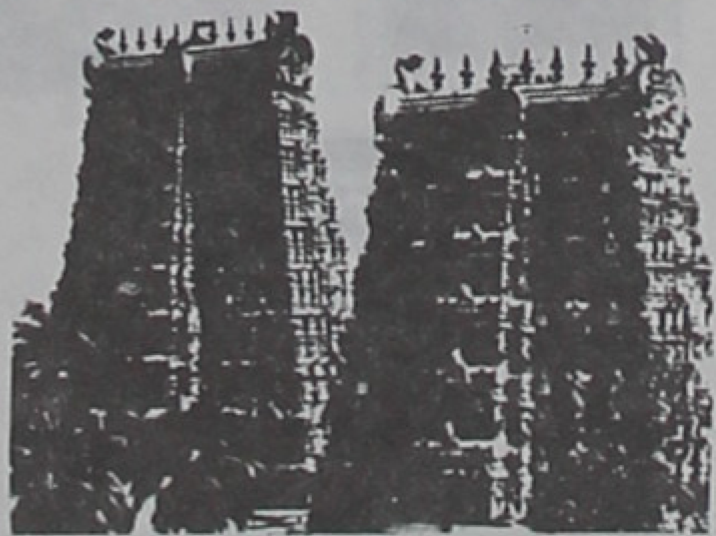


آذین گردن غازی

gold tinsel, gold lace — **ملیله، مفتول طلایی.**

Golgotha[Heb] — **جُلجُتا:**
تپّه‌ای در خارج حصار غربی اورشلیم باستانی که به تصلیب گاه مسیح معروف شده است [نیز ←Calvary].

Gomorrah — **عَموره:**
شهر عمده‌ای مذکور در کتاب مقدّس و مسکن قوم لوط در فلسطین، که مرکز گناه و فساد بود و با آتش قهر الاهی از میان رفت.



دروازهٔ پرستشگاه هندی

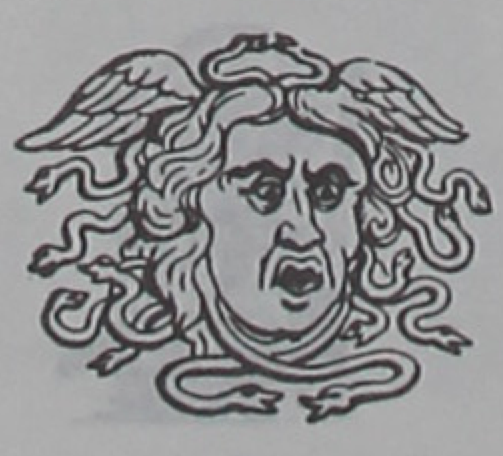
Good Shepherd — **چوپان نیکوکار:**
تمثال مسیح با گوسفندی بر دودوشش، که مضمونی در نگارگری مسیحی بوده است.

goose-neck — **آذین گردن غازی** [دردرودگری].

gopura, gopuram — **دروازهٔ پرستشگاه هندویی.**

gorge→cavetto moulding — **ابزارربع گردی.**

Gorgon — **گورگون:**
نام عفریتهٔ اساطیری یونان که به جای مو، ماربر سرش می رویید، ونگاهش



گورگون

glaze
۱. لُعاب؛ ۲. جلا، روغن جلا.

glazed brick
کاشی، آجر لُعابی.

glazed tile
خشت لعابی.

glazemaker
لُعابکار، لُعاب پز.

glazier
شیشه بُر، جام انداز.

glazier's putty
بتونهٔ شیشه بُری.

glaziery
شیشه بری.

glazing
۱. شیشه کاری ساختمان، جام اندازی؛
۲. لعابکاری، لعابزنی؛ ۳. لعابکاری شیشه‌ای: پوستهٔ شفاف یا نیمشفاف از مخلوط مواد شیشه‌ای که روی سفالینه کشیده می شود؛ ۴. لعابکاری مات: کشیدن قشر نازکی از لعاب آمیخته به رنگیزهٔ قهوه‌ای روشن بر سطح نقّاشی، برای کاهش دادن به تندی رنگها و پخته نمودن آنها به شیوهٔ استادان رنسانس، و همچنین در دیوارنگاره‌ها.

glazing bar
زِوار:
قید جااندازی جام پنجره.

glazing kiln
کورهٔ لعاب پزی:
کوره‌ای که در آن لعاب روی سفالینه پخته می شود.

glory
۱. هالهٔ تقدّس:
هالهٔ نورانی گرداگرد سر یا فراگیرنده تمامی پیکره قدّیسان [در نقّاشی و پیکرتراشی]؛ ۲. فرشتهٔ شهرت: [در نگارگری به‌صورت زنی بالدار وجامه پوشیده با شیپور و شاخهٔ برگ غار (نماد شهرت و افتخار) یا لوحهای جاودانیّت در دستهایش].

gloss
۱. جلا، جلوه؛
۲. جلای سفالینه: گلابهٔ روی سفالینه‌های باستانی یونان وروم که آمیزه‌ای بود از گل رُس بسیار نرم و آبکی با مادّهٔ کانی میکای سیاه.

glow
۱. درخشندگی رنگ؛ ۲. درخشش.

glue
چسب [حیوانی].

glyph
تراک، تَرَک:
شیار زینتی در معماری که به شکل V گود می شود.

glyptics, glyptic arts
جواهرتراشی، کنده کاری جواهر:
هرگونه تراشکاری، کنده کاری یا برجسته کاری روی جواهر یا سنگ قیمتی [← نیز gem-cutting].

glyptography→glyptics
کنده کاری جواهر.

glyptotheca
پیکره خانه، موزهٔ پیکرتراشی.

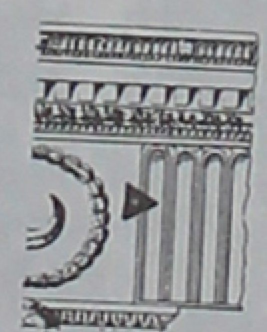
Gobelin
گوبلَن:
فرشینهٔ قدیمی فرانسه به نام خانوادگی تولید کننده‌اش، با نقشبافت



زوار



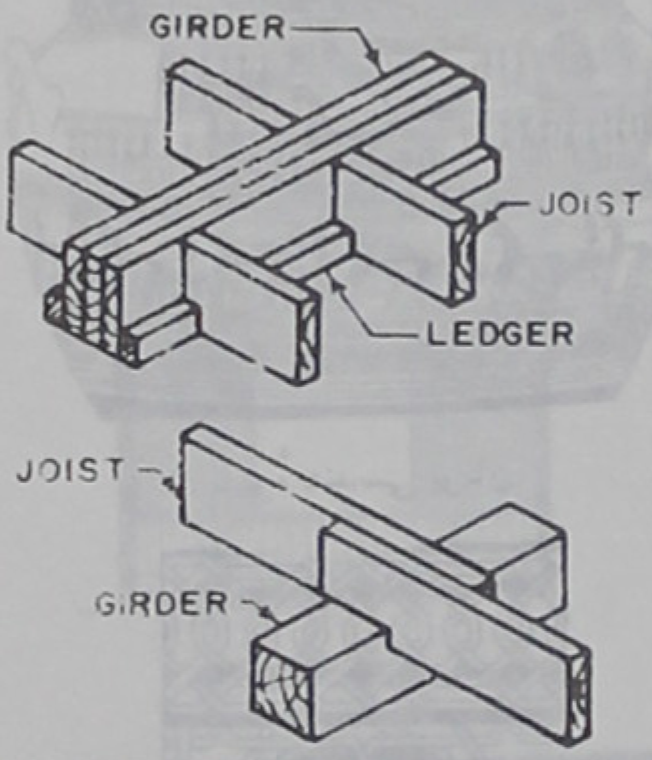
هالهٔ تقدّس



تراک، تَرَک



گوبلن



تیر زیرخواب



مکتب گلاسگو

Giants غول پهلوانان:
در اساطیر یونان عنوان خاصّ برای غولهایی کوه‌پیکر و پرتوان که نسل اوّل دو بزرگ خدای آغازین آسمان و زمین بودند، و بعداً با خدایان کوه المپ به مبارزه برخاستند.

gib door→jib door دربی کلاف

gigante→atlas ستون پهلوان پیکر.

gigantomachia[Gk] جنگ خدایان و غولان
[مضمونی رایج در نقش برجسته‌کاری و پیکرتراشی یونان باستان].

gilding زراندودکاری، مطلاکاری.

gilt ۱. زراندود، مطلّا؛ ۲. طلایی رنگ، زریّن.

girder ۱. تیرزیرخواب:
تیر اصلی که بار تیرهای دیگر بر آن منتقل می شود؛ ۲. شاهین ترازو.

girdle محوطهٔ کاخ، دیواربست.

girdle wall دیوار گرداگرد، دیوار محیط.

gisant[F] پیکرهٔ روی تابوت:
پیکرهٔ شبیه‌سازی شده متوفّایی نامدار با جامهٔ رسمی و سلاح و نشان و انگشتر و دیگر ممیّزاتش که بر روی قبر وی خوابانده می شد.

gladiator پهلوان میدان نمایش [در روم باستانی].

glair چسب طلاکوبی [در جلدسازی].

Glasgow School مکتب گلاسگو:
اصطلاحی که به طور مبهم برای معرّفی دو گروه کاملا متفاوت از نقاشان اسکاتلند به کار برده شده است، یکی متعلق به ربع آخر سدهٔ نوزدهم ومتأثر از شیوهٔ دریافتگری (امپرسیونیسم)، ودوّمی متعلّق به ربع اوّل سدهٔ بیستم و پیگیر نهضت هنر جدید [Art Nouveau→].

glass blowing شیشه گری.

glasshouse ۱. شیشه گرخانه؛ ۲. گلخانه.

glass kiln کورهٔ شیشه گری.

glass painting نقّاشی روی شیشه
[مانند پردهٔ نقّاشی با تابش نور بر سطح آن به مشاهده درمی آید].

glass rebate دوراهی شیشه:
جاسازی تعبیه‌شده در و پنجره برای نصب شیشه.

glass tile خشت شیشه‌ای
[درساختمان برای داخل کردن نور].

glass window→stained glass پنجره‌بند منقوش.

glass wool پشم شیشه [نیز→fiberglass].

glassworks شیشه گرخانه، کارگاه شیشه گری.

قوم که با اشکال و نگاره‌های هندسی باقی مانده بر روی سفالینه‌هایش شناسایی و نامگذاری شده است.

geometric drawing
رسم هندسی [با ابزار].

geometric forms
شکلهای هندسی.

Geometric Style→Geometric Art
شیوهٔ هندسی یونان.

geometric tracery
توری کاری هندسی
[در معماری گوتیك، نیز ←tracery].

Georgian architecture
معماری جرجی:
از روی نام نخستین چهارجرج که در انگلستان سلطنت کردند، شیوهٔ معماری که در فاصلهٔ زمان ۱۷۱۰ تا ۱۸۲۰ در انگلستان و سپس در امریکا متداول شد، و منشعب بود از شیوه‌های رنسانس و باروك.

Gesamtkunstwerk[Ger]
اثر کامل هنری:
اثری که در آفرینش آن چندین مقولهٔ هنری چون: نگارگری، ادبیّات، بازیگری، موسیقی و مانند آن به طور یکسان سهیم بوده باشند، و این آرمان یا برداشتی بود که مبنای کار واگنر در ساختن اُپراهایش قرار گرفت.

gesso
گچ بوم، بتونهٔ گچی:
ملاطی سخت که از مخلوط گچ نرم با آب و چسب حاصل می شود، و برای زیرکاری نقّاشی یا قالبگیری وقالبسازی وبرجسته‌کاری و انواع گچبریهای تزیینی و مطلّا و رنگین به کار می رود.

gestalt[Ger]
اصالت کُل:
اصطلاح آلمانی در مباحث روانشناسی و فلسفه که اخیراً در قلمرو تحلیل و نقد هنر نیز به‌کار گرفته شده، و مبتنی بر این اصل است که: اجزاء ماهیّت و معنای خود را از کلّ یا در کلّ می یابند، و که هر نوع تجربهٔ بشری از جمله تجربهٔ هنری وابسته به پاره‌ای سازه‌های بنیادین و یا شکلهای نخستین اند که قابل تجزیه به اجزاء نیستند.

gestural painting→Action Painting
نقاشی اطواری.

Ghubar
غُبار:
قلم یا شیوه‌ای از خوشنویسی اسلامی.

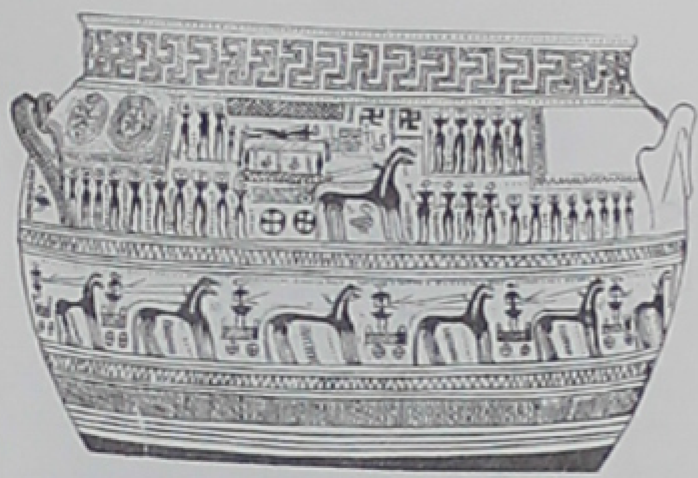
Ghurids (Ghorids)
غوریان
[سلسله امرایی در مشرق ایران، ۵۴۳ تا ۶۱۲ هـ‌ق].

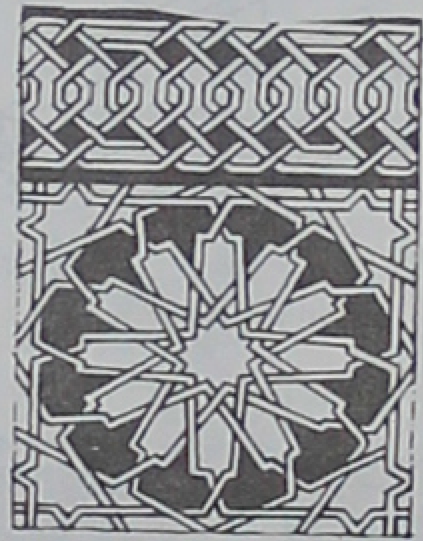
Ghaznavids
غزنویان:
سلسله‌ای از غلامان ترك که پس از سامانیان به سرکردگی الپتکین در مشرق ایران سلطنت کردند، حدود ۳۵۰ تا ۵۸۲ هـ‌ق.

giant column→colossal order
غولسُتون.

giant order→colossal order
غولسُتون.

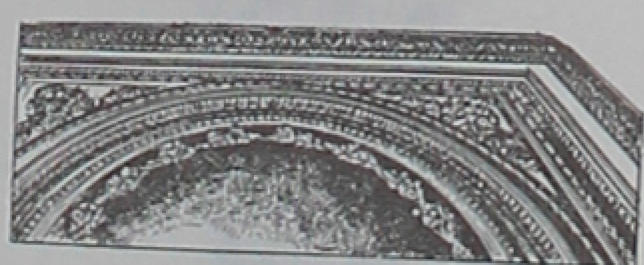
giant pilaster
غولسُتون توکار.


۱. شیوهٔ هندسی یونان


۲. هنر هندسی اسلامی


توری کاری هندسی


معماری جرجی

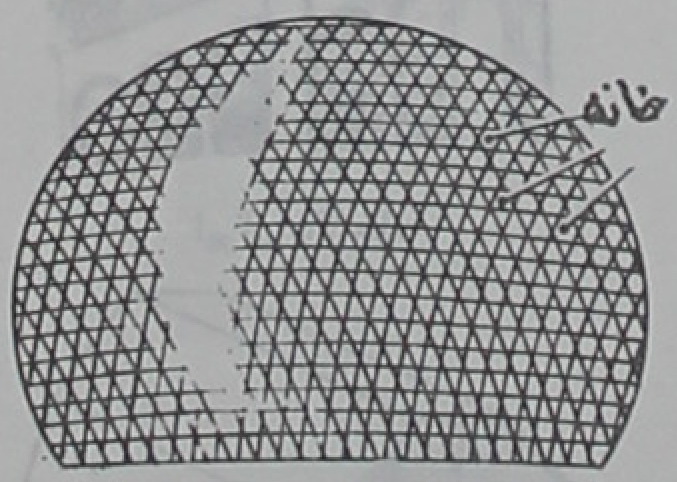

بتونهٔ گچی



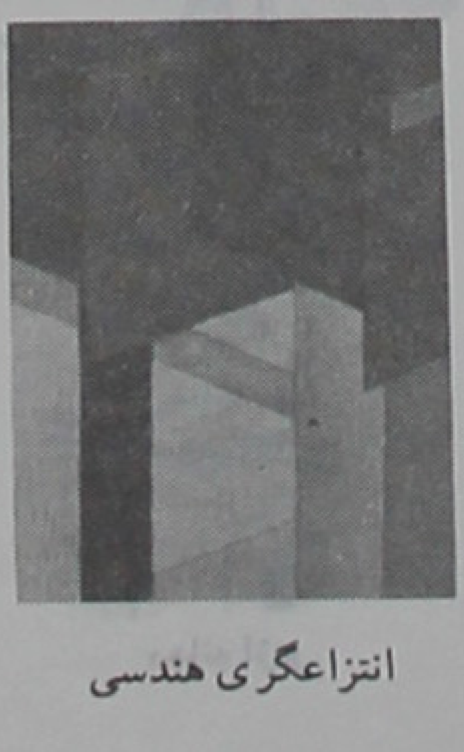
کلاه فرنگی



نقاشی صحنه‌های خودمانی



گنبدنیمکره‌ای



انتزاعگری هندسی

garret window — **پنجرهٔ روی شیروانی:**
پنجرهٔ لولاخورده برسقف اتاق زیر شیروانی.

garzone[It] — **نوآموز نقّاشی:**
اصطلاح ایتالیایی دردوره‌های رنسانس وباروك برای جوانی که درکارگاه استادی بزرگ به نوآموزی نقّاشی مشغول می شد.

gatehouse — ۱.برج دروازهٔ دفاعی؛ ۲. اتاق دروازه‌بان.

gateway — دروازه.

gauntlets — دستکش زره.

gazebo→belvedere — کلاه‌فرنگی [درمعماری].

gem-cutting — **جواهرکنی، مُهرکنی:**
کنده‌کاری روی جواهر و سنگ قیمتی.

gem engraving→gem-cutting — مُهرکنی.

genealogical tree — شجره‌نامه.

Genesis — سِفرتکوین، سِفرآفرینش [ازکتابهای عهد قدیم].

genius[pl., genii] — ۱.نبوغ؛
۲. همزاد، جن؛ ۳. فرشتهٔ نگهبان: دراساطیر رومی فرشته‌ای که باهر فرد همراه ومأمور حفاظت اوبود، وبه شکل کودك پسری برهنه وبالدار تصویر می شد، گاهی نیز با بالاپوشی کوتاه.

genre, genre painting — **نقّاشیِ صحنه‌های خودمانی:**
نقاشی واقعنما و توصیفی از صحنه‌های عادی زندگی روزمرّه.

genre sculpture — ۱.پیکره‌سازی ازافراد عادی؛
۲. پیکرهٔ افراد عادی [ازدوره‌های باستانی به‌ندرت ساخته شده است، نیز ←genre painting].

geodesic — گنبدنیمکره‌ای [اصطلاح اختصاصی تازه].

Geometric Abstraction — **انتزاعگری هندسی:**
یکی ازشاخه‌های هنر انتزاعگری درنیم قرن اخیر که بنایش بر به‌کارگیری شکلهای هندسی دوبعدی یا سه‌بعدی، و خطوط صریح و قاطع و رنگهای ناب ویکدست است، برای شکل بخشیدن به مفاهیم و مقولاتی چون انضباط، تعادل، توازن، ساماندهی، و حتّی تناسبات هندسی و معادلات ریاضی.

geometric-art(1) — **هنرهندسی:**
هنری که در آن اشکال با حفظ ماهیّت صوری خود برشهای هندسی می‌پذیرند و نمایانگر سطوح و ابعادی هندسی می شوند، و نیز با نگاره‌های تمام هندسی تزیین می یابند.

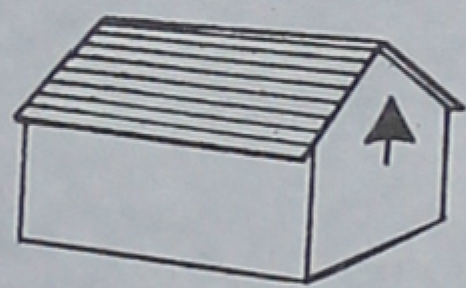
Geometric Art(2) — **هنرهندسی یونان:**
عنوان تاریخی هنر آغازین یونان دردورانی ازحدود ۱۱۰۰ تا حدود ۷۰۰

G

gable

سنتوری:

سه‌گوش حاصل در زیر بام دوشیب و بالای جلوخان یا درگاه و پنجره با خیز بلند و خاصیّت تزیینی [نیز ←gable roof و pediment].



سنتوری

gable roof

۱. بام دوشیب؛ ۲. سردر دوشیب.

galea[L]

کلاهخود.

galilee

رواق جلوخان کلیسا.

Galillee

جلیل:

بخش شمالی اسرائیل که عیسی مسیح در آن پرورش یافت، وذکر آن کراراً در انجیل آمده است. عیسی مسیح را جلیلی نیز لقب داده‌اند.



ایوان بالاخانه

allery

۱. نگارخانه

۲. ایوان بالاخانه، سرسرا؛ ۳. دالان زیرزمینی.

gallic acid

جوهرمازو:

مادّه‌ای که از درخت بلوط مازو به‌دست می آید و در تهیّهٔ مرکب سیاه یا در رنگ کردن پارچه، و یا در چرمسازی به‌کار می رود.

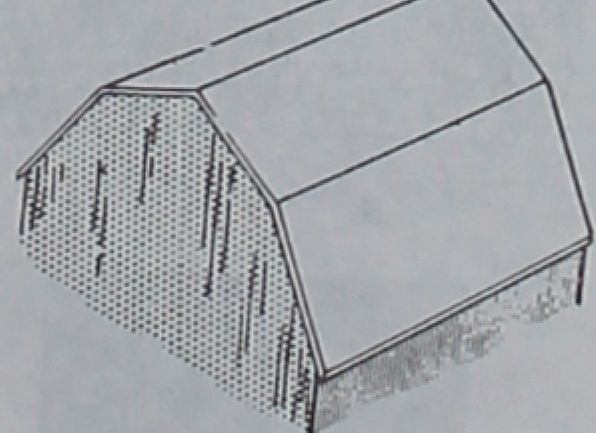
alvanised iron roof

شیروانی، بام حلبی‌پوش.

lvanoplastics

قالب‌برداری برقی

[از روی نقش برجسته، پیکره یا لوح کنده‌کاری].



شیروانی کمرشکن

brel roof

شیروانی کمرشکن.

nadion→swastika

صلیب شکسته.

ges

گنگ [رود بزرگ هند].

Ganymede

ساقی پسر [در خدمت خدایان اساطیری یونان].

gargoyle

دهانه‌اژدر:

ناودان یافوارهٔ آب به شکل دهان باز جانور یا صورتکی کریه.



دهانه اژدر

garland→festoon

ریسه گل.

garret

اتاق زیرشیروانی [با سقف شیبدار].

تا نقشی خودزا و اتّفاقی به‌وجود آید، و سپس سامان بخشیدن بر آن نقش توسط خود نقاش صورت پذیرد.

function
۱. کاربرد، خاصیّت ذاتی؛ ۲. کارآیی فنّی.

Functionalism
کاربُردگری:
در معماری اسلوب انطباق دادن نقشهٔ ساختمانی وطرح پردازی هنری با کاربرد (مصرف) ساختمان.

funerary monument
بنای تدفینی.

funicular ornament→cable moulding
ابزار طنابی.

funk art
هنر متعفّن:
عنوانی که اندك زمانی پیش از سال ۱۹۶۰ برای توصیف و طبقه‌بندی آثاری مختلط از نقاشی و پیکره سازی در سان فرانسیسکو سکّه خورد. در این شاخهٔ هنری موادّ واجناسی کاملا ناهمگن وبیسابقه برای تولید آثاری شدیداً مستهجن و عمداً کراهت انگیز در بازنمایی صحنه‌هایی از جلب شهوات یا دفع فضولات به‌کار برده شد.

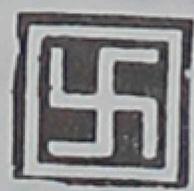
fusuma[Jap]
درِ کشویی ژاپنی.

Futurism
آینده گری:
نهضت ادبی و هنری که در سالهای قبل از جنگ جهانی اول در ایتالیا پایه‌گذاری شد، ودر بیانیّهٔ اعتراض آمیز خود انهدام موزه‌ها وکتابخانه‌ها و الغای کلیّه سنّتهای ادبی وهنری گذشته را الازم شمرد[سال ۱۹۰۹]؛ضمن آن که بنای کار خود را بر بازنمایی زیبایی سرعت، و تحرّك تهاجم آمیز، و پویایی ماشینی گذارد.



آینده گری

fylfot
صلیب شکسته:
نوعی صلیب که دو بازویش به زاویهٔ قائمه شکسته است، وبا محتوایی دینی از سدهٔ پنجم ق م [یا پیشتر] در ایران وهندوستان وچین به کار برده می شد،و از اوایل سدهٔ یازدهم ب م چون نقشی تزیینی در اروپا رواج یافت [نیز ←swastika].



صلیب شکسته

نقش تزیینی هندسی برجا مانده از هنر یونان باستان.

fretwork ۱. شبکه‌کاری؛
۲. گره‌بندی، گره‌چینی [واژهٔ انگلیسی نیز معادل با گره چینی در هنر اسلامی آمده است].

friday mosque مسجد جمعه، مسجد جامع.

frieze ۱. افریز:
حاشیهٔ سراسری در زیر قرنیز و جایگاه کتیبه‌نویسی یا نقش برجسته‌کاری؛ ۲. افریز تزیینی: افریز نقش برجسته‌کاری شده در معماری یونان و روم باستانی.

frigidarium خنک‌خانهٔ حمّام [در حمّام عمومی روم باستانی].

fringe, fringes ۱. شرّابه:
حاشیهٔ ریشه‌دار؛ ۲. کاکُل.

frit خمیر شیشه‌گری.

front→façade نما.

frontal ۱. تمامرخ، رویارو؛ ۲. پیشخان تزیینی محراب.

frontality رویارویی:
تقابل دو شکل در هنرهای تجسّمی، یا مقابل بودن چهرهٔ نقاشی شده به‌طور تمامرخ.

frontal perspective ژرفانمایی رویارو.

frontispiece ۱. نمای اصلی بنا؛ ۲. سرلوح کتاب؛ ۳. سردر.

fronton[F] سنتوری بالای پنجره.

frontpiece سردر.

frottage[F] نقش مدادساب:
نقش برگردانی با مداد سابی روی کاغذی که بر نقشی برجسته گسترده شده باشد [نیز ←decalcomania].

fugitive colour رنگ فرّار
[نقیصهٔ رنگ که در مجاورت رطوبت و دمای بیش از حدّ متعارَف، وخصوصاً زیر تابش آفتاب شدّت می یابد].

full face تمامرخ.

ıll-length تمامقدّ [در نقاشی و پیکرتراشی].

ıll-primed بوم تمام آستر:
بوم نقّاشی که با لایه‌ای کلفت و کامل از رنگ آستری پوشیده شده باشد.

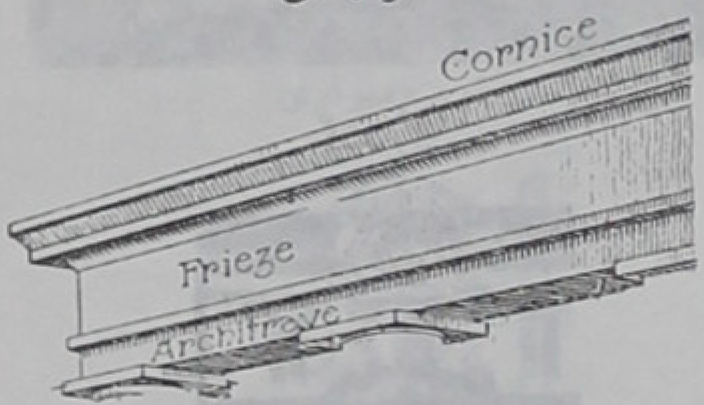
ıll scale مقیاس طبیعی.

ıll view تمامنما، نمای کامل.

ımage نقّاشی بادود:
اسلوبی نوین در نقاشی مبنی بر حرکت دادن دود شمع بر سطح کاغذ یا بوم

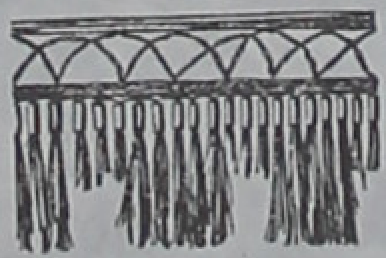


گره‌بندی





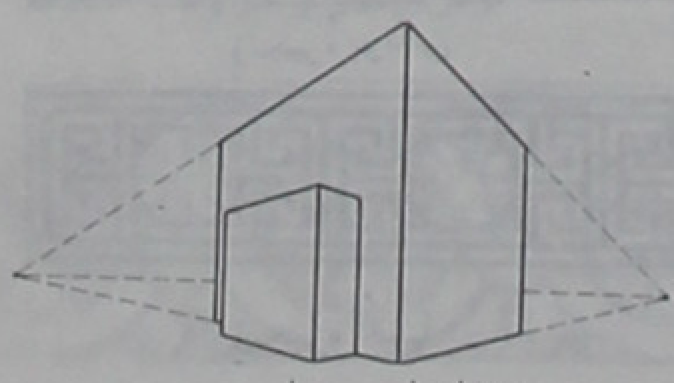
افریز، افریز تزیینی



شرّابه



رویارویی، تمامرخ



ژرفانمایی رویارو

frame

۱. قاب، چهارچوب؛ ۲. قید، کلاف:

چارچوب یا کلاف در و پنجره.

frame construction

ساختمان قفس بست:

هر ساختمان که بر قفس بستی همه‌جانبی از عناصر نگهدارنده چون الوار و گچ [در معماری دورهٔ الیزابتی انگلستان] یا بتون و فولاد [در معماری نوین] استوار شده و نیاز به پایه و جرز باربر نداشته باشد.

framework

۱. استخوانبندی ساختمان؛ ۲. چوببست؛ ۳. چوببست سرپوشیده.

framing

۱. قاببندی؛ ۲. کلافبندی، قیدسازی [در بنّایی].

frank dome

گنبد رُک:

گنبدی با شیب تند و سر راست به شکل هرم یا مخروط.

freehand drawing

طرّاحی بدون ابزار کمکی

[بدون کمك ابزار یا تکیه دست].

free form

شکل آزاد:

هرگونه شکل نامنتظم و نامتقارن که بیشتر از خمیده خطّها به‌وجود آید.

free standing column

ستون بیرونکار، ستون مستقل.

free standing sculpture

پیکرهٔ مستقل، پیکرهٔ آزاد

[پیکره‌ای که وابسته به ساختمان و تزیینات معماری نیست].

freestone

سنگ راحت تراش:

سنگی با بافت زبر که به راحتی تراشیده می شود و در زیر دست سنگتراش تراشه ولاشه نمی شود.

free studio

کارگاه اشتراکی [هنرمندان].

French window

پنجرهٔ بلند لولادار.

french yellow

زرد قهوه‌ای.

fresco

نقّاشیِ دیواری، دیوارنگاره:

نقاشی روی اندود مرطوب آهك دیوار یا سقف که نوع ممتاز دیوارنگاره است با تابناکی و دوامی چنانکه باید [نیز ← fresco secco].

fresco secco[It]

دیوارنگارهٔ خشك:

اصطلاح ایتالیایی که رواج عمومی یافته و به معنی دیوارنگاره روی اندود نسبتاً خشك آهك است، و تابناکی رنگ و دوام دیوارنگارهٔ اصیل [← fresco] را ــ که بر اندود مرطوب آهك اجرا می شود ــ ندارد.

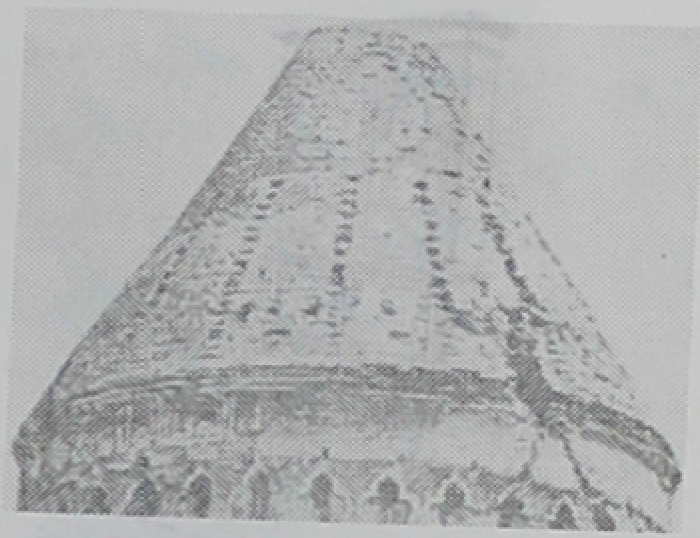
fret(1)

زنجیرهٔ هندسی:

حاشیه یا نوار تزیینی متشکّل از خطوط درهم افتاده یا متوازی که پیاپی هم قرار گرفته و شکلهای هندسی نیز به‌وجود می آورند، و انواع بیشمار آن در هنرهای تزیینی عموم اقوام جهان به‌کار رفته است.

fret(2), Greek fret

زنجیرهٔ یونانی، زنجیرهٔ خُمپا:



گنبد رُک



پنجرهٔ بلند لولادار



دیوار نگاره



زنجیرهٔ یونانی



زنجیرهٔ خُمپا

اندازهٔ طول و عرض برگهای کتاب؛ ۲. قطع پردهٔ نقاشی.

formative arts هنرهای شکلی [نیز←plastic arts].

formeret→wall rib تویزهٔ دیواری.



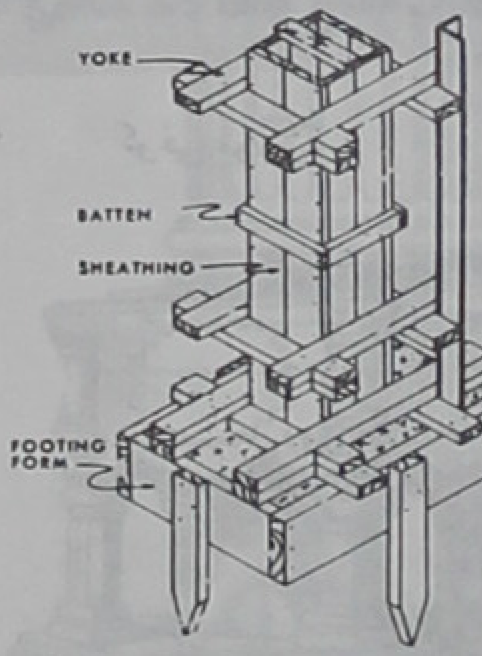
تویزهٔ دیواری

formic acid جوهرمورچه:

اسید خورنده.

formwork قالببندبتون:

قالببند با تخته یا ورق فلزّی که بتون شل را در آن می ریزند تا خود را به همان شکل درجا بگیرد.



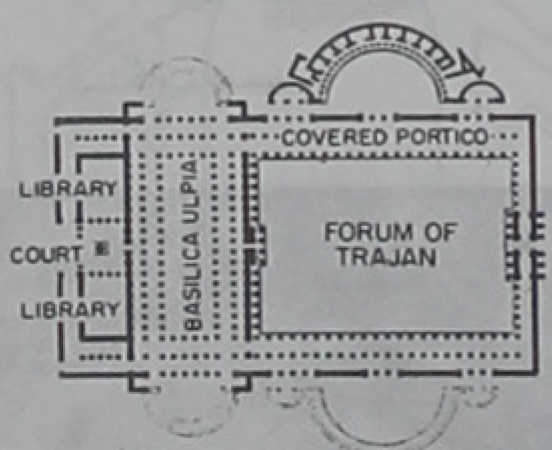
قالبیند بتون

fortification سنگربندی، دژسازی.

fortress دژ، قلعه.

forum میدان عمومی:

اختصاصاً میدان بزرگ مرکزی درروم باستانی برای اجتماع مردم و دادوستد و دادخواهی، با پرستشگاه و کتابخانه و ساختمانهای دیوانی به گرداگردش.



میدان عمومی تراژان

foundation پی، شالوده.

foundation wall دیوارهٔ پی:

بدنهٔ قائم پی.

founding ریخته گری فلزّی.

found object→ready-made هنرحاضری.

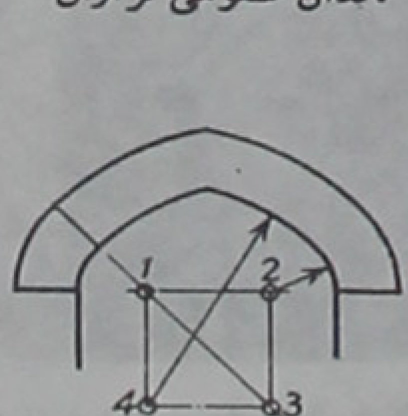
foundry ریخته گرخانه:

کارگاه ذوب فلزّات و چدن ریزی وریخته گری.

fount یکدست حروف چاپ [در اندازهٔ درشتی و نازکی معیّن].

fountain حوض تزیینی، حوض فوّاره دار.

four-centered arch قوس چهارپرگاری.



4-Centred, or Tudor.

قوس چهار پرگاری

four-colour process چاپ چهاررنگ.

four-ivan mosque مسجدچهارایوانی.

four-leaved flower گل چهارپر.

four-petalled flower گل چهارپر.



گل چهارپر

four-ply چهارلا، تختهٔ چهارلا.

foyer تالارانتظارنمایشخانه.

fractional concept دیدچندجانبی:

اجرای تصویر بادید نقّاش ازچند جانب یا مسیر، که ازدوره های باستانی تا زمان معاصر درهنر نقّاشی معمول بوده است، مانند این که چهرهٔ نیمرخ با سینه وشانهٔ تمامرخ ودو کف پای نیمرخ دریك هیکل به هم آمیزد [هنر مصر باستانی] ویا صورتی ازروبر وباچشمی نیمرخ ودماغی سه رخ به یك نقش عرضه گردد [برخی چهره سازیهای پیکاسو].

۲. کنده کاری نقش برگی [اختصاصاً در معماری «گوتیک تزیینی»].

folio

۱. قطع رحلی، قطع نیمورقی:
قطع بزرگ کتاب که امروزه در ایران متداول و به طول و عرض حدود ۲۲×۳۵ سانتیمتر، یا اندکی کوچکتر و بزرگتر است؛ **۲. برگ کتاب،** ورق.

folk art

هنر عامیانه.

folklore

فرهنگ عامیانه.

folly→eye-catcher

معماری تزیینی باغ.

font

سنگاب تعمید:
حوضچهٔ آب مقدّس از سنگ یا چدن در کلیسا برای تعمید.

Fontainebleau School

مکتب فونتن بلو:
عنوان مکتب هنری و تزیینی که در سایهٔ حمایت فرانسوای اول پادشاه فرانسه، و با مشارکت هنرمندان و زینتگران دعوت شده از ایتالیا، در نیمهٔ اوّل سدهٔ شانزدهم [۱۵۱۵ تا ۱۵۵۰] در فرانسه پا گرفت و مرکزش فونتن بلو بود. بنای این مکتب محلّی بر ساختن و تزیین کردن کاخهای شاهی با وامگیری از ویژگیهای «شیوه گری» ایتالیا [Mannerism←] و نیز با به کارگیری پیکره های کشیده اندام، گچبریهای ظریف و تزیینات هماهنگ بود. مکتب فونتن بلو از ۱۵۶۰ تا ۱۶۰۰ باردیگر رونق گرفت وبه کشورهای مجاور نفوذ یافت.

footing

۱. پاییَست:
قسمت زیرین پی که بار ساختمانی را به زمین منتقل می سازد؛ **۲. رگچین پی دیوار.**

forecourt

۱. حیاط ورودی؛ ۲. محوّطهٔ جلوخان.

foreground

پیشزمینه [نقّاشی، صحنه].

foreshortening

کوتاه نمایی اجزای تصویر:
مجسم ساختن اجزای کوتاه شدهٔ تصویر در مسیر دید نگرنده وروبه عمق صحنه، همان گونه که به طور طبیعی درنظر می آید.

forge brazing

جوش برنج، جوش مس.

forgery

قلبسازی، جعل اثر هنری [نیز←fake].

forge welding

جوش آتش، جوش کوره.

forging

کوره کاری.

form

۱. قالب، صورت؛ ۲. شکل، شکل سه بُعدی.

formalism

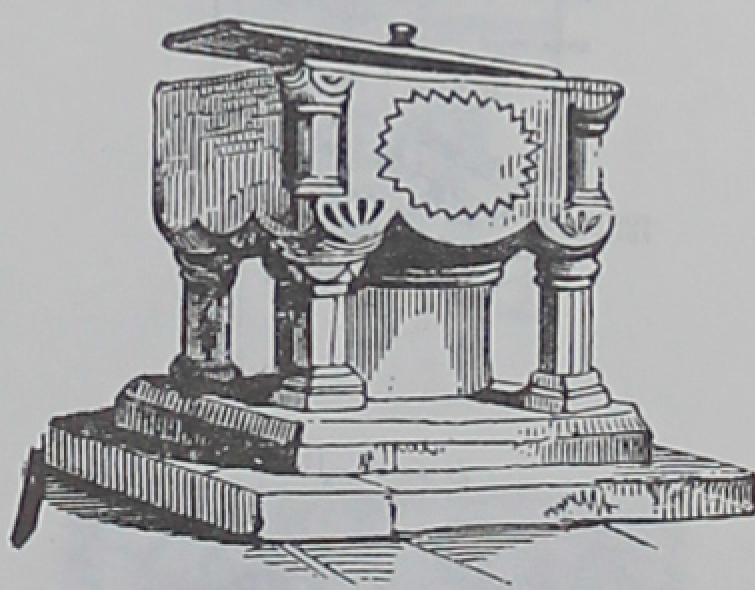
صوریگری:
اصل شمردن صورت یا قالب هنری وفرع دانستن مضمون یا محتوا، چه در هنرهای تجسّمی و چه در شعر و ادب.

format

۱. قطع کتاب:



کوفی مورّق



سنگاب تعمید



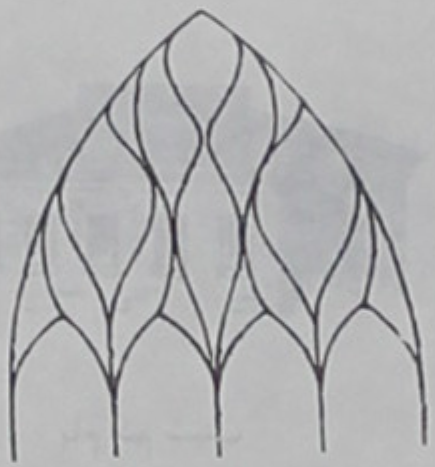
کوتاه نمایی اجزای تصویر

Florid style گوتیک تزیینی:
عنوان شیوهٔ پرتزیین گوتیک پسین.

flourish ۱. گردش قلم:
حرکت سیّال و تابدار قلم در خوشنویسی پاره‌ای حروف؛ ۲. شگرد هنری، شیرین کاری؛ ۳. سخن آرایی.

flowing pattern نگارهٔ موّاج.

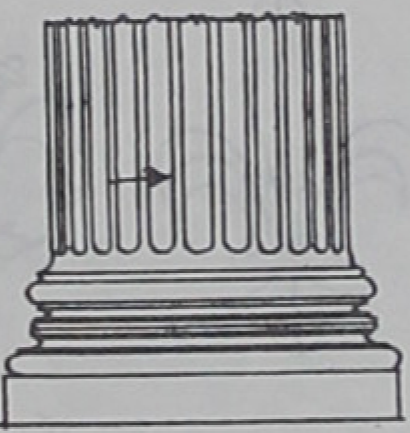
flowing tracery توری کاری موّاج
[در معماری گوتیک، نیز ← Flamboyant Gothic].


توری کاری موّاج

flush تخت، همسطح، تراز.

fluted column ستون قاشقی تراش، ستون قاشقی دار.

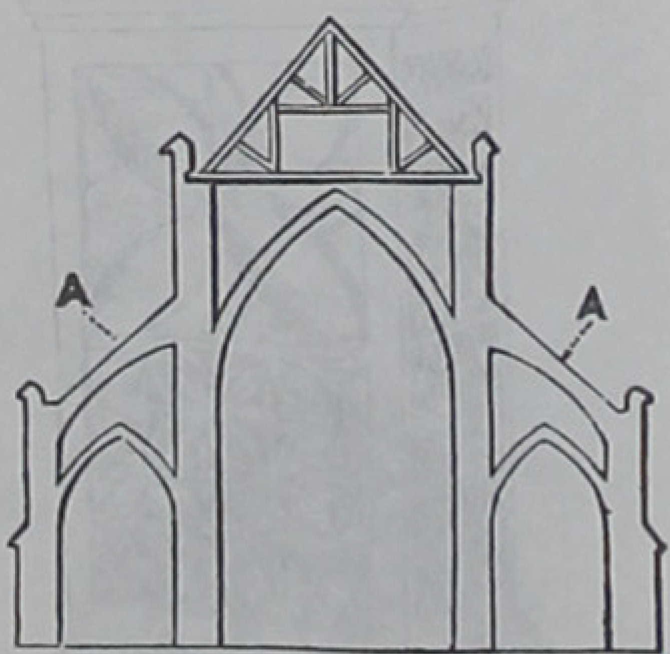
fluting قاشقی:
شیار تزیینی نیمدایره یا نیم بیضی قائم از بالا تا پایین میله ستون.


قاشقی

Fluxus[L] نهضت فلوکسوس:
نام نهضت هنری که به سال ۱۹۶۲ پا گرفت و هدفش متّحد ساختن عموم پیشتازان افراطی هنر نوین در جهان بود، و به اعتباری احیای روحیّهٔ مکتب دادا [← Dadaism].

flying bond رگچین کلّه راستهٔ درهم:
نوعی رگچین حاصل از درهم چیدن آجرهای کلّه [← header] و راسته [← stretcher].

flying buttress پشتبند معلّق، پشتبند شمشیری:
[در معماری گوتیک و نیز اسلامی به کار می‌رفته، و نمونهٔ عالی آن در مسجد جامع یزد و کلیسای نتردام پاریس مشاهده می‌شود.



پشتبند معلّق A

focal point کانون نظاره:
در هنرهای تصویری بخشی از اثر که بیشتر و مکرّر مورد نظاره قرار می‌گیرد، و هر جا که ژرفانمایی خطّی به کار گرفته شده عموماً با نقطهٔ گریز نقاشی انطباق می‌یابد [نیز ← vanishing point].

foil ۱. برگ، پرّه، پر، دالبر؛ ۲. ورق زر؛ ورق نازك فلز.

foil arch قوس دالبری.


قوس دالبری

fold تاخوردگی، شکن [در جامه].

folding door درِ تاشو.

foliage ۱. نقش شاخ و برگی؛ ۲. برگ، انبوه برگ.

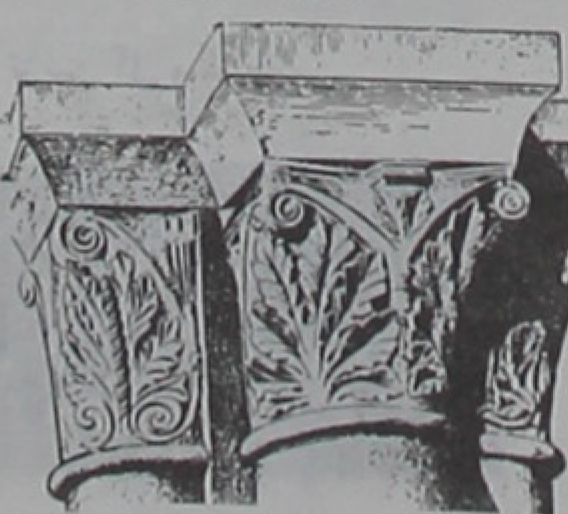
foliated برگدار، برگ برگی.

foliated arch قوس چندپر، قوس دالبری.

foliated capital سرستون شاخ و برگی.

foliated Kufic کوفی برگدار، کوفی مُورّق.

foliation ۱. تزیین برگی، نقش پرّه پرّه؛


سرستون شاخ و برگی

flat colour

رنگ تخت.

Flat-pattern Cubism

حجمگری مستوی نقش:

عنوانی اطلاق شده بر شاخه‌ای از حجمگری ترکیبی [→ Synthetic Cubism] و مبتنی بر تنظیم اشکال درسطح پیشین تصویر با ابطال کامل فضاآفرینی و پس نشینی روبه ژرفا، و نیز با بهره‌گیری از وصله‌چسبانی [→ collage] که درسالهای ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۴ رونق گرفت و حجمگری را به سوی هندسیگری بیشتر و متعاقباً نابگری [→ Purism] پیش راند.

flat relief

نقش کم برجسته.

flat roof

۱. بام تخت؛ ۲. بام کم شیب [درمعماری اروپایی].



بام کم شیب

fleche[F]

منارهٔ برج تقاطع:

منارهٔ باریك، گاهی از چوب و با یك ناقوس، که بر برج تقاطع [→ crossing tower] کلیساهای گوتیك سوار می شد.

Flemish School

مکتب فلاندری:

مکتب نقّاشی ناحیه فلاندر، درجنوب هلند تا سرحدّ شمالی فرانسه، یعنی تقریباً سرزمین بلژیك کنونی، که درسدهٔ شانزدهم اعتبار بسیاریافت وتنها رقیب نقّاشی ایتالیا در دوران رنسانس به‌شمار آمد.

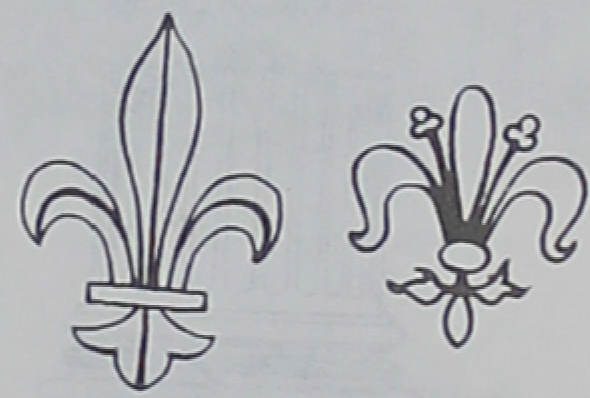
flesh tints

رنگهای بدن برهنه [درچهره‌سازی، یادرکارهر نقّاش برهنه‌ساز].

fleur-de-lys[F]

گل زنبقی:

آذینی به‌شکل گلبرگهای نقشپردازی شده یا زبده‌نمای گل زنبق.

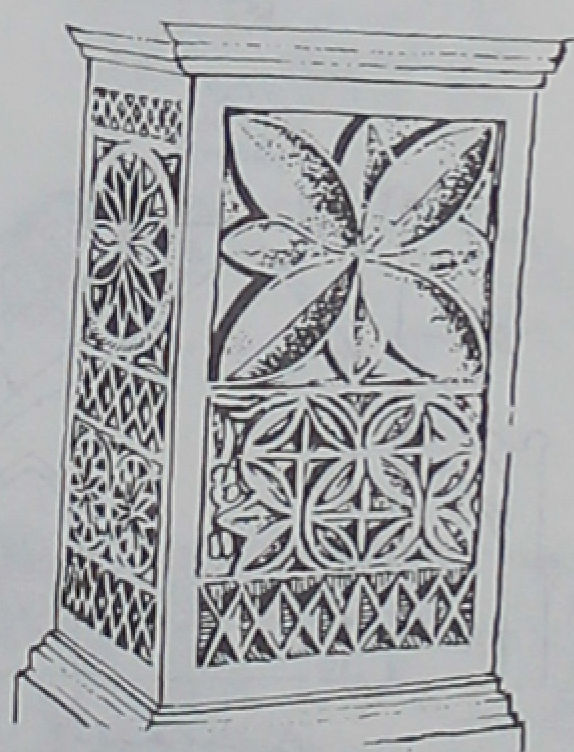


گل زنبقی

fleuron[F]

گُل نگاره:

انواعی از تزیینات گُل مانند که درمعماری یونان باستان به‌کاررفته است.



گل نگاره

flint

سنگ چخماق، سنگ آتشزنه

[درهنر مردم دورانهای پارینه‌سنگی و نوسنگی به‌کار می‌رفته است].

Flood

توفان نوح [نیز → Noah's ark].

flooring

کفپوش چوبی.

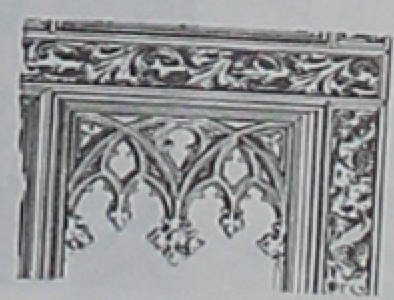
floral ornament

تزیین گل و گیاهی.

floreation→floral ornament

تزیین گل و گیاهی.





تزیین گل و گیاهی

Florentine mosaic

معرّق فلورانسی:

نوعی معرّق برجسته با ترصیع سنگهای قیمتی در اشکال میوه‌ها وپرندگان که از اواخر سدهٔ شانزدهم در فلورانس معمول شد.

Florentine School

مکتب فلورانس:

مکتب نقّاشی بلندآوازه وپیشرو فلورانس از سدهٔ سیزدهم تا سدهٔ شانزدهم که نیز پایهٔ عمده‌ای از نهضت هنری رنسانس بوده است.

floriated Kufic

کوفی گُلدار، کوفیِ مُزهّر.



کوفی گلدار

florid

۱. پُرزینت، متصنع [درهنرهای تجسّمی، موسیقی، ادبیات]؛

۲. گلگون.

تصویر ماهی باسابقهٔ دیرینه‌ای که در نگارگری آیینی تمدّنهای ساحلی مدیترانه داشت، در آغاز مسیحیّت چون نمودگار آیین غسل تعمید و نیز شخصیّت خود مسیح به‌کار رفت.

سریشم ماهی: **fish glue**

یا سریشم سگ ماهی که سریشمی جانوری است.

مرد ماهی دُم. **fishman→merman**

ابزارگان، قطعهٔ اتصال: **fitting**

هر شیء کاربردی یا تزیینی که بر استخوانبندی ساختمان نصب شود.

مایع ثبوت، جلای ثبوت: **fixative**[F]

جلای نازکی که روی طرّاحیهای مدادی، گچی، زغالی و مدادرنگی کشیده می‌شود تا آنها را ثابت سازد و از آسیب محو شدن و سایش و آلودگی بر کنار دارد.

روغن خشکساز. **fixed oil→drying oil**

ماندافزار: **fixture**

هر شیء کاربردی یا تزیینی که توی کار نصب می‌شود بی آنکه قسمتی از استخوانبندی ساختمان را تشکیل دهد.

دورهٔ فعالیّت هنری: **fl.**[L]

حروف اختصاری لاتینی برای بیان طول زمان باروری هر هنرمند.

۱. بادزن دستی **flabellum**[L]

[گاهی از پر طاووس که در آیین عشای ربّانی کلیسا به‌کار می‌رفته است]؛

۲. آذین پرطاووسی.

تازیانه‌زنی برپیکر مسیح **Flagellation**

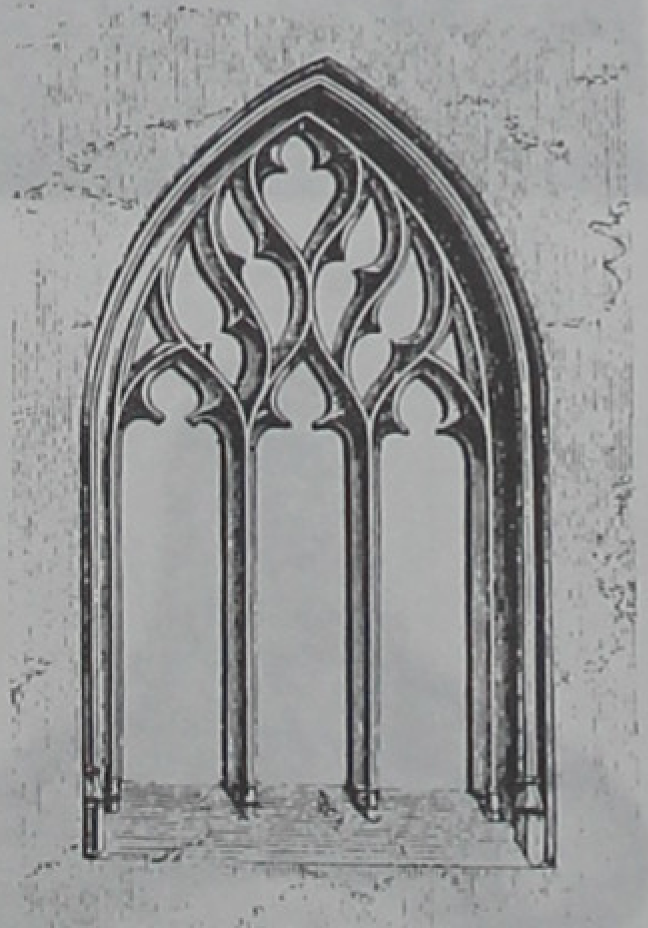
[مضمون مسیحی در نقاشی و نقش برجسته‌کاری].

سنگفرش تخت. **flagging**

سنگ تخت، سنگ سنگفرش. **flagstone**

تراشه سنگ: **flake**

بُرش، باریکه یا پولکی که با ضربه‌زنی یا تکّه‌پرانی از قطعه‌سنگ مادر جدا شده و چون ابزار یا پیکانی تیز مورد استفادهٔ انسان پیش از تاریخ قرار می‌گرفته است.



گوتیک شعله‌سان

گوتیک شعله‌سان: **Flamboyant Gothic**

آخرین تحوّل معماری گوتیک فرانسه از نیمهٔ دوم سدهٔ چهاردهم که مشخص بود به تزیینات توربافت و خطوط موّاجی به شکل شعلهٔ آتش در پنجره‌ها و طارمیها و جدارهای داخلی.

کنار، پهلو، جبههٔ جانبی. **flank**

۱. درزگیری، منفذگیری؛ ۲. درزپوش. **flashing**



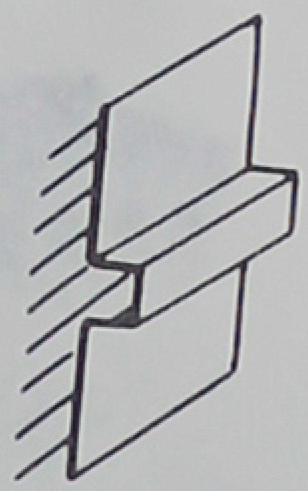
قوس کتابی

قوس کتابی. **flat arch**

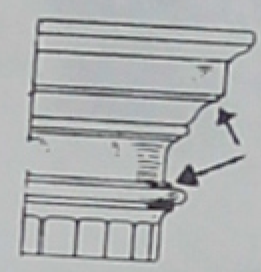
چون آستر به‌خورد بوم نقّاشی داده می شود تا منافذ آن را پُر سازد؛ ۳. ملاط درزگیر: مادّه‌ای که برای پرکردن درزهای سنگ و چوب به‌کار می‌رود.

fillet

۱. ابزار چهارگوش؛ ۲. مغزی [در بنایی و درودگری].



ابزار چهارگوش



مغزی

filling

۱. خاکریزی، گود پرکنی؛ ۲. پود: رشته افقی در بافندگی.

film

غشاء، پوسته:

لایهٔ بسیار نازک.

fin de siècle[F]

پایان قرن:

اصطلاح زبان فرانسه برای مجموعهٔ تمایلات هنری و ادبی رایج در آخرین دههٔ سدهٔ نوزدهم، که کلاً نمایانگر حالات تشویش و افسردگی و توهّم و تجمل پرستی انحطاطی بود.

findings

مکشوفات زیرخاکی، یافته‌ها.

fine arts

هنرهای زیبا:

در رده‌بندی متأخر مغرب زمینیها به یك اعتبار شامل معماری، نقاشی، پیکره‌سازی، موسیقی و ترسیمگری چاپی می شود؛ و به اعتباری بیشتر شامل همان سه هنر نخستین [از میانهٔ سدهٔ هیجدهم] یا هنرهای تجسّمی.

fine manner

چاپنقش نازك قلم:

اصطلاح دورهٔ رنسانس در توصیف چاپنقشی که با خطوط نازك ترسیم می شد.

finial

سرمناره:

آذین برگ گیاهی سر مناره یا نوك برج و مانند آن.



سرمناره

finish, finishing

پرداخت، تمامکاری.

finishing coat

اندود رویه.

fire barrier

آتشبُر:

دیوار یا کف یا هر عضو ساختمانی که مانع سرایت حریق شود.

fire brick

آجرنسوز

fire clay

خاك نسوز.

fired brick→baked brick

خشت پخته.

fire lobby

آتشبند:

فضایی فاصل که درساختمان مانع سرایت حریق شود.

fireproof paint

رنگ نسوز.

fire resistant

آتشپاد:

مصالحی که تا حدّ و مدّتی معین در برابر آتش مقاومند.

first colour

رنگ آستر:

رنگ اول روی بوم یا زمینهٔ نقاشی.

First Empire →Empire style

شیوهٔ امپراتوری اوّل.

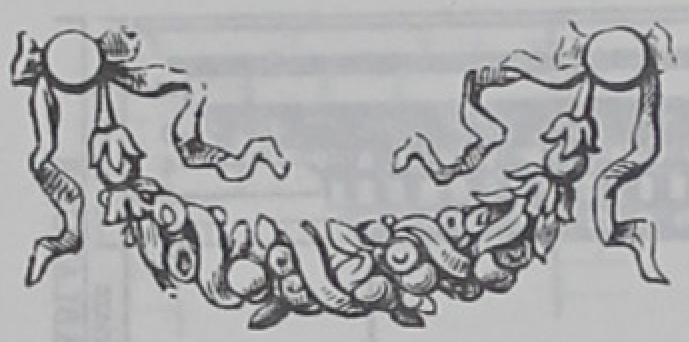
fish

ماهی:

هنر هند، آب و مانند آن.

ریسه گل: **festoon**

گچبری یا زنجیرهٔ تزیینی به شکل گل و گیاه و میوهٔ درهم تابیده که از دو انتها مانند تاب به دو پایه یا دو گلمیخ آویخته است.



ریسه گل

بزم باغی: **fête champêtre**[F]

نوعی از نقّاشی مجلّل و چشمنواز معمول در فرانسه [سدهٔ هیجدهم] که اختصاص داشت به بازنمایی هیکلهای کوچك و ظریف مردان و زنانی با جامه‌های فاخر در حال تفرّج و مؤانست و رقص میان باغ و چمنی دلگشا، با درختانی شکوهمند در پسزمینه.



بزم باغی

بزم باغی. **fête galante**[F]→ **fête champêtre** [F]

۱. بُت، صنم؛ ۲. تعویذ، طلسم. **fetish**

بُت پرستی، طلسم پرستی. **fetishism**

۱. کاخ خانی؛ **feudal castle**

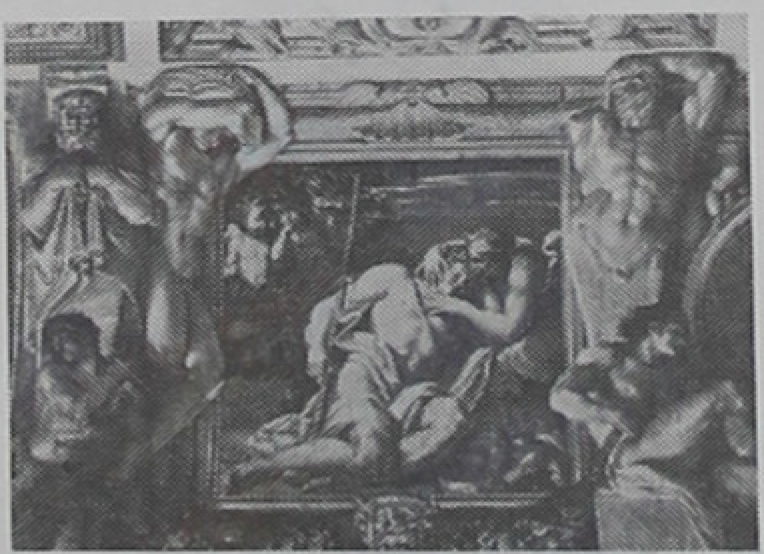
۲. کاخ مستحکم [در معماری قرون وسطا].

سفارشگر چاپنقش: **f.f.**[L]

علامت اختصاری که قبل یا بعد از نام سفارش دهندهٔ ترسیم چاپی، و نه خود هنرمند، گذارده می شود.

پشم شیشه: **fiberglass**

الیاف درهم تابیدهٔ شیشهٔ مذاب که درعایقکاری و صدابندی و دمابندی به کار می رود.



نقاشی پیکره نما

قلّاب جامه، قلّاب زینتی. **fibula** [pl, **fibulae**,L]

تردستی هنری [نیز← knack]. **ficelle**[F]

۱. سفالین، گلین؛ ۲. خمیرسان. **fictile**

نقّاشی پیکره نما: **fictive sculpture**

نوعی نقّاشی دید فریب که در آن هیکل افراد با تکرنگی ملایم و اندامی کاملا برجسته نما، چون پیکره ها، اجرا می شود.

هنرتصویری [نیز← representational art] **figurative art**

۱. هیکل، اندام؛ ۲. شکل، تصویر؛ ۳. رقم. **figure**

۱. صنمك؛ ۲. پیکرهٔ کوچك اندام. **figurine**



ملیله کاری

تَهنَقش: **filigrane**[F]

نقش بسیار خفیف درمتن برخی از کاغذهای اعلا و یا اسکناس و اوراق بهادار.

ملیله کاری. **filigree work**

۱. کِدِرساز: **filler**

مادّه‌ای که به رنگهای نقّاشی اضافه می شود تا بر خاصیّت کدورت یا جسمانیّت آنها بیفزاید [نیز← body colour]؛ ۲. آستربوم: مادّه‌ای که

fauve

۱. دَد گر:
نقّاشی مکتب ددگری [نیز fauvism←]؛ **۲. حنایی** [رنگ].

Fauvism

دد گری:
نام اطلاق شده بر مکتب گروهی نقّاشان که «ددخوها» خوانده شدند، زیرا نسبت به شیوهٔ امپرسیونیسم با خشونت به اعتراض پرداختند. این نقّاشان در آثار خود رنگهای تند و تخت و شکلهای ساده شده و خطوط زمخت به کار بردند، و با توجّه به ایجاد تعادل میان بیان حالت و تزیین سطح پرده، از سه بعد نمایی و تاریك وروشن کاری پرهیز جستند، ولی این نهضت چند سالی بیش نپایید [حـ ۱۹۰۵].

Fayum portraits

تکچهره‌های فیّوم:
شبیه سازیهای فردی کاملا واقعنما با رنگهای لعابی یا مومی که بر اجساد مومیایی شدهٔ رومیان سُلطه یافته بر مصر [سدهٔ اوّل ق‌م تا سدهٔ سوم ب‌م] الصاق شده، و از گورستانهای شهر فیّوم [مصر علیا] به‌دست آمده است.

fe., fec., fecit.[L]

چاپنقشگر، گراوورساز:
حروف اختصاری سه‌گانه که ممکن است هر یکشان در پایین چاپنقش بعد از نام گراوورساز، و نه طرّاح یا نقّاش اثر، گذارده شود.

feathering→foliation

تزیین برگی.

featherwork

پرآرایی:
دوختن و آراستن پرهای نفیس بر جامه و یا قطعات پارچه و اشیاءِ تزیینی.

Federal style

شیوهٔ فدرال:
عنوان شیوهٔ تزیینی معمول در دوران حکومت فدرال امریکا [۱۷۸۹ تا ۱۸۳۰] که شدیداً متأثر از عناصر تزیینی مکتب نو کلاسیك اروپا بود.

felt

۱. گونی عایقبندی؛ ۲. مقوای قیرآلود.

femerell

برج بادگیر.

femor

میانشیار:
در افریز تزیینی شیوهٔ دوریسی معماری یونان باستان، باریکهٔ قائم و صاف میان هر دو شیار سه تَرَکی [نیز triglyph, frieze ←].

fenestration

پنجره‌بندی:
ساماندهی به اندازه و جایگاه و تعداد پنجره‌ها در هر ساختمان.

fengite

مرمرشفّاف [درجای شیشهٔ پنجرهٔ نورگیر به‌کار می‌رود].

Feroher→winged disc

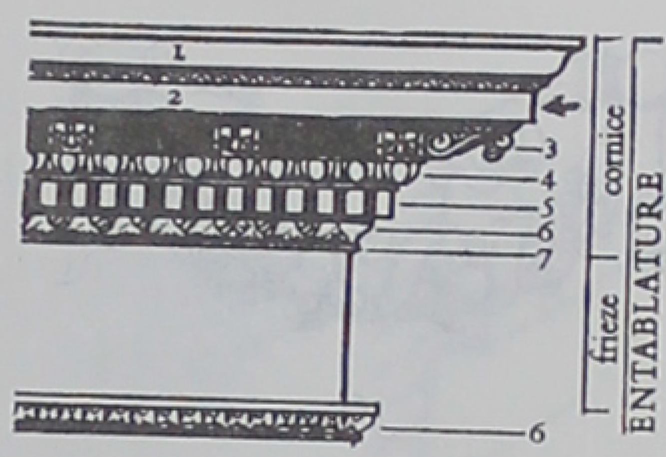
فَروَهَر.

ferroconcrete→reinforced concrete

بتون مسلّح.

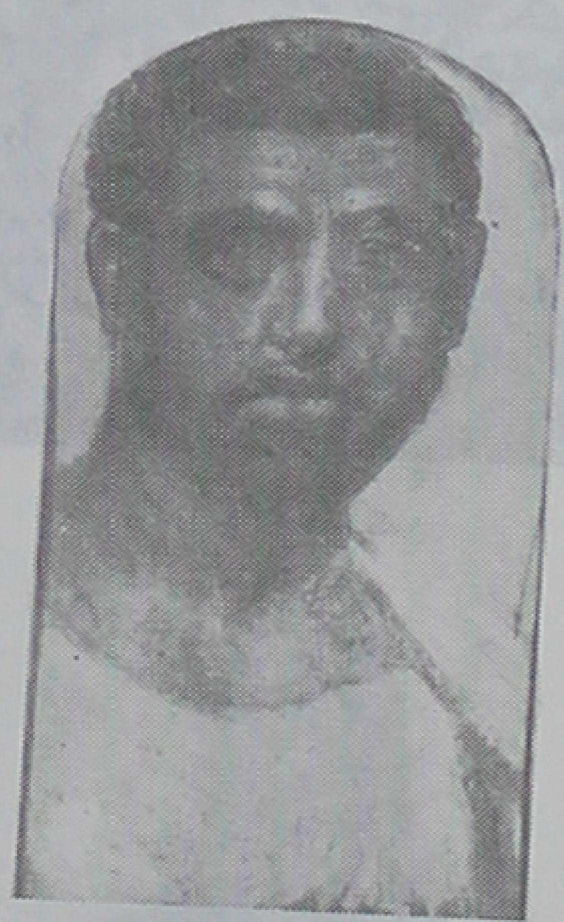
fertility symbols

نمادهای باروری:
تصاویری ازموجودات طبیعی یا نگاره‌های رمزی که درمیان اقوام مختلف نمودگار باروری بوده و در هنرهای تجسّمی شان به‌نقش درآمده است، چون: گاو، نقش صدفی، گل زنبق، تخم کاج، دانهٔ انار، تمثال پری طبیعت در



لب بند


مکتب ددگری


تکچهره‌های فیّوم

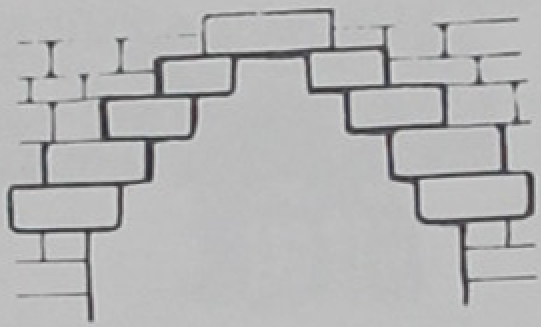

پنجره‌بندی

faïence — بدل چینی، سفالینهٔ لعابدار.

fake — ۱. اثر تقلّبی، سکّهٔ قلب؛ ۲. قلبزن.

false — کاذب، کور [در اصطلاح معماری، مانند طاقنمای کور].

false arch — قوسواره:
قوس کاذب.



قوسواره

false ceiling — سقفواره:
سقف کاذب دوّمی برای جادادن لوله‌ها و مجاری و سیم کشیهای ساختمان.

false relief — سفالنقش برجسته‌نما:
نقشی که بر سطح سفالینهٔ نرم [پیش از کوره‌پزی] به روش بریدن و برداشتن قسمتهای خالی از نقش اجرا می شود و درنتیجه تمامی نقش برجسته می نماید، درحالی که هیچ جای نقش از زمینهٔ سراسری سفالینه برجسته‌تر نیست.



تصویر چشمنواز

false work — حایل موقت:
ساختمان موقتی برای تأمین دوام بنای اصلی.

fancy picture — تصویر چشمنواز:
هرگونه پرده‌ای که درآن نقّاش رسمیّت و تفنّن و واقعیّت و خیال و رنگ و جامه و تجمّل را به‌هم آمیخته تا صحنه‌ای چشمنواز به‌وجود آورد.



خفنگ

fanlight — خَفَنگ:
بادگیر یا دریچهٔ بالای در و پنجره.

fantastic art — هنر توهّمی:
هرگونه هنر نامأنوس و نامعقول با مضامین و اشکال و اشباح عجیب یا کریه که در زمانها و مکانهای مختلف به‌وجود آمده است.

Fantastic Realism — واقعگری توهّمی:
عنوان شیوهٔ گروهکی از نقاشان اتریشی که در دههٔ ۱۹۴۰ گرد هم آمدند، و بنای کارشان بر وهمگری و به‌کارگیری عناصر تفنّنی قرون وسطایی آمیخته به ضوابط و عینیّات مکتب رسمی نقّاشی بود.

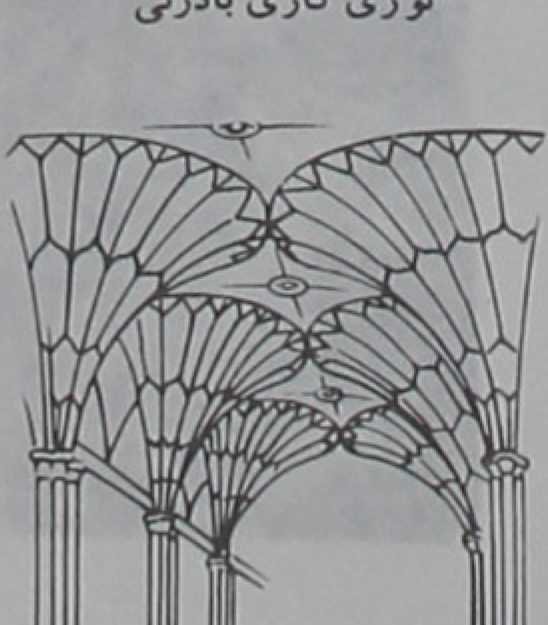


توری کاری بادزنی

fan-tracery — توری کاری بادزنی [درسقف کلیسای گوتیك].

fan tracery vaulting→fan vault — طاق بادزنی.

fan vault, fan vaulting — طاق بادزنی [درمعماری گوتیك].



طاق بادزنی

fascia — لب‌بند:
حاشیهٔ باریك زیر قرنیز یا رخبام [نیز ← تصویر لب بند، پیشانی و اجزای آن].

fascine pattern — انگارهٔ شباکی:
هرنوع انگاره که از تقاطع خطوط یا عناصر قائم و افقی به وجود آید.

Fatimids — فاطمیان:
سلسله فرمانروایان مسلمان مصر، ۲۹۷ تا ۵۶۷ هـ‌ق.

faun→satyr — نیمخدای جنگل.

F

fabulous monsters
جانوران افسانه‌ای.

façade
نما، نمای پیشین.

face brick
آجرِ نما، آجرِ روکار.

face-painter
چهره گشا:
اصطلاح انگلیسی متداول در سدهٔ شانزدهم به معنی امروزین «چهره ساز» که برابر بوده است با «چهره گشا» در تداول فارسی سده‌های اخیر، همچنانکه «چهره نگار».

face-painting
چهره گشایی:
اصطلاح انگلیسی متداول در سدهٔ شانزدهم به‌معنی امروزین «چهره ساز» که برابر بوده است با «چهره گشایی» در تداول فارسی سده‌های اخیر، همچنانکه «چهره نگاری».

facet, facette
۱. لبهٔ قاشقی:
باریکهٔ برجسته میان دو قاشقی روی ستون؛ **۲. تراش، بَر:** هر سطح تراش خوردهٔ جواهر.

facet Cubism
حجمگری تراشدار:
مرحلهٔ آغازین حجمگری [cubism→] که در آن با برخورد و تداخل متقابل سطوح، تراشهایی جواهرگونه بر عناصر تصویری و رنگ آمیزی و سایه روشن کاری نقّاشی عارض می شود.

face veneer
روکش چوب تزیینی.

facia→fascia
لب بند.

facility
رواندستی، سهولت اِجراء، روانی قلم.

facing
روکاری دیوار، رُخپوش [در بنّایی].

facsimile
نسخه بدل، رونوشت.

facture[F]→handling
اجرای هنری.

faded
رنگ رفته.


نمای پیشین


لبهٔ قاشقی


حجمگری تراشدار

ex-voto

اثرنذری:
اثر هنری که وقف پرستشگاه یا کلیسا و صومعه شود.

eye

۱. نورگیر گنبد؛
۲. روزن؛ ۳. چشم طوماری: گردی کوچك در میان طوماری سرستون ایونیایی که نیز نقطهٔ شروع گردش طوماری است.


چشم طوماری

eye-catcher

معماری تزیینی باغ:
هرگونه سازهٔ تفننی و غیر کاربردی چون **کلاه‌فرنگی، دیواره و برجکی قدیمی،** ردیف ستونهای موازی و بدون سرپوش، **ساباط، طاقنما** و مانند آنها برای تزیین و یا بخشیدن حالتی شاعرانه و خاطره‌انگیز به صحن باغ.

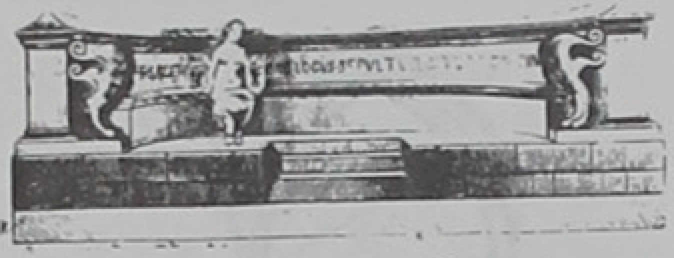

معماری تزیینی باغ

eyelet→oillet

روزن دیدبانی.

eye level

ترازدیدنقاش:
سطح مسیر دید نقّاش در برابر صحنه‌ای که به تصویر درآورده است، و نیز نگرنده را به همان دیدگاه دعوت می کند.



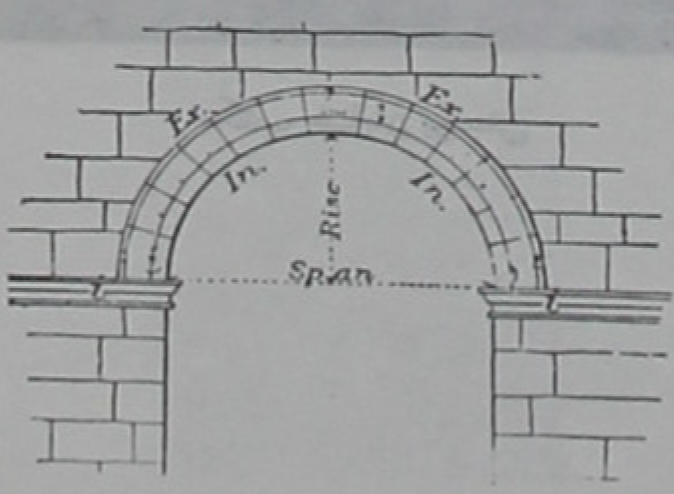
سکّوی نشیمن



کتیبهٔ مدال



هیجانگری



Ex برونسو

exedra, exhedra ۱. سکّوی نشیمن، نیمکت سنگی [در معماری خانگی یونان باستان]؛ ۲. تالار گفت وگو در حمّام رومی ۳. تونشستگی تالار.

exergue ۱. کتیبهٔ مدال؛ ۲. حاشیهٔ سکّه.

exhibition نمایشگاه [آثارهنری وهر نوع مصنوع ودستساخت].

exhibits نموده‌ها:

آثاربه نمایش درآمده.

exised decoration→false relief نقش برجسته‌نما.

Exodus سِفرخروج [ازکتابهای عهد قدیم].

exonarthex پیش شبستانی بیرونی [در کلیسای گوتیك].

exoteric ۱. ظاهری، علنی؛

۲. برون حلقه‌ای، برون صنفی: دانش، آموزش وآدابی که به حلقه‌ای اهل راز یا صنفی معیّن اختصاص ندارد وبر همگان اعلام شدنی است [نیز ←esoteric].

exoticism وامگیری ازهنرهای بیگانه:

در اصطلاح مغرب زمینیان خصوصاً وامگیری از شکلها و عناصر هنری چینیان وترکان عثمانی ویا مسلمانان شمال افریقا که ازسدهٔ هفدهم تاسدهٔ نوزدهم در میان هنرمندان اروپای غربی معمول ماند.

expert ۱. خُبره؛ ۲. هنرشناس.

expression ۱. بیان هنری؛ ۲. حالت، سیما.

expressive بیانگر، گویا.

Expressionism هیجانگری، هیجان نمایی:

شیوهٔ عرضه کردن هیجانات و تجربیّات شخصی با بیانی شدید و پرشور، رنگهای تند و تیره، خطوطی خشك و زمخت و کجوشی اشکال و علایم چهره که ازخصوصیّات این مکتب هنری [حدود ۱۹۱۰ تا۱۹۳۵] به‌شمار می‌آید؛ لیکن باید متذکّر بود که شیوهٔ هیجانگری از گذشته‌های دور با هنرهای تجسّمی ملازمت داشته ودر دوره‌های مختلف به گونه‌هایی تجلّی یافته است.

extasy جذبهٔ روحی، جذبهٔ دینی.

exterior ۱. بیرون ساختمان؛ ۲. بُرونی.

extract زُبده، خلاصهٔ مضمون.

extrados برونسو:

سطح بالایی یا بیرونی قوس.

extremities اجزای انتهایی بدن:

اصطلاح هنری به معنی دست و پنجه و ساق و کف پا در آثار نقّاشی و پیکرتراشی.

ازمیان برداشته است، خورده و گود افتاده می شود و مرکّب چاپ را برای انتقال بر کاغذ می گیرد، و نتیجهٔ آن تصویری است با صراحت و قاطعیّت خطوط؛ ۲. **چاپنقش تیزابی، سیاهقلم تیزابی.**

etching acid

تیزاب:
جوهر شوره.

etching ground

بوم چاپ تیزابی [نیز ←etching needle]

etching needle

قلمسوزنی چاپ تیزابی:
قلم فولادی نوك تیز برای شیار انداختن طرح و خط روی لایهٔ موم یا مادّهٔ نرم مشابهی که سطح لوح فلزّی چاپ ــ یا بوم ــ را پوشانده است، تا تیزاب به فلزّ یا لوح نفوذ یابد و آن را بخورد [نیز ← etching].

Etruria

اترورِیّه، اتروریا:
کشور و تمدّنی که در قرن هشتم ق‌م در بخش مرکزی و شمال غربی ایتالیا تکوین، و تا قرن دوّم ق‌م دوام یافت.

Etruscan

اتروریایی:
وابسته به زبان و هنر و تمدّن اتروریا، قرن هشتم تا دوّم ق‌م.

Etruscan architecture

معماری اتروریایی:
معماری مقتبس از شیوهٔ کلاسیك یونان با عناصر اصلی ستون و فَرَسب و سنتوری و پیکره‌های تزیینی بر بالای سه‌گوش سنتوری، لیکن بنا شده بر بالای صُفّه‌ای بلند که با پلّکان پیشخان به سطح زمین مقابل بنا ارتباط می یافت؛ و نیز پنجره و درگاههای قوسپوش و تزیینات متفاوت به شیوهٔ بومی اتروریا داشت.



معماری اتروریایی



مکتب خیابان یوستن

Euphrates

فرات [رود].

eurhythmy, eurythmy

۱. **حُسن تناسب** [درمعماری]؛
۲. **حُسن توازن، خوش ضربی** [در موسیقی، ادب و هنر].

Euston Road School

مکتب خیابان یوستن:
نام انجمنی از نقّاشان انگلیسی که به سال ۱۹۳۷ درخیابان یوستن لندن تشکیل یافت، با اهداف مخالفت علیه تمایلات نوین هنری، ووفاداری به اصول نقّاشی تصویری.

ewer

ابریق، غوری.

exc., exud., exudit[L]

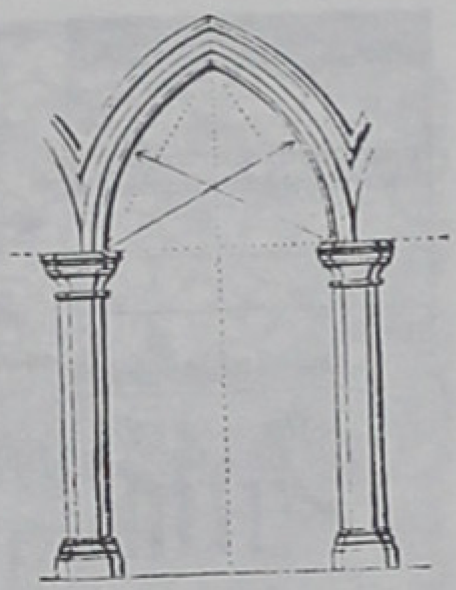
چاپگر:
علامت اختصاری در گوشهٔ چاپنقش که بعد ازنام چاپگر یا شرکت چاپ، و نه طرّاح اثر، گذارده می شود.

excavation

۱. **پی کنی، گودبرداری** [درمعماری]؛
۲. **زمین کاوی** [در باستانشناسی].

execution

۱. **چیره‌دستی، مهارت فنّی؛**
۲. **اجرای هنری** [نیز ←handling].



قوس پاتو پا



تزیین سپری

épreuve d'artiste[F]**→artist's proof** چاپنقش اختصاصی طرّاح.

equestrian statue پیکرهٔ سوار براسب.

equilateral arch قوس پاتوپا:

قوس تیزه‌دار با دولنگه قوس متساوی.

equilibrium تعادل:

موازنهٔ عناصر هنری.

ergastulum[L] زندان بردگان [در روم باستانی].

erisma پشتبند دیوار.

erotic شهوت انگیز [در آثار هنری و ادبی].

eroticism شهوتگری [در هنر و ادب].

escallop→scallop آذین صدفی.

escroll→scroll طوماری سرستون.

escutcheon ۱. تزیین سپری؛

۲. سپر نشاندار: سپر با نقوش پرچمی و خانوادگی [نیز←heraldery].

esonarthex پیش شبستانی درونی [در کلیسای گوتیک].

esoteric ۱. باطنی، خُفیه؛

۲. درون حلقه‌ای، درون صنفی: دانش، آموزش و آدابی که اختصاص به حلقه‌ای اهل راز یا صنفی دارد و بر نامحرم افشا نمی شود.

esplanade گردشگاه، خیابان ساحلی.

esquisse[F] ۱. پیشطرح؛ ۲. نقشهٔ مقدماتی.

estampe[F]**→print** چاپنقش.

esthetics→aesthetics زیبایی شناسی:

تعریف زیبایی، و بررسی در مقولات و عناصر هنری و انواع ارتباطات هنرهای زیبا با زندگی و وجود انسان.

estipite[Sp] ستون شیپوری:

ستونی به شکل شمع وارونه که از بالا به پایین باریک می شود و در معماری اسپانیایی معمول بود [سدهٔ هفدهم و هیجدهم] و به امریکای لاتینی نیز راه یافت.

estrade صُفّه، تختگاه.

etalon[F] ۱. طرح ساختمان:

نقشهٔ کف ساختمان که با گرده‌ریزی روی زمین پیاده شده باشد؛ ۲. عیار.

etcher طرّاح سیاهقلم تیزابی.

etching ۱. چاپ تیزابی:

ازانواع چاپ گود که در آن سطح لوح فلزّی را با غشایی صاف و یکدست از صمغ یا مادهٔ عایق تیزاب می پوشانند، و چون پس از کندن نقش بر آن سطح لوح فلزّی را زیر تأثیر تیزاب قرار دهند هر جا نقش کنده شده سطح عایق را

تشکیل می یافت.

enrichment

۱. تزیین کننده کاری؛ ۲. ریزه کاری.

enrockment

۱. موج شکن تخته‌سنگی؛ ۲. پیلپایهٔ تخته‌سنگی.

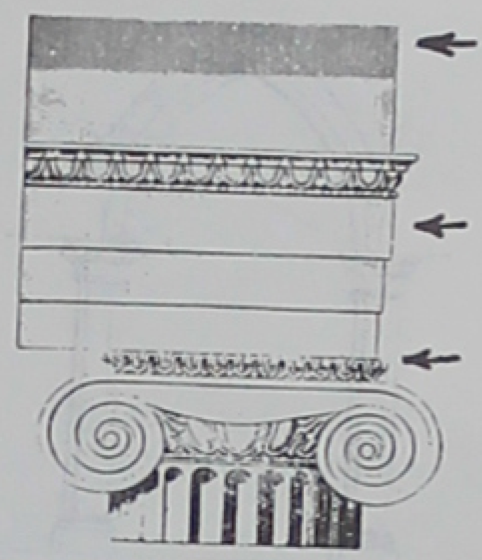
ensign

۱. عَلَم، پرچم نظامی؛ ۲. نشان.

entablature

پیشانی:

بدنهٔ قائم و بدون پنجره از بالای ستونها تا لبهٔ بام [معماری یونان باستان].

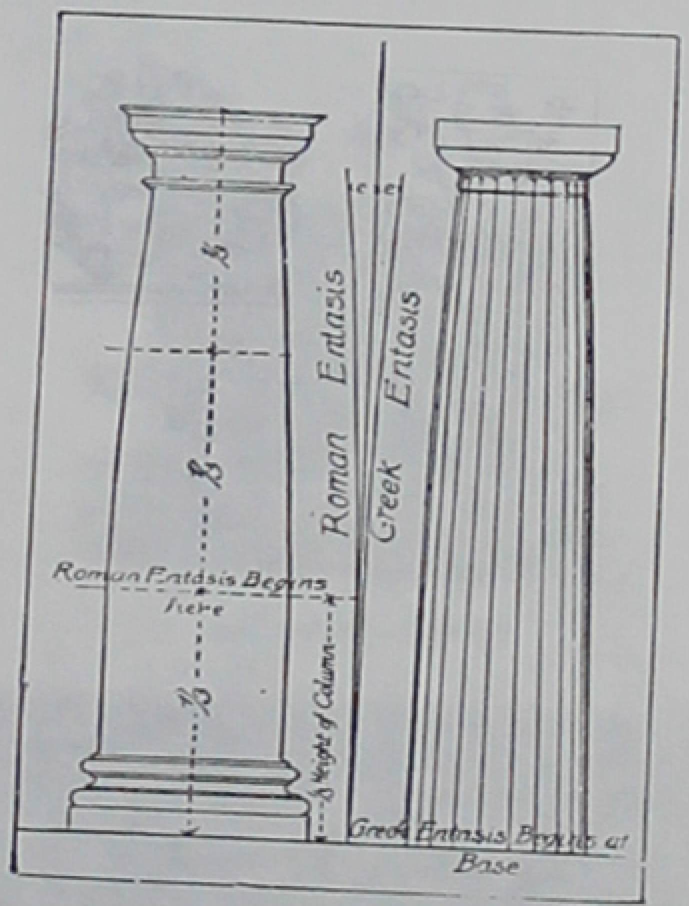


پیشانی

entasis

تحدّب میله‌ستون:

اندك تحدّب میله ستونهای یونانی درشیوهٔ دوریسی، تا ستونهای ساختمان براثر خطای دید گود رفته به نظر نیایند.



تحدّب میله ستون

enterclose

دهلیز:

راهرو میان دو اتاق یا ورودی اتاق به تالار.

Entombment

تدفینِ مسیح:

نقّاشی یا برجسته کاری در بازنمایی صحنهٔ تدفین جسد مسیح.

entrance

ورودی، مدخل.

entrance porch

پیشخان، رواق ورودی.

entresol[F]

میان اشکوب کف.

Environmental art

هنر محیطی:

اصطلاحی که از اواخر دههٔ ۱۹۵۰ در توصیف شیوهٔ نوینی به کار رفت که درآن آثار نقّاشی و پیکرتراشی با قطعات و اجزای خود فضایی سه بعدی را اشغال یا احاطه می کنند تا نگرنده برای تماشا داخل درمحیط یافضای آن اثر شود.

Environmental Sculpture

پیکره‌سازی محیطی:

عنوان شیوه‌ای از پیکرتراشی مغرب‌زمین که در سالهای آخری دههٔ ۱۹۵۰ تکوین یافت، و بنایش بر آفرینش آثاری بود که با اجزای خود فضایی را اشغال کنند و محیطی به وجود آورند تا نگرنده از اندرون آن به تماشای اثر پردازد [نیز ← Environmental art].

environments

پیکره‌های محیطی:

اسم جمع و عنوانی در هنر نوین برای انواع پیکره‌ها پاسازه‌هایی که با اجزای خود فضایی را در میان می گیرند و محیطی به وجود می آورند [نیز ← Environmental Sculpture].

epigraph

۱. کتیبهٔ یادبود؛ ۲. سرلوحه.

epigraphy

کتیبه‌شناسی.

epinaos[Gk]→opisthodomus[L]

پشتخان پرستشگاه.

Epistles

رسالات [از ضمایم انجیل].

epistyle→architrave

فَرَسب.

epitaph

سنگنبشتهٔ مزار.

enamel ۱. مینا:
مادهٔ زجاجی کدر که در کوره ذوب و شفّاف می شود و در ترصیعِ روی فلزات به‌کار می رود؛ ۲. **لعاب مینایی.**

enamelled tile کاشی مینایی.

enamelling میناکاری.

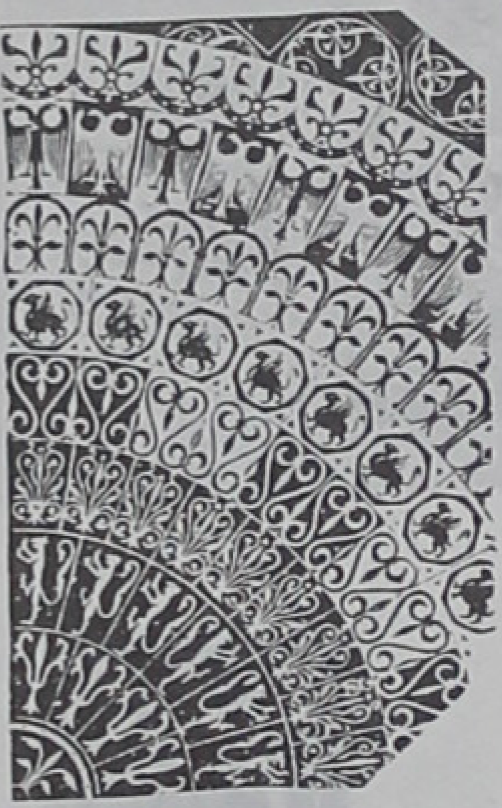
enamel painting نقّاشی مینایی:
نقاشی با مینای رنگارنگ مذاب و جوش خورده بر زمینهٔ فلزّ که در اندازه‌های بزرگ و عموماً با مضامین مسیحی دراروپای قرون وسطایی اجرا می شد.

encarpus[L]→**festoon** ریسه گل.

encaustic رنگ مومی:
رنگ آمیخته به موم مذاب که ثابت می ماند، وبیشتر در نقّاشیهای قدیم به‌کار برده می شد.

encaustic painting نقّاشی رنگ مومی:
نقاشی با رنگهای آمیخته به موم مذاب که در دنیای کهن معمول بود و اسلوبی عمده شمرده می شد.

encaustic tile کاشی منقوردورنگ
[در معماری قرون وسطا برای فرش کردن کف یا تزیین دیوار به‌کار می رفت].



کاشی منقوردورنگ

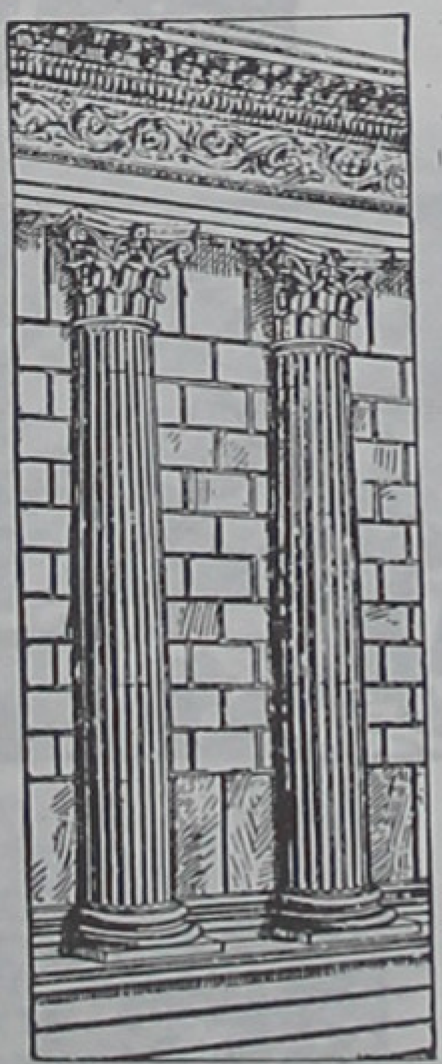
enceinte [F]
۱. باروی قلعه؛ ۲. **محوطهٔ قلعه، فضای محصور** [نیز←girdle].

enclosure محوّطه،دیواربست.

encrustation→**incrustation** ترصیع.

end-ornament→**finial** سرمناره.

engaged column ستون‌توکار:
ستونی معمولا استوانه‌ای که کمتر از یك سوّم قطرش از بدنهٔ ساختمان یادیوار بیرون می نشیند و خاصیّت تزیینی دارد نه کاربُردی.



ستون توکار

engobe→**slip** گِلابهٔ سفالگری.

engraver کنده کارلوح چاپ، گراوورساز.

engraving ۱. کنده کاری لوح چاپ؛
۲. چاپنقش، گراوور؛ ۳. **چاپ گود:** چاپ با لوح کنده کاری که مرکّب گرفته شده درشیارهایش بر کاغذِ چاپ انتقال می یابد؛ ۴. **لوح چاپ:** فلزّ، چوب، سنگ یا هر لوحی ازجنس سخت که برای چاپ کنده کاری شده باشد.



چاپنقش گراوور

enneastyle, nonastyle پیشخان نُه‌ستونی:
درمعماری کلاسیك یونان باستان پرستشگاهی که پیشخانش از نُه ستون

ellipsoid

۱. **بیضوی:**
وابسته به بیضی یا بیضی شکل؛ ۲. **حجم بیضوی:** حجمی هندسی حاصل از دَوران سطح بیضی بر محور قائمش، که تمام سطوح جانبیش بیضوی یا دایروی می شوند.

elliptical

بیضوی، بیضی شکل [نیز ←ellipsoid].

elliptical arch

قوس بیضوی.

embatlled→castellated

کُنگره‌دار.

embedded column→engaged column

ستون‌توکار.

embellishment

تزیین، زینتکاری.

emblem

۱. **مُهرنمود:**
نقش زبده نما و ترکیب یافته با حروف نام یا عنوانی که به مثابهٔ مُهر رسمی معرّف شخص یا شرکت و یا نهادی باشد؛ ۲. **نگارهٔ رمزی:** تصویر یا نقشی قراردادی یا رمزی که اشاره به مفهوم، روایت تاریخی ودینی، خصایل آدمی و واقعه یا شخصیّتی بزرگ کند مانند: ابلیس در حال دمیدن بر شیپور به منظور القای «شهرت‌طلبی» نقش میزان به جای مفهوم «عدالت»؛ تصویر سمندر برای معرّفی فرانسوای اوّل، یا زنبور عسل برای معرّفی امپراتوری ناپلئون بناپارت.

embosser

برجسته‌کار [روی فلز]، **قلمزن** [روی فلز].

embossing

قلمزنی، گوژکاری [روی فلز].

embrasure

مَزغَل، تیرکش:
شکاف کنگرهٔ بارو برای تیراندازی [نیز ←crenel].

embroidery

قلّابدوزی، گلدوزی.

emerald

۱. **زمرّد؛** ۲. **زمرّدی** [رنگ].

emerald green

سبز زمرّدین:
سبز روشن تابناک.

emery

سمباده.

empathy

اتّصال عاطفی
[با اثر هنری یا احوال روانی آفرینندهٔ آن].

Empire style

شیوهٔ امپراتوری ناپلئون:
شیوهٔ هنری دوران ناپلئون اوّل [۱۸۰۴ تا ۱۸۱۵] که به طور عمده مبتنی بر مکتب نوکلاسیک بود [←Neo-classicism] به اضافهٔ تزیینات کاخی و پرده و دیوارکوب و آینه و اثاثهٔ پرتجمّل با نقوش و نگاره‌های باستانی یونان و روم.

emulsion

نامیز، شیرابه:
مخلوط مایعی که ذرّاتش به حالت تعلیق (نامحلول) می ماند، مانند صمغ یا روغن یا مادهٔ کولوئیدی که با مایعی مخلوط شود؛ ۲. **غشای حساس فیلم.**



زینتکاری



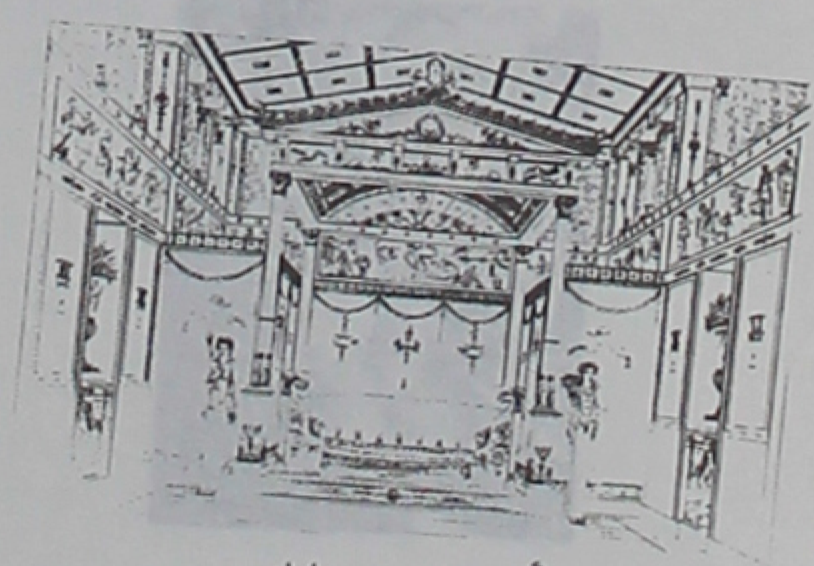
مُهرنمود



نگارهٔ رمزی



قلمزنی



شیوهٔ امپراتوری ناپلئون



تالار دوردیف ستونی

تالاردوردیف ستونی: **Egyptian hall**

تالاری با دو ردیف ستون جانبی که مقتبس از معماری روم باستانی بود و در دورهٔ متأخر رنسانس به‌کار برده شد، و ارتباطی با معماری مصری نداشت، لیکن چنین خوانده شد.

ابوالهول مصری: **Egyptian sphinx**

موجودی اساطیری با سر آدمی و بدن شیر که بر صخره‌ای کوه‌پیکر [واقع در جیزه، مصر، و نزدیك اهرام بزرگ] پیکرتراشی شده و از حدود ۲۶۰۰ ق‌م برجا مانده است، باید افزود که این یك صورت از چند صورت ابوالهولهای باستانی بوده است [نیز ← Greek sphinx].



ابوالهول مصری

هشت نقّاشان: **Eight, The**

نام گروهی هشت نفری از نقّاشان امریکا که در ۱۹۰۷ گرد هم آمدند و با امتناع از پیروی اصول مکتب نوکلاسیك، همّت به برقرار ساختن رابطهٔ الفت در میان هنر نقّاشی با صحنه‌های عادی زندگی روزانه گماشتند.

شمایل. **eikon**[Gk]→**icon**

اتصال عاطفی. **einfuhlung**[Ger]→**empathy**

متکلّف، پُرتفصیل، پُرکار. **elaborate**



هشت نقاشان (نقاشی)

عیلامی: **Elamite**

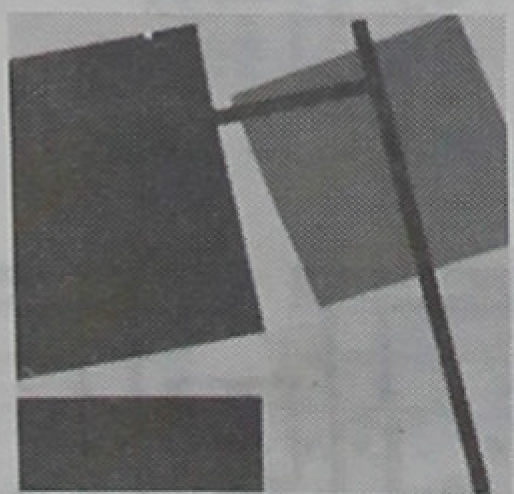
مردم عیلام، و وابسته به عیلام، کشوری باستانی واقع در جنوب بین‌النّهرین و جنوب غربی ایران شامل فارس و خوزستان تا کوههای بختیاری، و صاحب دولتی نیرومند در هزارهٔ سوم ق‌م.

مِهین، پدر: **Elder, The**

لقب یا عنوان برای هنرمند سالخورده‌ای که همنام است با هنرمندی که جوانتر یا خَلَف وی بوده است، مانند بروگل مِهین، یا الکساندر دوما پدر [نیز ← Younger, The].

چاپنقش برقی. **electrotype**

چاپ با کنده کاری برقی. **electrotypy**



عنصرگری

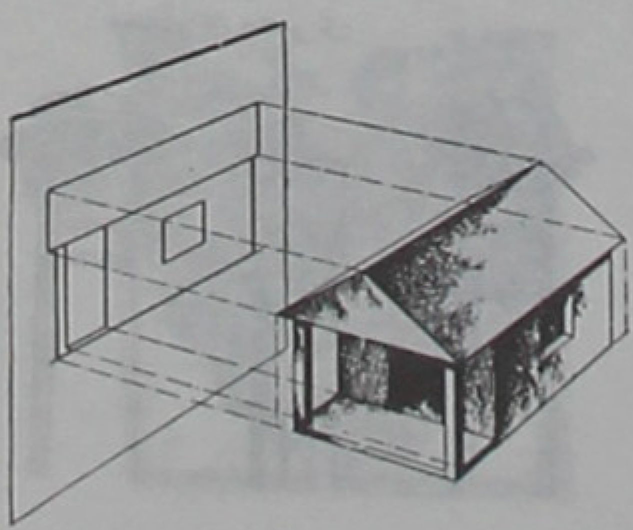
عنصرگری: **Elementarism**

عنوان شاخه‌ای از هنر نوشکلگری [← Neo-Plasticism] که در ۱۹۲۶ به پیشوایی چند تن از هنرمندان هلندی تکوین یافت.

مریم مشفق و کودك: **Eleousa Madonna**

اصطلاح یونانی برای نوعی تصویرسازی مریم و کودك که در آن رابطهٔ گرم عاطفی در میان مادر و فرزند مشهود است.

نقشهٔ نما [درمعماری]. **elevation**



نقشهٔ نما

مرمرینه‌های اِلگین: **Elgin marbles**

مجموعهٔ پیکره و نقش برجسته و افریزهایی که توسط لُرد اِلگین از آکروپولیس آتن گردآوری و به موزهٔ بریتانیایی منتقل شد.

تصویر اندام انسان یا جانوران بدون پوست بدن.

ectypum[L]

۱. نسخه بدل اثر هنری؛

۲. قالبگیری از نقوش برجسته.

edifice

بنای عالی، ساختمان شهری.

effect

تأثیر هنری، ترفند هنری.

effigy

۱. صورت برجسته:

تمثال برجسته بر سکه یا سنگ مزار و مانند آن؛ **۲. آوند جانورسان:** هر گونه ظرف سر پوشدار یا بی سر پوش که به هیکل جانوری ساخته شده باشد.

efflorescence

۱. تصنع هنری؛ ۲. افراط در زینتکاری.

egg-and-anchor moulding

ابزار بیضه لنگری:

تزیینی از دوشکل بیضه و لنگر که به طوریك در میان دنبال هم قرار گرفته باشند، و از دوران کلاسیك یونان باستان تاکنون در معماری معمول بوده است.

egg-and-arrow moulding

ابزار بیضه پیکانی:

تزیینی از دو شکل بیضه و پیکان که به طوریك در میان دنبال هم قرار گرفته باشند، و از دوران کلاسیك یونان باستان تاکنون در معماری معمول بوده است.

egg-and-dart moulding→egg-and-arrow moulding

ابزار بیضه پیکانی.

egg-and-tongue moulding→egg-and-arrow moulding

ابزار بیضه پیکانی.

eggshell porcelain

چینی پوست تخم مرغی:

نوعی چینی بسیار نازك و نفیس که از سدهٔ پانزدهم میلادی به بعد در چین ساخته شده است.

eglomisé[F]

نقاشی پشت شیشه:

اسلوب نقاشی بر پشت شیشهٔ نازك [درون قاب محفوظ می‌ماند] بدین ترتیب که ابتداء تصویرسازی و رنگ آمیزی متن اجرا، و در آخر رنگ یکدست زمینه بر آن افزوده می شود.

Egyptian architecture

معماری مصری:

معماری بر اساس پایه‌های قائم و نعل درگاه [lintel←] با ستونهای سنگی قطور و کوتاه و نسبتاً نزدیك به‌هم، و بدنه‌های سنگی ستبر، که از هزارهٔ سوّم ق‌م درمصر معمول شد.

Egyptian blue

آبی تابناك:

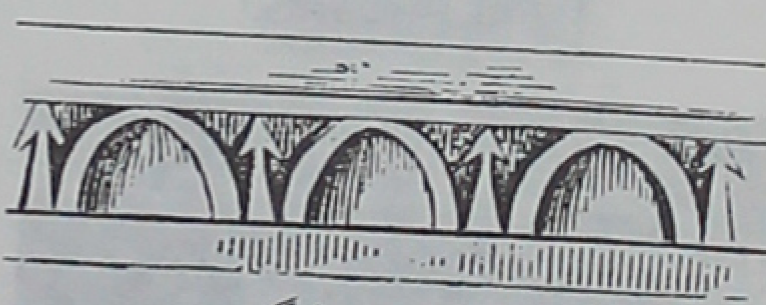
رنگ آبی از هیدرات مس با خاصیّت تابناکی که آبی مصری خوانده شده است.

Egyptian capital

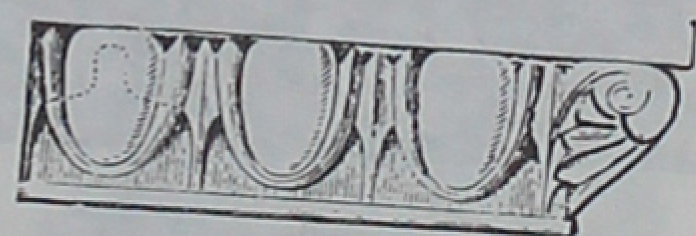
سرستون مصری.



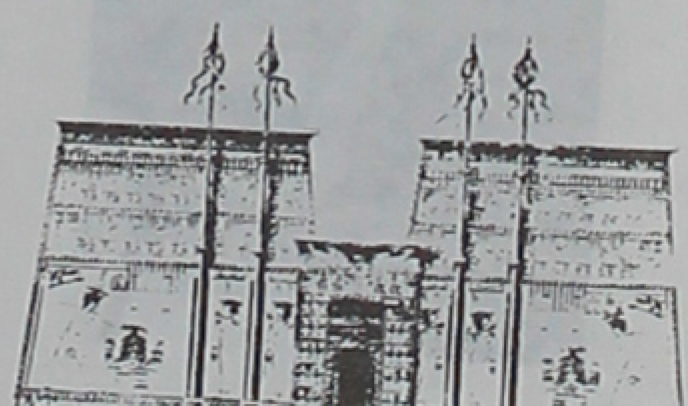
تصویر تشریحی



ابزار بیضه و لنگری



ابزار بیضه و پیکانی



معماری مصری



سرستون مصری

easel سه‌پایهٔ نقاشی.

easel painting ۱. پردهٔ نقّاشی؛

۲. نقّاشی قابی [در برابر نقاشی دیواری].

Eastern Calligraphy خوشنویسی اسلام شرقی:

خوشنویسی متداول و متحوّل در بخش شرقی حکومت اسلامی، از عثمانی و بین النّهرین و ایران تا افغانستان و هند و خاور دور.

Easter Sepulchre نقش برجستهٔ رستاخیز مسیح.

eau-forte[F]→etching چاپنقش تیزابی.

eaves رُخبام، لبهٔ بام:

رده‌گیر سراسری بام.

eaves-course ابزار زیر رُخبام.

ébéniste[F] آبنوس کار [نیز←ebony].

ebony آبنوس:

چوبی سنگین و صاف و محکم به رنگ قهوه‌ای مایل به سیاه.

Ecbatana اکباتان، همدان [پایتخت کشور ماد].

Ecce Homo[L] مسیح با تاج خار:

تمثال عیسی مسیح با تاج خار بر سر و اندام رنجور، در برابر نظارهٔ گروه تماشاگران.

echinus ۱. بالشتکی سرستون:

بیرون نشستگی محدّب و حلقوی بالای ستون که در زیر سرستونی قرار می گیرد [درستون دوریسی یونان]؛ ۲. **ابزار محدّب سرستون** [در میان میله ستون وسرستونی].

eclecticism التقاطگری:

روش برگزیدن و به کاربستن هر جزء یا عنصر یا اندیشهٔ پسندیدنی از میان انواع مکاتب اجتماعی و فلسفی و هنری.

ecoinçon[F] لَچَك [در نقش قالی].

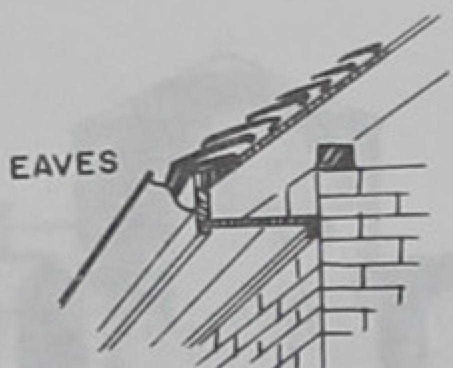
Ecole de Paris مکتب پاریس:

دراصل عنوان مکتب گروهی از نقّاشان خارجی ویهودی که پس از جنگ جهانی اول در پاریس به کار پرداختند؛ و اکنون عنوان مکتب نقّاشی نوین فرانسه که مرکزش پاریس شناخته شده است، و نقّاشان نوپرداز با شیوه‌های فردی و گوناگون خود درآن شرکت دارند.

Ecological Art هنرمحیط زیستی:

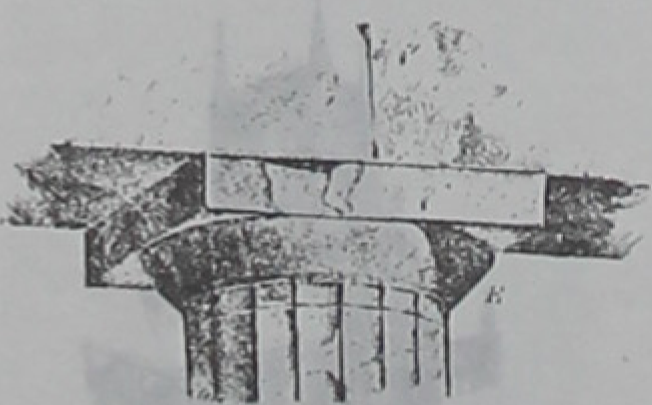
اصطلاح متداول از سال ۱۹۶۸ برای توصیف آثاری هنری که با واکنش متفکّرانهٔ هنرمند در برابر فراگردهای طبیعی، و نیز تقابل اجتماع بشری با محیط زیست، به‌وجود آید.

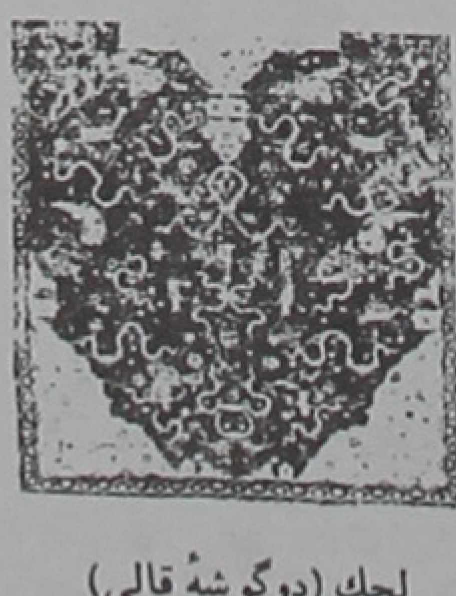
ecorché[F] تصویرتشریحی:



ابزار زیر رُخبام


مسیح با تاج خار


بالشتکی سرستون E


لچك (دوگوشهٔ قالی)

E

Early Archaic

کهن وش آغازین:

عنوان شیوهٔ پیکرتراشی یونان در آغاز دورهٔ کهن وش [Archaic→]، حدود ۶۶۰ تا ۶۲۰ ق‌م [نیز Daedalic style→].

Early Christian art

هنر صدر مسیحیّت:

هنر معمول در عموم کشورهای مسیحی از آغاز میلاد تا حدود سال ۵۰۰، و بدون درنظر گرفتن شیوه‌های ملّی و محلّی.



هنر صدر مسیحیّت

Early English style

گوتیك آغازین انگلیس:

عنوان هنری برای معماری گوتیك انگلیس از حدود ۱۱۹۰ تا ۱۲۸۰ میلادی.



گوتیك آغازین انگلیسی

Early Renaissance

رنسانس آغازین:

آغاز هنر رنسانس درایتالیا، حدود سال ۱۴۰۰.

Earth Art

هنرخاکی:

اصطلاحی که ازمیانهٔ دههٔ ۱۹۶۰ به‌کاررفت برای توصیف انواع آثارهنری ساخته شده با موادزمینی وطبیعی چون ماسه، خاك، تخته‌سنگ، خزه، نمك دریا، برف ویخ ــ خواه درنگارخانه وموزه عرضه شده باشد، یا بر نطع زمین ومتن طبیعت، چون گودال بیابان وکنارهٔ دریاچه وسطح برف ویخ، یامیان علفزار ودل سنگ اجرا شده باشد. نقاشان وبخصوص پیکره‌سازان این مکتب نوظهور با آفرینش آثارخوددرپی اتّصال هرچه بیشتر باطبیعت‌اند، همچنانکه در اشتیاق احیای عواطف وابسته به تمدّنهای باستانی و یافته‌های زیرخاکی [نیز Minimal Art→].

earth colour→earth pigment

رنگیزهٔ خاکی.

earthenware

سفالینه، سفال.

earthenware pipe

تنبوشه، گُنگ.

earth pigment

رنگیزهٔ خاکی:

مادّهٔ رنگی که از خاك و موادّ کانی به‌دست آید.

چاپ قلمسوزنی: اسلوب چاپ با کنده کاری قلمسوزنی روی لوح مسین؛

۳. چاپنقش قلمسوزنی، گراوور قلمسوزنی: تصویر چاپی که از کنده کاری قلمسوزنی روی لوح مسین به‌دست آید.



نمازخانهٔ ایتالیایی

duct
هواکش، مجرا.

duecento[It]
هنر سدهٔ سیزدهم ایتالیا.

dugento[It]→**duecento**[It]
هنر سدهٔ سیزدهم ایتالیا.

dungeon→**donjon**
برج دفاعی.

duomo
نیایشگاه ایتالیایی.



بام دوشیب تند

Dutch gable
۱. سنتوری تند؛

۲. بام دوشیب تُند: بام دوشیب یا شیروانی پرخیز (بلند) که در معماری هلند معمول بوده است.

dwarf order
ستون کوتاه‌پیکر.

dye
رنگینه:

رنگ رنگرزی یا رنگ جوهری.

dyes boiling
رنگپزی.

dynamic
پویا:

پوینده و پرتحرّک، مقابل ایستا.

گرچه سالهایی پیش از آن به نحوی مورد استفادهٔ برخی نقّاشان مکتب وهمگری [Surrealism←] قرار گرفته بود.

dripstone

آبچکان سنگی:
قرصك سنگی در انتهای هرّهٔ آبریز برای فروچکاندن آب باران [نیز ←drip-mould].

droleries

نقوش تفنّنی.

dromos

۱. گذرگاه تشریفاتی [باردیف پیکره‌هادردوجانب آن]؛ **۲. ورودی مقبرهٔ مصری؛ ۳. میدان اسبدوانی** [در یونان باستان].

drop arch

قوس کُند، قوس کم‌خیز.

drop ornament→pendant

آویز.

drops

آبچکان [نیز←gutta].

drop tracery

توربافت قوس آویز:
در معماری گوتیك تزیینات توری شکل و قوسهای دالبری کوچك که برمیان قوس بزرگ سر دربه صورت آویزهایی نصب می‌شدند.

druidic stone→menhir

ستون خرسنگی.

drum

۱. ساقهٔ گنبد، گریو گنبد:
استوانهٔ ساختمانی که چون گریبان یا ساقه در زیر گنبد قرار دارد؛ **۲. سنگ استوانه‌ای ستون:** هریك از قطعات استوانه‌ای سنگ تراش خورده که برهم سوار شده و میله‌ستون را تشکیل می‌دهند؛ **۳. عضو استوانه‌ای** [در ساختمان].

dryad

حوریِ درخت [دراساطیر یونانی ورومی].

dry brush painting

نقّاشیِ خشك قلم:
نقّاشی آبرنگ یا رنگ روغن با قلم مویی که اندکی به رنگ آغشته شده باشد، ودر تماس خود با بافت زبرسطح بوم اثری خفیف وازهم بریده، یا نقطه‌چین مانند، برجا گذارد.

dry fresco→fresco secco

دیوارنگارهٔ خشك.

drying oil

روغن خشکساز:
هرنوع روغن گیاهی که با جلابخشیدن به رنگ و ثابت ساختن آن، در مجاورت هوا نیز خشك می‌شود ولایه‌ای حفاظتی به‌وجود می‌آورد؛ مانند روغنهای جوز، بَرزك، خشخاش.

dry-jointed column

ستون خشکه‌چین:
ستونی که قطعه‌سنگهایش بدون ملاط روی هم چیده شده‌اند.

dry-laid masonry

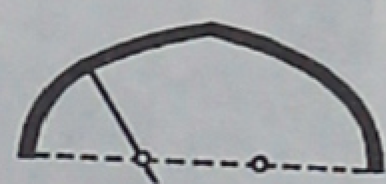
بنّایی خشکه‌چین:
رگچین سنگ و آجر بدون ملاط.

dry-point

۱. قلمسوزنی:
قلم فلزّی بسیار نوك تیز برای کنده‌کاری مستقیم روی لوح فلزّی چاپ؛ ۲.



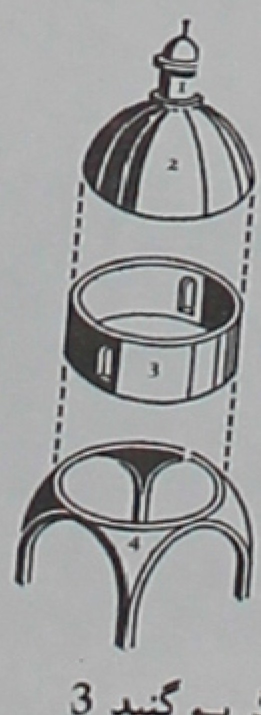
نقوش تفننی



قوس کم‌خیز

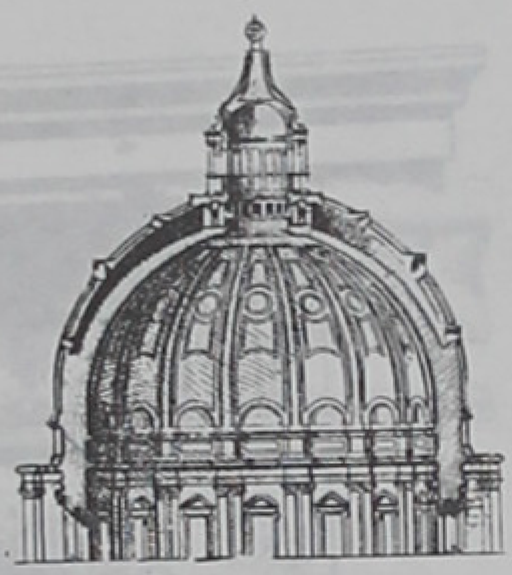


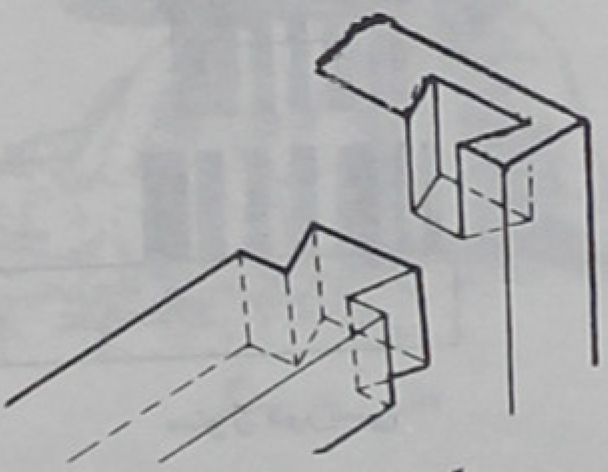
توربافت قوس آویز

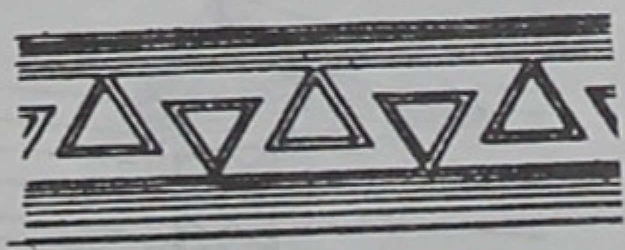


گریو گنبد 3

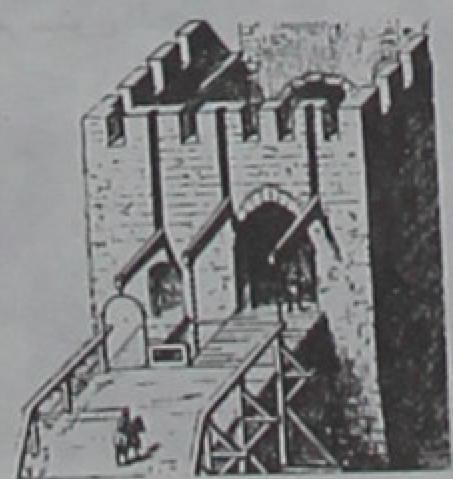
double stairway	پلکان دوشاخه.
double vault	گنبد دوپوشه، طاق دوپوشه.
doublure[F]	آستر جلد.
dove	۱. کبوتر [نمودگار صلح، نیز آزادی]؛ ۲. کبوتر تثلیث: نمودگار روح القدس در مسیحیت.
dovetail (dovetailed) joint	اتّصال دم چلچله [در بنّایی یا درودگری].
dovetail moulding	ابزار دم چلچله.
dowel	۱. میخ چوبی: میخ چوبی استوانه‌ای برای اتصال قطعات چوب؛ ۲. میل مهار [در بتون ریزی].
downspout	لولهٔ ناودان.
drama	۱. نمایشنامه؛ ۲. نمایش عاطفی؛ ۳. درگیری عاطفی.
dramatic	۱. نمایشی؛ ۲. عاطفه‌انگیز؛ ۳. چشمگیر.
drapery	۱. جامه‌پردازی: طرز اجرای تاخوردگیهای جامه و پوشش در نقّاشی و پیکرتراشی؛ ۲. پرده‌آرایی.
draught, draft	۱. طرح مقدّماتی؛ ۲. ترسیم فنّی؛ ۳. پیش نوشت.
draughtsman, draftsman	۱. طرّاح؛ ۲. ترسیمگر فنّی؛ ۳. نقشه کش [معماری].
draughtsmanship, draftsmanship	۱. نقشه کشی؛ ۲. محکمی طرح، مهارت در ترسیم.
dravid'ha	پرستشگاه هشتگوش هندویی.
drawbridge	پل تاشو: پلی که از میان جدا و بلند می شود تا کشتی بتواند از زیرش عبور کند.
drawing	تصویر خطّی، طرّاحی، ترسیم.
dressed stone	سنگ تمامتراش.
dressing	تراش [سنگ یا چوب].
dressings	۱. سنگ کاری دونبشی؛ ۲. ابزار سنگی دور درگاه.
drier, dryer	خشکساز: مادهٔ صمغی یا شیمیایی که به رنگهای نقّاشی می آمیزند تا بر سرعت خشک شدن آنها افزوده شود.
drip-mould	هرّهٔ آبریز [در بالای در و پنجره برای ردکردن آب باران].
drip painting	نقاشی قطره‌ای: اسلوب نوین قطره‌چکانی رنگ بر روی بوم افقی [عموماً] که در «نقّاشی اطواری» [Action Painting→، حدود ۱۹۵۰] کاربرد واقعی یافت؛


گنبد دوپوشه


اتّصال دم چلچله


ابزار دم چلچله


جامه پردازی


پل تاشو

doom
روزمحشر، داوری اُخروی.

doorcase
قاب درگاه.

door frame
چارچوب در، کلافِ در.

door hinge
لولایِ در، پاشنهٔ در.

door knocker
کوبهٔ در، چکش در، حلقهٔ در.

door leaf
لنگه در، لته در.

doorway
درگاه، مدخل.

Doric order
۱. معماری دوریسی؛
۲. ستون دوریسی [دوریس یکی از سه بخش عمدهٔ یونان باستان وواقع در مرکز آن].

dormant window
پنجرهٔ بی لولا:
پنجره‌ای که باز نمی شود.

dormer
۱. اشکوب زیربام دوشیب، اشکوب زیرشیروانی؛
۲. اتاق خواب؛ ۳. پنجرهٔ شیروانی [نیز ←dormer window].

dormer window
پنجرهٔ شیروانی، پنجرهٔ بام دوشیب:
پنجرهٔ قائم روی بام دوشیب.

Dormition
خواب ابدی مریم عذرا:
مضمون مسیحی در نگارگری و نقش برجسته‌کاری مغرب زمین.

dormitory
خوابگاه صومعه.

dorsal
پردهٔ پشت محراب [در کلیسا].

Doryphoros[Gk]
جوان نیزه‌دار
[نمونه‌ای از کمال تناسب اندام مردانه در پیکره‌سازی یونان باستان].

dorter→dormitory
خوابگاه صومعه.

dossal→dorsal
پردهٔ پشت محراب.

dosseret
سرستون الحاقی:
در معماری بیزانسی و بعداً رومی وارقالبسنگی قطور و ساده با چهارگوشهٔ محدّب که روی سرستون اصلی سوار می شد، و به‌اعتباری سرستونی مضاعف تشکیل می داد.

dots→dotted
پرداز نقطه.

dotted, dots
پرداز نقطه:
رنگ یا مرکّب نقطه‌چین شده درنقاشی و مینیاتور.

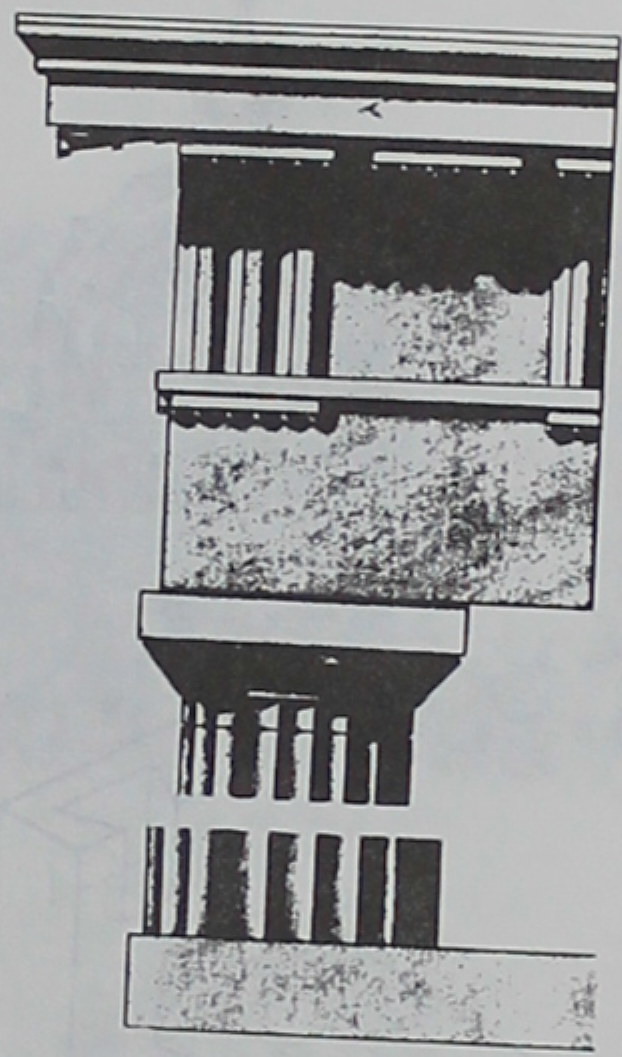
dotted line
خطّ نقطه‌چین.

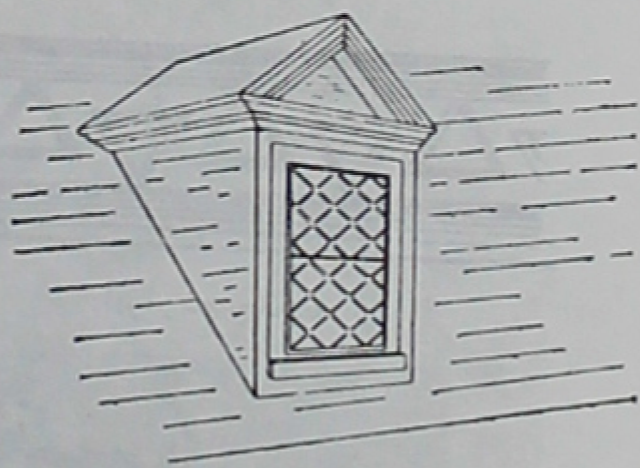
dotted print
چاپنقش نقطه‌چین.

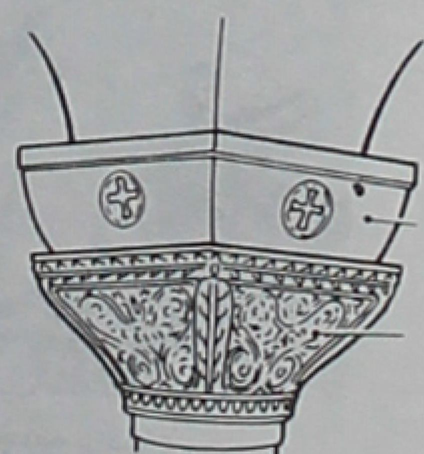
double column→coupled columns
دوستونه.

double door
درِ دولنگه.

double shell
دوجداره، دوپوشه.


ستون دوریسی


پنجرهٔ شیروانی

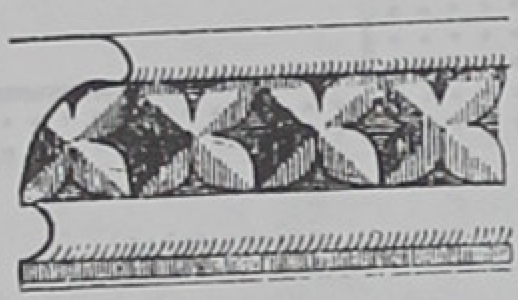

سرستون الحاقی

پرگار با دو نوك یا پایهٔ سوزنی.

Divine Proportion→golden section تناسب ربّانی، تناسب طلایی.

Divisionism→pointillism پرداز رنگ.

dodecastyle پیشخان دوازده ستونی:
در معماری کلاسیك یونان باستان پرستشگاهی که پیشخانش از دوازده ستون تشکیل می یافت.



ابزار چهاربرگ

dog of fo شیرسَگ چینی:
تصویر یا پیکرهٔ شیر افسانه‌ای چین که ترکیبی تخیّلی از اندام شیر با سگ است.

dogtooth→tooth-ornament ابزار چهاربرگ.



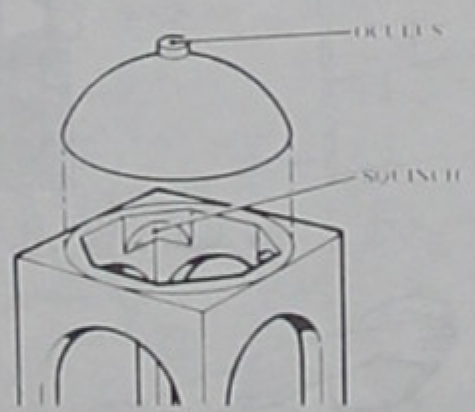
مقبرهٔ خرسنگی

dolmen مقبرهٔ خرسنگی:
مقبره یا اتاقك تدفین ساخته شده با قطعات بسیار بزرگ سنگ که ازدوران پیش از تاریخ در اروپای غربی برجا مانده است.

dome گنبد.

dome chamber گنبدخانه.

Dome of the Rock قبّة الصّخره:
مسجدی که درحدود سال ۷۲ هـ‌ـق بر فراز صخره ای دربیت المقدّس بنا شد و نخستین شاهکار معماری اسلامی شناخته شده است.



طاق گنبدی

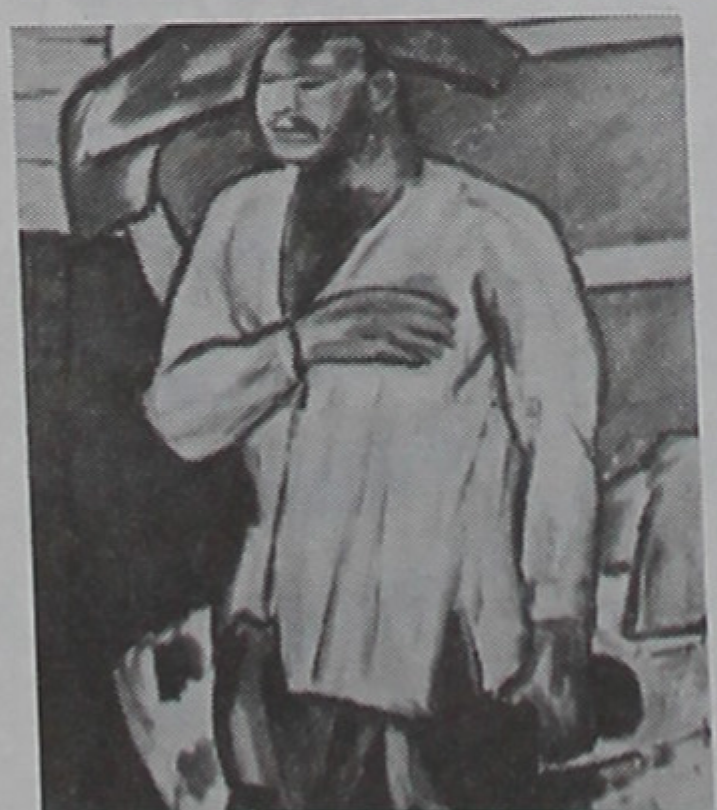
domestic architecture معماری خانگی.

domical vault طاق گنبدی.

dominant ۱. چیره، شامخ، عُمده؛
۲. چیره‌رنگ [در نقاشی].

domus[L] سرای رومی.

donjon, dungeon ۱. برج دفاعی [نیز→Keep]؛
۲. سیاهچال [در زیر برج قلعه].



دم الاغ (نقاشی)

Donkey's Tail دم اُلاغ:
عنوان انجمنی از نقّاشان پیشتاز روسیّه که به سال ۱۹۱۱ در مسکو تشکیل یافت، وهدف اصلیش رهاسازی هنر روسیّه ازمتابعت مغرب زمین با احیای قالبهای سنّتی چون شمایلسازی وانواع هنرهای عامیانه بود؛ عنوانی زادهٔ ذهن لاریونوف (Larionov) [یکی از علمداران نهضت] که اطلاع یافته بود برخی پیشتازان فرانسوی برای به‌وجود آوردن آثاری شگرف و بیسابقه قلم مو را به دُم اُلاغی بسته بودند.

donor هبه کننده:
درگذشته کسی که اثری هنری به کلیسا هبه می کرد؛ وخصوصاً پردهٔ نقّاشی که در آن تصویر خود وی در حال زانو زده و دست بر دعا نیز نشان داده می شد.

dipteral
دوردیف ستونی:
ساختمانی با دوردیف ستون در پیشخان یا بر سه جانبش [معماری یونان باستان].

diptych
نقّاشیِ دولته:
نقّاشی روی دولوح تخته که به هم لولا شده باشد، ودر هنر کلیسایی قرون وسطا ارزش و رواج داشت.

Direct Art
هنرمستقیم:
عنوان شیوهٔ گروهکی از نقّاشان اتریش در دههٔ ۱۹۶۰، که هنرشان مبتنی بود بر بازنمایی صحنه‌های زننده و عینی از اعمال جنسی بیمارگونه.

direct painting (1)
نقّاشیِ بدون آسترزنی:
نقّاشی با یك لایه رنگ گذاری به‌طورمستقیم بر روی بوم وبدون آسترزنی.

Direct Painting (2)
نقّاشی مستقیم:
عنوانی که گروهی از نقّاشان امریکا که به شیوهٔ دریافتگری [← Impressionism] کار می‌کردند ــ یعنی بدون طرّاحی و با گذاردن لخته‌رنگهای ناب به منظور ضبط مستقیم و سریع ویژگیهای نور و جوّ طبیعی ــ بر شیوهٔ نقّاشی خود نهادند؛ واین همزمان بود با شکوفایی مکتب امپرسیونیسم در فرانسه یعنی حدود سال ۱۸۸۰.

discharging arch
طاق دزد، جهازه:
قوسی کور که بر بالای نعل درگاه زده می‌شود تا بخشی از بار بدنهٔ زبرین درگاه را به دو جرز پهلوی درگاه منتقل سازد.

discobolus
دیسك پران [پیکرهٔ برجامانده ازیونان باستان].

discord
۱. ناسازی
[در رنگ نقّاشی یا نوت موسیقی، و مقابل با همسازی accord]؛ **۲ ناسازگاری، تبایُن.**

disegno[It]→concetto[It]
انگارهٔ هنری.

dissymmetry
تقارن متعاکس:
تقارن ناقص حاصل ازانعکاس شکلی در آینه، یا تقارن دست چپ ودست راست نسبت به یکدیگر.

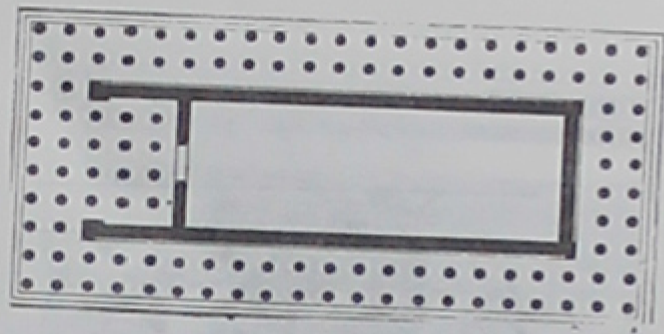
distemper
رنگ لعابی [نیز← tempera در نقاشی ودیوارنگاره].

distortion
تابیدگی، اعوجاج، کجشکلی:
پیچ خوردگی غیرعادی اندام و اَشکال.

distyle
پیشخان دوستونی:
در معماری یونان باستان پرستشگاهی که پیشخانش ازدوستون تشکیل می‌یافت.

distyle in antis
رواق ورودی دوستونی [درمعماری یونان باستان].

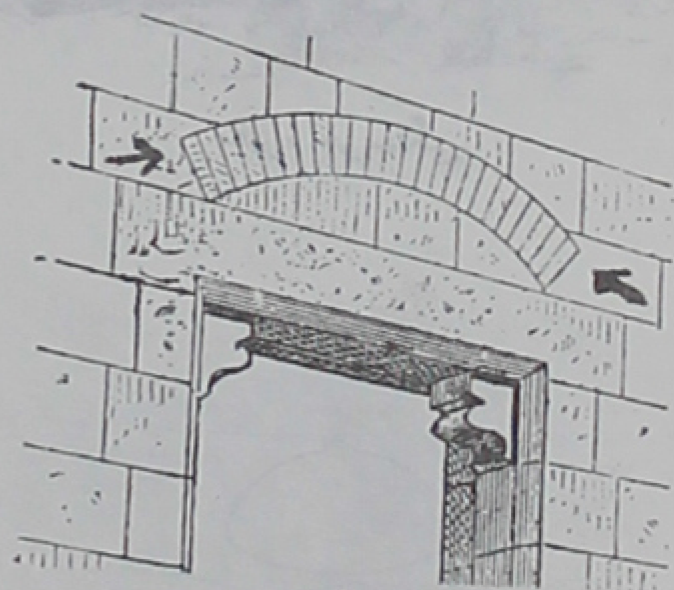
dividers
پرگارسوزنی:



دوردیف ستونی



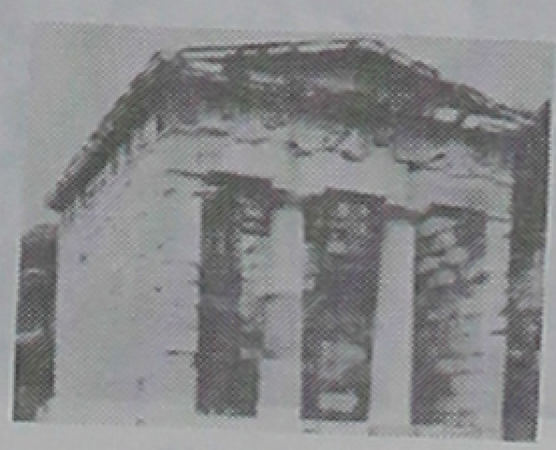
نقاشی دولته



طاق دزد، جهازه



دیسك پران



رواق ورودی دوستونی

۲. تمثیل شرّ: مجسّم سازی شرّ و گناه در هیئت مار که موجب هبوط آدم شد، یا مخلوقی نیمه‌آدمی و نیمه‌جانور با منقار و پای پرنده، یا جنّی سیه‌چرده و کریه‌منظر که به وسوسه‌گری عیسی مسیح تجسّم یافته باشد.

devil's table→dolmen مقبرهٔ خرسنگی.

Deylamites→Buyids دیلمیان، آل بویه:

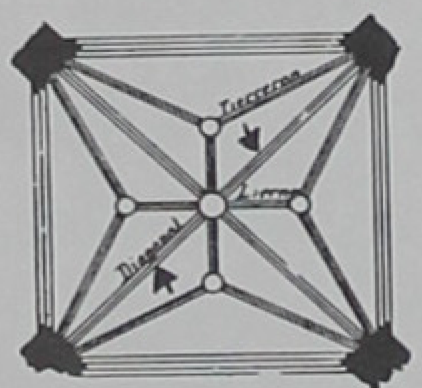
diaconicon[Gk] خزانهٔ کلیسا [اصالتاً در معماری بیزانسی].

diacritical points نقطه‌های حروف:

نقطه‌های روی حروف که آواهای متفاوت را مشخص می سازد، یا حرفی را معیّن می کند، مانند ش و س، یا ژ که اصالتاً یك نقطه دارد.

dia engraving مدالسازی:

اسلوب ضرب سکّه و نشان فلزّی و مدال چدنی که در یونان باستان معمول بود.

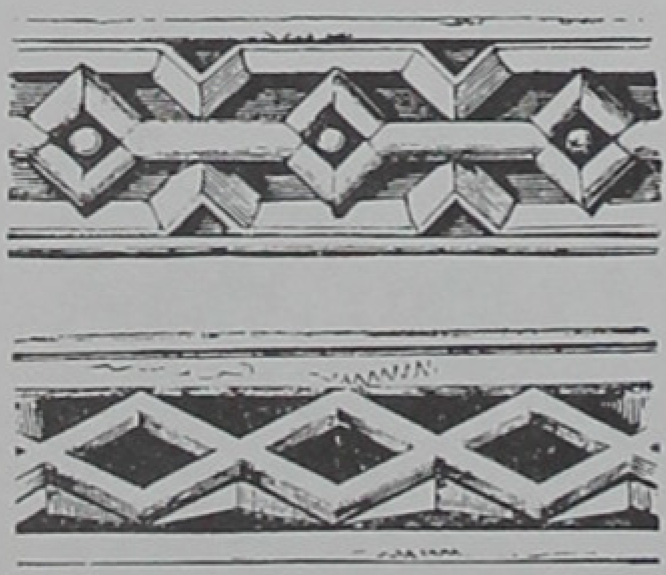


تویزهٔ قطری

diagonal rib تویزهٔ قطری [نیز←rib].

diagram نمودارنگاشت، نمودار خطّی.

diamond fret زنجیرهٔ الماستراش، ابزار الماستراش.



زنجیرهٔ الماستراش

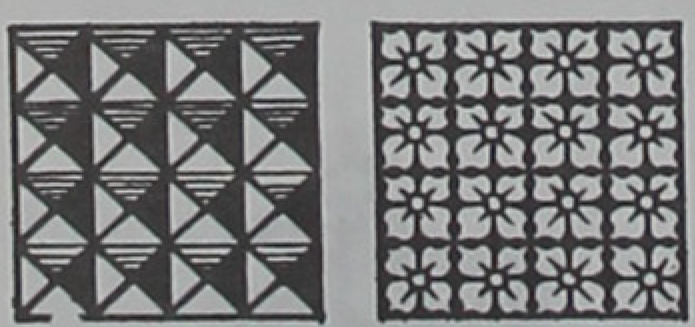
diamond pattern masonry→reticulated masonry بنّایی شبکه‌نما.

diamond-point قلم نوك الماس.

diamond-point engraving کنده کاری الماستراش:

روش کنده کاری روی شیشه و گاهی چینی با قلم نوك الماس.

diaper نقش مربّع.



نقش مربّع

diastyle ستونبندی گشاد:

ستونبندی با فاصلهٔ نسبتاً زیاد میان هر دو ستون، گاهی به میزان سه‌برابر قطر دایرهٔ زیرین ستون.

didactic work اثر آموزنده.

die→dado ازارهٔ پاستون.

diglyph آرایش دوترکه [در معماری].

dikka دکّه، سکّوی قاری [در مسجد].

dilettante ۱. هنردوست؛ ۲. اهل ذوق.

dilettantism ۱. هنردوستی؛ ۲. ذوقمندی.

diminished column ستون شمعی:

ستونی که قطرش از پایین رو به بالا اندکی کاهش می یابد.

Diocletian window پنجرهٔ نیمدایره

[نخست در حمامهای دیوکلسی روم ــ اوّل سدهٔ چهارم میلادی ــ و بعدها درمعماریهای پالّادیو وار ــ سدهٔ هیجدهم میلادی].



پنجرهٔ نیمدایره

Dionysus, Dionysos دیونوسوس:

خدای شراب و نمایش در اساطیر یونانی، همتای باکوس در اساطیر رومی.

باستان.

Deposition

پایین آوردن مسیح از صلیب:
صحنهٔ پایین آوردن جسد عیسی مسیح از صلیب که یکی از مضامین نقّاشی مسیحی بوده است.

depth

ژرفا:
در پردهٔ نقّاشی فاصلهٔ نظری از جلو یا پایین تصویر تا دور یا خطّ افق.

Descent from the Cross

فرود آوردن مسیح از صلیب:
صحنهٔ نقّاشی یا پیکرتراشی متداول در هنر مسیحیّت.

desert palace

قصر بیابانی:
مقرّ زمستانی خلفای اسلامی که در بیابانهای شمال بحرمیّت برپا می شد، چون مشتّیٰ و قُصَیر عَمره در اردن کنونی.

design

۱. طرح [درنگارگری]؛
۲. انگارهٔ هنری: آن ساختاریا هیئت هنری که با ساماندهی اجزاء وعناصر و بهره‌گیری از انواع شکلها و اجسام، و نیز با تأمین موازین کاربردی و اقتصادی به هر گونه اثر یا مصنوعی داده شود، ازمعماری وتزیین خانگی و برپاسازی نمایشگاه، تا هواپیما و چمدان و اتومبیل، و پارچه و بسته‌بندی و انواع فرآورده‌های کارخانه‌ای؛ واژه‌ای که امروزه چنین معنی گسترده و پرباری درهنر وصنعت وچاپ یافته است؛ **۳. نقشهٔ ساختمانی؛ ۴. نقش، نگاره؛ ۵. برنامه، انگارهٔ کار؛ ۶. هدف، تدبیر.**

designer

۱. طرّاح؛
۲. انگاره‌پرداز [نیز ←design]؛ **۳. نقشه‌کش** [در معماری]؛ **۴. برنامه‌ریز.**

designing

۱. طرّاحی؛
۲. انگاره‌پردازی [نیز ←design]؛ **۳. نقشه‌کشی؛ ۴. برنامه‌ریزی.**

designo

اصالت طرح:
اصطلاح ایتالیایی در بیان اهمیّت اصلی طرح در نقاشی مکتب فلورانس [نیز ←colore].

De Stijl→Stijl

نهضت شیوه.

detail

۱. جزء، بخش [ازیك اثر هنری].
۲. خرده‌کاری [در معماری یا نقّاشی و مانند آن].

Deuteronomy

سِفرتثنیه [ازکتابهای عهدقدیم].

deviant art

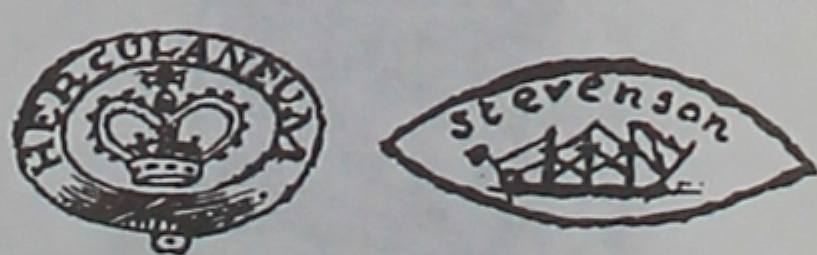
هنرمنحرف:
عنوان تحقیرآمیز که حکومت هیتلری برای شیوه‌های نوین هنر قائل بود.

device

۱. تدبیرکار؛
۲. ابزارکار؛ ۳. مهرنمود هنرمند [نیز ←emblem]؛ **۴. علامت چاپخانه.**

devil

۱. شیطان، ابلیس؛



۳. مهر نمود هنرمند

decorative brickwork آجرکاری گل انداز.

decorative edging لبهٔ تزیینی، مغزی.

decumanus[L] شارع شرقی غربی [در شهرهای روم باستانی].

dedicated work اثراهدایی، اثروقفی.

deep colour رنگ سیر.

deep space فضای ژرف [در پردهٔ نقّاشی].

Deesis مسیح درمیان مریم عذرا و یحیی مُعَمِّد
[مضمونی مُهم در هنر مسیحی].

deflection, deflexion لَمبُر (لَنبُر):
فروافتادگی عضو یا سطح افقی [در معماری].

deformation ۱. مسخ، بدشکلی؛ ۲. بیریخت سازی، بدشکل سازی.

deformity ۱. بدشکلی، بیریختی؛ ۲. نقص خلقت

degenerate art هنرپوسیده:
عنوان اعتراض آمیزی که حکومت هیتلری به آثار هنرمندان پیشتاز و خصوصاً نقّاشان هیجانگر [نیز ←Expressionism] گردآمده در مونیخ، درسال ۱۹۳۷ داد.

degree درجه رنگ:
افزونی و نقصان یا شدّت و ضعف نابی هر رنگ.

Dekor→Pattern Painting نقّاشی نگاره‌پردازی.

del., delin. طرّاح چاپنقش
[حروف اختصاری لاتینی که بعد از امضای طرّاح هر چاپنقش گذارده می شود].

delicacy of touch نازکِ قلمی، نازک کاری.

delineation شکل نگاری، قلمگیری:
ترسیم خطِّ دور اشکال به‌طور دقیق و کامل.

demi-column نیمستون:
ستون تزیینیِ گرد که نیمی از بدنهٔ جرز بیرون می نشیند.

demigod نیمخدا:
ربّ النوعی با قدرت محدود، نیمی خدا و نیمی انسان؛ یا میرنده‌ای به مقام خدایی ارتقاء یافته [در اساطیر یونان و روم].



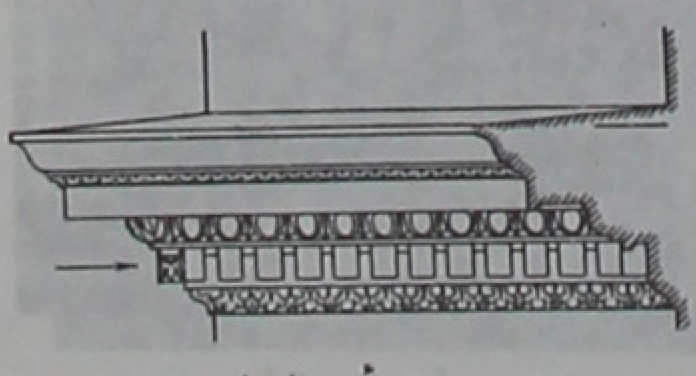
میز مستدیر

demilune[F] ۱. هلالی، نیمدایره‌ای؛
۲. پیشخان مستدیر؛ ۳. باروی مستدیر.

demitone→halftone نیمتاب.

dense concrete بتون متراکم، بتون پُرمایه.

dentils زنجیرهٔ دندانه‌ای:
ردیف مستطیلهای دندانه‌شکل کوچك در زیر افریز در معماری یونان



زنجیرهٔ دندانه‌ای

decadence

۱. انحطاط هنری؛ ۲. دوران انحطاط:
قرون انحطاط اروپا از سقوط روم [سدهٔ پنجم ب‌م] تا سدهٔ سیزدهم، و به اعتباری تا آخر سدهٔ دهم ب‌م.

decadent art

۱. هنر منحط:
هرگونه هنر خالی از محتوا و تصنّعی و وامانده در هر دور و زمان؛ **۲. هنر پوسیده:** عنوانی اهانت‌آمیز که حکومت هیتلری برای انواع شیوه‌های نوین هنر در آلمان صادر کرده بود [نیز ← degenerate art].

Decadent Movement

نهضت انحطاط طلبی:
عنوان شیوهٔ ادبی و هنری اروپا در آخر سدهٔ نوزدهم و مرتبط با شیوهٔ رمزگری (سمبولیسم)، مبتنی بر این برداشت کلّی که جامعه و هنر اروپایی دچار انحطاط شده است. نویسندگان و هنرمندان وابسته به این نهضت غالباً آثاری شیطان‌پسند و منافی با عفت عمومی به‌وجود می‌آوردند، تا ضربه‌ای تکان‌دهنده بر عرف و آداب جوامع اروپایی وارد آورند، و خصوصاً با شدّت بخشیدن عمدی بر جنبه‌های انحطاطی دوران، معایب را آشکارتر سازند.



نهضت انحطاط طلبی

decagon

ده‌بر، ده گوشه [شکل هندسی].

decalcomania

۱. عکس برگردان:
اسلوب انتقال نقش از روی کاغذی مخصوص بر سطح چوب یا سفال و شیشه و مانند آن، و ثابت کردن آن نقش؛ **۲. اسلوب نقش برگردانی:** در نقّاشی نوین اسلوب مالیدن آبرنگهای غلیظ بر سطحی صیقلی و سپس فشردن کاغذ نقاشی بر آن سطح با واردآوردن لرزشهای خفیف دست تا نقشی خودزا و اتّفاقی بر کاغذ نقاشی پدید آید.

decastyle

پیشخان ده‌ستونی:
در معماری کلاسیك یونان باستان پرستشگاهی که پیشخانش از ده ستون تشکیل می‌یافت.



پیشخان ده‌ستونی

decatetrastyle

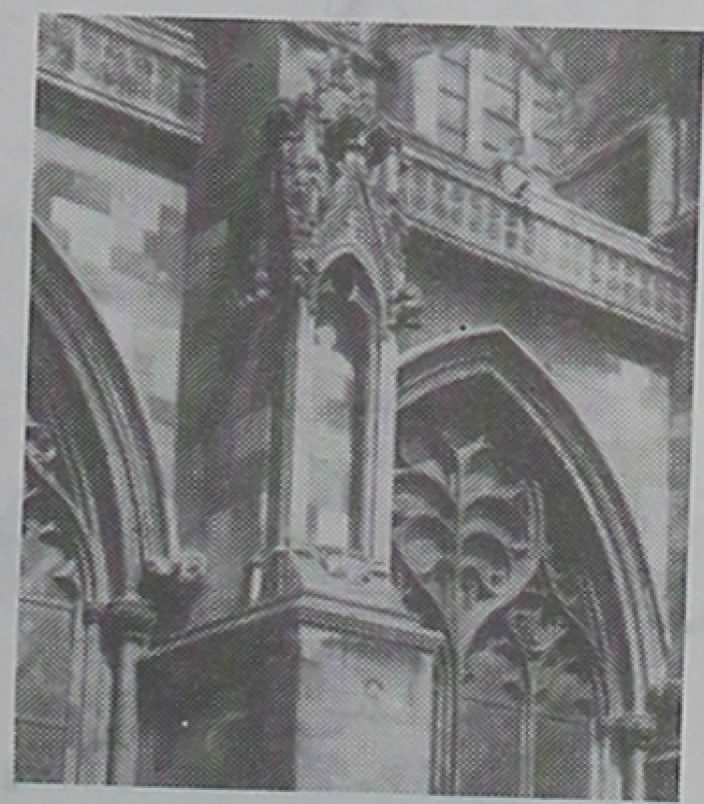
پیشخان چهارده‌ستونی:
در معماری کلاسیك یونان باستان پرستشگاهی که پیشخانش از چهارده ستون تشکیل می‌یافت.

decorated pottery

۱. سفالینهٔ منقوش؛ ۲. سفالگری منقوش.

Decorated style

شیوهٔ گوتیك مزیّن:
عنوان اختصاصی برای شاخه‌ای از گوتیك انگلیس در سدهٔ سیزدهم تا نیمهٔ اول سدهٔ چهاردهم که مشخّص بود به تزیینات فراوان شاخ و برگی و پنجره‌های توری شکل و قوسهای جناغی.



شیوهٔ گوتیك مزیّن

decoration

۱. تزیین، زینتکاری، آذین بندی؛
۲. اعطای نشان امتیاز.

decorative arts

هنرهای تزیینی.



خواجه نشین

خواجه‌نشین، تختگاه.
dais

آهن زرکوب [به‌اسلوب قدیمی معمول در دمشق].
damascened

زرکوبی روی آهن:
damascening

صنعت دستی زر و سیم نشانی — و گاهی مفتولهای چدن — بر شیارهای احداث شده روی زمینهٔ آهن، به اسلوب قدیمی معمول در دمشق.



زرکوبی روی آهن

دمشق: شهر تاریخی در سوریّه.
Damascus

دامار:
dammar, dammer

صمغی که از درختان مخروطی گرفته می شود و محلول آن در الکل یا تربانتین جلای مرغوبی به‌دست می دهد.

لایهٔ نمبند.
dampproof course(d.p.c)

نمبندی.
dampproofing



رقص مرگ

رقص مرگ.
dance macabre[F]→Dance of Death

بازنمایی تمثیلی صحنهٔ رقصی که در آن زندگان هم، از پاپ گرفته تا پابرهنه، با مردگان از گور برخاسته مشارکت جسته‌اند. این مضمون نگارگری اروپایی در دیوار نگاره و چاپنقش نیز تجسّم یافته است.

رقص مرگ:
Dance of Death

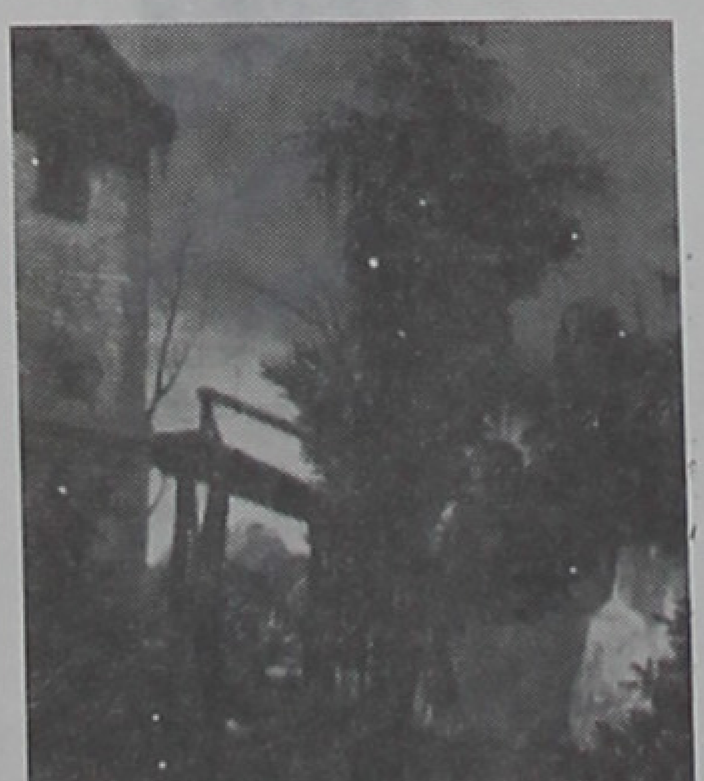
تصویر تمثیلی از رقص مردگان و زندگان.

معماری دانته‌وار:
Dantesque style

عنوان شاخه‌ای از معماری ایتالیا در میانهٔ سدهٔ نوزدهم که از تلفیق عناصر و شکلهای معماری رنسانس با گوتیك به‌وجود آمده و معادل و معاصر بود با شیوهٔ احیای گوتیك در انگلستان.

مکتب دانوب:
Danube School

مکتب هنری گروهی متشکّل از زمره‌های مختلف هنرمندان آلمانی ساکن نواحی مجاور رود دانوب که در نیمهٔ اول سدهٔ شانزدهم با وارد آوردن تغییراتی تخیّلی و نامأنوس بر شکلهای هنری دورهٔ گوتیك، و نیز با توجّهی موشکاف در منظره‌سازیهای وهم‌انگیز، آثار خود را به وجود آوردند.



مکتب دانوب

رنگ تیره.
dark colour

خطّ‌چین:
dash-line

ترسیم خطّ یا مسیری با خطّهای کوتاه و فواصل یك درمیان.

۱. نقّاشی بدرنگ؛ ۲. رنگ آمیزی ناشیانه؛ ۳. اندود گِل.
daub

ستارهٔ داوود.
David's shield→star of David

رنگ آستر:
dead colour

رنگیِ خنثی و خفیف، معمولا زرد تیره، سبز یا خاکستری، برای آستر زنی بوم نقّاشی.

صدابندی.
deadening

غلامگردش.
deambulatory→ambulatory

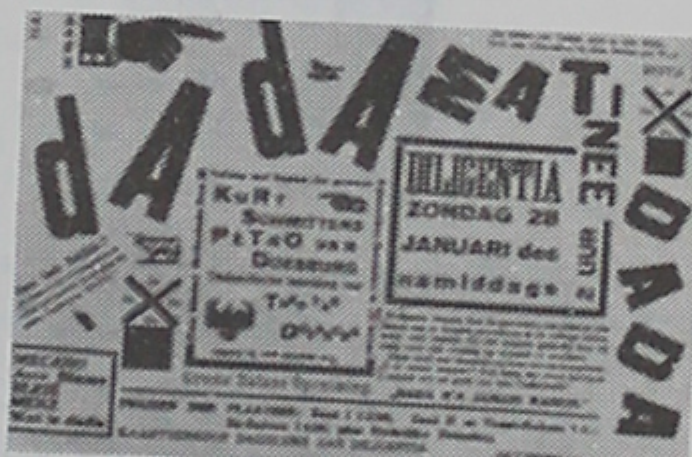
D

dabbing

۱. تیشه‌زنی، قلمتراشی سنگ؛
۲. نمزنی، مرکّب‌زنی [در چاپ].

Dada, Dadaism

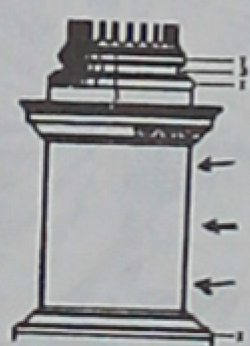
دادا، مکتب دادا:
مکتب هنری و ادبی کوتاه‌عمر در سالهای آخری جنگ جهانی اوّل، که مبتنی بود بر سنّت‌شکنی و بطلان انواع مظاهر فرهنگ و هنر زمان، و ابراز نفرت و بدبینی حاصل از جنگ، با آفرینش آثاری رسوایی‌انگیز و ابداعاتی ضدّهنری و مغایر با منطق و عقل سلیم؛ لیکن در عین حال مایه‌گرفته از تخیّلی فراخ و رها از بند؛ مکتبی که اگر خود دچار سقط جنین شد، در عوض به زایش و پرورش بسیاری آثار و تکوین پاره‌ای از نهضتهای هنری در دهه‌های بعدی و خصوصاً شیوه و همگری (سوررئالیسم) مدد رساند.



مکتب دادا

dado

۱. اِزاره:
حاشیهٔ تزیینی یا روکش حفاظتی دیوار از کف اتاق تا بلندی طاقچه یا تا کمر رس انسان؛ ۲. **ازارهٔ پاستون:** بخش میانی پاستون از پاسنگ واقع بر زمین تا گیلویی زیر پاستون که در زیر تهستون قرار می‌گیرد و کمابیش تا بالای زانوی انسان بلندی می‌یابد.



اِزاره

Daedalic style

شیوهٔ دِدالوسی:
شیوهٔ پیکرسازی یونان در فاصله‌زمان ۶۶۰ تا ۶۲۰ ق‌م، و مأخوذ از نام دِدالوس آفرینندهٔ افسانه‌ای نخستین تندیسهای خدایان اساطیری یونان، که «کهن‌وش آغازین» نیز خوانده شده است.



شیوهٔ دِدالوسی

dagoba

زیارتگاه بودایی.



زیارتگاه بودایی

daguerrotype

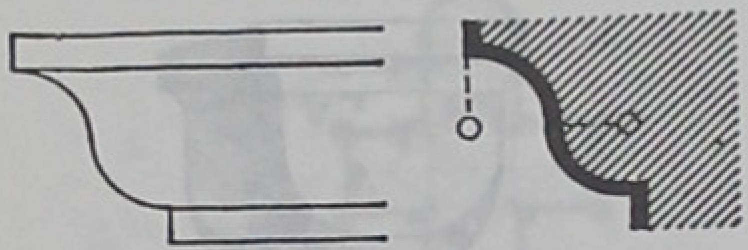
عکّاسی جیوه‌ای:
نخستین روش عملی در عکاسی که به تأثیر بخار جیوه بر برومور نقرهٔ روی لوح مسین، عکس را ظاهر می‌ساخت؛ و مخترع آن لویی داگِر بود که اختراع خود را درسال ۱۸۳۹ عرضه داشت.

cyma recta moulding ابزارموجی افتاده.

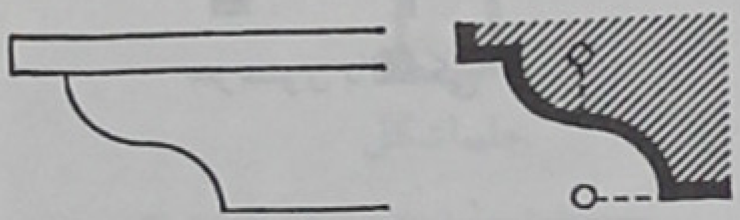
cyma reversa moulding ابزارموجی جمع.

cymatium[L] رُخبام:

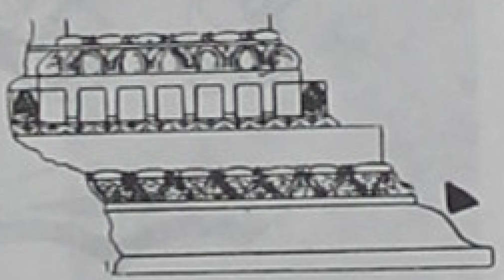
هرّهٔ سراسری بام درمعماری یونان باستان که آخرین ابزار فوقانی قرنیزرا تشکیل می داده است.



ابزار موجی افتاده



ابزار موجی جمع



رخبام

curvometer

خماسنج:
ابزار اندازه‌گیری درازای قوس.

cushion

۱. بالشتك قوس:
عضو زبرین پایه، ستون یا مجرّدی که تکیه‌گاه رج اوّل قوس یا نخستین قطاع قوس [voussoir→] قرار گیرد؛ **۲. بالشتك طوماری:** عضو افقی بالای سرستون ایونیایی که دو طوماری جانبی را به‌هم متصل می سازد و برجا می‌دارد؛ **۳. بالشتك:** هر عضو چوبی، سنگی، فلزّی یا بتونی که به طور افقی بر بالای پایه یا ستونی نصب شود تابر سطح اتکاءِ عضو فوقانی‌تر بیفزاید و بار ساختمانی را بیشتر توزیع کند [نیز→ bolster].

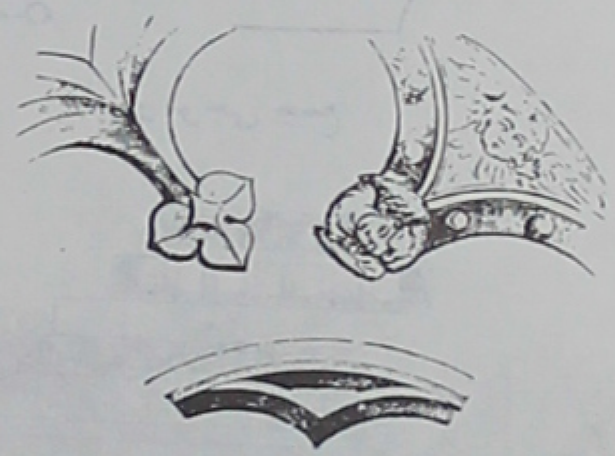

سرستون بالشتکی

cushion capital

سرستون بالشتکی [نیز→bowl capital]

cusp

۱. تیزهٔ جناغ: تیزه یا خط رأس حاصل ازتماس دونیمقوس. **۲. آذین تیزه‌جناغی.**


تیزهٔ جناغ

cut

چاپنقش چوبی:
باسمه یا تصویر چاپی حاصل از لوح چوبی کنده‌کاری شده.

cut roof

شیروانی واریخته، بام تکشیبه.

cut stone

سنگِ تراش.

cut stone masonry

بنّایی باسنگِ تراش.

cyanotype

چاپ آبی، چاپ اوزالید:
نوعی چاپ عکاسی با زمینهٔ سفید و خطوط آبی [نیز→ blueprint]

cybernetic art

هنرخودکار:
روش تعبیهٔ پیکره‌ها یا مصنوعاتی هنری که براثر محرّکی خارجی چون نزدیك شدن نگرنده وصدای صحبت یا سرفه یا کوبش قدم به‌طورخودکار شروع به جنبش وواکنش می کنند؛ که خود مرحلهٔ صنعتی شده وپیچیدگی یافته‌ای است از پیکرهٔ جنبان [نیز→ kinetic sculpture].

Cycladic art

هنرجزایرسیکلاد:
هنر باستانی دورهٔ مفرغ [۲۵۰۰ تا ۱۶۰۰ قم] متعلّق به ساکنان گروه جزایر سیکلاد ــ به‌معنی دایره‌شکل ــ در دریای اژه واقع در جنوب شرقی یونان.


معماری غولسنگی

cyclopean architecture

معماری غولسنگی:
معماری اقوام کهن با تخته‌سنگهای غولپیکر که بدون ملاط جذب هم کار گذارده می شد.

cylinder seal

مُهراستوانه‌ای [ازآثارباستانی بابل وایران].

cylindrical vault

طاق تونلی،
طاق گهواره‌ای، طاق دلیجانی، طاق کوره‌پوش [نیز→ tunnel vault].

cylix→kylix

آبخوری دودستهٔ پایه‌دار.

سرداب کلیسا [گاهی جایگاه نیایش یا تدفین]. **crypt**

تیسفون [پایتخت اشکانیان و ساسانیان در کنار دجله]. **Ctesiphon**

اتاقک، غرفهٔ کوچک. **cubicle**

۱. اتاق خواب [درسرای رومی]؛ ۲. آرامگاه. **cubiculum[L]**

حجمگری، (کوبیسم): **Cubism**

شیوهٔ هنری که در اوایل قرن حاضر با الهام گرفتن از نقّاشی پل سزان (Paul Cézanne) و پیکره‌سازی بومیان افریقا اصول رسمی بازنمایی عالم خارج و ارائهٔ مضمون و بیان احوال درون، و اسلوبهای متداول ژرفانمایی و تاریک و روشن کاری و سایه‌زنی را درهم شکست (۱۹۰۹ - ۱۹۲۰). دراین شیوه مادّه یا جسمانیّت اصل شمرده می شود، و هنرمند حجم اشیاء و هیاکل را به سطوح وبرهای هندسی تجزیه و تقطیع می کند (حجمگری تحلیلی)؛ ویا از سطوح وبرهای هندسی، اشیاء وهیاکلی قابل بازشناسی به‌وجود می آورد (حجمگری ترکیبی)؛ و به بیان آخر نقّاش یا پیکره‌ساز اشیاء و اشکال را با دیدگان عقل می بیند، نه با دیدگان حسّ.

حجمگری واقعنما، (کوبیسم واقعگر): **Cubist Realism**

شاخه‌ای از حجمگری که در دههٔ ۱۹۲۰ در امریکا پا گرفت و تلفیقی بود از حجمگری درحدّ راستبُرها، وسطوح صاف وهندسی، وساده سازی شکلها بدون این که در بازنمایی واقعیّت مشهود تصرّف بیشتری به‌عمل آورد. این شیوهٔ انشعابی به نامهای طنزآمیز Immaculatism و Sterilism و Precisionism نیز خوانده شده است، که اعتباری نیافتند.

خطّ کوفی. **Cufic→Kufic script**

۱. خط میخی؛ ۲. گُوِه شکل، میخی شکل. **cuneiform**

کوپید: **Cupid**

ربّ النوع عشق در اساطیر روم [همتای Eros در اساطیر یونان] که به شکل کودك پسری برهنه و بالدار با تیر وکمانی [نمودگار عشق] در دست، نشان داده می شود.

۱. قُبّه، گنبد؛ ۲. سقف گنبدی. **cupola**

سرپرست موزه، سرپرست نگارخانهٔ دولتی. **curator**

جدول [کنارجوی یا خیابان]. **curb→kerb**

آثارنفیس، نادره‌ها. **curiosities**

جَعدتزیینی [با پیچ وتاب فراوان]. **curlicue**

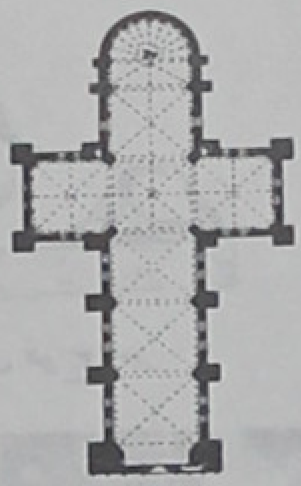
خطّ تحریری. **cursive script**

بارو [درکاخهای مستحکم قرون وسطا]. **curtain**

دیوارجداگر. **curtain wall**

خمیده خط، مستدیر. **curvilinear**

تزیینات خمیده خط. **curvilinear ornaments**


چلیپاشکل


حجمگری


خط کوفی


قُبه، سقف گنبدی


دیوارجداگر

criosphinx
ابوالهول قوچ سر.

criselling
تَرَك خوردگی تار عَنکبوتی.

criterion, criterium[L]
ملاك، معيار.

crock→ceramic→pottery
سفالینه.

crocket ornament
تزیین جوانه‌ای [در معماری گوتیك].

Cro-Magnon man
آدم کرومانیون:
نژادی از بشر غارنشین دورانی حدود ۲۵ تا ۱۰ هزارق‌م که بقایای زندگی و آثار هنریش اول بار در غار کرومانیون در جنوب غربی فرانسه مکشوف شد.

cromlech
مقبرهٔ خرسنگی [درویلز، انگلستان؛ نیز←dolmen].

croquis[F]
طرح سردستی.

cross
صلیب، چلیپا [نمودگار ایمان در مسیحیّت].

crossbar
۱. آلت عرضی پنجره؛ ۲. تیرك عرضی.

crossbeam
شاهتیر:
تیر سراسری باربر که روی پایه‌ها می‌خوابد و سقف را نگاه می‌دارد، یا تیر نعل درگاه [نیز ← wooden lintel]؛ **۲. تیرافقی اتصال.**

crosshatching
هاشور حصیری.

crossing
تقاطع گاه کلیسا:
ساحت زیرین محل تقاطع دو بازوی طولی و عرضی ساختمان چلیپاشکل در کلیسای گوتیك [نیز ← crossing tower].

crossing tower
برج تقاطع:
برج در محل تقاطع دو بازوی چلیپا [در معماری کلیسا، نیز←transept].

cross vault
طاق متقاطع.

crown of arch, crown
تاج قوس، کلید قوس:
نقطهٔ اوج یا قطعه سنگ رأس قوس [← K در تصویر arch].

crucible
بوتهٔ آزمایش.

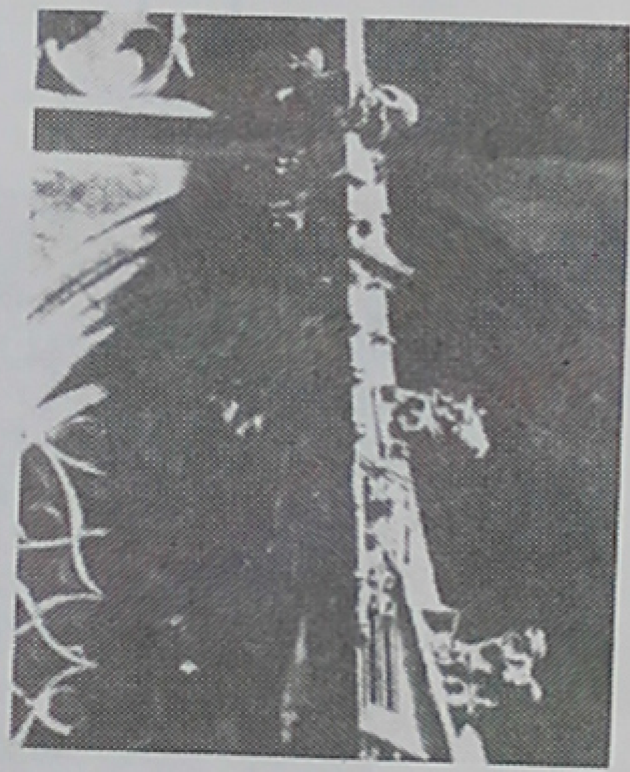
crucifix
۱. عیسی مصلوب:
پیکرهٔ عیسی بر صلیب؛ **۲. چلیپا، صلیب.**

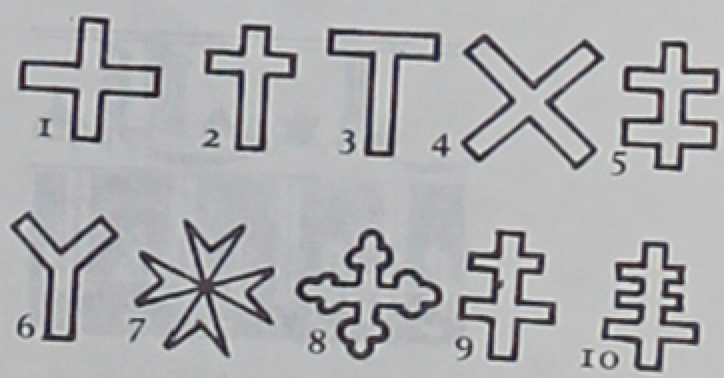
crucifixion
تصلیب مسیح:
نقّاشی یا پیکرتراشی در بازنمایی صحنهٔ دینی به صلیب کشیدن عیسی مسیح.

cruciform
چلیپایی، چلیپاشکل [درمعماری کلیسا].

crusaders
رزمندگان صلیبی، صلیبیّون:
عموم مسیحیانی که در سده‌های یازدهم و دوازدهم و سیزدهم میلادی برای بازپس گرفتن ارض مقدّس [زادگاه مسیح در یهودیّه] با مسلمانان وارد نبرد شدند.

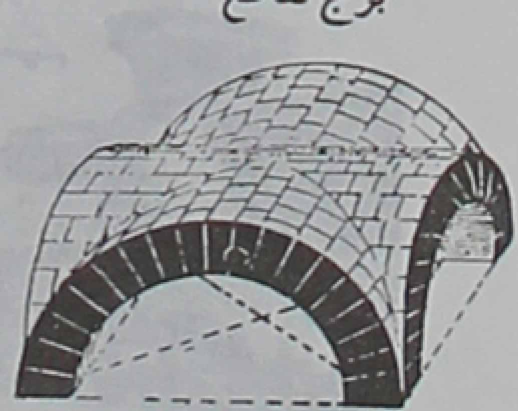

ابوالهول قوچ سر


تزیین جوانه‌ای



صلیب، چلیپا


برج تقاطع


طاق متقاطع

بَست: **cramp**

بست فلزّی و گاهی چوبی برای متّصل کردن قالبسنگها در معماری باستانی.

۱. تَرَک خوردگی نقاشی؛ ۲. ترک خوردگی سفالینه. **craquelure[F]**

سبوی دهان گشاد. **crater, krater**

خزش. **crawl→creep**

مداد رنگی، مداد گچی؛ ۲. مداد رنگی مومی. **crayon**

لعابکاری تَرَکدار: **crazing**

اسلوبی تزیینی در ایجاد ترک خوردگیهای ظریف برسطح انواع لعابهای زجاجی و مینایی و سفالین.

خامه‌ای، کرِم. **cream**

جایگاه نان و شراب مقدّس **credence**

[رف یا میزی در کنار محراب کلیسا].

۱. خزش: **creep**

در نقاشی، نقیصهٔ حاصل از خزش رنگی بر روی رنگ دیگر؛ **۲. خزش مصالح** [در مقاومت مصالح].

مرده‌سوزی: **cremation**

رسم سوزاندن جسد مرده و نگهداری خاکستر آن در ظرفی مخصوص که آیینی معمول در میان بسیاری اقوام باستانی بوده است.

مرده‌سوزخانه. **crematory, crematorium[L]**

مرمر ایتالیایی. **cremo**

کنگرهٔ برج، مَزغَل، تیرکِشِ برج: **crenel, crenelle**

شکاف یا دندانهٔ فرونشسته کنگرهٔ برج برای تیراندازی.

کنگره‌دار. **crenelated, crenellated**

ابزار کنگره‌ای. **crenelated moulding**

کنگرهٔ بارو **crenellation**

[برای دفاع و دیده‌بانی، نیز crenel ←].

۱. هلال ماه؛ **crescent**

۲. نقش هلالی [از اصل اساطیری مصر].

بام هلالی. **crescent roof**

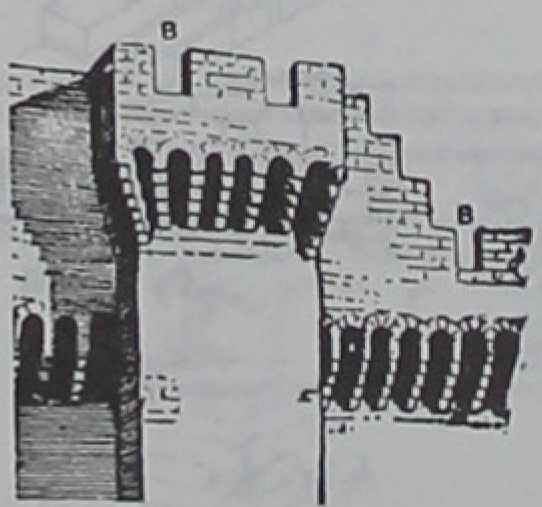
۱. کاکُل، جقّه، تاج خروس؛ **crest**

۲. نوک، ستیغ؛ ۳. آذین تاجی [نیز cresting←].

آذین کاکلی، آذین تاجی: **cresting**

هرگونه تزیین بر تیغهٔ بام، رأس کلاهخود، بالای قاب و پنجره و آینه و محراب کلیسا و گنجه و کتابخانه و دروازه و طارمی و مانند آنها.

قرمزسیر، قرمزخونی. **crimson**



تیرکِشِ برج B



آذین کاکلی

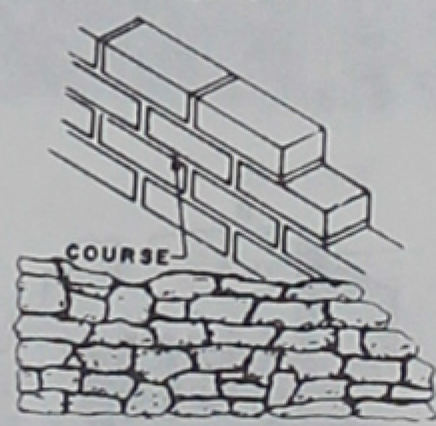
coulisses[F]
آرایش دوجناحی:
در نقّاشی و خصوصاً منظره‌سازی، سامان دادن عناصر تصویری در دو جناح پرده و راه گشودن به‌سوی ژرفا در میان آن.


آرایش دوجناحی

counter ceilling
سقفواره، سقف کاذب.
counterchange pattern
نقش مکرّر رنگارنگ.
counterfeit
اثر تقلّبی، اثر جعلی.
counter fort
دیوار پشتبند.
counter thrust
پیلپا، بغلبند:
پایهٔ ضدّ رانش [← thrust].
coupled column
دوستونه:
ستون مضاعف با فاصلهٔ نصف قطر شان که تشکیل یك عنصر معماری ــ یا تزیینی ــ می‌دهند.

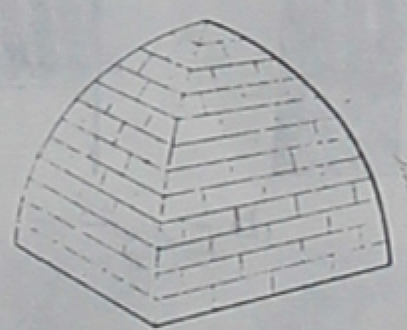

دوستونه

course
رگچین، رج:
در بنّایی، ردیف افقی آجر یا سنگچین و مانند آن.



رگچین

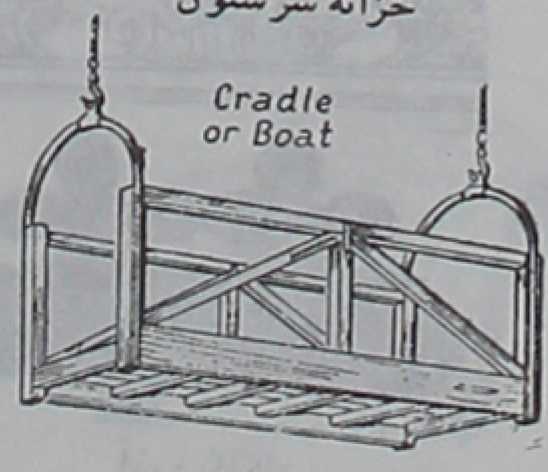
court of honour
حیاط پیشخان.
coussinet[F]→cushion
۱. بالشتك قوس؛ ۲. بالشتك طوماری.
cove
۱. چفت، ابزار کاو:
شیار یا ابزار گود سراسری در محل اتّصال دیوارهای داخلی با سقف، یا در کناره‌های درگاه؛ ۲. **گلویی، گیلویی:** باریکهٔ کاس سراسری در محل اتّصال سقف با دیوار مجاورش.
coved vault
طاق چهارتَرك.


طاق چهارترك

crack
تَرَك، ترك خوردگی
[در سفالینه، سقف، و خصوصاً در نقّاشی رنگ روغن].
crackle, crackling
۱. تَرَك خوردگی نقّاشی؛ ۲. تَرَك خوردگی لعاب سفالینه؛ ۳. لعابکاری تَرَك‌دار [نیز ← crazing].
cradle
خزانه سرستون:
جایگاه گود در سرستون برای قرار گرفتن تیر افقی.


خزانهٔ سرستون

cradle roof→wagon roof
بام گهواره‌ای.
cradle scaffold
چوببست گهواره‌ای، گاهبست.



چوببست گهواره‌ای

cradle vault
طاق گهواره‌ای، آهُنگ، طاق تونلی، طاق دلیجانی، طاق کوره‌پوش.
cradling
کلافبندی، چوببست زنی.
craft
۱. حرفه، صناعت؛ ۲. مهارت فنّی.
crafts→handicrafts
صنایع دستی.
craftsmanship
استاد کاری، چیره‌دستی.

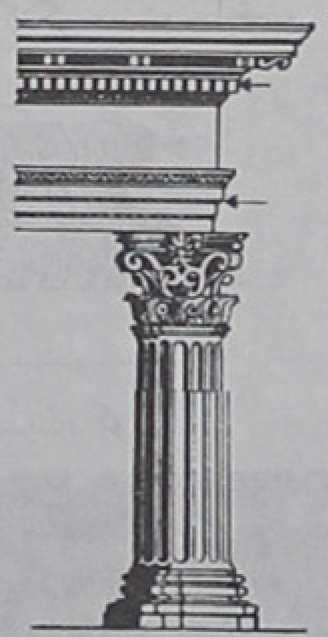
طاقی که با پیش نشاندن تدریجی تاوه‌های سنگ یا آجر بر پشت هم، از دو طرف به میان بسته می شود.

corded ware **سفالینهٔ نقش طنابی:**
سفالینه‌ای که با فشرده شدن طناب بر گل نرم آن نقش گرفته و سپس در کوره پخته شده باشد.


سرستون قرنتی

Corinthian capital **سرستون قُرنتی** [نیز ← Corinthian order].

Corinthian order **۱. ستون قُرنتی**
[قرنت یا کورنت بخشی از یونان باستان]: یکی از سه نوع اصلی ستونسازی در یونان باستان، قرن چهارم ق‌م، و مشخص به سرستونی با تزیینات برگ کنگری و میله‌ستونی قاشقی‌دار و نسبتاً باریک و بلند؛ **۲. معماری قرنتی.**


ستون قرنتی

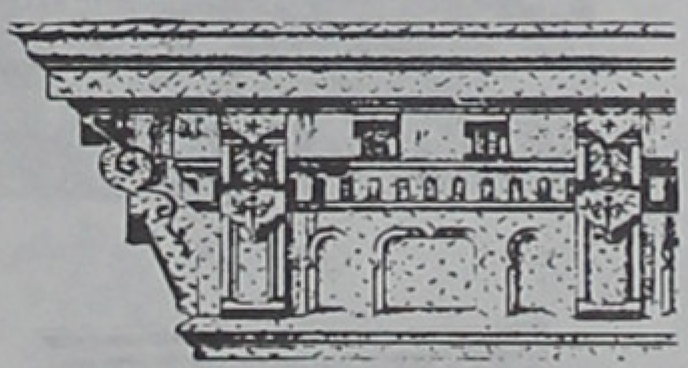
corium[L] **زره چرمی.**

cornelian→carnelian **عقیق جگری** [رنگ].

cornerstone **سنگ کُنج، سنگ سُوك.**

cornice **قرنیز، طُرّه.**

cornucopia **شاخ فراوانی:**
تصویر شاخی سرریز از غلّه و میوه.


قرنیز، طُرّه

corona **۱. تاج گل؛ ۲. هاله، حلقه؛ ۳. قرنیز لب پخ.**

coroplast, coroplastae[Gk] **عروسکسازیونانی:**
عنوانی معمول در یونان باستان برای هنرمندی که پیکره‌های عروسکی از گل صورتگری یا موم می ساخت، و برخی از آنها ارزش ماندگاری یافتند.

coroplastics **۱. عروسکسازی سفالی، عروسکسازی مومی؛**
۲. نقش برجستهٔ سفالی [نیز ← coroplast].

corporation piece **چهره‌سازی گروهی:**
شبیه‌سازی از اُمنای صنوف یا هیئتهای کلیسایی و دولتی که به طور رسمی گرد هم آمده باشند؛ هنری که در سده‌های متأخر در اروپا معمول بوده و گاهی ارزش تاریخی می داشته، و به‌نحوی کار عکاسی را می کرده است.

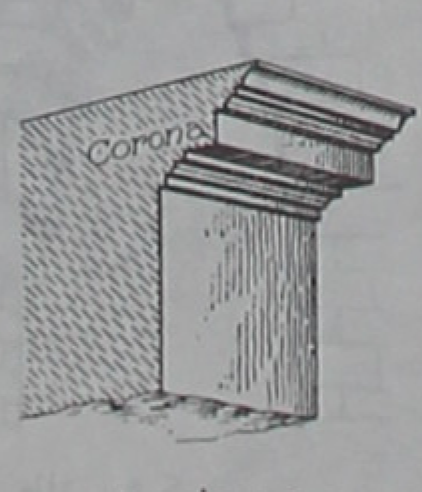

شاخ فراوانی

corps de logis[F] **بخش اصلی بنا.**

cortile **حیاط خلوت:**
حیاط داخلی محصور در رواقهای جانبی.

cosmati work **معرّقکاری مرمرین**
[معمول در تزیینات داخلی کلیساهای ایتالیا، سده‌های ۱۲ تا ۱۴ م].

cosmorama **نمایشگاه جهان‌نما:**
نمایشگاهی که در آن انواع نقاشی رنگ روغن و آبرنگ از مناظر و شهرهای کشورهای مختلف با ذرّه‌بین نشان داده می شد، و نخستین بار به سال ۱۸۰۸ در پاریس برپا شد.



قرنیز لب پخ

پیکره سازی کلاسیك].

contrast

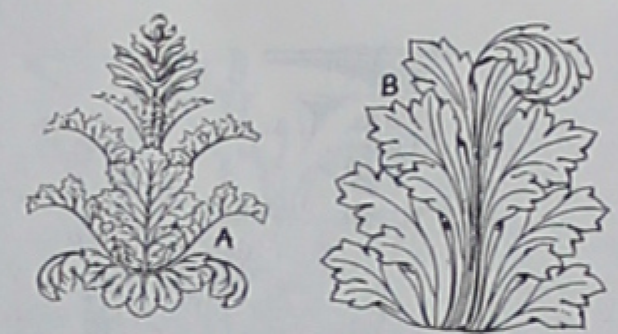
تضادّ:

تقابل عناصر هنری چون رنگ، حجم، سایه‌وروشن نقش یا تصویر، ومانند آن.

conventionalized

سنّتساخت:

آنچه به پیروی از سنّت و تکرار اجرا صورتی قراردادی یافته باشد، و نیز گاهی ساده شده باشد.



سنّتساخت

A برگ کنگر طبیعی

B برگ کنگر سنّت ساخت

conventual church

نمازخانهٔ صومعه.

convergence

همگرایی.

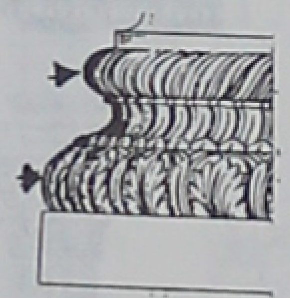
conversation piece

نقّاشی صحنه‌های خانوادگی:

شاخه‌ای از نقّاشیهای سدهٔ هیجدهم رایج در انگلستان که اختصاص می‌یافت به بازنمایی چهره‌های افراد خانواده‌ای ــ معمولاً تمام قدّ لیکن طبعاً به مقیاس کوچك ــ مشغول به گفت‌وگوی با هم یا در حال انجام کارهای روزانه در داخل یا بیرون خانه‌شان.

convex

محدّب، سینه، گوژ.



محدّب، کوژ

cool colour

رنگ سرد:

رنگـهای آبی و سبز و خاکستری سرد به‌شمار می‌آیند [نیز ← cold colour]

copal

سندروس بلوری:

نوعی صمغ درختی سخت که در ساختن بعضی از جلاها به‌کار می‌رود.

copestone

سنگ سرپوش.

coping→copestone

سنگ سرپوش.

copper engraving

کنده کاری روی مس [برای چاپ].

Coptic

قِبطی:

مصریان مسیحی؛ ۲. زبان قِبطی.

Coptic art

هنرقِبطی:

هنر قِبطیان یا مسیحیان مصر از سدهٔ چهارم میلادی تا برقراری حکومت اسلامی درسدهٔ هفتم میلادی، که شدیداً متأثر از نفوذ هنرهای سوریّه و خاورمیانه بود.



هنر قبطی

copy

۱. رونوشت، نسخه بدل؛ ۲. نسخهٔ کتاب، نسخهٔ چاپی.

coquillage[F]

تزیین صدفی [نیز←Rococo].

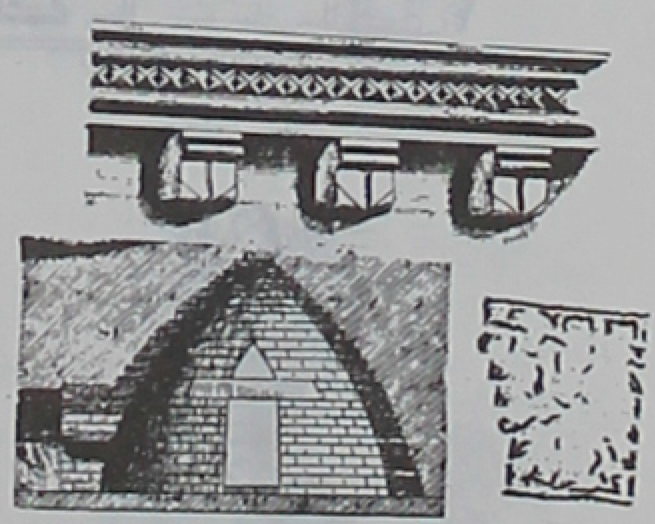
coral

مرجان.

corbel, corbelling

پیشکردگی:

بیرون نشستگی سر تیر یا قالبسنگ یا رَفبند یا رگچین دیوار که گاهی نیز چون پاکار یا محل اتکای اجزای زبرین به‌کار می‌رود.



پیشکردگی (سه‌نوع)

corbel vault, corbeled roof

طاق پیشکرده:



طاق پیشکرده

cone مخروط.

confessional غرفهٔ اقرار معاصی.

configuration هیئت، شکلبندی.

confronted→affronted نقش رودررو.

conical مخروطی، مخروط شکل.

conical dome گنبد مخروطی، گنبدرُک.

conical roof بام رُک:

بام مخروطی مانند سرِ برخی از برجها.

connecting rod میل رابط [در مسلّحکاری بتون].

connoisseur خبرهٔ آثار هنری، هنرشناس.

connoisseurship خبرگی هنری:

شناسایی آثار و معیارهای هنری.

conservation حفظ آثار هنری.

conservatory گلخانه.

console رف تزیینی:

طاقچهٔ بسته‌شده بر سینهٔ دیوار با تزیینات گچبری و پیکرتراشی.

consolidated توپُر، کوبیده، متراکم [قشر خاك، شفته، پی].

consolidated hardcore سختهٔ توپر:

شفتهٔ آهك و سنگ و نخالهٔ متراکم یا کوبیده برای پی‌ریزی.

construction joint درز ساختمانی.

construction site جایگاه ساختمانی.

Constructivism ساختگری:

مکتبی از هنر نوین مبتنی بر اصالت اشکال هندسی و انتزاعی و خطوط رابط و اجزای جسمی و تلفیق آنها با فضا، با به‌کارگیری ورق فلزی، مواد پلاستیکی، چوب، سیم، زه و طناب که قبل از شروع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ درروسیّه پا گرفت. این مکتب هنری که الهام شکل آفرینی خود را ازفنون علمی دوران معاصر می گیرد از مقولهٔ هنر غیرتصویری به‌شمار می آید.

content ۱. مضمون؛ ۲. محتوای هنری.

continuous representation بازنمایی صحنه‌های پیوسته:

اسلوبی کهن در نشان دادن صحنه‌های گزارشی پی‌درپی بر زمینه‌ای پیوسته و یکسان.

contortion کجشکلی، اعوجاج:

تابیدگی غیرعادی اندام و عضلات [در نقّاشی و پیکره‌سازی].

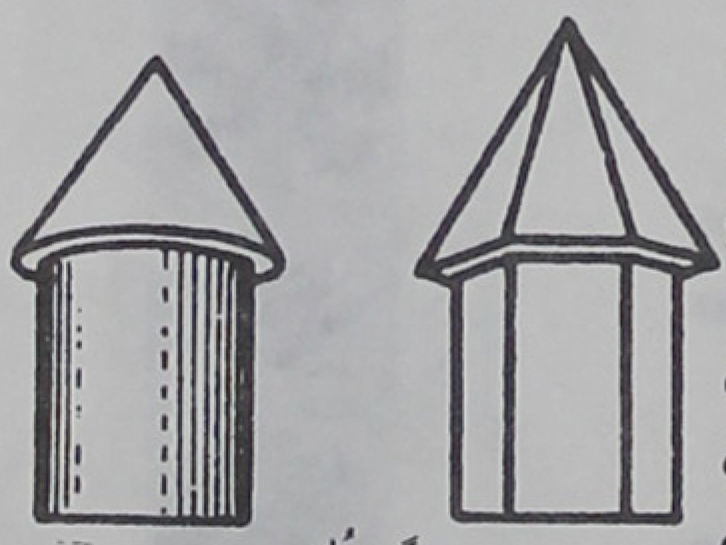
contour ۱. خطّ کناره‌نما، دمگیر، خطّ کناره‌ساز؛ ۲. خطّ مرزی.

contrapposto ایستایی نامتقارن:

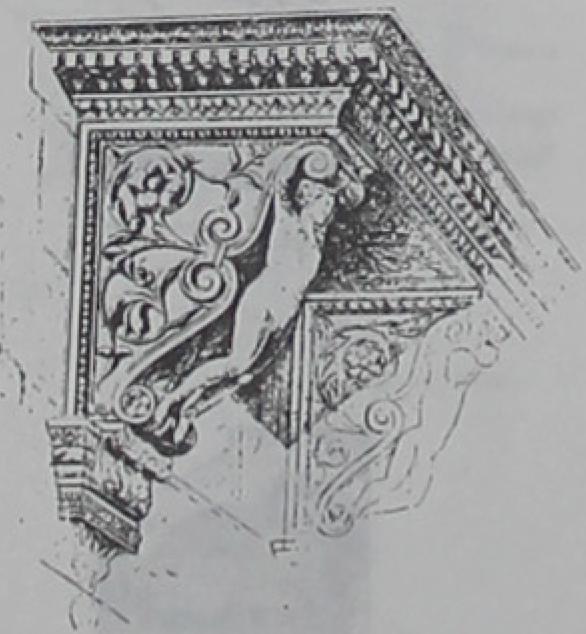
حالت ایستادن انسان با اندك انحنای کمر و اتکای طبیعی بدن بر یك پا [در



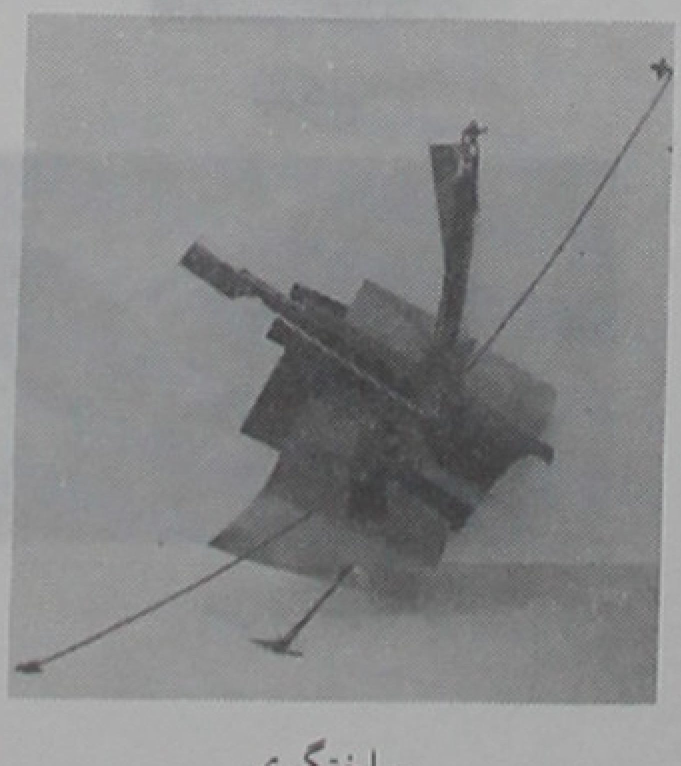
غرفهٔ اقرار معاصی



گنبدرُک



رف تزیینی



ساختگری

composition plaster→compo

۱. ملاط گچ؛
۲. ملاط آهك و سيمان.

compound pier→clustered pier

گروه‌جرز.

Computer Art

هنر كامپيوتری:
هنری بیشتر مشتمل بر آثار طرّاحی و ترسیمگری چاپی که با کمك دستگاههای کامپیوتر اجرا می شود، و نخستین آنها در سالهای میانی دههٔ ۱۹۵۰ به‌عرصهٔ ظهور رسید.

concave

مقعّر، كاس، كاو.

concave joint

درزكاس:
درز یا بندکشی گود.

concealed joint

کوربند، درزکور:
اتصال قطعات بنّایی مانند آجر و قالبسنگ با درز قائم جذب هم.

concept

مفهوم، ادراك، انديشه.

concept art→conceptual art

هنرعقلانی.

conceptual art

هنرعقلانی:
هنر مبتنی بر مدرکات و مفاهیم عقلانی که عنوان مقوله‌ای کلّی از هنر در دوران اخیر است [نیز ← ideoplastic art].

concetto[It]

۱. طرح ذهنی هنرمند
[اصطلاحی رواج یافته در دورهٔ رنسانس و پس از آن]؛ **۲. انگارهٔ هنری:**
طرح کلّی، شکل، نظام یا قالبی که به هرگونه اثر هنری هستی بخشد.

conch

نیمگنبد.

concrete

۱. جسمانی، ملموس، مجسّم؛ ۲. سفت، مادهٔ صُلب؛ ۳. بتون.

concrete art

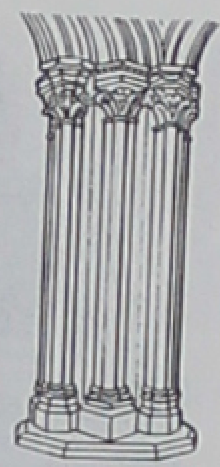
هنرعناصری:
عنوانی کلّی برای عموم شیوه‌های هندسی و انتزاعی و ساختگری [← Constructivism] و غیر شیئی [← Non-Objective] سدهٔ بیستم که بنای کار خود را منحصراً بر عناصر تصویری یعنی خطّ، رنگ، سطح، حجم، بافت و ترکیب بندی می گذارد؛ و گزارشگری، بیان عاطفی، بازنمایی مشهودات و حتی نمادگری [← Symbolism] را طرد می کند. این اصطلاح از سال ۱۹۳۰ متداول شده است.

concrete poetry

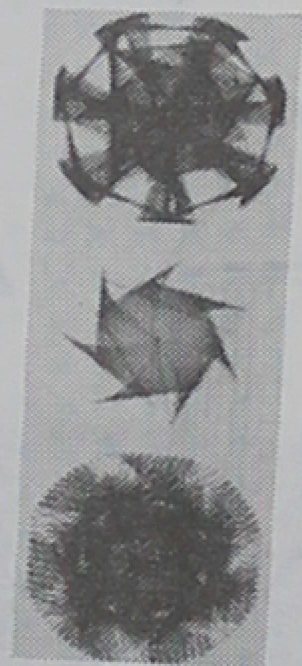
شعرمُشَکّل:
شعری که نوشتارش با آرایشی خودانگیخته یا انگاره‌پردازی شده بر هر گونه صفحه یا زمینه‌ای شکل بندد، به‌طوری که علاوه بر درك معنای لفظی لذّت دیداری نیز از آن حاصل آید. این نهضت که از سال ۱۹۵۶ در برزیل چون بروزی ازهنر نو خودنمایی کرد درحقیقت احیایی بود ازکارشاعران فرانسوی در حدود دو نسل پیشتر از آن.

conduit

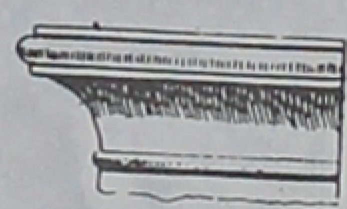
۱. آبگذر، لولهٔ آب؛ ۲. مجرای سیمکشی.



گروه جرز



هنر کامپیوتری



مقعّر، کاو



نیمگنبد



هنر عناصری

آجر ذوزنقه شکل که در ساختن بدنه‌های منحنی به کار می رود.

پرگار. **compasses, pair of**

بام سراسری: **compass roof**

بامی یکپارچه و هم سطح از انتهایی به انتهای دیگر ساختمان.

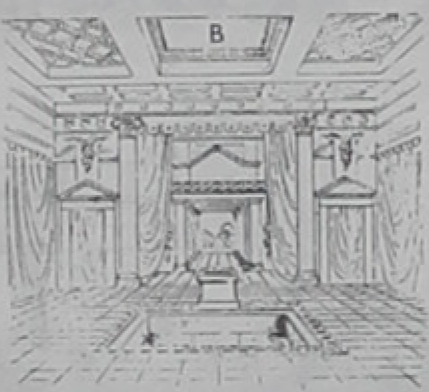
رنگهای مکمّل: **complementary colours**

هر دورنگی که با نظم طبیعی خود در چرخهٔ رنگ [نیز ← colour circle] درون قطاعهای طیفی متقابل با یکدیگر قرار دارند، و از ترکیبشان رنگ خاکستری مایل به سفید تولید می شود، مانند سبز و قرمز، یا زرد و بنفش؛ و یا رنگهای فرعی قرمز نارنجی با سبز آبی، که همچنان در چرخهٔ رنگ مقابل یکدیگر قرار دارند.

مجتمع ساختمانی. **complex**

سقف میانگشاده: **compluvium**[L]

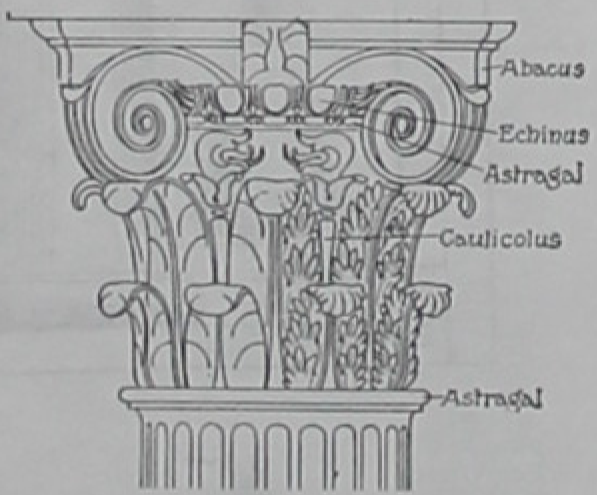
سقفی با دهانهٔ بازدرمیان سر سرای ورودی سرای رومی برای جمع آوری آب باران بام در حوض واقع در زیر آن گشادگی.



سقف میانگشاده B

۱. ملاط گچ: **compo**

مخلوط گچ با افزوده‌ای چون سریش یا صمغ که از سدهٔ هیجدهم برای انواع گچبری و گچکاری [قابسازی، اثاثهٔ تجمّلی خانه و تزیینات معماری] در انگلستان به‌کار برده شد؛ **۲. ملاط آهك و سیمان:** واژهٔ اختصاری برای composition plaster که در بنّایی امروزین به کار می رود.



سرستون مختلط

جانداران مختلط: **composite animals**

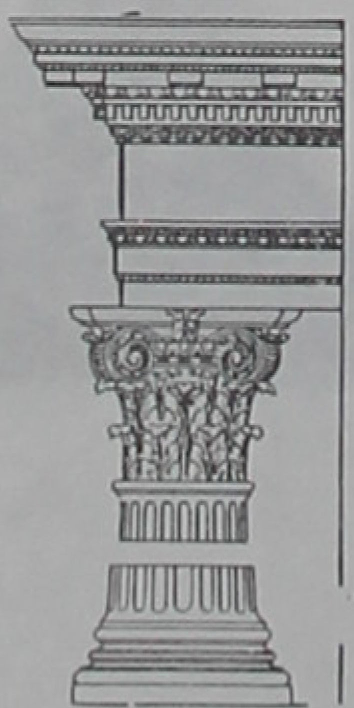
انواع جانوران وانسانهای مختلط اساطیری یا افسانه‌ای که ازدوره‌های باستانی در هنر اقوام مختلف جهان به تصوّر و تصویر درمی آمده است چون: هروس خدای مصری با هیکل انسان و سرِ شاهین؛ هیکل گاو با سرِ انسان در هنر آشور و ایران؛ شیردال، جانوری افسانه‌ای با بدن و دست وپای شیر و سر و بال عقاب، و بسیاری دیگر.

سرستون مختلط: **composite capital**

سرستون رومی با اجزای مختلط از سرستونهای ایونیایی و قرنتی.

نمای مختلط: **composite façade**

نمایی مزیّن به انواع عناصر به‌کاررفته در پیشانی [← entablature] سه‌شیوهٔ اصلی معماری یونان باستان.



ستون مختلط

ستون مختلط: **composite order**

ستون ساخته شده از اجزای دوستون ایونیایی و قرنتی که در روم باستانی معمول شد [نیز ← composite capital]

۱. ترکیب هنری، ترکیب بندی؛ **composition**
۲. تصنیف، آهنگسازی.

colour patches

تکه‌رنگ، لخته‌رنگ.

colour print

چاپنقش رنگی، باسمهٔ رنگی:

تصویر چاپی رنگی.

colour scheme

رنگبندی:

نحوهٔ به‌کارگیری و هماهنگسازی رنگهای مختلف درهر اثر نقّاشی.

colour wheel→colour circle

چرخهٔ رنگ.

columbarium[L]

گورخانهٔ لانه‌کفتری:

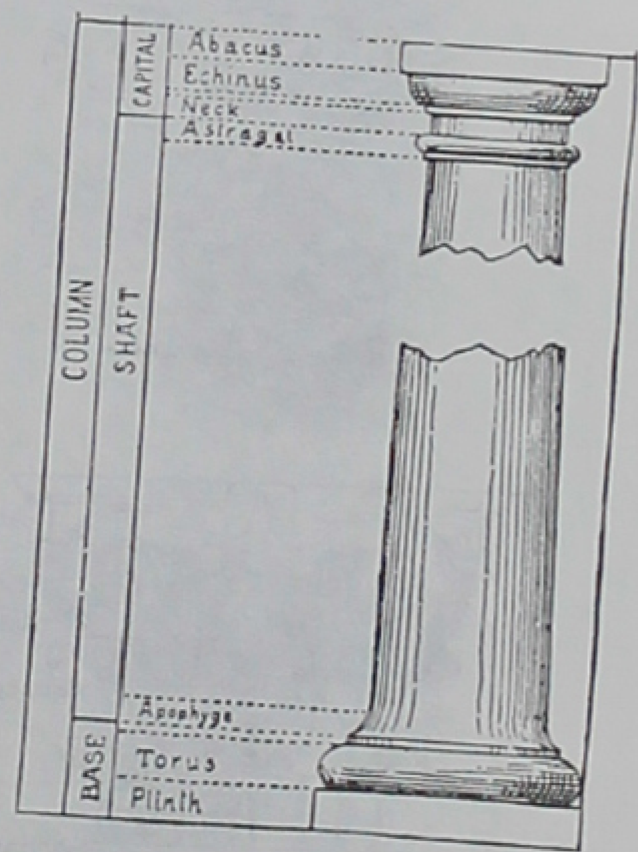
سرداب یا ساختمانی زیرزمینی با حجره‌بندی لانه‌کفتری حفرشده بر دیوارها برای نگهداری خاکستردانهای اجساد متوفیان در روم باستانی.



گورخانهٔ لانه کفتری

column

ستون.



ستون

combine painting

نقاشی تلفیقی:

نوعی نقّاشی نوین که دراجرای آن اشیائی ازورقه‌های مستوی یا سه‌بعدی مثلاً قطعه‌نانی خشك، یا جانوری با شکم آکنده از کاه، ویا حتی رادیویی در حال پخش خبر وموسیقی، گاهی رنگ آمیزی شده به توسط نقاش وگاهی همان گونه که هستند، به سطح نقّاشی الحاق می گردند وتلفیقی نامأنوس و ناهمگن به‌وجود می آورند.

comic strip

ردیف تصاویرداستانی:

تصاویر پیاپی که ردیف هم شوند وهر یك صحنه‌ای ازداستان یا واقعه‌ای را مجسّم سازند.

commercial art

هنرتجاری:

هنری که نه به خاطر ارزش خود بلکه برای تبلیغ ارزش فرآورده‌های تجاری و کارخانه‌ای به خدمت گرفته شود.

commission, on, a

اثرسفارشی.

community art

هنرحوزه‌ای:

عنوان نهضتی که از ۱۹۷۰ توسّط گروهی ازهنرمندان پیشتازمغرب زمین برای اصالت بخشیدن به کاربرد هنر درهر حوزه، ومستقل ساختن آن هنر از سُلطهٔ ملاکهای وضع شده در کارشناسی هنری، برپا شده است.

companions

ملحقات ساختمانی، ضمایم ساختمانی.

Company School

مکتب کمپانی هندشرقی:

مکتب عمومی گروههایی ازنقّاشان هند درشهرهای عمدهٔ شمال وشرق و جنوب که برای مقامداران کمپانی هند شرقی آثاری با اسلوبهای آبرنگ اروپایی، وحاوی مضامینی چون صحنه‌های تجاری وجشنواره‌ها ومراسم قومی هند، و نیز تصاویر گیاهان وجانوران وپرندگان به‌وجود می آوردند.

Company Style Period→Company School

مکتب کمپانی هندشرقی.

compass brick

آجردُمبی:

[clustered column] در معماری گوتیك به کار برده می شد.

شناسنامهٔ پایانی کتاب، صفحهٔ رقمزنی. **colophon**

اصالت رنگ: **colore[It]**

اصطلاح ایتالیایی در بیان اهمیّت اصلی رنگ در نقاشی مکتب و نیز [نیز← designo].

غولسُتون. **colossal column→colossal order**

۱. غولستون: **colossal order**

ستون درشت پیکری که بلندیش از یك اشکوب ساختمان درمی گذرد؛ ۲. **معماری غولستونی.**

غولدیس: **colossus**

تندیس غول مانند.

چرخهٔ رنگ: **colour circle**

دایره‌ای که نوار طیف را به دور خود گرد می آورد، بدین ترتیب که سطح دایره به قطاعهایی [مساحتهای سه گوش که رأس هر یك بر مرکز دایره و قاعده شان بر دو نقطه از محیط دایره قرار دارد] تقسیم شده و سه رنگ اصلی (یا رنگهای نخستین) ــ زرد، قرمز، آبی ــ و نیز سه رنگ فرعی (یا رنگهای دوّمین) ــ نارنجی، بنفش، سبز ــ با فاصله‌های مساوی در قطاعهای خود جا گرفته اند، وسپس رنگهای ترکیبی سوّمین و چهارمین به ترتیب طبیعی خود قطاعهای دیگر را پر ساخته اند. در چنین چرخهٔ رنگ هر دو رنگی که در قطاعهای مقابل یکدیگر قرار دارند «رنگهای مکمّل» خوانده می شوند.

لُعابِ رنگی. **coloured glaze**

خاکستری ترکیبی: **coloured grey**

رنگ خاکستری که از ترکیب هر دو رنگ مکمّل [نیز← colour circle] به‌وجود آید.

نقّاشی گستره‌رنگی: **Colour-Field painting**

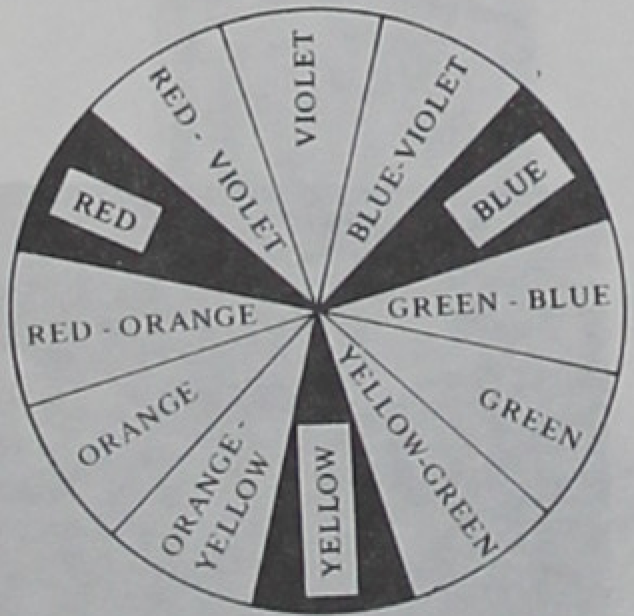
شیوهٔ نقّاشی پاگرفته در سالهای بعد از ۱۹۶۰ در آمریکا، و مبتنی بر رنگ آمیزی ناب و یکدست ــ بی هیچ نشانی از پویش و ضربهٔ قلم مو ــ در گستره‌هایی که گویی به قاب بسیار بزرگ پردهٔ نقاشی محدود نمانده و به‌سوی بیکران ادامه می یابد. این گونه نقّاشیها با آنکه بر بومهایی بسیار بزرگتر ازمعمول اجرا می شوند باید از فاصلهٔ نسبتاً نزدیك به نظاره درآیند تا سراسر میدان دید نگرنده را فرا گیرند.

نغمه‌پردازی رنگی: **Colour Orchestration**

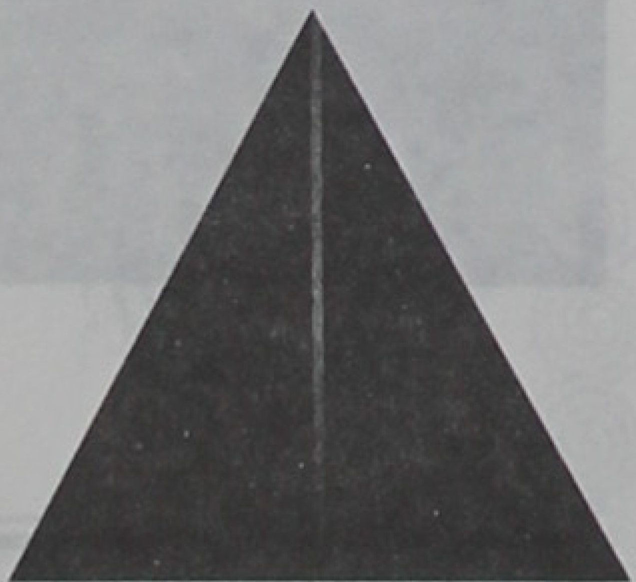
اصطلاح نقّاشی در توصیف خاصیّت یا حتّی اصالت رنگپردازی چشمنوازو حالت انگیز که همتای تصنیف نغمه‌های دستگاه موسیقی و ترکیب نواهای انواع سازها باشد، به‌اعتبار این اصل که نوای هر ساز رنگی را در خود مکتوم می‌دارد و به ذهن گیرنده القا می کند [نیز← Synchromism].



غولستون



چرخهٔ رنگ



نقاشی گستره رنگی

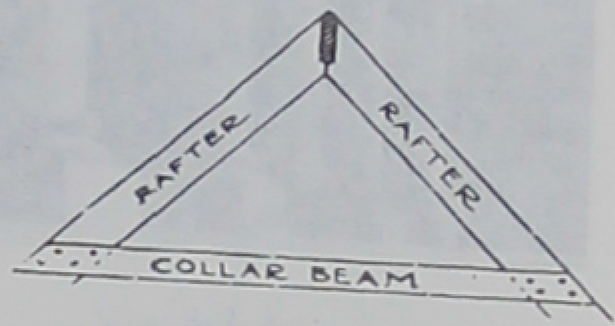
پیشوایی پیکاسو، ماکس اِرنست و براك [از حدود ۱۹۲۰]، مبتنی بر چسباندن یا وصله کردن خرده اشیاء و تکّه مصنوعاتی سرِ راه افتاده و کاملا نامتجانس و تصادفی چون بریدهٔ روزنامه، بلیط پاره، گونی، حصیر، ریسمان، تمبر، آگهی مصوّر و مانند آنها برمتن نقاشی به منظور احداث تضادّی نامتعارف، یا القای تداعیهای بیسابقه در ذهن نگرنده، و همچنین تأکید گذاردن بر اهمیت مادّه و واقعیّت خام و خشکی که بتواند از یك سو بار عاطفی، و از سوی دیگر خاصیّت دو بعدی سطح تصویر را درهم بشکند [نیز Cubism →]؛ ۲. نقّاشی وصله‌چسبانی.

collapsible dome

گنبدپوش، گنبد جمع شدنی:
گنبدی موقتی که به آسانی جمع شود.

collar beam

تیرك گریبان:
تیرك افقی در زیر خرپای بام دو شیب یا شیروانی که انتهای دولنگه خرپا را به هم متّصل می سازد [نیز → rafter].



تیرك گریبان

collection

مجموعهٔ آثار هنری.

collograph

چاپنقش وصله کاری:
شیوه‌ای نوین مبتنی بر وصله کاری یا چسباندن مصنوعاتی سرِ راه افتاده چون برچسب آدامس، چرم پاره، تکّهٔ قوطی کبریت و مانند آن ــ که هنرمند به تصادف برمی گزیند ــ بر متن چاپنقش و ایجاد اثری تکان دهنده از تلفیق آنها [نیز → collage].

collotype

چاپ ژلاتینی:
اسلوبی در چاپ آثار نقّاشی و طرّاحی [رنگی و سیاه و سفید] که با لوح ژلاتینی اجرا می شود.

Cologne School

مکتب کولونی:
عنوان شیوهٔ نقّاشی شماری از هنرمندان اطراف شهر کولونی [آلمان] در فاصله زمان نیمهٔ دوّم سدهٔ چهاردهم تا میانهٔ سدهٔ پانزدهم، که شور شاعرانه و دینی از یك سو، و واقعگری محافظه کارانه از سوی دیگر، در آثارشان جلوه گر است.



مکتب کولونی

Colonial style

شیوهٔ کوچ نشینی:
عنوان شیوهٔ معماری که در سدهٔ هیجدهم به توسط کوچ نشینان ساحل شرقی امریکا در شهرهای باستون، نیویورك، نیوپورت، فیلادلفیا و بسیاری دیگر معمول شد، و کلاّ متشکل بود از عناصر التقاطی معماری کلاسیك اروپا با ابتکارات و نوآوریهای محلّی برای ساختمانهای عمومی با آجر، و خانه‌های بزرگ و اعیانی با چوب.

colonnade

ردیف ستون، ستونبند.



ردیف ستون، ستونبند

colonnette[F]

باریکسُتون:
ستون با قطری بس کمتر از معمول که عموماً به‌طور گروه ستون [→

cobblestone قلوه‌سنگ.



کوبرا

Cobra کوبرا:

نام کم اعتبار گروهکی از نقّاشان اروپایی که به سال ۱۹۴۸ در پاریس انجمنی با هدف احیای شیوهٔ هیجانگری تشکیل دادند، و نام کوبرا را از ترکیب حرف اوّل زادگاههای سران انجمن ساختند، بدین گونه: «کو» در اوّل کوپنهاگ، «بر» در اوّل بروکسل، و «ا» در اول آمستردام. انجمن کوبرا در ۱۹۵۱ از هم پاشید.

codex[pl, **codices**] ۱. نسخهٔ خطی؛ ۲. نسخهٔ قدیمی کتاب مقدّس.

codices →codex نسخه‌های خطّی، نسخ خطّی.



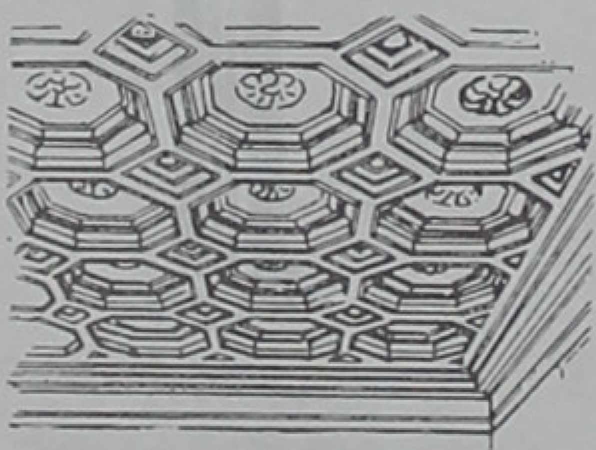
کنده‌کاری سطحی

coelanaglyphic relief ۱. نقش منقور بر سنگ.

۲. کنده‌کاری سطحی: شیوهٔ نقش برجسته‌سازی سنگی درمصر باستانی با کنده‌کاری خفیف سراسری.

coemeteria[L] اتاقک تدفین رومی.

coenaculum[L] ۱. تالار ضیافت رومی؛ ۲. اتاق غذاخوری [درسرای رومی].



سقف قابیند

coffer ۱. قابیند صندوقچه‌ای:

قابیند گود چند ضلعی برای تزیین سقف یا روی گنبد؛ ۲. صندوقچهٔ نفایس.

coffered ceiling سقف قابیند [با قابهای گودچوبی].

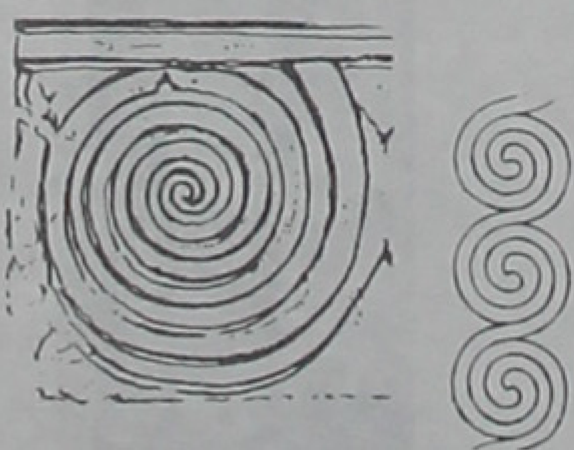
coffering ۱. قابیندی صندوقچه‌ای [نیز←coffered ceiling]؛

۲. قابیند تزیینی [با مرمر، آجر، بتون، گچ و آهك، چوب].

cognoscenti[p.,It] کارشناسان هنری، خبرگان.

coherence ۱. پیوستگی [عناصر هنری].

۲. رابطهٔ منطقی؛ ۳. انسجام کلام.



چنبره

cohesive materials مواد چسبا.

coil ۱. چنبره، حلقه؛ ۲. زنجیرهٔ چنبره‌ای؛ ۳. نقش حلقوی.

cold colour رنگ سرد:

رنگهایی از پرده‌های میان آبی و سبز و خاکستری که یادآور دریا و سبزه و یخ هستند سرد به‌شمار می‌آیند؛ اگرچه این برداشت امروزه از اعتبار علمی افتاده است [نیز← receding colour].

cold painting زینتکاری سرد:

رنگ‌آمیزی و نگارگری روی سفالینه یا آبگینه بی آنکه برای پختن رنگ دوباره کوره‌پزی شود.



وصله‌چسبانی

collage ۱. وصله‌چسبانی:

اسلوبی در نقّاشی به‌شیوهٔ حجمگری [← Cubism] و رواج یافته به

cloister
۱. رواق صومعه [درچهارسمت حیاط مرکزی]؛
۲. دِیر، صومعه.


رواق صومعه

cloister vault→groind vault
طاق و تویزه.

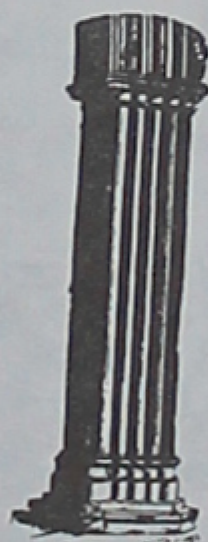
closed form
شکل بسته:
شکلی با خطّ کناره ساز سراسری که فضای مجاور را به درون راه نمی دهد [نیز ← open form].

cloud scroll
ابرچینی، ابرطوماری:
ابری به شکل نوار یا طوماری پر پیچ و تاب که به هر سو تغییر مسیر می یابد و گاه شکلهای اژدها و سرمرغی به خود می گیرد، و ازدو قرن قبل ازمیلاد در نگارگری چین به‌کار برده شده است.


ابرچینی

clunch
آهك شکفته:
آهك زنده که با مقدار مناسب آب شکفته می شود تا به درجات مورد نیاز خمیرسان بماند، ودر آهکبری به‌کار رود.

clustered column
گروه ستون:
تعدادی باریکستون به‌هم پیوسته که کاربرد یك پایه یا جرز را داشت، ودر معماری گوتیك به‌کار می رفت.


گروه‌ستون

clustered pier
گروه‌جرز:
چند جرز یا پایهٔ باریك و به‌هم پیوسته که کاربرد یك جرز باربر را دارد؛ و نخست در معماری رومی‌وار و گوتیك به‌کار می رفته است.

clustered pillar→clustered pier
گروه‌جرز.


گروه‌جرز

coal-tar
قطران:
قیر زغال سنگ.

coarsed
زبره:
بدنهٔ ساختمان بدون روکاری.

coat
روکش، اندود.

coat of arms
۱. نقوش پرچمی:
انواع نقشهای جانوری و نگاره‌های روی پرچم سلسله پادشاهیها و نشانهای خانوادگی سلحشوران و اشرافیان قدیمی. ۲. نشانهای سلحشوری: نشان خانوادگی سلحشوران که بر سپر و سینه‌پوش پارچه‌ای یا روی زره‌شان نقش می شده است.

cob→clay-and-chopped straw
کاهگل.

cobalt
کوبالت:
عنصر فلزّی که از ترکیبات آن رنگیزه‌های آبی، زرد، سبز و کبود به‌دست می آید.

cobalt blue
آبی مشکی.

cobalt violet
بنفش تیره.


پرچم سلسله شاهی

مکتب ادبی و هنری که آغازش به تمدّن یونان در قرن پنجم ق‌م می رسد و طیّ قرون بسیار مبتنی بوده است بر پیروی از اصولی منطقی و پایدار چون قالب هنری، نظم، سنت پرستی، سادگی، تعادل و اعتدال، تناسب اجزاء، بلندی مضمون و والامنشی.

دوره‌های کلاسیک وش: **classicistic periods**

نامگذاری برای دو دورهٔ هنری: الف. هنر رومی در زمان فرمانروایی اگوستوس، از ۳۰ ق‌م تا ۱۴ میلادی؛ ب. مدّت زمان ۱۷۷۰ تا ۱۸۳۰ دراروپا [نیز ← Neo-Classic].

خاک رس، گِل سفالگری. **clay**

کاهگِل. **clay-and-chopped straw**

گُنگ، تنبوشه. **clay pipe**

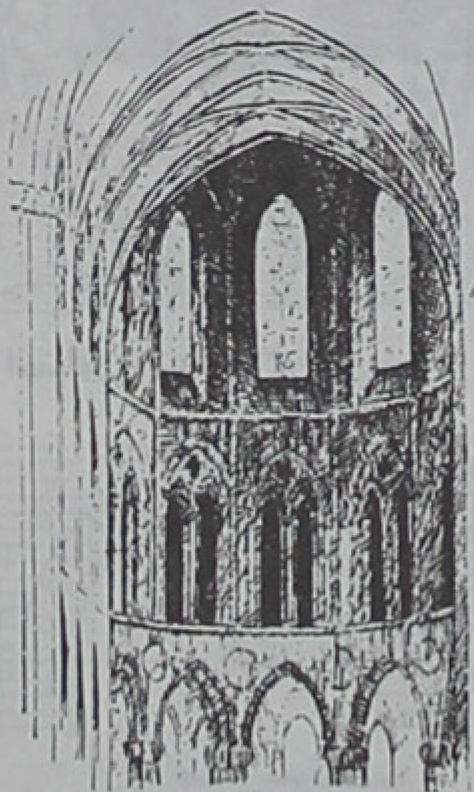
سفالینه، ظرف سفالی. **clay vessel**

چینه، دیوار گلی. **clay wall**

سوزن کلئوپاتر. **Cleopatra's Needle→Obelisk**

ساعت آبی. **clepsydra[Gk]**

ردیف پنجرهٔ فوقانی [در کلیسای گوتیک]. **clerestory**



A

ردیف پنجرهٔ فوقانی A

۱. لوح چاپ برجسته؛ ۲. نسخه بدل؛ ۳. اثر تقلیدی. **cliché[F]**

صخره‌سرا: **cliff dwelling**

اتاقک و زیستگاه تعبیه‌شده در حفره‌های طبیعی کوههای صخره‌ای.

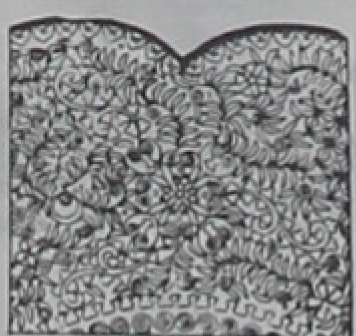
آجرجوش. **clinker**

برج ساعت **clock tower**

[معمولا در کاخ، کلیسا و بناهای شهری با تزیینات بسیار].

۱. تیغه [درمعماری]؛ **cloison[F]**

۲. مفتول جداگر، جدارجداگر [در میناکاری]؛ **۳. لبهٔ جداگر** [در سفالگری].



مینای خانه‌خانه

مینای خانه‌خانه **cloisonné enamel**

[مینای مذاب درون خانه‌ها یا حجره‌های کوچک تعبیه شده بر سطح فلزّ زمینه را پر کرده و به خانه‌هایی تقسیم بندی می شود].

تجزیه گری: **Cloisonnisme[F]**

اصطلاح فرانسوی برای توصیف اسلوبی در نقّاشی دههٔ آخر سدهٔ نوزدهم که عبارت بود از مجزّاسازی بخشهای مختلف صحنهٔ تصویر با خطوط کلفت و تیره [همانند زهوارهای سربی پنجره‌بند منقوش ← stained glass]. باید افزود که این واژه اعتبار و رواجی نیافت، و افزون بر آن چون برخی ازنقّاشان مکتب «ترکیبگری» [← Symbolists] نیزدرهمان سالها آن اسلوب را در پاره‌ای آثار خود به کار بردند، تداخل معنی روی داد، چنانکه در بعضی منابع دو عنوان فوق مترادف معرفی شده‌اند.



تجزیه‌گری

cipher

رقم اختصاری، امضای اختصاری:

امضا یا رقمزنی اختصاری هنرمند که عموماً از حروف درهم تابیدهٔ اوّل نامهایش تشکیل یافته است، و درپاره‌ای موارد همراه با نگاره‌ای معیّن و معرِّف آن هنرمند ترسیم می شود.

cippus[L]

ستونك مرزی:

ستونی کوتاه که رومیان چون نشانهٔ مرزی یا برای تعیین محلّ نصب اخطاریّه‌های دولتی به‌کار می بردند.

circa[L]

حدود تاریخی [علامت اختصاری آن c].

Circassian

چِرکَسی:

فردی از مردم مسلمان چرکسستان واقع در ناحیهٔ میان دریای سیاه و رودکوبان و جبال قفقاز.

circular arch→Roman arch

قوس دور تمام:

قوس برابر با نیمی از محیط دایره.

circus

میدان ورزش:

میدان سرگشادهٔ ورزش که در روم باستانی عموماً به‌شکل بیضی ساخته می شد.

cire-perdue[F]

ریخته گری دقیق:

دراین روش مُدل مومی که درون قالب گچی را پر کرده است براثر حرارت ذوب وخارج می شود، وریختهٔ فلزی به تدریج جای آن رادرقالب می گیرد.

ciselure[F]

صیقلکاری ریخته گری.

cist

گورِتاوه‌سنگی:

نوعی گور باقی مانده ازاقوام پیش از تاریخ که چهاردیواره‌اش از چهار تاوه سنگ قائم تشکیل می یافت، وروی آن را تاوه سنگی دیگرمی پوشاند.

cistern

آب انبار.

citadel

اَرگ شهر؛ دژشهر:

بخش مستحکم ودفاعی شهرهای باستانی.

cladding

۱. پوشش:

روکار تزیینی یا حفاظتی [در معماری]؛ **۲. دیوارِخانه، حصار** [نابار بر].

Classical Abstraction

انتزاعگری کلاسیك:

ترکیب بندی شکلهای هندسی یا عناصر همگن سامان یافته در نقّاشی و پیکرتراشی بر پایهٔ ایجاد تعادل و تناسب وانضباط که ازویژگیهای شیوهٔ کلاسیك یونان باستان بوده است [نیز →Geometric Abstraction].

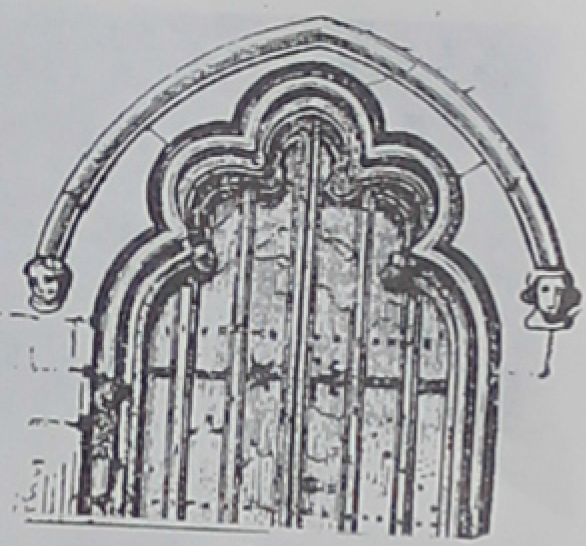
classical painting

نقّاشی کلاسیك:

عنوان متداول برای عموم نقّاشیهای یونان و روم باستانی [نیز →clacissism].

Classicism

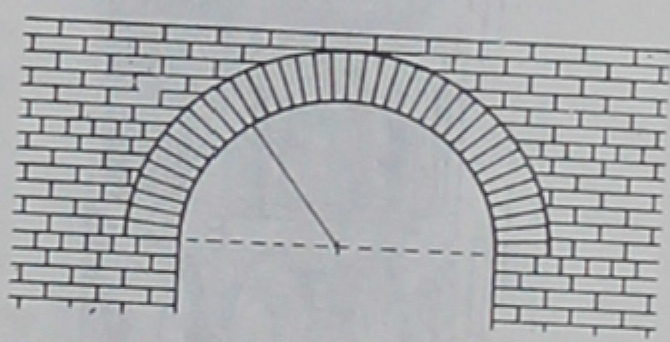
کلاسیك گری:



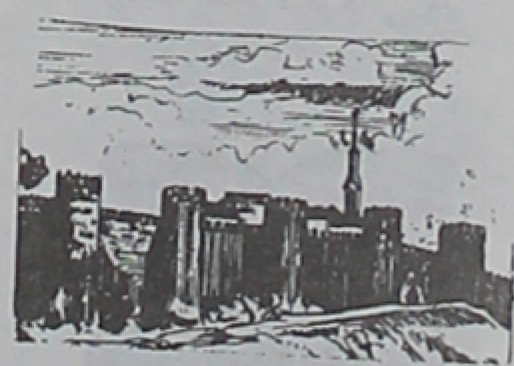
قوس دالبری



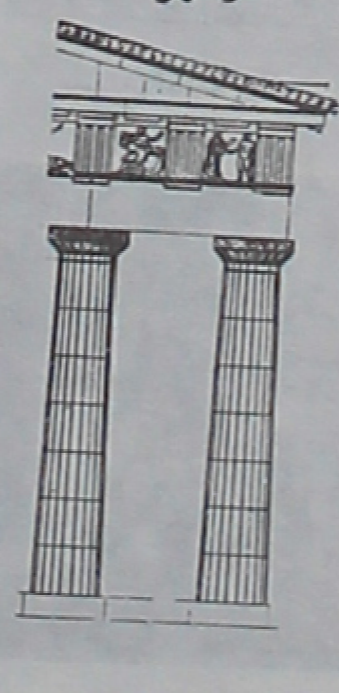
امضای اختصاری (ساسانی)



قوس دور تمام



دژشهر



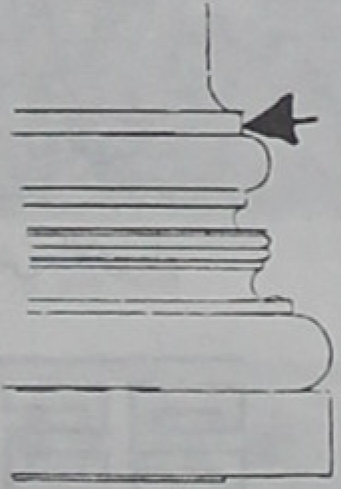
کلاسیك گری



رمزنام مسیح



چوریگراوار



شال تهستون



خاکستردان جسد



گل نو

christogram — **نمودار مسیح، رمزنام مسیح:**
نموداری در مسیحیّت که از ترکیب دو حرف اول نام مسیح به زبان یونانی، یعنی حرف chi و حرف rho [Christo] تشکیل یافته است.

christology — **مسیح‌شناسی.**

chroma — **نابیِ رنگ:**
درجهٔ پاکی رنگ از اختلاط با سفید یا خاکستری.

chromatic — **۱. رنگدار؛ ۲. رنگی: وابسته به رنگ.**

chromatics — **رنگشناسی:**
بخشی از نورسنجی که دربارهٔ پرده‌رنگ [→ hue] و اشباع رنگ گفت‌وگو می‌کند؛ نیز شاخه‌ای از فیزیك نور دربارهٔ خواصّ رنگها.

chrome green — **سبزکروم، سیلو:**
درجه‌ای از سبز تیره که رنگی ثابت است و در نقاشی به‌کار می‌رود.

chromium plating — **آبکروم کاری.**

chromolithography — **چاپ چندرنگ.**

Chromo-luminarism→Pointillism — **پرداز رنگ.**

chryselephantine — **پیکرهٔ زر و عاجی**
[از انواع پیکره‌هایی که در یونان باستان ساخته می‌شد].

chrysography — **تذهیب حروف، طلااندازی حروف.**

chrysolite — **زبرجد.**

Churrigueresque — **چوریگراوار:**
عنوان معماری پرتجمّل و تزیین به شیوهٔ «خوسه چوریگرا» معمار نامدار اسپانیا در اوایل سدهٔ هیجدهم که شاخه‌ای بود از معماری باروك [→ Baroque]، و نخست در اسپانیا و بعداً در پرتقال و امریکای لاتینی معمول شد.

ciborium[L] — **آسمانهٔ محراب کلیسا.**

cincture — **شال تَهستون:**
ابزاری حلقوی به گرد بخش زیرین میله ستون، یا تَهستون.

cinerarium[L] — **گورستان خاکستردان اجساد.**

cinerary urn — **خاکستردان جسد.**

cinnabar — **۱. شنگرف، شنجرف:**
رنگیزهٔ موسوم به شنگرف که سولفور طبیعی جیوه است؛ ۲. شنگرفی: رنگ قرمز تند.

cinquecento[It] — **۱. هنر سدهٔ شانزدهم ایتالیا؛ ۲. رنسانس مترقّی.**

cinquefoil — **۱. گُل نو:**
آرایش پنج برگی یا پنج پر؛ ۲. پنجرهٔ پنج پر، پنجرهٔ دالبری.

cinquefoil arch — **قوس پنج پر، قوس دالبری.**

در ۱۸۷۱ تکوین یافت و تادههٔ ۱۹۲۰ برپا ماند، و آغازگر ساختمانهای آسمانخراش بود.

chimaera
غولشیر:
غول اساطیری یونان با سر شیر و بدن بُز و دم اژدها که از دهانش شعله بیرون می زند؛ و گاهی نیز در هنر به صورت شیری که کلّهٔ بزی شاخدار از پشت آن بیرون آمده نشان داده شده است.

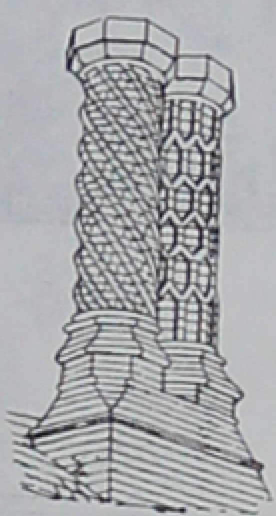

غولشیر

chimney
بخاری دیواری، شمینه [متداول در زبان معماری].

chimney breast
سینهٔ بخاری دیواری.

chimney-piece
نماکاری بخاری دیواری.

chimney stack
دود کش بالای بام
[دودکش در معماری اروپایی ازدورهٔ گوتیك تا سدهٔ هیجدهم عنصر قابل توجّهی شمرده می شده است].

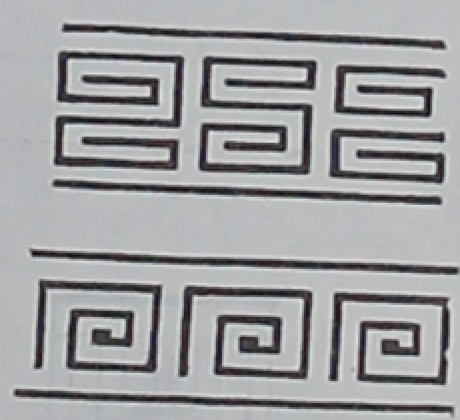

دودکش بالای بام

china
۱. خاك چینی؛ ۲. چینی [نیز←china clay].

china clay→porcelain clay
خاك چینی.

china white
چینی سفید:
چینی عاجی رنگ شفاف بدون رنگ و تزیین که از سدهٔ هفدهم میلادی در ایالت «فوکی یَن» چین ساخته می شده است.

chinese fret
زنجیرهٔ چینی:
نگاره‌های راستخط درهم تابیده، گاه با خمیده‌خطهای جانبی، در زینتکاری چینی.


زنجیرهٔ چینی

chinoiserie[F]
۱. تزیینات چینی وار
[معمول شده در اروپای اواخر سدهٔ هیجدهم]؛ **۲. هنرهای دستی چین**
[رواج یافته و مورد تقلید قرار گرفته در اروپای اواخر سدهٔ هیجدهم].

chip carving
کنده کاری روی مُبل.

chi-rho→christogram
رمزنام مسیح.

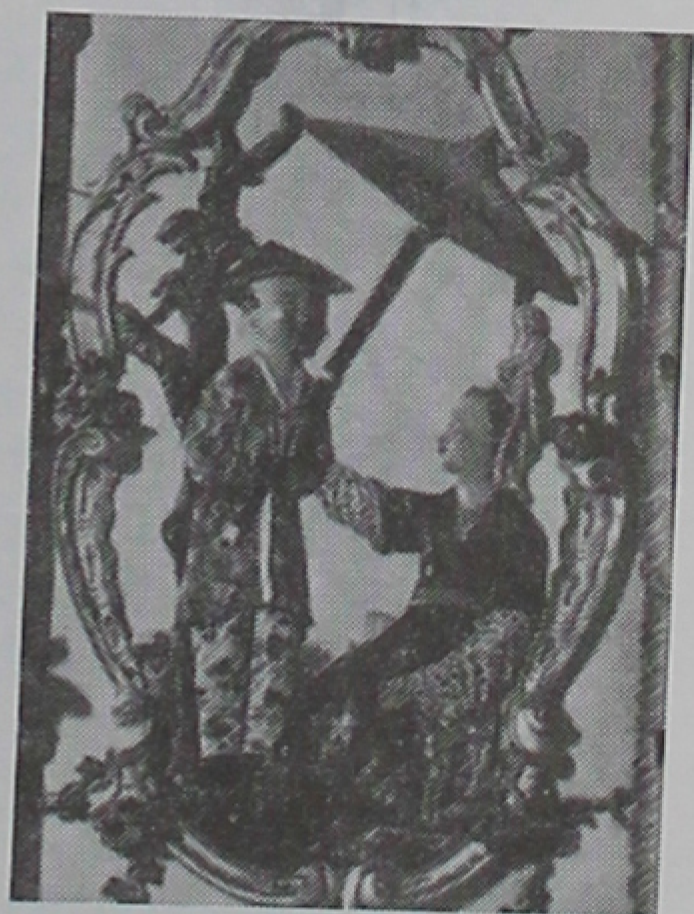
chisel
قلم فولادی، مُغار.

choir
۱. جایگاه همخوانان [در کلیسا]؛ **۲. گروه همخوانان.**

choragic monument
بنای یادبود همخوانی:
بنایی گرد و تزیینی با ستون و قبّه که به یادبود هنر همخوانی در برخی شهرهای یونان باستان برپا می شد.

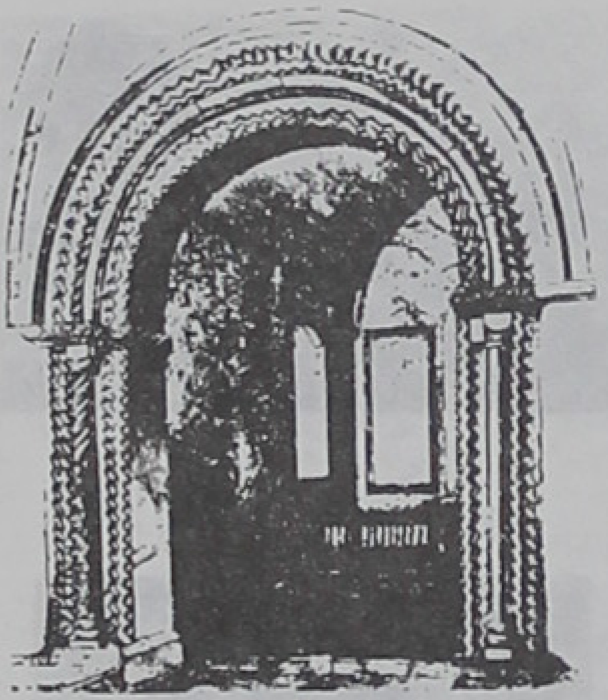
choragium[L]
خزانهٔ نمایشخانه.

chorus
۱. گروه همخوانان [در نمایش کلاسیك اززمان یونان باستان]؛
۲. گروه رقصندگان [در نمایش کلاسیك از زمان یونان باستان تا حال حاضر]؛ **۳. هاتف نمایش**: در نمایش کلاسیك [از یونان باستان به بعد] فردی ــ یا گاه گروه همخوانان ــ که برخی از حوادث یا صحنه‌های اجرانشده را برای تماشاگران گزارش می دهد یا حتّی پیشگویی می کند.


تزیینات چینی وار

می گردد، ودر بسیاری آثار هنرمندان مکاتب وهمگری [← Surrealism] و هیجانگری انتزاعی [← Abstract Expressionism] جلوه گر شده است، چه در نقاشی و چه در پیکره سازی.

chancel **ساحت پشت محراب:**
جایگاه کشیش و گروه خوانندگان در پشت محراب.



ساحت پشت محراب

channel **۱. شیار، ترک؛ ۲. مجرا.**

chantry **غرفهٔ مرثیه‌خانی** [در کلیسای گوتیك].

chapel **۱. غرفهٔ نیایش؛**
۲. نیایشگاه خصوصی [در صومعه، دانشگاه، کاخ].

chapiter, chapter→capital **سرستون.**

chaplet→astragal **آذین دانه‌تسبیحی.**

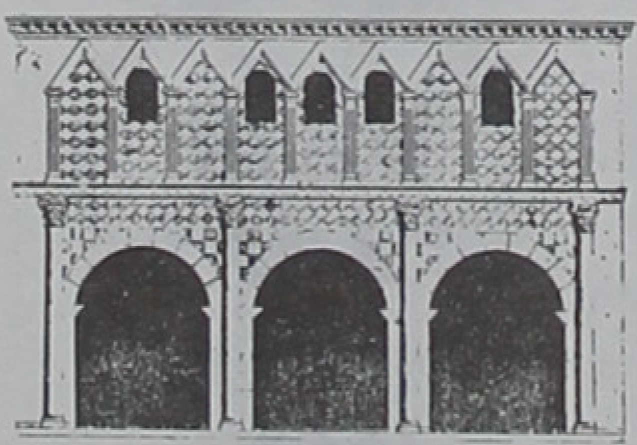
chapter house **تالار شورای کلیسا.**



گنبد چتری

characterization **۱. شخصیت آفرینی؛**
۲. سجیه‌نمایی، خصیصه‌نمایی.

charcoal **۱. زغال طرّاحی:**
زغال تهیه شده از شاخهٔ بید که به راحتی طرح می انگیزد و به راحتی پاك می شود، و از سده‌های پیشین توسط استادان بزرگ خصوصاً در زیر طرحهای دیوارنگاره‌ها به کار می رفته است؛ ۲. طرّاحی زغالی.



نماکاری شطرنجی

charm→amulet **طلسم نیکبختی.**

chart **۱. نمودار؛ ۲. جدول مشخّصات؛ ۳. نقشهٔ دریایی.**

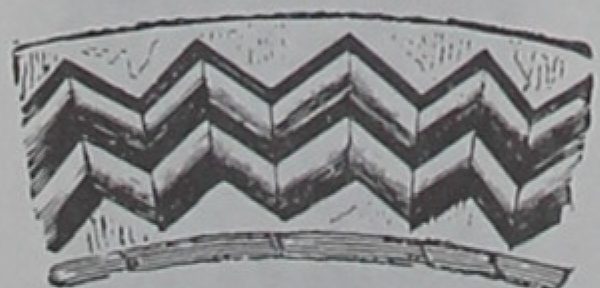
chased gold **طلای قلمزده:**
طلای کنده کاری یا برجسته کاری شده.

chasing **۱. قلمزنی:**
کنده کاری و برجسته کاری روی فلزّ؛ ۲. مرمّتکاری ریخته گری.

chatri, chattra **گنبدچتری** [درمعماری هند].

chequer, checker **نقش شطرنجی، شطرنجی.**

chequering, checkering **شطرنجی رنگارنگ.**



ابزار جناغی

chequerwork **۱. رگچین شطرنجی؛ ۲. نماکاری شطرنجی.**

cherub[pl, cherubim] **کرّوبی، کودك فرشته:**
کودك فرشتهٔ آوازخوان که با اندام برهنه ودو بال [گاهی چهار بال] ویا فقط چهره‌ای در میان دوبال نشان داده می شود.

chevron moulding **ابزارخیزابی، ابزارجناغی.**

chevrons **خطوط خیزابی** [نیز← chevron moulding]



سایه‌روشن

chiaroscuro **۱. سایه‌روشن؛ ۲. اسلوب سایه‌روشن کاری** [درنقّاشی].

Chicago School **مکتب شیکاگو:**
عنوان اختصاصی برای شیوهٔ معماری که پس از آتشسوزی بزرگ شیکاگو

تو تلِك ها [سدهٔ ۸ تا ۱۲ میلادی]، که شأن و ویژگی ذاتش نامکشوف مانده است.

chain stitch
قلابدوزی.

chaitya
زیارتگاه صخره‌ای بودایی.

chalcedony
عقیق یمانی:
عقیق شیری با رگه‌های رنگارنگ که کنده کاری می شود.

chalcography
چاپ مسی:
چاپ با لوح مسی کنده کاری شده.

Chalcolithic Age
عصر مس و سنگ:
دورهٔ به کارگیری مس برای ساختن ابزار زندگی توسط بشر پیش از تاریخ، که نیز همراه بود با ابزارهایی از سنگ صیقل یافته [حـ ۴۰۰۰ ق م].

chalice
۱. جام شراب مقدس [دراجرای آیین عشای ربانی]؛
۲. جام سیم و زری.

chalk
نرم آهك:
آهکی نرم که در دیوارنگاره به کار می رود، و نیز از قلمه‌های رنگی آن چون مداد رنگی در طرّاحی و نقّاشی استفاده می شود [در ایران به جای آن از قلمه‌های گچ رنگی استفاده می کنند که به آن مداد گچی گفته می شود].

chamber tomb
گور اتاقی:
یکی از انواع گورهای باستانی که برای تدفین هر جسد چون اتاقی مجزّا ساخته می شده است.

champher
پَخ، لب پخ.

champhered cornice
قرنیز لب پخ.

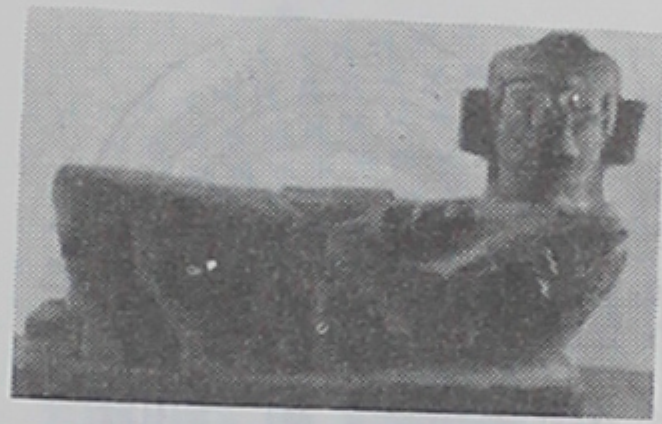
champhered rustication
سنگچین روستایی لب پَخ.

champhered work
رگچین لب پخ.

champhering
پَخکاری، پَخزنی.

champlevé enamel
مینای شیاری:
دراین نوع میناکاری ابتدا سطح فلزّ زمینه شیاربندی می شود و سپس مینای مذاب درون آن شیارها را پُر می سازد.

chance configuration
شکلسازی تصادفی:
عنوان اسلوبی هنری که در نهضت دادا [Dadaism ←] نقشی عمده یافت، و عبارت بود از ایجاد شکلهای تصادفی و خارج از حیطهٔ ارادهٔ هنرمند؛ بدین گونه که ژان آرپ با چشمان بسته شکلهایی را از صفحهٔ مقوّایی برید و سپس آن بریده‌ها را «برحسب قوانین تصادف» بر سطحی تنظیم بخشید؛ یا مارسل دوشان تکّه‌های نخ را به‌طور غیرارادی بر روی بوم انداخت و خطوط و شکلهای حاصل را به‌عنوان اثر خود ترسیم کرد. این گونه هنرآفرینی نیمی تصادفی است که عموماً الهامبخش نیمهٔ ارادی آن



بت لمیدهٔ مکزیکی



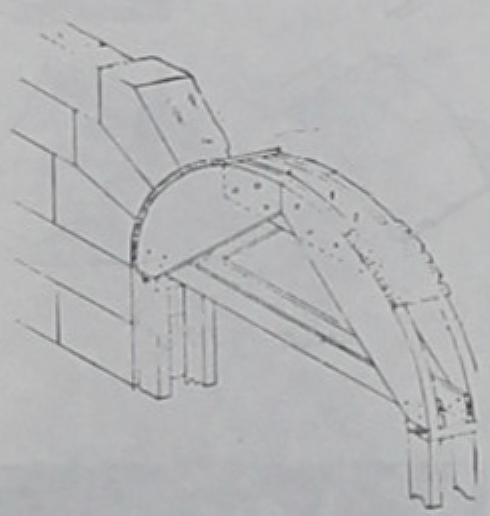
زیارتگاه صخره‌ای بودایی



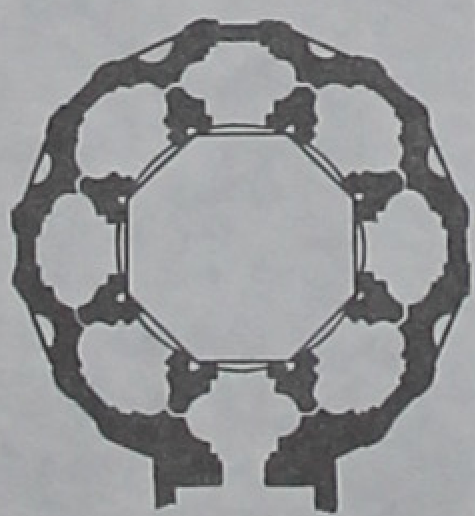
جام شراب مقدّس



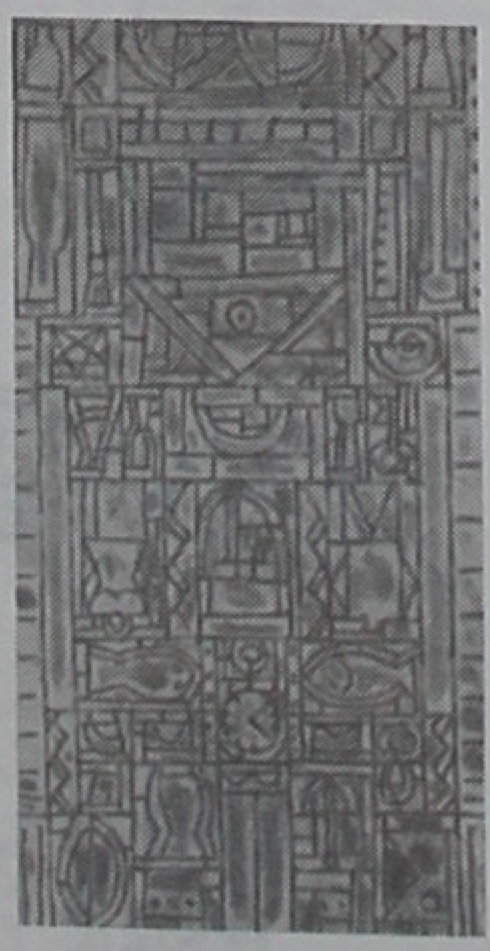
آدم اسب تنه



داربست طاقزنی



نقشهٔ متمرکز



دایره و مربع

کُندُرسوز [در اجرای مراسم کلیسایی]. — **censer**

آدم اسب تنه، قنطورس: — **Centaur**

موجود افسانه‌ای با سر و سینه و بازوان انسان [مرد یا زن] و بدن و پا و دُم اسب در هنر یونان باستان، و نیز در نگارگری ایران.

داربست طاقزنی. — **centering**

پل میانگَرد: — **center swing bridge**

پلی که از میان باز می شود.

گرمای مرکزی [در ساختمان]. — **central heating**

نقشهٔ متمرکز. — **centralized plan→centred plan**

ساختمان متمرکز: — **centrally-planned building**

ساختمانی که نقشهٔ کف آن به‌ِگرد مرکزی طرح شده است و در مساحتی دایره‌ای یا مربع ــ و نه مستطیل ــ جایگزین می شود.

قرنیز قوسی: — **centred cornice**

قرنیزی که بالای طاقنما یا سردری قوسی قرار گرفته باشد.

نقشهٔ متمرکز [نیز ← centrally-planned building]. — **centred plan**

چسب مومی: — **cera colla**[L]

مخلوطی از موم با چسب مایع که در دیوارنگاره‌های بیزانسی و آثار نقّاشان آغازگر رنسانس [سدهٔ چهاردهم] به‌کار می رفته است.

۱. سفالگری؛ — **ceramics**

۲. سفالینه‌ها [انواع سفالینه، چینی، کاشی].

سفالینه‌شناسی. — **ceramography**

کربروس: — **Cerberus**

سگ سه کلّه نگهبان دروازهٔ دوزخ در اساطیر یونانی.

دایره و مربّع: — **Cercle et Carré**[F]

عنوانی که شماری از هنرمندان گردآمده در پاریس به سال ۱۹۲۹ برای انجمن و نشریّهٔ خود اختیار کردند، و هنرشان شاخه‌ای بود از شیوهٔ «ساختگری» [← Constructivism] مبتنی بر هندسهٔ دوبعدی و ضوابط ریاضی، لیکن آمیخته به برداشتهایی نیمه‌رمزی و نیمه‌عرفانی.

نقّاشی رنگ مومی. — **cerography→encaustic painting**

پیکره‌سازی مومی. — **ceroplastic**

آسمانی تند. — **cerulean blue**

مرمر قرمز [دارای رگه‌های سفید]. — **cervelas**

گندابرو، مجرای فاضلاب. — **cesspipe**

چاه فاضلاب. — **cesspool**

بت لمیدهٔ مکزیکی: — **chacmool**

پیکرهٔ لمیدهٔ ربّ‌النّوعی مورد پرستش اقوام ساکن مکزیك، از جمله

پلکانهای سوار برهم بر شیب طبیعی تپه‌ها بسته می‌شد، بی آنکه چون آمفیتئاتر رومی ساختمانی بر پا گردد [نیز ← amphitheater].

cave art

هنر غاری، هنر غارنشینی:

هنر نقاشی و پیکرتراشی بر صخره‌های دیواره و سقف غارها که از مردم پیش از تاریخ برجا مانده است.

cave painting

نقّاشی غاری:

نقاشی غارنشینان پیش از تاریخ بر بدنه و سقف پاره‌ای غارها.



نقاشی غاری

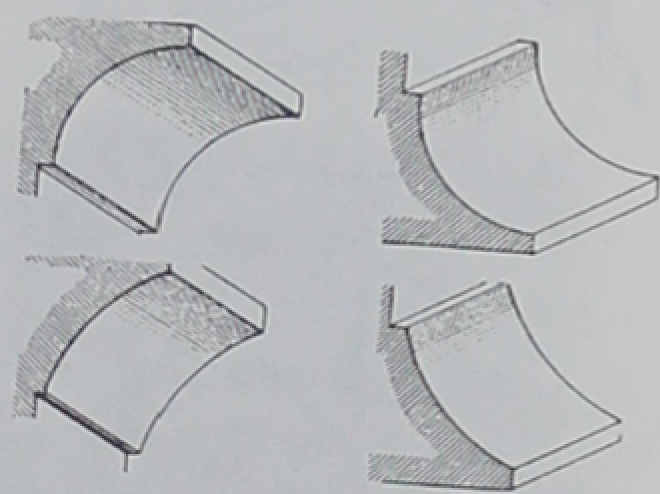
cave temple

پرستشگاه غاری:

پرستشگاه کنده شده در دل کوه یا بناشده درون غاری طبیعی، مانند آنها که در هند و خاور دور دیده می‌شود.

cavetto moulding

ابزار ربع گردی.



ابزار ربع گردی

cavity wall

دیوار میانخالی.

cavo-relievo[It]

برجَسته کاری گود افتاده:

نقش برجسته‌ای که در بخش گودتراش شدهٔ سنگ اجرا شود و برجسته‌ترین نقطهٔ آن از سطح سراسری قطر اصلی سنگ بیرون ننشیند؛ و این در اصل اسلوبی مصری بوده، ودر جواهرتراشی و مُهرکنی نیز به‌کار گرفته شده است [نیز ← intaglio].

celadon

۱. زیتونی روشن؛ ۲. چینی لعاب زیتونی.

cell

۱. اتاقك، حجره؛ ۲. قاب:

هر بخش محصور در توٌیزه‌ها در پوشش طاق و تویزه؛ **۲. خانه:** در میناکاری شطرنجی هرکدام از خانه‌ها.

cella

۱. حَرَم، جایگاه مقدّس؛ ۲. مقصورهٔ یونانی:

بخش اصلی و محصور پرستشگاه در یونان باستان که جایگاه پیکرهٔ خدای اساطیری، و ورود به آن ممنوع بود؛ **۳. درونخانه، خلوتگاه.**

cellar

سرداب.

cellular

خانه‌خانه.

Celtic art

هنر سِلتی:

هنر اقوام سلتی ساکن انگلستان و ایرلند از حدود ۴۵۰ ق‌م تا ۷۰۰ ب‌م که مشخّص است به تزیینات انتزاعی نامتقارن و خمیده خطّ و نیز عموماً ترکیب یافته با شکلهای جانوران. این هنر به دودوره تقسیم شده ودورهٔ نخستین آن که تا اوایل سدهٔ اوّل میلادی ادامه می‌داشته «شیوهٔ لاتِن» (La Tène) نام گرفته است.



هنر سلتی

Celtic cross

چلیپای سلتی.



چلیپای سلتی

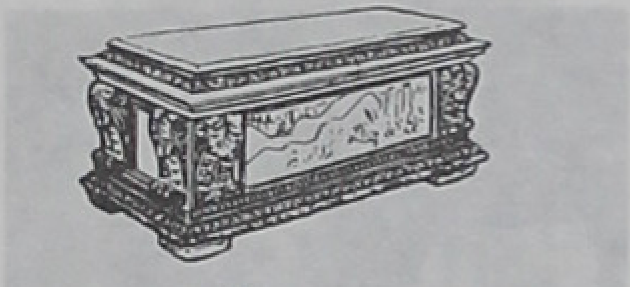
cenacle, cenaculo[It]→Last Supper

شام واپسین.

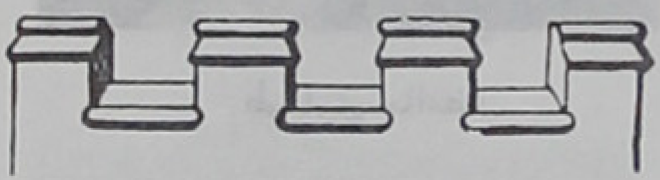
cenotaph

گور سرباز گمنام:

مقبرهٔ یادبودیِ خالی از جسد.



نقاشی روی تُنُکه



کنگره دار، دندان موشی



گورخانهٔ دخمه ای



قوس تابی



شبستان کلیسای بیزانسی



ابزار کلّه گربه

casino
۱. کلاه‌فرنگی [معماری]؛ ۲. تالار شب نشینی.

Caspian Sea
دریای خزر، دریای مازندران.

casket
صندوق نفایس.

casson painting
نقّاشی روی تخته، نقّاشی روی تُنُکه [در درودگری].

castellated
کُنگره‌دار.

casting
ریخته‌گری.

cast ingot→ingot
شمش.

cast iron
چدن.

castle
۱. کاخ؛ ۲. ارگ اربابی:
مقرّ اشرافیان و مباشران شاهی [اروپا] در شهرستانهای قرون وسطایی که چون دژی دفاعی ساخته می شد.

castor oil
روغن کرچك، روغن بیدانجیر.
[در رنگسازی و چرمسازی به کار می رود].

cast steel
پولاد خشکه.

cast stone
سنگ ریختگی:
قالبسنگ حاصل از مخلوط گرد سنگ و سیمان یا گچ که باهم بسته شود.

catacomb
گورخانهٔ دخمه‌ای:
گورستان با معابر متّصل به‌هم، وحُجره بندیها و تو نشستگیها برای مقبره یا جای تابوت، که پس از ظهور مسیحیّت در روم ساخته می شد.

catafalque
تابوت تشریفاتی.

catalogue
۱. فهرست آثار هنری؛ ۲. جزوهٔ مشخّصات.

catalogue raisonné[F]
فهرست مشروح آثار هنری.

catenary arch
قوس تابی:
قوس به شکل منحنی تاب و اندکی بیضی‌وار چون قسمت فوقانی تخم‌مرغ، مانند طاق کسری.

Cathay
ختا:
نام کهن منچوری [خطهٔ شمال چین].

cathay
زرد قهوه‌ای.

cathedral
کلیسای جامع.

catholikon[Gk]
شبستان کلیسای بیزانسی.

catshead moulding
ابزار کلّه گربه.

causeway
گذرگاه سنگفرش.

cavaedium[L]
حیاط خلوت رومی.

cavea
میدان نمایشات یونانی:
در یونان باستان میدان ورزش و نمایشهای گوناگون بر زمین مسطّحی واقع در میان تپه‌های کوتاه تعبیه می گردید و جایگاه تماشاگران چون ردیف

Carpenpenter's Gothic

گوتیك چوبی:

عنوان معماری با چوب در امریکای شمالی [سدهٔ نوزدهم] با تزییناتی به شیوهٔ «احیای گوتیك» [Gothic Revival⟵].

carpet loom

دارقالیبافی، دستگاه قالیبافی.

carpet weaving

قالیبافی.

carte de visite[F]

قطع عکس کوچك [۹/۵×۵/۷ سانتیمتر].

cartel[F]

قاب دالبر، حاشیهٔ دالبر [برای قابگیری نقشی تزیینی].

cartellino[It]

۱. طوماری جاامضا

[در گوشه‌ای از نقّاشی برای امضای نقّاش، و نیز گاهی نوشته‌ای کوتاه یا رمزی].

cartography

نقشه‌نگاری.

cartoon

۱. زیرطرح:

طرح زیرکار برای نقّاشی دیواری یا قالیبافی و مانند آن؛ **۲. چهره‌سازی مبالغه‌آمیز، کاریکاتور؛ ۳. ردیف تصاویر داستانی؛ ۴. نقّاشی متحرّك، نقّاشی فیلمی؛ ۵. شعار مصوّر، آگهی مصوّر.**

cartouche

۱. قاب کتیبه

[برای کتیبه‌نویسی در معماری و سنگتراشی]؛ **۲. ترنج؛ ۳. قاب کتیبهٔ قالی.**

carved stone slab

لوح سنگی منقور، تاوهٔ سنگی کنده‌کاری.

carver

کنده‌کار، پیکرتراش، سنگتراش.

carving

۱. پیکرهٔ تزیینی [ازچوب، فلز، سنگ، عاج، مرمر]؛

۲. کنده‌کاری، پیکرتراشی.

caryatid

ستون زن‌پیکر:

ستون باربر به شکل پیکرهٔ زن ایستاده.

cased column

ستون پوشش‌دار، ستون غلافدار.

casein glue

چسب کازئینی:

چسبی که از ترکیب آهك و مواد شیمیایی با کازئین شیر تولید می‌شود و برای چسباندن تختهٔ چندلا به‌کار می‌رود.

casein paint

رنگ کازئینی:

رنگ مخلوط با کازئین شیر به جای روغن بَزرَك، که در نقّاشی دیواری به‌کار می‌رفت.

casement

۱. قاب پنجره؛ ۲. قاب جام پنجره.

casement window

پنجرهٔ چلیپایی:

پنجرهٔ مستطیل که با دو عضو متقاطع چلیپاشکل به چهار بخش، دو مربع در بالا و دو مستطیل در پایین، تقسیم شود.

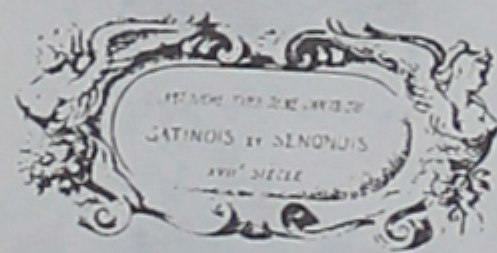
casing

روکش، غلاف.



طوماری جاامضا





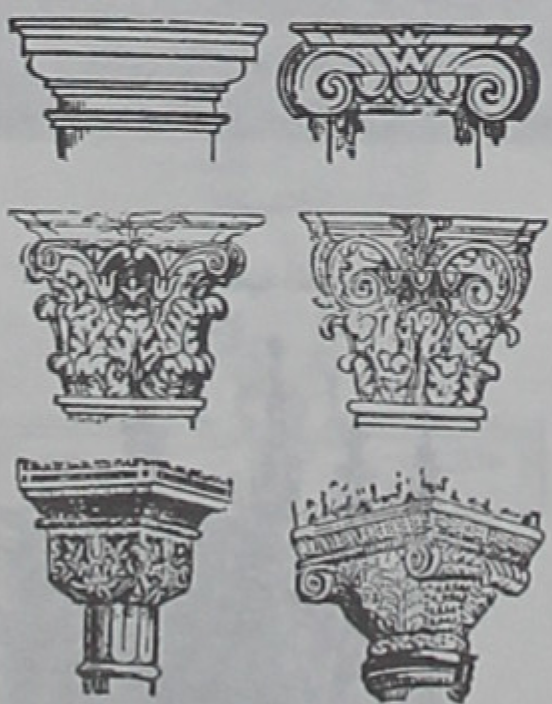
ترنج، قاب کتیبه



ستون زن پیکر



ستون توکار دونبش



سرستون



دورنمای تخیلی

بوم اندازی، بومکشی: **canvassing**
کشیدن بوم نقّاشی بر چارچوب.

زِره اسب، برگستوان: **caparison**
پوششی حفاظتی بر تنهٔ اسب جنگی.

نمازخانهٔ کاخ شاهی. **capella palatina**[L]

سرستون. **capital**

۱. پرستشگاه ژوپیتر [در رُم باستانی]؛ **capitol**
۲. پرستشگاه اصلی [در شهرهای امپراتوری روم].

درپوش دیوار. **capping**

دورنمای تخیّلی: **capriccio**[It]
نقّاشی یا طرّاحی مناظری طبیعی یا شهری که از اختلاط عناصر و نقشهای واقعی و تخیّلی شکل گرفته است [متداول در ونیز، سدهٔ هیجدهم].

نقوش وهمی [در نقّاشی و چاپ]. **caprices**

تعیین قدمت با زغال تشعشعی. **carbon dating→radiocarbon dating**

استخوانبندی بنا. **carcass**

شارع شمالی جنوبی [در شهرهای روم باستانی]. **cardo**

کاریکاتور: **caricature**
چهره سازی طنزآمیز با بیانی مبالغه آمیز.

۱. قرمزجگری؛ ۲. قرمزدانه: **carmine**
رنگیزهٔ قرمز طبیعی که از جسد حشره ای که به صورت انگل روی شاخهٔ نوعی بلوط زندگی می کند به‌دست می آید.

چهره ای: **carnation**
رنگ گلگونی که در نقّاشی برای نمایاندن پوست چهره و بدن به کار می رود.

عقیق جگری **carnelian, cornelian**
[در ساختن مُهرهای باستانی ـــ بخصوص در تمدن درّهٔ سند ـــ به کار می رفته است].

هنر کارولنژی: **Carolingian art**
هنر دوران شارلمانی و جانشینانش از خانوادهٔ کارولنژ [نیمهٔ دوم سدهٔ هفتم تا آخر سدهٔ نهم میلادی].

رنسانس کارولنژی: **Carolingian Renaissance**
احیاءِ هنر و دانش یونان و روم باستانی در آغاز دورهٔ امپراتوری شارلمانی در اروپای مرکزی و غربی [سوای انگلستان و اسپانیا] که از سدهٔ هشتم تا سدهٔ دهم دوام یافت و کامیابیهای عمده اش درزمینه‌های خوشنویسی حروف خمیدهٔ رومی، و تذهیب نسخه‌های دستنوشت، و معماری شکوهمند بود.

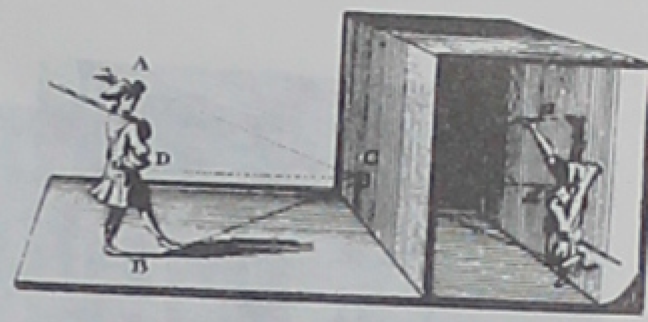
گوتیک چوبی. **Carpenteresque→Carpenter's Gothic**

cameo

۱. برجسته‌کاری مدالی:
برجسته‌کاری دولایه و دورنگ روی سنگهای قیمتی، عاج، صدف، و شیشه برای ساختن مدال؛ **۲. نقش برجستهٔ مدالی**

camera obscura[L]

۱. جعبه تاریك عکّاسی؛
۲. اتاق تاریك، تاریکخانه.



جعبه‌تاریك عکاسی

campanile

برج ناقوس.

campo santo[It]

گورستان [اصطلاح ایتالیایی].

Canadian Art

هنر کانادایی:
هنری که از سدهٔ هفدهم به بعد با پذیرش سنّتهای گوناگون هنر فرانسه و انگلیس در کانادا تکوین یافت.

cancelli[L]

شباك؛ جدار مشبّك.

candelabrum

شمعدان چندشاخه.

canephore, canephoros[Gk]

زن پیکرهٔ سبد برسر:
ستون زن پیکر با سبدی بر سر به‌جای سرستون؛ ویا هر گونه پیکره یا نقش برجستهٔ زنانه با سبدی بر سر چون تزیین معماری، که در هنر اساطیری یونان باستان جنبهٔ آیینی نیز می‌داشت.

cannellated

قاشقی دار، شیاردار [نیز← fluted].



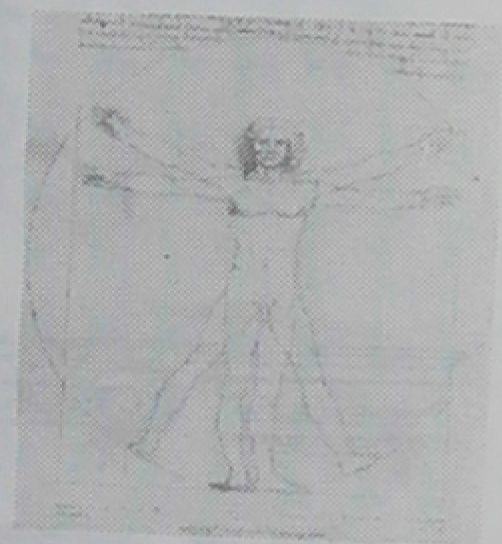
قاشقی دار

canon

۱. اصل، ضابطهٔ هنری؛
۲. قانون تناسب اندام [در پیکرتراشی]؛ **۳. قالب توالی نغمه** [در موسیقی] **۴. حکم دینی، قانون.**

canons of proportion

قوانین تناسب اندام
[در انسان وجانور، معمول در هنر باستانی مصر، وخصوصاً درپیکرتراشی کلاسیك یونان، سدهٔ پنجم ق‌م].



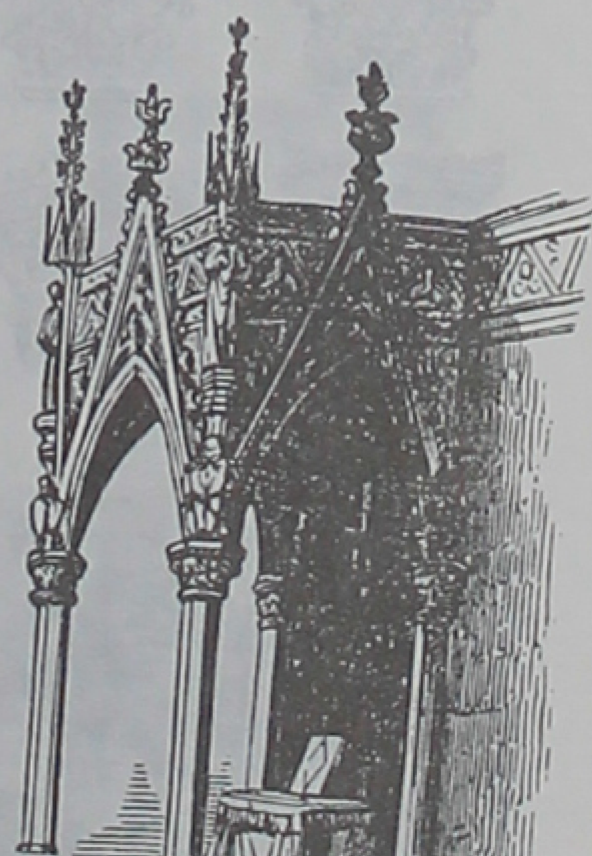
قوانین تناسب اندام

canopic vase

سفالینهٔ سردیس نما:
سبو یا سفالینهٔ سرپوشدار به‌شکل سر انسان یا جانوران.

canopy

آسمانه، سرسایه، قُبّهٔ تزیینی.



سرسایه

cant

اُریب، شیبدار.

canteen

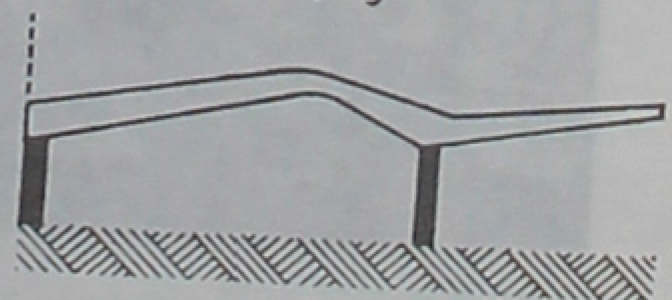
سفره‌خانه.

cantharus

جام دودسته [مخصوص آیین باکوس خدای شراب].

cantilever beam

تیر طُرّه، تیرسرکش:
تیر یا عضو افقی که یك سرش بر پایه متکی و سر دیگرش از بدنهٔ بنا بیرون نشسته است.



تیر طُرّه

cantilever bridge

پل بازودار.

cantoned column

ستون توکار دونبش.

cantoria

جایگاه همخوانان [در کلیسا].

canvas

۱. بوم نقّاشی؛ ۲. نقّاشی روی بوم، پردهٔ نقّاشی.

قاهره: **Cairo**

شهر باستانی و پایتخت کنونی مصر.

قابندصندوقچه‌ای. **caisson**[F]→**coffer**

گرمخانهٔ حمام [درروم باستانی]. **caldarium**[L]

ابزارزبان گوساله. **calf's-tongue moulding**

شیوهٔ کالیفرنیا: **California Style**

عنوان خاصّ شیوه‌ای از معماری که با پیشوایی و ابتکار «فرانك لویدرایت» بعد از دههٔ ۱۹۲۰ به مقابله با «شیوهٔ بین المللی» یا «معماری بی‌شخصیّت قوطی کبریت سازی» [International Style←] در کالیفرنیا پا گرفت، و اهداف اصلی خود را «شخصیّت بخشیدن به هر ساختمان» و «سازش دادن معماری با محیط مجاورش» قرار داد.

خلافت اسلامی، حکومت خلفا: **Caliphate**

حکومت دینی و دولتی جانشینان حضرت محمّد (ص) پس از وفات آن حضرت در سال ۱۱هـ‌ق تا ۶۵۶ هـ‌ق که مستعصم باللّه آخرین خلیفهٔ عباسی به‌فرمان هلاکوخان کشته شد.

نقّاشیخط **calligraphic painting**

[این اصطلاح شامل شاخه‌ای از هنر انتزاعی متأخر اروپا نیز می‌شود].

شیوهٔ خطّ‌نگاری: **calligraphic style**

اصطلاح نقّاشی در توصیف ویژگیهای توازن، روانی، ملاحت و استحکام خطوط ودمگیرهای طرّاح، یاترسیمگری قلم موی نقّاش، بدان گونه که‌در کارخوشنویسان رعایت و اجرا می‌شود.

۱.خوشنویسی، خطّاطی؛ ۲. خط نگاری هنری: **calligraphy**

مهارت در ترسیم خطوط زیبا و استوار در انواع نگارگری [نیز ← calligraphic style].

هیاکل کریه: **Callot figures**

هیاکلی زشت ورُعب انگیزازکوتوله‌ها شبیه به گراوورهای ژاك کالو [چاپ ۱۶۲۲] که در زرگری و چینی سازی سدهٔ هیجدهم به‌کار می‌رفت.

آوَندسه‌دسته [درسفالگری یونان باستان]. **calpis**

۱.پیکرهٔ مسیح برصلیب؛ **Calvary**

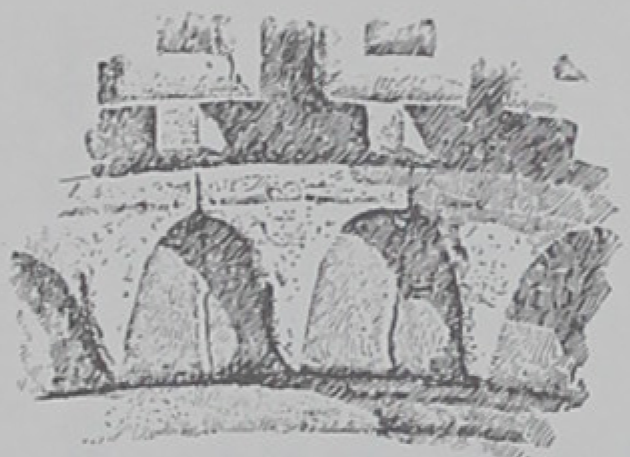
۲. تپهٔ تصلیب گاه [نزدیك اورشلیم].

نقّاشان کَمدِن‌تاون: **Camden Town Group**

عنوان گروهی نقاشان انگلیسی که در دههٔ دوم سدهٔ بیستم شیوهٔ نودریافتگری را [← Neo-Impressionism] در کشور خود رواج دادند، و نام محلّهٔ کَمدِن تاون لندن را برگزیدند.

زِهوارسربی: **came**

نوارسربی شیاردار که در شیشه‌بند منقوش یا رنگی پنجره‌ها به‌کارمی‌رود.



ابزار زبان گوساله



نقاشیخط



پیکرهٔ مسیح بر صلیب



نقاشان کِمدن تاون

C

cabinet

۱. میزتحریرسرپوشدار؛
۲. اتاق خصوصی [درساختمانهای قرون ۱۷ و ۱۸].

cabinet-maker

مبلساز، فرنگیساز [درودگری].

cabinet of curiosities

۱. مجموعهٔ اشیاءِ نفیس؛
۲. جایگاه اشیاءِ نفیس.

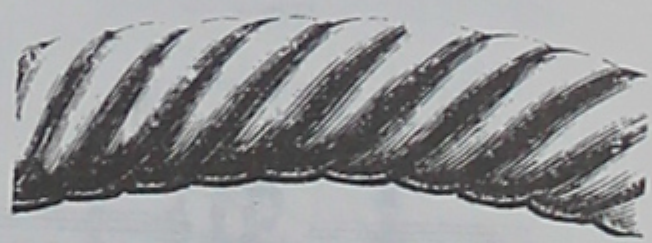
cabinet picture

نقّاشی کوچك اندازه:
نقاشی با قابی نسبتاً کوچك که به طور عادی بر سه پایهٔ نقاشی جامی گیرد.



cable moulding

ابزار طنابی، ابزار مفتولی.



ابزار طنابی

cadmium

زرد تند.

cadmium carmine

جگری:
درجه‌ای از قرمز تند.

cadmium green

سبز کادمیوم:
درجه‌ای از سبز تند.

cadmium orange

نارنجی کادمیوم:
نارنجی مایل به زرد.

cadmium red

قرمز کادمیوم:
شنجرفی مایل به زرد.

cadmium yellow

زرد کادمیوم:
زرد نارنجی.

cadre[F]

چارچوب، قاب.

caduceus

عصای چاووشی:
نقش میله‌ای قائم با دو بال جانبی ودومار که به گردش تابیده‌اند، ونمودگار مرکور پیك خدایان یونانی بوده است. امروزه این نقش نمودگار علم پزشکی است.



عصای چاووشی

cairn

گورتپّه [برجامانده ازتمدّنهای باستانی، نیز← barrow].

قهوه‌ای سیر که از رنگیزهٔ برشته شدهٔ خاك اومبر موجود در سرزمینهای شرقی دریای مدیترانه به‌دست می‌آید.

bust

پیکرهٔ سروسینه.

buttery

آبدارخانهٔ صومعه.

buttress

پشتبند، پدپیل:

پایه یا بدنهٔ بنّایی در کنار بنای اصلی برای تحمّل رانش[thrust←] جانبی.

Buyids, Buyyids

آل بویه، دیلمیان:

سلسله‌ای از امرای ایرانی که از حدود ۳۲۰ تا ۴۴۸ هـق به تفاوت در ولایات فارس و عراق و خوزستان و کرمان و ری و همدان فرمانروایی کردند و منسوب به ابوشجاع بویه فرزند پناخسرو دیلمی بودند.

Byzantine architecture

معماری بیزانسی [نیز←Byzantine art].

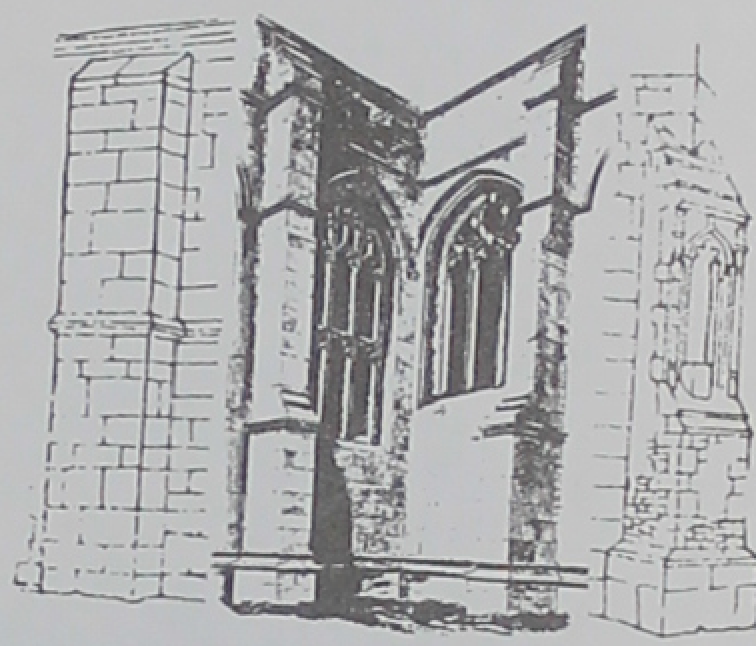
Byzantine art

هنر بیزانسی:

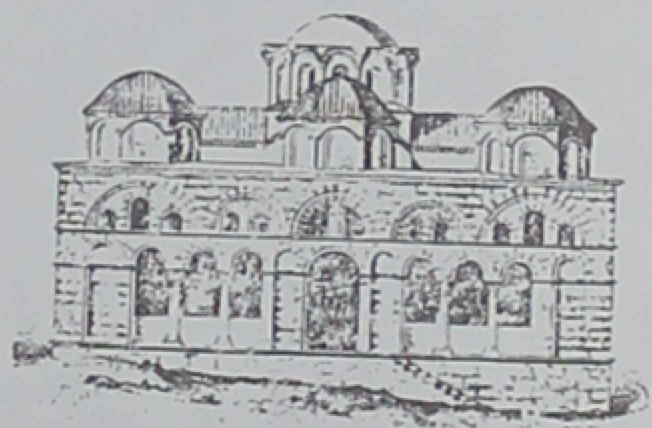
شیوهٔ معماری و نقّاشی و موزاییك کاری که از قرن چهارم میلادی در بیزانس [یا روم شرقی، پایتخت آن قسطنطنیه] معمول شد و تا قرن پانزدهم میلادی در بسیاری کشورها به خصوص سوریه، یونان، یوگسلاوی، روسیّه متداول ماند. از خصوصیّات معماری آن ساختمان گنبد بر زمینهٔ چهارگوش با به‌کارگیری لچکی[pendentive←] بود. در نقّاشی و موزاییك کاری رنگهای پرمایه و به خصوص طلا برای ساختن چهره‌هایی رسمی و آرام با هیاکل خشك و تمام‌رخ و ایستا بدون برجسته‌نمایی و سایه‌روشن کاری به کار برده می‌شد، به‌اضافهٔ نگاره‌های هندسی درسطوح مستوی.

Byzantine capital

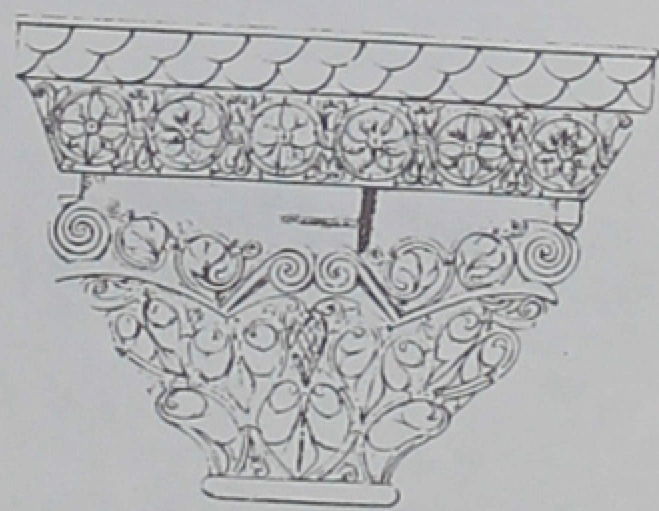
سرستون بیزانسی [نیز←Byzantine art].



پشتبند



معماری بیزانسی



سرستون بیزانسی

موجود افسانه‌ای در هنر یونان باستان با سر آدم و بدن گاو.

bucranium — **کلّه گاوی:**

نگارهٔ تزیینی از کلّه یا جمجمهٔ گاو شاخدار که غالباً به صورت تکراری و با فواصل یکسان در افریزهای معماری کلاسیك به‌کار می‌رفته است.

budlike — **غنچه‌نما، غنچه‌ای:**

هر نوع آذین به‌شکل غنچه.

buff — **نخودی** [رنگ].

buffware — **سفالینه نخودی** [به‌رنگ نخود].

building line — **بَرساختمان.**

bulbous — **۱. نار، ناری** [گنبد]؛ **۲. پیازی** [گنبد].

bull capital — **سرستون کلّه گاوی:**

سرستون حاصل از دوسردیس پشت به‌پشت گاو بدان گونه که در بالای ستونهای تخت جمشید نصب بوده است.

bull's-eye — **روزنهٔ تزیینی** [گرد یا بیضی].

bulwark — **۱. بارو، خاکریز دژ؛ ۲. موج شکن، سدّ دریایی.**

bungalow — **خانهٔ ییلاقی تك اشکوبه.**

buon fresco[It]←**fresco**[It] — **دیوارنگاره**

[مرغوب یا اصلی، که بر اندود مرطوب آهك اجرا می شود، در مقابل دیوارنگارهٔ خشك ← fresco secco].

burial tower — **برج مزار.**

burin — **قلم حکّاکی، مُغار.**

Burjis — **ممالیك بُرجی:**

سلسله فرمانروایان مصر و شام از نسل غلامان ترك یا چرکسی، ۷۸۴ تا ۹۲۲هـ.ق.

burnish — **صیقل، جلا.**

burnisher — **ابزار صیقلکاری** [در کار لوح چاپ].

burnishing — **۱. صیقلکاری فلز، جلاکاری؛ ۲. مُهره‌زنی:**

صیقل زدن سطح کاغذ خوشنویسی یا زمینهٔ کار و یا اندودهای بنّایی با سنگ یا فلزّ صاف شلغمی شکل.

burnt brick — **خشت پخته.**

burnt pigment — **رنگیزهٔ برشته:**

رنگیزه‌ای که حرارت کافی دیده است تا سوخته و تیره‌رنگ شود.

burnt sienna — **قهوه‌ای سیه‌نا:**

قهوه‌ای مایل به نارنجی که از رنگیزهٔ برشته شده خاك ناحیهٔ سیه‌نا واقع در ایتالیا به‌دست می‌آید.

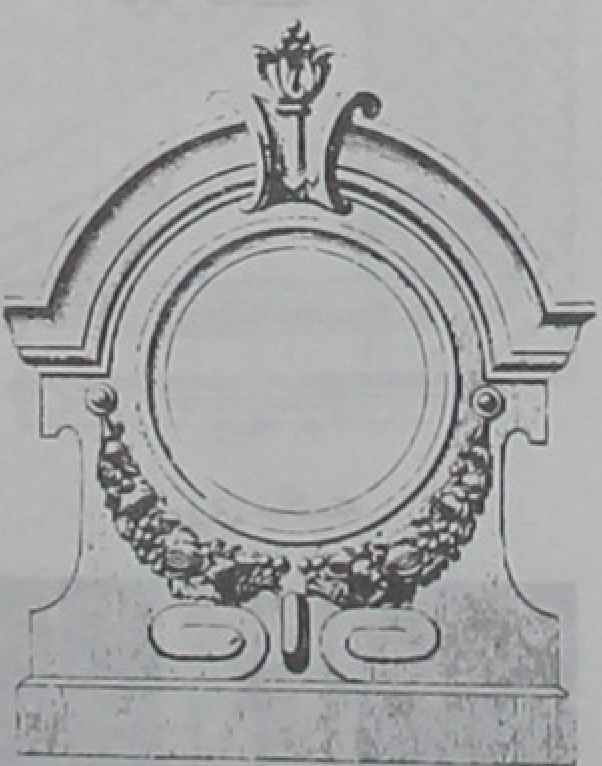
burnt umber — **قهوه‌ای سیر اومبر:**



آرایش کلّه گاوی



سرستون کلّه گاوی



روزنه تزیینی

بافته شده، و یا با ابریشم گلدوزی برجسته یافته باشد.

brocade loom

دستگاه زری بافی.

brocade weaving

زری بافی.

brochure[F]

جزوهٔ راهنما.

broken arch

قوس شکسته.

broken colour

رنگ ناصاف:

ضربه رنگ ضخیم و بریده برای ایجاد بافت و تلألؤ در نقّاشی.

broken cornice

قرنیز شکسته:

قرنیزی که در مسیر افقی خود با برخورد به ستون یا عنصری تزیینی انقطاع یابد.

broken pediment

سنتوری شکسته.

bronze

۱. مفرغ:

همبستهٔ مس و قلع؛ **۲. مفرغینه؛ ۳. پیکرهٔ مفرغی.**

Bronze Age

عصر مفرغ [هزاره‌های سوّم ودوّم ق‌م].

bronze cast

ریخته گری مفرغی.

bronze caster

مفرغکار، ریخته گرمفرغ.

bronze plate

روکش مفرغی.

Brucke[Ger]

گروه بروکه:

به معنی لغوی پُل، نام گروهی از نقّاشان وطرّاحان هیجانگر آلمانی که در شهر درسدن پیشوایی شیوهٔ هیجانگری را به‌دست گرفتند، ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۳ [نیز ← Expressionism].

brush drawing

طرّاحی قلم مویی:

طرّاحی با انواع قلم موی ریز و درشت و مرکّب، یا مرکّب قهوه‌ای یا هر تکرنگ دیگر.

brushstroke

۱. ضربهٔ قلم مو؛ ۲. رنگ گذاری لخته‌ای:

اسلوب رنگ گذاری ضخیم با ضربات متوالی قلم مو یا کاردك نقّاشی.

brushwork

قلم موکاری:

اسلوب رنگ گذاری خاصّ هر نقّاش با قلم مو بر پردهٔ نقّاشی.

Brutalist Architecture

معماری زبره کار:

اصطلاحی که در ۱۹۵۴ به‌کار گرفته شد برای توصیف شیوه‌ای نوین از معماری فرانسه و انگلستان که کُلّاً با بتن زبره و بدون روکش، و دیگر عناصر کاربردی عریان و عاری از زینت اجرا می شود.

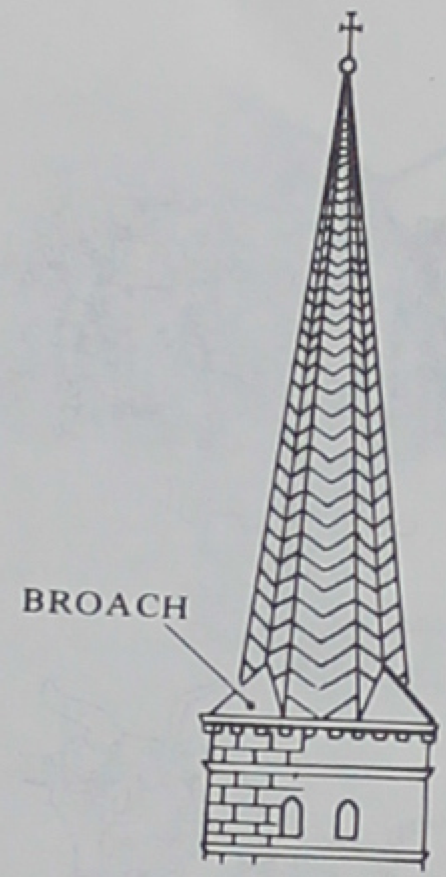
bucchero

سفالینهٔ سیاه اتروریایی:

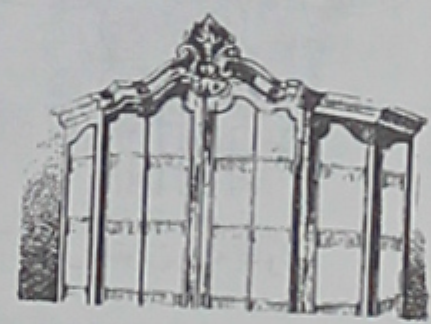
سفالینه‌ای به دست آمده از تمدّن اتروریا [واقع درسرزمین شمال غربی ایتالیا] درسدهٔ هشتم ق‌م و ساخته‌شده با گِل رُس آهندار.

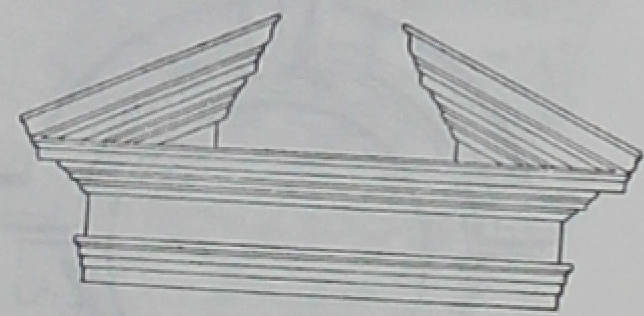
bucentaur

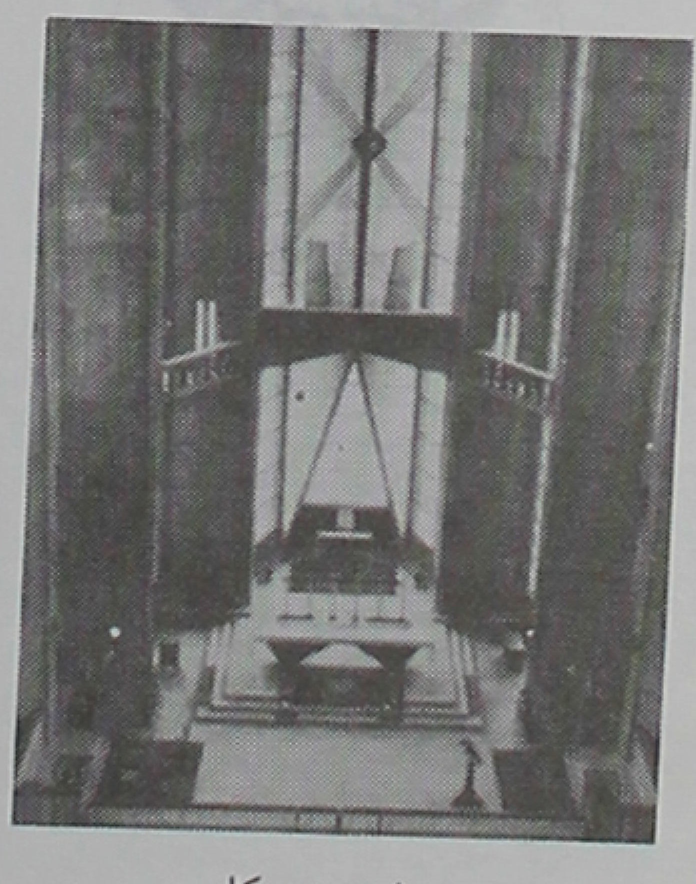
مرد گاوتَن:



منار هشت ترک


قوس شکسته


سنتوری شکسته


معماری زبره کار

سرستون با دو سگدست [bracket ⟵] جانبی بیرون نشسته که بر سطح اتّکاء می افزاید و فاصلهٔ نمایان میان سرستونها را کاهش می دهد، و در معماری خاور نزدیک و هندی و اسلامی معمول بوده است.

braided Kufic — **کوفی بنّایی متداخل.**

braids — **گلابتون، مفتول زرّین.**

branched work — **کنده کاری شاخ و برگی** [اصطلاح قدیمی].

brass — **برنج:**
نام آلیاژهای گوناگون مس و روی.

brazing — **لحیم برنج، لحیم مس.**

breakfast piece — **نقّاشی میز غذاخوری:**
شاخه‌ای از مکتب نقّاشی سدهٔ هفدهم هلند منشعب از شیوهٔ «نقّاشی صحنه‌های خودمانی» [genre painting ⟵] در توصیف انواع خوردنیها و ظروف انباشته بر روی سفره و میز.

breadth — **روانی قلم هنرمند، جَوَلان قلم مو.**

bressummer[Ger]⟶**cross-beam** — **شاهتیر.**

breviary — **کتاب دعای کشیشان.**

brickbond — **آجرچین، رگچین آجر.**

bricklaying — **آجرچینی.**

brickmaker — **خشتمال، خشتزن.**

brick moulding — **خشتمالی، خشتزنی.**

brick veneer — **روکار آجری.**

brickworks — **آجرپزی.**

bridging — **بستزنی تخته، پلبندی.**

bright colour — **رنگ تابناک.**

brightness — **تابش** [رنگ].

brilliant colour — **رنگ درخشان.**

brise-soleil[F] — **نورشکن:**
پنجره‌ای کرکره‌ای که در معماری پنجاه سال اخیر برای کاهش دادن نور شدید خارج در نمای ساختمان نصب می شود.

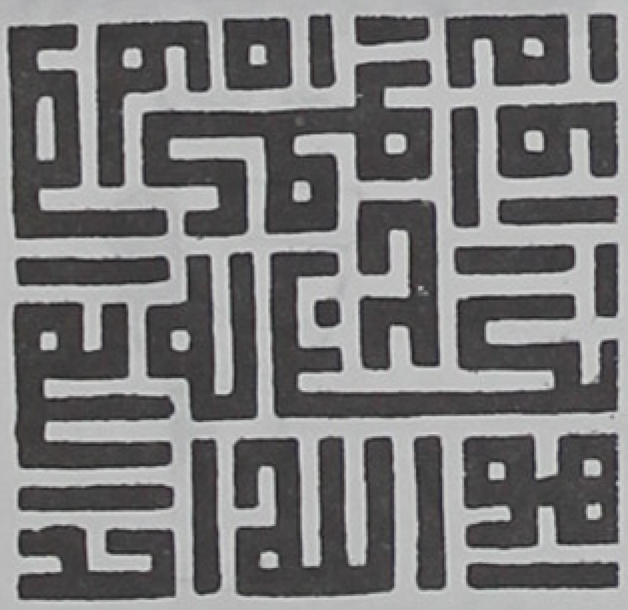
broach spire — **منار هشت تَرک:**
مناری که مخروط انتهاییش از هشت بَر یا تراك تشکیل یافته باشد.

broad manner — **چاپنقش دُرشت قلم:**
اصطلاح دورهٔ رنسانس در توصیف چاپنقشی که با خطوط درشت ترسیم می شد.

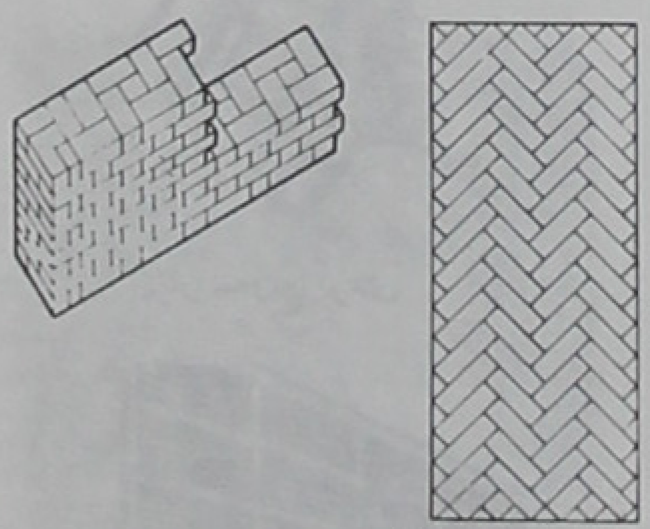
brocade — **زری، زربفت:**
پارچه‌ای نفیس که تمام یا بخشی از نقوش آن با تاروپود زرّین یا سیمین



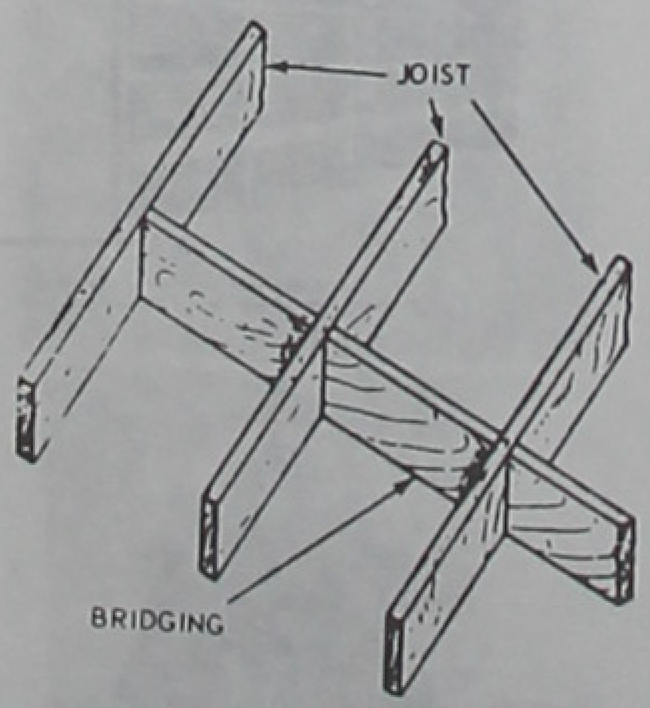
سرستون سگدستی



کوفی بنّایی متداخل



آجرچین



پُلبندی

Book of Hours
کتاب دعای مسیحیان.

border
۱. حاشیه، حاشیهٔ قالی؛ ۲. قاب.

border stone
سنگ جدول.

boring pit
گمانه:
چاه آزمایشی برای شناخت وضع زمین، یا برای کاوش باستانشناسی.

Boscoreale Paintings
نقاشیهای بوسکورئال:
عنوان مجموعهٔ دیوارنگاره‌های متعلّق به سدهٔ اول ق م که در کاوشهای سال ۱۹۰۰ در دهکدهٔ بوسکورئال نزدیك پمپئی کشف شد.

boss
گلمیخ، قرصك آذینی.

bottega[It]
۱. کارگاه استاد نقّاش:
[خصوصاً استاد نقّاشان ایتالیا در دوره‌های قرون وسطا و رنسانس]؛ ۲. محصول کارگاه استاد نقّاش: نقّاشی اجرا شده در کارگاه و زیر نظارت و هدایت استاد نقّاش ایتالیایی ــ خصوصاً در دوره‌های قرون وسطا و رنسانس ــ توسّط شاگردان ممتازش، که بیشترشان بعداً مقام استاد نقّاش می‌یافتند.

boudoir[F]
اتاق اندرونی.

bouldering
کف فرش قلوه‌سنگی.

bouleuterion[Gk]
مجلس سنا [در یونان باستان].

boultin→quarter round moulding
ابزار ربع گردی.

boutel→bowtell moulding
ابزار سه‌ربع گردی.

bowl capital
سرستون کاسه‌ای.

bowtell moulding
ابزار سه‌ربع گردی:
ابزاری تقریباً استوانه‌ای ــ قائم یا افقی ــ با گردشی برابر با سه‌ربع دایره.

bow window
پنجرهٔ پیش آمدهٔ کمانی [نیز ← bay window]

box-frame construction
ساختمان با اسکلت صندوقی.

boxwood
چوب شمشاد:
چوبی که برای ساختن لوح چاپ مرغوبترین شناخته شده است.

bozzetto[It]
۱. نمونهٔ کوچك پیکره [از موم یا گِل]؛
۲. پیشطرح رنگ روغن.

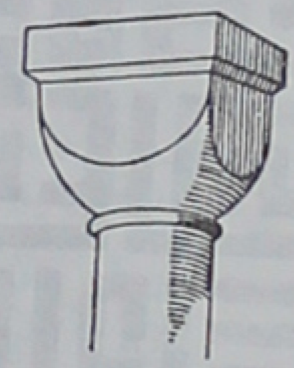
brace
بست، مهار [در بنّایی و درودگری].

bracing
بستزنی، مهاربندی.

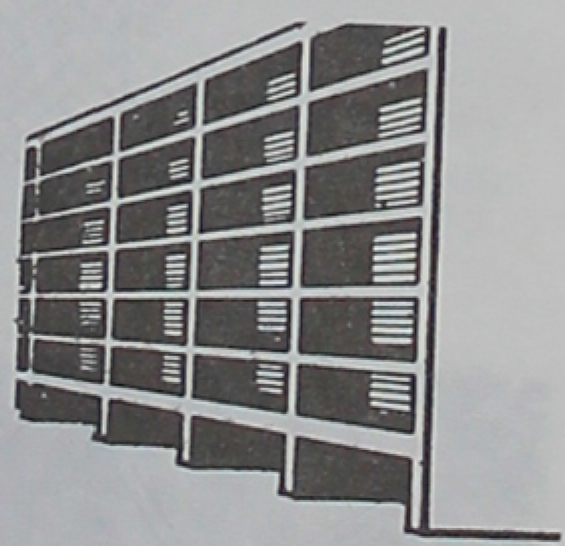
bracket
۱. سگدست:
عضو پیشکرده بر دیوار یا در دو جانب سرستون برای نگاهداری؛ ۲. رفبست: طاقچهٔ دیوارکوب برای جای چراغ، آینه، تصویر یا شیئی تزیینی.

bracket capital
سرستون سگدستی:


قرصك آذینی


سرستون کاسه‌ای


ابزار سه‌ربع گردی


ساختمان با اسکلت صندوقی


نمونه کوچك پیکره

boaster

قلم سنگتراشی، اسکنهٔ دم پهن [در پیکر بندی با موم و گچ به کار می رود].

bodegón[Sp] **نقش اشیاءِ خانگی:**

نوعی نقّاشی از اسباب خانه و سفره که در میان شماری از نقّاشان اسپانیا معمول بوده است.



نقش اشیاءِ خانگی

bodhisattva **بوداسف، بوذاسف:**

درمذهب بودایی آن که ذاتش معرفت مطلق، و جانشین بالقوّه ای برای بودا در روی زمین است، و تمثال او نقاشی و پیکره سازی می شده است.

body **۱. جسم رنگ:**

گَرد یا خاکهٔ کانی چون سفیداب شیخ (سفیداب مس) و سفیداب روی وجز آن که با آبرنگ مخلوط می شود و آن را کدر یا جسمی می سازد، یعنی رنگی که شفافیّت نداشته باشد و زیر خود را بپوشاند [نیز ← body colour]؛ **۲. غلظت رنگ روغن؛ ۳. بدنهٔ سفالینه:** بدنهٔ اصلی هر سفالینه بدون در نظر گرفتن لعاب، نقش، دسته، لوله، سرپوش یا دیگر اجزای فرعی آن.

Body Art **نقّاشی با اندام:**

شیوه و نیز اسلوبی کاملا نوظهور [۱۹۷۰] در نقّاشی ــ منشعب از نقّاشی اطواری [← Action Painting] ــ که عبارت است از آغشتن اندام فردی برهنه ــ یا خود نقّاش ــ به رنگها و کشاندن و غلتاندن آن فرد ــ یا مالیدن و غلتیدن خود نقّاش با اندام رنگیش ــ بر روی بوم یا پارچهٔ بسیار بزرگ گسترده بر زمین، تا شکلهایی غیرتصویری با ترکیب بندی و رنگ آمیزی تصادفی، هیجان زده، بیقرار و در عین حال تا حدّی ارادی و هدایت شده، چون اثری زادهٔ اعمال بدنی در جریان زندگی و حین وقوع، به‌وجود آید [نیز ← happening].



چوبکاری تزیینی

body colour **آبرنگ جسمی، گواش:**

رنگ جسمدار و کدر که رنگ زیرین خود را می پوشاند و گواش [← gouache] نیز خوانده می شود.

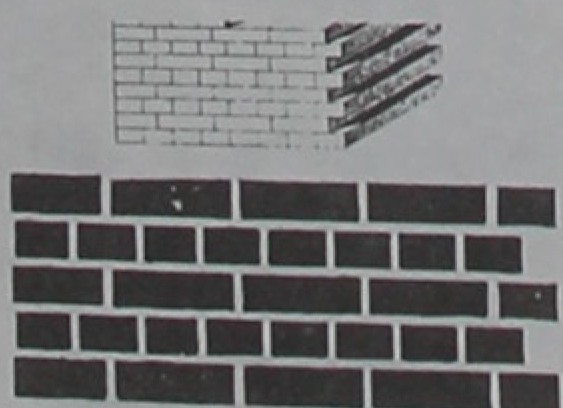
boiserie[F] **۱. چوبکاری تزیینی؛ ۲. چوبکاری مطلاّ.**

boldfaces **حروف سیاه** [درچاپ].

bold letters→boldfaces **حروف سیاه.**

bolster **بالشتک:**

عضو افقی و بیرون نشسته از هر طرف در بالای سر ستون برای افزایش سطح اتّکاءِ نعل درگاه یا تیر سرپوش.



رگچین

bond **رگچین** [در بنّایی].

bone china **چینی استخوانی:**

چینی شفاف به‌رنگ استخوان که در انگلستان ساخته می شود.

book binding **صحّافی.**

blind arcade

طاقنما:

طاقگان کور یا کاذب.

blind story→triforium

طاقنمای سرچشمه [درمعماری کلیسایی].

blind window

پنجره نما، پنجرهٔ کاذب.

block

۱. لوح چاپ [چوبی، فلزّی]؛

۲. قالب شبه‌مکعّب؛ ۳. قالبسنگ؛ ۴. تودهٔ ساختمانی؛ ۵. واحد مسکونی: ساختمان بلند یکپارچه مشتمل بر اشکوبها و آپارتمانهای بسیار.

block-book

کتاب چاپ لوحی:

کتابی که با اسلوب ابتدایی معمول در نیمهٔ دوم سدهٔ پانزدهم هر صفحه‌اش با لوحی جداگانه چاپ می شد.

blockhouse

۱. دژ کنده درختی؛ ۲. پناهگاه بتونی.

blocked opening

درگاه کور، درگاه مسدود.

blocking course

رگچین بیرون نشسته [با سنگ یا آجر].

bloom

ماتی زدگی جلا:

در نقّاشی رنگ روغن مات شدن تدریجی جلا براثر مجاورت با رطوبت بیش از اندازهٔ هوا.

blot drawing

طرّاحی لکّه‌رنگی:

اسلوبی در نقّاشی که آلکساندر کازنز آبرنگ کار انگلیسی در اواخر سدهٔ هیجدهم عرضه کرد، مبنی بر الهامگیری هنرمند از شکل تصادفی لکّه‌رنگی چکیده بر زمینهٔ کار، برای طرح آفرینی به‌پیروی از آن شکل تا نقش یا منظره‌ای به‌وجود آید. قبلا داوینچی ضمن پژوهشهای خود این معنی را مطرح کرده بود؛ نیز درسدهٔ بیستم نقّاشان وهمگر آن اُسلوب را در آثار خود به‌کار می برند.

blotscape

۱. منظره‌سازی لکّه‌رنگی؛

۲. منظرهٔ لکّه‌رنگی [نیز←blot drawing]

blowup

بزرگسازی عکس.

blue green

آبی زنگاری.

blueprint

چاپ اوزالید:

نوعی چاپ عکسی با زمینهٔ آبی و نقش سفید برای نسخه‌گیری از نوشته و نقشه ورسم فنی و مانند آن.

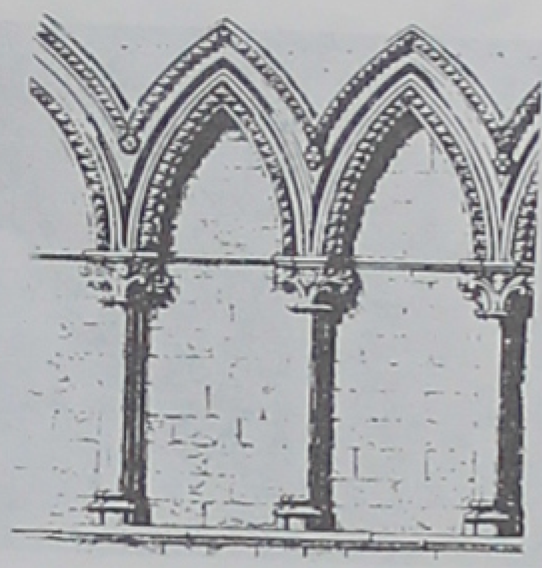
Blue Rose Group

گروه سرخ وآبی:

عنوان گروهی از نقّاشان پیشتاز روسیّه که در ۱۹۰۷ با نفوذپذیری از رمزگری وددگری فرانسه، و به پیشوایی لاریونوف و گونچاروا نمایشگاه آثار خود را برپا ساختند [نیز← Mir Iskusstva].

boasting

قلمدرزگیری [درسنگتراشی].



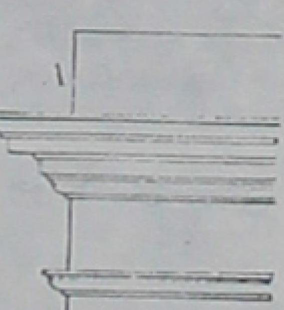
طاقنما



پنجره نما



دژ کنده درختی



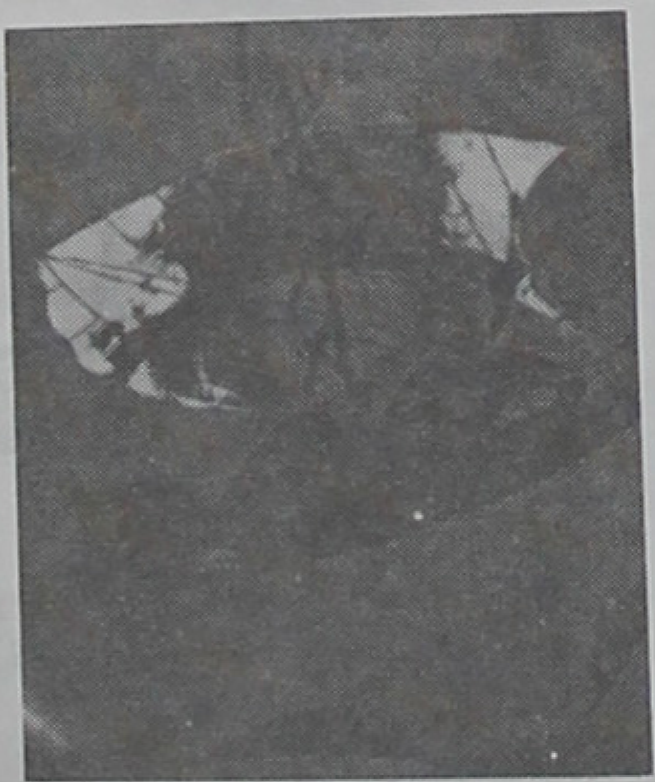
رگچین بیرون نشسته



طرّاحی لکّه‌رنگی



معماری الوار و گچی



شیوهٔ نقش سیاهگون



چینی سفید

عرضه می گردید، ودرسده های هیجدهم و نوزدهم مورد پسند اروپاییان بود؛
۲. سفالینه یك آتشه: سفالینه‌ای که یك بار به کوره رفته و باید پس از لعابزنی به کوره برود؛ ۳. قهوه‌ای خفیف.

biscuit fired ware — سفالینهٔ یك آتشه [نیز ← biscuit].

bisque[F]**→biscuit** — سفالینهٔ بی لعاب.

bistre — ۱. قهوه‌ای مشکی [رنگ]؛
۲. مرکّب دوده، مرکّب ایتالیایی: مرکّبی به رنگ قهوه‌ای تُند که از جوشاندن دوده به‌دست می آید ودر طرّاحی به کار می رود.

biting, biting in — اسیدخوردگی:
خورده‌شدن لوح فلزّی چاپ در زیر تأثیر اسید.

bitumen — قیر:
مادّهٔ کانی که درسده های هیجدهم و نوزدهم چون رنگیزه ای قهوه ای رنگ در نقّاشی رنگ روغن به کار می رفت، و چون هیچ گاه کاملا خشك نمی شد متروك ماند.

bituminous paint — رنگ قیری [نیز ← bitumen].

bizarre — ۱. نامتعارَف، مهجور
[در داوری و پسند هنری]؛ ۲. شگرف؛ ۳. تفنّنی.

black-and-white style — معماری الوار و گچی:
شیوهٔ معماری معمول در میدلندز انگلستان که الوارهای بیرون نشسته از قسمتهای گچ سفید را رنگ سیاه می زدند و با خطوط دمگیر به اشکال هندسی درمی آوردند [نیز ← half-timbered architecture]

black-figured style — شیوهٔ نقش سیاهگون:
[در سفالگری یونان باستان، سده‌های هفتم و ششم ق‌م].

blanc de Chine[F] — چینی سفید [← China white].

Blaue Reiter[Ger] — سوار آبی:
نامی که از نقّاشی *سوار آبی* اثر کاندینسکی (Kandinsky) مأخوذ و بر گروهی از هنرمندان اروپا و روسیّه که در مونیخ گرد هم آمدند [۱۹۱۱ تا ۱۹۱۴] اطلاق شد. گروه نامبرده با سرپیچی از هرگونه سنّتگری، شیوهٔ هنری خود را بر پایه‌های آزادی کامل بیان فردی و ترکیب شکل ناب با رنگ ناب استوار کردند، که در تکوین نهضتهای انتزاعی هنر امروزین تأثیر بسزا داشت.

bleaching — رنگ زدایی.

bleed — نشت رنگ [درنقاشی وچاپ].

blended colours — رنگهای تدریجی:
رنگهای آمیخته در درجات تدریجی.

blending — رنگ آمیزی تدریجی.

bianco secco[It]
لعاب آهك:
رنگ لعابی حاصل از آهك آبدیده كه در نقّاشی دیواری كاربرد بسیاردارد.

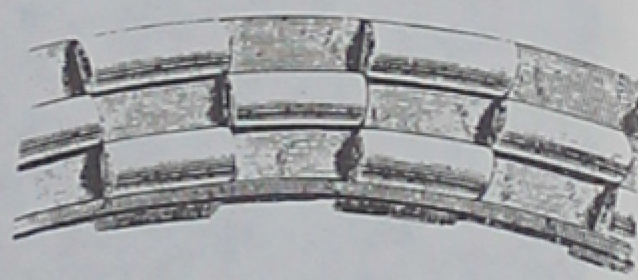
bibelots[F]
اشیاءِ تجمّلی:
انواع ساخته‌های ظریف یا نفیس از عاج، مفرغ، چینی، بادزن چینی، عروسك، مُهر، بلور، فرآورده‌های ژاپنی، قوطی دارو، سلاحهای قدیمی و بسیاری دیگر مانند آنها كه برای تزیین اتاق بر دیوار می آویزند، یا درجعبه آینه وروی سر بخاری در كنار هم می چینند.

biennial, biennale[F]
۱. دوساله؛ ۲. جشنواره دوساله.

bifrons
سردیس دوچهره:
پیكرهٔ سر و گردن با دو چهرهٔ پشت به‌پشت و رو به دو سوی مخالف.


سردیس دوچهره

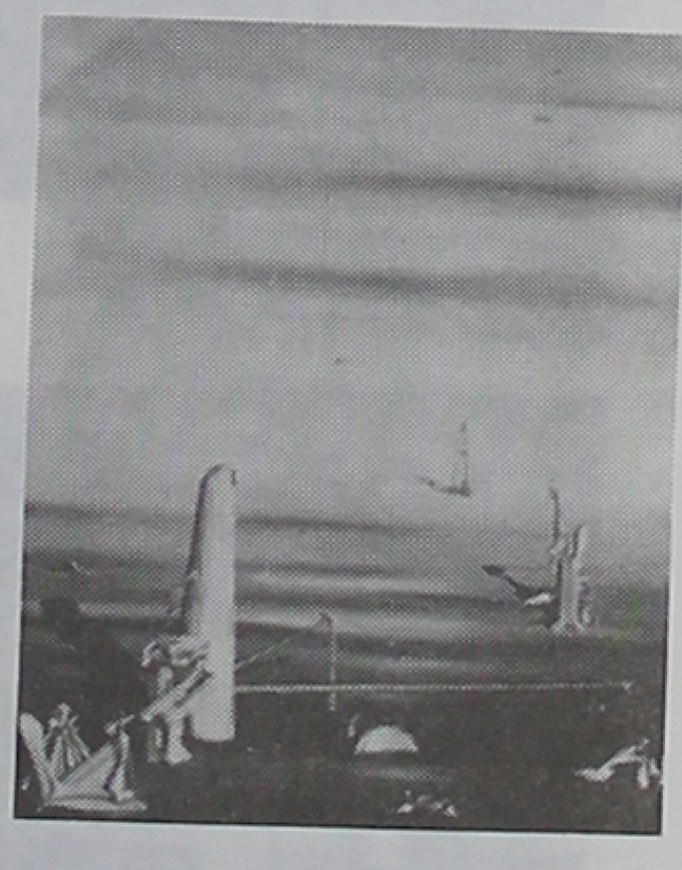
billet moulding
ابزار گریخته.


ابزار گریخته

binder
بَست، چسب رنگ:
هر نوع مادّهٔ لعابدار یا چسبناك چون صمغ، مایهٔ پنیر، سفیدهٔ تخم مرغ، زردهٔ تخم مرغ، شیرهٔ انگور وموم كه به‌رنگهای نقاشی افزوده می شود تا موجب چسبناكی یا گیرندگی و ثبات آنها شود.

binders' ornaments
تزیینات روی جلد:
انواع زینتكاری روی جلد چرمی كتابهای دستنوشت كه از حدود سال ۵۰۰ میلادی در اروپا معمول شد.

Biomorphic Abstractionism
انتزاعگری شكلهای انداموار:
شیوهٔ بیرون كشیدن ومجسّم ساختن جوهر شكلهای اندامواریا عضلانی با فرورفتگیها و خمیدگیها و خواصّ نرمی و انعطاف پذیری موجودات جاندار چون آمیبها و سلولها و آبزیان، و نیز بخشیدن همان شكلها به موجودات بیجان چون صخره و كوه و اجسام طبیعی، در نقّاشی و پیكره‌سازی نوین؛ و این شاخه‌ای است از شیوهٔ وهمگری [← Surrealism].


شكلهای اندام‌وار

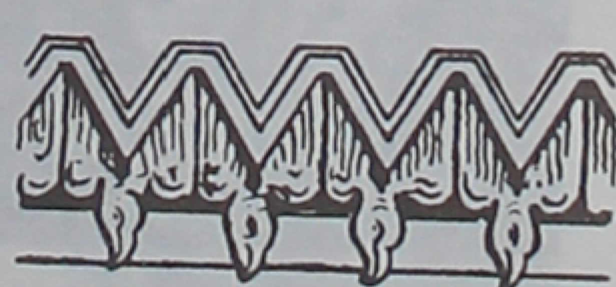
Biomorphic Art
هنرشكل آفرینی اندام‌وار
[نیز ← Biomorphic Abstractionism].

biomorphic forms
شكلهای اندام‌وار
[نیز ← Biomorphic Abstractionism].

bird's-beak moulding
ابزار رخ منقاری
[نیز ← beak - head moulding].

bird's-eye perspective
ژرفانمایی از بالا:
در نقّاشی ژرفانمایی ازدیدگاهی هوایی یا محلّی بالاتر ازصحنهٔ موضوع.

bird's-head moulding
ابزار كلّه گنجشكی.


ابزار كلّه گنجشكی

biscuit, bisque[F]
۱. سفالینه بی لعاب:
سفالینه‌ای كه یك بار در كوره پخته می شد و با همان رنگ طبیعی خاك رُس



ابزار رُخ منقاری

beam شاهتیر،تیرسقف.

beam-and-post→post-and-beam پایه ونعل درگاه.

beamed ceiling سقف تیرپوش.

bearer باربرافقی:

عضو افقی باربر برای اجزای کوچك ساختمانی یا تزیینی چون طبقهٔ گنجه، رفبند ظرفشویی و انواع آن.



برج ناقوس

bearing wall دیوارباربر،دیواربارگیر.

bedding بستربنا:

کف زیرپی.

bed moulding ابزارزیرخواب [درابزارکشی تزیینی ساختمان].

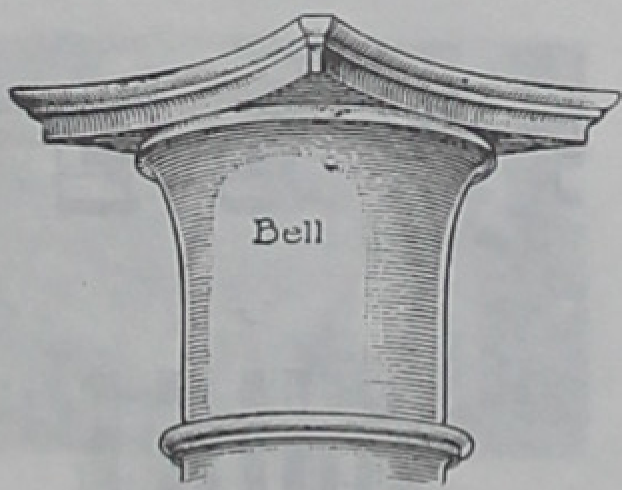
Behistun بیستون [بهستون]:

کوهی واقع در نزدیکی باختران.

beige[F] نخودی:

زرد مایل به نارنجی.

belfry برج ناقوس.



گلدانی سرستون

bell ۱.ناقوس؛۲. گلدانی سرستون.

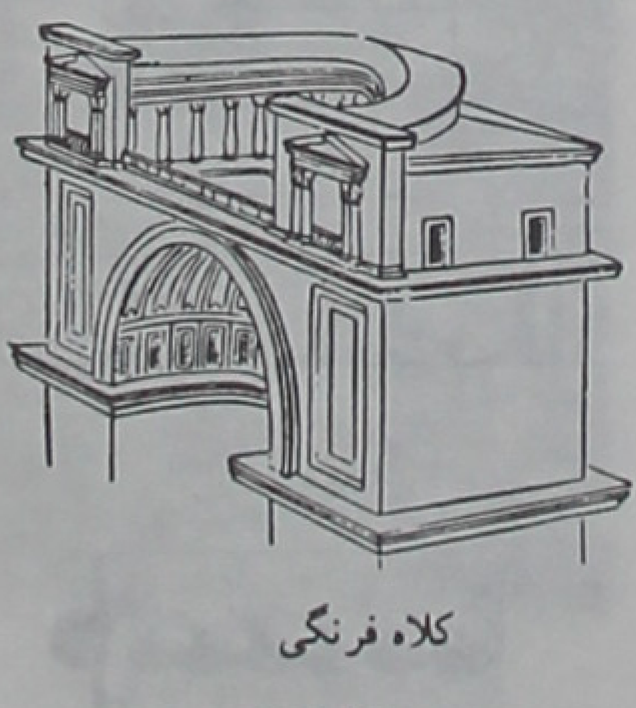
bell capital→bell-shaped capital سرستون ناقوسی.

bell roof گنبدناقوسی.

bell-shaped capital سرستون ناقوسی،سرستون گلدانی.

bell tower برج ناقوس.

bell turret برجك ناقوس.



کلاه فرنگی

belvedere ۱. کلاه‌فرنگی؛۲. مهتابی.

bema ۱.سکوی خطّابه؛۲. صفهٔ محراب [درکلیسا].

benizuri-e[Jap] باسمه ژاپنی رنگارنگ.

bestiary تصاویرجانوری.

تصویر یا تندیس جانوران که با حفظ شباهت طبیعی اجرا شده است.

Bethlehem بیت‌لحم:

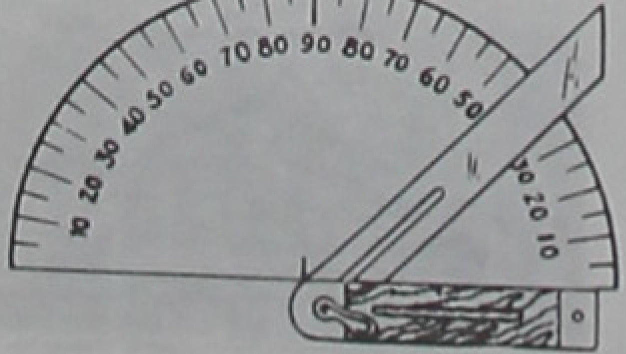
شهر تاریخی یهودیّه باستانی [Judea→] و زادگاه عیسی مسیح.

bevel پَخ.

beveled carving ۱. گچبری لب‌پَخ؛ کنده کاری لب‌پَخ.

beveled edge لب‌پخ.

beveling پَخکاری،پَخزنی.



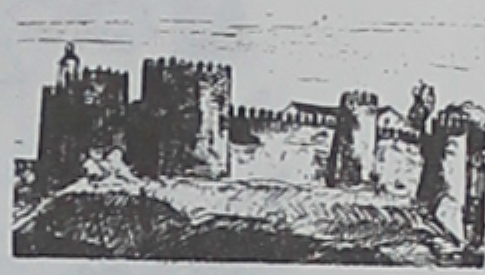
گونیا

bevel square گونیا.

bezant زنجیرهٔ پولکی:

تزیینی در معماری رومی‌وار به شکل ردیفی از دایره‌های کوچك نزدیك به‌هم.

bastion
باستیان:
بدنهٔ پیش آمده در دونبشیهای باروی قلعه با کاربُرد دیده‌بانی.


باستیان

bat
چارکه‌آجر، چارکی [مصطلح].

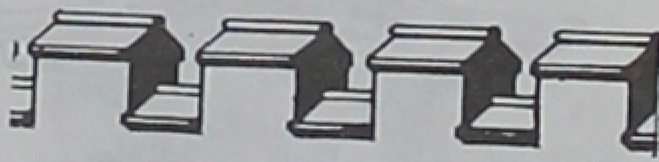
bath
طشتك چاپ [ازچینی یا شیشه که اسیددرآن اثر نمی کند].

batik, battik
باتیك:
نقش اندازی روی پارچه [واژهٔ مالزیایی].

batter
دیواراریب:
دیواری که هرچه ارتفاع می یابد از قطرش کاسته می شود و روبه‌عقب می نشیند، و از بالا به پایین سطحی اریب نسبت به قائم تشکیل می‌دهد [معمول در معماری مصر باستانی].


دیوار اُریب

battlement
کنگره:
دندانهٔ برج و بارو.

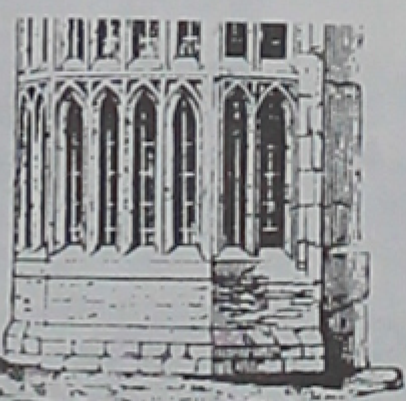

کُنگره

battle-piece
صحنهٔ جنگی، اثرجنگی [درنقاشی وپیکرتراشی].

Bauhaus[Ger]
بارهاوس:
نام مکتب هنری که در وایمار برپا شد [۱۹۱۹ تا ۱۹۳۳] با این اهداف که معماری باردیگر مادر هنرها به‌شمار آید و اصالت آن بر خاصیّت کارآییش مبتنی شود؛ و دیگر این که عموم هنرمندان و پیشه‌وران و مهندسان و حتی صاحبان صنایع ماشینی ودستی همکاری کنند تا «اثر هنری واقعاً بزرگ» به‌وجود آید. نفوذ باوهاوس در عموم هنرهای انتزاعی وشکل مصنوعات، و به‌خصوص معماری دوران اخیر به‌طرزی عمیق و عالمگیر برجا ماند.

bay
دهانه:
فاصلهٔ میان دوستون یا دو جرز.

bay window
پنجرهٔ بیرون نشسته:
پنجره‌ای که سراسر بخش بیرون نشسته‌ای از ساختمان را فرا می گیرد.


پنجرهٔ بیرون نشسته

Beaux-Arts tradition
سنّت دانشکدهٔ هنرهای زیبا
[رسم وروالی معمول در هنرهای تجسّمی ــ خصوصاً معماری ــ ازاواخر سدهٔ ۱۹ تا میانهٔ سدهٔ ۲۰].

bead
۱. مُهره؛ ۲. دانهٔ تسبیح.

bead-and-reel moulding
ابزارمُهره ماسوره.

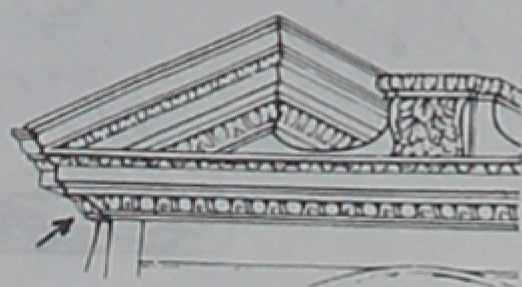

ابزار مُهره ماسوره

beading
زنجیرهٔ دانه تسبیحی.


زنجیره‌دانه تسبیحی

bead moulding
ابزارفتیله‌ای [درتزیینات معماری ودرودگری].

bead moulding(2)
زنجیرهٔ دانه مرواریدی.


زنجیرهٔ دانه‌مرواریدی

beaked jar
سبوی لوله‌دار.

beaker
۱. غوری سفالین؛ ۲. جام دهان گشاد.

beak-head moulding
ابزاررُخ منقاری.

beaklike projection
پیش نشستگی منقاری.

طاق گهواره‌ای، طاق تونلی، طاق دلیجانی، طاق کوره‌پوش.

barrow گورپشته، گورتپّه:

پشته یا تلّ احداث شده بر روی گورستان عمومی که از تمدّنهای باستانی برجا مانده است؛ **۲. مقبرهٔ تپّه خاکی:** اتاقك تدفینی که رویش با تپّهٔ خاکی پوشانده می شد، و بیشتر در اروپای شمالی و شمال غربی معمول بود.



برجك پیشكرده

bartizan برجك پیشكرده:

نیم برج پیش نشسته و بسته شده بر کمر باروی قلعه یا بالای کاخ اربابی در قرون وسطا.

base ۱. تَهستون:

بخش زیرین ستون با قطری بیشتر از میله‌ستون و مشتمل بر ابزارهای محدب و مقعّر که بر روی پاسنگ [plinth⟵] قرار می گیرد؛ **۲. پاسنگ دیوار؛ ۳. قاعده** [در هندسه]؛ **۴. پایه، پایگاه.**



تهستون

base-court حیاط خلوت قلعه.

base line کُرسی:

خط مستقیم افقی که خطّاط درنظر می گیرد تا حروف نوشتنی اش را بر روی آن بنشاند.

basement زیرزمین [درساختمان].



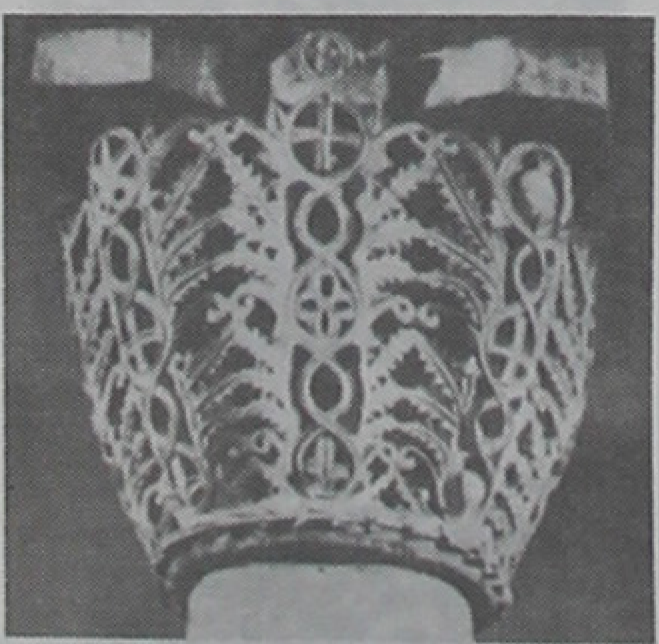
کلیسای صدر مسیحیّت

basilica ۱. ساختمان مستطیل شکل؛

۲. تالار دادرسی [به‌شکل مستطیل در روم باستانی]؛ **۳. کلیسای صدر مسیحیّت.**

basilisk سوسمار آتشدَم:

جانوری افسانه‌ای درهنر دوران کلاسیك یونان که دَمَش آتشین ونگاهش مرگ‌آفرین بود؛ وگاه نیز به شکل مار و خروسی مهیب با دم سه‌شقّهٔ اژدها مانند تصویر می شده است.



سرستون زنبیلی

basket capital سرستون زنبیلی:

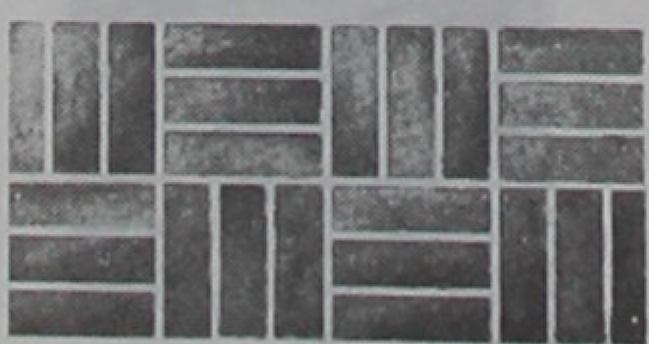
سرستون با تزیینات گیاهی درهم بافته به شکل زنبیل که در معماری بیزانسی معمول بود.

basket-handle arch قوس دسته‌زنبیلی، پانیذ:

قوس سه‌پرگاری یا سه‌مرکزی.

basket weave حصیربافت، نقش حصیری.

basketwork brickwork آجرکاری حصیری.



حصیر بافت

bas-relief[F] نقش برجسته.

basse-taille enamel مینای سایه‌روشن:

مینا با کنده‌کاری گود که تابش نور برآن ایجاد سایه‌روشن می کند.

basso-rilievo[It]→**bas- relief**[F] نقش برجسته.

bastille[F] ۱. دژ کوچك، کاخ مستحکم؛ ۲. سیاهچال.

bamboo symbolism

نمادگری خیزران:

در نقّاشی چینی ویژگی نقش خیزران که نمادی است از سجیّهٔ «شاعر ـ فیلسوف» به‌مفهوم آرمانی که درعین استواری باید انعطاف‌پذیر باشد.

band

۱. حاشیهٔ تزیینی؛ ۲. نوار، باریکه.

banister

۱. دستگیره پلکّان؛ ۲. طارمی، نرده.

banquet hall

تالار ضیافت.

Baptism of Christ

غسل تعمید مسیح:

صحنه غسلِ تعمید دادن به حضرت عیسی که در نقّاشی دینی یکی از مضامین سنتی بوده است.



تعمیدگاه

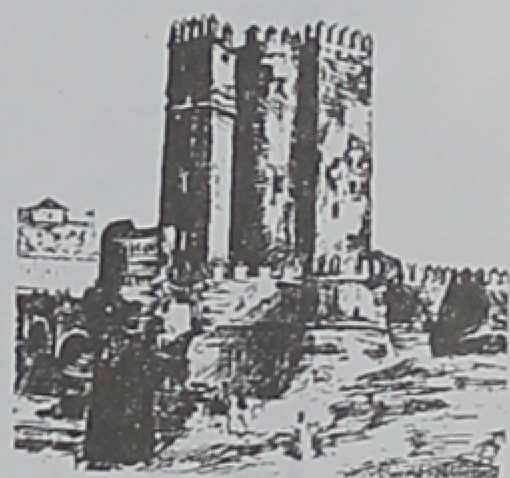
baptistery

تعمیدگاه [گاهی جزئی از ساختمان کلیسا].

bar

۱. میل، میله؛

۲. تیرپایه، تیرچه؛ ۳. آلت پنجره؛ ۴. نردهٔ حایل، نردهٔ راهبند.



برج دیده‌بان

barbarian art

هنر نوسنگی اروپا:

عنوان اختصاصی برای هنر اقوام دورهٔ نوسنگی اروپا، حدود هزارهٔ دوم ق‌م.

barbarian style

شیوهٔ مهاجمان خاوری:

اصطلاحی کلّی شامل انواع تزیینات هندسی و نگاره‌های جانوری و شباکی و شاخ و برگی درهم تابیده که با تهاجمات متوالی اقوام خاوری ــ ازجمله سکاها و سرمتی‌ها ــ ازسدهٔ اوّل تا سدهٔ نهم میلادی در سراسر اروپا رواج یافت.



مکتب باربیزون

barbican

۱. برج دیده‌بان [درداخل یا خارج دژ]؛

۲. برج دفاعی [در استحکامات قرون وسطایی].

Barbizon School

مکتب باربیزون:

مکتب نقّاشی طبیعتگر فرانسه که در دهکدهٔ باربیزون نزدیک پاریس و به پیشوایی نقّاشانی چون کورو، میله تئودورروسو و دیاز پاگرفت، که با الهامگیری مستقیم از طبیعت به انواع منظره‌سازی پرداختند، حدود ۱۸۳۵ تا ۱۸۷۰.



باروک

Baroque

باروک:

عنوانی مأخوذ از واژهٔ پرتقالی barroco به‌معنی مروارید ناصاف، برای شیوهٔ هنری فاخر و پرتجمّل که به حمایت از بازگشت قدرت کلیسا و فرمانروایان، درروم پایه‌گذاری شد [حـ ۱۵۹۰ تا ۱۷۳۰ ب‌م] وباتأکیدبر ایجاد تقارن و تلفیق تزیینات وخطوط خمیده وترکیب شکوهمند عناصر و اشکال و هیاکل درهم تابیده آثاری خیره‌کننده در معماری و نقّاشی و پیکره‌سازی به‌وجود آورد.



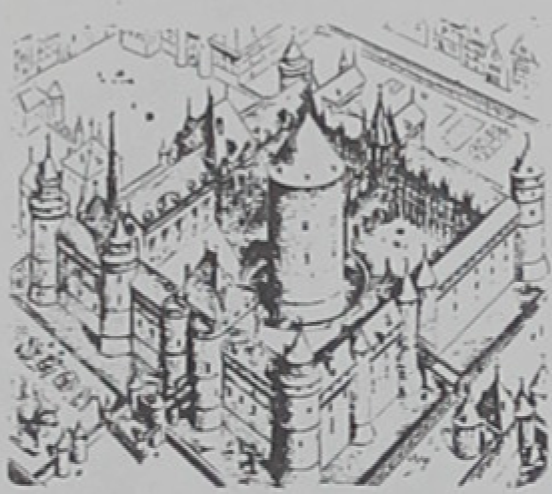
معماری باروک

Baroque architecture

معماری باروک [نیز⟵Baroque].

barrel vault

سلسله فرمانروایان مصر و شام از نسل غلامان ترك یا چرکسی، ۶۴۸ تا ۷۹۲ هـ‌ق.

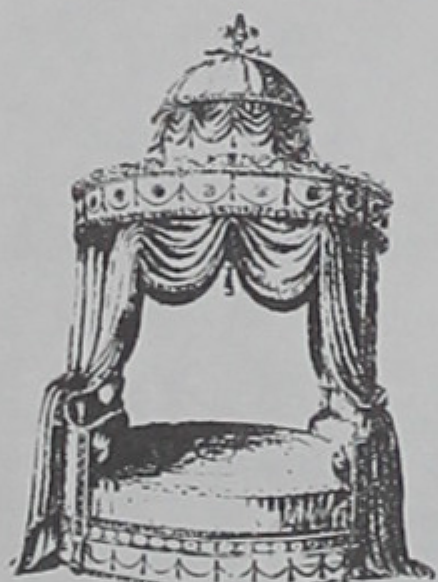


باروی قصر

bailey — **۱. باروی قصر:** دیوار بلند کنار خندق در قصرهای قرون وسطایی اروپا؛ **۲. حیاط بیرونی** [در قصرهای قدیمی].

baked brick→fired brick — **خشت پخته.**

balance — **تعادل:** در نقّاشی اصل برقرار ساختن تعادل در میان شکلها، و بخشهای تاریك و روشن، و یا رنگبندیهایی که در نهاد فردی خود نابرابرند؛ نیز در معماری و پیکرتراشی تعادل در میان اجزاء و عناصر ترکیب بخش.



سایبان

balanced — **متعادل، متوازن.**

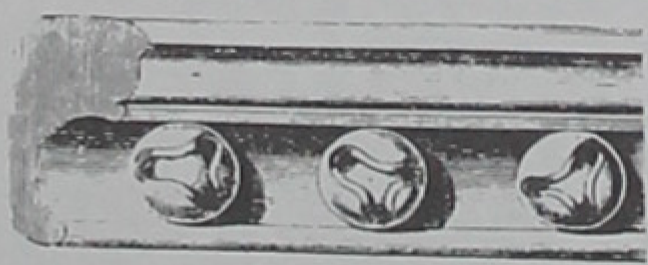
balcony — **۱. بالکانه؛ ۲. دهلیز فوقانی.**

baldachin, baldaquin[F], **baldachino**[It] — **سایبان.**

baldaquin[F]**→baldachin** — **سایبان.**

ballflower moulding — **ابزار گل زنگوله.**

ballflower ornament→ballflower moulding — **ابزار گل زنگوله.**



ابزار گل زنگوله

ballistraria — **روزن چلیپایی:** شکاف به‌شکل چلیپا در برج و باروی دژهای قرون وسطایی برای دیده‌بانی یا تیراندازی.

balloon-frame construction — **ساختمان چوب بستی:** ساختمانی با پایه‌های قائم و بلند از کف تا بام، و چوبهای افقی یك یا دو اشکوب که بر آن پایه‌ها چفت و بست می شده است، و این اسلوبی سریع و سبك و ارزان بود که طی سدهٔ نوزدهم در امریکای شمالی رواج یافت.



روزن چلیپایی

balneum[L] — **حمّام رومی** [در روم باستانی نخست به حمّام خصوصی درخانه، و بعداً به حمّام عمومی اطلاق شد].

baluster — **میله‌نرده، صراحی نرده، ستونچهٔ طارمی.**

balustrade — **طارمی، نرده.**

bambino[pl. **bambini**, It] — **مسیح کودك:** اصطلاح ایتالیایی برای هرگونه تمثال مسیح در کودکی.



صراحی نرده

bambocciata[It] — **نقّاشی عروسکی:** اصطلاح ایتالیایی به معنی عروسك در توصیف شاخه‌ای از نقّاشیهای سدهٔ هفدهم هلند که عموماً اختصاص می یافت به بازنمایی هیکلهایی کوتوله با صورتهای نسبتاً بزرگ از افراد عامی یا روستایی، و گردآمده درصحنه‌ای تنگ.

bambochade[F]**→bambocciata**[It] — **نقّاشی عروسکی.**

B

Babylon

بابِل:

شهر باستانی در جنوب بین النّهرین.

Babylonia

کشور بابِل:

کشور باستانی در بخش جنوبی جلگهٔ بین النّهرین، اواخر هزارهٔ سوم ق.م.

bacchanal

۱. جشنوارهٔ خدای شراب [در اساطیر روم، نیز ←Bacchus]؛

۲. پرستشگر خدای شراب [در اساطیر روم، نیز ← bacchant].

bacchanalia

جشنوارهٔ خدای شراب [نیز←bacchanal]

bacchant

۱. کاهن خدای شراب [نیز←Bacchus]؛

۲. پرستشگر خدای شراب [نیز ← bacchanal].

bacchante

۱. کاهنهٔ خدای شراب [نیز←Bacchus]؛

۲. پرستشگر خدای شراب [مؤنث، نیز ← Bacchus].

Bacchus

باکوس:

خدای شراب در اساطیر رومی، همتای دیونوسوس خدای شراب ونمایش و بارآوری در اساطیر یونان.

background

۱. زمینه [در نقّاشی]، **پیشینه؛**

۲. پسزمینه: اختصاصاً به معنی دقیق‌تر زمینهٔ پسین نقّاشی، در مقابل پیشزمینه [←foreground].

Bactria

بلخ، باکتریانا:

سرزمین باستانی واقع در شمال افغانستان ورود آمودریا [مرکز آن شهر بلخ کنونی].

Bad Painting

نوهیجانگری امریکا:

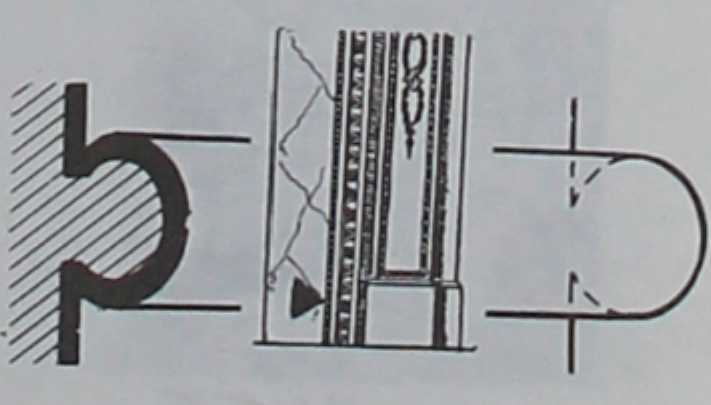
اصطلاح نوخاسته در زبان امریکایی برای شیوهٔ نوهیجانگری [← -Neo Expressionism].

baguette

ابزار فتیله‌ای.

Bahris

ممالیک بحری:



دو ابزار فتیله‌ای

بلند از راه و رسم هنر روز پیشی بگیرد.

axial

محوری، آسه‌ای.

axial building

ساختمان محوری:

ساختمانی که نقشهٔ کف آن بر دو جانب محوری طولی یا عرضی به‌طور متقارن طرح شده است.

axial plan

نقشهٔ محوری [درمعماری، نیز←axial building].

axis

محور، آسه:

خطِّ مستقیم وهمی که از مرکز تصویر یا نقشه می گذرد و اجزای اثر در دو جانب آن به‌طور متقارن قرار می گیرد.

Ayyubids

ایّوبیان:

خاندانی کُرد که به سرسلسلگی صلاح الدّین ایّوبی در شامات و فلسطین سلطنت کردند، ۵۶۱ تا ۶۴۸ هـ ـق.

Aztec architecture

معماری آزتك:

آزتك نام قومی از سرخ‌پوستان امریکایی است که پیش از تهاجم اسپانیاییها (۱۵۲۰) بر سرزمین مکزیك استیلا داشتند. از ویژگیهای معماریِ آنان ساختمانهای سنگی چند اشکوبه با پلّکان بیرونی همانند زکّورهٔ بین النهرینی و نیز هرم پلّکانی مصر بود.

azulejo[Sp]

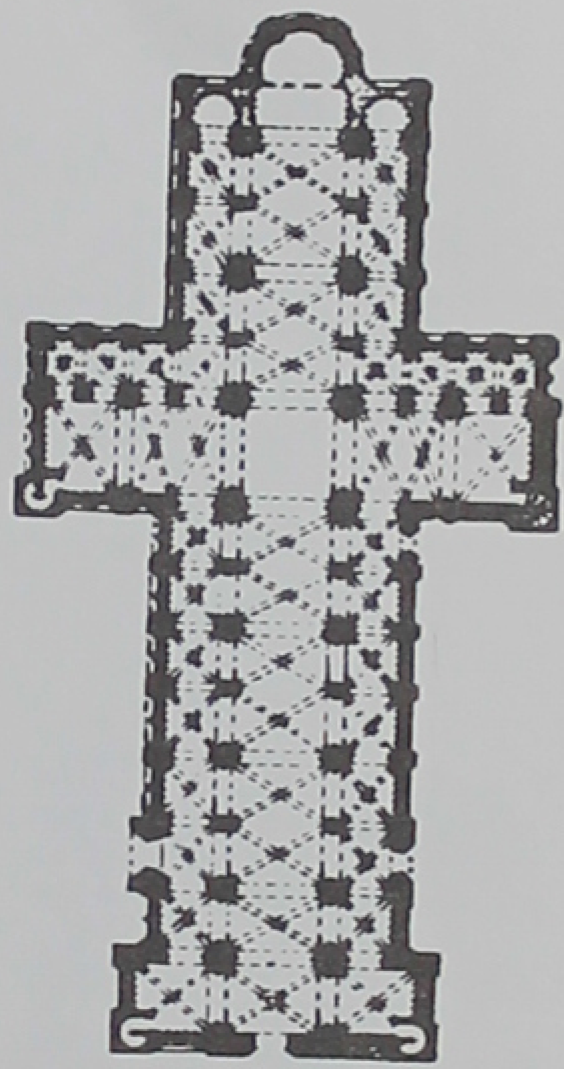
کاشی منقوش اسپانیایی:

واژه از اصل عربی به معنی نوعی کاشی بزرگتر از معمول، منقوش و رنگارنگ، که درمعماری اسلامی رایج در اسپانیا [بعداً به پرتقال وامریکای لاتینی رسید] برای پوشش دیوار و کف به‌کار می رفت.

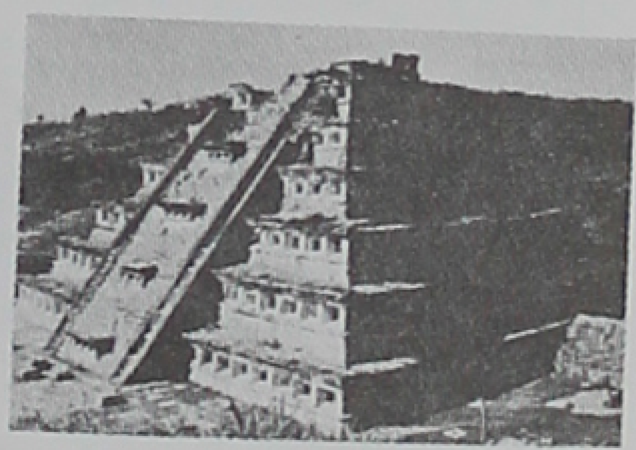
azure

لاجوردی:

آسمانی تند.



نقشهٔ محوری



معماری آزتك



کاشی منقوش اسپانیایی

بخشید.

تالاربارعام. **audience hall**

۱.تالارموسیقی؛۲.تالار سخنرانی. **auditorium**

۱.سرسرای بزرگ [درمعماری اعیانی روم باستانی]؛ **aula**[L]
۲. تالار اجتماع [در روم باستانی].

هالهٔتقدّس. **aureole**

دورهٔاورینیاکی: **Aurignacian**

مرحله‌ای از زندگی بشر نخستین به قدمت بیش از ۳۵ هزار سال ق‌م، که دست ابزارهای آن از سنگ ناصاف اوّل بار در غار اورینیاک ــ جنوب غربی فرانسه ــ مکشوف شد.

هنرخودشکن: **autodestructive art**

هرگونه اثر هنری که چنان تعبیه شود که پس ازمدت زمانی ازدرون خود رادرهم شکند و نابود سازد؛ و این نحوه‌ای مبتنی بر اصول فنّی است که درهنرهای تجسّمی از سال ۱۹۶۰ توسّط برخی هنرمندان مغرب زمین به‌کار گرفته شده است.

هنرمندخودآموخته: **autodidact**

اصطلاح در زبان یونان باستانی برای هر هنرمندی که مکتب و محضر استاد ندیده و به همّت و ممارست شخصی، فنّی [در آن فرهنگ با هنر یکی بود] را در حدّ مهارت آموخته بود.

۱.اثراصیل: **autograph**

اثر هنری که تماماً به‌دست هنرمند امضاء کننده یا شناسایی شده با نام و ویژگیهای اجرای فردی اجرا شده باشد؛ ۲. رقم هنرمند: دستنوشت و امضای هنرمند در زیر اثر؛ ۳. امضای یادگاری [از جانب بزرگان و اشخاص سرشناس].

نویسندگی ناهشیارانه: **Automatic Writing**

نویسندگی با دست و قلمی تابع انگیزه‌های ضمیر ناهشیار [نیز ←Automatism]

هنرآفرینی ناهشیارانه: **Automatism**

عنوانی که نخست وهمگران در دههٔ ۱۹۲۰ برای شیوهٔ آفرینندگی آثاری به کار بردند که با واگذاردن دست و ابزار کارشان در اختیار انگیزه‌های ضمیر ناهشیار، وبه دور از نظارت عقل و اراده، اجرا می شد؛ و در دهه‌های بعدی هیجانگران انتزاعی کاربرد آن شیوه را گسترش دادند [←Abstract Expressionism].

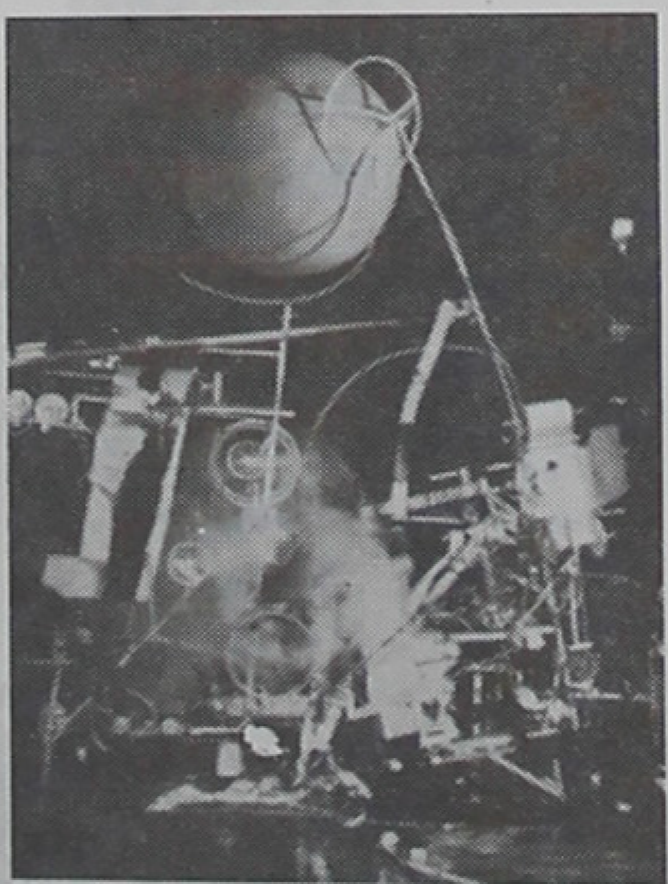
نام حقیقی [درمقابل نام استعاری یا نام قلمی وهنری]. **autonym**

پیشتاز: **avant-garde**[F]

درعالم هنر وادب نوآوری که ازهمگنان گوی سبقت برباید، یا باگامهای



هالهٔ تقدّس



هنرخودشکن

atectonic

ترکیب بندی نامتمرکز:

در نقاشی ترکیب بندی با عناصر تصویری که مسیرهای قرارگرفتن شان روبه اطراف قاب دارند و به سوی مرکز صحنه یا نقطهٔ گریز [← vanishing point] تصویر جهت گیری نیافته‌اند [نیز ←tectonic].

athlete

۱. پهلوان، کشتی گیر؛ ۲. قهرمان ورزش.

atlantes[pl]→atlas

ستون پهلوان پیکر.

atlas[pl, atlantes]

ستون پهلوان پیکر:

ستون باربر به شکل پیکرهٔ پهلوان که در برخی از ساختمانهای یونان باستان، و نیز بعد از رنسانس چون عنصری تزیینی، به‌کار می‌رفته است.



ستون پهلوان پیکر

Atlas

اطلس:

نیمخدایی در اساطیر یونان که جهان را بر گُرده خویش حمل می‌کرد.

atmospheric perspective

ژرفانمایی فضایی:

نمایش عمق فضایی درنقاشی با خفیف کردن رنگها، وکاستن ازدرجهٔ تضاد روشنی وتاریکی، ومحوسازی لبهٔ اشیاء وخطوط دمگیر به نسبت دوریشان از پیشزمینه.

atmospheric style

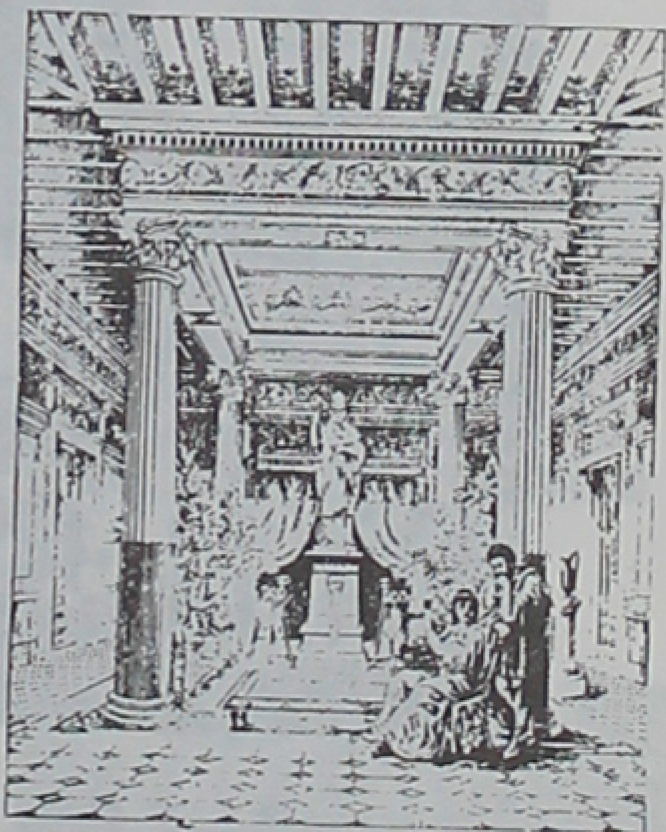
شیوهٔ جوّنمایی:

نحوهٔ بازنمایی جوّ در نقاشی.

atrium

۱. دهلیز سرگشاده [درمرکزسرای رومی]؛

۲. حیاط پیشین کلیسا [محصور در چهاررواق جانبی].



دهلیز سرگشاده

attached column→engaged column

ستون توکار.

attachment

مفصل، پیوند [درکالبدشناسی هنری].

attic

۱. اتاق زیرشیروانی؛ ۲. اشکوب زیرشیروانی؛

۳. سرپیشخان: درمعماری کلاسیك یونان بخش یا اشکوبی کم ارتفاع که با عناصر تزیینی چون ستون کوتاه وقرنیزبر بالای پیشخان سوارمی شد.

Attic

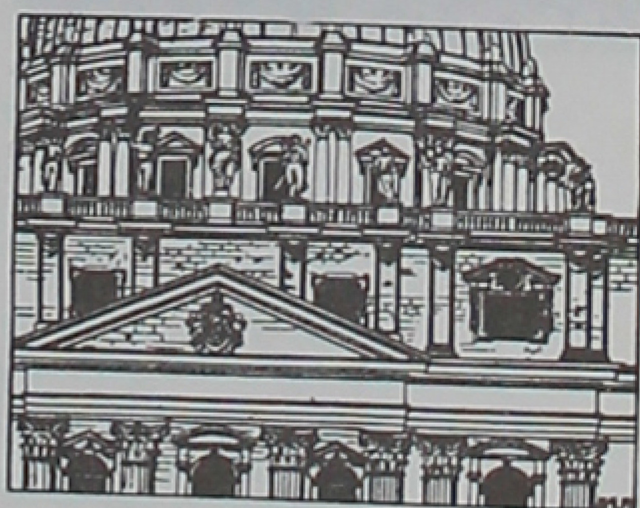
آتنی:

وابسته به شهر آتن باستانی.

Attica

آتیکه:

ایالت آتن باستانی.



سر پیشخان

attribute

۱. ویژه‌نشان، علامت شاخص:

نشانه یا شیىء یا جانوری که سجیّه اصلی یا ماهیّت فردی یا مفهومی را معرفی کند، چون تیر وکمان ربّ النوع عشق را، ویابرّه وجود مسیح را، و تازی الاههٔ شکار را؛ **۲. خصیصه، ویژگی.**

auburn

قهوه‌ای مایل به‌قرمز.

Aubusson[F]

قالی فرانسوی:

نام عمومی انواع قالی ومفرش ورومُبلی که ازدیر زمان در فرانسه ساخته می‌شد، ودرسدهٔ هفدهم لویی چهاردهم به آن مصنوع اعتبارو ارزش بسیار

صحنهٔ نقّاشی متداول در هنر مسیحی.

مکتب واقعگری امریکا: **Ashcan School**

عنوان مکتب گروهی از نقّاشان امریکا در سدهٔ بیستم که بنای کارشان بر توصیف واقعگرانهٔ صحنه‌های شهری گذارده شده بود.

سنگ بادبُر: **ashlar**

قطعه‌سنگی که در معدن با پتك به شکل تقریبی مکعّب یا مکعّب مستطیل قواره شود.

بنّایی با سنگ بادبُر [نیز←ashlar]. **ashlar masonry**

بنّایی با سنگ بادبُر. **ashlar work→ashlar masonry**

آسیای صغیر: **Asia Minor**

سراسر بخش آسیایی کشور ترکیهٔ کنونی، که آناطولیا نیز خوانده شده است.

نقش ماری **asp**

[نگاره‌ای مصری گاهی با بال که در هنر رومی و مسیحی نیز به‌کار گرفته شد].

حوری آسمانی [درهنر خاوردور]. **aspara**

نقش رودَررو. **aspectant→affronted**

۱. جفت‌وجورکاری؛ ۲. پیکره‌سازی قراضه‌بند **assemblage**[F]

[نیز← junk sculpture].

معراج جسمانی مریم عذرا: **Assumption**

تصویر مریم عذرا که بردست و دوش فرشتگان به‌آسمان برده می‌شود.

آشور: **Assyria**

کشور باستانی مستقر در بخش وسطای دجله و مغرب کردستان امروزین [هزارهٔ دوم ق‌م].

معماری آشوری: **Assyrian architecture**

معماری مقتبس از تمدّن کهنسالتر سومری و مبتنی بر قوس و گنبد و طاق [هزارهٔ دوّم ق‌م].

گل ستاره، علامت ستاره [درچاپ]. **asterisk, asterism**

۱. ابزار محدّب ستون؛ **astragal**

۲. زنجیرهٔ دانه تسبیحی [تزیین معماری].

اسطرلاب. **astrolabe**

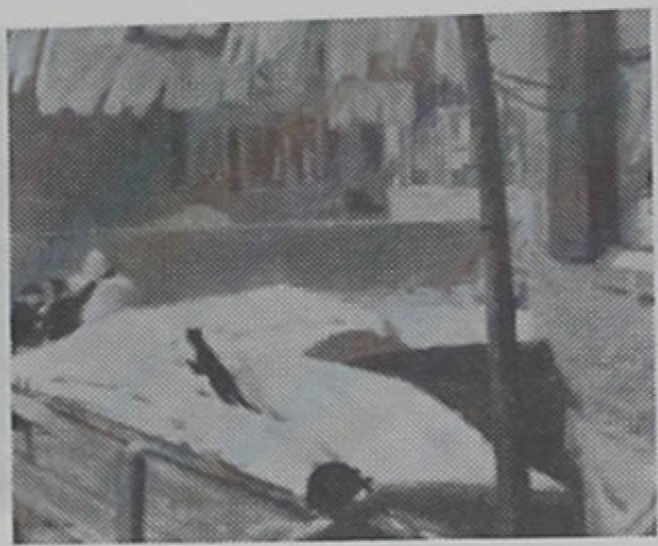
۱. نمای بی ستون؛ ۲. ساختمان بی ستون. **astylar**

۱. نوانخانه؛ ۲. پناهگاه مجرمان **asylum**

[درصومعه و دیر و کلیسای قرون وسطایی].

نامتقارن، پادجفت. **asymmetrical**

عدم‌تقارن، پادجفتی. **asymmetry**



مکتب واقعگری امریکا



حفت‌وجورکاری



معماری آشوری



گل ستاره



زنجیرهٔ دانه‌تسبیحی



هنر غیرتصویری

artificial stone

سنگ دستساخت.

Art Informel[F]→**Non-Figurative**(Art)

هنر غیرتصویری.

artisan[F]

افزارمند، استاد کار.

artist

۱. نقّاش [به‌طور اخص]؛

۲. هنرمند: نقّاش، طرّاح، پیکره‌ساز، معمار و مانند آن [این واژه شامل نویسنده و شاعر و آهنگساز نمی شود].

artistic impulse

انگیزهٔ هنری، انگیزهٔ هنرمندانه.

artistic jury

هیئت داوران نقّاشی:

عنوان هیأتی از نقّاشان که مسؤول گزینش بهترین نقّاشیها برای نمایشگاه هستند.

artistic sacrifice

فداسازی هنری:

نادیده گرفتن یا از قلم انداختن جزییّات و عناصر فرعی در هرگونه اثر هنری برای جلوه بخشیدن به آنچه مهمّ و اصلی است.

artist's proof

چاپنقش اختصاصی طرّاح:

نخستین نسخهٔ چاپنقش از روی ترسیمگری یا کنده‌کاری چاپی که اختصاص به‌خود طرّاح دارد ودرشمار نسخ چاپی نمره‌گذاری نمی شود و دارای ارزشی بس بیشتر است؛ علامت اختصاری آن نیزحروف .A.P یا .d'A.E است.



هنر جدید

art mobilier[F]

هنر اثاثهٔ تزیینی.

Art Nouveau[F]

هنر جدید:

نهضتی که با اثرپذیری از باسمه‌های ژاپنی و شکلهای پیچکی و گیاهی، با خطوطی موّاج ورنگهای شفّاف نخست درهنرهای تزیینی به‌وجود آمد[در فرانسه و آلمان]، وسپس شامل معماری و نقّاشی وپیکرتراشی شدورواج بین المللی یافت. هدف اصلی این نهضت [که از ۱۸۸۵ تا ۱۹۱۰ دوام یافت و غیر از نهضت بزرگ «هنر نوین» است] ابداع آثار نوظهور ورهایی ازقید مقرّرات هنر مکتبی و نقّاشی تاریخی معمول در قرن نوزدهم بود.

arts

هنرهای تجسّمی

[معماری، پیکره‌سازی، نقّاشی، که مجزّا از ادب و موسیقی و نمایش است].

artwork

۱. کاردستی؛ ۲. اثرهنری؛ ۳. لوح مختلط چاپ:

لوح چاپی که از اختلاط طرّاحی و عکس و رنگ آمیزی و هرنوع عنصر تصویری دیگر تعبیه و ترکیب یافته و در چاپ نوین به‌کار می رود؛ ۴. **چاپنقش مختلط**: چاپنقش حاصل ازروش نوین چاپ که در بالا ذکر شد.

asbestos

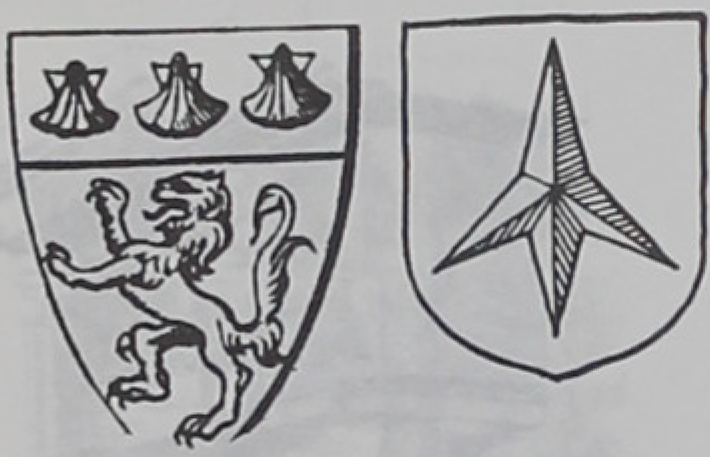
پنبهٔ کوهی:

الیافی کانی که کمابیش در برابر آتش و اسیدها مقاوم اند.

Ascension

معراج مسیح:

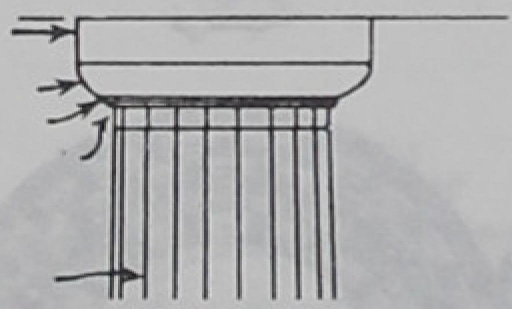
می شد تا هر یك در مقام خود شناخته شود؛ ۲. نقوش پرچمی: نقوش روی پرچمهای سلسله پادشاهیها.



نقوش پرچمی

arrangement ۱. آرایش عناصر [در هنرهای تجسّمی]؛
۲. تنظیم، ساماندهی.

arriccio[It], **arricciato** [It] زیرآستری دیوارنگاره:
اندودی از آهك و ماسه به‌قطر ۱/۵ سانتیمتر که چون زیرآستری بر سراسر سطحی که به دیوارنگاره اختصاص می یافت کشیده می شد تا بعداً آستر دیوارنگاره [→ intonaco] بر روی آن زده شود [نیز → fresco].



سُك، تیزه

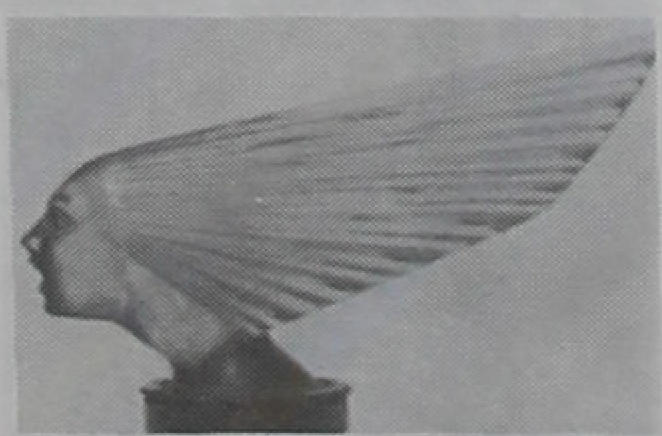
arris سُك، تیزه

Arsacids اشکانیان:
عنوانی که اختصاصاً به جانشینان اشك یا ارشك سرسلسلهٔ پادشاهی اشکانیان ــ از قوم پارت ــ داده شده است. ایشان سلوکیان را در ۲۴۷ ق م از ایران بیرون راندند و تا ۲۲۶ ب م پادشاهی خود را برقرار داشتند [بدین معنی که از قوم پارت جداست، نیز → Parthians].

arsenic زرنیخ:
رنگیزهٔ خام به رنگهای قرمز و سفید و زرد که در نقّاشی به‌کار می رود.

Art Autre, Un[F] → **Alienated Art** هنربیگانه‌وش.

Art Brut[F] هنرخام:
اصطلاحی که پیش از میانهٔ سدهٔ حاضر برای توصیف آثار هنرمندان کارناآزموده و خصوصاً بیماران روانی و کودکان به‌کار برده شد.



هنر تزیینی مختلط

Art Deco هنرتزیینی مختلط:
هنری تزیینی که بعد از ۱۹۲۰ در فرانسه پاگرفت و صرفاً جنبهٔ تجمّلی و خانه‌آرایی داشت، وهمه نوع مواد نفیس چون عاج وآبنوس تامفرغ وچرم را به‌کارمی گرفت، وهر گونه تزیینات اروپایی وافریقایی وآزتکی وچینی و مانند آنها را درهم می آمیخت.

Art Engagé[F] هنرمتعهّد:
هنری که خودرا متعهّد به اصلاح جامعه وترویج نیکویی و تبلیغ دین یامبانی انسانیّت بداند.

art for art's sake هنربرای هنر:
برداشت هنری در نیمهٔ دوّم سدهٔ نوزدهم که هنر را در هر زمینه آزاد و نامتعهّد ورها از بند مقرّرات اجتماعی می دانست، مگر در وابستگیش به ارزشهای هنری.

articulation مفصلبندی.

artifact, artefact دستساخت، کاردستی.

artificer هنرورز:
استادکار در صنایع دستی.

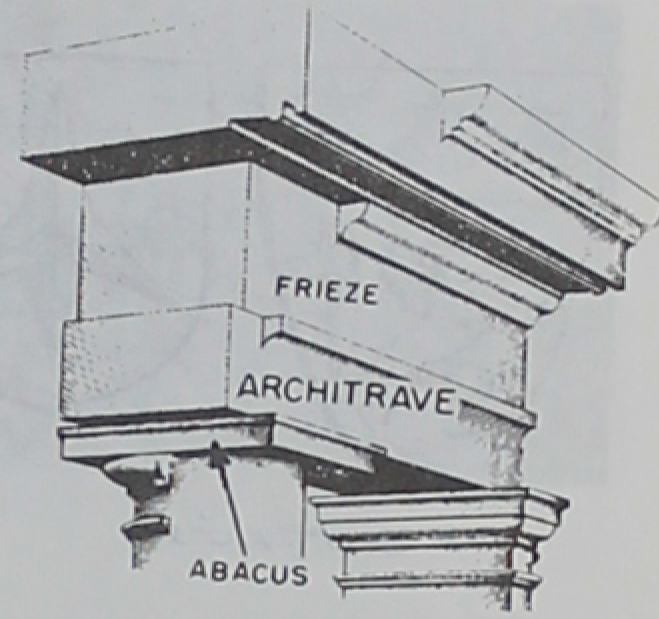
architectural relief
نقش برجستهٔ ساختمانی.

architectural sculpture
پیکره‌سازی ساختمانی.

architectural vista
دورنمای ساختمانی.

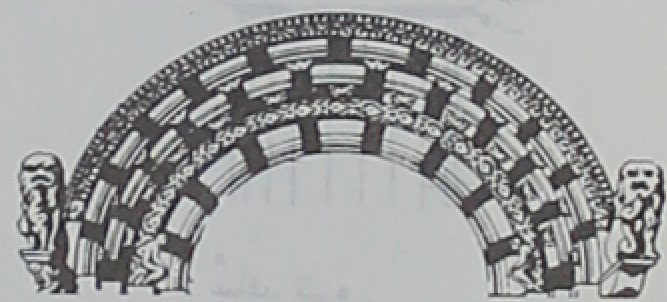
architecture
معماری، معماری هنری
[از جهات زیبایی و تناسب و رفاه، نیز ← architectonic].

architrave
۱. فَرَسب:
عضو افقی نمایان در معماری یونان باستان که روی سرستونها و زیر افریز (حاشیهٔ افقی کتیبه) قرار دارد؛ **۲. زَغره:** قاب تزیینی دور درگاه.



فَرَسب

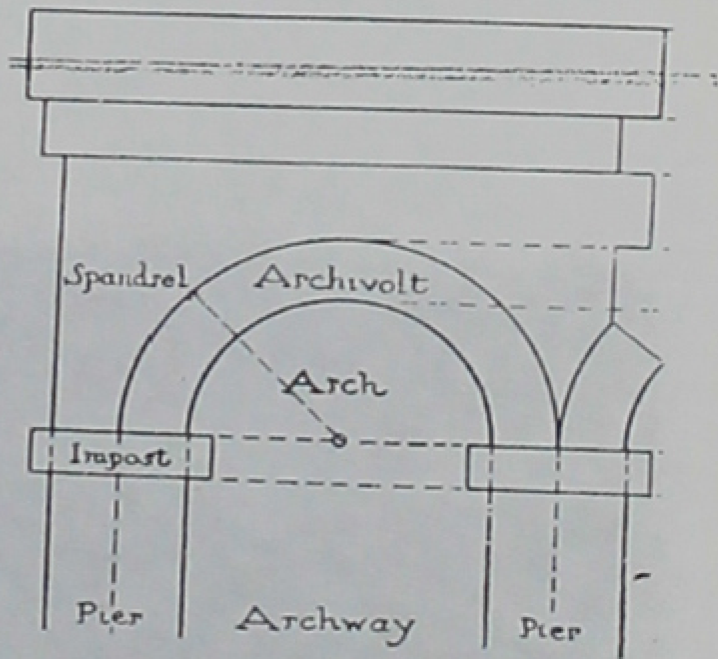
archivolt
قوس مطبّق:
قوسهای مکرّر یك مرکزی در داخل یکدیگر که در بالای سردر بسته شود.


قوس مطبّق

arch span
دهانهٔ قوس، فراخنای قوس [نیز ← s.s در تصویر arch].

arch thrust
رانِش قوس:
فشار افقی یا مورِّب قوس بر پایه‌ها.

archway
ساباط:
درگاه با پوشش قوسی، یا کوچه و گذرگاه با پوشش قوسی.

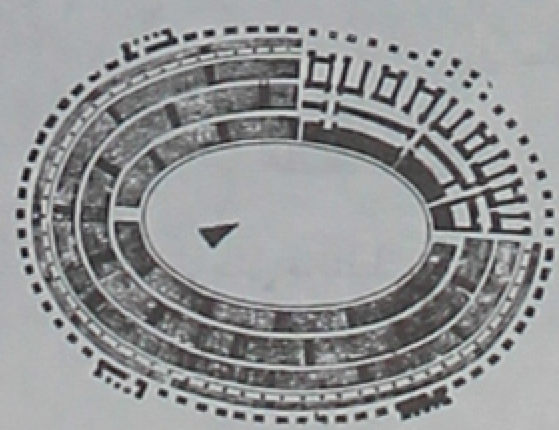


ساباط

arcograph
قوس نگار:
ابزاری برای رسم قوس دایره بدون استفاده از مرکز دایره.

arcuated
قوسپوش:
معماری بر اساس پایه‌های قائم و قوس بندی.

arena
۱. میدان نمایش، گود نمایش [در آمفیتئاتر یونان و روم باستانی]؛
۲. میدان ورزش: جایگاه اجرای مسابقات قهرمانی در میان، با نشیمن گاههای پلکانی به‌دورش.


میدان نمایش

arenatum
ملاط ماسه آهك.

areotectonics
معماری جنگی، معماری نظامی.

armature
۱. میلبست:
استخوانبندی از میلگرد ساده یا آجدار در کارهای بتن مسلح یا پیکره‌سازی؛ **۲. تُویزه** [← rib و nervure].


تویزه

armenian bole
گِل ارمنی [نیز← red ochre].

armet
کلاهخود.

armorial bearings→coat of arms
نقوش پرچمی.

armory
۱. زرّادخانه ؛ ۲. ساختمان نظامی، انبار نظامی.

armour
زره‌فلزّی، جوشن.

armourers art
فنّ زره‌سازی.

arms
۱. نشانهای سلحشوری:
نقوش و تصاویر جانوری قراردادی که از آغاز قرون وسطا به خانواده‌های سلحشوران اختصاص می یافت و بر روی سپر یا روپوش وزره آنان نقش

اژدری ــ وختایی وختاییِ اسلیمی، وچنگ وگره وبتّه جقّه وجزآن؛ ۲. خطّ دورگیر: اصطلاح در نقاشی اروپایی به معنی خطّی نظری که سراسر متن تصویر را دورگیری (دمگیری) می کند و آن را از زمینه مجزّا می نمایاند.

Arabian ornament→arabesque عربانه، نقش عربی.

araeostyle ستونبند گشاد:

[فاصلهٔ میان هر دوستون چهار تا پنج برابر قطر هر ستون است؛ درمعماری اروپا].

Araxes اَرَس [رودمرزی شمال آذربایجان].

arcade, arcading طاقگان، ردیف طاقی.

arcaded طاقگاندار.

arch قوس، هلال، طاق.

archaeology باستانشناسی:

جستار تاریخی ازروی سنگواره ها ویافته های زیر زمینی ومصنوعات وآثار هنری اقوام کهن.

archaic ۱. کهن وار، قدیمی:

وابسته به هنر و اندیشهٔ کهن، به شیوهٔ قدیمی؛ ۲. متروک.

Archaic کهن وَش:

نام اختصاصی شیوهٔ هنری یونان در قرون هفتم و ششم ق.م.

archaism کهن گری:

به کارگیری عناصر هنری کهن یا متروك.

archangel ملك مُقرَّب.

architect معمار.

architectonic ۱. معماری فنّی؛

۲. وابسته به معماری فنّی [از جهت محاسبات و ملاحظات فنّی].

architectonic painting نقّاشی معماری گونه:

هر نوع نقّاشی که در آن عناصر تصویری نظم و سامانی استوار و متعادل یافته باشد و با ترکیب بندی هندسی خود ساختاری منسجم با اجزاءِ سازنده ای درهم چفت شده را عرضه بدارد، از جمله کارهای سزان و بسیاری نقّاشان حجمگر و انتزاعگر [نیز ← Cubism, Abstractionism].

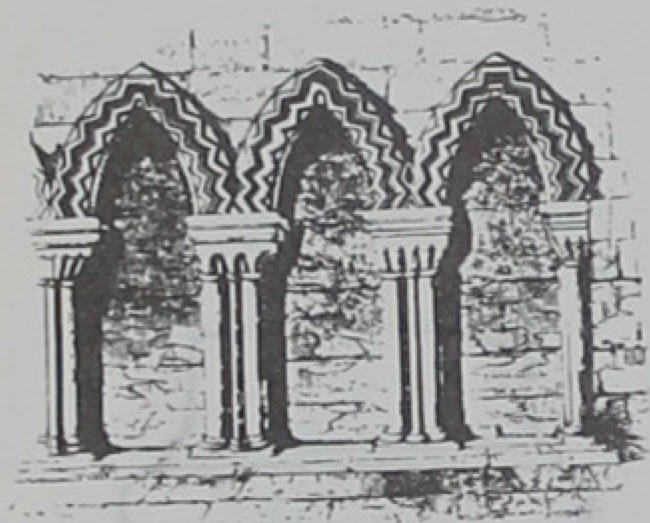
architectural ۱. وابسته به معماری؛

۲. وابسته به معماری هنری [اختصاصاً ازجهت زیبایی، تناسب، رفاه؛ نیز ← architectonic]؛ ۳. ساختمانی.

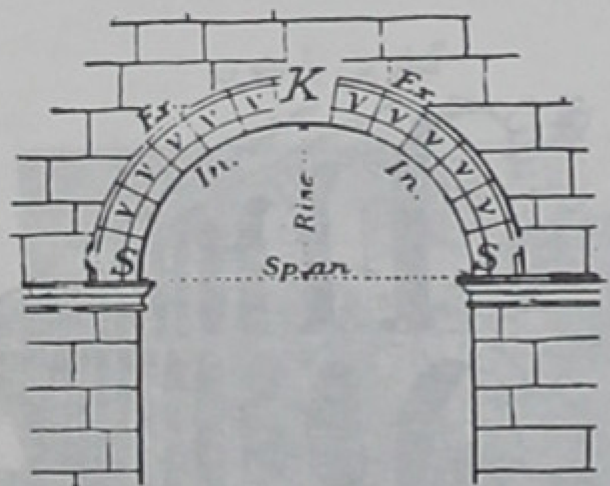
architectural complex مجتمع مسکونی، مجتمع ساختمانی.

architectural ornaments تزیینات ساختمانی.

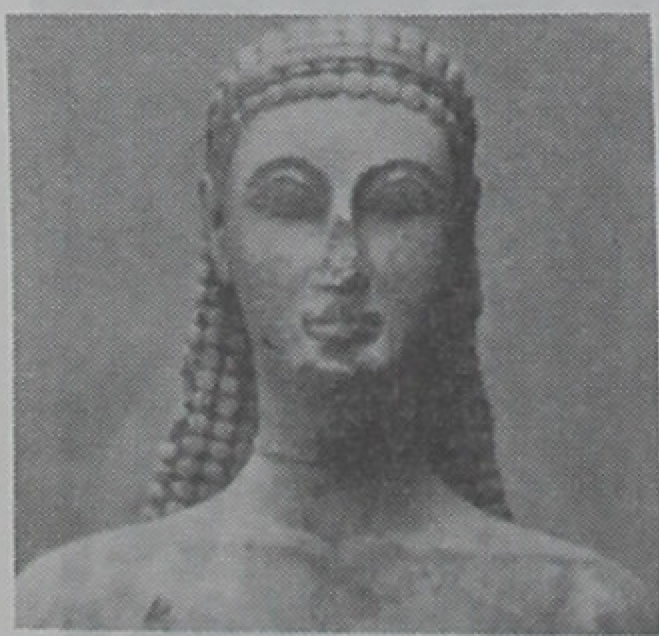
architectural painter نقّاش مناظر معماری.



طاقگان



قوس، طاقی



کهن وش

حاصل آید.

aquamanile

آوند کلیسایی:

آبدان فلزی به شکل جانوران برای شست‌وشوی دست کشیش به‌هنگام اجرای مراسم کلیسایی.

aquamarine

۱. دریایی:

رنگ آبی روشن مایل به سبز؛ **۲. یاقوت کبود.**

aqua regia[L]

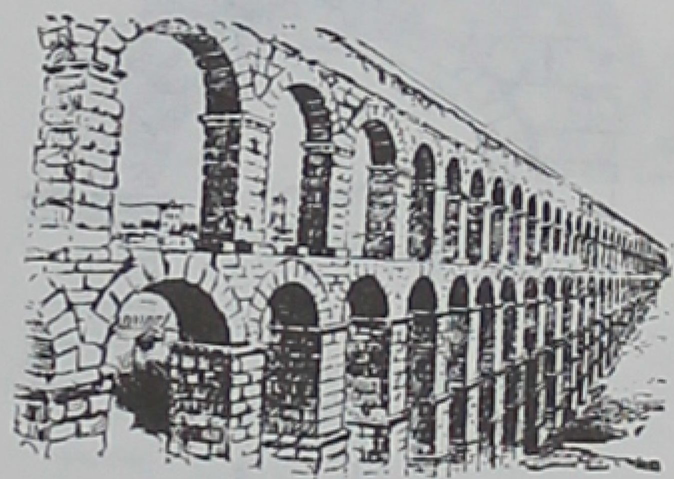
تیزاب سلطانی:

جوهری که طلا را در خود حل می‌کند و از یك قسمت جوهر شوره مخلوط با سه قسمت جوهر نمك به‌دست می‌آید.

aquatint[L]

۱. چاپ تیزابی سایه‌دار:

نوعی چاپ گود که در آن سطح لوح فلزی با غشایی متخلخل از مادهٔ عایق تیزاب پوشیده می‌شود و پس از کندن نقش روی آن غشای عایق، لوح فلزی در چند وهله زیر تأثیر خورندهٔ تیزاب قرار می‌گیرد تا هرجای نقش که نفوذپذیر شده است به‌درجات متفاوت خورده و گود شود. سپس غشای عایق از روی لوح چاپ پاك و مرکب چاپ روی آن کشیده می‌شود. در نتیجه مرکّب به‌درجات متفاوت در قسمتهای کم‌وبیش گود افتاده وزبر لوح فلزی می‌نشیند و حاصل آن تصویری می‌شود با زمینهٔ جودانه‌ای و سایه‌خورده؛ **۲. طرح آب مرکبی.**



آباره

aqueduct[L]

آباره:

پل آبرسان.

arabesque

۱. عَرَبانه:

واژه‌ای مأخوذ از «عَرَب» در زبانهای اروپایی و به مفهوم عام «عرب‌وار» و یا خصوصاً «نقش عربی» که در توصیف کلّی انواع نقوش و نگاره‌های به‌وام گرفته شده از هنرهای ساسانی و بیزانسی و اسلامی به‌کار رفت؛ نقوش و نگاره‌هایی که پیشینه‌شان به زمانهایی بس دورتر می‌پیوسته و تنوّع و پراکندگی شان چنانکه در پژوهشهای اخیر معلوم گردیده به سه مرکز مذکور محدود و موقوف نمی‌شده، بلکه از اروپای شمال غربی تا آسیای میانه و جنوب غربی را فرامی‌گرفته است. به‌هرصورت واژهٔ عربانه در زبانهای مغرب‌زمین مشتمل است بر انواع نگاره‌های گیاهی ــ تاکی، نخلی، کنگری ــ با ساقه و برگ و گاهی گل درهم تابیده؛ و خطوط گردان و متوازی و متقارن که به طور مکرّر باهم متقاطع و یا در پی یکدیگر دوان شده‌اند؛ و نیز شکلهای هندسی راستخط و گره‌بندیهای زاویه‌دار؛ و سرانجام آن همه آمیخته به تصاویر پرندگان و جانوران و آدمیان نقشپردازی شده؛ وحال این که در فارسی عناصر و اجزای این نگاره‌ها از یکدیگر متمایز شده و نامهای جداگانه‌ای یافته‌اند که در زبانهای اروپایی نیامده است، چون: اسلیمی و انواع آن ــ خرطوم فیلی، ماری، دهان



عَرَبانه

دوزنقه‌ای، یا سنگ واقع بر نقطهٔ اوج هلال سر در [نیز ← K در تصویر arch]

آفرودیت: **Aphrodite**

ربة‌النّوع عشق و زیبایی زنانه در اساطیر یونانی، همتای ونوس در اساطیر رومی.

کتاب مکاشفات [آخرین کتاب عهد جدید]. **Apocalypse→Revelations**

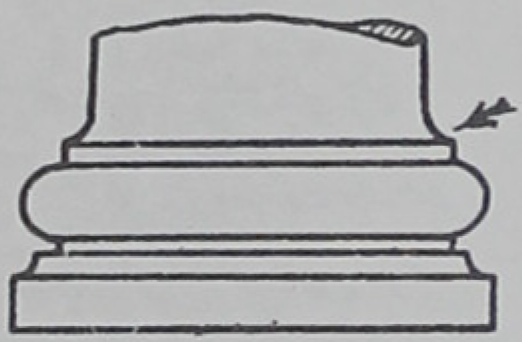
سربینه: **apodyterium**[L]

رختکن گرمابه در روم باستانی.

آپولون: **Apollo**

خدای روشنایی و موسیقی و پیشگویی در اساطیر یونانی و رومی.

گیلویی پاستون. **apophyge**



گیلویی پاستون

حواری مسیح، فرستادهٔ مسیح. **apostle**

انبار، سرداب [در ساختمان یونان باستان]. **apotheca**[Gk]

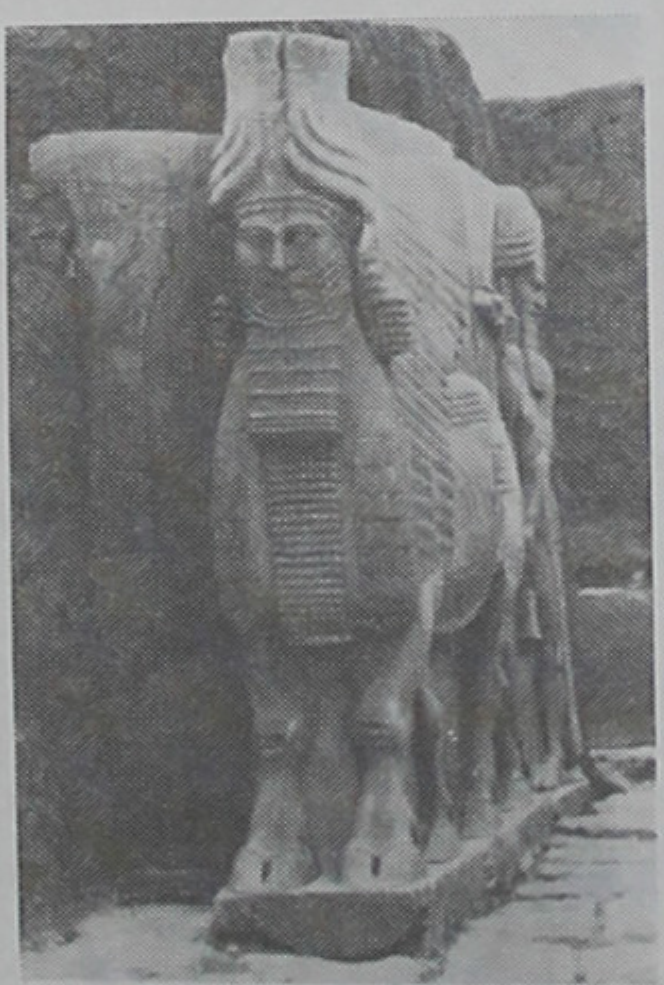
۱. مراسم بزرگداشت؛ ۲. آیین جاودان سازی [در اساطیر یونان]. **apotheosis**

غولدیسهای نگهبان: **apotropaic images**

پیکره‌های غول آسا و رعب انگیز از جانوران افسانه‌ای که در دو کنار دروازه‌های شهرهای باستانی، یا مدخل کاخهای پادشاهی و پرستشگاهها برپا می‌شد تا ارواح خبیث را بترسانند و دور سازند.

غولدیس نگهبان: **apotropaion**

پیکرهٔ جانورانی غول آسا در دو جانب مدخل کاخ و پرستشگاه تمدّنهای باستانی.



غولدیس نگهبان

هنرهای کاربردی، هنرهای صناعی. **applied arts**

شمعدان دیوارکوب، چراغ دیوارکوب. **applique**[F]

تکّه‌دوزی. **appliqué**[F], **appliqué work**

مخارجهٔ پشتخان کلیسا: **apse**

بخش بیرون نشستهٔ پشتخان یا بدنهٔ شرقی کلیسا به شکل نیمدایره یا چند ضلعی.

مخارجهٔ فرعی: **apsidiole, absidiole**

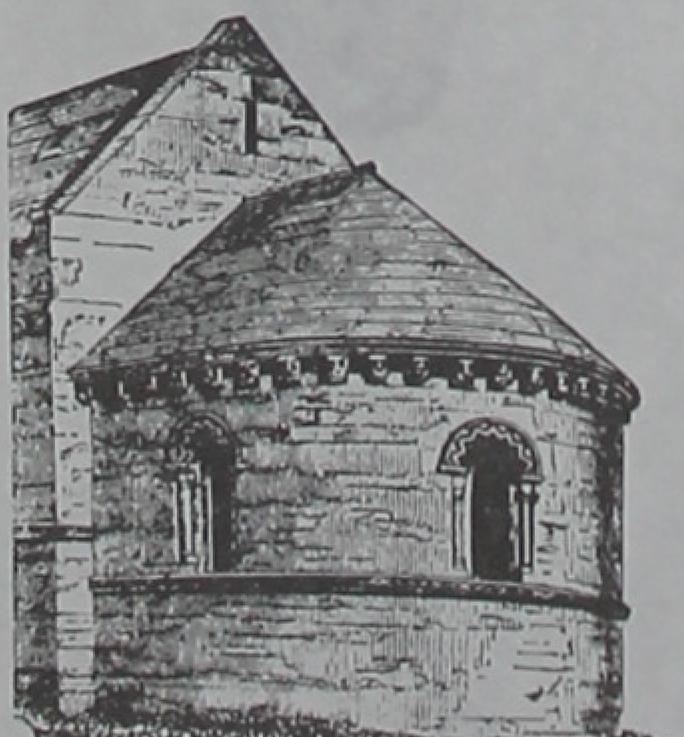
غرفهٔ نیایشی کوچک و بیرون نشسته از بدنهٔ بازوی عرضی کلیسا [نیز ← apse].

بی‌ستون، بدون ستون: **apteral**

در معماری یونان باستان پرستشگاهی که دارای ردیف ستونهای جانبی نبود.

۱. جوهرشوره: **aqua fortis**[L]

یا اسید نیتریك که مایعی خورنده و بیرنگ است؛ **۲. چاپنقش جوهر شوره‌ای:** چاپنقشی که از لوح فلزّی خورده شده به وسیلهٔ جوهر شوره



مخارجهٔ پشت محراب

anthropomorphism
آدمسانگری:
۱. نمایاندن خدایان اساطیری به‌صورت انسان؛ ۲. قایل شدن صفات و خصوصیّات آدمی برای خدایان یا مخلوقات.

anti-art
ضدّهنر، پاد هنر:
اصطلاحی که در اوایل جنگ جهانی اول به کار رفت، برای توصیف آثاری که هدفشان نقض و ابطال عموم آثار هنری گذشتگان بود؛ مانند این که مارسل دوشان (Marcel Duchamp) هنرمند بزرگ فرانسوی بر تصویر چاپی «مونالیزا» اثر داوینچی سبلتانی گذاشت و آن را رسماً به جای نقّاشی خود معرفی کرد؛ و به بیان خلاصه حرکتی که به تکوین مکتب دادا منجر شد. [Dadaism ←]

anticum[pl, **antica** ,L]
پیشخان [درمعماری پرستشگاه یونان].

anti-form
ضدّشکل، پاد شکل:
اصطلاح تازه در نقاشی و پیکره‌سازی برای توصیف آثار، اجرام، شکل آوریها و نگاره آفرینیهایی که به هیچ یك از شکلهای موجود در عالم خارج شباهت و حتّی قرابتی نداشته باشند.

Antioch
انطاکیّه:
شهر باستانی با اهمیّت تاریخی در جنوب غربی ترکیّه کنونی و نزدیك به ساحل شرقی مدیترانه.

antiquaille[F]
عتیقه‌بدلی.

antique
سرمشق کلاسیك:
هر پیکره، نقش برجسته یا کنده کاری از آثار یونان و روم باستانی که چون نمونهٔ زیبایی و تناسب و ترکیب بندی، سرمشق نخستین طرّاحیهای هنرآموزان قرار گیرد، تا بعداً کار از روی مدل زنده به‌دست ایشان سپرده شود.



سرمشق کلاسیك

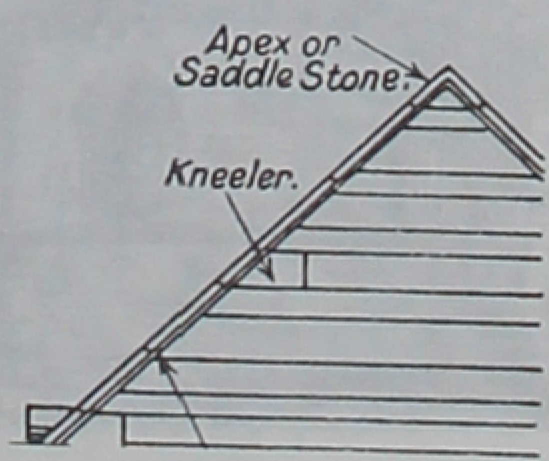
Antique, the
هنر رسمی یونان و روم:
اصطلاحی است برای مجموعهٔ هنرهای تجسّمی یونان [از سدهٔ پنجم ق م] و روم [تا سدهٔ پنجم ب م].

antiques
عتیقه‌های یونان و روم.

antiquities
آثار عتیقه:
کلیّهٔ آثار نفیس تمدّنهای باستانی به جز آنها که از یونان و روم برجا مانده‌اند [نیز ← antiques]

antirust paint
رنگ ضدزنگ.

apadana
آپادانا:
تالار بارعام شاهان هخامنشی.



سنگ کاکل

apex stone
سنگ کاکل:
سنگ زبرین سنتوری یا قوس یا گنبد با تزیین بیشتر و قطع سه‌گوش یا

جنب‌وجوش، سرزندگی.

animism جانگری، جانباوری:

باور به این که هر پدیدهٔ طبیعی نمودگار نیرو یا جانی غیبی است.

annex ساختمان الحاقی [یا قرینه].

annodated دوخَم:

شکلی دارای دوخمیدگی مانند S.

annular ۱. حلقوی، زُرفینی؛ ۲. حلقه‌دار.

annulet, annulus[L] چنبرهٔ سرستون:

ابزار نازك به‌ِگرد محلّ اتصال میله ستون با سرستون.

Annunciation بشارت حمل مریم عذرا:

نقاشی صحنهٔ فرشته‌ای که با تکریم در برابر مریم عذرا ظاهر می‌شود و با اشارتی آشکار بشارت حمل مسیح را بر وی اعلام می‌دارد.

anonimo[It] هنرمند گمنام

[عنوانی که خصوصاً دربارهٔ هنرمندان گمنام ایتالیا به‌کار می‌رود].

anta[pl, **antae** L] جرزنبش ِپیشخان:

جرزیا ستونی چهارگوش با پاستون و سرستون که دونبش جانبی نوعی از پیشخانهای پرستشگاه یونانی را تشکیل می‌داده است.

antae[pl, L]→**anta** دوجرزنبش پیشخان

[صورت لاتینی واژه که تنها در حالت جمع به‌کار برده می‌شود].

antechamber کفشکن، پیش اتاقی.

antechurch→**narthex** دهلیزپیشین کلیسا.

antefix روقرنیزی:

آذینی به‌شکل برگ نخل یا صورتك که در معماری کلاسیك روی قرنیز یا رُخبام به‌طور قائم نصب می‌شد.

antependium تزیین پیش محرابی:

انواع قاببندی با فلز وطلا و نقره، و تزیینات مرمرین و عاجی و مینایی، و نیز پارچه و پرده زربفت و دستبافت با قلابدوزی که برای پوشش جلوی محراب کلیسا و نیز گاهی سطح فوقانی و دوبر جانبی آن تعبیه می‌شده است.

anthemion ornament تزیین نخل و پیچکی.

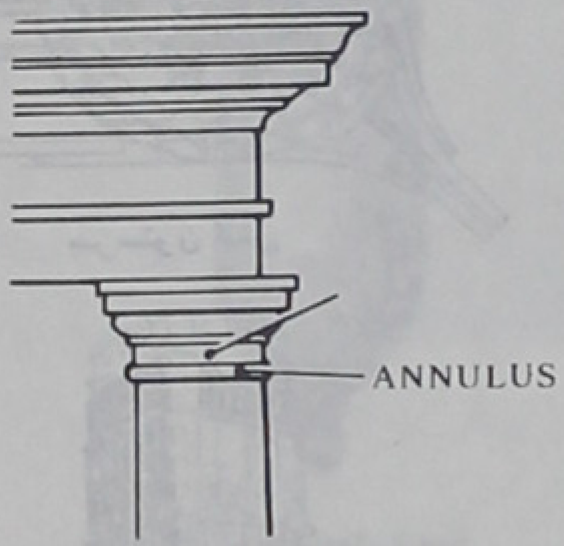
anthology گلچین ادبی.

anthology of paintings مُرَقّع:

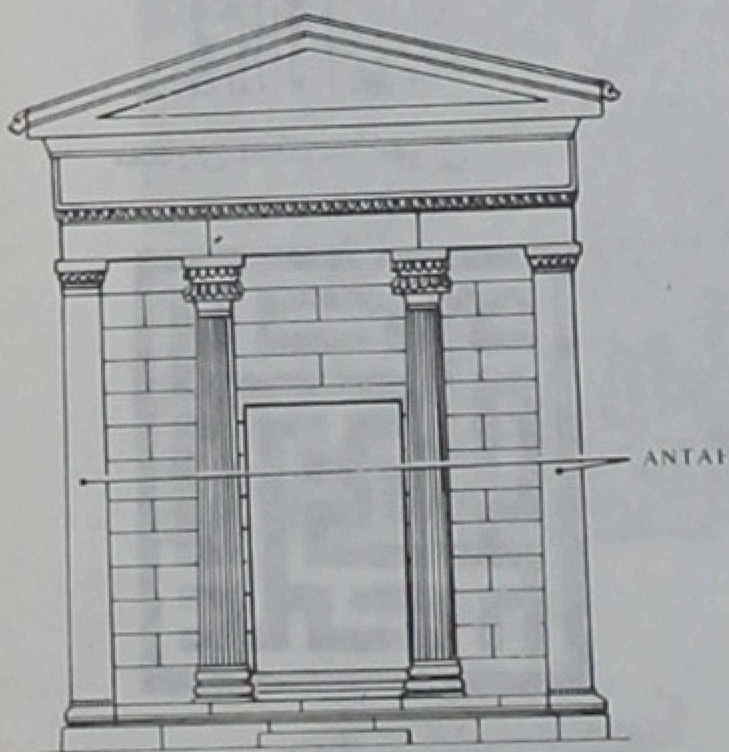
گلچین آثار نقاشی و مینیاتو روخوشنویسی که دریك مجلّد گرد آمده باشد.

anthropoid sarcophagus تابوت آدمسان:

تابوت مصری که به شکل جسد متوفّا [فرعون و بزرگان درباری] ساخته و برجسته‌کاری می‌شد.



چنبرهٔ سرستون



دوجر زنبش پیشخان



روقرنیزی



تزیین نخل وپیچکی

andron

بیرونیِ خانه:

بخشی از خانه در معماری یونان باستان که به مردان اختصاص داشت.

androsphinx→Egyptian sphinx

ابوالهول مصری:

پیکرهٔ صخره‌ای ابوالهول با اندام شیر و سرِ آدمی در کنار رود نیل.

anecdotal painting

نقّاشی عبرت‌آموز:

سلسله‌ای از طرّاحی و نقّاشی در بازنمایی صحنه‌های قماربازی و شرابخواری ولهو ولعب وعواقب شوم آن اعمال برای دادن درس عبرت، و بدون رعایت کامل موازین هنری، که روبه آخر سدهٔ نوزدهم به‌دست برخی از نقاشان انگلیس و اروپای غربی اجرا شد.

angle capital

سرستون نبش.

Anglo-Saxon architecture

معماری انگلوساکسونی:

معماری انگلیس پیش از سلطهٔ نرمانها در سال ۱۰۶۶.

angular Kufik

کوفی بنّایی، کوفی گوشه‌دار:

نوعی از کوفی بنّایی به نام «مَعقِلی» نیز خوانده شده، وآن خطّی متعلّق به عربهای جاهلیّت بوده که سیاه حروف مسطّحش یك بارخوانده می شده و سفید میان آن حروف باردیگر جداخوانی می شده است.

an hua

نقش سرّی:

نقش بسیار خفیف منقور بر سطح چینی اصل که چون در برابر روشنایی قرار گیرد مرئی می شود، ودر کشور چین معمول است.

animal capital

سرستون جانوری:

سرستون به‌شکل سر وگردن جانوری چون گاونر، شیردال یا اسب، مانند نمونه‌هایی که در تخت جمشید برجا مانده است.

animal glue

سریشم:

چسب حیوانی.

Animaliers[F]

جانورپردازان:

عنوان گروهی از پیکرتراشان فرانسه و برخی کشورهای مجاور که هنرشان ساختن پیکره‌های کوچك اندام انواع دام ودَد بود [نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم].

animal interlace

نقشبافتهٔ جانوری:

نقش تزیینی معمول در میان اقوام سلتی و ژرمنی که عبارت بود از انواع تصاویر درهم بافتهٔ جانوران.

Animal Style

شیوهٔ نقوش جانوری.

animated

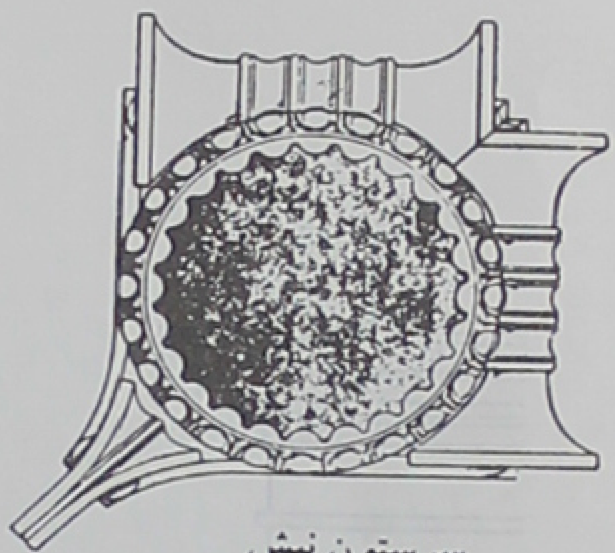
۱. جانورنقش:

دارای نقوش جانوری؛ ۲. پرتحرّك، سرزنده.

animation

۱. نقّاشی متحرّك،

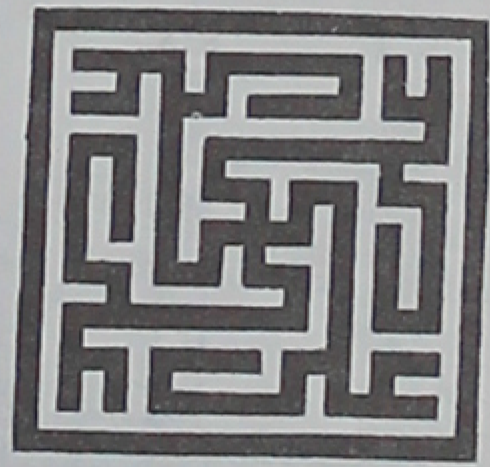
نقّاشی سینمایی؛ ۲. چابکدستی هنری؛ ۳. تحرك بخشی، جانبخشی؛ ۴.



سرستون نبش



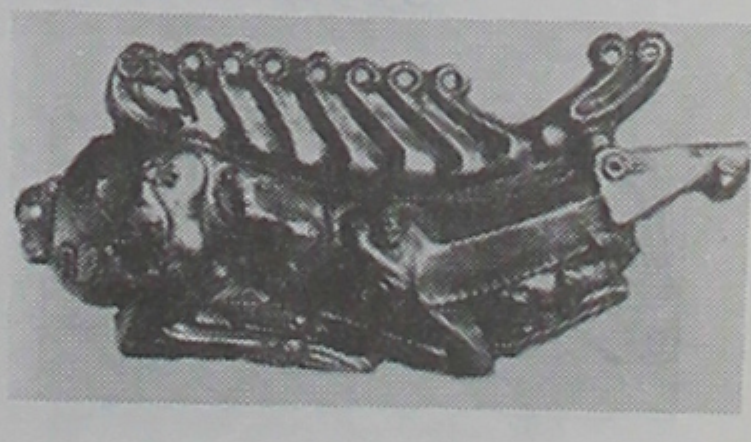
معماری آنگلوساکسونی



کوفی بنّایی



نقشبافتهٔ جانوری



شیوهٔ نقوش جانوری

amphoriskos[GK] **عطردان** [از سفالینه یا شیشه].

amulet **۱. تعویذ، نظرقربانی؛ ۲. طلسم نیکبختی.**

anachronism **ناهمزمانی:**
عدم رعایت ویژگیهای زمانی یا تاریخی در آثار هنری، چون این که صحنه‌ای از زندگی مریم عذرا در میان معماری رنسانسی یا با جامه‌های اروپایی به‌رسم سدهٔ هفدهم نقش شده باشد، که معمول و متداول می بوده است.

anaglyph **نقش کم برجسته.**

analogous **مشابه، هم اصل.**

analogy **۱. تشابه؛ ۲. قابلیت انطباق.**

Analytic Cubism **حجمگری تحلیلی، کوبیسم تحلیلی**
شیوهٔ نقاشی که اشکال را به برشها و بَرهای هندسی تجزیه می کند و شباهت با طبیعت را درهم می شکند [نیز ← Cubism].

anastasis **رستاخیز انبیا:**
مضمونی از کتاب عهد عتیق که در هنر بیزانسی رواج داشت.

anathyrosis **سنگچین بی ملاط:**
روش تراشکاری و جفتکاری قطعه‌سنگ‌های ساختمان و ستون بدون ملاط و با بستهای فلزّی که در معماری یونان باستان معمول بود.

Anatolia **آناطولی، آناطولیا:**
آسیای صغیر، و به طور اخص بخش مرکزی آن (ترکیّه امروزین).

anatomical presentation **بازنمایی کالبدشناختی:**
بازنمایی دقیق و درست عضلات و اندام انسان و جانور در حالات گوناگون حرکت و سکون، در نقاشی و پیکرتراشی.

anatomy **کالبدشناسی:**
درهنرهای تصویری عبارت است از شناخت اندام و اعضای بدن انسان و جانور در حالات مختلف ایستایی و حرکت ملایم، یا در حالات پویایی و تلاش شدید، برای به کارگیری آن ویژگیها در نقّاشی و پیکرتراشی به نحو احسن.

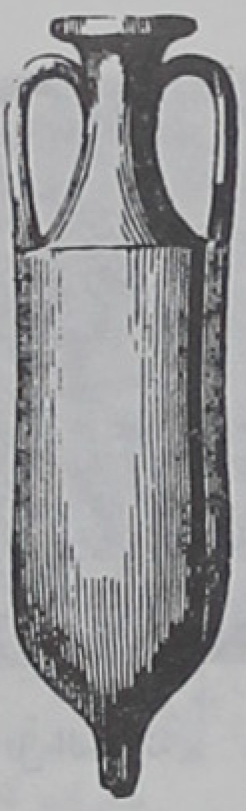
anchor **لنگر:**
شکلی که در هنر دینی تصویر تمثیلی امید به‌شمار می آید.

ancillary **ساختمان فرعی** [درمجتمع ساختمانی].

ancon, ancone **سگدست طوماری** [نیز ← bracket].

ancona[It] **جداگرمحراب:**
نوعی قاب تزیینی یك لته برای پشت محراب که در ایتالیا معمول بود [نیز ← alterpiece].

anda **گنبدنیمکره‌ای** [درمعماری پرستشگاه بودایی].


سبوی دودسته یونانی


نقش کم برجسته


سگدست، رَفبند


سگدست طوماری

هنر دورهٔ پادشاهی جدید مصر مکشوف در تلّ العمارنه و متعلّق به سدهٔ ۱۴ ق‌م.

amasette
رنگ آمیز:
قلمی پهن از چوب، عاج یا شاخ که نقّاشان سدهٔ نوزدهم برای آمیختن رنگ در روی تخته شستی به‌کار می‌بردند، و امروزه کاردك نقّاشی جای آن را گرفته است.

amateur
هنرمند ذوقی، هنرباز.

Amazons
آمازونها:
قومی زنان سلحشور در افسانه‌های یونان و روم باستان.

amber
۱. عنبر، کهربا؛ ۲. کهربایی: زرد مایل به قهوه‌ای.

ambrotype
عکّاسی ابتدایی:
روش ابتدایی عکّاسی که به سال ۱۸۳۱ اختراع شد.

ambulatory
غلامگردش:
راهرو جانبی به دور جایگاه همخوانان در انتهای مقابل مدخل کلیسا.

American Gothic
گوتیك امریکایی:
نام شاخه‌ای از «نقّاشی صحنه‌های امریکایی» [← American Scene Painting] که آثاری تلخ و تیره و خشك، و کاملا جسمانی و واقعنما به‌وجود می‌آورد [حدود ۱۹۳۰].

American Scene Painting
نقّاشی صحنه‌های امریکایی:
نقّاشی به‌شیوهٔ واقعگری از صحنه‌های زندگی امریکاییان در شهرکها و روستاها که در سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۰ معمول بود.

Amerindian art
هنر سرخپوستان امریکای شمالی.

ammonite
آذین حلزونی.

amoretto→amorino
فرشتهٔ عشق.

amorino
۱. فرشتهٔ عشق؛ ۲. کودك فرشته [← نیز putto]

Amorites
عموریان:
قومی سامی (کنعانی) که در آغاز هزارهٔ دوم ق‌م بر بخش جنوبی بین النّهرین تسلّط یافت و دولت بابل را تأسیس کرد.

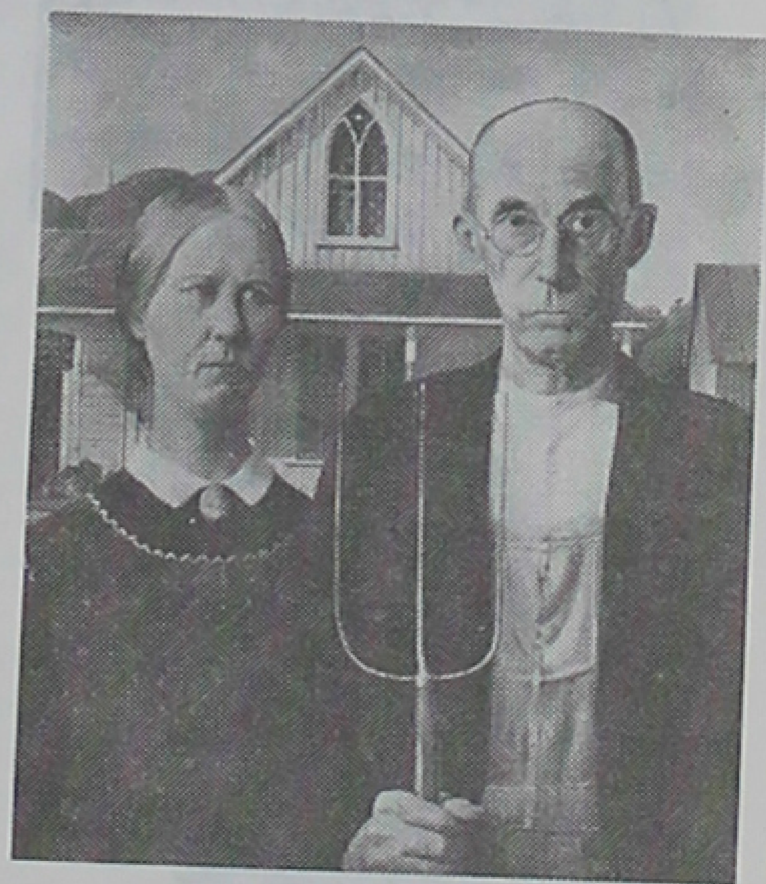
amphiprostyle, amphyprostyle
دوسوورودی:
در معماری یونان باستان پرستشگاهی با دو مدخل پیشخان و پشتخان.

amphitheater
آمفیتئاتر:
در روم باستانی گود یا صحنهٔ ورزشهای قهرمانی و نمایشات بر کف میدانی به‌شکل دایره و نیمدایره یا بیضی، با ساختمانی برای جایگاه تماشاگران مشتمل بر ردیف پلّکانهایی سوار برهم که به گرد میدان برپا می‌شد.

amphora[Gk]
سبوی دودستهٔ یونانی
[گاهی با پایهٔ نوك تیز برای فروکردن در زمین].


هنر تلّ العمارنه


غلامگردش


گوتیك امریکایی


فرشتهٔ عشق

سلسله‌پادشاهی بربرهای مسلمان درمراکش واندلس، ۵۳۰ تا ۶۵۰ هـ‌ق.

هالهٔ بادامی: **almond**

هالهٔ بیضوی به ِگردسرِ قدّیسان در شمایلسازی مسیحی.
[نیز← **glory**].

صدقه‌خانه: **almonry**

ساختمانی در صومعه‌های قرون وسطایی که اختصاص داشت به توزیع صدقات.

مرابطون، مرابطیان: **Almoravids**

سلسله‌پادشاهی بربرهای مسلمان در شمال غربی افریقا وجنوب اسپانیا، حدود ۴۵۰ تا ۵۳۰ هـ‌ق.

نقّاشیِ یکسان‌نگاره: **all-over painting**

نقّاشی به‌شیوه‌های انتزاعی بعد از جنگ جهانی دوّم با نقوش و آرایشی یکسان در سراسر پرده و بدون کانون اصلی یا بخشی چیره.

۱. همبسته، آلیاژ: **alloy**

مخلوط دو یا چند فلز؛ ۲. عیار: میزان اختلاط طلا و نقره با فلزّات دیگر.

۱. مذبح [درپرستشگاه یونانی]؛ ۲. محراب کلیسا. **altar**

مَحجر محراب: **altarpiece**

نقّاشی روی تخته، و نیز هرگونه نرده، جدار، قاب، لوح یا پیکرهٔ تزیینی در پشت محراب کلیسا.

نردهٔ محراب. **altar rail**

جداگر محراب. **altar screen**

عنصری جداگر و تزیینی در پشت محراب کلیسا، چون جدار، شباك، معماری پایه و درگاه و طاقگان، پیکره و نقش برجسته، و مانند آن.

آذین متناوب: **alternation**

تزیینی متشکّل از دو نقش یا نگاره که به طوریك در میان تکرار شوند.

نقش تمام برجسته. **alto-rilievo**[It]

زاج، زاج سفید: **alum**

مادهٔ شیمیایی قابض که دررنگرزی وقالیبافی ودبّاغی خصوصاً برای ثابت کردن رنگ به کار می‌رود.

مَردگَرد: **alure, alura** [It]

راهرو زبرین بارو.

کندوشکل، مخروطی شکل. **alveated**

ملقمه: **amalgam**

مخلوط جیوه با فلزّی چون طلا، نقره و یا قلع؛ ۲. مخلوط: آمیزهٔ غیرشیمیایی چند مادّه.

هنرتلّ‌العمارنه: **Amarna art**



محراب کلیسا



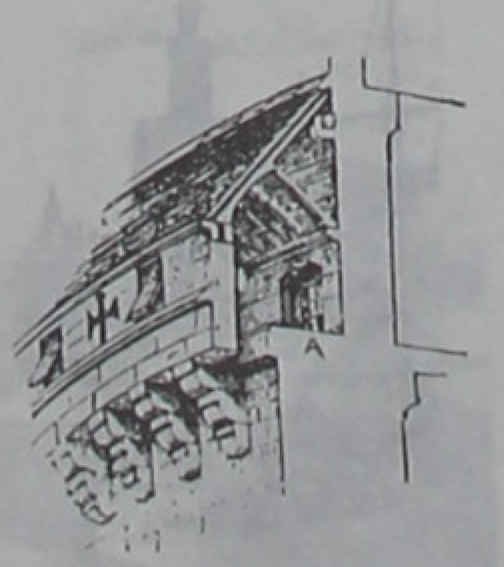
محجر محراب



آذین متناوب



نقش تمام برجسته



مَردگرد A

alerion, allerion

نقش عقابی.

Alexandria

اسکندریّه:

شهر تاریخی در شمال شرقی مصر و کنار دریای مدیترانه.

Alexandrian art

هنر اسکندریّه، پیکرتراشی اسکندریّه:

اصطلاح هنری اختصاصاً در مورد پیکرتراشی رونق یافته در اسکندریّه براثر سلطهٔ اسکندر و نفوذ واقعگری پیکرتراشی یونان [ربع آخر سدهٔ چهارم ق م].

Alhambra

الحمرا:

کاخ به شیوهٔ اسپانیایی - مغربی در غرناطه (گرنادا) از شهرهای جنوب اسپانیا، که در سده های هفتم وهشتم هـ ق به فرمان امیران مسلمان برپا شد. این کاخ به‌سبب سنگهای سرخ رنگی که درساختمان آن به‌کار رفته الحمراء نام گرفته است.

Alienated art

هنربیگانه‌وش:

عنوانی که پس از جنگ جهانی دوّم به هنر کاملا نامأنوس و نوین مغرب زمین داده شد.

alignment

صف آرایی ساختمانی:

معماری ساختمانها در یك راستا، یا در کنار خیابان و امتداد منحنی میدان به‌طور یکنواخت و بدون پس و پیش.

alizarin blue

آبی آلیزارین:

رنگ آسمانی تند.

alizarin red

قرمز آلیزارین:

رنگ قرمز مایل به زرد.

alkorane[Ar]

مؤذنه، مناره، گلدسته.

all'antica[It]

بدل کلاسیك:

هر اثر هنری که از روی اصل کلاسیك تقلید شده باشد.

alla prima[It]

رنگ گذاری یکضرب:

رنگ گذاری بر بوم بدون آستر زنی که بعد از دورهٔ نوکلاسیك [۱۸۳۵] و خصوصاً درمکتب دریافتگری [Impressionism→] به‌طور روزافزون در اروپا معمول شد.

allegorical

۱. تمثیلی؛ ۲. استعاری [نیز→allegory].

allegory

۱. تمثیل؛ ۲. تصویر تمثیلی

[تصویر اسکلت آدمی با داسی بلند در دست تصویر تمثیلی عزرائیل است].

almehrab, almihrab[Ar]

محراب [مسجد].

almena

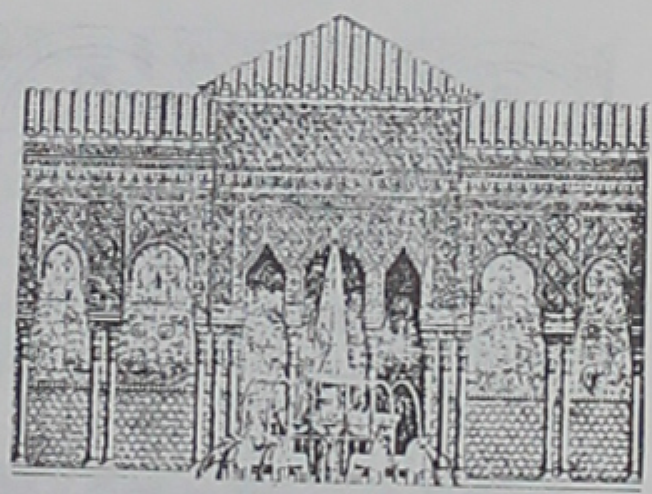
سرمناره.

Almohads

موحّدون:



نقش عقابی



الحمرا



گلدسته



سرمناره

ajour[F]
شباك نورگير.

ajouré[F]
شباك پُرنقش [خصوصاً در تزيينات فلزّى].

AKKHR
انجمن هنرمندان روسيهٔ انقلابى:
تركيب حروف اول انجمن نامبرده كه در ۱۹۲۷ به‌دستور دولت روسيهٔ شوروى داير شد، و وظيفهٔ اصليش تا حال حاضر جلوگيرى از ظهور هرگونه مكتب نوين در هنرهاى تجسّمى، و برپادارى سنّتها و ويژگيهاى شيوهٔ واقعگرى يا طبيعتگرى سدهٔ نوزدهم، آن هم در خدمت دولت بوده است.

ala [pl, **alae**, It]
خواجه‌نشين:
در تالارسراى رومى بخشى تو نشسته و نيمه‌مجزّا براى گفت‌وگوى خصوصى.

alabaster
رُخام گچى، شبه‌مرمر.

alabastron
عطردان استوانه‌اى:
نوعى عطردان يونانى با دهانهٔ تنگ و قاعدهٔ گرد كه از گل كوزه‌گرى يا شيشه ساخته مى شد.

à la grecque[F]→**fret**
زنجيرهٔ يونانى.

à la poupée[F]
چاپ آلاپوپه:
نوعى چاپ گود كه در آن چند رنگ همزمان با يك لوح چاپ مى شود.

Alavids
علويان:
سلسله‌اى از سادات علوى كه از ۲۵۰ تا ۳۱۶ هـ‌ق در طبرستان و گيلان، و گاهى تا گرگان و قزوين و رى حكمروايى كردند.

albarello[Sp]
جادارويى سفالين:
سفالينهٔ استوانه‌شكل با گردن گيلويى‌دار كه اصلش از ايران بود و با هنر اسلامى به اسپانيا رسيد.


جادارويى سفالين

albarium[L]
آهك مرمرى:
آهكى سفيد كه از پختن سنگ مرمر به‌دست مى آيد و در آهكبُرى به كار مى رود.

alcazar[Ar]
ارگ اسپانيايى-مغربى:
ارگ و كاخ فرمانروايى در برخى از شهرهاى عمدهٔ جنوب اسپانيا كه با نفوذپذيرى از معمارى اسلامى و به دست بربرهاى مسلمان مراكشى برپا شده بود [مأخوذ از القصر عربى].

Alcazar[Ar]
القصر:
ارگ اسپانيايى - مغربى در شهر اشبيليّه (سويل) [نيز ←alcazar].


القصر

alcove
۱. شاه‌نشين، خواجه‌نشين؛ ۲. طاقچهٔ پيكره، كاوديوار.

Aleppo
حَلَب:
شهر تاريخى در سوريّه.

aesthetics

زیبایی شناسی:
بررسی زیبایی در طبیعت و هنر، و وضع موازین و اصولی برای تعریف و شناخت آن؛ **۲. شیوه‌شناسی:** شناخت عناصر و ویژگیها و تحوّلات شیوه‌های گوناگون هنری و ادبی.

Aesthetitism→Aesthetic Movement

نهضت زیباپرستی.

aetos[Gk]**→pediment**

سنتوری.

affronted ornament

نقش رودررو، نقش آشتی.



نقش رودررو

Afro-American art

هنرسیاهپوستان امریکا
[تکوین یافته در اوایل سدهٔ نوزدهم].

Afshars, Afsharids

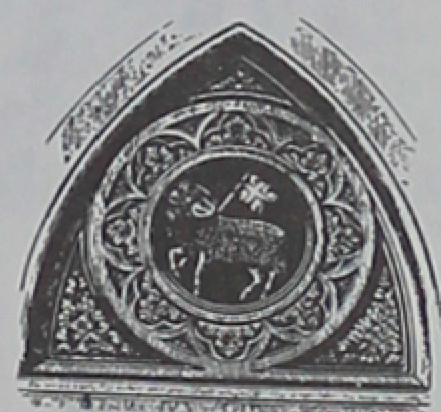
افشاریان، افشاریّه:
سلسله پادشاهی ایران به‌پیشوایی نادر از ۱۱۴۸ تا ۱۲۱۸ هـ‌ق.

Aghlabids

اغالبه:
سلسله‌ای از سلاطین عرب در شمال افریقا، ۱۸۴ تا ۲۹۶ هـ‌ق.

Agnus Dei[L]

برّهٔ خدا:
تصویر برّه که نمودگار حضرت مسیح است.



برّهٔ خدا

agora[Gk]

۱. میدان عمومی [دریونان باستان]
۲. مرکز دیوانی [در معماری یونان باستان].

agrafe[F]

۱. بست فلزی [در بنایی]؛
۲. تاج قوس [→ keystone]؛ **۳. بخیه.**

AH[Anno Hejira, L]

سال هجری.

air brick

آجرهواکش:
آجر سوراخدار ـــ و در معماری نوین خشت آهنی سوراخدار ـــ برای هواکشی به داخل ساختمان.

air brush

قلم‌فوتی، قلم‌رنگپاش:
نوعی قلم‌مخزندار که با فشار نفس یا بادستگاه رنگ را به صورت خطّ یا سایه‌روشن یا در سطحی یکنواخت میِ پاشد.

airbrushing

نقّاشی با رنگپاش [اسلوبی به‌کاررفته در نقّاشی نوین].

air painting

نقاشیِ مناظرهوایی:
نقاشی از صحنه‌های هواپیمایی و هوایی و یا از دیدگاه داخل هواپیما.

air-vent

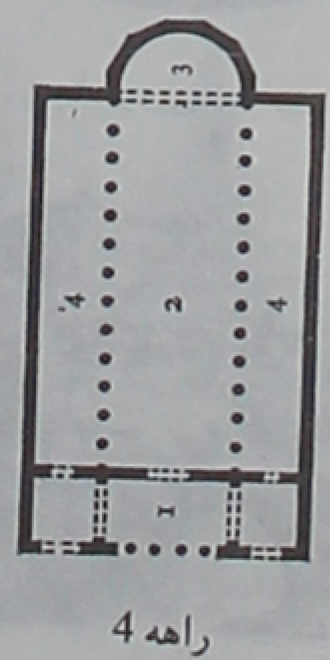
هواکش.

air-well→air-vent

هواکش.

aisle

راهه:
راهروجانبی شبستان کلیسا.



راهه 4

ajarcara[Sp]

آجرکاری برجسته
[در اسپانیا، با نفوذپذیری از معماری اسلامی].

ajimez[Ar]

پنجرهٔ دوچشمه.

colour].

قدس الاقداس. **adyton**[Gk]→**adytum**[L]

قدس الاقداس، حرم مقدّس: **adytum**[L]

در پرستشگاه یونانی اتاقکی در پشت تالار جایگاه پیکرهٔ ربّ النوع که ورود در آن ممنوع و فقط محلّ دریافت هاتف غیب توسط کاهن بزرگ در مواقعی خاص بود.



جاپیکرهٔ دیواری

تیشه چکّش: **adze**

ابزاری که یك سرش تیشه و سر دیگرش چکّش است و از دوره های باستانی در سنگتراشی و کنده کاری چوب و گچ تزیینی به کار می رفته است.

جاپیکرهٔ دیواری: **aedicule**

کاو یا فرونشستگی دیوار، و مزیّن به عناصر معماری کلاسیك یونان چون ستون و فَرَسب و سنتوری برای جایگزین ساختن پیکره.

اژه ای: **Aegean**

وابسته به تمدّنهای آغازین جزایر دریای اِژه واقع در جنوب و مشرق سرزمین یونان و متعلّق به حدود ۳۰۰۰ تا ۱۴۰۰ ق م.

۱. سپر سینه پوش؛ ۲. سایهٔ حمایت. **aegis**[Gk]

دورهٔ مس و سنگ. **Aeneolithic Age→Chalcolithic**

سرستون آیولیایی: **Aeolic capital**

نوعی از نخستین سرستونهای معمول در آیولیا، یکی از سه قسمت اصلی سرزمین یونان باستان در کنارهٔ غربی آسیای صغیر، حدود سدهٔ هشتم ق م.



سرستون آیولیایی

ژرفانمایی فضایی. **aerial perspective→atmospheric perspective**

نقّاشی مناظر هوایی. **Aeropittura**[It]→**air painting**

هنرپرست. **aesthete**

۱. زیباشناختی: **aesthetic**

وابسته به زیباشناسی؛ ۲. هنرمندانه، زیباپرستانه.

لحظهٔ پیوند هنری: **aesthetic moment**

اصطلاح هنری برای بیان درك و دریافت ماهیّت یا پیام هرگونه اثر هنری.

نهضت زیباپرستی: **Aesthetic Movement**

عنوان نهضت هنری نوخاسته در میانهٔ سدهٔ نوزدهم که نیز نهضت «هنر برای هنر» [← Art for Art's Sake] خوانده شد، و به پیشوایی چند تن از بزرگان ادب و هنر، نخست در فرانسه [۱۸۴۰] و چندی بعد در انگلستان [۱۸۷۵] رونق و رواج یافت. بنای نهضت نامبرده بر این بود که ادب و هنر را از هرگونه تعهّد به پیروی از سنّتها و اصول وضع شده، یا اشاعهٔ اخلاق و دانش، و یا تلاش در راه اصلاح جامعه و سیاست و اقتصاد، رها و معذور دارد، تا ارزش هر اثر هنری صرفاً بر ضوابط زیبایی آفرینی و کمال آزادی هنرمند متّکی بماند.

اتومبیـل سازی به کار رفت، و اخیراً نیز در انواع نقّاشیها مورد استفاده قرار گرفته است؛ خصوصاً از این جهات که به‌آسانی در آب حل می شود، زود خشك می شود، و سطحی سخت و آسیب ناپذیر به‌وجود می آورد؛ گرچه باید افزود فاقد خواصّ ظرافت پذیری و عُمق و جلای رنگ روغن است.

Action Art

هنر کارکردی:
اصطلاحی که از حدود سال ۱۹۶۰ به‌کار رفت برای توصیف نوعی اثر هنری حاصل از اَعمالی ارادی یا تصادفی چون گردآوری مدارك یا فیلمبرداری از یك سلسله اعمال روزانه، و حرکات بدنی، و اصوات، و دستکاری اشیاء و موادّ، و نیز مداخله در ماهیّت مکان و زمان که در صحنه‌ها و لحظه‌های مختلف به‌سوی هدف هنرمند توالی یافته باشند تا به نتیجهٔ نهایی برسند.

Action Painting

نقاشی اطواری:
شیوهٔ نوینی از نقّاشی غیر شیئی [آغاز آن حدود ۱۹۵۰] که اجرایش توأم است با اطوار و حرکات هیجان‌زدهٔ دست و اندام، و رنگ افشانی آزاد و اتفاقی بر پرده به منظور ابراز هرچه بیشتر شخصیّت عاطفی نقّاش، بدون هیچگونه بازنمایی دنیای مشهودات. این شیوه نخست در امریکا و به پیشوایی جکسن پالك (J. Pallock) تکوین یافت.

acus

سنجاق زینتی، سنجاق مو.

acute arch→pointed arch

قوس تیزه‌دار.

adaptation

۱. اقتباس هنری ۲. انطباق، سازش.

addorsed ornament

نقش پشت به‌پشت،
نقش قهر [در اصطلاح نگارگری ایران].

addorsed and affronted

نقش قهر و آشتی
[affronted ornament, addorsed ornament ←].

adit, aditus[L]

۱. ورودی، مدخل
[در معماری یونان و روم باستانی]؛ **۲. معبر.**

adobe

۱. خشت خام؛ ۲. خانهٔ خشت گلی.

Adoration of the Lamb of God

پرستش برهٔ خدا:
مضمون نقاشی مسیحی با نقش برّه و صلیب در پرستش عیسی مسیح، که برّه نمودگار وجود ربّانیش، و برّهٔ خدا یکی از القابش است.

Adoration of the Magi

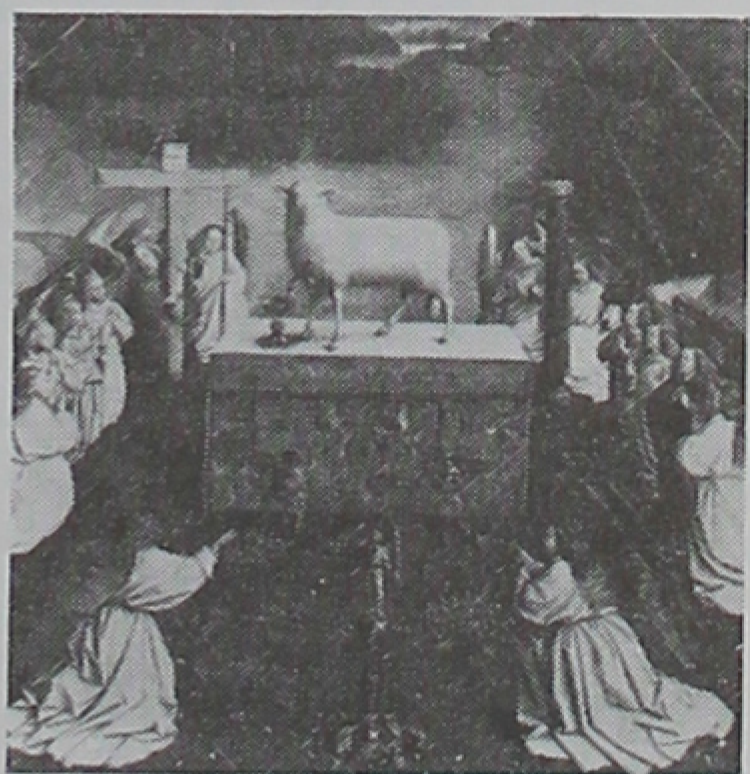
نیایش مجوسان:
صحنهٔ نیایش کردن مجوسان مسیح نوزاد را، که در نگارگری مسیحی مضمونی مهمّ و متداول بوده است.

advancing colour

رنگ پیش نشین:
در پردهٔ نقّاشی، هر رنگ که به نظر نگرنده از رنگهای دیگر نزدیکتر می نماید، مثلا قرمز و سبز تابناك [به‌اعتباری رنگهای گرم؛ نیز: ← warm



نقش پشت به‌پشت



پرستش برهٔ خدا

آخایایی: **Achaean**

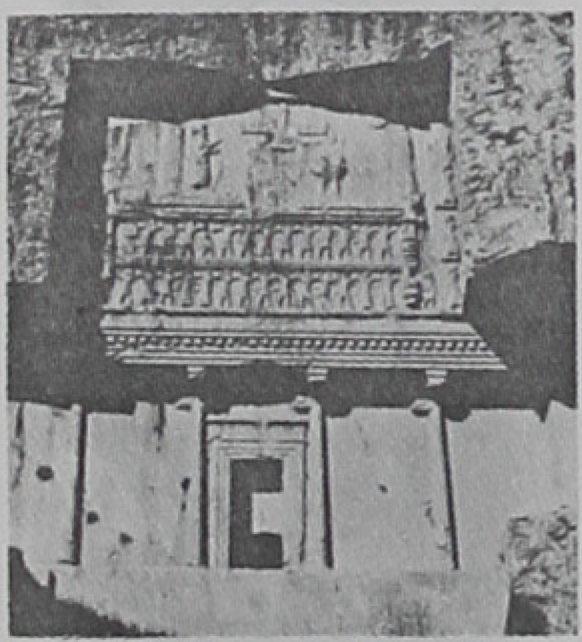
وابسته به ناحیهٔ آخایا واقع در جنوب شرقی یونان باستان که فرهنگ و هنرش [حدود ۲۰۰۰ تا ۱۱۰۰ ق‌م] حائز اهمیّت است.

هخامنشیان: **Achaemenes, Achaemenids**

نام سلسله پادشاهی ایران که در ۵۵۷ ق‌م به پیشوایی کوروش تأسیس یافت، و در ۳۳۰ ق‌م با سلطهٔ اسکندر مقدونی منقرض شد.

معماری هخامنشی: **Achaemenian architecture**

شیوهٔ معماری مبتنی بر ستونهای سنگی بلند با سرستونهای جانوری و سقفهای تخت و بنّایی با سنگ بادبر بدون ملاط و تزیینات نقش برجستهٔ سنگی.



معماری هخامنشی

بیرنگ. **achromatic**

خنجر هخامنشی، خنجر مادی [در نقوش برجسته]. **acinaces**

قوس نیزه‌ای. **aclite arch→lancet arch**

اندود صوتگیر: **acoustical plaster**

اندودی که ملاط آن از مصالح جاذب صوت ساخته شده باشد.

خشت صوتگیر: **acoustical tile**

خشت از مصالح جاذب صوت که در پوشش دیوار و سقف و کف به‌کار می‌رود.

صوتشناسی: **acoustics**

شاخه‌ای از فیزیك در شناخت خواصّ و پیدایی و انتقال صوت.

پیکرهٔ سنگ و چوبی: **acrolith**

پیکره‌ای که در شیوهٔ کهن‌وش [← Archaic] یونان باستان باسر و دست و پای سنگی، و تنهٔ چوبی، و نیز پوششی از پارچه ساخته می‌شد.

دیوپایه: **acropodium**

پایهٔ بلند برای ستون یا پیکره، یا پایه‌ای سوار بر پایه‌های زیرین.

ارگ شهر، بالاحصار: **acropolis**

در شهرهای باستانی محل معابد و بناهای دولتی که چون قلعهٔ مستحکم بر بلندترین نقطه ساخته می‌شد [اصطلاح بالاحصار در افغانستان متداول است].

۱. پیکرهٔ بالاسنتوری؛ ۲. پاپیکرهٔ بالاسنتوری؛ **acroterion**

۳. تاج سنتوری: هرگونه تزیین معماری بر رأس سنتوری [← Pediment].

پیکرهٔ بالاسنتوری. **acroterium** [pl, acroteria, L]→**acroterion**

رنگ اکریلی. **acrylic colour→acrylic paint**

رنگ اکریلی: **acrylic paint**

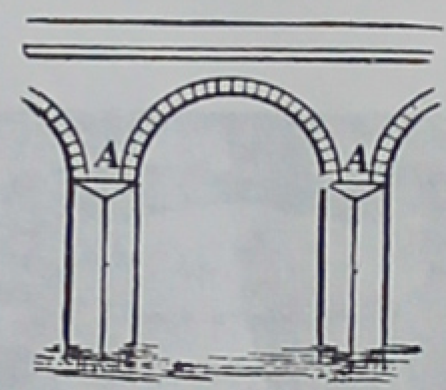


پیکرهٔ بالاسنتوری

رنگی شیمیایی که با خواصّ دوام و درخشندگیش نخست در صنعت

هدفش آفرینش آثاری رها از تقیّد به بازنمایی دنیای مشهود بوده است. این نهضت [که با نام هنر غیر بازنمایی، و در مراحل پیشرفته‌اش با نام هنر غیر شیئی نیز خوانده شده است] مبتنی است بر به‌کارگیری عناصر هنری [خطّ، سطح، حجم، رنگ، فضا، بافت] برای به‌وجود آوردن اثری که در نظر هر نگرنده تجربهٔ بصری تازه‌ای باشد.

abutment
بغلبند:
پایه برای گرفتن رانش [thrust ←] قوس.


بغلبند قوس A

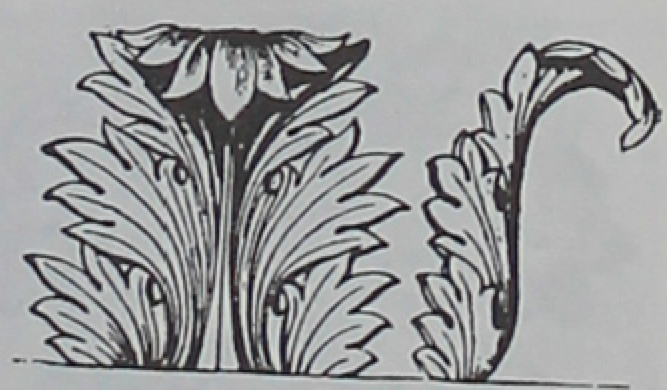
academic
۱. هنرکده‌ای:
روش آموزش یا فراگیری هنرهای تجسّمی در چارچوب اصول مقرّر و به پیروی از راه ورسم استادان گذشته؛ **۲. مکتب‌خانه‌ای:** عنوانی تخفیف‌آمیز که هنرمندان نوپرداز و آزادسر در اوایل سدهٔ نوزدهم برای اصول مقرّر هنرکده‌ای و تعالیم دست‌وپاگیر استادان متعهّد به هنر رسمی و تقلیدی، به‌کار بردند؛ **۳. دانشگاهی؛ ۴. دانشی.**

academy(1)
۱. هنرکده؛ ۲. انجمن هنری؛ ۳. فرهنگستان.

Academy(2)
۱. مدرسهٔ افلاطون
[مأخوذ از نام Akademia باغی در کنار شهر آتن]؛ **۲. فلسفهٔ افلاطونی.**

acajou[F]→mahogany
چوب ماهون.

acanthus
برگ کنگری:
نوعی تزیین در معماری.

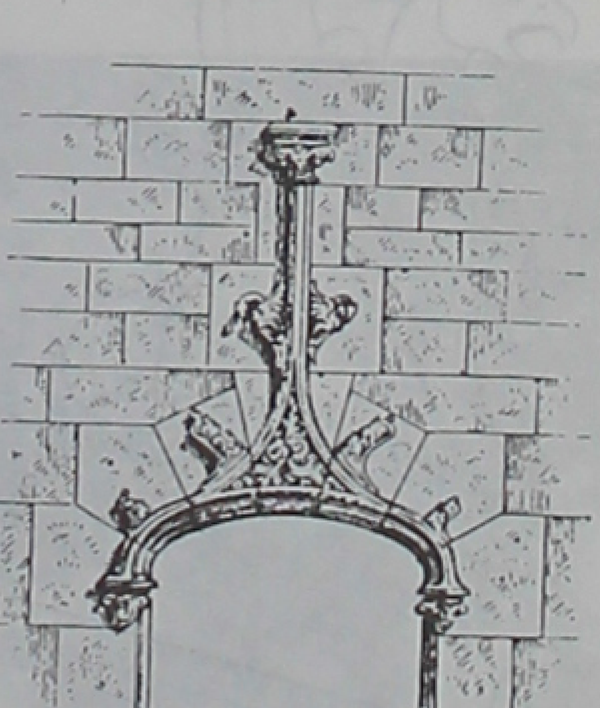

آرایش برگ کنگری

accent
۱. تابناکی رنگ؛ ۲. ویژگی هنری؛
۳. ضرب موسیقی؛ ۴. تأکید لحن.

accentuated outline
دمگیرمحکم:
در طرّاحی، خطّ کناره‌سازی که با قدرت و استحکام اجرا شده است.

accessories
ضمایم:
در معماری، تزیینات و اجزای فرعی و الحاقی.

accolade
اَبْرو:
عنصر تزیینی سردر.


ابرو

accordion door
درِ آکوردئونی:
دری از اجسام پلاستیکی که برای گشوده شدن چون آکوردئون روی هم تا می‌خورد.

acculturation
وامگیری فرهنگی:
به عاریت گرفتن مقدّماتی عناصر یا ویژگیهای فرهنگ بیگانه، و منضم ساختن نهایی آنها به فرهنگ بومی.

acetic acid
جوهرسرکه:
اسیدی ملایم که در چاپ دستی برای پاك كردن لوح فلزی پس از کنده‌کاری مصرف می‌شود.

شده باشد.

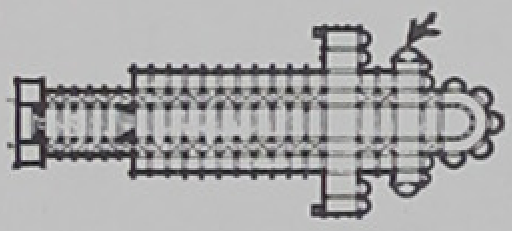
سنگ سایا: **abrasive stone**

سنگی برای ساییدن و بریدن یا پرداخت کردن، مانند سنگ سنباده.

اُخرای سرخ: **abraum**

رنگیزهٔ خام از موادّ کانی که در نقّاشی به‌کار می‌رود.

مخارجهٔ فرعی. **absidiole→apsidiole**



مخارجهٔ فرعی

هنر انتزاعی: **abstract art**

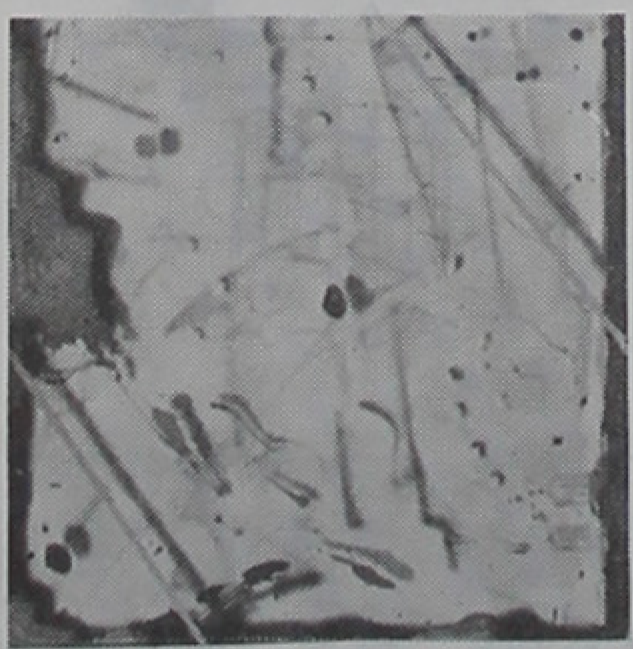
هنر تجسّم بخشیدن به خصوصیّات بنیادی و کلّی اشیاء و موجودات، و نادیده‌گرفتن عوارض ظاهری و جزئیات خاصّ هر یك از آنها؛ مثل تصویر انتزاعی درختی که هیئت کلّی و خصوصیّات بنیادی عموم درختان را در بر داشته باشد بدون شباهت جزئیات با هیچ درخت خاصّ.



هیجانگری انتزاعی

هیجانگری انتزاعی: **Abstract Expressionism**

شیوهٔ هنری که بعد از جنگ جهانی دوم در نیویورك آغاز شد و به زودی در اروپا رواج یافت، ومبتنی است بر القای هیجانات شدید و گاهی بیمارگونهٔ نقّاش با به‌کارگرفتن عناصر هنری [خط، سطح، رنگ، حجم، بافت و مانند آن]، و ترکیب کردن شکلهایی کاملا غیرشیئی یا غیرتصویری و نامتجانس، لیکن سامان یافته برطبق موازین هنری نو بنیاد.



انتزاعگری دیدفریب

انتزاعگری دیدفریب: **Abstract Illusionism**

شاخه‌ای از نقّاشی انتزاعی [→ Abstract Art] امریکا که در دههٔ ۱۹۶۰ رویش یافت، و چیزی نیست جز به‌کار گرفتن شگردهای دیدفریب رنگ‌گذاری و سایه‌اندازی برای برجسته‌نمایی و حتّی بیرون نشسته نمودن شکلها و ضربات رنگ از سطح تصویر.

انتزاع، تجرید: **abstraction**

جداکردن صفت یا خاصیّتی مکنون و مشترك در پدیده‌ها و موضوعات گوناگُون و ضبط کردن مفهوم کلّی یا صورت انتزاعی آن در ذهن، مانند مجرد کردن خاصیّت سفیدی از هرچه که سفید است.

آفرینش انتزاعی: **Abstraction-Creation**

عنوان انجمنی بین المللی از نقّاشان مغرب زمین که در ۱۹۳۱ در پاریس تشکیل یافت، و نشریّه‌ای سالیانه از ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۶ منتشر ساخت. بنای کار این گروه نقّاشان کلاً بر پایه‌های مکاتب انتزاعگری هندسی [→ Geometric Abstraction] و ساختگری [Constructivism] و وهمگری غیرشیئی [→Non-Objective] استوار شده بود؛ و در میان شماری بیش از ۴۰۰ نفر اعضای آن، نام بلندآوازه‌ترین هنرمندان پنجاه سال اخیر جلب توجّه می‌کند.

انتزاعگری: **Abstractionism**

شیوه‌ای نوین که از سال ۱۹۱۰ تا زمان حاضر عالم هنر را فراگرفته و

A

Aaron's rod

۱. شاخه‌انگوری: نقش میله‌ای مستقیم با برگ و پیچك مو به دور آن؛ **۲. میله وماری:** نقش میله‌ای مستقیم با یك یا دو مار پیچیده به دور آن [Aaron هارون، برادر حضرت موسی].



میله‌وماری

abacus

سرستونی: بخش زبرین سرستون به شکل تاوهٔ چهارگوش یا گرد.



سرستونی A

Abbasids

عبّاسیان: خلفای عبّاسی که از اعقاب عبّاس عموی پیغمبر (ص) بودند، ۱۳۲ تا ۶۵۶ هـ.ق.

abbey

۱. مجتمع کلیسایی: مجموعهٔ ساختمانی مشتمل بر نمازخانه، کتابخانه، مسکن کشیشان، ناهارخوری عمومی، انبار و مانند آن؛ **۲. صومعهٔ قرون وسطایی.**



مجتمع کلیسایی

abbozzo[It]

طرح آستری: طرح کلّی نقاشی که چون آستری تکرنگ در زیر کار اجرا می شود تا با افزایش تدریجی رنگها به صورت اثر کامل درآید.

ABC Art→Minimal Art

هنرخرده‌پردازی

ablution

۱. جرعه‌افشانی: افشاندن جرعه‌ای از شراب آیینی بر خاك در جشنوارهٔ باکوس خدای تاك و شراب در اساطیر یونان باستان؛ **۲. غسل؛ ۳. وضو**

ablution pool

حوض وضو: حوض صحن مسجد برای وضوگیری.

aboriginal art

هنربومی: هنر نخستین ساکنان هر سرزمین.



هنر بومی

abraded surface

بوم چروکیده: اصطلاح نقّاشی برای بومی که سطحش بر اثر فسادرنگ روغن چروکیده

An Illustrated Dictionary of VISUAL ARTS

(Architecture, Sculpture, Painting)

English-Persian & Persian-English

Parviz Marzbān & Habib Ma'rouf

Second Edition

Soroush Press
Tehran 1992

An Illustrated Dictionary of

VISUAL ARTS

(Architecture, Sculpture, Painting)

English-Persian & Persian-English

Parviz Marzban & Habib Ma'rouf

Second Edition

Soroush Press
Tehran 1992